

جلد ۵

لوگو خان

از اشارات شایخ حافظه

تهران - خیابان ناصرخسرو

جلد پنجم

لُغْسِرْ جَامِع

جمع آوری شده از تفسیر امام علیہ السلام
و عیاشی و کتب اخبار معتبره
با نظم ترجمه تفسیر علی ابن ابراهیم فی

نظم دانشمند . معظم استاد علامه

آقا می حاجی سید ابراهیم بروجردی

از انتشارات کتابخانه مسدود
تهران - خیابان ناصرخسرو - پاسار مجیدی

جلد پنجم

تفسیر جامع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش و پرستش شاپسته ذات مقدس کبیریائی است و سزاواریگانه
معبود و اطیف رهنمائی است که تنزیل عین را فرماد تا سرگشتنگان
جهالت و خواست را با همراه حق شناسی و هدایت رساند و ملوانات زاکیات و
درود و تحيات متواترات بر نفس پاک و روان نابناک خستین موج دریانی
وجود دوازین جلوه غیب بر آن شهود مهیط وحی و تنزیل بر گزیده رب جمله
صادع شرع فرم صاحب خلق عظیم سید رسول و هادی سبل محمدی طفی بَلِيلٌ
و برآل اطهار و ذریه اخبار و اوصیاء ابرارش که قرآن کتاب خدا و هادیان
سراط مستقیم و حافظین نظام عالم و مفران آیات کریم اند و لعنت دائمی و
عذاب سرمدی بر معاندین و منکرین و مخالفین آذان باد تا روز محشر.

آغاز

سورة فرقان در مکه نازل شده و هفتاد و هفت آیه و هشتصد و نواد و دو کلمه و سه هزار و هشتصد و سی و سه حرف دارد. در ثواب تلاوت آن:

این بابویه از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود از تلاوت سوره فرقان خلت نکید هر کس این سوره را هر شب تلاوت نماید خداوند اور اعدام نکند دیگر حساب به بهشت برود.

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم ﷺ روایت نموده فرمود هر کس این سوره را بنویسد و بر خود بند سواره بیج حیوانی نشود مگر آنکه آن حیوان بعد از سه روز بمرد و اگر با عیال حامله خود هم بستر شود در همان ساعت حملش ساقط گردد و اگر داخل جماعتی شود که مشغول معامله و داد و ستد باشند معاملات آنها بهم میخورد و از بکدیگر رضایت حاصل نمینمایند و متفرق گردند.

خلاصه مطالب سوره فرقان عبارت است از توصیف معبودان مشرکین و گفتوار آنها در باره قران و رسول اکرم ﷺ و عقاید ایشان بقیامت وحالت احتفار و مرگ و زیان حال امت های گذشته و تکذیب کردن انبیاء و پیغمبران سلف و تسلیت خاطر پیغمبر خاتم و دلایل توحید و خداشناسی و چگونگی حال مؤمنین و توبه گندگان.

قوله تعالیٰ، تبارك الذي نزل القرآن على عبده ليكون للعالمين تدیراً
فسرین برای تبارک سه معنی بیان کرده اند:

اول - بر کتّه عظیم و بسیار که اشاره بکارسازی و بنده نولزی حق سبحانه و تعالی است
دوم - بمعنای برتری و بزرگواری است و اشاره بصفت سرمدی و عزت ازلی و
ابدی اوست.

سوم - بمعنای دائم و ثابت میباشد که کتابیه ازدوام ذات نمیزد و لایزال نوات.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً (١) الذي له
ملك السموات والأرض ولم يتخذ ولداً ولم يكن له شريك في الملك
وخلق كل شيء فندره نذيراً (٢) واقرءوا من ذويه آلهة لا يخلدون
 شيئاً وهم يخلدون ولا يملكون لانتقائهم ضراً ولا نفعاً ولا يملكون
ثواباً ولا حبوباً ولا نشوراً (٣) وقال الذين كفروا إن هذا إلا افخ
الفرقان واعماله عليه قوم آخرون فقد جاءوا ظلماً وزوراً (٤)

و حاصل هر سه معنی آنست که پروردگار بزرگوارد خیر کمتر و برداش و بر تراست و تمام بر کات از وجود اقدس اوساده و نازل شود.

دمراد از فرقان فرآست و برای آن فرقان خوانده شده که بوسیله فرق آن فرق بین حق و باطل داده می‌شود و با توجه بآیات فرق آنی مربوط لزخطا مشخص می‌گردد.

امام قصود از عبده محمد بن الحنفیه و منتظر لز عالیین تمام مکلفین از جن و انس هیباشند
ذیراً انواع حیوانات از تکلیف معاف و خارج از حکمته و پیغامبر را کرم و هنر ایجاد کردند؛
بسی خداشناسی رهبری وحدات فرموده و لز عذاب و عقاب بروزد کارمه ترسانند.

شیخ مفید در اختصار ذیل آیه فوق از صحابه روايت کرده که روزی عبدالله بن سلام
رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم گفت آیا خداوند کتابی بر شما نازل فرموده است؟ فرمودند بلی فرقان
کتاب نازل شده از جانب پروزد گار میباشد، عرض کرد بچه مناسب است آنرا فرقان نامیدم واند،
فرمود چون سوره ها و آیات آن برخلاف تورات و انجیل و زبور که تمامای کجا و بصورت
الواح نازل شده، بصورت پراکنده و متفرق و در غیر الواح نازل گردیده است عبدالله بن سلام
فرمایش احضرت را تصدیق نموده و گفت راست میگوئی ای محمد.

بنام خداوند بخششنه مهربان

بزرگوار است آن خدلو ندی که قرآن را بر بندۀ خود نازل فرمود تا جهانگیران را
پرساند (۱) آن خدائی که مالک آسمانها و زمین است و هر گز فرزندی نگرفته و در
فرمانروائی و حکومتش شریکی وجود ندارد و تمام هستی را ایجاد نموده و اندیشه و مقدار
تام اشیاء را معین فرموده (۲) ولی هنر کنن سادلن غیر از خدلو ند چیزهایی را بخدائی
گرفته اند که نعمتو اند چیزی خلق کنند و خود آنها مخلوق و آفرینده شده اند و قدرت
سود و زیان نداشته نسبت بمرگ و زندگانی و بعثت هیچگونه سلط و اختیاری ندارند
(۳). کسی که کافر شده می گفتند این قرآنی که محمد صلوات الله علیه و آله و سلم آرا دهی آسمانی میداند
دروغی است که از خود باقته و دیگران در تدوین آن اورا یاری و مدد نموده اند این گفتن
کافران ظلم فاحش و تهمت نلروانی است در حق پیغمبر و قرآن کریم (۴).

در کافی از ابن سنان روایت کرده که مولانا حضرت صادق علیه السلام سوال نمودم که آیات قرآن
و فرقان دو کتاب است یا میکنی؟ فرمود تمام کتاب را فرآن و محکمات آزاد که عمل نمودن
بر آنها واجب میباشد فرقان خواهد بهر صور
سپس خداوند چلیل ذات افسوس خود را خوصیف میفرماید الذی لَهُ مِلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ زات مقدس پیروزد گلار آن خدائی است که مالک و پادشاه آسمانها و
زمین است و هر گز بر سبیل حقیقت و نه مجلز فرزندی نداشته و نه بر زعم یهودیان و ترسایان
و مشرکان از طریق تبني (یسرخواندگی) که عز و رحمی را پس ان و فرشتگان را دختران
خدامیدند نسبت پیرو فرزندی با کسی نداشته و بخواهد داشت اورا در ملک و فرمانروائی
شریکی نیست و در آفرینش کیتی و خلقت آسمان و زمین هیچ ذاتی بالومشار کت نداشته و
احدی استحقاق پرستش و عبادت را ندارد و تمام موجودات و هستی را بقدار معین و برونق
حکمت و کمال مصلحت ایجاد و در هیچیک از آنها خلل و خصائی وجود ندارد.

آنگاه با فرمایش آیه کرمه و اقْهَذُوا مِنْ دُونَهِ آَلَهٖ لَا يَخْلُقُونَ شیئاً و هم
یخْلُقُونَ شرح حال خدایان و مبودهای هنر کنن را روشن نموده و میفرماید:

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَبْهَا، فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بَكْرَةً وَأَصْبَلًا (٤٠) قُلْ أَنْزَلَهُ
الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَنُورًا رَحِيمًا (٤١) وَقَالُوا
مَا لِهُذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلِكٌ
فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا (٤٢) أَوْ يَلْقَى إِلَيْهِ سَكِيرًا أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ
الظَّالِمُونَ إِنَّمَا تَتَّبِعُونَ إِلَارْجَلًا مَسْحُورًا (٤٣) افْتَرُ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكُمُ الْأَمْثَالَ
فَهُنُّ لَا يَسْتَطِعُونَ سَبِيلًا (٤٤)

مش کمن نادان خیر از خدا چیز هایی را بخداei کر قهاند که نمیتوانند چیزی بهاف شند
و خلق کشند و خود آنها مخلوق و آفرینده شده اند و هر آنکه خود مخلوق باشد قدرت ایجاد
و آفرینش نداشته و شایسته الوهمت نیست و آنهاei که مالک سودوزیان خود نبوده و قدرت
جلب نفع و دفع ضرر خود را ندارند قدرت بمر که وزندگانی و بعثت هر گز سلط و اختیاری
لدارند، بحکم عقل چنین چیز هایی را باید خدا دانسته و مورد پرستش و ستایش فرازداد و
باید عبادت خدلواند قادر بکناره از کرده ها و لصمان را که جمادی بش نیستند عبادت
نموده باید دانست که چیز هایی که فاقد این روی حیوه باشند قدرت بر هیچ کاری ندارند و
چیزی که قادر بباشد ممکن نیست منشاء اثر و قادر بالذات باشد.

قوله تعالیٰ : وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَاقْتُكَ افْتَرِيهِ وَاعْنَاهُ
عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ

این آیه از حال کفاری که قرآن را تکذیب نموده اند خبر میدهد و نخستین کسی که
تکذیب قرآن کرد نظرین حاره ای بود که این آیه در بازه لو و پیرو ایش نازل شده آنها
می کفتند این فرانی که محمد بن علی آن را وحی آسمانی میداند دروغی است که ساخته و
پرداخته خود او میباشد و دیگران که مقصودشان عداس مولی حويطب بن عبد العزیز

و جمی از کفار میگفتند این فرآن افسانه های کهن است که شخص محمد ﷺ آنرا نوشته و گروهی از باران و اصحابش روز و شب بر او لعله میگذند و بر شته تحریر دد میآورند (۵) ای پیغمبر کرامی بایشان بگو این فرآن را خداوندی فرموده که تمام اسرار نهانی آسمانها و زمین را میداند و او بخشنده و مهر بان است (۶) دستهای از کفاری میگفتند این چه پیغمبری است که غذا میخورد و در بازار راه میرود چرا فرشته و علاوه که بطور محسوس بر او نازل نمیشود که کواه راستگوئی او باشد و بهم کشته مردم شود (۷) یا چرا اکنجه بست او نیقتد یا آنکه بلاغی داشته باشد که از میوه اش بخورد و مردم ستمگر میگفتند شما پیروی از مردی میکنید که تحت تأثیر سحر و شبده واقع و از راه مستقیم منحرف شده (۸) ای پیغمبر بنگر که چگونه برای تو دستانها و مثل زده و گمراه شده اند بطوریکه راه نجاتی بست نمایورند (۹)

و بسیار خلام علاء بن حضرمی و حبیر مولی عامر که از اهل کتاب هستند در تدوین آن اوزا باری و مدد نموده اند خداوند در درود بیانات آنها میفرماید اللهم جالوا فلما و زورا یعنی کفتار کافران که مدعی هستند فرقان از جانب خدا نازل نشده خللم فاحش و تهمت نازر الى در حق پیغمبر اکرم ﷺ است .

جمی دیگر میگفتند این فرآن افسانه پیشینیان است که محمد ﷺ آنرا نوشته و باران و اصحابش شبانه روز بر لولعله کرده و در تحریرش کمک مینمایند در جواب این کفتارها و اباطیل خداوند به پیغمبرش میفرماید که باین مردم بگو این فرآن را خداوندی فرموده که بر تمام اسرار نهانی آسمانها و زمین واقع و بیوشه بر بند کان خود بخشنده و مهر بانست .

و قالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الأسواق
کافران برسبیل طعن و لسته زهی میگفتند این چه پیغمبری است که مانند ما غذا میخورد و در بازارها برای کسب معاش رفت و آمد میکند چرا فرشتهای بطور محسوس بر او نازل نمیشود تا کواه راستگوئی او باشد و مردم را بترساند و آنچه او میگوید فرشته تصدیق نماید .

تبارك الذي ان شاء جعل لك خيراً من ذلك جناتٍ تجري من تحتها الانهار
و يجعل لك قصوراً (١٠) بل كذبوا بالساعة و اعدنا لعن كذب بالساعة
معيناً (١١) اذا رأيتم من مكان بعيد سمعوا لها تفيظاً و زفراً (١٢) و اذا
التوامنها مكاناً ضيّقاً معرفين دعوا هناك ثبوراً (١٣) لا تدعوا اليوم ثبوراً
واحداً و ادعوا ثبوراً كثيراً (١٤) قل اذلك خير ام جنة الخلد التي وعد
المطعون كانت لهم حزاء و مصيراً (١٥)

این آیه در باره عبدالله بن ابی امیه نازل شده که داستان او را ذیل تفسیر آیه ۶۷ سوره اسری : و قالوا لئن نومن لک حتی تفجر لنامن الارض بپواعاً مشروحاً بیان کردیم علاقمندان با آنها مراجعت نمایند. محمد بن عباس ذیل آیه : و قال النظالمون ان تبعون الا رجالاً مسحوراً از این حجزه شمالی روایت کرده سنت حضرت باقر ع فرمود این آیه را جبرئیل بدین طرق بر پیغمبر اکرم ص نازل نموده :

وقال النظالمون لال محمد (ص) حظهم ان تبعون الا رجالاً مسحوراً و نیز از آنحضرت روایت کرده که منصور از سه آیه آیه فلا یستطيعون و بیلا وجود مقدس امیر المؤمنین ع است یعنی طالعین راهی بسوی ولایت امیر المؤمنین ع پیدا نمی کنند. این دو حدیث را علی بن ابراهیم از جابر بن یزید جمعی و او از حضرت باقر ع روایت کرده.

طبرسی از این عیاں روایت کرده از رسول اکرم ﷺ که فرمود چون مشر کین
مرا سخن بخواه و استپنرا نموده ولذائیش که چون ایشان غذا میخورم و در بازار راه میروم طعنه
میزدند ملول و دلتگی بودم که جبرئیل نازل و آیه: وَهَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْمُرْسَلِينَ
الَا إِنَّهُمْ لِيَا كَلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْثُونَ فِي الْأَسْوَاقِ رَا آورد که معناش اینست (پیش

بزرگوار آن خدائی است که اگر بخواهد بهتر از آنچه بد خواهات میگویند بتو خواهد داد و آن باقیهای بیشتر است که لازم بر آن نهاده جاری است و برای تو فسرها و کاخهای مخصوص مقرر میفرماید (۱۰) علاوه بر آنچه بیاطل عتمده داردند این مردم کافر تکذیب روز فیامت مینمایند و مامم برای کسانی که ساعت و روز رستاخیر را تکذیب کنند آتش سوزان را میباشند (۱۱) آن آتش سوزانی که چون کافران را بیند از دور خشمگین بخروشد و آنها جوش و خودش آنرا میشنوند (۱۲) و چون آن کافران را بافل و زنجیر در جای تنکی بیفکند فرماد و ناله و دلوبلایر کشند (۱۳) بایشان خطاب میشود که امروز یک تأسف و آه ندارید بلکه باید فرماد و فقان بسیار بر کشید (۱۴) ای رسول کرامی بایشان بگو این حالت و وضع بهتر است یا بیشتر جلوه‌دانی که بردم پر همیز کار و باقیهای وعدیداده شده و آن بیشتر پادشاه اعمال یک وجایگاه همیشگی ایشانست (۱۵)

از توهیج رسولی نفرستادم مگر آنکه آنها هم غذا خورده و برای طلب معاش در بازارها راه می‌رفتند) در ائمایی که جبرئیل در حضور من بود دیدم چنین او کوچک شد گفتم ای جبرئیل ترا چد شد گفت من از ترس هذاب خدا چنین شدم هم اکون دیدم چه از درهای آسان گشوده شد ندانستم در رحمت را باز نموده‌اند یا در عذاب را برای کسانی که ترا استهزاء نموده و طعنند میزند گشوده‌اند من و جبرئیل بر اثر این حادثه گریان بودم که جبرئیل دوباره بصورت اولیه خود باز گشت و گفت اید رسول خدا بشارت باد ترا که این در رحمت برای تو گشوده شده و اینک رضوان خازن بیشتر است که لزجای پرورد گار بشارت آورده که از تو خشنود است رضوان با طبقی از نور بر رسول اکرم ﷺ وارد شده سلام کرد و گفت این کلید کجعهای دنیا است اگر بخواهید بر دارند و بدانید که با قبول آن نصیب و بمنه ثواب آخرت شما هیچ کم و کلت نخواهد شد پیغمبر اکرم ﷺ فرمود مردا باین کجعها حاجتی نیست و دوست دائم بندۀ صابر و شاکر باشم رضوان گفت :

تبارك الذي ان شاء جعل لك خيراً من ذلك جنات تجري
من تحتها الانهار ويصل لك قصوراً

ناکاه مدادی از بالا شنیده شد جبرئیل سر برداشت دید درهای آسمان تا زیر عرض

لهم فيها ما يشأون خالدين كان على ربك وعداً مستولاً (۱۶) و يوم يعذرهم
و ما يعذرون من دون الله فيقول انتم اضلتم عبادی هؤلاء ام هم صدوا
السل (۱۷) قالوا سبحانك ما كان يتغنى لنا ان تأخذ من دونك من اولياء و
لكن منعهم و اباهم حتى نسوا الذكر و كانوا قوماً بوراً (۱۸) فقد
كذبواكم بما تقولون فما تستطيعون صرفاً ولا نصراء من يظلم
مسكم نذقه عذاباً كبيراً (۱۹)

گشوده شد و با مرد و فرمان پرورد گاریم وقت هدن شاخهای از شاهمهای خود را برفسری از
زیر حد سبز که هفتاد هزار دراز ماقوت سر برداشت فرود آورده حر نیل گفت ایر سول حدا
نظر کن منازل و جایگاه پیمیسان و منزل خود را که فوق منارل ایشان است میں در
آنحال منادی نداشت ای محمد (علیه السلام) آیا راضی شدی؟ پیغمبر اکرم (علیه السلام) گفتنی تائیجه
توبه غواصی راضی هست اما آنچه میخواستی در دینا مبنی عطا فرمائی دھیره احرت من فرار
ده تا در روز قیامت وسیله شطاعت امتن باشد.

قوله تعالیٰ، بل كذبوا بالساعة و اعتذروا لعن كدب بالساعة مغيرا
میفرماید این کافران علاوه بر آنچه بباطل عقیده دارند قیامت را بیر دروغ پسداشتنه
نکذیب میکنند و ماهم رای کسانی که روز و ساعت رستاخیر را نکذیب کنند آتش سوزان
را فراهم و مهیا ساخته ایم که چون چشم آهها لز دور بر لهیب آن افتد حوش و حروش آن را
بورصی شود.

این شهر آشوب در تأویل آیه: بل كذبوا بالساعة لحضرت رضا (علیه السلام) روایت کرده
فرمود مراد از ساعت وجود مقدس امیر المؤمنین (علیه السلام) است که مذاقین ولات او اشداد
نمودند

در آن بهشت هر چه بخواهند و آرزو کتند برای همیشه مهبا و آماده لست که مردم مؤمن از خدلوند درخواست و مستلت نموده و خدلوند هم اجابت فرموده است (۱۶) روز قیامت کافران را با هر آنچه معبودشان بوده سرمه قیامت محشور کتند و با آن معبودها میگویند آیا شما بسیار کان مرآ کمراه کردید بودید یا آنکه محدود طریق خلاالت و گمراهی را تشخاش کردند (۱۷) آنها گویند منزه و بیاک است ذات مقدس توبیر ما روانیست و سزاوار بودجه تو معبودید مخصوص خود قراردهم لما تو آنها و پدرانشان را بنعمت های فانی دنیا متعتم و بهینه‌مند کردی تا از ذکر و باد تو عاقل شده و مردمی شفی و تبه کلر گردید (۱۸) گفتار شما را در مورد خدا و قیامت یکذب نموده و اینکه نه قدرت آرا دارید که عذاب را از ایشان بر طرف نموده و نه آنکه آنها را کنک و باری تعلیمید هر کس از شما ستم پیشه و جفا کار شود بکفر بسیار شدیدی گرفتار خواهی نمود (۱۹)

نمایانی از این صامت روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام فرمود ش و روزه کدام دوازده ساعت است و امیر المؤمنین علیه السلام ساعتی لازم دوازده ساعت است و هر آد از ساعت در این آیه آنحضرت می‌پاشد

علی بن ابراهیم لبر سند خود این حدیث را از آنحضرت روایت کرده
قوله علی، و اذا التفوا منها مکانًا ضيقاً هذا مطر نین دعو اهنا لك ثبورا
چون آن کافران را با غل و زجر در حای شکی بیشکند فرباد و ناله و واویله
بر کشند ما نهای خطاب شود امروز یکه نأسف و آه و ناله مدارود بلکه باید فرباد و فنان
سازیم کشید

مرادی از مرحی از صحابه پیغمبر اکرم علیهم السلام روایت کرده که فرمود هر کس سجن در رعنی سنت بعد خود را در چشممهای دروزخ قرار داده بخدائی که جامی بید قدرت او است کافران را با دست و گردن بسته در جهنم افکند و آنها را با شیاطین بسته در دروزخ اندلوزند سپس در تعقیب آیه فوق به پیغمبر اکرم علیهم السلام خطاب میفرماید: ایر رسول گرامی ما بن نختار و ماقین مکوا بحالات و وضع بترانست ما بهشت جاودانی که بمؤمنین ما تقوی و پدر عصر کار و عنده داده شده ما

در کتاب امالي ذیل آیه دعوه همالک ثبوراً تا آخر آيد وادعوا شورا کثيراً از کثير
من طلاق و ایت کرده گفت از زید بن علی بن الحسین علیهم السلام آیه را سوال کردم فرمودند
ای کثير تهرد صالحی هست که دلخت آلوه به تهمت نیست و من بر حان تو بینناك هستم
که مصادا هلاک شوي مدان اگر پشوای جائز و ظالمي را تعیت و پيروي کني زورقيامت که
میشود علري که آن ستمکار واقع شده عورت حواهد داد و مصادا ملد آن طاليم را مصدا
میزمو و میگوئی. اى کسی که در دنیا باعث گمراهی و هلاکت من شدی اکنون بپ و مرا از
آتش جهنم خلاص کن ناگاهه منادي با اعتاب و سرزنش ندا میکند امروز فرباد و حضرت د
پشماني سه بکي و دو تا نیست بلکه بسیار از این مالدها و واویلا باید بر کشید سپس زید
فرمود پذرم برای من لز پدرش امام حسین علیه السلام حدیث کرد که رسول اکرم (علیه السلام)
باعظ المؤمنین ثابت فرمود یا علی شما واسعات و هر کس که از شما پیروی کند درین شدت
مقام خواهید نمود

فواه تعالیٰ و يوم يبعث لهم و ما يعبدون من دون الله فيقول

ما قتل اخلاقهم عصادي هو لاء ام هم ضلوا السبيل

پرورد گلدار این آیه حجتی زا که زورقيامت برای کافران و متپرستان و آتش پرستان
و ماه و ستاره پرستان و فر آنها آورده بیان معمرا ياد

رورقيامت هر لاست از مشر کنیه ای معمودانی که پرستان می کرده اند در عرصه محشر
حاصره می کنند معمودها خطاب میشود. آبا شما بند گان هر اکمراه کرده بودید یا آنکه
حودشان طریق مذاالت و گمراهی . اصحاب کردند معمودان بر ماحال گویند منزله و پیاک
بست ذات افسوس تو براهاروا و سر لوز مسود جز تومعمودی: امحضوب خود قراردهم پرورد گار
تو آنها و پدران ایشان را چنان هرق سمعت عالی فانی دنیا نموده و آنها در اسر کرم لدات
زود گرد فرمودی تا زیفاد و د کر هضم و موجد خود عاشر شده و مردمی شفی و نهی کلار گردیدند
هند کدیو کم بمانه قولون . مفسر بن برای این آیه دو معنی بیان معمودانه: یکی آسده
طرف خطاب هشت کین است یعنی شما هشت کین ما آیه هست گفتید و شتگان و پیغمبران
را تکذیب میکردید .

دوم خطاب بمؤمنین است یعنی آئي مؤمنین گفتار شما را در مورد خدا و رسول و قیامت

مشر کین رد سوده و تکذیب کردند و آنها قادر نیستند که عذاب را مزحود بر طرف نموده و
کسی ایشان را کملک و ملری تخریج نمایند کرد

و ما ارسنا قبلک من المرسلين .

این آیه رد کفتار آبهائی است که میگفتند «ما لنهذا الرسون یاکل الطعام
و یهشی فی الاسواق» این چه پیغمبری است که عدا میخورد و در بازارها زاده میروند
حت تعالی دوپاسخ آنها فرمود که این تو را بخدا خوردن و زاده رفتن عیب‌گویی میکنند این کار
عجیب و بدیعی نیست پیش از توهمند چنین بود حاج پیغمبری غیر متادم مگر آنکه آنها
هم مانند تو عدا میخورند و زاده میروند

و جعلنا بعضکم بعض فته .

ما بعض از شمارا و سیله امتحان و آزمایش بعض دیگر فرازدادم تا میرانشد بائی
و قدرت مسر در طاعات و شهوت شما معلوم گردد
طبرسی از ابوذر داد از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده فرمود حداقد مردم نایسا و
بیمار و مستند را و سیله آزمایش اشخاص بینا و تندست و شر و تند و عنی فرازداده وجاهل و
ملوک و صیف و رعیت را لفظه مقابل و برای آزمایش داشتند و عالم و مال و فتوی و پادشاه
خلق فرموده و اگر میخواست تمام مردم را عالم و مالک و فتوی و تندست و عقی مینمود لکن
حکمت و مصلحت اقتضاه آن داشت که نوع پدیده آید و مانع اتفاق انداد موجبات تهدیه هراهم
و بعضی را بر بعضی امتحان نفرماید

طبرسی از صحابه روایت کرده سب قرول آید ابو حبله و ولید بن خصہ و عاصم بن وائل
ونظر بن خارثه بودند چه ایشان ابوذر و این مسعود و عمار پاسر و صہب و بالل را که دیدند
کفتند ماقول اسلام آوردیم تا باین بیان و مسندان مساوی و بر این شریعه حد بود آید
فوق را نازل نموده و حکایت بعزمیں فرمود که بر این شدت و هر صد داشته باشید حد بتعالی
از حال مردم عاقل و بی حر سوده و میدند چه کسی حرع میکند و یا چه کسی صر و
شکنائی پیشه اس و عزلی دز نرگان ایهاتش روی میدند

محمد بن عباس دلیل آید و جملسا بعضکم بعض فته بسند خود از حضرت
موسی بن حمد روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم ﷺ امیر المؤمنین و فاطمه

وَ مَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لِيَأْتُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي
الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا لِعَصْكُمْ لِيَعْصِي فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا (۲۰) وَ قَالَ
الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِئَنَّا لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَزَّلْنَا رَبِّنَا لَنَدَسْتَكُرُوا فِي
الْفَيْمَ وَ عَوَا عَنْهُمْ أَكْبِرًا (۲۱) يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا يُبْشِّرُ يَوْمَنِ الْمُجْرِمِينَ
وَ يَقُولُونَ حِبْرًا مَحْجُورًا (۲۲) وَ قَدِيمُنَا الَّتِي مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَذَا
مُنْثُرًا (۲۳) أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَنِ خَيْرٍ مُسْتَقْرِرًا وَ أَحْسَنُ مُنْهَلًا (۲۴)

زهرا وحسن وحسین صلوات الله عليهم احمد من را پیرامون خود حمع نموده و درب حاده
را بسته میس فرمود ای اهلیت من وای حرم خدا اینک حرب نیل دراین حاده و باشداست
واز طرف پروردگار بشما سلام نموده و میگوید حدوله فرموده من دشمنان شدم را وسیله
فتنه و آزمایش مینمایم شما اهلیت من چه میگویند متفاکفتند ای رسول خدا ماهیت
پروردگار و آنچه فدا و قدر تبور آن تعلق میگیرد راضی و صابریم قادر به شکاه پروردگار در
صابرین باشیم زیرا خدلوند بصابرین وعده پادانی و احرکلی فرموده از بیان آنها چنان یعنی
اکرم گردید که حدای کرده حضرتش را از بیرون خانه شبدند سپس این آیه
نازد شد خدا اتصرون و کان ربک بصیراً یعنی زود است مرکند چنانچه حودشان
فرمودند صریحه مینمایم

قوه نالی و قالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِئَنَّا لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَزَّلْنَا رَبِّنَا
این آیه عقیده کفاری را که خیانت و حشر و نشر و نولف و غافل اعتقاد ندارند بیان
مینماید کاهر آن میگفتند چرا مخدرا را بجهنم نمی بینیم و چرا او شکان بر ما باز نمی شود
بعنی ایمان ما موقوفست برینکی از این دولمر باقر شکان بر مین فرود آیند و بر سدق گفتار
محمد را پنهان کنند و بنیوت لو گواهی دهند یا خدا را مديدة کلن خود مشاهده کنیم چنانچه

پوش از تو نیز ما همچوی رسولی نهستادیم مگر آنکه ایشان هم غذا مینحوزدند و در
مارارها راه میرفتند و ما بعضی از شما را وسیله امتحان و آزمایش نمی دیگر هزار میداریم
تا معلوم شود قدرت شکنیائی و صریح طلاعات و شهوات دارید پا خیر و الله پروردگار تو
با حوال و کردار حلق بینا و آگاه است (۲۰) کسانی که امید دیدارها را مدلود گفتند چرا
فرشته بر ما نازل نمی شود و ما چرا ماحدا زا بیشم خود نمی بیشم همانا این فیل مردم در
باره خوبیش طریق افراط و تکبر بیموده و بسر کشی و طمعان شدید شناخته اند (۲۱) روری
که فرشتگان را مشاهده کنند بشارتی از ایشان یافته بلکه به تمثیل کاران میگویند از رحمت
پروردگار محروم و دور بساید (۲۲) ما باعمال و کرداری که لزایشان سرزده نوچه میکنیم
و چون از روی حقیقت و احوال کاری نکرده اند کرده های آهارا باطل و نابود کنیم (۲۳)
اهل بهشت در آن روز بترین جایگاه و ایکوتین مسکن و مقام را دارند (۲۴)

نی اسرائیل حضرت موسی گفتند لئن تو من لک حتی نزی الله جهرة پروردگار ده
حوال بین که نار فرمود این فیل مردم در باره خوبیش طریق افراط و تکبر بیموده و بسر کشی
و طمعان شدید و لزحد خود تجاوز نموده اند

بوم یرون الملائكة لا بشری يومئذ للمجرمين ويقولون حبراً محجوراً
چه پجه روزی فرشتگان را مشاهده کنند بشارت و مژده ای از ایشان شنوند و
میگویند از رحمت پروردگار و بهشت محروم و دور بساید

بعض از همسرین گفتند حمله حبراً محجور اگهار حود کار انت و این جمله را
عرب هنگام شدت و سختی ساز می برد و فتنی فرشتگان را دیدند میگویند امروز بهشت و
راحتی را بر ما کافران حرام کردند در کافی قابل آیه فوق لزحدضرت باقر است بروامت کرده
فرمود و قنی حنان کافران بگلویشان میرسد فرشتگان سر و سورت آهای میرند و میگویند
امر و زر و زعاف و خواری شما است که در وقت عمر خود از عزادت و پرستش حدا و مدد اسکاف
نموده اید هرچه زودتر حان تسليم میاید که رحمت و معمرت و بهشت بر شما حرام میگاند
قوله تعالیٰ و قد ما الی ما عملوا من عمل فجهعلیاه هباء منتشر را .

میرماید ما باعمال و کرداری که از مردم سرزده توجه میکنیم چون اعمال مردم

وَ يَوْمَ تُنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ قَوْبَلًا (٢٠) الْمَلَكُ يَوْمَئِدُ الْحَقَّ
لِلرَّحْمَنِ وَ كَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا (٢١) وَ يَوْمَ يَعْصُمُ النَّظَالِمُ عَلَى يَدِهِ
يَقُولُ يَا لَيْتَنِي أَتَخَذَتُ مَعَ الرَّسُولِ سِيلًا (٢٢) يَا وَيْلَنِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَخَذْ فَلَانًا
خَلِيلًا (٢٣) لَهُدَى أَضْلَنَنِي عَنِ الدَّرْكِ بَعْدَ اَذْجَاهَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْأَسَانِ
خَدُولًا (٢٤) وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا أَرْبَابُ إِنْ قَوْمَنِي أَتَخَدُوا

هذا القرآن مهجوراً (٢٥)

را پیش مآورده و عرضه دهد اگر موافق نداو بر طبق لرداده ما معاشر و معلوم شود که از
روی حظیفت و اخلاص کاری نکردند کردهای آنها را باطل و نابود کنیم اعمال این قبیل
مردم مانند خاک نرمی است که در هوا فشانند هرچیز نیست و بقا و حاصلی از آن بعاد نشود
شیع ابن فهد در کتاب عده سند خود از معاذ روایت کرده گفت: «وَنَّی در حدیث
پیغمبر اکرم ﷺ بر این معرفت من فرمود ای معاذ حدیثی برایت سان «بلنم اگر آن
حظ نموده و مخاطر سپاری در زندگانی تو سودمند و مؤثر شود و چنان بعد شوی و حفظ لذتی
غیر و حیث تو مرد بروزد کار بر طرف گردد سپس فرمود خداوند پیش از حلقت آسمانها
حفت و شته آفرید و پس از خلق آسمانها هر یک از آنها را در آسمانی قرارداد و برای هر آسمانی
در بیان هایی از فرشتگان معین فرمود گروهی از فرشتگان هستند که بد حفظه موسوم می شوند
از اول صبح تا ش اعمال بند کان: «ا بوثته و حفظ می کنند سپس آنها را مالا برده و «اسمان
اول می مانند که مانگاه فرشته ای و ماد میرسد این اعمال را بر گردانیده و بر سر صاحب خش
بر پیده و یکوید من هشتة مراتف هستم و از طرف بروزد کار مأمور عمل کسی را که
هر یک غیبت می شود بر گردانیده و نگذارم بالا بروزد فرشتگان حفظه اعمال بعضی لمردم
را که بظاهر نیکو است تا آسمان دوم بالا میرسد همینه بخواهد لمر آسمان دوم سکنراشد

و بیاد آور روزی را که آسمان با این لزمه شکافته شده و فرشتگان بسرعت هر چه تماضر فرود می‌آیند (۲۵) در آن روز سلطنت حضیقی با حمله بخشنده و دحامت و برای کافران روز بسوار سختی است (۲۶) و آن روزی است که مردم ستمگر دست حرث و ندامت بدندان کرده و می‌گویند ای کلن بسوی پیغمبر اکرم راهی میداشتیم و دوستی و پیروی او را می‌بذریتم (۲۷) و ای بر من ایکلن آن نایکار و فاسق را بدوستن خود بر نیمکریدم (۲۸) پیروی لز آن شخص منافق مرا گمراه نموده و لز اطاعت فرمان حق و فرآن باز نمود و البته اطاعت لز شیاطین انس و خنی موح جاهی و گمراهی است (۲۹) در آن روز دستاخیز پیغمبر اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم در مقام شکایت برآید و میفرماید: پیورد گلارا این لست من قرآن داعتر و ک نموده و آن را مهجور صاحبد (۳۰)

فرشته‌ای بانک بر آورد که این اعمال را قرآن صاحبیش بر صلوات الله علیہ و آله و سلم می‌بذریم می‌ منتظر دیگران داشته است حفظه لز حسن اعمال بعضی تعجب کنند و آنها را تا آسمان سوم میرسانند که ندای فرشته‌ای بلند می‌شود که من موکل کبر و غرور هستم صاحب این اعمال شخص متکبری است در مجالس و محافل بر مردم تعاخر کند و تکبر و درد پیورد گلارب عن امر فرموده نگذارم چنان اعمالی از اینجا تحاوز نماید حفظه اعمال بعضی را که هاتند ستاره در خشانو نورانی است بآسمان برده و چون خواهند از آسمان چهارم بگذرد فرشته‌ای مالع شده و می‌گوید من مأمور تعجب هستم صاحب این اعمال در فرائیں و نوافل خود گرفتار عجب شده آنها را بر گردانید و بر صاحبیش بزنید نمایز و روزه و حج و سایر فرائیں بعضی دیگر را بالا می‌برد که چون آفتاب جلوه گر است همینکه بآسمان پنجم بر سر فرشته‌ای مداد می‌زند بر گردانید این اعمال را که صاحبیش دچار حسد و کینه می‌باشد هر وقت کسانی را لز حیث اعمال صالحه بر خود بر قر و اهل می‌بینند حسد می‌بورد اعمال اشخاصی را فرشتگان حفظه تا آسمان ششم میرسانند در آنجا فرشته‌ای فرماد بر آورد که این اعمال را بصحابیش بر گردانید زیرا فاقد رحم و عروت است چون شده‌ای را در حال شدت و سختی مشاهده نماید شمات و ملامت می‌ساید بفرمان پیورد گلار من

وَ كَذَلِكَ جَعْلَنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَ كَفَى بِرَبِّكَ هُدًى يَا وَصِيرًا (۲۰)
 وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لَنُثْبِتَ هُنَّ
 فُلَادُكَ وَ رَتَنَاهُ تَرْتِيلًا (۲۱) وَلَا يَأْتُوكَ بِمَثْلِ الْإِحْتِنَاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ
 تَفْسِيرًا (۲۲) الَّذِينَ يَعْشِرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أَوْ لِنَكَ شَرْ مَكَانًا وَ أَصْلَ
 سَبِيلًا (۲۳) وَلَقَدْ اتَّيْا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعْلَنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَرُونَ وَ زَيْرًا (۲۴)
 لَئِنَّا أَنْهَيْنَا إِلَى النَّوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا لَدُمْرَ نَاهِمَ تَدْمِيرًا (۲۵)

نمیگذارم این قبیل اعمال بالا برده شود اعمال صالحه بعضی تا آسمان هفتم برده شود
 که چون آفتاب میدرخد در آنجافرشتهای امر کند این اعمال را برگردانید و سر صاحب
 سکوبیده میگوید من صاحب حجاب هست من نمیگذارم اعمالی را که برای زمای پرورد گار
 نباشد از این به عنوان کند صاحبان این اعمال برای آن این کارها را کرده اند که در نظر مردم
 ارجمند بوده مقام شامعی بست آورده و در مجالس مرح و ستایش ایشان کشند اعمال پاکره
 عدهای را فرشتگان تاقریب جوار پرورد گار و سانیده و گواهی میدهند که صاحباتش بیزین
 د برای رضای پرورد گار جما آورده اند از مصدر عرب و جلالت حق خطاب رسید که ای
 فرشتگان شما بظاهر این بندگان و اعمال ایشان نظر کرده اید و از باطن آنها اطلاعی
 مدارید این بندگان اعمال را بخاطر من و برای حل رمایت من بجا بساورده اند لمحت من
 برای این قبیل بندگان باد فرشتگان نیز آنها را لعنت مینمایید

معد میگوید و فی قریبیات پیغمبر اکرم ﷺ مدینجا رسید من گریه بسید
 کردم و گفتم ایرسول خدا چه کنم؟ فرمودای معد بپیغمبرت اقتدا نموده و فی پیدا کن
 عرض کردم چگویه میتوام هاشم شما یعنی حاصل تمامیم؟ فرمودای معد اگر در اعمال
 قصوری نموده ای زمان را حفظ کن از علماء و حمله قرآن و لوز برادران دینی خود و گناه

داین چنین ما برای هر پیغمبر و رسولی دشمن و بدخواهی از قبکلان قوم خودش قرار دادیم و برای هدایت و ماری تو فقط پروردگارت کفايت خواهد نمود (۳۱) بعضی از کافران بد اندیش گفتند چرا این فرقان بکمر تبه بر پیغمبر نازل شده و ما برای آرامش قلب تو آیات فرقان را بطور مرتب و روشنی فرستادیم (۳۲) این کافران برای تو مثلى میآورند مگر آنکه هابهترین سخن حق را برای سوی او میآوریم (۳۳) این مردم کافر روز قیامت با چهره صورت بندوزح در افتد و آنها بد جائی دلند و گمراه شده‌اند (۳۴) و ما هم بوسی کتاب سورات راعطا سوده و هرون برادرش را دزدش فرار دادیم (۳۵)

آنگاه بوسی و هرون گفتم بسوی آن مردمی که آیات ما را تکذیب مینمایند بروید و مشاهده کنید چگونه آنها را بشدت

ناهود و علاوه میکنیم (۳۶)

آن را بدون خود حمل مکن (یعنی هست و عیجه‌جوانی از آنها منما) و برای مدح و نز که نفس خود برادرات را دم نکن بخاطر بالا بردن مقام خود آنها را کوچک و خیر مساز در عادات و عمال زیاد نمایند باش اهل دنیا را داخل اهل اخرت مگر دان یعنی اهل دنیا را بخاطر اموالشان مدح و ستایش منما و زبان بمحاشی آلوده مکن تا در اثر فحاشی و بد زبانی مردم نز تو دوری نکنند در مجلسی که چند مر حضور دلند نحوی منما و در گوشی حرف مزن که ابعاد کبته و نفرت نمایند بر رگی بحرج مده چه اگر تهاخر و بزرگی کنی از خیر دنیا میخودم شوی و چون سک یوجهت مردم پر خاش بکن تا طرف حمله سگهای جهنم واقع نشوی معاد میگوید عرض کردم اید سول خدا چه کسی مستوا ند و قادر است این دستورها را اخراج کند فرمود هر کس بخواهد فرمان و دستور الهی را چنانچه رضایت خاطر او نماید عمل کند، حدا و بند گشایش فرآهن نموده و راحتی سازد و امور را بر او سهل و آسان نماید و در کتاب ادلی از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم ﷺ فرموده تعجب دارم از حال کسانی که اگر شرح حال ابراهیم را بشنوید خوشحال و مسرور شده و چون سمع من و اهلیت من را در حضورشان شنایند متغیر و بد حال و مشمتز گردند قسم بخداشی که حان محمد علیه السلام در دست قدرت لواست اگر بدمای روز قیامت با عمل و

وَقَوْمٌ نُوحٌ لِّمَا كَذَّبُوا الرَّسُولَ إِنْ قَرَأْنَا هُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ اعْتَدْنَا^۱
 لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۶) وَ عَادًا وَ نَمُودًا وَ اصْحَابَ الرَّسُولِ وَ قَرُونَةَ بَيْنَ
 ذَلِكَ كَثِيرًا (۲۸) وَ كُلُّا ضَرَبَنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَ كُلُّا تَبَرَّنَا تَبَيِّنًا (۲۹) وَ لَقَدْ أَنْتُمْ
 عَلَى النَّرِيدَةِ الَّتِي أَمْطَرْتُ مَطْرَ السُّوءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لَا
 يَرْجُونَ نُشُورًا (۳۰) وَ إِذَا رَأَوْكَ إِنْ يَخْذُلُوكَ إِلَّا هُزُوا أَهْذَا الَّذِي
 بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۳۱)

عبادت هفتاد پیغمبر حاضر شود اگر دارای ولابت من و اهلیت من باشد اعمال و عاداتش
 مقبول در کام خداوند واقع نخواهد شد و روایات در تأیید این معنی که قبولی عبادات
 موقوف بر ولابت آل محمد^{علیهم السلام} است بقدری زیاد باشد که شاید قابل شماره و احصاء
 نیست .

دَلَائِلُ حَدِيدَةٍ كَمَرْكَزِ حَدِيدَةٍ

نحوه تعالی : اصحاب الجنة يومئذ خير مستقر او احسن مطلب

چون در آیات گذشته مرححال دوزخیان و کفار را بیان فرموده در این آبه با آنها
 میفرماید بهر حال اهل بهشت در آن دوز بهترین جایگاه ویکوترين مسکن و مقام را دارند
 پیغمبر اکرم^{علیهم السلام} فرموده روز قیامت روز منصف نیز سد که اهل بهشت در بهشت و
 اهل دوزخ دددوزخ استقرار میابند و در جایگاه های خود مستقر میشوند

مغیل در اینجا قیلوه نیست زیرا در بهشت دوزخ خوب وجود ندارد .

در کافی ذیل آیه فوق از سوید بن فضله روایت کرده که امیر المؤمنین^{علیهم السلام} فرمود
 همینکه بدن مؤمن در قبر گذاشته شد قبرش چو سعه می باید و دری از بهشت بغيرش باز کند
 و فرشتگان با او گوند بخرمی و شلایی بخواب .

و يوم شفق السماء بالتمام و نزل الملائكة تنزيلًا

د بیز قوم نوح چون رسولان حق را تکذیب کردند در طوفانی غرق نموده و آهارا غرت مردم ساخته و برای ستمگران عذایی هر دنای مهبا و آماده ساختیم (۳۷) همچنین قبایل عاد و ثمور و لصحاف رس و طوایف سیار دیگری که در بین آنها هم مستند بکفر کردار و اعمال رشته شان هلاک کردیم (۳۸) ما برای آن طوایف و قبایل مثلها زدم و چون مؤمن واقع شده همگی را سختی کیفر داده و هلاکت دسانیدیم (۳۹) این کافران آمدهند و قریه‌ای را که باران عداب بر ایشان بریدیم دیدند که چگونه اهالی قریه نابود شدیلوی با وجود این از روز دست احیز و قیامت بی خبرند و امیدی بمعاد و محشر ندارند (۴۰) ای پیغمبر غمگین همان از رفتار و گفتار این مردم کافر که چون ترا می‌بینند به تمثیر پرداخته و می‌گویند این حسان کسی است که مدنی است

خداآوند اورا بر مالت بر ایگیخته (۴۱)

ای پیغمبر گرامی روزی را بیاد بیاور که آسمان با این لزمه شکافته شود فرشتگان سرعت هر چه تمامتر فرود آیند، در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از فضام در باطن لعیر المؤمنین علیهم السلام است

الملک يومئذ الحق للرحمٰن

در آن روز سلطنت حقیقی و واقعی با خداوند بخشندید و رحمائیست یعنی در آن روز سلطنت و پادشاهی ظاهری سلطانی زایل شده و ازین مرود و آن روز برای کافران روز بسیار سختی است

قوله تعالیٰ : وَيَوْمَ يَعْصِي الظَّالِمُونَ يَدْعُولُ يَا لِيَتَّمَنَّى اتَّخَذَتْ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا
ای پیغمبر بیاد بیاور آن روزی را که ستمگران بحضرت و ندامت دست خود را بدیدان گریده می‌گویند ایکن ما در دنیا راهی سوی پیغمبر داشته و دوستی او را پدیرفته و از او پیروی می‌کردیم و ای بر ما ایکان فلان فاسق بد کار را دوستی خود اتخاذ نمی‌نمودیم

طریقی از این علی دوایت کرده که آیه فوق در باره عقنه این ای معیط دایی این حلف بازیل شده و داستان از این قول است که آن دو غیر باهم دوست بودند و عادت عقنه بین

ای میخط بآن بود که هر وقت از سفری بر عیگشت اشرف فوم را طعام دعوت مینمود و با رسول اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم هم سیار مجالست میکرد و قبی از سفری بر گشته و بر حسب عادت جمعی از اشراف را دعوت نموده و پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم نیز حضور یافتند چون سفره طعام کشیده سند فرمود من از طعام تو نمینخورم مگر آنکه بگوئی اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدآ رسول الله و السلام اوری او قول نموده شهادتن بر رمان جاری مود و پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم طعام تناول فرمود در آن مجلس ای بن حلف حضور مداشت و چون از نصیہ آگاه شد اور احلاط موده کفت صابی شدی غبیه جواب دلاد من صابی نشدم ولی در محظوری فراز گرفته بودم که ناگیری بادای شهادت شدم زیرا نمیتواستم بینم محمد صلوات الله عليه و آله و سلم بدون خوردن طعام لزمتر لم خارج شود آن کلمات را برای آن گفتم تا او طعام بخورد ای کفت من لزی خواری نخواهم شدم مگر آنکه حضوراً محمد صلوات الله عليه و آله و سلم را تکذیب موده و شکمده گویند را بروی لو بیستکنی غمہ قبول نمود و اظریه ای را اجرا کرد و پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم ملول شده فرمود تو چندان زندگانی کسی که در مکه باش چنینکه از مکد خارج شوی اش شیرهای ما کشته خواهی شد آن ملعون متغیر شده حوصلت شکمده گویند را بروی آحضرت پر ناف کد اتفاقاً پاره شده صورت خودش را آلوهه ساخت و سوزانید و بر سوختنگی آندر ماقی بود تا هنگامی که در جنک بدر کشته شد و بدست مسلمین جهنمه واصل گردید

علی بن ابراهیم ذیل آیه فوق از حضرت باقر علیه السلام زدایت کرده فرمود مراد ارسیل سیل امر المؤمنین صلوات الله عليه و آله و سلم است یعنی ایکنی از رسول خدا پیروی نموده و راهی بسوی ولایت و دوستی امیر المؤمنین علیه السلام میداشتم و نیز فرموده شیطان کنایه از دومنی و منظور از ذکر امر المؤمنین میباشد این حدیث را شیعی و محمد بن عباس نیز لز حضرت صادق صلوات الله عليه و آله و سلم روایت کرده اند

و در غایه بعضی مسند خود از حابر انصاری روایت کرده کفت و قبی جمعی لز مردم بیش خوب. پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم شرفیات شدند آحضرت فرمودند اینان مردمی هستند که ایمانی ثابت و قلیعی - حق داشته ولز همین مردم کروهی در حدود هفتاد هزار نفر مشهور ذن و

صلح از من بیرون آمد و بیاری و کمک حلف من بشتابند و وصی و خلف من را باری کنم
امحای که شرف حضور داشتند عرض کردند و می و خلف شما کم است؟ فرمود همان
شخصی است که خداوند در ملأ آتش میفرماید و انتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقاوا
سؤال کردند بیان فرمائید حبل خدا چیست و مراد کیست؟ پاسخ فرمودند خداوند فرموده
الاب حبل من الله و حبل من الناس حبل از طرف خداوند کتاب لوت و حبل از طرف
مردم و می و من است عرض کردند ایر رسول خدا و می شما کیست؟ فرمود همان کسی است که
خدلوند در ملأ آتش میفرماید: ان تقول نفس ياحضرتى على ما فرطت فى جنب الله
کفتد مراد از جنب الله چیست؟ فرمود مراد آن شخصی است که خداوند در حق دشمنانش
میفرماید و یوم بعض الظالم على بدیه يقول بالپیش اتخاذت مع الرسول سبلا
وصی من بعد از من سبیل و راه وصول بمن است، عرض کردند انتیاق شدیدی بشناسانی
وصی نواداریم اورا معرفی میفرماید فرمود لو کسی است که خداوند اورا آیه للملوک سهین
قرارداده اگر کسی دلایل فلی سلم و بصیرت نافدی باشد و می و اونظر کند همچنانکه
مرا که پیغمبر می باشم موشناست لو را خواهد شناخت بر خیزید و جمیع حاضرین نظاره و
تووجه نماید هر کس در قلب شما نائز و دل شمارا بسوی خوش جلب نمود او و می من است
زیرا خداوند فرموده واجعل الفتنة من الناس تهوى اليه والي ذريته (عليهم السلام)
از مردم یعن ان عامر اشمری از طایفه اشعریین و ابو غرة خولاںی از طایفه خولاںین و ظیبان
وعثمان بن قیس و عزیز الدوسی و لاحقین علاقه برخاسته در میان صوف اصحاب سگردن
برداختند و همینکه علی بن ابیطالب علیه السلام را دیدند تو قف نموده و کفتد لهای ما متعابیل
ماین شخص شده و هوای علی در دل ما حابیگری نشده و دست امیر المؤمنین علیه السلام را اگر فنه
حضور پیغمبر اکرم علیه السلام عرض نموده ای رسول خدا بحقیقت ما و می شما این مرد است
پیغمبر اکرم علیه السلام فرمود بخدا قسم شما نخه با کیز کان و بند کان خدا هستید که
پیش از معرفی، و می رسول خدا را شناختید صدای آنها بگریه بثند شده کفتد ایر رسول
خدا ما در میان این جمعیت نظر نموده و تجسس کردیم همچویکه از ایشان اثری که در دیدار
علی چهل ها نمود داشتند و ما ب اختیار میگذرب لغای او شدیم و قلوب ما از مشاهده جمالش

اَنْ كَادَ لِيُصْلِنَا عَنِ الْهُنَاءِ لَوْلَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ
الْعَذَابَ مِنْ أَضَلِّ سَبِيلًا (۲۱) أَرَأَتْ مَنْ اتَّخَذَهُ هُوَيْهُ أَفَاتْ تَكُونُ عَبِيهِ
وَسَبِيلًا (۲۲) أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ إِلَّا كَلَّا نَعَامٌ
بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۲۳) إِنَّمَا تَرَى إِلَيْ رَبِّكَ تَكَيفٌ مِّدَّ الظَّلَلِ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَائِنًا
لَمْ جَعَلْنَا النَّفَسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (۲۴) ثُمَّ قَبْضَاهُ إِلَيْ أَقْبَاهَا يَسِيرًا (۲۵) وَهُوَ الَّذِي
جَعَلَ لَكُمُ اللَّيلَ لَيْلًا وَالنَّوْمَ سَيَانًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُورًا (۲۶)

بطیش ایجاد و آرامش حاطری برای ما پیدید آمد کویا حصرش بازه حکرهاست و سببه
ما از محبت او لریز شدم مثل آنکه علی پدر ما میباشد و ما فردان او هستم پیغمبر
اکرم ﷺ ایشان را مورد تعقد و عنایت مخصوص قرارداد و تا کید فرمود که در محبت و
ولایت امیر المؤمنین علی ؓ استوار و بایدار بمانند و لریز فرمودند تاویل قرآن را نمیدانند
مگر راسخون در علم و فاده باشید تا از آئین حرم دور شود حمایت مربور همواره سا
امیر المؤمنین مافی بودند تا در هنگ مفنن شهید شده و شاریکه پیغمبر اکرم دده بود
که در رکاب امیر المؤمنین شهادت مایل و مهشت نصیشان میشود صورت وقوع پدیرفت
توانه تعالی و قال الرسول یارب ان قومی اتعدوا هدا القرآن مهجورا
پروردگار در این آیه ذباجحال پیغمبر اکرم زاده مورد شکایت از امت و قوم خود
بیان میفرماید که آنحضرت در مقام مناجات عرصه عیدارد :

پروردگار این قوم من قرآن را متروک و آنرا رها کرده اند
متروک کردن قرآن دو صورت دارد: یکی آنکه بآن ایمان نمیآورند و آخرا، نلاوت
نمی کنند دیگر آنکه بو احباب و محترمات و دستورهای آن عمل و رفتار نمی سامند
پیغمبر اکرم ﷺ فرموده هر کس قرآن را نلاوت کند ولی بآن رقتاز سعادت رور
قیامت قرآن باو در آورده و با اوضاع خاصه کند و کوش بروزدگار این بنده مرارها کرده

اگر بردباری و استقامت ما نمود نزدیک ما را از خدا یان خودمان دور و کمرانه مساحت نزدی و قتی کم مداد و کیرمدار دیدند می‌فهمند لذاها کمر امتر دند این حبهن دسته (۲۳) ای پیغمبر یا دیدی کسی که دلخواهها و هوای نفس خود را خدای حویش سوده چگونه هلاک شده آبا تو هیتواستی مانع ناودی و فای او شوی (۲۴) آما کمان داری پشت این کافران شناختی داشته و ناقدرت تعقل و آندیشهای دارند؟ این چنین هست ملکه آها در نادای عالم چهار یا یعنی و یا بدتر از حیوان می‌باشد (۲۵) آیا نعیمی خداوند چگونه سایه را بگستر لید و اگر می‌حواست آرا ساکن و متوقف نمی‌مود پس آنگاه آفتاب را براند لعلی فرار دادیم (۲۶) آنگاه آن را بدرج سوی خودمان قص می‌کیم (۲۷) او آن خدائی است که ش را پوششی برای شما مقرر فرموده و خواردا و سیله آرامش و آسایش شما ساخته و روز را برای حرکت و فعالیت و کار قرار داد است (۲۸)

وَيَسْرَاتُ وَاحْكَامَ مِنْ عَمَلِ نَبِيِّهِ مَهَانَ مِنْ وَلْوَحْكَمِ كَنْ دَرْ كَافِي ذَبِيلَ آَيَهُ فَوقَ ازْ حَصْرَتِ
بَاقِيَاتِهِ رِوَايَتٌ كَرِدهٗ فَرَمَّوْدَ كَهْ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ تَبَثَّثَهُ درْ حَطَّهِ مَعْصَلِي مِيرَهَا يَدِهِ مِنْ آنَ
ذَكْرِي هَسْتَمَ كَهْ مَرَدَمَ ازْ يَادِ بَرَدَهَا دَوْمَنَ آنَ سَيْلِي هَسْتَمَ كَهْ مَرَدَمَ لَزْ آنَ مَنْحَرَفَ شَدَهُ وَ
ابْعَادِي مِيدَاشَمَ كَهْ مَرَدَمَ ازْ آنَ كَافِرَ كَشْتَهَا دَوْمَنَ فَرَآَنِي هَسْتَمَ كَهْ مَنْدَوْكَهَا دَهْ دَبِيَ مِيَاشَمَ
كَهْ مَوْزَدَ تَكَذِّبَ قَرَارَ كَرْ قَهَّامَ.

وَكَذَلِكَ جَعْلَا لَكُلَّ بَنِي عَدْوَأَ مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَكَمْيُ بِرْ بَكَ هَادِيَا وَنَصِيرَا
بَنِيَ چَنِينَ هَا بَرَايِ هَرِيَغَمِرِي دَشْمَنَ وَمَدْخَواهِي لَزْ قَمَهَكَلَانَ قَوْمَ خَوْدَشَ فَرَلَزَدَادِيمَ
يَعْنِي تَوَالِي پَيْغَمْبَرِي هَسْتَيَ كَهْ كَافَرَانَ وَمَدْخَواهَاتَ آرَارَ وَإِذْمَتَهِي كَنْدَ وَحَمْلَ
درَ ابْنِيَاهَا سَعْنَاهِ حَكْمَ وَتَسْمِيَهَا بَانَدَ يَعْنِي مَا لَيْشَانَ رَا دَشْمَنَ پَيْغَمْبَرَ خَوَادِيمَ وَتَلَ
حَكْمَ كَرِدهِيمَ
وَكَمْيُ بِرْ بَكَ هَادِيَا وَنَصِيرَا يَعْنِي بَرَايِ حَدَائِيَتَ توْ قَطَ پَرَورَدَ كَارَتَ كَافِي
خَوَادِ بَوْدَ

عَوَاهَ سَانِي ، وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نَزَّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جَمْلَةً وَاحِدَةً
درَ اینِ ایدِ خداوند شریححال کفازنی را بیان می‌نماید که پیغمبر اکرم پیریزه می‌گفته

چرا این قرآن ماتند تو زات و اتحیل وزیور بکدهمه بر شما مازل شده خداوند دریاسخ این قبیل مردم موهماید ها برای آرامش قلب تو آیات قرآن را بتدریج و بطور مرتب و روش فرمودارم چه تجدید در هر حادثه ولمری بهتر و مؤثر تر و سب مزید بینائی و بصیرت خواهد بود و بهشت مورد عمل و مواجهت قرار میگیرد و بهمین مناسبت حضرت باقر علیه السلام فرموده بکی از الطاف و مهر بانی پروردگار نست به جند کان خود آمیخت که آمان را از خصلت و حکمی حکم و دروغ دیگری منتقل و منعطف میگرداند و اگر احکام را دفعتاً بعزم مر میفرمود بر ایشان گران بود و تحصل آن را نموده و حالکه میشند همانطور که سراسر ایشان تو زات را قبول نکردند تاحداؤند کوه طور را بالای سر شان لند نموده و فرمود اگر قول نکنید بر سر شما فرو دآید و بنناچار از ترس قول کردند

و در حدیث دیگر فرمود هر وقت مشیت پروردگار بر آن نهاد بگیرد که امر بوجیانی بفرماید آن واجبات را بتدریج ابلاغ میفرماید تا مردم عادت کنند و حواسشان را باجرای اوامر و نواعی آن ملتزم سازند و لوامری که بتدریج مقرر و معمول شود بعمل نزدیکتر است و در آن پاسخ سوالاتی است که مردم از پیغامبر اکرم میسخودند و در آن حکایاتی از حوادث و امور گذشته است از این جهت حکمت و مصلحت اتفاقاً میکند که متدرجآ نازل شود.

ورتلاه ترتیلا: آن قرآن را بطور دلیل و دلشن همان سودبیم مرد از ترتیل آشکار کردن کلمات است.

پیغمبر اکرم ﷺ با من عبار میفرمود ای پسر عبار کلمات قرآن را آشکار نمایند شعرخوان و مثل بیان کنند سکریزه های متفرق شده آیات را تلاوت مکن و دلایل سخت دا برای فرمایت قرآن فارغ و درم بسازند عجایب آیات و هدایات تعقیب کن و همت این نهاد که سوره را فوراً با خبر بسازی.

سپس در دنiale آبه میفرماید: ای پیغمبر ما این کافران برای تو مثلی بیاورید تا کارت را با آن ماطل نمایند یا مستی و فتوی در آن پدید آورند مگر آنکه ما بهتر بسخ حضی برای تعبیرم تامیل ایشان را ماطل کند

فَوَالْمَالِيٌّ : الَّذِينَ يَعْتَرُونَ عَلَىٰ وِجْهِهِمُ الْجَهَنَّمَ أَوْ لَئِكَ شَرْمَكَانَا وَأَضَلَّ سَبِيلًا
دَرَاهِنَ آيَهٍ حَالٍ مُشَرٍّ كَيْنَ رَا در روز قیامت بیان میفرماید که کفار را در روز قیامت با
چهره و صورت بدوزخ کشانند

این آیه در ماره کفار مکه نازل شده زیرا آنها بودند که به پیغمبر اکرم ﷺ و
امحاش می گفستند شما مدینن مخلوق خدا هستید پروزد گلار در پاسخ ایشان میفرماید
او لئک شر مکانًا ایشان بدترین خلائق میباشند و از نظر منزلت و مقام جایگاه آنها دوزخ
است که از آن بذرخانی بیست و آن مردم کمره‌ترین اشخاص هستند.

صحابه از رسول اکرم ﷺ روایت کردند که فرمود حلاجی در روز قیامت بسے
طريق وارد محشر میشود گروهی سواره و جمی پیاده و دسته سوم مردم پیاده‌ای هستند که
صورت روی زمین میمیزد حضورش عرض کردند ای رسول خدا چگونه کفار را در روز قیامت «
صورت راه میروند و او را در محشر میشوند؟ فرمود حلاجی که قدرت راه رفتن باقدم را به این
عطا میفرماید قادر است که کفار را با صورت برآورد

و بعد از آن برای نسلیت حاطر پیغمبر اکرم ﷺ داستان پیغمبران سلف را
بیان میفرماید

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ إِخْرَاهَ هَرُونَ وَزِيرًا
شرح حال موسی در فرسون در حسن دوم ضمن تفسیر سوره اعراف به تفصیل بیان
شده است

فَوَالْمَالِيٌّ ، وَعَادًا وَثَمُودًا وَاصْحَابَ الْرِّسْ وَقَرْوَانَا يَنِ دَلَكَ كَثِيرًا
عاد و سهود و اصحاب رسی و طوایف سیاری را که درین آنها زستند بکفر کردار
و اعمال زشتیان هلاک کردیم و برای هر یک لزان طوایف مثل هاردم و چون مؤمن و افعی
شد همگی را بختی کیفر داده و بهلاکت رسایدیم

د داستان عاد و ثمود را در دبل آیات ۶۵ و ۷۳ سوره اعراف حدد دوم تفسیر بیان
نموده ام ولی داستان اصحاب رسی مذکور اول است :

این مایویه از عدالسلام بن صالح هروی روایت کرده گفت حضرت صائب و

پدران بزرگوارش برای ما حديث فرمود که عرضی لز لشرا ف نی تسمیم موسوم بعمر و سه روز
پیش از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام حضورش شرفیات شده عرض کردای مولای من تقاضا دارم
دانستن اصحاب رس را برای من بیان فرمائید تا مدام آها درجه عصر و زمانی میرسانند
دیوار ایشان در کدام سرزمین بوده پادشاهان آها کیانند آیا حداوند پیغمبری برای آنها
معنویت فرموده و سبب هلاکت آنها چه بوده است؟ زیرا در قرآن کریم از ایشان نام برده
شده ولی شرح حال آنها بیان نگردیده است.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند یعنی بودی که پیش از تو کسی از من سوال شوده
و بعد از من نیز کسی خبر ایشان را بتو نخواهد گفت مگر آنکه از من حدیث کند.

پدان ای مرد در کتاب خدا هیچ آیه‌ای نیست مگر آنکه حضرت آنرا میدام و موقع
نزول و شان نزول آرا مطلع هستم پس بسته مبارک اشاره نموده و فرمودند در اینجا علم
وداشت بیانی ای باشی اما جویندگان و طالباتش سیار کم است و بزودی وقتی که دیگر
مرا درین خود بینند پیشمان خواهند شد

ای تمیمی اصحاب رس مردمی بودند که درخت سنوب را پرستش میکردند و آن در فارسی
شاه درخت هنایمیدند و آن درختی بود که یافیین نوح پس از طوفان در کنار چشمہ آیی
بنام روشناب کفته است قوم مزبور بعد لز عصر حضرت مسلمان در روی زمین میزبانستند و
دوازده شهر در کنار رود لوس در بلاد مشرق زمین بنای کرده بودند و بهمین حیات است آنها را
اصحاب رس نامیدند در آن رمان در روی زمین هری بهتر و بیرون آب تر و گوارانی از رود ارس
وجود نداشت و هیچ شهر و دیواری معمور نروهتر از شهرهای ایشان نبود نام دوازده شهر مزبور
عالیت بود لز.

آبان - آذر - دی - بهمن - استقلار - فروردین - اردیبهشت - خرداد - تیر -

هرداد - شهرپور - مهر

مرکز کشور و سلطنت آنها شهر بزرگ استقلار و نام پادشاهان ایشان نر کوذ بن
غابور بن یلارش بن سازن بن نمود بن کعلان بود.

چشمہ روشناب واولین سنوب در شهر استقلار بود و بعالي یازده شهرستان دیگر از

دانهای سنبور مزبور گرفته و شهرهای خود برد و غرس کرده بودند و درختهای بهاری از آن سنبور پیدا شده بود مردم شهر استندار آب چشم روشتاب را و فره سنبور معبد خود داشته و برخود و چهار بابان حرام کرده بودند و اگر کسی جرم‌های لزان آشامید محکوم بقتل میشد و بقتل میرساندهند و عقوبه داشتند این آب حیوة خداوندان ما است باید از آن آشامید اصحاب رسیده راه عیدی داشتند که در پر امون درخت سنبور اجتماع نموده و درخت را با انواع حلیمه‌ها و زیورها می‌آرایستند و کاو و کوسنند بهاری قربانی می‌کردند و آتش افروخته قربانی‌ها را در آتش می‌افکنند و چون دود قربانی‌ها بلند می‌شد همگی بسجده افتاده و به تبایش خدای خود مشغول می‌شدند و می‌گفتند خدای ما لزم‌را پیش نمود در این وقت شیطان درخت سنبور را می‌چباید و از ساق درخت صدائی بمانند آواز کودک بر می‌خاست که ای بندگان من لز شما خشنود شدم مردم لز شنیدن صدای مزبور خرم و خوشحال شده بله‌ولعب و شرب خمر مشغول و بکش و بکروز در آن مکان موقوف کرده و روز دیگر بجا گاه خود باز می‌گشتند و عهد هر شهری منسوب بآن شهر بوده و ایرانیان نام دوازده ماه سال خود را از نام دوازده شهر مذکور اتفاقاً کرده بودند.

در هر سال یک مرتبه اهالی دوازده شهر سوی شهر استندار که من کر کشور و جایگاه چشم روشتاب و سنبور اصلی بوده می‌گفتند و عد بزرگ خود را در آنجا بر گزار مینمودند بدین ترتیب که در کنار سنبور سرایرده مجلل و رفیعی از دیسا که با انواع صورت‌های مزین شده بود میزدند و بآن سرایرده دوازده در تعبه کرده بودند که اهالی هر شهری از در منصوص ولرد می‌شدند حارج سرا برده به تبایش سوبه پرداخته و قربانی‌ها بر این آن درخت خیلی بیش از سایر درختها می‌آوردند آنگاه شیطان درخت را بشدت تکن می‌داد و از میان درخت با او از بلند صدائی بلند می‌شد و مردم را وعدها و امیدواری‌ها می‌داد مردم سر از مسجدی برداشته و بله‌ولعب و شرب خمر مشغول و مدت دوازده شب آن روز بعد تمام عیدهای سال به عنایشی و باده گساری می‌برداختند و دو زمیزدهم جشن پایان یافته و بشهرها و خانه‌های خود باز می‌گشتند چون کفر و طیبان آن قوم از حد گذشت و بت پرستی ایشان مدنی طول کشید و دس زمینه باطله خود برداشتند پیورده کاریکی از بنی اسرائیل او نسل بهودا فرزند

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًاٰ لِّيَدِي رَحْمَةً وَأَزْلَّنَا مِنَ الْمَاءِ هَذَا
ظَهُورًاٰ (۱۹) لِتُحْيِي وَبِطَدَّةٍ مِنْنَا وَلِتُقْبِي مَا خَلَقْنَا إِنَّا عَامَّاً وَإِنَّا سَيَكْفِرُ أَكْثَرُهُ (۲۰)
وَلَئِنْ حَرَقْنَاهُ يَنْهِمْ لِيَذْكُرُوا فَالَّذِي أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًاٰ (۲۱) وَأَوْلَى نَفْسًا
لَبَعْثَتْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ لِذِي رِبَّاٰ (۲۲) لَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهَهُمْ بِهِ جِهَادًا
كَبِيرًاٰ (۲۳) وَهُوَ الَّذِي هَرَجَ الْبَحْرَيْنَ هَذَا عَذْبُ فَرَاتٍ وَهَذَا هَلْعَاجُ وَ
جَعَلَ لِنَفْسِهِمَا يَرْزَخَا وَجَعْرًا مَجْوُرًا (۲۴)

بعقوب را بر سالت معموت و برای هدایت آن قوم فرستاد مدت مديدة آن پیغمبر در میان ایشان بود و ایشان را بخدا پرستی و معرفت پروردگار و عادات خدای بگاهه دعوت نمود آها پیروی شموده و اطاعت آن پیغمبر سکرده چون مردم آن سامان در کمال سلاط و گمراهی و ادب روزگار گذاشته و به چوچه لزحواب صلت و سحری پیدا نشده و بحسب رشد و صلاح نمیرفتند هنگام فرا رسیدن عید بزرگشان آن پیغمبر در مقام مناحات سا پروردگار برآمده و گفت خداوندانه میبینی که این مردم چگویه رسالت هرا نکذب و از پرسیدن توسر باز زده و در حقیقت را که هیچ سود و زیانی برای آنها ندارد مستایش و پرستش بسایند الهی قدرت و سلطنت خود را براین قوم بنمای و معمودشان را از بین سر و درخت صوبه را اختیل کن

همیشه مردم صبح لزحول بر خاستند و بدنده تمام درختهای مودود ستابش ایشان حشیش شده مبهوت و متغیر گشته حمی بیکدیگر گفتند این مرد که مدین است از طرف خدای آسمان دزمیں پیغمبر است برای آنکه لزعمات معمود خود منصرف و بعدای الو توحید کیم خدایان ما را بخادو و سحر خود بایتصورت در آوردند علامای میگفتند چون این مرد پیوسته حدیان ما را نکذب و مدعی مینموده خدایان ما خشم و عصب کرده اند ناید او را بکیعن

و او آن خدائی است که بادهای بشارت دهنده رحمن را می‌فرستد و از آسان آب پاک
و ظاهر نازل مینماید (۴۸) تازمین حشکیده و مرده را با آن آب زنده نموده و چهار پایان و
مردم بسواری را که خلق نموده ایم سرار کیم (۴۹) ما تعزیرات و تحول باد و باران را
وسیله برای آسان و پند و عترت ایشان نمودیم ولی بو شتر مردم سریچی و استکاف آفرید
و کران می‌ورزد (۵۰) و اگر میخواستیم دل اولاده می‌کردیم برای هدایت مردم هر دهکده و
قریه‌ای پنهانی و فرستادیم تا آنها را از عذاب ما بترساشد (۵۱) تو ای رسول کریمی
هر گز از کفار پیروی منما و بایشان در کمال سر سخنی مبارزه و جهاد کن (۵۲)
و اوحدائی است که دو دریای شرین و غلچ را بهم در آمیخت و میان
آن دو آب شرین و تلخ و لسطه و برذخی قرار داد که
همشه از یکدیگر جدا و مفصل باشند (۵۳)

بد انداشی خود بر سایم و ما معجازات او انتقام خدای ایمان را بگیریم سپس همکن تصمیم
مقتل و کفتن او گرفته استاد از سرب لوله‌های چند ساخته و آنها را بیکدیگر متصل و
پیوند نمودند تا بعضی چشممه اصلی که در کنار صوبه بود رسید آب میان لوله‌ها خالی نموده چاه
عمیقی در درون چشممه احداث کردند آنگاه پیغمبر را بدرون آن چاه افکنده و سنک
عطیتی روی آن انداخته و بعد لوله را از آب چشممه خارج ساختند و در عمق گزین شله
میکن درین چشممه اورا مدفن کرده و گفتند لمیدوارم دیگر خدا یان از هاراشی و خشنود
شود زیرا دیگر بدخواه آیان نامود شده و دیگر کسی با آنها بدو ناسزا نخواهد کمت و
وابسط اسراسری و خرمی مجدد صوبه‌ها باقی ماندند لز آطرف پیغمبر در دل آن گور
و حشنازی با پروردگار خود مناجات نموده و می‌گفت ای خداو ای مولای من تنگی جا و
شدت رفع و محنت من اینینی بریکسی و بیچارگی من ترحم کن و هر چه زودتر من این پیش
روح نموده و بیوار رحمت خودت و اصل کن دعا یاش باجامت مفرون و بر حمت ایزدی
پیوست از مصادر عرت و حالات حطاب جبرئیل شد که ای جبریل این قوم سرکش حدی
معروف و از عذاب من ایسی یافته‌اند که هر مرا پرستیده و پیغمبر مرا آکشته و بگمان خود
با عص و سحط من مقاومت مینماید و تصور می‌کنند که از ملک و سلطنت و حیطة قدرت من

خارج میشوند سرعت خود سو گند انتقام پیغمبر خود را کشیده و ایشان را عایله عبرت و پند حهایان حواهم کرد در همان موقعی که مشغول بر گزاری تشریفات عید بودند ناگاه باد سرخی نایشان وزید محیران و سر کردن شده بیکدیگر نهاد میزدند خداوند زمین ریز پای آنها را نگو کرد افروخته ای مبدل ساخته و ایری بالای سرا نایشان آمد که آتش فشاری نمود و بدنهای آن قوم را مانند سرف مذاب گذاخته واژهم پاشید و باین صورت و باشدترین و فجیع غیرین حالی نایبود و لازمه کشته رخت برستند

اعوذ بالله من غضب العبار

اين يامويه و قطع را ويدى از حضرت موسى پیغمبر نسبت روایت کردند که آن حضرت فرمود اصحاب رس چند طایقه بودند يکي از آنها را خداوند در فرق آن ياد فرموده و نایشان فومی بودند که در گزار نهری بنام لرس میزستند و دیوار آنها ما بين آذربایجان و ارمنستان بوده هر پیغمبری که خدلوند برای آنها مسیح میزستند میکشند حسنه از آنها چلپها را میپرسندند و معنی از نایشان دختران باکره را ستایش میکردد و چون من آنها بسی هم میزید آن دختر را کشته و دختر ناکره دیگری را بخداли خود انتها مینمودند

نهر آب که در دره آن قوم میگذشت بسیار پر آب و عرض بود و دارای جنزو مدود در شباهه روز دوم رته بالا و پائین میرفت بعضی شش ساعت بحال حدر آب در طیان و افزایش بود و شش ساعت بهمان حال مد و کمال باقی میماند و شش ساعت شروع بجهد و فرو رفتن میکرد و مدت شش ساعت بحال جذب متوقف میماند و لز عجایب این هر آن بود که آب آن سرما و صحراء نمی رخت قط در سرزمین آن قوم جریان داشت.

خداآلد در مدت قریب بکماه سی نفر پیغمبر برای هدایت آن مردم فرستاد همه را بقتل رساییدند بعد پیغمبر دیگری مسیح و او را پیغمبر مدد کور در راه خدا جهاد کرد و چون قوم با آن نمی دولی بجدال پرداخته و مبارزه کرده و بعدها و نافرمانی خود ادامه دادند موقعی که میخواستند شروع به کشت و بذرافتگانی کنند و بیشتر لزه رفوت نیازمند آب بودند بفرمان پروردگار میکاتیل با خیلی از فرشتگان نهن رس را بدرما وصل کرده و آب آن بدرما رفت و

مختصر آیی که در نهاد باقی بود در دسترس کشته واقع شد و لزطرفی عذرائیل تمام افهام و احشام آنها را نایبود کرد و باد مخالف بوزید و تمام اثبات والله آنها را بعد برایر قاب نمود و ذمین و همان باز نمود تمام ذخایر تهد و جنس ایشان را بکام خود فرو برد همینکه میخ نمودند هاقد هستی بودند نه خوراک داشتند نه پوشانک نمفرش نه اثاث و نه گاو و گوسفتند و آثار عذاب را بچشم خود دریدند عده مختصری که بیشتر لزیست و سه هزار نمودند متند کر خدا گشته از جمعیت دور شده بغاری پناه برد و لز عذاب خدا بخدا پناه برد و بیش از شصده هزارین بودند بر اثر گرسنگی و نشانگی هلاک شدند و لحدی از ایشان باقی نماد و بقیه آن مردم عدهای که بغار پناه برد بودند وقتی بمنازل خود باز گشتد تمام خانه هارا و پیران و سرمهکون و لعالی را فاصله دیدند از روی اخلاص بدر گاه پرورد گلار پسرع واستغاثه کردند تا آنکه پرورد گار یافر حاجت آب و مواشی بایشان کرامت فرماید و بیش از احتیاج که سب غلت و طعمان آها گرد نمهد و سوکند پاد نمودند که اگر پیغمبری بسوی ایشان بباید با او ایمان آورده و او را باری کنند چون خداوند صدق گفتار آنها را میدانست بر ایشان ترحم فرمود نه آنها را حاری و مسئولشان را انجابت نمود و ناموقنی که خدا میخواست بدرستی و پاکی زندگی نمودند و بعد منقرض شدند و لزل آنها طایلهای بهم رسید که بظاهر خداشناش و مطیع و در باطن منافق بودند که خداوند آنها را مغلوب دشمنان ساخته جمع سهاری لز آنها را گشته و آمجه که باقی هامنه بودند بیرون طاعون هلاک شدند در حدود دویست سال تمام شهر و دیارشان دران و حالی از سکنه بود تا آنکه محدث را گروهی در آن مکان ساکن شدند و در بدلو لم مصالح و مطیع خدا بودند و پس از چندی مرتكب فواحش و معاصی گشتد وزنان و خواهران و دختران خود را بدستان ومهما نان و رفای خود میبخشدند و این عمل باروا را احسان و نشکی مینهادند کم کم که بی هستی و صحنه ایشان بجایی رسید که زیان و دختران هم ملغایی شیطان مرتكب مساقنه و هر دان هم مرتكب امر شنیع لواط شده و مورد سخط و غضب پرورد گلار واقع و ساعقه را بر آنها مسلط گرداید و همکی را مدیاریستی و هنا فرستاد و نشانی لز ایشان باقی نماند.

فواه تعالیٰ، ولقد اتوا على الترية التي امطرت مطر السوء:

در این آیه پرورد گلار بوسیل تشیه بکفار خطاب میتواند:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فِي جَهَنَّمْ نَبَأَ وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا (۰۱)
 وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رِبِّهِ
 ظَهِيرًا (۰۲) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُشَرِّأً وَلَذِيرًا (۰۳) قُلْ مَا أَسْتَلَّكُمْ عَلَيْهِ
 مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مِنْ شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ إِلَيٰ رَبِّهِ سَبِيلًا (۰۴) وَ تَوَكُّلْ عَلَىٰ
 الْحَقِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ سَبِيعَ بِحَمْدِهِ وَ كَفْنٌ وَ بَذْنُوبٌ
 عِبَادِهِ خَبِيرًا (۰۵)

آمدید در فریمای را که باران عداب بر اینسان نارل نمودیم مشاهده کردید که
 چگونه اهالی نایبود شدید شما در این مسافت‌ها که می‌کنید از کجا این من هستید که
 گرفتار همان سرنوشت نشوید ما وجود این مشاهدات باز کفار از روز رستاخیز و فیامت سی خبر
 و اعیانی بمعاد و محشر تدارک نداشت.

ای حارود ذیل آیه فوق لحضرت باقر (۴) روایت کرده فرمود متهمد از فریمای که
 در آن باران بد مارید شهر سدهم و فریم قوم لوظالت است که خداوند امر هر چند مردهش را
 بر اثر از تکب عمل شنیع و خبیثی که هر تک مشدود سکاران نموده و هلاک کرده
 نواه نسلی ، و اذا راولك ان يَعْذِذُونَكَ الْأَهْزَرُ وَاهْذَدُ الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولاً
 در این آبه حدادوت برای پیغمسر اکرم ﷺ شرح حال کفاری را که در آیات
 گفته اوساف آنها را بیان فرموده حکایت می‌کند که ای رسول گرلمی وقتی که می‌بنی
 کافران ترا مخره و استهرا و نموده و می‌گویند این همان کسی است که مdroغ ادعای می‌کند
 که خداوند او را بر سالت بر انگیخته غمگین و معزرون هاش بزودی وقتی که عداب و
 کیفر مارا دیدند می‌فهمند که از آنها گمراحت در این جهان کسی نیست

وهم اومت آن خدائی که لزآب طفه، آدمی را بیافرید و آنها را بوسیله لزدواج با
بکدیگر فرات و بستگی و خودشی داد والسته بیورد کار نوبه اتحام هر عملی تو امانت (۵۴)
با این حال مشر کین غیر از حدا چیزهای را بیستش و ستایش میکند که هیچگونه سود
وزیبایی برای ایشان ندارد ولز خدائی تو انا رو برس کردانیده اند (۵۵) ای پیغمبر، ما ترا افرستادیم
پرسالت مگر آنکه خلائق را بر حمایت ما مژده داده و لز قهرو خشم ما بترسانی (۵۶)
و بامت بگوئی من لز شما مزد رسالت بیخواهم فقط احرمن آمیت که هر کس
مایل باشد راهی بسوی خدائی خود باقته، لز من پیردی معاد (۵۷)
ای پیغمبر پیوسته بخدای زندهای که فرموده تو کل کن و در
شکر گزاری بونعم لو تسبیح و تنزہ بگو او بگاهان
بند گانش وقوف کامل دارد (۵۸)

قوله تعالیٰ ، ارایت من اتخد الله هويه

این آیه در باره فریش نازل شده که زمانی امر معیشت بر آنها سخت شده و لز مکد
خارج شده و باطراف پراکنده گشته هر کس سگی زیما و باکلوخی در سر راه خود می یافت
بفال نیک گرفته بر آن سجده نموده و برایش قربانی کرده و با خون قربانی آلوه ساخته و
آنها را صخره سعد مینامیدند و هر وقت خود و با اهتمام و اعظام و شترهایشان دچار بلایای
می شدند با سنگ های مزبور خود و چهار پایان خود را مسح نموده و ترک می حستد و قتی
عرب صحر نی برای تیرک دادن شتر خود بستگی آلوه بخون بقیه ای وارد شد از مشاهده
آن سنگ آلوه متفرق شده و این اشعار را انشاد کرد :

<p>فشتا سعد فما بحن من سعد و ما سعد الا صخرة محتوية</p>	<p>اتیت الى سعد ليجمع شملنا من الارض لاتهدي لغى ولا رشد</p>
---	---

صمدون آنکه . آدم بطرف سعد که شترم را شفا داده و از هر فه ما جلو گیری کند
برخلاف انتظارین من و شتر جدائی افتاد و ما لز خوشخت ها و نیکوکاران بستیم و این سعد
هم سنگی لست مثل سنگهای دیگر روی زمین که نیتواند رهبری و هدایت کند و نه آنکه
کمره سازد و خلاصه آنکه منشاء اثر نبوده و کلی از لو ساخته نیست روزی عرب دیگری

از کنار سنک های سعد عور میگرد دید روما هی بر آن سلک شا بول میماید این شعر را
هنریم شد:

لَهُ ذَلِكَ مَنْ بَالَّتْ عَلَيْهِ الشَّعَالُ
وَرَبِّ يَبْوَلِ النَّعْلَيَانِ بِرْأْسِهِ
يَعْنِي . حداثی که زواه سرش بول کند همانا پست و ماجز است
در کافی ذیل آیه ام تعبیر ان اکثر هم یسمعون او بعقلون

از هشام روایت کرده که حضرت موسی بن حنفه علیه السلام با او فرموده ای هشام پرورد کار
نه من آیه فوق توضیح و سر زش بوده کسانی را که در امورات خود اندیشه و عقل نکار
نمی برند

فَوَهْ نَعَالٌ : إِنْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَ الظَّلَلَ وَ لَوْشَاهَ لِجَعْدَهِ سَاكِنًا
ثُمَّ جَعَلَنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا

ابن آیات اگرچه در طاهر به پیغمبر اکرم ﷺ خطاب شده ولی در باطن مراد امت
او است و در این آیات به نعمت هائی که حداوده بسیگات عبارت فرموده اشاره شده است
مثلًا در این آیه میگرماید . آیا مشاهده تمیکید خدلو بود چنگونه سایه را سگتریم . و
حقیقت سایه بر طرف شدن آنهاست با بودن آنها در مکانی (عرب سایه دائم را طل کوید و
آن سایه ای را که گاهی بردو زمانی باز آبد فی تاعنده لاما بعضی میگویند طل سایه
بامدادی و فی سایه نیمروز و بعد از ظهر است و حداوند بر مندگان مت گذاشده که با گستردن
سایه آنها را از گرمای آفتاب این فرموده و اگر نصیخو است آن سایه را ساکن و متوقف
میگردید بطوری که آفتاب را زایل نمیگرد و حمله ولو شاه احتمله ساکن اشاره بیکمال
قدرت پرورد گار است چه توأمی آن داده که آفتاب را از سر و حر کت بازداشت و ساکن
گرداند تا سایه دائم پیدید آمد و بر قرار شود

ابن آیه گفتار فلامقه را رد میگند که عقیده دارد ممکن بست خورشید از حر کت
خود باز است

ثُمَّ جَعَلَنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا : آمکاه آفتاب را دلیل سایه قراره ادیم
مراد از دلالت آفتاب بر سایه آنست که اگر آفتاب بود سایه شاهته موشد زیرا
سایه در گسترش ملندی و کوتاهی و اندک و سیار تابع میگیرد و از هم باز است

همانطور که اگر نور نبود ظلمت و تاریکی شناخته نمیشود و شناسائی اشیاء و هر چیزی مستلزم شناختن خواهد بود.

لهم قبضناه الینا قبضا یسرآ پس بتدرج سایه را بسوی خودمان قبض کردیم باطلوم آفتاب وارتفاع آن چه هرقدر آفتاب بالآید سایه کم میشود و کلمه یسر دراینبعا معنای سهل و آسان بودنست یعنی قبض کردن سایه برای هاکلر مسیار سهل و آسانی است و هو الذي جعل لكم الليل لباساً او آن خدائی است که شب را برای شما پوشش وسایر فرارداد و برای آن شب را للباس خواند که در تاریکی شب مردم لزستی و مشفت کار روزانه آسوده و فارغ شده و مستور و پوشیده میشود.

و النوم سباتاً و خواب را وسیله آرامش و آسایش شما ساخت کلمه سبت بمعنای قطع است یعنی پروردگار خواب را وسیله ای فراز داد که ارتباط با حرکت و اشتغال بکل روزانه قطع و بدنهای مردم در راحتی و آسایش فرازمن کند.

و جعل النهار نشورا و روز را برای حرکت و معالیت و کل فرارداد چون خواب بعمر کش شباht دارد چنانچه گفته اند النوم اح الموت (خواب برادر مرد است).

لدا تعبیر به نشور فرمود همانطور که میگویند نشرالمیت نشورا (زنده شد مرد زنده شدی) پس مفهوم این آیه چنین است که شما در شب می مردید و در روز زنده میشوید بعضی نشور را بمعنای تفره و پراکندگی گرفته اند یعنی شب را بخواهید و روز برای کسب معاش و تهییه نیازمندی های خود پراکنده شوید

وهو الذي ارسل الرياح بشرآ بین يدي رحمته :

او آن خدائی است که بادهای بشارت دهنده رحمت خود را میفرستد.

کلمه ریاح بصورت جمع آورده شده باعتبار بادهای شمال و جنوب و صبا و دبور که از چهار جهت میوزد و بادی که درختها را بازدار و تلقیح می کند و آنرا لواقع گویند چنانچه میفرماید :

و ارسلنا الرياح ل الواقع و بادی که در فصل خزان سب برو که ریزان شود آرا غیم میگویند طوری که در این آیه میفرماید :

و ارسلنا عليهم الريح العقيم

الذى خلق السموات والارض وما بينهما في سنته ايام ثم استوى على العرش
 الرحمن فسئل به خيرا (١) وإذا قيل لهم اسجد و البرحمن قالوا وما
 الرحمن اسجد لاما قامرنا و زادهم ثبورا (٢) ببارك الذى جعل في السماء
 بروجا و جعل فيها سراجا و قمرا منيرا (٣) وهو الذى جعل الليل و
 النهار خلفة لمن اراد ان يذكر او اراد شکورا (٤) و عباد الرحمن الذين
 يعشون على الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما (٥)

و از زنای این الماه ماه طهورا و مالمز آسمان آب پاکیزه و پاک کشیده فرو
 فرستادیم و مراد آب باران است که هم پاک دهن پاک کشیده نجاسات عیاشد و طهور بعمای
 ماهر کشیده و مطهر است چنانکه قصها مسکوند با آب باران تا وقتی که نجاستی با آن عرسد
 و یکی از اوصاف سه گانه طعم ورنگ و بوی آن تغیر نمکند میتوان رفع حدث وا زاله خست
 و تطهیر کرد.

لنجیی به بلدة هیتا تازمین مرده و حشکیده را با آب باران زلده نموده و مردم
 بسیار و چهار پایانی را که خلق کرده ایم سراب کشیم
 این عیاش از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده و فرمود حدیلوند در هر سال باندازه کتف
 مردم باران از آسمان میفرستد و هرچه سالی نیست که بارائش از سال های دیگر و بیادر یا
 کمتر باند لکن اگر قومی محیت کنند باران نجیب آنها را لزایشان باز گرفته و بدربارها
 و بیابانها فرود آورد.

ولقد صرفناه یعنیم لیذکروا و ای اکثر الناس الاکفروا
 ها باران را موطن ایشان قسمت کردیم تا متذکر قدرت ها باشند ولی بیشتر مردم
 امتناع ورزیده و کفر میورزند.

آن خدائی است که آسمانها و زمین و آنچه در بین آنهاست در شش روز یا فرید آنگاه عرش رحمای حود را بیاز است و برای آنکه با سر از خلف آکامشی لزحیقت جویا شو (۵۹) و هر وقت با آن مردم مگوئی که خداوند رحمن را سجده کرد اعتراض نموده و میگوند حدای رحمن چوست؟ آیا ما باید با آنچه تو فرمان میدهی تعکین نموده و سجده کنیم و این دعوت تو بیشتر باعث تنفس و بیزاری آهای میشند (۶۰) بزرگوار آن خدائی که آسمانها را با بر جهات منظم و خودشید تابان و ماد در حشان بپلار است (۶۱) ولو خدائی است که شب و روز را درین یکدیگر فرار دارد تا وسیله یادآوری و یا شکرگذاری خدا شود (۶۲) بندگان شایسته خدا کسانی هستند که در روی زمین بتواضع حرکت نموده
و چون مورد خطاب و پرسش مردم نادان شوند با کمال
علایمت و سلامت نفس پاسخ میدهند (۶۳)

بعضی برای آنکه پیوسته آب باران در فستی از کره خاک در جریان باشد و قطع نشود به بعضی اندک و بعضی دا بسیار و کامی بر حسب مصلحتی که دائمی بطبقهای باران بدیگم وزمانی تلخیم تا اندریشه نموده و معظم قدرت خداوند پی بسند ولی بشرط مردم کمی وزیادی باران را بر اساس گردش عقرب و سرطان و حوت و فصول مختلف سال پنداشته ولز شناسائی قدرت پرورد گارسر باززده واستنکف میورزند.

از حضرت باقر ثابت[ؑ] روایت شده که فرمود جبرئیل این آبه را چنین نازل نموده:
فَإِنِّي أَكْثَرُ النَّاسِ مِنْ أَهْنَكُ بِولَايَةِ عَلَى الْأَكْفَارِ (شأن نزول آبه و شرح آن را در مقدمات جلد اول بیان نسدهایم).

ولو شتا لبعتنا فی كل فریة لذیرا

اگر می خواستیم برای هدایت مردم هر دنکه و فریهای پیغمبری میرستادیم تا آهای را از عذاب می بترساند لکن مصلحت آن بود که تو پیغمبر جن و اس و تمام موجودات باشی.

فَلَا تَنْطِعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهَدَهُمْ فَهُوَ جَهَادٌ كَبِيرًا

توای دمول کرامی هر کفر لاز کفلر پیروی منما و متابعت رأی ایشان مکن و با

ایشان در کمال سریعیتی صارذه و جهاد کن

و در کتاب اعلیٰ ذیل آید و هو الذی خلق من اماء شرآ فجعله نسا و
صهرها وگان و بیک قدری از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود روزی
امام حسین علیه السلام باعمویه امام حسن علیه السلام در مدینه راه میرفتند و من همراه ایشان بودم
ناگاه جماعتی از قریش برخورد نمودیم که جابر بن عبد الله انصاری و اس بن هالک نیز
با آنها بود همینکه چشم جابر پیدم و عمومیم افتاد بدت و پای ایشان افتاده و پایی همارک
ایشان را بوسه میزد مردی از قریش که با مردان نست داشت جابر گفت شما با این پهلوی
و شخصیت ممتاز و موقعیت عالی که در محضر پیغمبر اکرم علیه السلام داشته‌ای نمایستی پیاهای
حسین بوسه بزرگی جابر را مزد گفت اگر چنانکه من میدانم تولیت شرافت و فضیلت این دو
فرزند پیغمبر را میدانستی خاک زور پای ایشان را توبیای چشم خود نمودی آنگاه جابر
بالنس گفت ای ابا حمزه پیغمبر اکرم چیزی در فضیلت این دو بزرگوار بعن فرمود که باور
نمی کنم در هیچیک از افراد موجود باشد امام زین العابدین علیه السلام فرمود من عوقف کردم تا
یهانات جابر را بشنوم حابر بائی گفت وقتی در خدمت پیغمبر اکرم علیه السلام نشسته بودم بعن
فرمودند ای حابر بر و فرزندان من حسن و حسین را بیاور در امتثال فرمایش حضرت شریفه و
ایشان را خدمتمن آوردم در رله فدری امام حسن را بعل گرفته و امام حسین را همراه
هآوردم و گاهی امام حسین را در بغل گرفته دلعام حسن را زمین می گذاشت تاره بر و دو
پس از شرفهای لز رفتارم مطلع شدم بسیار مسرور و خوشحال گردیدند و آها را بسیار
گرامی داشته و توانی می‌فرمود و چنان ایشان را دوست میداشت که فوق آن متصور نبود در
چنین شور و حال بعن فرمود ای جابر این دو فرزند مرا دوست دلیل عرض کردم چرا دوست
نداشته باشم با این قرب و منزلتی که حصور مبارک دارم فرمود ای جابر گوش کن ناشرحی
از فضیلت ایشان برایت بیان کنم :

وقتی که مشیب خدایوت تعلق گرفت که مرا خلق کند مرا بصورت طفله سید
پا کبزه‌ای به افربد و دریشت آدم بودیم نهاد و بیوسته از مشتی به مشت دیگر و لازم طاهری
بر حرم دیگر تا نوع دایر اعم انتقال داد تا بعد المطلب منتقل گردید و هر گز پلیدی شرک
به آن ساقین من بر سید می‌پس نطفه مز بود بد و قسمت شد جزئی از آن به پشت عده‌اش و

یک جزء دیگر بهشت ابوطالب قرار گرفت از عبدالله من بوجود آمد و پیغمبری و رسالت
بعن ختم شد و از ابوطالب علی تولد یافته و مایت با او حتم کردید پس از وصلت علی با احترام
زهر آن دو بود صورت حسن و حسین بوجود آمدند و مان دو مولود لبساط سوت ختم شد و
ذریعه مرا خداوند در ایشان قریب داد و حمله نمود مرا آموز فرمود تا دیبا را از شرک و بت پرسنی
وجهات پاک نموده خداشناسی و معرفت پرورد گاردا در میان مردم زایج سازم و پس از من
و علی نور دید گانم حسن و حسین و فرزنداتش حامل لوای توحید گشته و در اعتلای دین
حق چاهنشانی مینمایند بدان ای حابیر حسن و حسین پاکیزه و پاک گشته و سیله حوانان
بهشت مینمایند سعادتمند کسی که آنها و پدرانشان را دوست بدارد و دای بحال کسانی که
با ایشان دشمنی نموده و بغض و کینه آنها را در دل داشته باشند

این حدیث را در گران نیز نقل نموده اند

این شهر آشوب و محمد بن عباس و نعلبی که از علماء عامه است در تفسیر ش از ابن عباس و
این مسعود و جابر بن عدایه و اس بن مالک و ام سلمه و سدی روایت کرده اند که آبیه در حق
پیغمبر اکرم ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام بازیل شده است چه رسول
خدا دخترش حضرت فاطمه علیها السلام را با پرورد گار نزدیج با امیر المؤمنین نمود و آنحضرت
جدایع نسب و سب بود از حجه نسب پیغمبر اکرم ﷺ و از حجه سبب شوهر
حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها و چون آنحضرت مالمه شد جمعی از اکابر و صنادید و اشراف
فریض که اسلام آوردده بودند بحواله استکاری حضرت آمدند و رسول اکرم ﷺ هر کسی
را جوابی داده ورد کردند و پیغمبر نمودند امر فاطمه با پرورد گار است که امیر المؤمنین علیها السلام
خدمت پیغمبر اکرم ﷺ شریف شد اتفاقاً در آنروز رسول خدا در حجره ام سلمه تشریف
داشتند علی علیها السلام در حجره را زد پیغمبر اکرم ﷺ مام سلمه فرمود برخیر در را بروی
کسی بار کن که خدا و رسولش اورا دوست دارند و او هم خدا و رسولش را دوست میدارد
ام سلمه عرض کرد ای رسول خدا این شخص کیست که دلایی چنین قرب و منزلت است
فرمود او پسرعم و برادر و محبوب ترین اشخاص لست نزد من ام سلمه در سکشود و آنحضرت
وارد شده سلام کرد و حضور پیغمبر شست و ساعتی سر بر رو افکند و لذشم و خحالت سخنی
بر بان پیاورد پیغمبر فرمود یاعلی حاجتی دلی گفت اری ای رسول خدا شما مرا از پدر و

وَ الَّذِينَ يَسْتَوْنُ لِرَبِّهِمْ سَجْدًا وَ قِيَامًا (۱۱) وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبُّنَا أَصْرَفَ عَنَا
عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَلَّا غَرَامًا (۱۰) إِنَّهَا مَاتَتْ مُسْتَقْرَأً وَ مُقَامًا (۱۱)
وَ الَّذِينَ إِذَا اتَّقْوَا لَمْ يَسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتَرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قِوَاماً (۱۲) وَ الَّذِينَ
لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ أَهْلَهَا آخِرَ وَ لَا يَدْعُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِيقَةِ
وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَاماً (۱۳) يَصَاغِفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمةِ
وَ يَغْلِدُ فِيهِ مَهَاناً (۱۴)

مادر گرفته و بفرزندی پدربرفته تربیت نموده و ادب آموختی پدری کرده و از پدر و مادر نم
مهر باز تری حق قرامت و ساقه من بر حضرت پوشیده بست دخیره من دردینما و آخرت شما
هستید خودتان فرموده اید هر نسب و مسی در قیامت قطع مشود مگر نسب دست من هرا در
فاطمه علیها السلام رضتی است بخواستگاری او آدمام شاید خدا و بد از نسل او فرزندانی بعن
کرامت فرماید پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چون غنیمة کل شکفته حاطر و خوشحال شدو در روی
حضرتش بسم فرموده.

امیر المؤمنین شادمان از حضور پیغمبر پیرون رفت و تقدیم فیاض عازم مسجد شد به مسجد
پرسیده بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فارسی را عقب لوفرستاد و فرمود برو علی علیها السلام
را بیاور سلمان حضور آنحضرت رسید عزم کرد دعوت پیغمبر را اجابت فرمائید علی علیها السلام
شرفیاب حضور پیغمبر شد رسول خدا با او فرمود یا علی بشارت باد ترا پیش از آنکه من در
روی زمین فاطمه را بحاله مکاح نود را اورم خداوند در آسمان عقد فاطمه را برای تو بست
هم اکون فرشته بمن نازل شد که پیش لز این بزمین فرود نیامده بود و من گفت ای
رسول خدا ترا با جماعت شمل و مطہرات نسل مژده و شارت میدهم کتم چه نام داری؟ گفت
محمد سؤال کردم برای چه کار آمدی همچویں داد آدمام لز طرف پرورد کار شما بگویم

و کسانی هستند که تمام شب را سجده پرورد گلار و عبادت خیلوتند بروز میرسانند (۶۴) و بیز آنهاشی میباشد که در مقام مناجات و نیایش ماحدای خود میگویند پرورد گلار اعذاب جهنم را از ما دور کن چه عذاب دوزخ هلاک کنند و همیشگی است (۶۵) و سیار منزل بدوجایگاه خوفناکی لست (۶۶) باز از علامت مؤمن آنست که چون پخواهند بخششی کنند نه اسراف و زیاده روی کرده و نه بغل میورزند و حد احتدال را رعایت نمایند (۶۷) و مؤمنین کسانی هستند با خدای پکتا دیگری را پرستش نمی کنند و غص محترمی را که کشن او حرام است مگر بر استی و عدالت بقتل امرسانند و هر گرزنا نمی کنند و هر کس مرتكب این اعمال شود البته بکفر آن گرفتار خواهد شد (۶۸) روز قیامت عذابش دوچندان شده و در تهاب حوالی و پستی دد دوزخ مخلد و ابدی خواهد افتاد (۶۹)

که بوررا بنور تزویج کنید گفتم مراد کدام دنور لست؟ گفت فاطمه عليها السلام را بعلی تزویج فرماید بفرشته محمود گفتم فرمان حق را اجات خواهم نمود و همینکه خواست باز گردد در عیان دو گفت او دیدم نوشته بود لا إله إلا الله محمد رسول الله آید که بعلی و نصرت به گفتم ای محمود این کلمات از چشم زمان میان دو گفت موشته شده؛ گفت برس تو چهار هر لرسال پیش از خلقت آدم در آن ائمہ حضرتیل نازل شد و قطعه حیری دستم داد و گفت ای ای رسول خدا این حیری سفید از حیرهای بیشت لست در آن نظر کردم دیدم بخطی نور آنی نوشته شده است.

که خدای تعالیٰ نوجهی بزمین نمود ترا بر گرد و رسالت داد مرتبه دوم توجه فرمود برای تو برادر و مصاحب و ولی بر گرد و دخترت را با او اختصاص داد از جریل پرسیدم آن شخص کیست؟ گفت پسر عم و برادرت علی بن ابیطالب ای رسول خدا بشارت بر تو باد پرورد گار فرمود خازمان بیشت را بیزار اید و درخت طوبی امر شد با توابع حلی و حلل باردارشود و بحور العین دستور دادند سورهای یعنی وظه و طوایین و حواهیم بخواهد و بادهای بیشت را فرمود عطرهای دلپذیر در بیشت بیفشاشد و بفرشتن گلن آسمان هفت و ششم و پنجم امر شد آسمان چهارم فرود آیند و فرشتن گلن آسمانهای اول و دوم و سوم با آسمان چهارم معمود کنند و در تزدیک بیت المعمور فرمان داده شد منبوی از کرلت نصب نمایند و بفرشتهای

را حمل نام که فصیح ترین فرشتگان بود خطة نیر را فرائت کرد :
 الحمد لله الاول قبل اولیة الاولین و الباقي بعد قيام العالمین نحمدہ
 اذ جعلنا ملائکة روحانیین و بر بویته مذعنین فله علی ما انعم علينا شاکرین
 سبیلنا من الذنوب و سترنا من العیوب استکانا المیوان و قربنا الى الرادقات
 و حجب عننا النهم بالشهوات و حمل آهمنا و شهوتنا في تهلیله و تسیحه الساطع
 رحمته الواهب نعمته جل عن العاد اهل الارض من المشرکین و تعالی بعظمته
 عن افک المطحدین انذرنا باهه و عرفنا سلطانه توحد فعلی في الملکوت
 الاعلى واحبب عن الابصاروا ظلم نور عزه الانوار و كان من اسباع نعمته و
 امام فمه ان ركب الشهوات في بني ادم اذ حضهم بالامر اللازم لينشر لهم
 الاولاد و ينشئ لهم البلاء فيجعل العیوة سبیل الفتن و الموت غایة فرقتهم
 والیه المصیر اختار الملک الجبار صفوه کریمته و عبد عظمته لامته سیده النساء
 بنت خیر النبین و سید المرسلین و امام المتفین صاحب المقام المحمود والیوم
 المنهود و الحوض المسور و فوصل جله بجعل رجل من اهله صاحب
 المصدق دعوته المبادر الى كلمته على الوصول بفاطمة البتوی بنت رسول الله
 قال الله تعالی زوجت عبدي من امتي فانهدا ملائکتی .

ای رسول مکرم ابن لوشته کوامی فرشتگاست بر ابن حریر پرورد گلار بمن امر فرمود تا
 بنظر حضرت بر سام و با مهر از مشک سید آنرا مهور نموده و بر ضوان خارن بهشت بسپارم
 خداوند مدرخت طوی امر فرمود کاتام حلی و حل خود را شار کرد سپس اری
 فرستاد در و ماقوت و انواع جواهر بسراید و فرشتگان سنبل و قرهفل بر افشاره و حور العین
 پر چیدند و بیکدیگر هدیه داده و با آن افتخار میکنند و میگویند اینها ثار مقید فاطمه علیه السلام
 است سپس ابرها مأمور شدند طومارهایی شل کنند فرشتگان پرسیدند این طومارها چیست؟
 گفتند این بر اتها و دایمی است کهوزه شیخان علی و دوستان فاطمه علیه السلام است زرد شما باقی
 بعاید تا روز قیامت بر سر اطیاف است و هر کس نزهه ای لزمحت علی و فاطمه و فرزندانش در
 دل داشته باشد یکی از این بر اتها را باو بعید تا بدون حساب داخل بهشت شود و ارآش
 دوزخ در امان باشد و این حکم را من پیش لازم خفت آدم بر حود فرص کرد هام

فرشته حامل فرمان گفت ای پیغمبر کرامی روز قیامت من ما فرشتگان بروی
 سر اطیاف است چون یکی از دوستان شما مکنند لر آن طومارها و بر اتها مدستش میگداریم

که روی آن نوشته شده:

بر الٰه من العلی الْعَصَارُ لشیعه علی وفاطمه من الدار

آنگاه مر کبھائی از نور که لبجام آنها بیافقوت سرخ مرصع است بیاورید و آنها را سلو کرده با جلال و شوکت هر چه تعلیر ندر بهشت میرسانند حازن میگویند ای دوستان خدا داخل بهشت شوید.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود هر که حواهد ماشد ما زندگانی کند و بمیرد و روز قیامت با ما معاشر شود باید دلایل ولایت ما باشد و از دشمنان ما بیز ازی جویید و دشمن ما را دشمن بدارد خداوند دشمنان ما را بر زبان پیغمبران و فرشتگان و مخلوقات لعن کرده است.

حیرتیل گفت ای رسول خدا منادی از جانب عرش پرورد گلار ندا کرد ای فرشتگان و ساکنان عرش و بهشت من بر ترویج فاطمه ؑ مبارک باد بگوئید زیرا من بر ایشان بر کت دادم

را حبیل عرض کرد پرورد گلارا کدام بر کت بر رکنی از کرامت تو باشد که آنها را بشارت داده اید در صورتی که هنوز در دنیا هستند خطاب رسید ای راحبیل از برکات من بر ایشان یکی آنست که آمان را بر محبت خود جمع کردم و از فرزندان آنها امامالی انتخاب موده ام که هها بیان را مدین من دعوت نموده و حمت من بر خلائق هستند تا روز قیامت

پس از آن حیرتیل گفت ای رسول خدا من از طرف پرورد گلار مأمورم که بوجود مقدست بگویم فاطمه ؑ را پناح علی ؑ در آورده و بایشان وجود دو پسر طاهر و فاضل مخصوص وذ کی ونجوب را بشارت بده و مکو که آن دو فرزند بهترین هر دنیا و آخرت هیباشد

پیس پیغمبر را میر المؤمنین ؑ فرمود هم اکون حیرتیل و راحبیل از حصور من رفتند و تصمیم گرفتم فرمان خدارا در این وصلت فرخنده انجام دهم امیر المؤمنین ؑ گفت کمال اتفخار برای من اینست که پرورد گلار در ملا اعلیٰ مرا باد میرهاید و در بهشت حدب عر که سو عقدار دو اوح فاطمه علیها السلام را در آسمان حصور فرشتگان را کروسان

بندند پیغمبر فرمود یا علی چون حدایت تعالی خواسته باشد ولی حود را اکرام فرماید چیزهای با دعطا کند که نفع پیچشمد و بدو تعلیج کوشی شنید و نه آنکه بر حاطر احدهی حظیر کرده باشد آنوف امیر المؤمنین عليه السلام در مقام دعا بر امده گفت پرورد کارا من توفیقی غنایت بفرمای تاشکر فعمتی که بین عطا کردہای بعما آورم پیغمبر اکرم عليه السلام هم آمین گفت.

بعد پیغمبر فرمود یا علی بر حیر روانه مسجد شو نامن بر اثر توبهایم و آنچه خدا فرموده در حضور مهاجر و انصار بجا آورده و در فضایل و شخصیت تو به امانتی کنم که دید گان تو دوستان در دهها و آخرت روشن گردد.

امیر المؤمنین از حضور پیغمبر با قلبی آنکنه لز مردم و نشاط حارج و جان مسجد روان گردید همانوقت پیغمبر اکرم عليه السلام بمسجد شرف آورده و به بالا فرمود تمام مهاجر و انصار را در مسجد حاضر نماید پس از حضور و احتمام مردم در مسجد رسول اکرم عليه السلام پیغمبر شریف برده خطبه ذیل را ایراد فرمود

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المحمود بنعمته المعبد بقدرته و ميزهم باحكامه المطاع
سلطانه المرغوب اليه فيما عنده المرهوب من عذابه النافذ امره في ارضه
وسنانه الذي خلق الخلائق بقدرته واعزهم بدينه واکر هم بنبيه محمد صلى
الله عليه وآله ثم ان الله قد جعل المصاشرة نباً لاحداً وامرأً مفترضاً وشح
بها الارحام ونفع بها الاتام والزمها الانعام فقال تبارك اسمه وتعالى جده
هو الذي خلق من الماء بشراً فجعله نباً وصهرأ و كان ربك قد يرا فامر الله
يعرى الى قضايه وقضائه يجري الى قدره يجري الى اجله و لكل قضاء
قدرو لتکل قدر اجل كتاب يحيى الله ما يشاء وثبات وعند تمام الكتاب :

پس فرمود ای گروه مهاجر و انصار مدانید و آنکه باشید که حرثیل بر من نازل شد خرداد که خداوند متعال جمیع فرشتگان را در آسمان چهارم کنار بیت المعمور جمع و باشان فرمود که کواده باشید من کنیز قاطمه را به بندهام علی من ای طالب داده و ایشان را بسکد بگر تزویج نمودم آنکه با امیر المؤمنین عليه السلام فرمود یا علی بر حیر و خطبهای اشاده و ایراد ما آنحضرت بر خلسته و این خطبه را فرات نمود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي قرب من مhammadيه ودنی من سائلیه و وعد الجنة من يتعیه والذر بالثار من يعصیه نحمدہ على قدیم احسانه و ایادیه حمد من یعلم انه خالقه و همیته و محییه وسائله عن مساویه و نعمتیه و شهد به و تومن به ولستکنیه و شهدان لا الہ الا الله وحده لاشریک له شهادة تبلغه و ترضیه و ان محمدآ عبده و رسوله صلوة ترکه و تحظیه و ترفعه و تحظیه ان خیر ما افتح به و اختم قول الله تعالى وانکعوا الا يامی منکم والصالحين من عبادکم و اما الکم ان یکو نوا فقراء یفتنهم الله من فعله و الله واسع عليم و السکاح مما امر الله به و رضیه و اجتمعنا لها قدره الله و اذن فيه

سپس فرمود بنا بفرمان پروردگاررسول اکرم زنگنه و خترش فاطمه علیها السلام را بن ترویج نمود من بین ازدواج راضی و مقتخرم شما هم دنیات پیغمبر اکرم زنگنه را سوال کنید مسلمانان گفتند ای رسول خدا آیا شما هم از این وصلت راضی هستید فرمود آردی علی دلمادی شایسته و ایکو برادری است اور در دنها و آخرت بزرگ و سید مردمانست و از جمله صالحان میباشد.

اعیر المؤمنین علیکم مجدداً شکر بجا آورده مسلمانان بحضورش گفتند خداوند این وصلت فرجندی را مبارک گرداند شملتان مجتمع و بختان نیکو باد لز خدا میخواهیم فرزندان بسیار و پاکیزه نصب شما بفرماید.

سپس پروردگار شرح حال مشرکین را در ضمن این آیه بیان میفرماید :

وَيَعْبُدُونَ مَنْ دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَنْعَمُ وَلَا يَضْرُهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَاهِراً
مشرکین غر لز خدا چیزهایی را ستایش و پرستش میکنند که هیچگویه سود و زیانی برای آنها ندارد و از پروردگار توانان روبروی گردانیده اند ..

در بحث الدوایت بسند خود لز این حمزه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای حمله و کان الکافر علی ربه ظاهرا را سوال کردم فرمود مراد از رب دد این آیه علی علیه السلام است زیرا او صاحب ولایت میباشد و کلمه رب اینجا معنای صاحب است و علی علیه السلام از برای یعنی آیتی بوده و مردم را بولایت حضرتش دعوت میفرماید آیا شنبه ای که فرمود من گفت مولاه قطعی مولاه یعنی هر که را من مولاد آقای لویم

پس علی مولا و آقای لو است و هر کس علی را دوست ندارد خدارا دوست داشته و آنکه علی را دشمن مدارد باخدا دشمن است :

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ الْأَمْبِرَا وَنَذِيرًا:

ای پیغمبر ما ترا بر سالت نهستادیم مگر آنکه مردم را بر حمّت ما مژده داده و از فیروخشم ما بترسانی یعنی کلر تو فقط تبلیغ رسالت است دیگر تو خاصمن و دیگر مردم نهستی آنان را بمن و اگذر و باعثت بگو من از شما مزد رسالت مخواسته ام که بین دعوت برای حلب مال و طمع دهی است فقط اجر من آست که هر کس مایل باشد راهی بسوی خدا بافته و از من پیروی نماید و جمله :

الامن شاهان يَخْذَلُهِ سَبِيلًا استثناء منقطع است چهارم باقیان سوی خدا و پیر وی کردن از پیغمبر مربوط بمزد لداء رسالت نیست ،

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ

پیوسته کار را بخداش که هر گز نمی برد تغییر و داگدار کن چه او برای تو انتقام می کشد اگر چه بعد لز مدتنی باشد و در شکر گذاری بر لعمت های پرورد گار تسبیح و تنزیه بگویی عمر اکرم رض میرمود چون نهادی بگویید الحمد لله کما هو اهله فرشتگان لازم نوشتن ثواب آن عاجز هاند و باز استند خصاب میرسد ای فرشتگان چرا ثواب تسمح این شده را تو شنید میگویند این شده چنان شکری گفت که ما نمیتوانیم ثوابش را تشخیص داده و بنویسیم لو گفت ترا چند که شایسته و سزاواره هستی حمد و سپاس همگوین ما چه موداتیم شما سزاوار چه مقدار شکر و سپاس هستید خطاب میرسد همچنان که او گفت بوسید .

وَكُفِيْ بِهِ بِذُنُوبِ عَبَادِهِ خَيْرًا

اطلاع و وقوف او بگناه بند کاش کافی است یعنی علم پرورد گار بگناه بند کان برای جزا پاداش دلدن آنها بس است .

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا يَنْهَا فِي سَمَاءِ اِيَّامِ

تفسیر این آیه در سوره اعراف بخش دوم این تفسیر بیان شده با آنچه مراجعه شود و اذا قيل لهم سجد و الترحم قالوا و ما الرحمن السجد

لما تأمرا فا وزادهم فورا

چون باش مردم کافر بگوئی حبلوند رحمن را مجدہ کرد میگویند رحمن چوست
تو ای محمد ﷺ ما امر میکنی سجده کنیم، این کفتار تو بیشتر باعث قتل و بیزاری
آنها میشود.

بعضی از اهل عرفان چون این آیه را تلاوت نمودند سر آسمان کرده و میگفتند
پروردگار آآینجه باعث زیادتی تنفس از جاز دشمنانست میشود سبب زیادتی خضوع و فروتنی
ها قرار گیرد.

تبارک الذي جعل في السماء بروجاً و جعل فيها سراجاً و قمراً منبرأ
بزرگوار آن خدائی است که آسمان را با برجهای منظم و خورشید تابان و ماه درخیان
بیار است مؤلف گوید مرلد از بروج برجهای دولزده گانه چهار فصل است که عبارتند از:
(حمل و شور و جوزا؛ بهار) (سرطان و لشد و سپله؛ تابستان) (میزان و عقرب و فوس؛
پائیز) (جدی و دلو و حوت؛ زمستان).

ابن دوازده هرچند مشاذل کواكب ساره زحل و مشتری و میخ و زهره و عطارد.
خورشید و ماه هم باشند.

حمل و عقرب جایگاه میخ - شور و میزان خانه زهره - جوزا و سپله منزل عطارد
فوس و حوت خانه مشتری - حدیود دلو منزل زحل - سرطان خانه ماه و لشد خانه آفتاب است
و این بروج بر چهار طبقه میباشند

حمل و لشد و فوس مثلثه آتشی - شور و سپله وحدتی مثلثه لرضی و خاکی، جوزا و
میزان و دلو مثلثه بادی - سرطان و عقرب و حوت مثلثه آبی میباشد

و هو الذي جعل الليل و النهار خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکوراً
او خدائی است که شب و روز را در بی یکدیگر فراز داد تا وسیله باد آوری و یا
شکر گداری خدا شود یعنی اگر کسی کلر دین یا دنیا از او در روز فوت شود در شرک تلاطفی
و حسران کند یا در ش از دست رفته در روز بجا آورد

در کافی از جمیل روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم بسا
اتفاق میافتند که مدتی نماز ش را یکماده و یا دو و سه ماه بیجا بیاورده و فوت نمیشود آ-

حایز است فضای نماز های شب فوت شده را در روز ها بجا بیاورم؟ چند مرتبه فرمودند
نماز ش برای تو متزله نور چشم میباشد، و این آیه را تلاوت فرمودند.

پس معمون آیه دلالت دارد که قضاة نماز ش را در روز و قضاة نماز روز را در شب
میتوان بجا آورد.

پس از آن وصف بندگان حام خدار را ضمن این آیات بیان میفرماید
و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا:

بندگان شایسته خدا کسانی هستند که در روی زمین با عواصع حرکت کرده و
چون مورد خطاب مردم نادان شوند با کمال ملائمت وسلامت نفس پاسخ میدهند.

در کافی از زرداره روایت کرده گفت خسرو آیه فوق را لز حضرت باقر عليه السلام سؤال
نمود فرمود این آیات در حق ائمه علمهم السلام نازل شده ایشان کسانی هستند که در
روی زمین با اختیاط و با سکینه و وقار راه میروند آنان تمام شب را سجدت پیورد کار
و عبادت خداؤند بروز مریساند و در مقام مناجات با اصرع وحشوع مأخذی خود میگویند
پیورد کارا عذاب دوزخ را لز ما سگردان و دور کن چه عذاب دوزخ هلاک کنند و ملازم
وهمیشگی است و منزل بسیار بد و جایگاه خوفناکی است

والذين اذا افتقوا لهم يسرعوا ولم يفتروا و كان بين ذلك فواماً.

دیگر از شانی بندگان شایسته خدا آنست که چون جواهند اهان و بخششی کنند
نه اسراف و زیاده روی کرده و نه بخل و خست بخرج میدهند بلکه رعایت اعتدال را
مینمایند.

از حضرت صادق عليه السلام مسامی آیه را پرسیدم حضرت مشتی سنگره را برداشته و
در دست مبارکه نگاهداشت و فرمود معنای اقتدار این است بعد از مشت دیگری از سنک ها
برداشت و همه را بزمین ریخت و فرمود اسراف این است پس از آن مشتی دیگر برداشته
کمی از آنها را بزمین امداخت و مقداری را در دست نگاهداشت و فرمودند مراد از قوام و
عیاده روی چنین است عیاشی دیل آیه فوق از حلبي روایت کرده گفت حضرت باقر عليه السلام
با صحاب خود میفرمود هر گاه تصادفاً مرتك عمل بدی شوید مرافت کنید کل خوبی از
شما سر برآند و حسنات انجام دهید زیرا کل خوب شما سیّدان شمارا زا ایل و بر طرف

میکند و یکی از معانی قوام و اعتدال همین است چنانچه اسراف در کتابه کرده باید اعمال
یکو بجا آورید تا موجب محظوظ شدن سیّات شود و یکی از معانی قوام و اعتدال
همین است چنانچه اسراف در کتابه کرده باید اعمال نیکو بجا آورید تا موجب محظوظ شدن
شدن سیّات شود

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَيْهَا أَخْرَى وَلَا يَهْتَلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْحَقِّ
وَلَا يَزَّلُونَ وَمَنْ يَفْعُلْ ذَلِكَ يُلْقَى أَثَاماً :

بندگان شایسته خدا کسانی هستند که با خدای پکتا دیگری را پرستش نکرده و
نفس محترمی که خداوند کشتن اورا حرام فرموده بقتل نرسانیده و هر گز زنا نمی کنند
و هر کس مرتكب این اعمال شود بکفر آن گرفتار خواهد شد

آن مسعود گفت از پیغمبر اکرم ﷺ سوال نمودم بزرگترین کتابه کدام است؟
فرمود برای خداوند شریک قرار دادن، عرض کردم بعد از شریک بخدا چه کتابی بزرگتر
است؟ فرمود از ترس هر دوستی ای فرزند را کشتن و بعد از آن مرتكب عمل فحشا وزنا شدن
له چه زنا کردن اولش مخالفت و آخرش مدامت و پشماني است، دروز قیامت این طایفه
خدابشان دوچندان شده و در نهایت خواری وستی در دروغ خواهد خواهد ماندگر آنکه
از کتابهان خود توبه نموده و بجزان کتابهان خود اعمال شایسته و نیکو بجا آورند اما
خداوند بدیهای آنها را بایمکی جبران و ثواب عطا فرماید

در لامالی ذیل آیه **لَا وَلَكَ يَعْلَمُ اللَّهُ مِنَ الْأَنْهَامِ حَسَنَاتٍ** از حضرت رضا علیه السلام
روایت کرده که فرمود پیغمبر اکرم ﷺ فرموده دوستی من و اهلیت من کفاره کتابه
دوستان و سب از زیاد حسنات آنان است و خداوند لزدوستان ما خاکدان رسالت آپچه را که
بعود ستم کرده اند می خشدند مگر کتابهانی را که امر از دهن آنها داشته و با طلم و ستمی که
بعزمین روآ داشته و اعمال زور و جور نموده باشند و میفرماید ویرایی جبران سیّات دوستان
ها حسنات باشد.

ومفید در کتاب اختصار از تصییغ بن شاه روایت کرده گفت روزی دلخیل منزل
امیر المؤمنین علیه السلام شدم و متظر ورود و تشریف آوردن حضرت بن عودم که ناگاهه ولاد منزل
شدند پیا ایستاد وسلام کردم جولان سلام را داده و بادست مبارک بکتفه عن زده و فرمودند

الا من تاب و امن و عمل عملا صالحًا فاولئک يبدل الله سیاستهم حسنهات و کان
الله غفور رحيمًا (۲) و من تاب و عمل صالحًا فانه يجوب الى الله متناء (۳)
و الذين لا يشهدون الزور و اذا امرؤا باللغو مرؤا كراما (۴) و الذين اذا
ذكروا بآيات ربهم لم يخرروا عليها صماء و عميانا (۵) و الذين يقولون ربنا
هب لنا من أزواجا و ذرياتنا فرة اعين و اجعلنا للمنترين اماما (۶)

ای اصبع عرض کردم بلى فدام شوم فرمود دوستان خدا هستند و چون بسرمه
ازافق اعلى شربتی مانها بنوشانند که از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و از برگ سردتر است
اصبع کفت حضورش عرض کردم و اگرچه آن دوستان شما معصیت کار ناشد؟ فرمود د بلى
آیا در قرآن بخوانندمای که میفرمایند؟

اولئک يبدل الله سیاستهم حسنهات ای اصبع اگر دوستان م با
محبتی که بعما خابدان رسالت دلرنده خدا را ملاقات نمایند خداوند گناهان بشان را
می آمرزد.

تطیله :

روزی سائلی حضور پیغمبر اکرم ﷺ شریف سده عرض حاجت موده و چزی
خواسته با لفرومود بنشین تا خداوند چیزی عطا کند در این انتاشخصی وارد شد و کیسه ای
حضور آنحضرت نهاده عرض کرد ای رسول خدا این چهارصد دینار آمرد عرض کرد در هم
می خست کنید پیغمبر آن سائل فرمود این چهارصد دینار را بردار آمرد عرض کرد در هم
است به دینار پیغمبر مجددًا فرمایش خود را تکرار و لو همان جواب را بعرض رسانید
پیغمبر بحال خشم بآن مرد فرمود مر اتفکدیب مکن خداوند مر رستگو فرار داده
آنگاه سر کیسه را گشود چهارصد دینار در کیسه بود شخص آورده تعجب کرده گفت

مگر آنکه شخص مرتک، لز کتاب خود توبه نموده و بجز این کتابان خود اعمال صالحه بخای آورد تا خداوند بدبهای او را مانیکی جبران کند همانا خداوند آمر زندگ و توبه پذیر است (۷۰) چون کسی توبه کند و عمل نیکو بجا آورد البته خداوند توبه اورا می پذیرد (۷۱) یکی دیگر لازمه شانه مردم خدا شناس و مؤمن آست که شهادت نارواندهند و چون بکار لعو و بادهای برخورد کنند با کمال بزرگواری لز آن بگذرند (۷۲) دیگر آنکه چون آبات خداوندی را بباد ببلورند بتفکر پرداخته و معالجه عصیانند و کرو کور نمی مانند (۷۳) مردان خاص خدا کسانی هستند که در مقام دعا عرض میکنند پروردگارا از جفت های ما فرزندانی بخاطرا کن که موجب روشنی چشم ما شود و لز پرهیز کل آن با تقوی پیشوا و امامی برای ما فراز بده (۷۴)

ای زمول حدا حق آن کسی که شمارا بحق فرستاده من در این کیسه ددهم گذاشته بودم آنحضرت فرمود تو راست میگوئی ولی چون بزمیان من چهارصد دینار جاری شد خداوند آنها را مدینه نگردیل فرمود

پروردگری که موافقت گفتار یغمسرش در هم نقره را ببدل بدینار طلا میفرماید حد حای تبعیف است که بر طبق فرموده خود که میفرماید : فاولئک ببدل الله سویا بهم حسنهات کتابان مؤمنین را در صحیفة اعمال مدل بحنثات گرداند .

والذین لا يشهدون الزور و إذا هروا باللغو هروا سراما

بکی دیگر ارشادهای نند کلن ثابتہ آنست که شهادت ناروا نفعند و چون بکار لعو و بهدوای برخورد کنند با کمال بزرگواری لز آن بگذرند در کافی از این صباح روایت کرده گفت معنای آیه را نزحضرت صادق علیه السلام سؤال کردم فرمود زور عما و موسیقی است بند کلن ثابتہ خدا هیچ وقت در محالس غنا و حوانندگی و لهو و لعب حاضر نشوند و اگر لز مردم نادان و فاسق و باکفران ناسرا و دشمنی بشنوند رویگردانند .

این مسعود روزت لزمکانی که جمعی در آن مشغول لهو و لعب بودند عور کرد چون وضع را آن چنان دیده بسرعت و شتاب لز آنها گفتند روز بعد پیغمبر اکرم ﷺ اورا

أولئك يجرون الفرقة بعها صبروا ويلقون فيها تحيه وسلاما (۲۰) خالدين
 فيها حمت مستقرآ و مقاما (۲۱) قل ما يبعق يكم ربى لولا دعاوكم فقد
 كذبتم قسوف يتكون لزاما (۲۲)

خلافات نعود و فرمود این مسعود صح کرد درحالی که کریم بود .
 (کریم کسی را گویند که در او خصال نیکو باشد و خیر کریم آن بود که در او همه
 خصالی نیکو جمع شده باشد) .

و الذين اذا ذكروا بيات ربهم لم يخروا عليهما صما و عياما
 و چون آبات پروردگار را باد سند کان شایسته پیاورند بتفکر پرداخته و دفت و
 مطالعه مینمایند و کرو کورس مانند .

و الذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذرياتنا فرة
 اعيين واجعلنا للمنتقين اماما

و دیگر از نشانهای سند کان شایسته مخددا آست که در مقام دعا عرص میکند پروردگارا
 از زمان و فرزندان ما آنچه مایه روشنی چشم ما شود بما عطا فرما و از پرهیز کاران بانفوی
 برای ما لمام و پیشو افراریده .

جمله واجعلنا للمنتقين اماما کلام مقلوب است یعنی واجعل المنتقين امة
 لنا متقیان را امام قرار مده تا ما بایشان افتد اکنیم ولنقط امام منای مصدر است مانند قیام
 و صیام و کتاب لزاین جهت واحد را بجای جمع که ائمه باشد نهاد مانند عدو در آیه فالمیم
 عدوی که معنای لاعبو است . علی بن ابراهیم لزایان من تقلب روایت کرده کم معنای
 آیه والزحضرت صادق علیه السلام سوال کردم ، فرمود مقصود از امام هائمه میباشیم .

و در حدیث دیگر لست که آنحضرت فرمود آیه چنین بازی شده و اجمل لذمن
 المتقین اماما . و فرمود ما آل محمد علیهم السلام هستیم که خداوند ما را برای متقین امام
 قرار دارد .

این چنین مؤمنین و بندگانی که در آیات پیش گفته و وصف نمودیم بپاداش صری که در عبادت پروردگار خود بعمل آورده‌اند در غرفه‌های بهشتی جای گزین شده و در آنجا یکدیگر را با درود و سلام ملاقات مینمایند (۷۵) و در آن بهشتی که نیکوئین حابگاه است جاویدان خواهند بود (۷۶) ای رسول گرامی نامت بگو اگر دعا و تضرع و نیاش شما نمود خداوند چه توجه و اعتنای بشما داشت و کافرانی که آیات حق را تکذیب کردند بزودی بکفر آن گرفتار می‌شوند. (۷۷)

محمد بن عباس از ای محدث خدی روایت کرده که پیغمبر اکرم فرمود لزجبر لعل پرسیدم مراد از ازواجهنا و ذرماننا کوست؟ گفت خدیجه و فاطمه (علیهم السلام) و فاطمه اعین حسن و حسین علیهم السلام و منظور از واجمل لنا من المتقين اعلاما - علی بن ابیطالب رض است . و حضرت باقر علیه السلام فرموده این آیه فقط مختص آل محمد علیهم السلام می‌باشد .
اولنک يَعْزُزُونَ الْفِرَقَ بِمَا صَرُوا وَ يَلْقَوْنَ فِيهَا تَحْيَةً وَ سَلَامًا

آن بندگان شایسته‌ای که در آیات پیش وصف نمودیم بپاداش صری که در عبادت پروردگار خود بعمل آورده‌اند در غرفه‌های بهشتی جای گزین شده و در آنجا یکدیگر را با درود و سلام ملاقات مینمایند و در آن بهشتی که نیکوئین جاگاه است جاویدان خواهند بود

در تحقیق الاخوان از این مسعود روابت کرده گفت پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود ای پسر مسعود بالامرین هر فرعا در بهشت مخصوص علی بن ابیطالب رض و دوستان و شیعیان او می‌باشد که از دشمنان دین بیزاری جسته و در مقابل آزلروا ذمت دشمنان دین و بدخواهان علی بودباری و شکوهی بخراج داده‌اند .

قلْ مَا يَعْبُدُ بَنْكُمْ رَبُّنِي لَوْلَا دُعَائَكُمْ قَدْ كَذَبْتُمْ فَسُوفَ يَكُونُ لِزَاما
ای رسول گرامی نامت بگو اگر دعا و تضرع شما نمود خداوند چه توجه و اعتنای بشما داشت و کافرهایی که آیات حق را تکذیب کردند بزودی بکفر آن گرفتار می‌شوند و معنای آیه آنست که خداوند بیفرماید من شما بندگاندا برای آن خلق نکرده‌ام که حاجتی بشما داشته باشم بلکه برای آن شمار آفریدم تا لازم سخواهید و دعا کنید تا حاجات

شما را برآورده و شمارا بیاموزم .

و حمله خند کذبتم خطاب بکفار است یعنی شما کافران، هر ادیب میران عن ادوع
پنداشته و تکذیب کردید و بزودی کیفر این تکذیب را خواهید درید و برای ابد لازم شما
بوده و هر گز حداً نشود - بعضی از مصروف کفتند کیفر کفار کشته شدن آنها بود در جهت
بدروعذاب ایشان در آخرت است .

در اعاليٰ دليل تفسير آيه فوق لزامِ المؤمنين عليهم السلام روایت کرده فرمود که چهره چیز
است برای مؤمن عفید بوده وفع سیار حشد وزمان او را حیران کند :

اول - ایمان

دوم - شکر است چنانچه هیفر ماید های فعل الله بعذابکم ان شکر تم و آمنتم
سوم - استغفار است .

چهارم - دعا است و آيه بالا را در تأبید فرمایش خود فرائت نمودند
عیاشی از برید عجلی روایت کرده گفت حمور حضرت باقر عليه السلام عرض کردم آیه
فرائت افضل است یا دعا زیاد نمودن؟ فرمود دعای سیار کردن افضل است و آیه را
تلاؤت فرمودند .

پایان تفسیر

سوره فرقان

سورة شعراء



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

طیم (۱) تلک آیات الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) لعلک باخع نفک الا یکونوا مُؤْمِنین (۳)
 ان شاتریل علیهم من السَّماءِ ایة فظلت اعن قوم لها خاضمین (۴) و ما یأتیهم
 من ذِکْرٍ مِنَ الرَّحْمٰنِ مُعْذِثٌ الا کانوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵) فقد کذبوا فی آتیهم
 آنیلو ما کانوا بِهِ يَسْتَهِرُونَ (۶) اولم يرَوَا إلَى الْأَرْضِ كُمْ أَبْتَلَنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ
 زوجِ كَرِيمٍ (۷) انْ فِي ذِكْرِ لَآیَةٍ وَ مَا کانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸)

سورة شراء در مکه نازل شده و دارای دو بست و بیست و هفت آیه و بیکهرباز و دو بست
 و نود و هفت کلمه و پنج هزار و پانصد و چهل و دو حرف است
 در ثواب تلاوت این سوره این مابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 که فرمود هو کس این سوره را در ش جمعه فرالت کند از دوستان خدا بوده و در پناه و
 حظ آله مصون از هر بدی و گزند میشود آهد رخدادند بحواله آن اجر عطا هر ماید که
 راضی و خوشبود گردد.

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم ﷺ روایت شده که اگر کسی سورة شراء
 را بنویسد و بر گردن خروی که ناج داشته باشد به بند و آرا رها سازد خروی در محل
 گنج و دفنیه یا محلی که آن باشد عوض نماید و هر کس این سوره را بنویسد و نآش
 بشود و از آن بیاشامد در زهارا بر طرف نماید و اگر شخص بقرائت این سوره مدام است
 نماید دزد در خانه او داخل نشود و حریق در هنر اش روی ندهد.

خلاصه - طالب سورة شراء عبارت است از توپخ و سرزنش کفار و شرح حال بوح د
 ابراهیم و موسی و حود و صالح و لوط و شیعی و اقوامشان و تسلی دادن خاطر پیغمبر
 اکرم ﷺ

بنام خداوند بخششته مهر باز

طسم(۱) این قرآن از آیات روشن کتاب خدا است (۲) ای رسول گرامی تو چنان در ادبیه
هدایت مردمی که تردیک است لز مم آنکه مردم ایمان نمایورند خود را هلاک کنی (۳)
چنانچه ما بخواهیم از آسمان آیتی بر ایشان بازی کنم که خواه ناخواه کردن زیر بار
ایمان فرو برد و تمکن کنند (۴) نند که آیات و ذکری لز حدای رحیان باین کافران
بر سر مگر آنکه از آن اعراض نموده و رو گردان شوند (۵) آنها آیات پرورد گلار را
تکذیب نمودند بزودی لعیار آنچه را که مسخر کردهند بایشان حواحد رسید (۶)
آیا بزمین نظر نمی افکنند که ما چندر بیانات مقدم لز آن روناییده ایم (۷)
و این خود از آیات و فقرت آشکار پرورد گلار است معذالت بیشتر
آنها ایمان نمی آورند (۸)

قوله تعالیٰ طسم

در اول سوره بقره بیان کردیم که مقطوعات اوایل سوره‌ها حرفی لوحروف اسم اعظم
حدا هستند و پیغمبر ما امام آنرا از کتب نموده و اسم اعظم خداوند لز آن حاصل می‌شود و
از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که پیغمبر اکرم علیه السلام فرموده طاه اشاره یکده طور سینما
و سین باسکندریه و میم مراد مکه است و پرورد گلار بنام این سه محل قسم باد میفرماید.
این با بیویه از سفهان بن سعید ثوری روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای
طسم را سؤال نمودم، فرمود معنای آن اینست:

(منم پرورد گلار بحاد کنند و شوا و آن حدائی که خلق را به خشیر سرمه گردانم)
و در حدیث دیگر فرمود: طا اشاره است بدرخت طوبی و سین بسدۀ السنّه و میم محمد علیه السلام
تلک آیات الكتاب العین تلک اشاره بایات قرآن است یعنی آیاتی که وعده
دادیم آیات روشن قرآن است که حق را لز باطل تفکیک می‌سازد

لعلك باخمع نفسك الا يكتونوا هؤلئين

پرورد گارد این آیه پیغمبر را محاطب قرار داده و در مقام تسلی میفرماید ای رسول
گرامی بر دیگر است از عصمه آنکه این مردم کافر ایمان نمایاورد خود را هلاک کنی
عیاشی دیل آیه فوق لز حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سب ترول آید آن

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰) وَ ادْنَادِي رَبَّكَ هُوَ سَىْ إِنَّ إِنَّ الْقَوْمَ
الظَّالِمِينَ (۱۰۱) قَوْمٌ فَرِعَوْنُ الْإِجْتَوْنُ (۱۱) قَالَ رَبَّنِي أَخَافُ إِنْ يَكْتُبُونَ (۱۲)
وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَارْسَلْ إِلَيْ هَرُونَ (۱۳) وَ لِهِمْ عَلَى ذَبْحِ
فَيَخَافُ إِنْ يَهْتَلُونَ (۱۴) قَالَ كَلَّا فَأَذْهَبَا بِأَيْمَانِكُمْ مُسْتَعْمِلُونَ (۱۵) فَأَيْمَانًا
فَرِعَوْنَ قَفْوَلَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶) إِنْ أَرْسَلْ مَمْنَانِي أَسْرَالِينَ (۱۷)
قَالَ اللَّهُمَّ فَرِبَّكَ فِينَا وَلِيَدَا وَ لَبَثَتْ فِينَا مِنْ عَرْكَ صَبَبَ (۱۸)

بود که روزی پیغمبر اکرم ﷺ با میر المؤمنین فرمود با دلی ار حداوده سنت در
حواست نمودم که ترا وصی و برادر و دلی من کند و در درگاه رسالت خاتمه رسالت
وصی دلی من فرموده هر ده منافقی آین سخن را شد که حضرت محمد ﷺ از حدای خود
در خواست مال و نیروت نمی کند تا ما عطا شود و سب فدرست و شوکت او گرد و برداشتمان
حال و مسلط شود بخدا سو گند مشت خرمائی در نظر من بهتر است از آنچه محمد ﷺ
از خدا طلب کرده رسول خدا از کهنه آن مرد منافق ملول و دلتنک شد و این رفع و اندوه
برجهره مبارکش ظاهر گردید و بر اثر آن آیه بالا مازل کشت

ان شا فرل عليهم من السماء آية
اکرما بخواهم لزم اسنان آیتی فرود آوریم تا گردن زر بار و لامت على عیشانه فرو
برده و ازلو تسکین کنند.

نعماتی در کتاب عیبه، ذیل آیه فوق از عبده الله بن سنان روایت کرده
که حضور حضرت صدق علیه السلام بودم شنیدم مردی لزائل همدان میگوید حماعت
عامه هارا مسخره نموده میگویند شما خیال میکنید که واقعاً در موقع طهور منادی آسمانی
صدما میزند و فرج لعام زمان را اعلام میدارد حضرت صدق علیه السلام که استاده و محانی نکیه

هاما پروردگار در عین قدرت مهریان و رؤوف است (۹) ای رسول ما بخاطر بیاور آنوقتی
را که پروردگارت بموسى امر نمود که بسوی ستمکلروی آورد (۱۰) و هفوم فرعون و پیروانش
بگویید آیا وقت آن نرسیده بیهی کارش بود (۱۱) موسی عزیز کو پروردگار امیرسم که ایشان
مرا تکذیب کنند (۱۲) دمن از کفر و عناد فرعونیان دلستک میشوم و طلاقت لسان هم ندلرم
برادرم هرون را بیز با من بفرست (۱۳) و من مرتب قتلی شده ام میترسم مرا بکفر آن
گناه بکشید (۱۴) خداوند هر مود هیچ ممکن است با این شاهه ها و آیات بروند من همواره
باشما هستم و گفتار شمارا میشنوم (۱۵) نزد فرعون رفته و بگوئید هار رسول و فرستاد کان
حد او ند جهایان هم باشیم (۱۶) باید بنی اسرائیل را به راه ما بفرستی (۱۷) فرعون
بموسى گفت تو همان کود کی نیستی که پروردگار رفته ما بودی و چندین سال
عصر خودت را در قردم کنزا نهادی؟ (۱۸)

داده بودند چنان متعمق و خصیص شدند که نیسته و فرمودند شما میتواید این روایت را از
من ویدرم روایت کنید از پدرم شنیدم که فرمود بخدا فسم صدای آسمانی که صاحب امر و
ولی عصر را باسم ندا نموده و معرفی میکند در قرآن بیان شده آنجایی که میفرماید
ان نَّهَا نَزْلَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْمَاءِ آیهٔ نَا آخراً آیه در روی زمین هیچ کس باقی نماند مگر
آنکه خاضع شده و گردن کج نماید و ایمان آورند و تمام اهل زمین صدای هنادی آسمانی
را میشنوند که صدا هیزند ای مردم آگاه باشید حق باعلی بن ابیطال شیخی و شیعیان او
هم باشد روز بعد شیطان در بین زمین و آسمان فرماد هیزند حق با عثمان است که مظلوم
کشته شده و ماید مطالله خون او بساید مؤمنین در ایمان خود استوار و ثابت مانده و اثر
ندای اولیه در ایشان برقرار میماید ولی کسای که دلها ریسیار و مضطرب دارند بخششی و
عداوت با حاندان رسالت و بیز لوی لز ما پرداخته و میگویند صدای اولیه سحری بود از
سحر های اهلیت و در تائید فرمایش خود این آیه را تلاوت فرمود.

وَانْ بِرْوَا آيَةٌ يُرْضُوا وَيَقُولُوا سُحْرٌ مُسْتَهْرِ
وَهَا يَا يَتَّهِمُ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مَعْدُثُ الْأَكَانُوا عَنْهُ مَعْرِضِينَ
در این آیه کفاری را که پیوسته غافل موده و مدون آنکه اندیشه و تعکر کنند

وَ فَعْلَتْ فَعْلَتْكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹) قَالَ فَعْلَتْهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۰) فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لِمَا حَفِظْتُمْ قُوَّهُنِي رَبِّي حَكَمًا وَ جَعَلْتُمْ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۱) وَ تَلَكَ نِعْمَةٌ نَعْمَهَا عَلَى أَنْ عَبَدْتُمْ بَنِي إِمْرَأَيْلَ (۲۲) قَالَ فَرِيعَوْنَ وَ مَارْبُ الْعَالَمِينَ (۲۳) قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا يَسْهُمَا إِنْ كَفَرْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴) قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ إِلَّا تَسْتَعِمُونَ (۲۵) قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ أَبَائِكُمْ الْأُولَى (۲۶) قَالَ إِنْ رَسُولَكُمُ الَّذِي أُرْسَلَ إِلَيْكُمْ لِمَجْنُونٌ (۲۷)

امرازهای کفر ورزیدن دارد وصف نموده است میفرماید هیچ آیه و ذکری از طرف خدای رحمن باین کافران ترسید مگر آنکه از آن اعراض نموده و در کردان شدید و مراد از ذکر در این آیه قرآن است که عیفرماید حادث است و قدیم نهسته این خود دلیلیں طلاق گفتار کسانی است که فر آن را قدیم میدانند پس بر سیل نهید و وعید میفرماید آن کافران آیات پروزد گار را تکذیب . و دند بزودی لخبار آیه که مسخره کردند از بعث و شود و بهشت و دوزج و ثواب و غفاف باشان خواهد رسید .

اولم يرروا إلی الارض کم انبشافها من کل زوج کریم
در این آیه خداوند خلائق را متوجه مستحای خود سوده و میفرماید .

آیا بر می نظر می افکنند که ما چند رسانات معید رویانده ایم

کریم چند معنی دارد . یکی آنکه منفعتی بسیار است و دیگر معنی کثیر است چنانچه میگویند ناقه کریمه و نخلة کریمه یعنی شتری که شیرش زیاد است و محلی که بار آن سیار است و بعض از مضریں کفته اند مردم از نبات زمین هستند چنانچه خداوند میفرماید :

وَ إِلَهُ ابْشِكُمْ مِنَ الارض نباتاً وَ در آیه دیگر میفرماید منها خلقنا کم یعنی

وَنَرَدِي آنکار که کردی (یعنی قتل نفس نمودی) و تو کافر کیش بوده و کفر ان نعمت ها کردی (۱۹) موسی جواب داد بلی من آن کار کردم ولی آنوقت از کمشد کان بودم (۲۰) و چون از شما ترسیدم از نزدتان گرفختم آنگاه خداوند بمن حکمت و داشت مرحمت فرموده واز پیغمبران فرار دلا (۲۱) آیا اینکه بنی اسرائیل را برده و منته خود ساخته ای آرا لطفی حساب آورده و بر من هست مینهی (۲۲) فرعون بوسی گفت این رب العالمین چهست که از آن بحث میکنی (۲۳) موسی جواب داد لو خداوند و پروردگار آسمانها و زمین و آنچه ها بین آنهاست میباشد اگر یقین کنید (۲۴) فرعون با اطراقیان خود گفت آیا نه، شنوند چه میکوید؟ (۲۵) موسی در تأیید آنچه گفته بود گفت خداوند شما و پروردگار پدران پیش از شمارامیگویم (۲۶) فرعون بحضور مجلس خود جعلته و تمسخر گفت این رسولی که نزد شما فرستاده شده اللہ دیوانه است (۲۷)

اصل مردم از زمین است و آنها دو طایفه هستند کرم ولئم هر کس در اثر ایمان و عمل صالح داخل بهشت شود او کرم است و آنکه بکفر کفر و کردار ناشایسته بدعزخ رود ولئم است و در این نعمت هایی که بیان شد آیه و عترت و دلالات و قدرت پروردگار آشکار است هر کسانی که اندیشه و تأمل ننمایند ولی بیشتر مردم ایمان ننمایورند زیرا آنها تعقل و تفکر پکار ننمیبرند

وَإِن رَبُّكَ لَهُ الرَّحِيمُ الرَّحِيمُ

ای محمد ﷺ با وصف اینکه پروردگار غوغل و قادر است هر یان در رُوف میباشد

مجموع این دو صفت منتهای کرم است چنانچه گفته اند:

وَالْمُنْوَعُ مِنْ قُدْرَةِ فَضْلِهِ الْكَرَمُ

بخشناس در کمال قدرت از روی کرم و پروردگواری لست

مُولَهٗ تَحْلِيٌّ وَ إِذْنَادِيٌّ رَبُّكَ مُوسَى أَنْ أَنْتَ الْقَوْمُ الظَّالِمِينَ

در این آیات برای تسلیت خاطر پیغمبر اکرم ﷺ و تشویق آنحضرت بر صبر و بر دیاری در مقابل اذیت و آزار کفل و مشر کین دلستان پیغمبران مشرف و امت های گذشته را بیس هیز ماید و از دلستان موسی و فرعون که ما در جخش دوم پیغمبر ذهل آیه ۱۰۳ سوره

اعراف بیان موده‌ایم شروع فرموده است.

در کافی ذیل آید و ادیا^۱ ربط موسی لز حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون
موسی از طرف حداوند هامور شد ترد فرعون بود و موسی اطاعت موده برای حضور نزد فرعون
ولرد شهر شده بقصر فرعون نزدیک شد در قصر را سته دید اجازه ملاقات خواست در بانهای
قصر، فرعون را لز مقامات موسی مطلع ساختند فرعون اجازه نداد موسی عصای خود را بدرب
قصر کو بید در باز شده، موسی داخل عمارت شد و نزد فرعون رفته یعمیری و رسالت خود را
اعلام و گفت باید بنی اسرائیل را همراه او لزمصر خارج کند
و در ذیل آید فالقی عصاه لز آن حضرت روایت کرده فرمود:

چون پس از احتجاج و گفت و شنودی که بن موسی و فرعون عمل آمد و برای
صدق مدعای رسالت دلیل و معجزه از موسی حواست موسی عصای خود را بر مبنی انکند و
نا گاه بصورت ازدهانی جلوه نمود تمام حاضرین در مجلس از ترس فرار کردند و بر خود
فرعون نبر چنان وحشت و نرسی متولی کردند که از موسی در حواست موده و او را
قسم داده و گفت پیاداش آنکه مدنی در منزل من بوده و از تو نگهداری کردندام من از
خطاین ازدها حفظ کن موسی همارا گرفت.

فرعون خواست بررسالت موسی تمکن کرده و حدارا پیگانگی تصدیق کند که
همان بفرعون گفت تو خود ممدوه مردمی و حلاجیق ترا بخدائی برستن میکنند اکنون
میخواهی پیروغیمه یکی از نشیعه‌ای خود بشوی

و در ذیل آید نجمع السحر و لمیقات یوم میتوم از آن حضرت روایت کرده فرمود
چون فرعون و هامان خود از سحر و حادو گری نهر می‌بند بوده و بوسیله سحرشان بر مردم
ادعای خدائی میگردند برای هله بموسی تمام شهرهای مصر فرستادند و ساحرین مشهور آن
زمان را بدربار فرعون حاضر نمودند بخش لز هزار نفر ساحر حضور پیدا کرد و ارین آنها صد
نفر و از آن صد نفر هشتاد نفر بر حسته‌ترین آنهازار گردیدند آنها بفرعون گشتدند مدان و آگاه
باش در دنیا هاتند ها ساحری وجود ندارد اگر ما بموسی غلبه کنیم چه پیاداش و احری هما
میدهی؟ گفت شما را در اداره کشور خوش شریک و سهیم می‌سازم سحره نفر عنون گشتند ها
برای ابطال سحر موسی آنچه قدرت و توانائی دارم مکار می‌نمدم ولی اگر باز موسی بر ها

تفوق و برتری پیدا کند معلوم حواهد شد که آنچه میکند صورت سحر و حیله دارد و معرفه ای از طرف خدا میباشد و بناجار باوایمان میآزم فرعون گفت اگر چنین شود من نیز رسالت موسی را تصدیق خواهم کرد و شما باید تمام تبروی علمی و حیله حادولی خود را برای علله برموسی بکلر برند و زوز عید را برای مقابلة سحره با موسی تعیین موددد آن روز مردمها بخراج شهر و در میدان بزرگی که قرار گاه مرتفع و عظیمی برای فرعون و همان همپ کرده بودند دعوت نمودند، فرعون و همان برقراز فراز گاد که پوششی از آهن و فولاد داشت مستقر شده و سحره در کنار قرار گاه ویچه مزبور حضور یافتند، موسی برمیعاد حاضر شده و بسوی آسمان می‌نگریست ساحرین موسی گفتد آبا ما شروع عملیات خود کنیم با آنکه شما آنچه دارید می‌افکنید؟ موسی عصای خود را پس از آنکه ساحرین رسماً نهادند عصاها را خود را بزمیں اندلخته و بصورت مباره ای چشم مردم حلوه همیمودند در آوردن این ادعا احته بصورت ازدھائی عظیم در آمد ل بالای لو روی قرار گاه فرعون و باللب زیرین خود تمام آنچه ساحرین افکنده بودند بلطفه و بر تمام آنها علله کرد و مردم از نرس پا بهر گذاشده و میدن را حالی کردند فرعون و همان هم دچار وحشت و اصراب شدند گشته و موهای آهای سفید شد موسی هم بدیمال مردم روانه شد که از طرف پیورد گار خطا رساند یا موسی خذها و لا تحف سنهیدها سیر نهای الاولی یعنی عصارا بگیر و نرس بخود راه مده ما آنرا بصورت اولیه بر میگردانیم موسی بارگشت عصای خود عصا را برداشت و محالت اول شد ساحرین چون چنان دیدند دانستند که کار موسی سحر و شعشه بیست و یکی از آیات و محيزان حد او است همگی سخنه افراط و ایمان آورده.

علی من ای هم دیل آیه و او حجا الی موسی ان اسر بعبادی انکم متبیون ای سدادی علیهم، لسلام روابت کرده فرمودند موسی تمام شهرهای مصر اعلام داشت سی اسرائیل برای خروج از مصر و عبور از دریای سبل همراه او باشند و ششصد هزار نفر با تدقیق موسی هم مایی خروج از مصر شد موسی موارد حازج شده و من اسرائیل را حرکت داده بیکه مردیکه دریا رسیدند فرعون و لشکریان سیارش نیز برای جلوگیری از خروج سی اسرائیل وه بازه ناموسی ناموسی تردیک شدند موسی بفرمان پیورد گار عصایش را بدر راه دو لرده راه پدیدار گشت و هر یک از

فَالْ رَبُ الْ مَثْرُقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا يَنْهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۸) قَالَ لَيْكَ اتَخْذِتَ
 إِلَهًا غَيْرِي لَا جَعْلْتَكَ مِنَ الْمَجْوَنِينَ (۲۹) قَالَ أَوْلَوْ جَيْشَكَ يَشِيْ مُبِينَ (۳۰)
 قَالَ قَاتَ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمَادِقِينَ (۳۱) فَالَّتِي عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ نَعْبَانٌ هَبِينَ (۳۲)
 وَ زَرْعُ يَدِهِ فَإِذَا هِيَ يَضَاهُ لِلنَّاطِرِينَ (۳۳) قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ حَوْلَهُ إِنْ هَذَا لِسَاحِرٍ
 عَلِيهِمْ (۳۴) لَيْرِيدَ إِنْ يُخْرِجُكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسُعْرٍ فَمَا ذَلِكَ مُرُونَ (۳۵) قَالُوا
 أَرْجِهُ وَ اخْاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاثِرِينَ (۳۶) يَا تُولَّكَ بِكُلِّ سَعَابِ عَلِيهِمْ (۳۷)

اساطیل اسرائیل از راهی ولرد دریا شده ولز آب دریا که پیون کوهی بالای سر آپ بود عبور
 کردند تا فرعون و اشکر باش مدیریا رسیدند چون فرعون داهای عبور را مت هدئ کرد
 بیاران خود امر نمود داخل دریا شود آها امتناع کرد و غرسیدند وارد شوند فرعون
 پیش اینها پیش آنها قصد ورود به دریا مسود لسب سواری او تمکن نمود حریل بصورت اشر
 سواری هادیانی ممثل شدمداخل دریا شد اسب فرعون میز بدنال آن ولرد دریا شده اشکر باش
 فرعون هم در غصب او ولرد دریا اگردیدند همینکه آخرین فرد اصحاب موسی از دریا خارج
 شد آخرین سوار فرعونیان نیز داخل دریا شد و شاکاه آهای دریا روی هم در علیله تمام
 اشکر باش فرعون و فرعون در زیر توشهای متراکم آب دریا عرق شدند فرعون در
 لحظاتی که مرك قطعی خود را دربر ابر چشم دید خواست بخدای موسی و پی اسرائیل ایمان
 آورد که لجن دریا بدھاش ولرد شده و مدرک و اصل کردید

غوله شالی، واقل علیهم بنا ابراهیم

داستان حضرت ابراهیم را در سوره انعام ذیل آیه ۷۴ بخش دوم تفسیر بیان کردیم
 با آنچه مراجعت شود.

در کافی ذیل آیه واجعل لی لسان صدق فی الاخرين از حضرت صادق علیه السلام

کهنه پروردگار مشرق و مغرب و آنجه بین آن دو است، اگر شما هدرت و عظمت آن تفکر و تغفل روا دارید تصدیق مینمایید (۲۸) فرعون کفت اگر جز من خدای دیگری را پرسش کنی ترا زندانی خواهم کرد (۲۹) موسی کفت اگر بر صدق کفتار خودم حجتندولی از ائمه معايم بازمرا زندانی مینمای (۳۰) فرعون کفت اگر راست میگوئی آنجه داری یور (۳۱) موسی عصای خود را انداحت و ازدهای مرد کی شد (۳۲) و دست خود را از گویبان بیرون کشید با گاه در مقابل تماشاچیان بدرخشد (۳۳) فرعون بجمعیتی که پیرامونش بودند کفت خطا که این مرد جادو گر دانائی است (۳۴) میخواهد با این جادو و سحر خودشما را از سر زمین مألف حارج سازد در این باره چه میگویند (۳۵) برعون کفتند او در اذنش را معطل کنید و اشخاصی را باطراف شهرها بفرستند (۳۶) تا آنکه تمام جادو گران و ساحران دانا را حضورت بهاورند (۳۷)

روایت کرده که فرمود مراد لزیان راست در این آیه وجود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میباشد

و اسرار ذیل آبه الامن اتی الله بقلب سليم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
فرمود سليم کسی است که در موقع ملاقات پروردگار غیر لزخدا در دل او چیزی ناشد و هر
قلی که دچار شرک و باثثک ناشد شایسته قرب خدا باند و صاحب چنین قلی مافظت گردد
و خداوند در این آیه اراده داشته که ندگاش زهد احتیاط کند و رغبتی بدنیان ننمایند

طبری بیزار آحضرت روایت کرده که فرمود صاحب قلب سليم حب دنیا را بدل
راه نمی بعدد زیر، پیغمبر اکرم صلوات الله عليه وآله وسلام فرمود حب دنیا سرآمد تمام خطاهای و معاصی است
و در کافی ذیل آیه و ما اضلانا الا المجرمون فعالنامن شافعین از عبد الحميد
واسی روایت کرده کفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کو دم حمسایه ای دارم که مرتفع
محرمات شده و واجبات را ترک نمینماید حتی نیاز روزانه را جدا نمی آورد حضرت تعجب
نموده و پس ازد کر سخنان افه فرموده که اهلکارتر لزهمایة تو ناصیه هاستند که دشمن
و آل محمد صلوات الله عليه وآله وسلام میباشد بدآن و اگاه باش نیست سده مومنی که حدیث عارا شسود
و از برای هارفت کند مگر آنکه فرشتگان پشت او را مسح نموده و از برای لو استغفار کنند

فَجَمِعَ السَّحْرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمِ مَعْلُومٍ (۲۸) وَ قَيْلَ لِلنَّاسِ هُلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ
 (۲۹) لَعَلَّنَا نَتَعَزَّزُ بِالسَّحْرَةِ إِنْ كَانُوا هُنَّ الظَّالِمُونَ (۳۰) فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالُوا
 لِفَرْعَوْنَ إِنَّنَا لَأَجْرَأْنَا إِنْ كَانَا نَعْنَوْنَ الظَّالِمُونَ (۳۱) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا
 نَعْنَ الظَّالِمِينَ (۳۲) قَالَ لَهُمْ مُوسَى اقْتُلُوْنَا مَا أَنْتُمْ مُلْكُوْنَ (۳۳) فَاقْتُلُوْنَ
 جِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا نَعْنَ الظَّالِمُوْنَ (۳۴) فَاقْتَلُوْنَ
 مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هُنِّي تَلَفُّ مَا يَأْفِكُوْنَ (۳۵) فَاقْتُلُوْنَ السَّحْرَةَ سَاجِدِيْنَ (۳۶)

و با و خطا ب می شود هر کس ب توهمندی کرده با خود داخل بهشت کن و کمترین عده ای که شخص مؤمن شفاعت می نماید سی نفر است ولی شفاعت در حق ناصیح مقبول نیست و بهمین حکم اهل جهنم میگویند از برای ما دوست و شفیعی وجود ندارد و در حدیث دیگر از محمد بن سالم روایت کرده گفت از حضرت ماقر شیخ سنول کردم مجرمون چه اشخاص باشند که مردم را از راه نیست معرفت نموده و مصال الشیعه دارند؟ فرمود آنها مسلمانانی هستند که در اعمال و کردار پریروی از مشترک کیم میگشند این مسابویه ذیل آیه «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٌ حَمِيمٌ» فصل بن عبد الملک روایت کرده گفت حضرت صادق ع فرمود لول علوان ساعه اعمال مؤمن هم است که مردم درباره او میگویند اگر سخن خیر و نیکو در باره او گفته شود نامه او خیر است و چنانچه نست بدی باو بدھند ساعه اعمال او نیست و مختین تجهیه ای که برای مؤمن فرستاده می شود معقرت و آمرزش لواست با کسانی که خنازه لور امثایعت کرده اند، سپس آن حضرت فرمود ای فصل بس محظی میرونند میگردند این هر قبیله و داخل مسجد نمی شود مگر نجاهه مردم، ای فضل کمترین پاداشی که خدلو ند بروند کار مسجد عظامیم را ماید سه چیز است هر کاه دعا کند و لز خداوید مخواهد که او را داخل بهشت فرماید احانت کند و

پس خلده بیشماری ساحر و جادو گر جمع شده تا در روز معینی که ماموسی قرارداده بودند حاضر شوند (۳۸) بودند شهر گفتند شاهم در آن روز جمع شودند تا شاهد کارهای موسی و مدعیان باشید (۳۹) تا اکن حادو گران و ساحران علیه گردند هم از آنها پیروی کنیم (۴۰) همینکه ساحران حضور فرعون رسیدند گفتند اگر ما تفوق یافته؛ غلبه نمودیم پاداش و جائزه ای خواهیم داشت (۴۱) فرعون گفت آری اگر شما غالب شوید از مقریم در گاه ما خواهید شد (۴۲) موسی بجادو گران گفت آیه که میخواهید بینکنید بیاندازید (۴۳) آنها هم رسماً نهادند و عصاهاي خود را انداخته و گفتند بمقام و - فرعون ماعالب خواهیم شد (۴۴) آنگاه موسی عصاپیش را انداخت و هر چه آنها با شعسه و سحر باطل خود ساخته بودند بکام از دهان فرورفت (۴۵) با مشاهده آن حال تمام جادو گران رسیدند در افتادند (۴۶)

چنانچه از خداوند دفع مکروه و بلالی را مستلت نمایند پرورد گلزار او دفع بلا کند و دیگر آنکه خداوند در مسجد برادرودوستی باو عطا فرماید که بدین لو سودمند باشد پس از آن فرمود: مسلمانان بعد از اسلام هیچ فائدہ ای نمیبرند بهتر از فائدہ ای که از برادران مسلم خود میتوانند بقدر مردم قبیله زیبود و مضر که از پر حمایت ترین قبایل عرب است شفاعت کنند آیا سکلام پرورد گرد که در ساره دشمنان شما فرموده توجه میکنی در وقتی که شما از پکدیگر شفاعت میکنید میگویند (ما در این روز بدینختی شفیع و دوستی نداریم تا از ما حمایت و پشتیبانی ننماید).

در حدیث دیگر فرمود مقام دوست بسیار بزرگ است بطوریکه اهل دوزخ هم در قیامت آرزوی درست در حقیقی میکند و آیه فوق را تلاوت فرمودند.

وارسلان در حالت روایت کرده گفت روزی حضور حضرت صادق علیه السلام شریف ایشان بودند میفرمود بخدا فسم ما انشد از شیعوان خود شفاعت کنیم که دشمنان ما آرزو کنند ایکان ماهم دوست آن محمد را آنچه ولزشیعیان آنها بودیم تا امروز از شفاعت ایشان بپرمند میشیم و لز حضرت ماقر علیه السلام روایت کرده که ماصحاح حود میفرمود آیا برادران شروتمند

قَالُوا آهُنَا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷) رَبِّ مُوسَىٰ وَهَرُونَ (۴۸) قَالَ أَفْتَهُمْ لَهُ
 قَبْلَ أَنْ أَدْهُنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلِمْتُمُ الْبَعْرَ فَلَسْوَ فَلَمْعُونَ
 لَا قَطْعَنْ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلَافٍ وَلَا صَلْبَنَكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹) قَالُوا
 لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُقْلِبُونَ (۵۰) إِنَّا نَطَعْنَ اَنْ يَغْفِرَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا إِنَّا
 كُمَا أَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱) وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ اَنْ أَسْرِيَبَادِي اَنْكُمْ
 مُتَبَعُونَ (۵۲) فَارْسَلَ فَرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳)

وهنی شما را در لحوال خود شریک کرده و از شما دستگیری هنینها بند حضورش عرض کردند
 خبرای فرزند رسول خدا فرمود پس در ای صورت آنها برادران دهنی شنا نمیباشد.

قوله تعالیٰ ، کذبت قوم نوح المرسلین

قوم نوح نیز پیفسران را تکذیب کردند و مخصوصاً از رسولان پیغمبرانی هستند که
 از زمان آدم تا عصر نوح بر خلق میتووت شده‌اند .
 داستان نوح و تکذیب قوم آنحضرت را در سوره هود ذیل آیه ۴۶ در بخش سوم
 تفسیر دد سوره اعراف ذیل آیه ۵۹ سخن دوم بیان نمودیم

قوله تعالیٰ ، کذبت عاد المرسلین

القوم عاد هم رسولان پرورد گلر را تکذیب نمودند داستان هود و قوم عاد ذیل آیه ۵۱
 و داستان صالح و قوم شمود ذیل آیه ۶۳ سوره هود در بخش سوم تفسیر بیان شده است

قوله تعالیٰ ، کذبت قوم لوط المرسلین

قوم لوط نیز رسولان خدرا را تکذیب کردند

شرح حال قوم لوط در سوره اعراف ذیل آیه ۸۰ در بخش دوم تفسیر بیان شده است

کذب اصحاب الایکة المرسلین

اصحاب ایکه هم رسولان حق را تکذیب نمودند

و گفتند ما پیروزد گار عالمان ایمان آوردیم (۴۷) همان خدلوند و پیروزد گار موسی و هارون (۴۸) فرعون عضناک شده کفت پیش از آنکه از من اجازه بگیرید ایمان آورده دید حتماً او استاد و بزرگتر شما ایمت که بشما تعلیم سحر نموده بزودی میدانید چکو به شما را بکیفر میرسانم از این حلافی که از شما سرزد دست ویای شما راقطع نموده و همه را بدار مجازات مصلوب میکنم (۴۹) گفتند هیچ اهمیت ندارد ما بسوی پیروزد گار خود بر میگردیم (۵۰) مالاول کسانی هستیم که خدا ایمان آورده ایم لمید آنرا دلبریم پیروزد گار ما از گناهان ما بلطف خوش بگذرد (۵۱) آنگاه بموسى وحی کردیم که شاهه بند گان مر از مصر بیرون بپرتاب شما را فرعون تغییب نمایند (۵۲) فرعون پس از خروج بنی اسرائیل کسانی را فرستاد تا شکران را از شهرها جمع آوری کنند (۵۳)

داستان شعب و اصحاب ایکه را در سورة اعراف ذیل آیه ۸۵ در بخش دوم و در سورة هود ذیل آیه ۸۴ در بخش سوم تفسیر بیان نموده ایم با توجه ارجمند شود.

پیروزد گار پس باز ذکر آنها سلفشورش جداستان اقوام گذشتند موضوع ترول فرآن و بعثت پیغمبر اکرم هرایان کرده و صیفر ماید:

وَإِلَهُ لِتَنْزِيلِ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ
الْمُنذَرِينَ بِلَسَانٍ عَرَبِيًّا مُبِينًا

این فرآن از حافظ پیروزد گار حهایان نازل شده و این فرآن را روح الامین بر دل تو فرود آورده تا با زبان فصیح عربی و بیان حقایق این کتاب آسمانی مردم را از عذاب خدا بترسانی.

در کتابهای آسمانی پیش خود ترول این فرآن د بشارت بعثت پیغمبر حاتم داده شده بود.

در کافی لوزه خان بن سدیو روایت کرده کفت از حضرت باقر علیه السلام معنای نازل به الرُّوحُ الْأَمِينِ را سؤال کردم فرمود آنچه در روح الامین جبرئیل نازل کرد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بود

ان هولاء لشرا دمه قلیلون (۰۱) و انهم لنا لفالقلون (۰۰) و انا
لجمعیح حاذرون (۰۶) فاخر جناتهم من جنات و عيون (۰۷) و کنوز و
منام تکریم (۰۸) كذلك و اورثاها نبی اسرائیل (۰۹) فاتبوهم مشرقین
(۱۰) فلما تراء الجمیع قال أصحاب موسی انا لمدرکون (۱۱) قال سلا
ان معنی زبی سیدین (۱۲) فاوحننا الى موسی ان اضرب بعصاكه
البحر فانطلق فكان كل فرق كالطود العظيم (۱۳)

در بحائر الدرجات از ابی محمد روایت کرده گفت حضرت باقر عليه السلام عرس
کردم مرا ازدواجی که جرمیل در روز خدیر لزطرف پرورد گار نازل کرد آنکه مازید در
جوامیم نزل به الروح الامین را تلاوت نموده و فرمود آنچه حسرلیل بر دل مبارک پیغمبر
اکرم صلوات الله عليه وآله وآلہ واصحیح مازل کرد ولایت امیر المؤمنین عليه السلام بود.

در کافی از محمد بن فضیل روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر عليه السلام فرمود
ولایت امیر المؤمنین عليه السلام در کتابهای تمام پیغمبران سلف نوشته شده و خدا ود هیچ
پیغمبری را میتوشت نکرد مگر آنکه باشان شمارت بیوت محمد صلوات الله عليه وآله وآلہ واصحیح و ولایت موسی او
علی بن ابیطالب عليه السلام را داده است.

محمد بن عباس از ابی محمد حنفیه روایت کرده گفت از حضرت باقر عليه السلام معنای
آیه و انه لعنی زیر الاولین را سوال نودم فرمود مقصود ولایت امیر المؤمنین عليه السلام است
که در کتب پیغمبران سلف هم بیان شده.

اولم يكن لهم آية ان يعلمون علماؤ بنى اسرائیل
آبا این مطلب از آیات بزرگ نهست که داشمندان و علماء بنی اسرائیل از کتابهای
آسانی پیغمبران سلف از بیشتر محمد صلوات الله عليه وآله وآلہ واصحیح و ترول فرآن واقف بودند.

و میگفت شی اسرائیل حمایت فلیلی میباشد (۵۴) و ما نسبت داشان حشمگین و غضناک هستیم (۵۵) کوتاه مسلح میباشیم (۵۶) ما آنها را لز باعها و چشمدها بیرون رانده و بسوی دریای هلاک روان ساختیم (۵۷) و لز تروت و کنج و مناس و مقامات عالیه داشتمان شودیم (۵۸) و این چنین ما بقی اسرائیل را وارث آن شهر و دیار و ثروت و مقام کردیم (۵۹) در موقع بر آمدن آفتاب فرعونیان بقی اسرائیل را تعقیب نمودند (۶۰) همینکه طرفین بکدیگر را مشاهده کردند بدران موسی (بقی اسرائیل) گفتند اکنون گرفتار فرعونیان بیشیم (۶۱) موسی گفت حاضر جمع بشید خدای من با منست و مرادهایت وزیری صیغه ماید (۶۲) دیوی موسی وحی نمودیم که عصای خود را بدریما بزند و چون عصای خود را بآب زد آب دریا شکافته شد و مانند کوههای

بلند روی هم جمع گردیدند (۶۳)

طرسی لازم نهاد روایت کرده سب نزول آیه فوق آن بود که مهر کن مکه کسانی تزد پهودیان مکه فرستادند تا از آنها در هاره بعثت پیغمبر خاتم و امت وصفت او انتخیل و پرسش کند علماء بقی اسرائیل گفتند ما در تورات و کتب آسمانی پیشین وصف محمد ﷺ و رسالتش را خوانده و دیده ایم پروردگار آیه فوق را فرستاد و نمود شهدت و گواهی علماء بقی اسرائیل بر شارت دادن کتابهای آسمانی سلط رسالت محمد ﷺ و آمدن فرآن خود آیت بزرگی است بر حق و حقيقة آن حضرت ولوزن لنه علی بعض الاعجمین فقرأه عليهم ما کانوا به هوسیم اگر این قرآن را بزبان عجم ها نازل میکردیم و برای مردم عرب رسان میخواهیم با آن ایمان نمایاورده ایمان

علی ایمان نمایاورده

علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام دلیل آیه فوق روایت کرده فرمود اگر قرآن بزبان عجمی نازل میشد اعراب با آن ایمان نمایاورده ایمان بزبان عربی نازل شد و فارسی زبان (عجم ها) پقرآن و محدث علیه السلام آورده و ایمان آوردن ایرانیان پقرآن خود فضیلتی برای ایشان نیست.

کذلک ملکناه فی قلوب المجرمین لا يؤمنون به حتى يروا العذاب الاليم
ما این قرآن را همچنانکه بزبان عربی فصحیح نازل کردیم بدل تپکران کردند

و از لفنا ثم الاخرين (۶۱) و انجينا موسى و من معه اجمعين (۶۰)
 ثم اغرقنا الاخرين (۶۲) ان في ذلك لايته وما كان اكثر هم مؤمنين (۶۳)
 و ان ربک لهو العزيز الرحيم (۶۴) و اتل عليهم نبا ابراهيم (۶۵) اذ قال
 لايته و قوه ما تعبدون (۶۶) قالوا نعبد اصناما فنفضل لها عاكفين (۶۷)
 قال هل يسمعونكم اذ تدعون (۶۸) او يسمعونكم او يضرون (۶۹) قالوا بل
 و جدنَا اباانا كذلك يعلون (۷۰) قال افريتهم ما كتبهم تعبدون (۷۱)

ما عذاب دردنا که را بچشم دل مشاهده کند يعني برای انتقام حجت به پیغمبر اکرم ﷺ
 امر کردیم بن فرآن را بر کفار و تبهکاران فرائت سوده و بر دل آها القاء کند و تفسیر
 و تاویل آیات را برای ایشان بیان سازد تا حجت بر آها تمام شود و این امر لعلی است
 از جواب پروزدگار که مکلف را تحریک و تشویق بر تکرر و تدبر میخاید و هر کس
 ابدیشه و تهکر پوشیده سازد معروف خواهد رسید و آسلم نظر و ابدیشه نهاید در کمراهی
 و ضلالت باقی بماند و حجت بر اتمام شود

پس پروردگار خبر میدهد که نایین وصف کمالی قرآن و پیغمبر ایمان تیاورده است تا
 بچشم خود عذاب هارا مشاهده کند و درد و شکجه آن را احساس نمایند و بچاره ومصطر
 شود که الشه در آسیوی ایمان آنها بی شعر بوده و سودی مدهده، زیرا عذاب پروردگار
 ناهمنگام هیرسد و تبهکاران در غلت و بی خبری سر هیرده اند از آنوقت میگویند آیا بما
 مهلثی داده نمیشود؟ آیا برای کیفر و عذاب ما تسریع و تمهیل بعمل میآورند؟

صحابه روایت کرده اند که سبب برول آیه آن بود که کفار میکلمی کند ای محمد ﷺ
 عدایی که ما را لآن میترسانی و عده عیادی جه وفت خواهد رسیده پروردگار آیه غوفدا
 دریناسخ گفتار آنها نازل کرد و فرمود این کفار در تزویل ملا و عذاب هاشتایزد کی «نهاید

و بدحال بني اسرائيل دیگران را بسوی درها آوردیم (۶۴) پس لز آنکه موسى و تمام همراهانش را لزغرق شدن رهايیديم (۶۵) تسيب کشند کان را در آب عرق نموديم (۶۶) و اين حادثه بجات بني اسرائيل و عرق فرعونيان آيت بزرگی بود ولی پيشتر مردم ايسان نهيا آورند (۶۷) در حالی که پروردگار توهنت در و مهر با است (۶۸) اهي پيغمبر داستان ابراهيم را برآمد ييان کي (۶۹) وقتی که پدر و مادر و قوم خود گفت شما چه چيزی را پيرستش می کنيد (۷۰) گفتند مابتهاي را پيرستش مینمائيم و در عقيده خود استوار و ثابت بوده و هستيم (۷۱) ابراهيم سؤال کرد اگر اين بتهاي خود را صدا بزنيد می شنوند (۷۲) و آبا وجود اين انسام برای شما سود و زیانی دارند (۷۳) گفتند ما پدران خرد را برپرستش اين بتان يافته ايم (۷۴) ابراهيم گفت هیچ میدايد آپه را که شما مبعود خود فرادر دلده ايد (۷۵)

اي پيغمبر تو می بیني و ميداني که اگر ما چند سالی آها را در دنيا متنعم بسازيم خافت آپجه که بایشان وعده داده شده ميرسد و تمام آها يكسر هلاك ميشوند و آپجه در دنيا بهره مدد شده و اندوخته بوده اند برای بجات از عذاب و رهائی آها مفید و مؤثر نخواهد شد . محمد بن عباس از معلمی بن خنيس روایت کرده گفت لز حضرت صادق علیه السلام معنای اين آبه را سؤال نمودم :

افرايت آن متعنا هم مفین ثم جانهم ما کانوا يوعدون

فرمود هراد از وعده خداوند در اين آيه طهور حضرت حجه علیه السلام است هنگامي که پامر پروردگار آن حضرت طهور مینماید آپجه بني اميہ از ممال و ثروت و متعاع دیا اندوخته اند سودی بمسرند و از عذاب خدا و کشته شدن بدمت آن حضرت بجات نمی يابند در کافي دليل آيه هوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که پيغمبر اکرم علیه السلام در خواب دید شی اميہ لزمتش مالا رفته و بر مسند حضرت شسته و مردم را گمراه و برمان حاصلت بر همگرداشت بسیار متاز و اندوه هنگ شد حریل فرود آمد و چون آنحال را مشاهده کرد علت اندوه پيغمبر را پرسيد ، آنحضرت رقیای خود را بیان فرمود بجزئیل گفت بعد اثنی که شما را حقیقت میمود فرموده من اطلاعی ندارم و ناسان مالا

أَنْتُمْ وَ أَبَاوْكُمُ الْأَقْدَمُونَ (٧٦) فَإِنَّهُمْ عَدُوٌ لِي الْأَرْبَعَةِ الْعَالَمِينَ (٧٧)
 الَّذِي حَلَقَنِي فَهُوَ بَيْهُنِ (٧٨) وَ الَّذِي هُوَ يَطْعَمُنِي وَ يَسْقِيَنِ (٧٩) وَإِذَا
 مَرِضَتْ قَهْوَنِي يَشْفِيَنِ (٨٠) وَ الَّذِي يَعْيَنِي ثُمَّ يَعْيِيَنِ (٨١) وَ الَّذِي اطْمَعَ
 إِنْ يَفْئِرَ لِي خَطَبَتِي يَوْمَ الدِّينِ (٨٢) رَبُّ هَبَ لِي حُكْمًا وَ الْحَقْنِي
 بِالصَّالِحِينَ (٨٣) وَ أَجْعَلَ لِي لِسانَ صَدِيقٍ فِي الْآخِرِينَ (٨٤) وَ اجْعَنِي
 مِنْ وَرْنَهُ جَنَّةَ النَّعِيمِ (٨٥) وَ أَغْنَرَ لَائِي أَنْ كُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (٨٦)

رفت طولی نکشید که مرود آمد و این آیه و سوره فدر را آورده که در آن خداوند دست قدر را
 بهتر از هزار ماه که دوره حکومت و تسلط پس امده است همان نموده سپس برای تمام حجت
 میفرماید :

وَمَا أَهْلَكَنَا مِنْ قَرِيبَةِ الْأَلْهَامِ مَنْذَرُونَ ذَكْرِي وَ مَا كَانَا ظَالِمِينَ
 مَا هُوَجَ شَهْرُ وَدِبَارِي رَا هَلَكَ وَنَامَدَ نَكْرِدِيمَ مَكْرَآنِكَه بِرَأْيِ هَدَابَتِ وَنَجَاتِ مَرَدَمَ
 آن ترسانده فرستادیم تا آنها را از عواف و حیم مخالفت و عذاب نافرمانی ما نرسند و
 فرستادیم پس از همان خود وسیله انتقام و هشباوری است و ما هر کسی مستمکار نموده و بی حبشه
 کسی را عذاب ننموده ایم .

مَا تَرَكْتَ بِالشَّيَاطِينِ وَمَا يَنْسَفِي لَهُمْ وَ مَا يَسْتَطِعُونَ
 این فرآن را هر کسی شیاطین ناریل نکرده و شایسته آنها نموده و سیتوسد و تو انانی
 و قدرت برو چنین کفر مهمنی را ندارند .

طایفه شیاطین از شنیدن وحی پروردگار بر کنار و محروم هستند زیرا هر وقت
 شیاطین مخواهد مالا بروند فرشتگان آنها را با خسر شهاب رانده و بین میگردند
 این آیه زدیر کفتار و خیالات باطله فرنی است زیرا آنها می گفتند شیاطین فرآن

شما و پدران شما که از قدیم پرستش مینموده اید (۷۶) تمام آن بتها مورد نفرت و عداوت من است مگر خداوند یکتای جهانیان (۷۷) آن خدائی که مرا بیافرید و هم او که مرا رهبری فرمود (۷۸) و آن خدائی که مرا خوددنی و آشامیدنی محظت میفرماید (۷۹) و همان خدائی که چون بیمار شوم مرا شفای دله و دردم را علاج مینماید (۸۰) اوست که هر، هیچیزی اند و پس لزمه که زندگی میکنند و حیوة جاوه بخشد (۸۱) او آن خدائی است که من امیدوارم در روز قیامت کناهان مرا بیامریزد (۸۲) پروردگارا مرا براین فوم مشرك حاکم گردان و به بندگان صالح خود ملحق نما (۸۳)

و مرا بزبان آیند گان حوشانم گردان (۸۴) و مرا
ازولرثان بهشت پر نعمت خود
فرلو دله (۸۵)

را بزبان محمد صلوات الله عليه وآله وسلام تلقین سی کنند پروردگار میفرماید شیاطین هر گر قدرت و توانائی ندارند و ما وحی خود را از هر گونه چیزی حفظ و حریست خواهیم نمود و سپس خطاب به بیفسمیری کند ولی مقصود امت آنحضرت است و میفرماید :

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا أَخْرَى لَتَكُونُ مِنَ الْمُعْذَنِينَ

ای رسول گرامی جز خداوند یکتا کسی را بخدائی مخوان و گرمه از اهل عذاب خواهی شد

و علت آنکه پیغمبر را به تنهائی مخاطب فرلو دله آئست که مردم بدانند هر گاه شخص مزرگی را تهدید و وعید کردن ای بچین باش ، تهدید اشخاص عادی و کوچک طبق اول سهلتر و بی اهمیت تر خواهد بود .

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

این بایویه ذیل آیه واندرعشیرتک الاقربین سند حود از ربان بن سلت روایت کرده کفت دوزی جمع کثیری از علماء مذاهب در مجلس ملمون حضور اشتند حضرت رضا خطاب نموده کفت ممکن است از شما تقاضا کنم بیان کنید که آبا در قرآن خداوند می کریم گان الله محمد صلوات الله عليه وآله وسلام را طور صریح و یا غیر صریح بیان فرموده است یا حیر

وَ لَا تَحْزِنْ يَوْمَ يُعْثُونَ (۸۷) يَوْمَ لَا يَفْعُ مَالٌ وَ لَا بَيْوَنَ (۸۸) الْأَمْنُ
 أَتَى اللَّهُ بِقُلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹) وَ ازْلَفَتِ الْجَهَةُ لِلْمُتَقْبِنِ (۹۰) وَ بُرْتِ الْجَهِيمُ
 لِلْغَاوِينَ (۹۱) وَ قِيلَ لَهُمْ إِنَّمَا كُتُبُكُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲) إِنْ دُونَ اللَّهِ هُنْ
 يَمْصُرُونَ أَوْ يَتَصَرُّونَ (۹۳) فَكَبِكُبُوا فِيهَا هُنْ وَ الْفَاوِونَ (۹۴) وَ جِنْوَدُ
 الْبَيْسِ اجْمَعُونَ (۹۵) قَالُوا وَ هُنْ فِيهَا يَخْصَمُونَ (۹۶) قَاتَلَهُ إِنْ كَمَا لَنِي
 ضَلَالٌ مُبِينٌ (۹۷) إِذْ نُوَيْكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

حضرت رضا علیه السلام فرمود غیر از آنچه در باطن قرآن است در دوازده موضع حظور وضوح ابن معنی ریان شده از آن جمله آیه واندز عشرت که الأقربین ورهطک الملحسین است و در قرآن ابن بن کعب وابن مسعود ثبت این آیه باحمله در هطک الملحسین بوده و ابن خود مزرات بلند و فصلتی بزرگ است که خداوند آل محمد علیهم السلام را بخصوص وساپر مردم را بطور عموم فصد فرموده و در روایت علی بن ابراهیم است که مراد از دھط علی و حمزه و حمیر و حسن و حسین وائمه از آل محمد علیه وعلیهم السلام میباشد

و فرمود چون این آیه در مکه بر پیغمبر اکرم ﷺ مارل شد چهل نفر از بنی هاشم که تبع واسطه حضرت شدند دعوت فرمود پس از پذیرانی و طعامی که بایشان داد فرمود از هیان شما کیست که مرا باری نموده و دین حدارا حمایت کند تا اورا وصی و حوارشین خود سازم ابوله بحضور بن گفت زود متفرق شوید زیرا حتماً محمد ﷺ شما را سحر میکند و همگی متفرق شده رفتند مرتبه دوم پیغمبر اکرم ﷺ خوبیشان خود را جمع نموده و پذیرافتی داد و پس فرمود هر کس از شما لول بمن ایمان بیاورد اورا وصی و وزیر و حاشیین خود میسایم این مرتبه نیز بر اثر تصریح ابوله بحضور مجلس متفرق شدند تیخدهای حاصل شکر دید روز سوم پلز پیغمبر اکرم بستگان و خوبیشان از عشرين خود را در

روزی که مرا از گوربینی انگیزانی دساو خولو مفرما (۸۷) همان روز و افسا که عال و اولاد معید واقع نمیشود (۸۸) کسی سود نمیبرد مگر آنکه سادلی باش رو بحدا رفته باشد (۸۹) در آن روز بهشت را برای پر هیز کاران قزدیک نمایند (۹۰) و دوزخ را برای گمراهان پدیدار کنند (۹۱) و در آن روز بکافران گفته میشود آنچه ستایش میگردید کجا هستند؟ (۹۲) آنهای را که بجای خدا پرستش همگردید آیا لمر و زمتواند بشما کمک نموده و از شما دفاع کنند (۹۳) آها و معودهای ایشان برو در آتش می‌افتد (۹۴) همانطور لشکر بان شبعلان نیز بدوزخ میرود (۹۵) و درجهنم با مکدیگر بخاصمه وجدال پرداخته و میگویند (۹۶) بخدا قسم ما دریک گمراهم
دوشنبی بودم (۹۷) وقتی که ما شمارا برادر با پروردگار
عالی مورد پرستش قول ادلدم (۹۸)

مجلس حیث سوده دیں از صرف شیر و پذیر ائمہ باشان خطاب نموده فرموده: کیست ازمیان شما که بعن ایمان آورده مرا باری نماید دین مرا ادا کند و وعده مرا ایعام دهد و حاشیین دوزبر ووصی من شود؟ ناگاهه علی من ایه طالب لطفاً که لز مطوسن کوچکتر از تمام حاضرین و فائد ثروت و مال بود و خاست و گفت یا رسول الله من حاضر می‌باچه فرمودی عمل کنم یه مسیر فرمود یاغلی تو دسی دوزبر و حاشیین من میباشی

اقوام آنحضرت از مجلس بر خاسته و بطريق استهزاء با بوطالب گفتند مبارک بادر تو ای ابوطالب محمد لطفاً پسر برادرت فرزند خودت را بر توانی کرد
این عبار کفت چون آیه فوق نازل شد پیغمبر اکرم لطفاً بکوه سعا تشریف برد و مردم را صدا کرد و آنها از اطراف وحواب حضورش رفتند و کسانی که شخصاً توانستند شرفیاب شود شخصی را از طرف خود فرستادند پیغمبر فرمود اگر من شما سکونم که در زیر این کوه لشکری مهیا و آماده است که بر شما تاخته و اموالتان را بغاره برساند
تصدق کرده و راستگو میدانید؟ گفتند بلی فرمود پس بدانید که من شما را از عذاب سخت حدامیتر سازم، ابولب کستاخی نموده کفت: ببالک زمانت پردهه اد امروز همه مارا برای این دیوت کرده بودی.

وَمَا أَصْنَعَ إِلَّا الْجُنُونَ (۹۹) فَمَا لَهُ مِنْ شَافِعٍ (۱۰۰) وَلَا صَدِيقٌ
 حَبِيبٌ (۱۰۱) فَلَوْلَا كُنْتَ فِي الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲) إِنْ فِي ذَلِكَ لَا يَةٌ
 وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳) وَإِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) كَذَبَتْ
 قَوْمٌ نُوحُ الْعَرَسْلَيْنَ (۱۰۵) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ نُوحٌ نُوحُ الْأَنْطَوْنَ (۱۰۶) إِنِّي
 لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِي (۱۰۸) وَمَا أَسْلَكْتُمْ عَلَيْهِ
 مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرٌ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)

خدندگان در قبال این جملات او نهیمه سوره بنت را نازل فرمود
 و اخذ حق خناخت لعن اتفاق اهل المؤمنین
 ای پیغمبر مؤمنین که از تو بر روی مسکن تو ایشان هما - و حس خناج کنیده از
 فروتنی است

فَانْعَصُوكَ فَقْلَ الَّتِي بَرِى مِمَّا تَعْمَلُونَ

و چندیجه ترا نافرمانی کنند آنها سکون از آنچه می کنند بیارام
 ن بایوه دیل آهه دوچ از حضرت صادق علیه السلام رايت گرده فرمود معنای آن
 بخوبی است

ای پیغمبر علیه السلام بعد از تولد لمعن در دولات علی علیه السلام و ائمه ترا نافرمانی کنند نایشان
 سکون او شدم و دست بدن و داور چانی شما بیزارم، زیرا که پیغمبر حبشه و معاشرش یاسان است
 مخصوص و نظرهایی در حال حبشه و مهامات انصارت فرقه مدارد

و نوکل علی العزیز الرحیم الذي یریک حين تقوی

ای پیغمبر از خود را محدای خالب و تو اما نقوس کن تا از دشمنانش انتقام کشند
 و مذهبش لطف و همی باش بعاد آن حدائقی که چون نشاز بخیزی و یا کارهائی که

و ما را مردم گمراه و تپهکار از راه منحرف نموده بخلالت انداحتند (۹۹) و ما در این دوز
بدبختی نه شفیعی داریم (۱۰۰) و نه دوست و رفیقی داریم که از مسامحایت و پیشیبانی
نمایند (۱۰۱) در این ندامت و پیشیبانی گمراهان آیت و عبرتی است ولیکن بهتر مردم باز
هم ایمان نمیآورند (۱۰۲) بس ای کلش باز هم ما بدبیا برم مگشتم تا از مؤمنان باشیم (۱۰۳)
والله پروردگار تو مقنده و مهربان و رؤوفست (۱۰۴) قوم خوح نیز رسولان حق را
تکذیب کردند (۱۰۵) آن وقتی که بر لادشان نوع گفت آیا وفت آن
بر سرمه که پر هیز کار شود (۱۰۶) من برای شما رسولی خبرخواه دامهن
هست (۱۰۷) از خدا بترسید و پر هیز کار شده و از خدا
پیروی کنید (۱۰۸) و من از شما مزد رسالت نمیخواهم
زیرا چشم امید و پاداش قطب بخدای عالم دوخته ام (۱۰۹)

میتوانی من بینند و نقلیک فی الساجدین و نیز گردیدن ترا در میان مسجده کنند گان من بینند .
اما میه این آید را یکی از دلائل موحد و مؤمن بودن پدران رسول اکرم ﷺ
میدانند چه خداوند هیفر ماید .

ای پیغمبر گردیدن و هفل و انتقال تو را در پشت سعاده کنند گان من بینم زیرا
حضرتش از پشت طلب و ظاهری به پشت طلب و ظاهر دیگری منتقل نمیشد تا بالاخره از
صلح عبدالله ظاهر گردید .

من با بویه و شرف الدین از جایرین بزرگ جعفری ذیل آیه فوق روایت کردند که
حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود خدا تعالی نور محمد ﷺ را از نور عظمت و جلالت
خود پدیدآورد و آن بورلاهونی است که از دات مقدس خوش جلوه گز شده و همان عرضی
است که چون موسی بن عمران تقاضای در دلار تمود بر او تعجلی کرد و موسی طافت و توائیشی
رؤمت آنرا نداشت و مدھوش بروزمن افتاد و خرموسی سفقاء و آن بورهمان نور محمد ﷺ
بود که مشیت پرورد گلایر آن تعلق گرفت تا محمد ﷺ را از آن نور بیافریند اول آن
بور را دویختن فرمود از شطر اول محمد ﷺ و از شطر دیگر علی بن ابیطالب علیه السلام را بیافرید
و سر آن دو بزرگوار موحد دیگری را از آن نور خلق غرمود خداوند محمد ﷺ و

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونَ (۱۱۰) قَالُوا أَتَوْمَنُ لَكَ وَأَبْعَكَ الْأَرَذَلُونَ (۱۱۱)
 قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲) إِنْ جَاهَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّهِ نَوْ
 لَهُرُونَ (۱۱۳) وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴) إِنْ أَنَا إِلَّا لَذِيرٌ هَبِيبٌ (۱۱۵)
 قَالُوا لَنْ لَمْ تَتَّهِّبْ نُوحُ لِتَكُونَ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) قَالَ رَبِّيَ إِنَّ
 قَوْمِيْ كَذَّابُونَ (۱۱۷) فَاقْتَحَّ نَبِيَّ وَيَسْمُمَ نَجْمًا وَنَجْنَى وَمَنْ هُنَّ مِنْ
 الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸) فَاقْتَبَسَنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الظَّلَّكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)

علی را بدست قدرت خوبیش بیافرید و بینفر همیش لز دوح خود مان دو مزرگوار بدهید و
 بصورتی که میخواست مصور فرمود و ایشان را العین خود ممود و برخلافیق حلیمه و سکواه و
 زبان و عین خوشتن کرد و از علم و داشت خود هر دو را بهره داد و آها را بر معبات
 خود آگاه ساخته و بیان را باشان آموخت یکی را نفس و دیگری را روح خود مقرر داشت
 فیام مکنند و برایا نایستند یکی از آنها بدون دیگری محمد ﷺ و علی بن ابی طالب اگرچه
 در طاهر مشهد ولی در باطن لاهوتی هستند و برای آنکه حلق قدرت دیدارشان را داشته
 باشند بصورت ناسوتی ظاهر و حلوه گر شدند چنانچه خداوند میفرماید و لله تعالیمهم ما
 یلسون در آن دو نور یا لام مقام بیورد گلار جهان موجود است و آنها حجاب حلق و
 آفرید گار تمام محلوفات هستند برای وجود ایشان بخلافت خلق شروع و ملت و مقادیر را
 با آنان ختم میفرماید.

ولاز نور محمد ﷺ نور دخترش فاطمه را اقبیاس فرمود همانطور که نور محمد ﷺ
 را از مرد خود اقبیاس فرمود پس از آن از نور فاطمه و علی بن ابی طالب نور حسن و حسین و ائمه
 معصومین سلام الله عليهم اجمعین را اقبیاس فرمود مانند اقتیان مصائب و چراهمها از بکدیگر
 و تمام این معصومین از آن نور آفریده شده و پوسته از سلب و رحمی پاک به پشت و

از حدا ترسیده و راه اطاعت حضرت را پیش بگیرید (۱۱۰) قوم بنوی کفتند آبا با این پیروان اندک و فرمایهای که تولدی مابایت منگر و م (۱۱۱) نوح گفت من از آنچه پیروانم ابیام میدعند اطلاعی دارم و لزومی ندارد که بدانم (۱۱۲) چه ایشان اگر شور داشته باشند میدانند که سروکار آنها فقط با خداست (۱۱۳) و من مؤمنی را از پیرامون خود طرد نمینمایم (۱۱۴) و من وظیفه دارم که مؤمنی را از خدا بترسانم (۱۱۵) نوم دو باره بنوی کفتند اگر ترک این سخنان خود نکنی ترا سنگسار خواهیم نورد (۱۱۶) نوح در مقام هناجات عرض کرد پرورد گلارا قوم من مران تکذیب میکند (۱۱۷) خداوندا میان من و ایشان گشایشی حاصل فرموده و مراد هر کس که با من است از شر ایشان رهایی بخش (۱۱۸) نوح و همراهانش را که در کشتی قرار داشتند مجات داده و با محل حملات رسانیدم (۱۱۹)

رحمی پاکیزه مستقل گردیده و مانند سایر افراد مردم از ما و میهن و نسله گندیده خلق نشیداند، بلکه نور هائی بودند که از اصلاب طاهر بن بر حام مطهرات انتقال یافته اند چه ایشان بر گریده بر گردانند که خدلوند آنها را برای خود انتخاب نموده و آنها را مخزن علم و داشت خوبی ساخته و قائم مقائم و خلیفه پرورد گلار در ترد خلق هستند حضفت الله درک نشود و گفت حنفیت و ایشان هر گز شناخته نشود آنها از حباب پرورد گلار ناطق و مبلغ اوامر دمواهی او بوده و پرورد گلار بولسله ایشان قدرت و توانائی خود را ظاهر کرده و آنها آیات و مجرمات پرورد گارند و بسب ایشان پرستش ذات خود را بخلق شناساند و بوسیله اینان لو امر پرورد گار اطاعت میشود و چنانچه ائمه نشودند مردم نمیدانستند چگونه خدا را استایش و پرستی کنند و فرلمیدند امر خود را هر طور و هر چه بخواهد، از کل دات مقدس سوال کرده میشود، اما از کردن خلائق پرستش خواهند کرد و بیز از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده گفت از پیغمبر اکرم ﷺ سوال شد وقتی که آدم در بهشت بودند کجا بودند؟ فرمود من دریشت آدم بودم و همچشم در موقعی که نوح سوار کشته میشد در صلب لوفراز داشتم همانطور و وقتی که ابراهیم آنهاش نمود انداحتند در صلب او بودم پیوسته خدلوند هرا از صلب های پاک و رحمیای پاکیزه بصلحهای و رحمهای

ثُمَّ أَغْرَقَنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ (۱۲۰) إِنْ فِي ذَلِكَ لَا يَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۲۱)
وَإِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲) تَكَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳) إِذْ قَالَ
لَهُمْ أَخْوَهُمْ هُودٌ إِلَّا تَنْتَهُونَ (۱۲۴) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵) فَاتَّفَوْا
عَلَيْهِ وَأَطْبَعُوهُنَّ (۱۲۶) وَمَا أَسْتَكِنُمْ عَلَيْهِ هُنَّ أَخْبَرُ أَنَّ أَجْرَى إِلَّا عَلَى رَبِّ
الْعَالَمِينَ (۱۲۷) أَتَبْنُوْنَ بِكُلِّ دِبْعَ آيَةٍ تَعْبُثُونَ (۱۲۸) وَتَعْدِذُونَ مصَايِعَ
تَعْلِيَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹) وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جِبَارِينَ (۱۳۰)

پاک منتقل همراه مود تمام پدرانم حدایت کننده و حدایت کرده شده بودند و هر گز پدرانم
با زنا ملاقات نموده‌اند و چون خداوند از من عهد پیغمبری گرفت و میثاق اسلام اخذ
فرمود اوصاف مراد در توره و انجیل بهان فرمود و مرآ ماسحان ترقی داده و نام مرآ از یکی
از اسماء خود محمود مشتق نمود

ابن سابویه این حديث را لز طرف متعددی ذکر نموده و امسافه میکند که پیغمس
اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم فرمود پیوسته خداوندرا لزمی بصلب دیگری انتقال داد ناصلب عبد المعنی
از آنجا بور مراد دوست فرمود فستی را در صلب عده الله و فستی را در صلب ابوطالب قرارداد
و مرآ بمقام نبوت و دلایلی بر کت و بعلی مقام ولاست و وصایت داده و دلایلی فصاحت و فرست
نمود اسامی من و علی را لز دواسم خوش بیرون آورد خداوند صاحب عرش محمود است و
نام من محمد صلوات الله عليه و آله و سلم ویرورد کارا معلی است و نام علی مشتق لز آن اسم است انه هو السميع
العلیم آخدادیست همه که کارهارا میداندو تمام گفتار را میشنود

هل أَنْتُمْ عَلَىٰ هِنَّ تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكِ أَئِمَّهِ
چون در آیات پیش پرورد کار جبر داد که فرآن را شیاطین نازل نکرده و آن دھی
است که جبر تبل روح الامین از جان خدا بتعالی فرود آوزده در این آیه همراه مید شیاطین
بر دو عکوبان کما هکار وزشت کردان نبول میشود.

سپس بقیه آن قوم سر کشیدا فرق و نابود نمودیم (۱۲۰) این حادثه بوح و قوم اخوند آبیت
مزرك و وسیله عبرت است لاما باز بیشتر مردم ایمان نمی آورند (۱۲۱) و خدای توبیسلر تو انا
و مهر بانست (۱۲۲) قوم عاد هم رسولان پرورد گلار را تکذیب کردند (۱۲۳) وقتی که هود
با شهر برادری مایشان کفت آبا هنوز وقت آن نرسیده که خدا ترس و پر هیز کلشید (۱۲۴)
من برای شما پیغمبری خیر خواه دادم هستم (۱۲۵) از خدا پرسید و لاز اوامر پرورد گلار
پیروی و اطاعت کنید (۱۲۶) و من برای رسالت خودم از شما هزی نمی خواهم و پاداش لاز
پرورد گلار جهاتیان من گرم (۱۲۷) آبا شما این کاخ های من بر قلعه کشیده را بنا
من کنید که خود را مشمول ساخته و لز ما د خدا عافل بمانید (۱۲۸) و ساحتمنها و بناهای
محکم می سارید تا شاید در آنها جا و بدان زندگان کانی کنید (۱۲۹) و چون خشم و غصب
کنید مانند جباران دست بظلم و ستم من گشاید (۱۳۰)

و تو ای محمد در و فگو و زشت کرد لاز بستی و شیاطین بر تو چهره نمی شود بلکه
فرشتنگان بر تو نازل شده و فرود می آیند و هنگام نزول وحی شیاطین استراق سمع کرده و
پنهانی از فرشتنگان چیزی می شنیدند و بیکنه و ابیاع خود می ساندند و بیشتر آنها از نزد
خود چوزهای بدروغ برآیند چه شنیدند بودند می افزوتدند و از زمان ولادت نبی اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم
شیاطین از استراق سمع و گوش دلان دزدیده و پنهانی ممنوع و محظوظ شدند.

این نایویه از حضرت صادق علیہ السلام روایت کرده که فرمود مراد از شیاطین در این آیه
حقت نفر از مشرکین می باشد؛ یعنی مصیره دیگری سان سوم صاید چهارم حمزه بن عماره
بر بری پنجم حارث شامی ششم عبدالقدوس حارث و آخرین آنها پسر خطاب است اینها پنهانی
و دزدیده گوش فرامیدادند و گفته های مؤمنین را با بیاع خود می ساندند و بیشتر هم
دروغ می کنند

والشعراء يتبعهم الفاقون (مردم نادان از شعر او پیروی می کنند)

این عالی گفته است جمعی از مردم نادان و زشت کردار معتقد بودند که شیاطین
شعر را بشاعران تلقین می کنند و هر شاعری که شیطاش قوی تر باشد شعر آن شاعر بهتر
حوأهد بود.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اطْبِعُونَ (۱۳۱) وَ اقْتُلُوا الَّذِي أَمْدَكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲) أَمْدَكُمْ
بِالنَّعَمٍ وَ بَنِينَ (۱۳۳) وَ جَنَّاتٍ وَ عَيْوَنٍ (۱۳۴) إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵) قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوْ تَنْهَىٰ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ (۱۳۶)
إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷) وَمَا لَحْنٌ بِمُعْذِّبِينَ (۱۳۸) فَكَذَّبُوهُ فَاهْلَكُنَا
هُنَّ أَنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَةٌ وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹) وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ
الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰) كَذَّبَتْ ثَمُودَ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱) إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخْوَهُمْ
صَالِحٌ الْأَتَقْتُلُونَ (۱۴۲) إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳)

حضرت صادق علیه السلام فرمود مراد از شعر اد ابن آبی شاعران کفار عرب هستند مانند
عبدالله بن زعری و هیرة بن ابی وهب و منافع بن عبدعناف و عمر و بن عبد الله جمعی و امية بن
ایین صلت که پیوسته در سند آزاری نفسرا اکرم علیهم السلام و حشو آنحضرت بوده و مردم جاہل و
نادان باشمار آنها گوش داده و لازم ایشان پیروی میکردند و پیغمبر اکرم علیهم السلام فرمود هر
که در اسلام هیو کند زبان اورا بمرد.

این عیسی کفت وقتی که پیغمبر اکرم علیهم السلام مکفران را فتح نمود شیطان ماله و فرماد
شدیدی کشید یاراش بدور او جمع شده و علت آن بقراری را پیشنهاد کفت از این بعد
انتظار نداشتند باشید که کفر را فوتی حاصل شود با بد در میان عرب شعر و بوحه سرائی رایج
ساخته و انتشار دهید.

این بازیه ذیل آبیه فوق از حضرت باقر علیهم السلام روایت کرده فرمود مراد از شراء در این
آبی کسانی نیستند که شمره میگویند زیرا درینه نشده کسی دنبال شاعری بود و ازا پیروی
نماید بلکه منظور از شراء در اینجا خیالیانه ای هستند که مدعی علم بوده و خود را فقیه و
دانشمند عرفی کرده خود کمراه و خلقی را هم بخلاف تو کمراهی سوق داده و مردم نادان را
با فکر باطل خوبش سر کرده و مشغول ساخته و بیوه پیروی از خود و اداره میکند این حدیث را

پس از خدا بررسید و از من پیروی نماید (۱۳۱) بترسید لز آن خدائی که با آنچه میدانید
شما را مدد نمینماید (۱۳۲) شمارا بوسیله چهار پایان و فرزنداتان یاری فرمود (۱۳۳) و
شما با اینها مرسیز و چشممعای آب مرحمت نمود (۱۳۴) من بر شما از عذاب روز قیامت
بیهدارم (۱۳۵) قوم جاهم گفتند برای هایکسانست که هلا را نصیحت بکنی یا نکنی (۱۳۶)
ابن مردک وزندگانی برای تمام مردم گفتته بوده (۱۳۷) وما پس از مردن هر کس کیفر و
عفای مدارم (۱۳۸) بالاخره رسول پروردگار را تکذیب نمودند و همان را هلاک
ساخته‌نمودند آنها ایمان نداورند (۱۳۹) و همانا خدای توسلات‌تواما و مهر بانست (۱۴۰)
قوم نمود هم رسولان خدارا تکذیب نمودند (۱۴۱) وقتی که برادرشان صالح
باها گفت آیا باز هم از خدا نمی‌ترسید و پیر هیز کار نمی‌شود (۱۴۲) من
برای شماره رسولی خبر خواه و امین (۱۴۳)

طبری و هاشمی نیر بستانهای خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند
اللهم تر انهم فی کل وادی بهیرون و انهم یهولون ما لا يفعلون
آیا لعنی بین آنها در هر وادی سر کشته و حیران بوده و چهزی میگویند که بدآن
عمل نمی‌کنند.

ابن عباس گفته است مصای آیه آیت که شعر او با اروع شعر مانند فضیله و عزل و
جد و هزل و تشبیه و مبالغه و وصف و هم اینها پرداخته شخصی را مدح ناروا کرده و جسمی
را ذم ناججا نموده و فحش میدهند و چیزهایی میگویند که خود مفهوم و معنای آنرا نمیدانند
و مقصود از شعر او مذاقین باشند که بناطل مساقله و حدال نموده و با دلایل نارسا و اصول
کمراه کنند احتجاج و ماحثه کرده و دنیال هر مذهب و قولی میروند حزم‌منصب و طریقه
الله مخصوصین علیهم السلام بلکه تخطیه هم مینمایند و در ولادی کراهی و حیرت سر کردان
مانده و چاره‌ای ندارند مگر آنکه بدآن شک وطن و کمان که خداوند صریحاً در فرآن
نهی فرموده پناه سرد و عمل کنند مردم را پند داده و موقعه مینمایند ولی خودشان پند
پذیر نیستند هی از مسکر مینمایند و خود مر تک منکر می‌شود امر معروف کرده و خود
بدان عمل نمینماید آنان علیصی حق آل محمد علیهم السلام هستند که فضیلت و نزد کی و حرام
الله مخصوصین را انکلی نموده‌اند

فَاتَّقُوا إِلَهَ وَأَطِيعُونَ (۱۴۴) وَمَا أَسْتَكِنُ عَلَيْهِ مِنْ أَخْرِي إِلَّا
عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵) اتَّرَكُونَ فِي مَا هِيهَا أَمْنِينَ (۱۴۶) فِي جَنَّاتٍ
وَعَيْنٍ (۱۴۷) وَزَرْوُعٍ وَنَخْلٍ طَلْعَاهَا هَضِيمٌ (۱۴۸) وَتَنْجُونَ مِنْ
الْجَهَالِ يُؤْتَى لَهُرَبِينَ (۱۴۹) فَاتَّقُوا إِلَهَ وَأَطِيعُونَ (۱۵۰) وَلَا تُطِيعُوا
أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱) الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَصْلِحُونَ (۱۵۲) قَالُوا
إِنَّا أَنَا مِنَ الْمُسْحِرِينَ (۱۵۳) مَا أَنَّ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَاتَّبَاعَةٌ أَنْ كَتَّ
مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴) قَالَ هَذِهِ فَاقْتَلْهَا شَرْبٌ وَلَكُمْ شَرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۱۵۵)

الآيات الدین آمنوا و عملوا الصالحت

مگر شاهر ای که ایمان آورده و کلامهای پسندیده کرده و بسیار بیاد خدا هستند.
سعابه روایت کردند که وقتی آیه فوق بازی شد عداؤه بن رواحد و کعب بن مالک
و حسان بن ثابت با چشمی گردان حصور پیغمبر اکرم ﷺ شرفیاب شده عرص کردند
ای رسول خدا پرورد گاراین آیه را در حق شرعا نازل فرموده و ما هم شاعر هستیم آنحضرت
فرمود آیه را تماماً بخوانید ما «الآذین آمنوا و عملوا الصالحت و من معد ما طلبوا» و
آنها خوشحال بر گشته.

حسان بن ثابت در ذی غدیر فصیله معروف خود را که مطلع آن بیت زیر است انشاد کرد
بنادیهم یوم الغدیر نیهم بخم و اسمع بالرسول مادیها
پیغمبر اکرم ﷺ حسان فرمود وقتی که بازیان شعر خود را باری میکنند
روح القدس بتوكتم و باری مینمایند.

از روی حسان در مسجد پیغمبر شعر میخواهد عمر او را منع کرد حسان گفت چه
میگوئی من در این مکان مقدس در حضور پیغمبر اکرم ﷺ که از تو بهتر و را اقامتن بود
شعر خواندم پس حسان روی صاحبه گزد و گفت آیا شنیدید رسول خدا یعنی وعد الله رواحه

پس جماید از خدا بترسید و لازمن پیروی کنید (۱۴۴) و من لز شما یاداش رسالت نمیخواهم و جزء بخدای عالم چشم یاداش بکسی ندارم (۱۴۵) تصورمی کنید عینیشه در اینجا و ما این لاز و نعمت شما را باقی میگذارند (۱۴۶) در این باعثها و چشمها سرها همهشه و جاویدان خواهید بود (۱۴۷) و از این مزارع و تحلستانها پیوسته بهر چند شده و نعم مینماید (۱۴۸) و در این خانههایی که در دل کوه ساخته و پرداخته اید در کمال رفاه و آسایش زندگی می کنید (۱۴۹) پس از خدا بترسید و مرا الماعت کنید (۱۵۰) و از رویه مردم مسرف و ستمکر پیروی تعمالید (۱۵۱) زیرا این ستمگران در روی زمین همه گونه فساد بریا داشته و هر گز باصلاح حال خلق نمیبردازند (۱۵۲) قوم صالح باو گفتند تو مسحور شده و ترا سحر نموده اند (۱۵۳) توهم مانند ما بشری بیش نیستی و اگر در ادھای رسالت خود صادقی آبی و معجزه ای بهاور (۱۵۴) صالح گفت این ناقه معجزه من است آب نهر را یکروز او مینوشد و روز دیگر شما استفاده کنید تا وقت معن (۱۵۵)

و کعب بن مالک دعا کرده و فرمود پروردگارا تائید کن اینها را بر روح القدس و چون دهبل حر رعنی قصیده ای که در مدح حضرت رضا علیه السلام گفته و سروده بود در حضور مقدسش خواند :

مدارس آیات خلت من کلاوة و منزل و حی مفتر المرحمات
و همیشگه بنام مقدس حضرت صاحب الزمان حجه بن الحسن علیه السلام روحی و از اوح العالیین له العداء رسید و این بیت :

خروج امام لا محالة خارج
یقوم على اسم الله و البرکات
حضرت رضا علیه السلام با او فرمود این شعر را روح القدس بر زمان تو جاری کرده است
این بابویه ذریل آیه « الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات » تا « ای منقلب ینقلبون »
از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیہ وسلم فرموده هر کس که دوست
دارد بدین من چنگ زده و بکشتی تعاجت سولارشود ماید بعد لازمن لزعلی بن ابی طالب علیه السلام
پیروی نموده علی و دوستان علی را دوست داشته و دشمنان علی را دشمن بدارد زیرا علی
وصی و خلیفه و دشواری لست من لست چه در حال حیوة و چه پس لز ممات من علی لمن بر هر
مسلمان و مؤمنی است بعد لازمن امرلو امر منست و نهی لو نهی من پیرو او پیرو من و نامر و نامر

وَلَا تَنْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَا خَذُوكُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ (١٥٦) فَعَزَّرُوكُمْ فَأَصْبِحُوكُمْ
بَادِمِينَ (١٥٧) فَيَا خَذُوكُمْ الْعَذَابُ إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ
(١٥٨) وَإِنْ رَبُّكُمْ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (١٥٩) كَذَبَتْ قَوْمٌ لِوَطِ الْمُرْسَلِينَ
(١٦٠) إِذْ قَالَ أَهُمْ أَخْوَهُمْ لِوَطِ الْاَقْنَوْنَ (١٦١) إِنِّي أَكْمَرُكُمْ رَبُّكُمْ رَوْلَ أَمِينَ (١٦٢)
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطَّبِعُونَ (١٦٣) وَمَا أَمْلَكْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنَّ أَجْرَى إِلَّا عَلَى رَبِّ
الْعَالَمِينَ (١٦٤) اتَّاقُونَ الذِّكْرَ أَنْ مِنَ الْعَالَمِينَ (١٦٥) وَقَدْرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ
رَبُّكُمْ هُنَّ إِذَا وَاجَكُمْ بِلِائِتُمْ قَوْمًا عَادُونَ (١٦٦) قَالُوا إِنَّنَا لَمْ نَتَّهِ بِالْوَطِ لِنَكُونَ
مِنَ الْمُخْرِجِينَ (١٦٧) قَالَ إِنِّي لِعَمِلِكُمْ مِنَ الْفَالِيْنَ (١٦٨) رَبُّنَا جَنِيْ وَ
أَهْلِيِّ مِمَّا يَعْمَلُونَ (١٦٩) فَجَعَلْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (١٧٠) إِلَّا عَجُوزًا غَيْرَ
الْفَالِيْنَ (١٧١) ثُمَّ دَعَرْنَا الْأَخْرَيْنَ (١٧٢) وَاهْمَطْرَنَا عَلَيْهِمْ مَطْرَأً فَسَاءَ مَطْرَأُ
الْمُنْذَرِيْنَ (١٧٣) إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (١٧٤) وَإِنْ رَبُّكُمْ
لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (١٧٥) كَذَبَ اَصْحَابُ الْاِيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (١٧٦) إِذْ قَالَ لَهُمْ
شَعِيبُ الْاَقْنَوْنَ (١٧٧) إِنِّي لَكُمْ رَسُولُ أَمِينٍ (١٧٨) فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطَّبِعُونَ (١٧٩)

او ناصر و باور منست خوار کنده لو خوار کنده من میادنده هر کس بعد از من از علی حدا
شود در دروز قیامت مر املاقات نخواهد کرد و هر کس ما علی محالفت نماید خداوند او را از
همشت محروم خرموده و بدوزخ خواهد درف و کسانی که علی اهانت روادارند خداوند
ایشان را در دروز عرض اعمال ذلیل معمرايد و هر کس علی زبانی نماید خداوند رور قیامت

و در بی آزار و گزند او نباشد چه اگر آرا بهازلرد و پکفید گرفتار عذاب شدبد خواهد شد (۱۵۶) ولی قوم نادان ناشه را بی تعوده و لز کرده خود بسیار نادم و پشمان شدند (۱۵۷) و بر اثر عمل خود بعذاب موعود گرفتار گشته و نابود شدند و در حال قوم صالح برای دیگران مایه عترت بود اما بیشتر مردم بخدا ایسان نیاوردند (۱۵۸) و همانا خدای عو بسیار مقتدر و مهر بانست (۱۵۹) قوم لوط نیز رسول خدرا را تکذیب کردند (۱۶۰) وقتی که برادرشان لوط بآنها گفت وقت آن ترسیده که پیر هیز کلر شده و لز خدا بترسید (۱۶۱) من برای شما رسولی خبر خواه و لمونم (۱۶۲) بیائید لز خدا بترسید و لز من پیروی کنید (۱۶۳) و من لز شما مزد رسالت نیخواهم زیرا چشم امید پاداش بخدالوند عالمیان دوخته ام (۱۶۴) آیا شما با مردان در آمیخته (۱۶۵) وزنانی که پروردگار برای تمنع شما آفرینده رها می کنید چه مردم متغازر و مابکری هستند (۱۶۶) مردم بلوط گفتند اگر دست از این امر ونه خود باز نداری غرا لز شهر اخراج و بیون هنگام ایام (۱۶۷) بلوط بقوم خود گفت من دشمن این کلرهای زشت شما هستم (۱۶۸) پروردگار مرا و بستگانم را از کمیر عمل زشت این مردم نادان رهانی بخش (۱۶۹) آنگاه لزو و کشانش را تمامآ بجهات دادیم (۱۷۰) مگر پیر زنی که با اهل عذاب باقی ماند (۱۷۱) سپس تمام بانیمانده ها را هلاک نودیم (۱۷۱) و بر سر آنها باران سخت عذاب خود را باری دیدیم و چه بد بارانی ترسانند بود (۱۷۲) و در هلاکت و نابودی قوم بلوط هم آبات شرمنی بود اما بیشتر مردم بخدا ایسان نیاورند (۱۷۴) و همانا پروردگار بوسیار مقتدر و مهر بانست (۱۷۵) اصلاح ایکه نیز رسولان حق را تکذیب نمودند (۱۷۶) وقتی که شهیب پیغمبر پنهانها گفت آیا باز لز خدا نصی ترسید (۱۷۷) من برای شما پیغمبری امین هیاشم (۱۷۸) پس بیائید لز خدا بترسید و لز امر من پیروی کنید (۱۷۹)

او را بیاری فرموده و حجت‌های دین او را تلقین نماید و در موقع حساب کلش را آسان می‌سازد سپس پیغمبر اکرم ﷺ فرمود حسن و حسین علیهم السلام بعد لز پدر دو پیشواد امام امت من هستند ایشان آقای حوانان بیهشت بوده و مادرشان بانوی جوانان و بزرگ زنان دو جهان می‌باشد همچنانکه پدرشان بزرگ حجت‌های خدلست و نه هر زند حسین علیهم السلام اعلامان

وَمَا أَسْلَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرٌ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ (١٨٠) او فُوٰ التَّكْبِيلَ
 وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُغْرِبِينَ (١٨١) وَزَنُوا بِالْقَطْطَاسِ الْمُسْتَقْبِلِ (١٨٢) وَلَا
 تَحْسُوا النَّاسُ اذْوَاهُهُمْ وَلَا تَعْذُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (١٨٣) وَاتَّلُوا الَّذِي
 خَلَقْتُمْ وَالْجِبَلَةَ الْأَوَّلَيْنَ (١٨٤) قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ (١٨٥) وَمَا
 أَنْتَ إِلَّا بَعْرَ مِثْلَنَا وَإِنْ قَلْنَاكَ لَمْ يَمِنِ الْكَاذِبِينَ (١٨٦) فَأَسْفَطَ عَلَيْنَا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ
 إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (١٨٧) قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (١٨٨) فَكَذَبُوهُ فَأَخْذَ
 هُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظِّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ (١٨٩) إِنْ فِي ذَلِكَ لَا يَةٌ وَمَا
 كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (١٩٠) وَإِنْ رَبُّكَ لَهُ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (١٩١) وَإِنَّهُ لِتَزْبِيلِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ (١٩٢) لَرَأَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (١٩٣) عَلَىٰ قَلْبِكَ لَتَكُونَ مِنَ
 الْمُنْذَرِينَ (١٩٤) يَلْسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (١٩٥) وَإِنَّهُ لَنَّيٌ زُبُورُ الْأَوَّلَيْنَ (١٩٦) اولَمْ
 يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ إِنْ يَعْلَمُهُ عِلْمًا شَيْءٌ إِمْرَالِيلَ (١٩٧) وَلَوْ بَرَلَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ
 الْأَعْجَمِينَ (١٩٨) فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (١٩٩) أَكَدَّ لَكَ سَلْكَنَاهُ لِنِفُوبِ
 الْمُجْرِمِينَ (٢٠٠) لَا يَرْفَعُونَ لَهُ حَتَّىٰ يَرُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (٢٠١)

مسلمين ونهمي لرايشان قلائم ما وحيت دولتهم لست برؤوسهم يبروي واطاعت ارائهم دين
 پیروی واطاعت من وناقرهاني وعصیان ايشان عصیان ازمنست هنکرین اعامت وقصائل ائمه
 موح صلالت و کراهي موده و کسانی که تضییع حق آنها را نمایند در دنیا و آخرت
 که قتلوا شکجه و عذاب بوده و خدکلود کفر آنها را شدید ترین وحشی میدهد و انتقام

و من از شما مرد رسالت بیخواهم و چشم پاداش بسوی پروردگار عالم دوخته‌ام (۱۸۰) ای مردم در کیل وزن اشیاء دفت نموده و کم فروشی ننمایند (۱۸۱) با ترازوی صحیح و درست احسان را بکشید (۱۸۲) چیز هائی که مردم می‌فرمودند از نظر وزن و کیل و پیمانه کم سگدارند و درروی رمین ایجاد فتنه و تباهی نکنید (۱۸۳) از خدایی که شما و طبایع پیشینهای شما را خلق و ایجاد خرموده بترسید (۱۸۴) قوم در مقابل این اندرهای خیر حواهای بشعب گفتند تو مسحور و مفتون شدای (۱۸۵) تو نیز ماند ما بشری بیش بستی و تصور بینایم در گفته‌های خود مصدق نموده ولز جملة دروغگویانی (۱۷۶) اگر در ادعای رسالت خود راست همگوئی قطعه از آسمان را بر سر ما فرود آور (۱۸۷) شعب گفت خدای من بر اقوال و افعال شما داناتر است (۱۸۸) عاقبت قوم اورا یکذب نمودند و در روز سایه‌یان، آنها را دچار عذاب نمودند و عذاب آن روز بهار شدید و سخت بود (۱۷۹) و در هلاکت قوم شعیب بزموجبات عربت فراموده بمناسبت مردم بخدا ایمان نباور دند (۱۹۰) و همانا پروردگار تو سیار توانا و مهر باست (۱۹۱) و این قرآن محتفأ از طرف پروردگار عالم نازل شده (۱۹۲) و آرا جبرئیل روح الامین نازل نموده است (۱۹۳) و آرا بعلت تو ای پیغمبر نازل نموده تا با بیان حقایق این کتاب آسمانی مردم را از عذاب حذلند بترسانی (۱۹۴) و این قرآن بزمان فصیح عربی است (۱۹۵) که در کتب آسمانی پیش بدان اشاره شده (۱۹۶) و آیا این خود از آیات بزرگ نیست که دانشمندان و علمای پیش اسرائیل از کتابهای آسمانی پیغمبران سلف لز آمدن قرآن واقع نمودند (۱۹۷) و اگر این قرآن را بزمان عجم‌ها نازل می‌کردند (۱۹۸) و بمردم عرب ربان می‌حوالدند بآن ایمان نمی‌وردد (۱۹۹) ما این قرآن را این چنین مدل ته‌کلان گذرانیدیم (۲۰۰) دلی تا پیش از حود شاهد عذاب خدا نشوند ایمان نیاورند (۲۰۱)

می‌کشد از عصیان و منکرین و معاطین ائمه لعت من آنگاه فرمودند :

و سیعلم الذين ظلموا ای منقلب ینظرون

و حضرت مصادق شیخ فرمود مخددا قسم این آید چنین نازل شده .

و سیعلم الذين ظلموا آل محمد حجهم ای منقلب ینظرون

فَإِنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (٢٠١) فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُونَ (٢٠٢) أَفَبِعْدِ
 ذَلِكَ يُتَعْجِلُونَ (٢٠٣) أَفَرَأَيْتَ أَنْ مَعْنَا هُمْ سَبِيلُنَا (٢٠٤) أَلَمْ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا
 يُوعَدُونَ (٢٠٥) مَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَهِنُونَ (٢٠٦) وَمَا أَهْلَكَنَا مِنْ قَرْبَةٍ
 إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (٢٠٧) ذَكْرُنَا وَمَا كَانَ الظَّالِمُونَ (٢٠٨) وَمَا تَرَكْتُ بِهِ
 الشَّيَاطِينُ (٢٠٩) وَمَا يَتَبَقَّى لَهُمْ وَمَا يَمْتَهِنُونَ (٢١٠) إِلَهُمْ عَنِ السَّمْعِ
 لَمْ يَعْرُوْلُونَ (٢١١) فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا أَخْرَى لَتَكُونُ مِنَ الْمُعْذِلِينَ (٢١٢) وَ
 أَنذِرْ عَشِيرَاتَ الْأَفْرَيْنِ (٢١٣) وَأَخْيَضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُلْمَنِينَ (٢١٤)
 فَإِنْ عَصْوْكَ فَقْلِ أَنِّي بَرِئُ مِمَّا تَعْمَلُونَ (٢١٥) وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (٢١٦)
 الَّذِي يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ (٢١٧) وَتَقْبِلْ لِي الْمُسَاجِدِينَ (٢١٨) إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ
 الْعَلِيمُ (٢١٩) هَلْ أَنْتُمْ عَلَىٰ مِنْ تَنْزِيلِ الشَّيَاطِينِ (٢٢٠) تَنْزِلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَارِيدِ
 أَئِمَّةٍ (٢٢١) يَلْتَهُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ (٢٢٢) وَالشَّعْرَاءُ يَتَعَاهِدُونَ
 الْفَاقِدَنَ (٢٢٣) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهْمِسُونَ (٢٢٤) وَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا
 يَفْعَلُونَ (٢٢٥) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ
 اتَّصَرُوا مِنْ بَعْدِهِمَا ظَلَمُوا وَسَعْلُمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذِ مُنْتَلِبٌ يَتَلَبَّوْنَ (٢٢٦)

نابهشگام وقت عذاب میرسد در صورتی که آنها غافل بوده و نمی‌فهمیدند (۲۰۲) و آن مردم غافل کافر کیش می‌گویند آیا نعماهمه‌تی داده نمی‌شود (۲۰۳) آیا برای کفر و عذاب ماتسریع و تعجیل بعمل می‌آورند (۲۰۴) ای پیغمبر چه می‌پینی اگر ما چند سالی آنها را در دنیا متشم سازیم (۲۰۵) سیس با عدایی که بایشان وعده داده شده بود پیکر هلاک شوند (۲۰۶) و آنچه در دنیا بهره مدد شده بودند برای بجاتشان مفید نباشد (۲۰۷) وما هوج شهروندیاری را ببود نکردیم مگر آنکه رسول‌الله برای هدایت و نجات مردم آن فرستادیم (۲۰۸) و این خود پند و اندرزی است و ما هیچ‌گاه ستمکار ببوده‌ایم (۲۰۹) این فرآن را هرگز شیاطین نازل نکرده و نمی‌توانند نازل بکنند (۲۱۰) و سزاوار وثایته آنها بیست و توانائی و فدرت بر چنین کلام‌هی ندارند (۲۱۱) و گروه شیاطین لز شنیدن وحی پروردگار بر کنار و محروم هستند (۲۱۲) ای رسول گرامی حز خدایی بکنا کسی را بخدائی سخوان و گرنه از اهل عذاب خواهی شد (۲۱۳) و خوبشاوندان نزدیک خودترادعوت کن و از خدا بترسان (۲۱۴) و بمؤمنه‌ی که از تو پیروی می‌کند تو اسع ما (۲۱۵) و چنانچه با فرمانی کنند بآنها می‌گو من از آنچه می‌کنند بیزلم (۲۱۶) و بخدای تو اما و مهر بان تو کل کن (۲۱۷) آن خدائی که چون بر حیزی گوا می‌بیند (۲۱۸) و آن خدائی که منتقل فرمود گو را از سلف مجدد کنده گان (۲۱۹) و آن خدائی که داما و شنولست (۲۲۰) ای پیغمبر بکفران بگو آیا شم را مصلع سازم که شیطان برجه کسای نازل می‌شود (۲۲۱) شیطان بر آن دروغگویان گناهکارو زشت کردار نازل می‌شود (۲۲۲) گوش فرامیده‌ند و گفته‌های مؤمنی را باشاع خود میرساند و بستر هم دروغ می‌گویند (۲۲۳) و شراء را مردم بادلن پیروی می‌کنند (۲۲۴) آیا معی‌سیس که ایشان در هر وادی سر گفتنه و حیرانند (۲۲۵) و آنها چیزهای می‌گویند که بدان عمل مینمایند (۲۲۶) مگر شاعرانی که ایشان آورده و کل‌های پسندده کرده و بسیار بیاد جدا هست از ظالم و منمی که بایشان شده باری می‌خواهند و بزودی خواهی دانست که کسای که ستم کرده‌اند بجه کفر و عذایی کشیده شده و چگویه موزد انتقام و سخط پیروزد کار فرامی‌گیرند (۲۲۷)

لَئِنْ سَمِعَ الْمُجْرِمُونَ

طس تلک ایات القرآن و کتاب مبین (۱) هدی و نشری للمؤمنین (۲)
 الَّذِينَ يَكْفِيْهُمْ أَصْلُوْهُ وَهُوَ تَوْنَ الْزَكْوَةَ وَهُمْ بِالاِخْرَةِ هُمْ بِوْقِنُونَ (۳)
 إِنَّ الَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ بِالاِخْرَةِ زَرِنَا لَهُمْ اعْمَالُهُمْ فَهُمْ بِعَمَّهُونَ (۴) اولیٰكَ
 الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ عَلٰى الاِخْرَةِ هُمُ الْاَخْرُونَ (۵) وَإِنَّكَ تَلْفِقُ
 الْقُرْآنَ مِنْ تَدْنٍ حَكِيمٌ عَلَيْهِ (۶)

سورة نمل

این سوره در مکه نازل شده دارای نود و چهار آیه می‌باشد
 حجایزیون و یکهزار و سه و چهل و نه کلمه و چهار هزار و هفتصد و خود و هر حرف می‌باشد در
 ثواب علاوت آن در حواس القرآن از بیغمر اکرم ﷺ روایت شده فرمود هر که این
 سوره را تلاوت کند خدا بتعبد کسانی که سليمان سی را بر سلط شاخته اند اجر عطا
 می‌فرماید و چون از قرآن گیخته شود کلمه طیبه لا اله الا الله مرزاش حاری باشد
 و هر کس این سوره را برویست آهون شده و در منزل خود لگاهداری کند از گزند
 حیوانات موزی هاتند مار و غرب و سگ و غیره در اعلان باشد.

خلاصه مطالب سوره سل عبارت است از بیان مؤمنین و شرح حال کفار و بعثت
 حضرت موسی و دلمستان سليمان و بقیس و عاقبت ستمکران و بیان حال امتهای سلف و اشاره
 به تفتح سوره احوال قیامت.

قوله تعالیٰ : طس

این عبارت کفته طس یکی از نامهای پروردگار است و خدای تعالیٰ باین نام قسم باد
 سوره که این آیات قرآن از آیات روشن پروردگار است و بعضی از صحابه کفته اند طاو

پیام خداوند بخششندۀ مهربان

این است آیات قرآن و کتاب دوشن پروردگار (۱) که عایله رهبری و هدایت و مژده برای اهل ایماست (۲) آن کسانی که نماز را پاداشته وزکوّه داده و بروز رستاخیز و قیامت یعنی دارند (۳) مردمانی که بعالّم آخرت ایمان نمی‌اورند ما اعمال شارا در نظرشان زیبا جلوه میدهیم تا بکلی چشم خودشان کور شود (۴) آنها کسانی هستند که در دنیا بعذاب‌های بد گرفتار شده در آخرت نیز زیان‌کلّترین مردم می‌باشند (۵) ای رسول گرامی این قرآن عظیم لازم طرف پروردگار دانای حکم بتو
القا و الہام مهشود (۶)

اشاره بلطف و سبیع است
وما فللاً كفته‌ایم که مقطعلمات لوایل سور قرآنی حروفی هستند که بر مزو کنایه از پیغمبر و با امام و با اسم اعظم حکایت می‌کند.

هدی و بشیری للمؤمنین

این آیات مردم را لازم‌گرامی نیحات داده و مسوی حق رهبری و هدایت مینماید با بیان و برهان و میزبانی که دلالت دارد بر سدق گفتار پیغمبر و اهل نیاز را بهشت و ثواب و میادانی مژده میدهد، سپس مؤمنین را توصیف مینماید و میر ماید:

الذين يقيمون الصلوة ويقوتون الزكوة و هم بالآخرة هم يوفون

مؤمنین کسانی هستند که نماز را پاداشته وزکوّه داده و بروز قیامت یعنی دارند و ما اعمال آنها را که بعالّم آخرت ایمان ندارند در نظرشان زیما حلوه میدهیم او امر و نهی و ترغیب و ترهیب و وعد ووعده، و بمعنای دیگر آنست که ما اعمال قیمع آنها را در نظرشان حلوه و زست میدهیم بخلق کردن شهوت در ایشان بمنظور امتحان و تشدید تکلیف در صورتی که خود آنها غافل و مسخر ندزیر اندیشه و درک نمی‌کنند و حزای این فیل مردم آست که در دنیا گرفتار عداهای گوناگون بوده در آخرت نیز زیان‌کلّترین مردم می‌باشد

اَذْقَالَ مُوسَى لِاهْلِهِ اَنْتَ نَارٌ أَسْتِكْمُ مِنْهَا بَخْرٌ اَوْ اَتِكْمُ بَشَابٍ
قَبْسٌ لِعَلَكُمْ تَصْطَلُونَ (۷) قَلَمَا جَالَهَا نُودِي اَنْ بُورَكَ مِنْ فِي النَّارِ وَ مِنْ
حَوْلِهَا وَ سَبْعَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸) يَا مُوسَى اَنْهَا اَنَّا لَهُ الرَّحِيمُ الرَّحِيمُ (۹)
وَ اَنْقِ عَصَمَكَ فَلَمَّا رَأَهَا تَهْزَزَ كَانَهَا جَانٌ وَلَنِي مُدِيرٌ اَوْ لَمْ يَعْلَمْ يَا مُوسَى
لَا تَغْفِلْ اَنْتِ لَا يَخْافُ لَدِي الْمُرْسَلُونَ (۱۰) اَلَا مِنْ ظُلْمٍ لَمْ يَنْدُلْ حَسَانًا بَعْدَ سُوءٍ

فَانِي خَلُودٌ وَ رَحِيمٌ (۱۱)

آنکه بهینه‌تر اکرم صلوات الله عليه خطاب موده و صیر ما باد.
و اتفک خلمنی القرآن من لدن حکیم علیم
یعنی ای محمد صلوات الله عليه این قرآن عظیم از طرف پیروزدگار دنای حکیم تو القدو
الهایم موشود
نواه ندلی، اذ قال موسی لاهله اني انت ناراً سآتیکم منها بخرا او آتیکم
بشهاب قبس لعلکم تصطلون

ای رسول گر لئی بیاد بیاور از وقته که موسی با هلمت خود گفت من از دور آتشی
من بشم میروم و بزودی خبری از آن میآورم با آنکه آش فروزانی برای شما خواهم آورد
و از آن گرم شوده چون مدت تعهد خدمت موسی نزد شعیب پیاپان رسید شعیب گفت
من لاگر بروم که بولن خور مراحت کنم زیرا هادم چشم برآ و در انتظار منست شعیب
موالقت موده و توشه دله اور افرادم ساخت و یکدیگر را وداع نموده و چون خواست با
صفورا عیالش و گوسفندان حر کت تعابند از شعیب تهاشای عصائی نمود عصاءای چندی
از پیغمبران سلف در ترد شعیب و در حجره ای فر لردشت بموسی گفت از حجره عصائی انتساب
نماید چون موسی بدرون حجره رفت عصای نوح و ابراهیم همچنان افتاد چون شعیب آن
عصا را دید دستور داد عصای مزبور را با عصای دیگری عوض کند برای دفعه دوم همان

بیاد بیاور و قتی را که موسی باعطبیت خود گفت من آتشی از دود می‌ینم زود می‌روم که خبری از آن آورده و برای شما هم شعله فروزانی بیاورم تا لز آن گرم شوید (۷) و چون موسی تردیک آتش رسیدندی شنید که مقدم کسی که در آتش است و با پیرامون آن میگردد مبارک باد پاک و منزه است خداوندی که آفرینش جهانیان است (۸) از آن آتش ندانی شنید که ای موسی منم حسای مقنن و دانای درستکار (۹) ای موسی عصائی که در دست داری نزین بیفکن و چون لفکند عصا بجنش و حرکت درآمد مثل آنکه از دهانی هولناک پاشد موسی از آن بترسید بعضاً برش کشت و رو بفرار گذاشت خطاب رسید ای موسی ترس نه پوشگاه ما پیغمبران لا چیزی باید بترسند (۱۰) مگر کسانی که مستکل باشند

آنگاه بدی‌ها را بخوبی د لیکی جران کند

همان‌مان آمر ذنه و مهر بانم (۱۱)

عصا بدمتش آمد بلرسوم هم در تعویض عصا داخل حجره رفت و همان عصاراً با خود آورد شعب در تعجب شده و با خود گفت البته در این لعرسی است و بموسی اجازه داد تا عصای ابراهیم را همراه ببرد و سلو گفت خدلوند ترا باین عصا مخصوص گردانیده است موسی بسوی مصحرح کرت کرد پس از پنج روز راه پیمانی شب ششم که شب جمعه‌ای بود در وادی این رسید اتفاق آن شب شی سرد و ظلماتی بود و عیالش که باردار و حامله بود سخت در زحمت افتاده و بستوه آمد ناگاه وسی در کوه سینا آتشی دید با خاطری شاد بصفوراً گفت در جای خود توقف کن من اکنون بجای آتش رفته خبری و با اخگر فروزانی بیاورم که خود را گرم کنی و عصاراً برداشته بسوی آتش روانه شد چون تردیک رسید درختی را درید که در عین سرسبزی و طراوت آتشی از آن شعلهور گشته و فروع آتش همه جارا فراگرفته بدون آنکه دودی باشد هر لحظه بر لعلان و تجلی آن افروده میگردد و چارشکفتی و اعجاف شده و مبیدید آتش از بر گکهای سرمشتعل است و هر زمان نثارت و خثارت آن درخت را زنادتر می‌سکند اند کی در حالت حیرت و نگرانی ایستاد پس دسته گیاهی برداشت و چند قدم بر دیک درخت رفت تا آتشی برداشته و برای هیالش ببرد همینکه بدروخت تردیک شد آتش بسویش هیل کرد و موسی نرسید جهت حر کرت خود را عوض نمود از هر طرف که میرفت شعله

وَادْخُلْ يَدْكَ فِي حَيْكَ تَخْرُجْ بِيَضَاهِ مِنْ غَيْرِ سُوَهْ فِي تَسْعَ آيَاتِ إِلَى فِرْعَوْنَ
وَقَوْمِهِ أَنْهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۱) فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبَصِّرَةً قَالُوا هَذَا
سُحْرٌ مُبِينٌ (۱۲) وَجَحْدُوا بِهَا وَأَسْتَيْقَنْتُهَا أَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَعَلَوْا فَاضْطَرَّ كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۳) وَلَقَدْ أَتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي فَضَلَّنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴) وَوَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا
إِيَّاهَا النَّاسُ عِلْمُنَا مِنْ طَافِرٍ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّهُدَاللَّهُوَالْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۵)

آتش متوجه ومتقابل لو میشد موسی با خاطری پریش از درخت دور شد آتش هم بجان
درخت باز گشت موسی دوباره بطرف درخت رفت و آتش نیز مجدداً روی او شعله کشید موسی
گریخت و سه مرتبه این عمل تکرار شد دفعه سوم موسی دیگر بعف بر تگشت و در اندیشه
بود که ناگاه از پیشگاه قدر دویی مدائی شنید که ای موسی منم حد او ندیست و پیروزد گار
جهایان موسی که طافت شنیدن این ندا و دیگر آن معنی زا بداشت ردایش را بر سر انکند و
روی خود را پوشاند و از ترس اظهار داشت کشی که مرام بحوابی دلی من از اسی بسم و
چه دلیلی بر صدق این گفتار هست خطاب رسید که ای موسی چه در دست داری؟ موسی
آرامشی احسان نموده در اینجا لستیان استشمام کرده گفت این عصای منست که بر آن
نکیمه می کنم و برای گوستفاده از درختان بر گک می زرم و حاججهای دیگری را ن آن روا
میکنم خطاب رسید آرا بزمی افکن چون موسی عصار را بزمی انداحت مدارزد، نگی
شد و کم کم بزرگ و بزرگتر شده تا آنجایی که موسی از دیدن آن سخت توش شده و بفرار
نهاد خطاب رسید ای موسی خود را دادی این و دریناه ما هستی ترس و مگر از آرا برداز و
ما آرا بصورت اول بازمی گردانیم موسی چون آرا برداشت همان عصای خود را در دست
دید بار دیگر خطاب شد ای موسی دست خود را در گرمان فروبرده و چون بر آوردی بدن

ایموسی دست را داخل گریبان خود کن بدون آنکه گرفتی بدهست بر سر روشن و درخشنان گردد با این نه معجزه بسوی فرعون و فومش که مردم فاسق و گناهکار هستند بر سالت روان شو (۱۲) چون موسی با آن معجزات روشن و آشکار تردد آنها رفت آنها گفتند آن معجزات سحر بزرگ و آشکار است (۱۳) و از روی کبر و عناد معجزات را منکر شده و بحويشتن طلم و ستم روا داشتند پس سگر که پایان کل تپه کلان و هفسدان چگونه بوده است (۱۴) ما بدادود و سليمان مقام علم و داشت عطا سودم و ايشان در مقام شکر گذاري برآمده گفتند خدای را می‌سأگر لريم که هارا از بیشتریند گان مؤمن خود بر تری و فصلیت بخشیده (۱۵) و سليمان وارث داود شد و گفت ای مردم خدالوند زیان مرغها را بعن علم فرموده و از تمام بعثت‌های خود هرا بهر چند ساخته و این خود شرافت

و فضل آشکار بزرگوارد گار است (۱۶)

آنکه علت و عارضه بدهست بر سر سفید و بورانی خواهد شد با آنکه موسی سیاه رنگ بود همینکه دست خود را داخل گریان سوده و خارج ساخت چنان بورانی شده بود که شماع آن ماققی را روشن کرد و مانند ستاره تابانی میدرخشد از جای پیورده گار ندادی شنید که ای موسی این دو معجزه دلیل بر حیثیت است و تو با این دو حجت طاهره و معجزه باهره ماید نزد فرعون د فومش که مردمی تپه کار هستند رفته و آنها را پرسش من دعوت کنی موسی گفت پیورده کارا من بکی از مصر بانداشرواً قتل رسایدهام من نرسم آنها را بکشند برادرم هرون فصیح تراز منست اورا بلوی من بکرین تامرا تقویت و مدد کار باشد و رسالتی را تأیید و تصدیق نماید زیرا فرعونیان ای ای کذب خواهند کرد ندارمید درخواست اورا پدر بر قته و برودی باز و موت را با نیروی برادرت هرون تقویت کرده و قدرت و بر تری شما می‌خشم تا از آزار و ضر آنها معمون بوده دیا آیاتی که شود ادیم بر ایشان علیه حواهی کرد و هر کس لزشما پیروی کند غالب می‌شود.

این با مویه از ای ای صلت هروی روابت کرده گفت مأمون لحضرت رضا علیه السلام سؤال کرد ای فردند رسول حدا شما می‌فرمائید پیغمبران مر تک محییت و گناه نمی‌شووند پس در تاره قتل آمرد قطی بدهست موسی بن عمران چه می‌فرمائید اگر کشتن آن شخص

وَحَسْرٌ لِمُلِيمَانٍ جَنُودٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْأَنْجِ وَالْطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (١٧) حَتَّى إِذَا
أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا هَامِكْنُوكْ لَا يَحْطِمُكُمْ
صَلِيمَانٌ وَجَنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (١٨) قَبِيسَمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبُّ
أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرْ لِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالْدَّى وَأَنْ أَعْمَلْ صَالِحًا
تَرْضِيهِ وَادْخُلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ (١٩) وَقَنَدَ الطَّيْرُ لِفَالَّ مَالِي
لَا أَرِي الْهَدَهُ أَمْ كَانَ مِنَ الْفَالِبِينَ (٢٠)

چایز نموده پس موسی مر تک معصیت و گناه شده و اگر جایر بوده چرا موسی میگوید این
قتل عمل شیطانی بود و همینکه فرعون بموسی میگوید کردی آن کاری که کردی و از حمله
کلارانی موسی جواب میدهد وقتی مر تک قتل شدم که از گمراهان بودم و در جای دیگر
میگوید پرورد گلارا من بر نفس خود ستم کرده ام مرا به لعنت
آنحضرت در پاسخ مأمون فرمود موسی دارد شهری شد در وقتی که اهل شهر غافل
بودند و آنوقت میان نمازشام و خفتن بود دید دو نفر با یکدیگر راعی می کشند بکی از آنها
از دوستان و شیعه او بود و طرف دیگر از بدخواهان و دشمن موسی بود آندرست موسی را
بیاری طلبید موسی بیر حکم خداوند بخشش خود حمله نموده دستی باوزد و آن مرد کشید
شد موسی گفت هناره اند نظر با هم گلار شیطان بوده نه گلار او زیر اشیطان دشمن گمراه کشید
و طامع است

منمۇں عمرى كىرىدىپىش معنالى اىين سىخ موسى چىت كە عمرى كىرىدىپىش كارا
من بىر نەس خود سىتم كىرداام مرا بىمار زەھىرت فرمود ئۆلۈم عبارت لىست از نەهادىن چىزى دە
ھېر موصى و مەحل خود و مەقصۇد موسى آن بۇد كە بىر ورد كارا من باور و دەم باين شەھر كار بىازوالي
كىردىم دەھۋىيىشتن را در مەھلى كە شاپىتە من بۇد كشاپىدم مرا لىز چىشم زەزم يەخواھەن و

دلشکر بان حن و اس و طیور در فرعان سلیمان آماده کارزار و در خدمت حاضر بودند (۱۷) تاوشی کمسیمان و سپاهیانش از ولدی مورچه کان میگشتند بزرگ شوران فرید زد که ای مورچ چکان فوراً حانه‌های خود داخل شوید تا مادا سلیمان و سپاهیانش بدانسته شما را پایمال کنند (۱۸) سلیمان از شریدن گفته آن مورد حذف نمود و گفت پرورد گرامرا براین معنتی که بخودم و پدرم عطا فرموده‌ای عوالائی شکر گداری بده و مرا موفق بدار که اعمال صالح مقبول در در کاهت بسایم و لزلطف و کرم خود مرا در سلک مدد کان صالح و شایسته ات داخل گردان (۱۹)

سلیمان متد کر مرضا شده و گفت چطور ات

که هدیدرا نمی‌بینم مثل آنست که

خایب میباشد (۲۰)

و دشمنان در امان بدارتا بین طفر بایند و خدابوند متعال او را پنهان فرمود بعد هر من کرد پرورد گارا این برو و فدتنی که بین مرحمت فرموده‌ای نا با بکست زدن میافق را از پای در آورد هر گز در اختیار دشمنان دین گذاشته و معین ویاور کافران و مجرمان بخواهم شد بلکه با این فوه و قدرت پیوسته در راه رضای تو بادشمنان جهاد میکنم نا لازم راسی و خوشنود شوی آنها را موسی با نگرانی و اصراب بصحب رساید چون از پناه گاه خود امرون آمد دید آن هر دی که روز گذشته اراویاری طلبیده با شخص دیگری در حمل و سرد است تا موسی زاده تقاضای مساندت ویلای نمود موسی طریق نصیحت باو گفت تو در واقع مرد گمراه و پر حاشیه‌ای دیر و زیما کسی مازعه و قتالداشتنی و امروز مادریگری می‌سیری من نرا اعادیت خواهم کرد همچنین خواست لورا اد کند آن مرد گفت ای موسی میخواهی من ببرهاید آن شخصی که دیر و زیما کشته ختل برسای تو در روزی ذمی فساد و ظلم میکنی و از مرد میخواهی دیده حکم اصلاح کشنه خارج شده‌ای

مأمون گفت ای ابوالحسن خدا را جرای خیر مدهد معنای قول موسی که

معزون گفت:

لَا عَذَابَ لِمَنْ عَذَبَ وَلَا ذَرَّةَ بَعْدَهُ اُولَئِيْكُمْ بِسْلَطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱) فَمَكَثَ عَيْرَ
تَعِيدٍ فَلَمَّا أَخْطَطَ بِعَالَمٍ تَحْطَطْ بِهِ وَجَنَّكَ مِنْ جَنَّا بَيْنَيْنِ (۲۲) إِنِّي وَجَدْتُ
أَمْرَأَ تَعْلِكُهُمْ وَأَوْتَيْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳) وَجَدْتَهَا وَقُوَّهُمَا
يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ
الْبَيْلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴) إِلَّا يَسْجُدُو إِلَيْهِ الَّذِي يُخْرِجُ النَّجَّا فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تَعْفُونَ وَمَا تَعْلِسُونَ (۲۵)

فَعَلْتُهَا وَإِنَّا مِنَ الظَّالِمِينَ چیست؟

آنحضرت فرمود وفتی موسی برای هدایت فرعون و قومش با مرپرورد گار نزد فرعون رفت گفت وفتی که راه را کم کرده و داخل شهری از شهرهای تو شدم آن مرد را کشتم و از ترس شما گرفتیم اما بپرورد گلدمرا مورد غنوخود قرارداده و از پیغمبران مرسل گردانید و بن علم و حکمت آموخت. و در حدیث دیگر است که آنحضرت فرمود حداود بموسی خطاب کرد ای موسی بعزت و جلال خودم سوکند اکر آن شخصی را که کشته بسقداریک چشم بر هم زدن مر اربوبیت خود ستایش کرده بود همانا طعم هذل خود را بتومی خشاسته ولی هر گز او افرادی خالقیت و در ارقیت من شمود

(ما شرح درود موسی بمصر و دفترن لو و هر دن را نزد فرعون در بعض دوم تفسیر سوره اعراف ذیل آیه ۱۰۴ بیان نموده ایم).

این بابویه ذیل آیه «وَادْخُلْ يَدَكَ فِي جِبَكَ» تا آخر آیه از حضرت مصادق علیهم السلام روایت کرده فرمود بیکی از اصحاب خود که هر وقت فصد حجاجت نمودی پیش از آنکه خون از محل حجاجت خارج شود این دعا را بخوان «سُمِّ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اعُوذُ مَعَهُ
الْكَرِيمِ فِي حِجَاجَتِي هَذِهِ مِنَ الْعِنْ فِي الدِّينِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ» با بیان این کلمات تمام مدیبه را

اگر برای غیبت خود عذر موجه نداشته باشد او را بختی مجازات نمایم و با آنکه سر لز
تنش حدا سازم (۲۱) طولی نکشید هدده حاضر شد و گفت از چیری اطلاع یافته‌ام که تو
از آن بی خبری و من از شهر می‌باخ خبر صحیح و قابلّ تacement برایت آوردی‌ام (۲۲) من دیده در
ملکت سیا زنی پادشاهی می‌سکند و در لودنیوی دلایی همه چیز است و علاوه بر آن تخت
پادشاهی مانشکوه و حلالی دارد (۲۳) مردم آن سامان جهانی پرست خداوند یکتا آفتاب
می‌پرسند و بخور شده مسجد مینمایند و شیطان آنها را لغوا نموده و اعمالشان را در
نظر آنهاز بیا جلوه گر ساخته و لز راه مستقیم و طرق خدا شناسی منحرف
ساخته و هدایت نمی‌شود (۲۴) چرا خدائی را که نور حلالش تمام
بهان آسمانها و زمین را آشکار ساخته و تمام اعمال آشکار و
پنهان حلایق را مهداید پرستن نکرده (۲۵)

أَرْخُودُ دُورِ نَمُودَهَايِ وَ حَدَلَوَهِ مِيفَرْ مَايِدِ « وَلَوْ كَتَتْ أَعْلَمُ الْعُبُّ لَا سَكَرْتَتْ مِنَ النَّفَرِ وَ مَا
مِنْ السُّوَدِ » در این آیه سوہ قدر و بیرشانی را می‌ساند و در جای دیگر فرموده « لتصرف
عنه لسوه والمعشاوه و مراد از سوہ در این آیه عملذنا است و در آیه فوق بموسی میفر ماید
« وَادْخُلْ يَدِكَ فِي حِسْكٍ تَخْرُجْ بِضَاءَ مِنْ خَيْرِ سُوَهِ » در این آیه مراد لسوه برص می‌ساشد و در
سورة بنی اسرائیل فصه موسی را مشروحاً بیان نموده ایم
طرسی ذیل آیه « فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا بِمَصْرَةَ » از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
روایت کرده که آنحضرت کله مصره را بفتح میم و صاد قرات فرموده‌اند
در کافی ذیل آیه « وَ لَقَدْ آتَيْسَا دَلَوْدَ وَ سَلِيمَانَ عَلِيَّاً » از بعضی از صحابه حضرت
حوال علیهم السلام روابت نموده که حضور حضرت عرضه داشتند مردم در کمی عمر هیار کت
اندیشمعای باروا دارند فرمود حدثوند ببلود وحی رسانید که سلیمان را جانشین خود سازد
در صورتی که سلیمان کود کی بود که گوستندی چراند و بزرگان بنی اسرائیل جانشینی
سلیمان را قبول نکرده و اعتراف نداشتند دلود وحی شد عصاهاي علماء و چوینستی سلیمان
را گرفته و در حاده‌ای بگذرد آن خانه را نقل و مهر کن صبح دوز بعد درب را باز نموده
و مشاهده کن کدام یک از عصاها سرشده و دارای برگ و هیوه است ماح آن عصا حاشی

الله لا إله إلا هو رب العرش العظيم (۲۶) قال سلطان اصطفت أهـ كـتـ من
 الـكـادـيـن (۲۷) اـذـهـبـ بـيـتـابـيـ هـذـاـ فـالـهـ يـهـمـ ثـمـ تـوـلـ عـهـمـ فـاظـرـ ماـذاـ
 يـرـجـعـونـ (۲۸) قـالـ يـاـ آـيـهـاـ الـمـلـوـاـ إـنـيـ الـذـيـ إـلـيـ كـيـابـ كـرـيمـ (۲۹) وـنـ
 سـلـيـمانـ قـاـيـهـ بـسـمـ الـلـهـ الرـحـمـنـ الرـحـيمـ (۳۰) الـأـتـلـوـاـ عـلـىـ وـاتـوـنـ مـسـلـمـيـنـ (۳۱)
 قـالـ يـاـ آـيـهـاـ الـمـلـوـاـ أـفـتـوـنـ فـيـ اـمـرـيـ مـاـكـتـ قـاطـعـةـ اـمـرـأـ حـتـىـ تـشـهـدـونـ (۳۲)
 قـالـوـاـ نـحـنـ أـوـلـوـاـ فـوـقـةـ وـأـوـلـوـاـ يـأسـ شـدـيدـ وـالـأـمـرـ الـيـكـ فـاظـرـيـ مـاـدـاـتـأـمـرـيـنـ (۳۳)

تو خواهد بود حضرت داود علماء بنی اسرائیل را احضار نموده و کیفت را برای ایقان
 بیان کرد و همگی قول نموده و عصاهای خود را در اختیار دارد گذاشتند چون صبح روز
 بعد حضور یافتند دیدند چون نخست سلیمان دلارانی برک و میوه شده است آنکه حضرت
 داود از این بر دعلم پیغمبران پیش از خود را و سلیمان و ارت علم داده شد و محمد پیغمبر
 و ارث علم سلیمان گردید و ما آلمه و لوث محمد را پیغمبر میانشم و سعف ابراهیم و الواح
 موسی نزد ما است.

فـوـاـ نـهـنـ وـوـرـثـ سـلـيـمانـ دـاـوـدـ وـقـالـ يـاـ آـيـهـاـ النـاسـ عـلـمـاـ مـنـطـقـ الـطـيـرـ
 وـأـوـتـبـتـاـ مـنـ كـلـ شـنـيـ اـنـ هـدـاـلـهـوـالـفـصـلـ الـعـبـيـنـ

سلیمان و ارت دلود شد و گفت ایندم حدلوید ربان مرعها را من تعلیم فرموده و
 در تمام نعمت‌های خود من این بیرونی ساخت و این موهبت و لطیف ار قصر و کرم آشنا
 پرورد گذاشت که نست من از این داشته است. حضرت سلیمان در سال چهار هزار و سیصد
 و هود ویست بعد از هیوط آدم از مادر خود بتشیع عمال سابق اورما که با مری و زد گاری بهمنی
 داود مقتخر شده بود متولد گردید و چون دلود بعال قدر قدر رحلت نمود سلیمان بر اورنگ
 پادشاهی تکیه زد و چنانشی دلود شد از پیشگاه قدس دبویی حطاب رسید ای سلیمان تو

اوست آن خدلوقد بیگانه‌ای که جزاً خدای نیست و اورورده‌گاری است که دلای عرض
با عظمت است (۲۶) سليمان به بعد گفت بزودی می‌بینم که راست هیکوئی یا آنکه از
دو و فیکوئی (۲۷) این نامه مرا می‌بری ترد ایشان و بر میگردی تا معلوم شود چه جواب
خواهند داد (۲۸) چون خدود نامه را بدلمن بلقیس افکند تعجب نمود پس از فرائت و
اطلاع از مضمون آن بزرگان قوه‌ها احضار نموده گفت نامه مهم و بزرگی بمنزه است (۲۹)
این نامه از طرف سليمان رسیده و سر لوجه آن نام خداوند بخشندۀ مهران بیان شد (۳۰) و
پس از ذکر نام خدا نوشته است بر تری بر من بجوبید و تسلیم امر من شود (۳۱) آنگاه
به بزرگان کشور و رجال دربارش گفت عزیز شما دارای امیرجهست مهدالله که من هیچ وقت
بدون جلب نظر مشورتی شما تصمیم اتخاذ ننمکم (۳۲) به بلقیس گفت ما مردمی سلطنت
وقومی چنگجو هستیم ولی فرمان تراست برای جنک و با سلمه‌ای خود را بالآخر کشید (۳۳)

منظور نظر رحمت و ضابت ماهستی آبیجه لزماً خواهی مترون با جایت گردد سليمان عرض کرد
برورده‌گارا تو بدآود بادشاهی و سلطنت عطا فرموده و مراد و لوث هلك او نموده‌ای اینک من
از تو حکمت و معرفت می‌خواهم تا کار این لست را باصلاح آورم خطاب رسید ای سليمان
چون تو از ما مال و منال و طول عمر مخواسته و حکمت و معرفت را بر حطام داهوی ترجیح
داده‌ای ما علاوه بر آنکه دعایت را اجابت و ازداتش و حکمت عرا بیرون مند می‌سازیم چندان
مال و ثروت و قدرت بتوعا کنم که پیش لزتو بعد از تو بیچ کس چین سلطنت و منزک
نداده و نحو اهیم داد لذارحمت خداوند شامل حال سليمان شد سلطنت عظیم یافت و جن
و انس و حشر و طیور در زمین فرمان لو آماده خدمت و مطیع فرمانبر دار شدند چنانچه
می‌فرماید :

وَحَسْرَ لِسِيمَانَ جِوَدَهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْأَنْسِ وَ الطَّيْرِ فَهُمْ يَوْزِعُونَ
آیه سوره و بیزدیوها بفرمان لو بوده و باد هم تحت امر او فرلر گرفته بود خداوند

در این باره فرموده :

وَلِسِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةَ تَبَرِّى بَارِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارِكَنَافِيهَا

و می‌فرماید و من الجن من یعمل یعنی بدیه باذن و ره

وزبان و حوش و طیور را خدلوند باو تعلیم فرمود و همه آنها را بفرماتش و ادار ساخته

قالت آن الملوك اذا دخلوا قرية افدوها و جعلوا اعزه اهلها اذلة و كذلك
يفعلون (۲۴) و اني مرسلة اليهم بهديه فنظرة بهم يرجع المرسلون (۲۵)
فلم يجأ سليمان قال اتهدوني بحال قما اتاني الله خير مما اتيكم بل اتم
بهديكم ترحون (۲۶) ارجع اليهم فلما تبسم بحُسْد لا قبل لهم بها و
لخرجهم منها اذلة و هم صاغرون (۲۷) قال يا ايها الملوك ايكم يأتيني
بعرشها قبل ان يأتوني مسلمين (۲۸)

و بر تمام آنها حکومت میکرد چنانکه شیخ طوسی و دیگران را در کرده اند لشگر که
آنحضرت صد فرنگی طول داشت بیست و پنج فرنگ اسان و بیست و پنج فرنگ جنیان
بیست و پنج فرنگ و حوش و بیست و پنج فرنگ طیور جایگاه داشتند حدیان برای
آنحضرت از زردا و شم ساطی بافت و پرداخته بودند که با ک فرنگی در باک فرنگی بود
نه تن مرصع از طلا برای حلous او در وسط ساط میگذاشتند در طرفین آن سه هزار کرسی
از طلا و نفره فراره مداده دیگران بر کرسی زریں و علماء بر کرسی های سبیل می داشتند و
پیرامون آیشان سایرین استقرار می داشتند و لطراف مردم دیوان و حدیان می ایسادند و
پرندگان « مالهای خود را بر آنها سایه می افکندند تا آفتاب بر ساط سلیمانی ایستاد و
وهر برحانه از آنگه روی چوب تعییه کرده بودند میصدح این را را ربان آزاد آنحضرت
دھنند حایه باقی را کمیز گن لومقام داشتند مادعا منصف ساط را بر میداشت و باد ملاجم آن
را از صبح تا سین یکمراه زاده میرد و از سین تا باعداد روز بعد یکمراه دیگر حرکت میداد
لر طرف پروزدگار سلیمان وحی شد که ما لمر کرده ایم هر کس در ماره تو سخن کوید
نماد آواز لورا سکوش تو بر ساد روزی موک سلیمانی با جمهاد و جلال حرکت میکرد
بروکری که مشمول سند افشاری بود چشم سر ساط بو درخته و گفت تسبیح میکنم

بلقیس گفت پادشاهان چون مکثوری لشکر کشی کند فاد و تناهى سیار و خرامی د
ویرانی بیشمار بار آورده و غریزان آن دیل را خولو و ذلیل مینمایند و رویه سلاطین چین
بوده (۳۴) اکنون من هدایا و تمحفی تزد سلیمان میفرستم و منتظر میشوم نامه بیتم سلیمان
باسفر اغزامی من چنگو به رخورد حواهد کرد (۳۵) همینکه فرستاد کان بلقیس حضور
سلیمان رسیده پیشکشی های بلقیس را عرسه داشتند سلیمان احتمانی بهداشت کرده گفت
شما میخواهید من را بمال دنیا فرمی داده و جلف نظرم کنید آنچه خداوند بمن مال و ثروت
عطای فرموده سعادت از هدایای شما بهتر و عالی تر است شعائید که بهداشیای حود مسروط و
شد میشود (۳۶) بسوی ایشان مراحت کریں اللهم اشکری جزو از که هر قابل مقاومت باشد
مکثور شما کسیل مینمایم تا با خواری و ذلت هرجه تمامتر آنها را بین ون کنند (۳۷) سلیمان
خطاب بعاضرین نموده گفت کدام بلک از شما مینتوانند قبل از آنکه نسلم امر شوند آنکه
بلقیس را حضور من بخواهند (۳۸)

پروردگاری را که با آن داود چشم ملک عظیمی عطا فرموده باد سخن اورا بگوش سلیمان
رسانید سلیمان امر کرد بساط را فرود آوردند آنحضرت برزگر را حضور خود ملبوده باو
فرمود آنچه گفتی بگوش ما رسید از آن جهت فرود آمدم تا به تو بگویم مادا آذزوی این
ملک وحاه و جلال را بنمائی چه تمام اینها فانی و ازین وقتی است و ثواب بلک تسبیح که
منه مؤمن از روی خلوص وصفای دل بکند تزد خدا بهتر و بشر از تمام این دستگاه است
برزگر عرس کرد خدای تعالی غمبهای را بر طرف کند همینکه هم مرا زایل و
بر طرف کردم

سلیمان هر دقت بر ساطع می شست تمام خدم و حشم را ماحود میشد و هر کس مکار
و وظیفه خوبش مشغول بود دوری بیناد امر کرد تا بساطش را لر استخر بر گرفته و بین
برد در بین راه و فتنی که بعد ازه رسید باطراف این حود گفت این مکان سرای پیغمبر آخر
الرمان است خوشا حال کسانی که اوزار در باد و بیاوایش آورده و از او پیروی نموده و اقتدا
کنند از عذابه میکه رسید چون تر آن عصر حاصلت اطراف خانه کمه جایگاه است و بت
پرستان بود سلیمان از اسما کنست خانه کمه بدر کاه پروردگار ناله کرد و گفت خداوند
پیغمبری از بین هزار آن تو با حمی از آنها و بمن بگذشتند ولی فرود مامده و نهاد جعلی

قالَ عَفْرِيتٌ مِنْ الْجِنِّ إِنَّا أَتَيْكَ بِهِ قَبْلَ إِنْ تَقُومُ مِنْ مَقَامِكَ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَفْوٌ
أَمِينٌ (۳۹) قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ النَّحْبَابِ إِنَّا أَتَيْكَ بِهِ قَبْلَ إِنْ يَرْقَدَ إِلَيْكَ
طَرْفَكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَرِّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَلْوَلِيُّ اشْكَرْ آمَا كَفَرُوا
مِنْ شَكَرْ فَإِنَّمَا يُشَكَّرُ لِنَفْسِهِ وَمِنْ كَفَرَ لَيْلَانَ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ (۴۰) قَالَ تَكُرُوا إِنَّهَا
عِرْشَهَا لِنَظَرِ الْهَنْدِيِّ إِنَّمَا تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ (۴۱) فَلَمَّا جَاءَتِ فِيلَ
اهْتَدَا عَرْشَكَ قَالَ كَانَ هُوَ وَأُوكِنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكَنَا مُسْلِمِينَ (۴۲)

باورده دیده امون من همه بت می بیرستند خطاب شد ای کعبه اندوهگین میان بزودی
آناریت و بنتیوستی از اطراف تو بر چونه هم شود و چنان کنم که رکوع و سجود کنند گان
بسیار شوند و آنقدر ذکر و تسبیح مرا بجا آوردند که حدی برای آنها باشد در دوره آخر زمان
پیغمبری بفرستم و تورا قبله او کنم ولو امتن در لیاز روی بتو آورده و از انصاری عالم فسد
حج و زیارت نو کنند آنطوری که مرغان رو باشانه روند و اس آنها بتو بش از اس مادر
ظریفیش باشد سلیمان لز آنجا گشت و بولادی سدیر رسید و از آنجا سورتموده بوادی نعل
وارد شد.

(بعضی نوشته اند که وادی نعل در حوالی شامات است جمعی دیگر غیره دارد که
در اطراف طایف است).

موری که رئیس مورچگان بود بالای بلندی رفته فرمادند:
ای مورچگان بمساکن ولا نعمای خود بروید صادا سلیمان ولشکر را ش دادسته
شما را پایمال کنند.

قبسم ضاحکا

این بابویه از حضرت دخانیت رض روایت کرده که در تفسیر وقتیم ضاحکا، فرموده باد کفتار

غیریتی از طایعه بی حان عرض کرد که من میتوانم با قدرتی که دارم پیش از آنکه از جایگاه خود بر خیزید تخت را بحضور بیاورم (۳۹) شخصی که علمی از کتاب الهی داشت عرض کرد پیش از آنکه چشم برهم بزند تخت را در پیشگاه شما حاضر مینمایم و همینکه سليمان تخت بالقوس را در بر ای خود حاضر دید گفت این فضیلت و کرامتی است که جداوید بن اعطافرموده تامرا آزمایش کند که شکر نعمت میگذارم و یا کفران احسان خواهم کرد و البته هر کس شکر نعمت‌های خدارا کند اجماع وظیفه‌ای نفع خوبش نموده و چنانچه نامپاسی و کفران نعمت کند باید بداند پروردگاری از نیاز و بخشنده است (۴۰) سليمان دستور داد تخت بالقوس را تغیر شکل دادند که تشخیص آن در بدون نظر مشکل باشد و بهینه‌ترند که از تخت را خواهد شناخت باختر (۴۱) چون بالقوس حاضر شد لزلویه رسیدند آیا تخت عواین است؟ گفت بحضور میکنم همین باشد و ماقبل این آمر آشنا بوده و تسلیم امیر پروردگار بودم (۴۲)

مور بر ا که م کروه مور چگان گفت بمنازل خود بروید تا سليمان و اشکر باش شماها را الگد مال شما بند بگوش سليمان رسانید، سليمان که در حال حرکت بود بیاد امر نمود بسطش را متوقف ساخته و مور را بحضور بیاورند چون مور حاضر شد سليمان گفت ای مور مگر تو لمیدانی من پیغمبرم و بکسی ظلم نمی‌کنم مور پاسخ داد چرا میدانم فرمود پس برای چه مور چگان را لزمو که ما ترسانیدی؟ مور حوار دارد ترسیدم خوب موزان بعظام و محلانه و تجمل وزشت مو گفت محظوظ شدم و ازد کر خدا عامل مانند آنگاه از سليمان پرسید آیا شما بزر گتر هستید یا پدرت دلود؟ سليمان گفت مقام و منزلت پدوم داده از من بزر گتر بود، مور گفت پس چرا مام پدرت یک معروف کمتر از نام تو میباشد؟ سليمان گفت نمیدانم مور چه گفت چون پدرت جر احات خود را شخصاً مدلوا مینمود از این حیث بدانید لا امده شد و او ای سليمان امیدواری که پدرت مطلع شوی مور چه مجدداً پرسید ای سليمان میدانی چرا در میان تمام مخلوقات خدلوند مادر را مستخر تو ساخته و هنر مامت همیباشد؟ گفت نمیدانم مور چه گفت حکمت آن این است که خدلوند میخواسته تا بدانی اگر جمیع مخلوقات مانند باد مستخر شما میشد مانند باد هم زایل گردیده و لرین مرفت سليمان از بیانات مور تبسم سود و بحمد و شای پروردگار بود لاخت.

وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۲) قَيْلَ
أَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَا رَأَهُ حَبَّبَهُ لَجَةٌ وَكَسَفَتْ عَنْ سَاقِيهَا قَالَ اللَّهُ
صَرَحْ مَرْهَةٌ مِنْ قَوْارِبِ قَالَتْ رَبِّ أَنِي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سَلِيمَانَ لِلَّهِ
رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳) وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِ نَمُوذَأَخَاهِمْ صَالِحًا أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ
فِي أَذْهَمْ فَلَمَّا رَأَيْهُمْ قَالَ يَا قَوْمَ لَمْ تَتَعَجَّلُوْنَ بِالسَّيْئَةِ قَبْلَ الْعَذَابِ
لَوْلَا تَسْتَفِرُونَ اللَّهَ لَعْلَكُمْ تَرْحَمُونَ (۴۰)

طبری از این عجیب روایت کرده که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود چهار نوع از
حیوانات را نکشید یکی هدید و دیگری سرد که آن نوعی او پرندگانست سوم زور
صل چهارم هورچه.

اگر گفته شود چگونه موری سلیمان و لشکر باش را شاخت که بمورچگان
دستورداد بلانه‌های خود پرورد تا زیر پایی سلیمان و سپاهیانش نابود نشود؟ حواس کوئیم
چون مورچیدها نیز مانند مایر موجودات لزطف پرورد گار مأمور باطاعت و فرمانبرداری از
سلیمان بودند تا چار باید دلایل فهم و شعوری بالشند گاستوانند فرمان پرورد گار خود را باطاعت
نمایند و آن کسی را که موظف و مأمور باطاعت اوبوده بشناسد و این خود یکی از معجرات
سلیمان و از آیات خدا است زیرا آن خداوندی که بمووجه الهام فرموده و تعلیم میدهد تا
گدم را از وسط نصف کند و یا آنکه تخم گفتگی را چهلر یاره کند تا سیر شود پرای
معرفت و شناختی سلیمان نیز با او استمدلا و شعوری عطا میفرماید

در این مقام شایسته است احادیثی چند که میرساد ائمه اطهار میز منطق طبری را
میدانسته و مخفیان پرندگان را می‌فهمیدند بیان کیم:
شیعی مفید در کتاب اختصاص بسته خود از این حمزه شاملی روایت کرده گفت در

بلقیس معمودی خز حدای مکتا داشت و از ورقه کفار محسوب میشد (۴۳) به بلقیس
کفتند ولرد محنه و ساخت قصر شووجون چشم بلقیس سطح درخشنان محوطه قصر افتاد
گمان کرد در راجه است دامن خود را بالا زد طوریکه ساق پایش هویدا شد گفت این
سخنه قصر را از آبگیسه صاف و صیقلی ساخته اند آنگاه گفت پروردگارا من بنفس خود ستم
کرد هم ایست با رسولت سليمان هم عهد شده بهرمان خداوند عالمیان تسلیم میشوم (۴۴)
و مادر ای هدایت قوم نمود برادرشان صالح را بر سالت فرستادم تا با آنها متابیش خداوند
بنکار را ابلاغ کند ولی قوم درسته شده و با هم بجدال و معاصمه پرداختند (۴۵) صالح
بنوم خود گفت چرا بعون من بسکی و اعمال صالحه شتامان رو بسی و فساد همرو بدنیانجه
ار خداوند طلب معرفت نموده و از کارهای ناپسند تو به کنم ممکن
است مورد لطف و بخشایش پروردگار واقع شوید (۴۶)

حاله حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم در خانه بود و گنجشکهای زیادی روی
شاخمهای درخت شسته و مداد میکردند آحضرت بن فرمود آبا میدانی این گنجشکها
چه میگویند عرس کردم حیر نمیدانم فرمود آنها خدا را تسبیح گفته و از لو درخواست روزی
مینمایند. این حدیث را در کتاب بصائر الدرجات خیز نهل نموده است.
ولیز شیخ معید در کتاب احتمام از حصیل بن یسار در وايت کرده گفت در منزل حضرت
صادق علیه السلام شرفاب بودم دو کوتور بر و ماده در حانه حضرت بود کوتور نر پیوسته بدور
ماده خود بوده مگر بدوس دامینه مود حضرت بن فرمود آبا میدانی این کوتور چه میگویند در
نرد من هیچ چیز محظوظ نر لازمو بست مگر مولایم جعفر بن محمد الصادق علیه السلام آنگاه
فرموده خداوند رسان هر چنان را بغا الله تعلیم فرموده است

در بصائر الدرجات از علی بن حضره روایت شده گفت بکی لزوستان حضرت موسی
بن جعفر علیه السلام شرفاب حدمت حضرت شده عرس کرد دوس دارم که امروز برای صرف
هذا بسرد من تشریف بیاوید حضرت دعوت او را پذیرفه و بخانه او رفته و بر تختی که
آماده بود حلوس فرمود و درزی آن خفت دو کوتور بر و ماده لانه داشتند و کوتور فر بدور
مساده میگشت میزان برای اوردن طعام وقت و چون بر گشت دید حضرت موسی بن

حمر علیه السلام خدان است عرض کرد امیدوارم همولو شما خندان باشید و پیوسته شمار خندان مشاهده کنم فرمود من لو کفتار این کوتر خندان شدیام که بعاده خود هیگفت ای مایه آرامش روح و آسایش من وای عروس وجنت نازین بعدها قسم درزی این زمین چهاری محبوب تر از تو سراغ ندارم مگر این آقا و مولای من موسی بن جعفر علیه السلام که بر فراز این تخت حلوس فرموده عرض کردم فدایت شوم مگر شما کفتار مرغان را می فهمید فرمود ازی خداوند سخنان پر بد کان وزبان تمام موجودات را بما ائمه تعلیم فرموده و پیر از حصرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام باین عیسی فرمود خداوند هما طور که سلیمان مطلق طیور را تعلیم فرموده بود بما ائمه نیز زبان مرغان و تمام حیوانات خشکی و درهائی را تعلیم داده است.

و در این باب روایات سیاری هست و مابهمن چند روابط اکتفا کرده‌اند
قوله نهانی : و تقدیم الطیر لحال مالی لازم الهدد هدف امکان من المانیین
چون پروردگان را مورد تقدیم قرار داده هدف را مدید گفت چنگو به هدف را سرینم
آیا باز حمله فائنان است. علت آنکه در مقام تحقیق هیبت هدف برآمد آن بود که حداده
آن مرع علمی عطا کرده بود که سلیمان آنرا نبیداست هدف سا بهشت ہروزدگار
و خود آپ را در روی زمین از فریز آسمان وزیر ابرها تشخیص میداد و هو کس سلیمان را
به محل هائی که آپ و خود داشت هدایت و رهبری میکرد و ما آنکه حن و اس و شیاطین در
زیر فرمان او بودند این علم هدف را تداشتند از این جهت سلیمان همواره هدف را تردیک
خود جای میداد تا چون وقت عادت محتاج آپ شود اورا آپ دلات تقدیمی وقت نثار
رسید آپ نبود سلیمان هدف را احصار کرد حاضر نبود سلیمان در عصب شده هر مود اگر
برای هیبت خود عنصر موجه داشته باشد اورا سختی معجزات نموده و با آنله سر از بدش
 جدا سازم و شرح حیران آن مذکور نلمست :

چون سلیمان لز بنای بیت المقدس فلرغ شد عازم حرم کمکه گردید و ند مس را
اعمور نمود که بساط را بسوی مکه برداشت آنها رسید هدتنی توقف نموده و هر روز تعداد
زیادی شتروکار و گوسفند می کشت و اتفاق می کرد و بقیه خود گفت این مکانی است که
حدا و ند پیغمبر خاتم را از آن مسوث فرماید که باین صفت و سیرت و چدین هیئت باشد

پرورد گلار اورا بر تمام دشمنان تصرت و غلبه دهد و مردم را به یکتا پیرستی و دین حنفی
لسلام دعوت کند و در راه پیشرفت دین حق لزملامت هیچ ملامت کشتهای نهاد خوبی
و بیگانه در اجرای عدالت یکسان باشد سعادتمند مردمی که در ک نموده و اورا در باند او
میم رسیل و خاتم پیغمبر است و نام حضرت پاک آسمانی و سخنه پیغمبران بعظمت و
در درجه اعلی ثبت است.

سلیمان پس از انجام مناسک و اعمال حج هنگام بر آمدن سهل لزمکه خارج
و بسوی یعنی حرکت کرد وقت ظهر بعضا رسید و حال آنکه لزمکه تا آنجا یکمه
راه است.

چون صفا را سر زمین با صفا و خوش و خرم و دلایی درختهای سبز و زیبا دید فرود
آمد و قتی که خواست طعام بخورد و بعبادت قیام کد آب طلب کرد یافتند هدود را
احصار نمود تا با آن رهی و دلالت نماید لو را یافتند سلیمان گفت چه شده که هدود
را نمی بینم

رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود که هدود را نکشید که لو دلیل سلیمان بود بر آب و
قرب و بعد آنرا میدانست و بعلاوه میخواست که در زمین جز خدای را پیرستش نکند.

هنگامی که بساط سلیمان بعضها فرود آمد هدود پیش خود ادیشه نمود که تا
سلیمان مشغول است عن ساعتی در هوا پرولاز نموده و طول و عرض این منطقه را مشاهده کنم
بدنال این فکر پرولاز نمود و لز چپ و راست بترفع و سهیت پرداخت ناگاهه بستانی که
متصل به بقیه بود توجهش را جلب کرد و لز ترا لاد خود هدودی دید فوراً فرود آمد چون
آن دو مرغ مکدیگر را دیدند بوجد آمد و مگفت گویید هدود بقیه لز هدود سلیمانی

پرسید لز کجا میانی و بکجا مردی گفت در التزام و کسلیمان و لز شام میایم سوال
کرد آیا همان سلیمانی که پادشاه چن و انس و وحش و طیور است گفت آری هدود سلیمانی
سؤال کرد تو از کجا میانی جواب داد من هضم این کشورم که با موئی بنام ملقی ملکه
آست گرچه حشمت سلیمانی و سلطنت با عظمت آنحضرت در کمال شکوه و حلال است
ولی کشور ملقی بیز بسیار بزرگ است و تمام خالک یعنی در تحت تصرف او نمی دوازده هزار
قدار دارد که زر فرمان هر یک لز ایشان هر لرسوار جنگی است اکر مایلی بنا ملک

قَالُوا اطْبِرْ نَابِكْ وَ بَعْنَ مَعْكَ قَالَ طَافِرْ كُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَفْتَنُونَ (۷)
 وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تَسْعَهُ رَهْطٌ يُضْدِونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يَصْلَحُونَ (۸) قَالُوا
 تَحَاسَّمُوا بِاللَّهِ تَبَيْنَهُ وَ أَهْلَهُ ثُمَّ لَنْتَوْلَنَ لَوْلَيْ مَا شَهَدَ نَامَهْلَكَ أَهْلَهُ وَ أَنَّا
 لَصَادِقُونَ (۹) وَ مَكْرُوْهُ مَكْرُوْهُ مَكْرُوْهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۰) فَانظَرْ
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمْرَنَاهُمْ وَ قَوْمُهُمْ أَجْمَعِينَ (۱۱) فَهَلْكَ يَوْمُهُمْ
 خَارِقَةُ بِمَا ظَلَمُوا إِنْ فِي ذَكِّ لَيْلَةٍ لَغَوْمٌ يَعْلَمُونَ (۱۲)

اورا نهاشا کن هدحد سليمانی گفت بهم آن دلوم که سليمان مرآ احضار نماید و چون باشم در خشم شود گفت اگر بعائی و احوال بلقیس زا جانی وجود او را سليمان خردمن او را خوش آبد گفت روا باشد هر دو پیر و لزدزه آمده و سار گاه بلقیس رفند و بتماشای فسر سلطنتی بلقیس ولشکریان و سایر دیدمی های کشورین پرداختند و موقع نمازدیگر بر گشت از آنطرف چون سليمان هدحد را در جایگاه خود مدید از زلپیش مرغان سؤال کرد هدحد کجا رفته عرض کرد ای پیغمبر خدا میدانم من اورا جانی نفرستاده ام سليمان در خشم شده گفت اورا عذاب خواهم کرد بعثاب لمر داد تا به جستجوی هدحد رفته و اورا بحضور بیاورد عقاب راه هوارا در پیش گرفته و چون جو هوارسید چیز و رامت هظر کرده دید هدحد از جانب یعنی میآید بسوی هدحد پرولز کرده و وقتی بلوز بسید مرحوم است باو حمله نموده و چنگ کال بزرگ که هدحد گفت قسم ماں حداثی که تو را چیز بیرون بخشنده و مر از زردست در بون تو ساخته بؤمن ضعیف تر حرم کن و مرآ میازلرنا در حضور سليمان بر سیم عفای گفت ولی بر تو سليمان موکد باد کرده که ترا عذاب سختی کند و با آنکه سائید هدحد پرسید آیا چیز دیگری نفهمود گفت بلی فرمود ما آنکه برای عیت خود حجضی روشن اقامه نماید هدحد گفت من میدانم که سليمان پادشاه عادلی است طلبم سی کند و

مردم صالح گفتند ما بتر و پیروان فال بذده و حسن ظرف تعلیم صالح کفت حال بد شما در پیشگاه خدا لوزشی ندارد و شما مردمی هستید که مودود ایتلا و آزمایش قبول گرفته اید (۴۸) و در شهری که قوم صالح بودند نه نفر لز سران قوم عامل فساد بوده و هیچ روح باصلاح نمیرفتند (۴۹) سران مقد خوب گفتند باید هم بیمان شده و قسم بخدا بحورید که شب هنگام صالح و پیروان و بستگانش را بقتل برسانید بعد بورثه و بار مدد کان آنها بگوئیم که ما از چکونگی قتل بی خبریم و در گفتار خود صادق میباشیم (۵۰) آنها مخدعه و قرب برعلیه صالح افهام کردند و ما هم از طریق که هیچ نفهمیدند ایشان را شدیداً معجازات نمودیم (۵۰) نظر کن که آخر کار کسانی که برای قتل صالح حیله و مکر بکار برندند چه شد، ما تمام آنها و بستگان ایشان را هلاک و نابود ساختیم (۵۱) و این است حانه های ایشان که بتوان ظلم و ستم که نموده اند ویران گشته و خود برای مردم دانا و سیل عربتی است (۵۲)

رواندارد برخلاف حق و عدالت غوبتی بکسی بر سر من حجت روشن و دلیل محکمی دارم منتفأ حضور سليمان رفته بدهد در کمال تعامل بالهای خود را بعلامت عجز و انکسار بزین کشیده خدمت سليمان رفت

سلیمان سر هر ده را گرفته پیش کشید فرمود کجا بودی من امروز تو اعدامی کنم ۱۷ عزت حهایان نوی خنده گفت ای پیغمبر خدا بیاد بیاور آن روزی را که تو در محضر عدل پرورد گار باید باستی سليمان چون این مطلق خنده را شنید رنگش زرد شد و دست ازا و برداشت

در کافی دیل آیه و عهد الطیر تا آخر آیه لزحمادین ابراهیم روایت کرده
کفت حدمت حضرت موسی بن جعفر عليه السلام هر مس کردم فرمات گردم آیا پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم از پیغمرا ان سلف لوث مرده اند یا لحر فرمود ملى از زمان آدم تا بعثت پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم چند مرد کولزم خدا و پیغمبری مسحون تکرد مگر آنکه محمد صلوات الله عليه و آله و سلم دامادر ارتقاء آنها بود کفس عیسی بن مریم مرده زده میکرد و سليمان منطق طیور را میداشت آیا پیغمرا اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم هم قدرت برآن امور را داشت فرمود سليمان چون مددادر اور میان مرغها مدبود در حبس شده و گفت «لا اعدمه عدایا شدید او لا اؤمجه اولیٰ تینی بسلطان میم» زیرا

وَ انجِينَا الَّذِينَ امْتَنُوا وَ كَانُوا يَطْهُونَ (۴۳) وَ لُوطًا أَذْفَلَ لِتَوْهِيهِ أَتَأْتُونَ النَّاجِيَةَ
 وَ أَنْتُمْ تُبَصِّرُونَ (۴۴) أَنْكُمْ تَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بِلَا إِنْتُمْ
 قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۴۵) فَمَا كَانَ جَوابُ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لَوْطٍ مِنْ
 قُرْيَتْكُمْ إِلَهُمْ إِنَّا نَسْأَلُ يَعْظِمُونَ (۴۶) فَانْجِينَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا أَمْرَاهُ قَدْرُ نَاهَا
 مِنَ الْغَابِرِينَ (۴۷) وَ أَمْعَنَّا عَلَيْهِمْ مَطْرًا نَسَاءٌ مَطْرٌ الْمُذَرِّينَ (۴۸) قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ
 وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَنَى اللَّهُ خَيْرٌ أَمَا بَشِّرْ سُونَ (۴۹)

خداؤند علمی به بعد عطا کرده بود که سليمان فاقد آن بود هدید از فراز آسمان وزیر ابر
 و هوای بوجود آب در روی زمین و اقیف میشد و موکب سليمان را بمحلى که آب بود دلات و
 حدایت میکرد با آنکه چن و انس و شیاطین و باد در تحت لمر و فرمان سليمان بودند
 هیچ کدام این علم هدید را مداشتند ولی خداوند در فرآن کریم میفرماید «ولو ان فر، نا
 سیرت به المجال اوقظت به الارض لو کلم به الموتی» و ما آنمه که وارد علم پیغمبر و فرآن
 هستیم گذشته و آینده این جهان و علوم لویں و آخرین را دلرا هستیم و بادن خدا بر جام
 سر افز کیتی و اقیف میباشم زیرا خداوند میفرماید «وما من غائبة في النساء والارض الا في كتابه»
 یعنی هیچ چیز مخفی و پنهانی در زمین و آسمان نیست مگر آنکه تمام آنها در کتاب میباشد
 و فرآن کریم موجود نیست سیس میفرماید «ثم لورثنا الكتاب الذين اصطنينا من عبادنا»
 و ما آن بند کان برگزیده هستیم که خداوند از میان بند کاش اختیار فرموده و کتابی که
 در آن تمام چیزها ذکر شده لوث ما قرارداده است

هدید سليمان عرض کرد ایر مسول خدا بجزی آکاد شده ام که شالاز آن بی خبرید
 لزم علکت سیا خبر صحیح برایتان آوردند ام دینم باعوئی بنام بلقیس پادشاهی میکند و در امور
 دینی دلایل حمیز نیست علاوه بر آن تخت پادشاهی باشکوه و جلالی دارد و مردم آن سلامان

و کسانی که ایمان آورده و پر هیز کاد بودند نجات داده شدند (۵۳) و لوط پیغمبر بقیه
گفت با آنکه شما کل رشت خود را من بینید باز مرتب عمل رشت میشود (۵۴) چه
مردم نادان وی خرد هستند که بجای تمتع از زمان با مردها نهوت رانی میکنند (۵۵)
مردم حوابی ندادند مگر آنکه کفتد لوط و کسان اورا از شهر و دیار خود بیرون نمایند
زیرا که آنها مردم پاک دین بوده (۵۶) و ما لوط و استگاش را بعزم عمالش که از اهل
عذاب بوده و در شهر با قیام دهمه را نجات دادیم (۵۷) آنگاه برس مردم شهر ناران خود
را که بسیار بد و موجب هلاکت آنها بود بار می دیم (۵۸) ای پیغمبر بزرگ

بگو سپاس و ستایش منصوص خداست وسلام بر بند گان بر گزیده

او میباشد آیا خداوند بهتر است یا آنچه بنای خدا

شریک میآورد (۵۹)

بعای پرستش خداوند یکتا آفتاب می پرستد و بخورشید میگذرد مینمایند و شیطان آنها را
اهوا نموده و اعمالشان را در نظر آنان زما جلوه گر ساخته و از رامستقیم و طریقه حداشناش
منحرف ساخته و هدایت نمیشوند چرا خدائی را که بور جلالش تمام نهانی آسمانها و زمین
را آشکار ساخته و تمام اعمال آشکار و پنهان خلائق را میداند پرستش نکرده و برعظمت آن
خداآبد بجهده نمیکنند اوست آن خداوند یگانه‌ای که جزو خدائی نوست و او پرورد گاریست
که دارای عرش با عظمت لست سليمان به بعد فرمود بزودی می‌بینم که راست میگوئی
با آنکه از دروغ گویانی نخست تدبیر آپ کن که لشکر گشته هستد بعد آنها را دلالت
کرد برآب وقتی سليمان از عبادت پرورد گلار فلوج شد نامه‌ای نوشت و به بعد داد فرمود
این نامه مرا میری نزد ایشان و بوسکردنی تا معلوم شود چه حواب خواهند داد و گفت
تو ام در رسول من هستی باید تو را حملت دلایلی دست مبارکش را بر عن آن فرود آورد
و برسش نهاد تاجی ظاهر شد و رنگهای مختلف پدید آمد بعد نامه را بسفار گرفت بیش
از حد متعارف اوح دیدار کرد بحاف بمن در اقامه حدود دیگری آن را مشاهده کرد گفت
ای حدوداین چه بزرگی و تکریست مینمایی چرا آن مقدار که پایه و متزلت تو است پرواز
سیکنی حدود سليمان حواب داد چگونه بزرگی و تکریت نمایم من فرستاده رسول خدا

امن خلق السموات و الأرض و انزل لكم من السماء ماء فابتغواه حدائق ذات
بهجة ما كان لكم ان تبتو شجرهاء الله مع الله بل هم قوم يعدلون (۶۰) امن
جعل الأرض قراراً وجعل خلالها انهاراً وجعل لها رؤاسى وجعل بين البحرين
 حاجزاً والله مع الله بل اكثراهم لا يعلمون (۶۱) امن يحب المضطرب
اذا دعاه و يكشف السوء و يجعلكم خلقاء الأرض الله مع الله

قپيلاً ما تذکرون (۶۲)

هستم خلقت او بور عن من و تاجش برسم و نامه او بر مصادر من است از این مرگوار بر جده حوا ود
بود هددهد بر کشور بلقیس رسید وارد فصل او شد روزهای زاده کد آفتاب او آند بر محوته
قصص من تابید و ملکه آن را سجد به مینصاید بر آن روزنه نشت و بالهای خود را بکسر اید
تا آفتاب از آنجا تابید بلقیس مشاهده کرد مرغی خود را حسما حور شید فر از داده و نامه ای
در منقار دارد در آنجا عده نامه را بدامن بلقیس او کند تعجب نمود پس از فرائت و اطلاع
از مضمون آن برگان قوم را احصار نموده گفت نامه هم و مزرگی بمن رسیده این نامه از
طرف سلیمان است و سر لوجه آن بنام حداود بخشیده مهر بان مسند و پس از ذ کر نام خدا
نوشته است بر تری بر من نجوئید و سلیم امر من شوید و داشت که ملک او برگتر است
از ملک خویش چه کسی که مرغی را مسخر کند و رسول خود گرداند پادشاهی بزرگ است و
ملک اوعظیم است آنگاه خطاب به بزرگان کشور و رجال در بارش چیز گفت غمینه شما در
این امر چیست میدانید که من هیچ وقت مدون حل نظر مشودتی شما تصمیمی اتخاذ نمی کنم
حاضرین در محل مشورتی به بلقیس گفتند مادر می سلیمان شور و قوی و حنگو هستیم ولی
فرمان تو راست برای حنک و با تسلیم رأی خود را ابلاغ کنید بلقیس گفت پادشاهان چون
سکشوری لشکر کشی کنند فساد و تباہی بسیار و خرایی دوی ای بیشمار بار آورده دعیران

آبا آن کیست که آسمان ها و زمین را آفریده و از آسمان بالا در حمایت خود را می فرستد
تا با آن درخت ها و سرمه ها بروید و باغ ها و بستان ها سرمه و خرم ایجاد شود
شما چگونه میتوانید پیش خود درختی برویانید آبا با این علامت و مشانی قدرت پیروزد گار
بار خدای دیگری چو حدلی بکتا وجود دارد اما این مشترکین تبره روز از خدا را گردان
هستند (۶۰) آبا چه کسی زمین را فراز گاه شما فرلز داده و در آن نهر های آب جلی
ساخته و کوه های بلند برآورانته و بین دو در را حائل برپا نموده غیر از خدا آبا باز با
بن خدای بزرگ خدای دیگری است لکن بهشت مردم نادان و حقایق را نموده است (۶۱)
آبا آن کیست که دعای مردم بچاره و منظر را انجابت نموده و بدی ها را از بین میبرد
و شعار اجاشین و دارث مردم روی زمین میکند آبا غیر از خدای بکتا خدای دیگری
میکن است وجود داشتند باشد چند راند کن مردم می کند که متذکر این معانی و حقایق میشوند (۶۲)

آن دبار را خوار و ذلیل مینهایند و رویه سلاطین نابوده چنین بوده اکنون من هدایا و تحضی
نژد سليمان می فرستم و منتظر موشوم تا بهینم سليمان با مفہم افزامی من چگونه بر خود د
خواهد کرد و احوال اور المتعان میکنم اگر هدیه قبول کند پادشاه است و چنانچه بیذیرد
و جربه نسلیم و انصیاد راسی نشود پیغمبر است سپس هدایا و محضی ترتیب داد و صندوقی بوسیله
رسولان خود برای حضرت سليمان فرستاد و در آن صندوق گوهر و جواهر گردانهای بود
با آنها گفت سليمان بگوئید این گوهر را بدون آهن و آتش سوراخ کند و سخن اورا نیکو
 بشنوید و پاسخ نامه ماز آورید همینکه فرستاد گان بلقیس حصور سليمان رسیده و هدایای
اورا هر سه داشتند و پیغمام تقویت را درستند

سلیمان امر کرد رشته دردهان گرفت و آن گوهر را سوراخ کرد و رفتہ را از طرف
دیگر بیرون آورد و اختنالی بهدا یا نکرد و فرمود شما میخواهید مر را بمال دنیا فرب داده و
حل نظرم کنید آندرحدلو تد بمن مال و ثروت عطا فرموده که بعرائی از هدایای شما بهتر
و عالی تر است شما لید که بهدا یای خود مسرور و شاد میشود ای فرستاد گان تقویت ناهدایای
حود بسوی او باز گشت کنید لشکری حرار که غیر قابل مقاومت باشد بکشور شما کسیل
مینهایم ناما خواری و ذلت هرجه تمام تر آها را بیرون کنند چون رسولان تقویت بسوی او

امن بِهَدِيْكُمْ فِي ظُلْمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلَ الرِّبَاحَ يُشَرِّأَ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ عَالِهِ مَعَ الْهَمَّ عَالِيِّ الْهَمَّ عَمَّا يَشَرِّكُونَ (۶۲) أَمْنٌ يَدْلُوُ الْعَلْقَ ثُمَّ يَعْدِهُ وَمَنْ يُرْزَقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ عَالِهِ مَعَ الْهَمَّ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۶۳) قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبُ إِلَّا إِلَهٌ وَمَا يَشْعُرُونَ إِنَّمَا يَعْثُونَ (۶۴) بَلْ ادْارَكُ عِلْمَهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ (۶۵) وَقَالَ النَّبِيُّ كَفَرُوا إِذَا كَاتَرَ أَبَا وَآبَاؤُنَا إِنَّا مُخْرَجُونَ (۶۶)

باز گشتند عظمت و شوکت دقوت و جاه و جلال سليمان را برایش بیان کردند دانست که تاب بر ایری و مقاومت با سليمان را بدلاد لزدی انجاد و اطاعت بجای آنحضرت روانه کردند پروردگار خود را سليمان که بلقیس متوجه لوشنه و بطری حصرش می‌باشد سليمان خطاب بعاضرین لرجن و شهاطین و انس نموده گفت کدام بک از شما میتوانید پیش از آنکه بلقیس بر سرده و نسلیم امر شود تخت اورا حضور من بیاورند

بلقیس قبل از آنکه هرم حرکت شود سر برخود را بحای محمولی کداشت و حمی را برای حفاظت و حراست و نگهبانی آن بر گماشت و گفت ماید داشت کسی باین سر بر نرسد تامن باز گردم و حلیفة بجای خود نشانید و مملکت را با او سپرد

عربیتی از طایفه بنی جان عرض کرد من میتوانم با فدریسکه دارم پیش از آنکه از جایگاه حکومت خود بروخیر مدد نهت را بحضور تنان بیاورم شخصی که علمی از کتاب الہی داشت موسوم با اصف بن برخیا عرصه داشت من بالطلاعی که لزامی اعظم حد او دارد با اسم اعظم یاد کرد از آنکه چشم برهم بزنی تخت را در پیشگاه شما حاضر مینمایم حد او را با اسم اعظم یاد کرد در حال سر بر را حاضر دیدند و همینکه سليمان تخت بلقیس را در بر این خود مشاهده کرد گفت این فضیلت و کرامتی است که خداوند من عطا فرموده تامر آزمایش کند که شکر

آیا کیست که شمارا در تاریکی و طلسم صحراء در راه رهبری و هدایت مینماید و چه کسی پیادهای حامل باران مزده رحمت پرورد کار را میفرستد آیا جز خداوند قادر متعال خدائی است خدا بالاتر است لز آنجه شریک او فرادر میدهدند (۶۳) آیا کوست آن کسی که اول هستی هارا خلق سوده و پس باز میگرداد و کبست که شما را لز آسمان و زمین روزی میدهد آیا باز غیر لز خدای یکتا خدائی وحدت دارد اگر در بیان خود مصادق و راستگو هستند دلایل خود را بیاورید (۶۴) امید رسول کرامی بگو جز خداوند در آسمانها و زمین کسی غیر نمیداند و هیچ نمیداند که چه وقت از قدر خود بر ایشان خواهند شد (۶۵) بلی روز قیامت خواهند داشت لما این کوردها در قیامت هم شک و تردید ندارند (۶۶) مردم کافر کش گفتند آیا وقته که ما مردم و خالک شدیم و همچنین پدران ما دوباره لز گورها بیرون میآییم (۶۷)

نعمت میگذارم و ما کفران احسان خواهیم کرد
البته هر کس شکر نعمت‌های خدارا بجا آورد انجام وظایف‌های بنفع خوش نموده و چنان‌که ناسپاسی و کفران نعمت کند باید بدانند پرورد کارمن بی‌لیاز لز شکر و بخشند و صاحب کرم و بزرگوار است پس لز آن سلمان دستور داد نخت بلقیس را تغیر شکل دادند تا تشخیص آن در بد نظر مشکل باشد و بینند که او نخت را خواهد شناخت یا خبر و خواست اور آزمایش کند آیا زیر کی وظایفات هدایت و راهنمائی میشود یا لز آنها خواهد بود که هدایت و راهنمائی نمیباشد

و بعضی از مفسرین گفته‌اند تغیر شکل دادن نعمت برای آن بود که مجیان و شهاطین حضرت سليمان گفته بودند بلقیس ناقص المطلق و عقل میساند چه سليمان در آنوقت فرزندی نداشت آنها عین سیده که آنحضرت بلقیس را به همسری خود برگزیند و لز او فرزندی بوجود آید و ایشان از اسارت و تسخیر سليمان و فرزندانش نجات نیابند لز اینجهة با و نسبت نفس دادند.

چون بلقیس حصور سليمان حاصل شد لز لز بودند آیا نخت تو این است گفت تصویر میکنم همین یا شدرویش لز این حیر معجزه و علم و عجیز و حضیقت تو بسا دله شده بود و قبول

لقد وعدنا هذا نحن و آباؤنا من قبْلَ أَنْ هَذَا إِلَّا اسْاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (٢٨) قُلْ
سِرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (٢٩) وَ لَا تَعْزَزُنَّ عَلَيْهِمْ
وَ لَا تَكُنْ فِي صَيْقٍ بِمَا يَصْكِرُونَ (٣٠) وَ يَقُولُونَ هَذِهِ الْوَعْدُ إِنْ كَانَ
حَادِقِينَ (٣١) قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَتَعَجَّلُونَ (٣٢) وَ إِنْ
رَبُّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكُنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (٣٣) وَ إِنْ رَبُّكَ لِيَعْلَمْ
مَا يَكُنْ صُدُورُهُمْ وَ مَا يَعْلَمُونَ (٣٤)

امر پروردگار بودیم و میخواستیم که جز
حدایی بکندا داشت و او از فرقه کفار محبوس میشد حضرت سلیمان یعنی از زورو و ملقیس امر کرد
جنیان فصری از آسکیه سعید بازید و رر آن آب ریختند و ماهیانی چند در آب اندازند و
اورا در آن فصر حسای دهند ملقیس وارد شد و او گفتند داخل شود در صحنہ و ساحت
فسر و حسای گیرد چون بظرش سطعید رخان محوطه فصر افتاد گمان کرد آب ساوده ریاچه‌ای
است دامن خود را بالا زد طوری که ساق یا پیش چون باشد موی بر ساری بر ساق او بود چون
گمامی چند برداشت سلیمان با فرمود این صحنہ فصر را از آسکیه صاف و مصلقی ساخته اند
آب بیست آسگاه ملقیس گفت پروردگارا من بنفی خود استم کردم ایا که مارسولت سلیمان
هم عهد شده بفرمان حداود عالمیان تسلیم شده ولسلام او ردم

که گفته شود چنگو به حابر بود پیغمبری ماتن سلیمان ساق ناوی ماجرمی
نظر کند حواب کوئی آن حضرت فصد ازدواج با اورا داشت سلیمان معاشرین خطاب کرد
چیری سود که مورا لزاق اور طرف گرداند اسیان گفتند مایع ناید تراشید و فرمود
من کارنشا بد حدمائت مجروح شدن اندام میشود حتیان حمام ساختند و بوره عمل آوردد
و نوره ارجوزه ایست که شاطین نام حضرت سلیمان برای ملقیس ساختند و پیش از آن بود

همان‌ها این وعده‌ها و پیمان‌ها پیش از این داده شده و این سخنان جز افساء، های پیشینیان
چهار دیگری نیست (۶۸) ای چیغمر ماین کافران مکو در روی زمین سیر و سفر نموده تا
پایان کار مردم بر هکلر را مشاهده کند و بینند که چگونه هلاک و نابود شده اند (۶۹)
و تو ای پیغمبر برایشان و آنچه مکر مینماید متاثر و عصی‌گی می‌شو (۷۰) این کافران
می‌گویندشما پیغمبران و انبیاء اکر راستگو هستید سکوتید و عده فیات
چه وقت هست (۷۱) و محققًا پیروزد گلزار تو صاحب فضل و کرم

^{۲۳} در افت لست اعما بیشتر مردم ناسپاس میباشند.

ویرود گلر تو با آنچه که مردم در دلهاي خود

پنهان عیدلارند و ما تظاهر نموده و آشکار

محکمہ دانہ و عالم لست (۷۴)

لدا در شریعت اسلام مستحب است حکام استعمال نوره دعای ذیل را افرانت سما باید «اللهم
ارحم سلیمان بن داود کما امیرنا بالنوره پروزد گزار ابر سلیمان بن داود رحمت بفریست چنانچه
امر فرمود مردم را با استعمال نوره پس از اسلام آوردند بلقیس حضرت سلیمان او را بعقد
خود در آورد و از او هرز مداری بوجود آمد ملک و سلطنت بلقیس را بآنها و اکذار نمود
در کافی ذیل آیده قال الذى همه علم من الكتاب لحضرت باقر ^{بستان} روایت کرده که
فرمود اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است و آصفین برخایی که حرف از آنها را میدانست
و چون بدان تکلم میود دریک لحظه داشله بین سلیمان و نوح بلقیس را بهم پیشیده و تحت
را محضو سلیمان آورد و وین محال اولیه خود پر کشت ولی ما ائمه هفتاد و دو حرف از
اسم اعظم را میدایم و یک حرف دیگر در علم عیب خداورد است و برای خود اختصاص دارد

دلاخول و لاقوته الامانه العلی العظيم و دو داين باب روایات سیاری است
عیاشی در تفسیر بسند خود از موسی فرزند محمد حکم خواهی داشت که روايت درده آنست
یعنی بن اکثم که یکی از علماء عالمه است هر احادیث مسوده و مسائلی پرسید من خدمت
برادرم امام دهم علی النقی شریف را شده عرض کردم یعنی بن اکثم - نه لای لزمن
مسوده که من سعید نم فرمود مسائل را بیان کن عرض کردم یکی آنکه عزماید کسی که

در قرآن عین ماید «وقال الذي عَمِّلَهُ عِلْمًا مِّنَ الْكِتابِ» چه شخصی است آیا این شخص آصف بن بر حیا بوده چگونه سليمان باعقام نبوت خود محتاج علم اصف بوده و از داشت که اوداشته بمنه داشته است فرمود ای برادر متوجه، بسم الله الرحمن الرحيم سوال نبودی از مفهوم قول خداوید که چه شخصی علمی از کتاب تقدیش بوده این شخص آصف بن بر خیا است و الله سليمان هم آنچه را که آصف مهدایست بحوبی میداشت و از داشت آصف بی بمهه نبود ولی دوست داشت و مایل بود که بمن و انس آصف را اعتراف نموده و اورا شناساد که پس از خودش او صحبت حدایت و عمرمان پرورد گردستور خداوید سليمان این کار را کرد که در افاقت دو مشینی آصف اختلاف نکند و این امر لازم بظرفا کرد و مصلحت خدا بود

سید رضی در کتاب حصائص بسط خود اراضی اصحاب امیر المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که گفتند روزی امیر المؤمنین علیهم السلام در مسجد نشسته بود که دو هزار آنحضرت وارد شدند و هو بایکدیگر بر سر موضوعی ترکیع داشتند و حضور آصحاب مسئله را طرح نموده و تفاصی رسانید کی و صدور رأی کردند یکی از دو هزار از حوارچ هر دلان بود و ادعایش باطل و بی اساس و سخن ماروا میگفت امیر المؤمنین علیهم السلام بر عله او حکم داد و آن مرد خارجی گفت خدا فسم حکم بعد نفر مودی و فساوت شما در پیشگاه خداوند باطل و مرضی حضرت حق نیست امیر المؤمنین علیهم السلام با دست اشاره ای باوسود و فرمود ای سک ساکت شو و از مسجد بیرون رفورد آن مرد بصورت سک ساهی شد و اصحاب دیدند لباسهای آن مرد بهوا پرواژ کرد و خودش صدا مینمود و لاثث چشم بصورتش جلوی گردید امیر المؤمنین علیهم السلام چون حالت اورا مشاهده فرمود رفت نموده سر باستان بلند و لباسهای مبارکش سحر کت در آمده کلماتی میفرمود که ما تفهمیدیم بخدا قسم در دیم آن شخص بصورت اساقیت برگشت و لباسهایش لزهوازی شانه اش افتاد و لازم بسجد بیرون رفت در حالیکه قدمهای او میلرزید و ها بسیار تعجب کردیم و نظرمان با امیر المؤمنین علیهم السلام دوچند شده بود حضرت توحیه بیان فرموده و اطهار داشتند چرا چنین تعجب کردند اید کتفیم هدایت شویم چگونه تعجب نکنیم از این حادثه ای که هم اکنون بیضم دیدیم فرمود آیا میدانید آصف بی بر حیا نظر این حادثه را بصورت فعل نیز آوردند و تحت بقیس زاده لحظه ای مخصوص سليمان کشانید و در قرآن داستانش بیان شده و آیات منبوطه را تلاوت فرمود انگاهه پرسیدند که آیا پیغمبر شما

محمد ﷺ ترد خدا گرامی تر است با سلیمان عرض کردیم پیغمبر ما فرمود پس وصی یهغمسرشما گرامی تر است لزومی سلیمان در ترد آمفوی می سلیمان یک حرف از حروف اسم اعظم بود ولی در ترد ما هفتاد و دو حرف از آن اسم اعظم خدالوند است و یک حرف دیگر مختص دات پاکپرورد گارمیشند اصحاب عرض کردند بِالْعِزْمِ الْمُؤْمِنِينَ ماجنی قدرتی که بر این حام تمام اموزد افرید و وسیله تحصیل و تهیه هر چیزی در اختیار شما است چه حاجتی سردم و یاری آها دارید در جنک بامعاذه و یا بحر او و دوری نمودن مردم از حضور در جنک حضرت این آبه را تلاوت فرمود «بل عاد مکرمون لا يسقونه بالقول وهم بالمرء يعملون» فرمود برای اتمام حجت با مردم و ثبوت صحبت آها من مردم را به سوی جنک بامعاذه دعوت میکنم و اگر این در حالک دشمن داده شود لحظه‌ای تاخیر تحواده شد لکن خدالوند حلاجیق را پانجه مشیت دات مقدمش تعلق مکرر داشت و آزمایش میفرماید اصحاب از حضورش مخصوص شدند در صورتی که بر عظمت مقام و شخصیت آنجباب بیش از پیش وقوف یافتند و حضرنش این آبه را تلاوت فرمود

قل كفى بالله شهيداً يني ويئنكى و من عنده علم الكتاب

حضرت سادق علیه السلام در جواب ابوسعید و موسی و محبی بزرگوار فرمود پس کسی که علمی از کتاب را دارد است با آنکه علم کتاب در ترد لوت فرق بسیاری وجود دارد آسفان بر حیا فقط واجد یک حرف از حروف اسم اعظم خدالوند است داشت او مانند قطره و دریا است و ما الله دلایل علم کتاب میباشد ویزدیل آبه «فالذ رب ای خلقت نفسی» از آن حضرت روایت کرده فرمود سلیمان بالقص را که دفتر شرح حسین بود تزویج نمود و مستور سلیمان حبیان حمام را ابداع نموده در بوره را ساختند که برای ازاله موی مدن بالقص بکاررفت

حضرت سادق علیه السلام فرمود خدالوند سلیمان لفات و منطق تمام مردم آن روز دیروان و پر مد کان را تعلیم فرمود سلیمان در موقع جنک با اشگر مانش بزبان فارسی سخن می گفت دنیا طرافیان و اهل مملکت خود بزبان زومی حرف میزد و در موقع حلول مارغان خود سلمت سر زانی و بخطی مکالمه میکرد و در متراب عادات و موقع دعا بعربی تکلم مسویه درین طرق دعوا و موقع صدور حکم عربی حرف میزد

وَمَا مِنْ غَائِيَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۷۵) إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ
يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۷۶) وَإِنَّهُ لَهُدْيٌ وَرَحْمَةٌ
لِلْعَوْمَّانِ (۷۷) إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ بِتِبْيَانِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۷۸) فَتَوَكَّلْ
عَلَىٰ اللَّهِ إِنَّكَ عَلَىٰ الْحَقِيقَةِ الْمُبِينِ (۷۹) إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمُوتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصَّمَدَ
الْدُّعَاءَ إِذَا وَلَوْ أَمْدَرَيْنِ (۸۰) وَمَا أَنْتَ بِهَادِيِّ الْعَمَىٰ عَنْ ضَلَالِهِمْ إِنْ تَسْمِعُ
إِلَّا مِنْ هُوَ مِنْ بِإِيمَانٍ فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۸۱)

پس لازم داستان شود و قوم صالح را بیان میفرماید و ما در بخششای گذشتہ موصلا
آن را بیان نمودیم .

قوله تعالیٰ ، وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ ثَمَّةٌ رَهْطٌ يَفْسُدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يَعْلَمُونَ
در شهرستان قوم صالح به مرد لراشرافت و سران قوم عامل فساد بوده که افساد
آنولات از ایشان بود و هیچ روش اصلاح نمیرفتند و اسلامی آنها بدینظر از است قدرارین سالف
و مصدوع بین دهر و اسلام و رهیم و رهیم و عیمی و دعیم و قتال و صداف
ایشان بقوم گفتند بیان شده و قسم بخدا حوزید که ش مکام صالح و پیروان
وستگاش را قتل بر ساید بعد بولی و بازمانند گان آنها مکوئیم که ما از چگویگی قتل
صالح بخریم و در گفتار خود راستگو میباشیم آنها بحدده و فرم برعایه صالح اقدام کردند
و در حایه لو رفتند توجهها بر کشیده حدایت عالی هشتگاری فرساد تا ایشان را سنگ فرو
کوختند آهارا میدیدند و فرشتگان را مشاهده نمی نمودند همه هلاک شدند و قوم آنها بصیرت
آسمانی نایبود و هلاک کرده بدهند چنانچه شرح آنها در پیش بیان شد «فاطر کیف کان عاقفة
مکرهم» ای یغمیر مشاهده کن آخر کار کسانی که برای قتل صالح حیله و مکر بکار برده چه
شد ما تمام آنها وستگان ایشان را هلاک و نایبود ساختم خامه های آمان بر اثر طلم و ستمی

هیچ چیز در آسمان و زمین پنهان نست مگر آنکه در کتاب علم پروردگار روشن و معلوم است (۷۵) همانا در این قرآن بیشتر احکمی که بنی اسرائیل در آن اختلاف داشتند برای ایشان بیان خواهد شد (۷۶) و این قرآن برای مردم ما ایمان مایه رحمت و سبله هدایت می‌ساند (۷۷) پروردگار تو میان این مردم حکم مینماید و لو خدائی قادر و توانا و دانا است (۷۸) پس تو ای پیغمبر برخدا تو کل کن زیرا تو بخشی و خفایت تو بر عینه هویدا و آشکار است (۷۹) تو نیتوانی مرد کان راسخنی بیاموزی و شنوانی و با آسکسانی را که کرو گردد هستند چون ترا می‌بینند اعماق موده ورد گردان می‌شنوند بگفار حود شنا سازی (۸۰) و تو ای پیغمبر نیتوانی مردم کوردل را از گمراهی لجات داده و هدایت کنی زیرا سخن حق را کسی می‌شنود که آیات ما ایمان آورده و تسلیم نهایی ورد گار خود باشد (۸۱)

که مودن ویران گشته داستان اینان برای مردم و سبله هرث نست سپس داستان نوط و فرمود را بیان می‌ماید و ما آن را در بخش‌های ساقه تفسیر بیان نمودیم
قل الحمد لله وسلام على عباده الدين اصطفني الله خيراً ما يشركون
 این آیه خطاب به پیغمبر اکرم ﷺ است می‌فرماید بمردم سکو سپاس و ستایش مخصوص حداست بر نعمتها که عطا فرموده و از آن جمله هلاک کافران و دشمنان دین خدا می‌باشد که تورا بر احوال و قصص کذشتگان اعلام سود وسلام بر آن بد کان بر گزینه او و مقصود پیغمبران والمه و بیکوکلاران این نامت است که اینان را بر امتهای دیگر بر گزینه آیا حد او بدهد بهتر است با آنچه شما کفار برای خدا شریک می‌آورید و حمله الله خیر اما یشر کون دلیل و بر هان ملزمی است برای هر کی معدله بیان مودن هلاکت کفار و در حقیقت مدعای آن آست که فقط تها پروردگار نجات می‌خواز حلاکت کسی را که پرستش او کند و تنها هنگام ترول عذاب نیتوانند عادی دین خود را نجات دهد آنگاه بیان می‌کند دلابل توحید و نعمتها که به بند کان خود ارزانی داشته بقولش «امن حلق السموات و الارض و انزل لكم من السماء ما و فاتیتنا به حدائق ذات بمحنة» آیا حدای شما بهتر است یا آن خدای که آفرید گار آسمان و زمین نست ولز آسمان باران رحمت حود را می‌فرستد تا بآن درختها و

سرمهای برواید و جو سانهای سر و حرم پدید آورده شما چگونه میتوانید پیش خود در حقیقی
برویا بیند آیا با این علامت و شانه قدرت پیروزد گلر ملز خدای دیگری خر خدای نکن
و وجود دارد امادین مشر کن تیره زدن از خدا را کردن هستند آما چه کسی زمین را فراز کند
شما فرازد اد و در آن بیرهای آب جلوی ساخته و کوههای سلیمان افراشته میزین دو در بحال
بریا نموده آیا بارهای خدای بزرگ خدای دیگری وجود دارد لکن بیشتر مردم نادیں
بوده و حقایق را بیندانند امن یعیب المصطخر اذا دعاه و یکشف السوء یا آن که است
کلداعی مردم بیجهزه و مصطخر و در ماشه را اجابت نموده و بدیهارا لزین همین مصعد مصطخر است
که اورا حول و قوه نباشد و از میان حوش و خدای خود هر چه حاجب است او این برد و
بر طرف کند و دی بعد لكم حلفاء الأرض و شمارا جاشن و دارت مردم روی زمین همینه
آیا غیر از خدای یکتا خدای دیگری ممکن است وجود داشته باشد چقدر بود کیم
آن مردمانی که متند کراین معانی و حقایق هستند

شیخ مفید در کتاب اعمالی ذیل آیه لعن یعیب المصطخر اذا دعاه در عمر بن حفصیں روایت
گرده کفت من و عمر بن خطاب حصور پیغمبر اکرم ﷺ نشسته بودم و امیر المؤمنین هم
در کندری بعمر خلوس کرده بود که بعمر ایں آیه اثبات نمود سود پیغمبر اکرم ﷺ فرمود یا عملی چرا
نه میکنند ایں آیه حرع نموده مصطخر شدی کفت ای رسول خدا چگونه حرع سلم در صور
که در این آیه خدا و دشمن نصریح میفرماید که شما را حظیمه هانی روی زمین فرازد ادیم فرمود
با علی حزع نکن بخدا فسم ترا دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن ندارد ترا میگردی
وصالح بن عقبه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بین آید در برخی حضرت
حجه قائم آل محمد ﷺ مارل شده که چون در مقام حضرت ابراهیم در مسجد لحرام
دور کفت نماز کدارده و دستها بدعنا بر دارد خداوند دنیا حضرت شیخ احبابت فرموده بدنی
را از وجود شر پنهان دور ساخته و امر بظهور شیخده و حلیمه روی زمین هوشود اوست مصخر
که دعا یش مقرن اجامت واقع خواهد شد و این آیه لر آیاتی است که تا قبل آن بعد از
تشریل آنست.

امن يهدىكم في ظلمات البر والبحر

آیا کیست که شما را در تاریکی و ظلمت صحراء و دریا رهی و هدایت مینماید و
چه کسی بیادهای حامل ماران مژده داشت بیروزد گلار را میفرستد آیا جز خدالوند قادر
متعل خدائی است خدا مالان لز آنست لز آنجه شریک او فراموشیدند امن یسد العلاق ثم
یعده آیا آن چه کسی است که اول هستی را حلق نموده سپس نابود میگرداند پس از آن
بازمیگرداند و کیست که شما را از آسمان و زمین روزی میهدآیا با باز فهر لز خدائی بکتا
خدائی وحود دارد اگر درین خود صادق و راستگو هستید لا بدل خود را بیلورید

قل لا يعلم من في السموات والأرض الفيسب الالله وما يشرعون ايان يعنون

سکوای محمد رضا طبلی کلها یکه در آسمان و زمین هستند خوب نمیدانند
جز خدا و این استثناء منقطعه باشد چه خدای تعالی نه در آسمانست و نه در زمین و بعضی
کفتند « الا » در اینجا معنای لکن است و آنها هوج نمیدانند که چه وقت لز قبور خود
برانگیخته خواهند شد .

فوله نسالی ، بل ادارك علمهم في الآخرة بل هم
في ثالث منها بل هم عمون

چون در آیاتی که گذشت حسرداد کفار سیدانند چه وقت برانگیخته خواهند شد و
در فیمات و حشرشک و تردید دلخواه دناین آیه بررسیل تهدید و وعد میفرماید آن کفار روز
قیامت حقیقت بعثت و حشر را حواهند دانست و آنجه را که در دلاردنیا بایشان خس داده اند
بخوبی من فهمند

این مردم کافر کیش کوردل میگویند آیا وقتی که ما مردم و حال شدیم و همچنین
پدران ما دوباره او گورها بیرون حواهیم آمد این وعده هایی که بما میدانند پیشینیان نیز
پیدار آن ما میدادند این سخنان افساده هایی بیش نیست .

ای پیغمبر ما بن کافران که منکر حشر و نشر هستند مگوئیز روی زمین سر و سر کشید
تا بایان کلام مردم تیکلارا درک نمایند و مشاهده کنند که چگونه هلاک و نابود گشته اند و
چون پیغمبر اکرم رضا طبلی لرستان کفار و تکذیب آهاد لشک و محزون شد خدالوند این
آیه را فرو فرستاد :

وَإِذَا وَقَعَ الْفُولُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَيْنَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ تَكَلَّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا
بِآيَاتِنَا لَا يُؤْفِقُونَ (۸۱) وَيَوْمَ نَحْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ
يُوَزَّعُونَ (۸۲) حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ قَالَ أَكَذَّبْتَنِي بِآيَاتِنِي وَلَمْ تُعْبِطُوهُ بِهَا عِلْمًا
أَمَا ذَاكُرْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۳) وَوَقَعَ الْفُولُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْظَرُونَ (۸۴)
أَلَمْ يَرُوا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهارَ مُصْرًا أَنْ فِي ذَلِكَ لَا يَاتِي لِلَّوْمِ
بُوْرِسُونَ (۸۵)

ولَا تَحْزُنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضيقٍ مَا يَمْكُرُونَ

توایی بیصر بر ایشان اندوه‌ها کمیش و ارمکرو جبله‌های ایشان متاز و عدگیکن منو
و بخود رجع مده و ماین کفار که هیگو بند شما پیغمبران اکر راستگو هستید همای بگویید
فیامتنی که سما و عده میدهد چهوفت است بایشان بگو آن زوری که شما بر سیدنش شتاب
دارید مردیاک است بزودی درین شما خواهد رسید پرورد گاز تو نسبت مردم مهریان و رؤوف
است ولی پیشتر مردم ماسپیاس هستند خداوند ما نیخورد لهای مردم میگردید و بانطا هرمه بساید
و آشکار می‌سازد مطلع و آگاه بوده و هیچ چیزی در آسمان وزمین پنهان نیست مگر آنکه
در کتاب علم پرورد گارروشن و معلوم است.

قوله تعالیٰ، ان هذا القرآن يقص على بنى اسرائيل

أَكْثَرُ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَغْتَلُونَ

در این آید مرای تقویت خاطری بیصر اکرم ﷺ دلایلی آورده و میر ماید.
این قرآن مصدق درستی پیشتر چیز هائی را که بنی اسرائیل در مازه آنها اختلاف دارند همان
می کند ماسد دلستان مریم و عیسی و آن پیغمبری که در تورات خبر اوراده است چه
بنی اسرائیل می کفتند آن پیغمبر موعود بوضع است و جمعی از آنها غیبه داشتند که هنوز

و همیکه موعد عذاب کافران فرا رسید جشنده ای را روی زمین برمی انگزدم که با ایشان سخن سکوید همانا مردم مایات ما یعنی نداشته و بارور ندارند (۸۲) روزی میرسد که ما از هر قوم و ملتی که آیات ملرا تکذیب ننمودند گروهی را رحمت داده و بر انگزاسیم و آنها نارداشته حواهند شد (۸۳) چون همگی آمده و حضور یافتند با ایشان گفته میشود شما که آیات مرا تکذیب نمودید و احاطه علمی با آن حاصل شمودید اینکه کفر عصیان و خلاف آنچه که کرده اید می بینید (۸۴) آنگاه فرمان عذاب ایشان در آنچه که ستم روا داشته اند میرسد و قدرت گفتار ندارند (۸۵) آیا این کافران ندیدند ما شب را برای آسایش و آرامش مردم فریار داده و روز دوشنبه را وسیله کسب معاش ایشان نمودیم و در این گردش شد و روز برای مردم با ایمان نشانه هایی از قدرت خوبش آشکار ساخته ایم

تا مایه صبرت باشد (۸۶)

وقت طبیعت او نرسیده است و خود این اخبار و دلستان انبیاء و شرح حال و احکام آنها برای پیغمبر خاتم النبیوں معجزه بزرگی است چه آنحضرت درس نخواهد و کتب آنها را مطالعه ننموده معدالت از مضمون آنچه در کتب پیشینان بحث شده است خبر داده و این فرآن و کتب آسمانی برای مردم با ایمان مایه رحمت و وسیله هدایت میباشد اگر پیغمبر پرورد گلار تو میان این مردم حکم ننماید و لوخدای قادر و توان و دانایی است

تو نه تعالی ، فتو کل علی الله اکث علی الحق المبين

تو ای پیغمبر بخدا توکل کن غا خدا تورا لزش و آزلار کافران کفایت کند زیرا تو بر حقی و حقانیت تو همدا و آشکار است .

در این آیه بدوام میهم اشاره شده یکی آنکه حکومت مخصوص خدا است و حکم فیر خدا ناقد بیست و دریگر آنکه بمعطیوم و عده داده که اورا یاری نموده و دادش را از ظالم می گیرد بعد بر طبق مثال میفرماید ای پیغمبر تو نمیتوانی بمرد گان سخنی بشنوانی و با یادوی و ماکسانی را که کر و گذاشت هدایت کنی و آنها را کمجون ترا می بینند رو گردان شده داعر امن میکنند بگفتار خود شنوا سازی

حدا و مدم جا هل را بمرده و کرو گئه تشبیه میفرماید که ایها ممکن است
چیزی شنود و شخص جا هل مود هم ممکن نیست ایمان بیاورد.

و ها انت بهادی الصعی عن ضلا لتهم ان تسمع الامن
بوفن بایاتنا فهم مسلمون

تو ای پیغمبر نعمتواری مردم کورد دل را لز کمراهی نجات داده و هدایت کنی ریرا
سخن حق را کسی می شنود که با آیات ما ایمان آورده و تسلیم امیر درد گار خود باشد.
در این آیه پرورد گار جهل و نادانی را مکوری مثلذه زیرا همانطور که کوری هائی
دیدن است جهل و نادانی نیز مانع از ادراک حقایق است

قوله تعالیٰ، و ادا وقع القول عليهم اخر جنا لهم دانة من الارض
تكلمهم ان الناس كانوا بایاتنا لا يوقنون

همینکه موعد عدل کافران فرا رسید چندی را لز روی زمین بر می اکبریم
تا با ایشان سخن گوید چونکه مردم با آیات ما بغض نکرده اند
آن چندی لزین صفا و مرده بیرون آید و به من خبر میدهد که او مؤمن است و کافر
را بکیفر خوبش واقف سازد در آن موقع تکلیف از مردم برداشته میشود و بیه کسی پذیرفته
نشده و قول تحویل شد

طبرسی از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود آن جسمه چون طاهر شود
خصای موسی و اسکنتر سلیمان با اول است ما لکشتر زوی مؤمن را هش و مهر کند و باعضا
یعنی کفار را بشکند و چون مردم در محضرش جمع شده دو مؤمن و کافر را از بین کنند گرته برداه
و بشناسند و بر روی مؤمن میبندند این شخص مؤمن است و بر روی کافر میبندند این کافر است
در کافی ذیل آیه فوق لوحضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام
فرموده من بع مان حدائق در زور قیامت قسمت کتنیه هشت و هیج هشت و کسی بدون
احعاره من داخل آنها میشود و من فلکوف اکرم ولعاظ مردمان پیش از خود و بعد از خود
میباشم واحدی بر من سفت و پیشی میگیرد مگر برادرم احمد علیه السلام پیغمبر مکرم و رسول
حذا و من بر يك طریق و زاده هستم فقط حضرت را هم خود و هر اثنا هشتم حوش
میحوانند و خداوند لرزوز است و اول آفرینش حجا بیان علوم مسایا و ملایا و وصایا و قصل

الخطاب را معن عطا فرموده و من صاحب کرات و دولت تمام دولتها و عصای موسی هست
و دایة خدا که با مردم تکلم مینماید هست.

واز حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و آستانه وارد مسجد
شد دید امیر المؤمنین عليه السلام در گهای مسجد را جمع موده و سر مبارکش را روی گها
کذا برده و محواب رفته است لورا پیای مبارک حر کت داده فرمود ای دایة خدا برخیز یکی
از اصحاب حضور پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و آستانه عرضه داشت ای رسول خدا آیا چاپ زاست ما فرزندان
خود را باین اسم بنامیم فرمودند خیر بخدا قسم این کلمه دامنه الله مختصر پرسیدم علی عليه السلام
است و مراد اراده به در این آیه شریفه لوست آنگاه فرمود با اعلی همین که دوره آخر زمان شود
خدلوند ترا در سکون بن صورت بر ایگز اند و با تو علامتی است که با آن دشمنات را نام
میگذارند شخصی بحضرت صادق عليه السلام عرض کرد علمه عقیده دارند و میگویند این دایة
با آن سخن میگوید فرمود خدلوند با ایشان در آتش جهنم سخن میگوید و امیر المؤمنین
با آنها از گفتار خودشان سخن خواهند گفت و این آبه یکی از آیات مؤید رجعت است که
در آیات بعد بهان میشود.

و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود پیروزد گارد حدیث فنسی به پیغمبر فرموده ای
محمد صلوات الله عليه و آله و آستانه علی اول امامی است که لز مردم برای لو عهد و پیمان گرفته شده و آخر
شخصی است که قبص روح میشود اراده ای است که با مردم تکلم میکند
و از اسنخ بن نباته روایت کرده گفت روزی حضور مولای خود امیر المؤمنین عليه السلام
بودم حدمنش عرص کردم دایه ای که خدلوند در قرآن بیان میفرماید کیست هر مود همان
شخصی است که قان سر کهوز تون تناول میکند مقصود نفس شریف حضرت مود
محمد بن عباس لزاصبغ بن نباته روایت کرده روزی معمویه ماو گفت ای اصم شما
شیعیان کمان دارید آن دایه ای که خدلوند در آخر زمان بر می ایگز در بیان مردم تکلم میکند
علی بن ابیطالب عليه السلام است باو گفتم به شها ما شیعیان این عقیده را داریم بلکه بپویه
نیز همیں عقیده زادارند معمویه دلیل حالت بر رکه بهودیان را احصار مود لزاویرش کرد
دایه الارض نو دشما کیست گفت مردیست موسوم باطلیا معمویه گفت ای اصم اهلیا بزیان
عرابی علی عليه السلام است.

وَيَوْمَ يَنْفَخُ فِي الصُّورِ قَرْبَعَ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمِنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ
وَكُلُّ أَنْوَهٍ دَاخِرِينَ (٨٧) وَقَرِيَ الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَهُنَى تَعْرِمُ السَّحَابَ
صَنْعُ اللَّهِ الَّذِي أَنْفَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (٨٨) مِنْ جَاهَةِ بِالْعِنْتَةِ
فِلَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ قَرْبَعٍ يَوْمَئِذٍ آمُسُونَ (٨٩) وَمِنْ جَاهَةِ
بِالْعِنْتَةِ فَكَبِتْ وَجْهَهُمْ فِي النَّارِ هُلْ تَعْزَزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ

تعلموت (١٠)

تصویی
 این بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بعماری یاسر گفت ای عمار
 در فرق آن آیدای است که مراثک انداخته و فلم را متزلزل سوده عمار گفت کدام آیه تو
 را چنین پریشان حال ساخته گفت آیه «وَإِذَا دَفَعَ الْقَوْلَ عَلَيْهِمْ لَهُرْ جَدَلُهُمْ دَاهَةٌ مِنَ الْأَرْضِ
 تَكَلَّمُهُمْ» مراد از این دایه چیست عمار گفت بحدا قسم در روی زمین نخواهم نشست و چیزی
 نمیخورم و نمی آشام می آنکه اورا بهینم و بنوشان بدهم آسکاه عمار به مرادی شخص هزبور
 برآمد افتادند تا چشم عمار با امر المؤمنین علیه السلام افتاد که در محلی نشسته و خرما نناول می فرمود
 لامر المؤمنین عمار را دیده فرمود ای عمار بیا و منشی و لازم خرما نناول کن عمار دش رفته و
 جلوس نموده و خوردن خرما مشغول شد آن مرد تعجب نموده گفت سخنان الله ای عمار مگر
 تو قسم تصور دی تاعلاقات و درین دایه دست از طلب بازداشت و بازخوردن و آشامیدن امتناع
 نمائی و مراد سوی اور همی نمائی عمل گفت من بقسم خود عمل کرد و اورا درین ویتو هم
 لشان دادم لکن تو تعقل تعمودی مراد از آن دایه «وَلَمْ يَمْلِمْ لَهُرْ المُؤْمِنِينَ سَلَطَتِهِ» است که
 حضورش رسیدیم.

فَرَوَهُ تَعَالَى ، وَ يَوْمَ نَعْشَرُ مِنْ كُلِّ أَمَةٍ فَوْجًا مِنْ يَكْذِبُ

بِإِيمَانِهِ فَهُمْ يَوْمَ عَوْنَ

روزی میرسد که از هر قوم و ملتی که آیات ما را تکذیب می نمودند طائفة را رحمت و

روزی میرسد که نصخه صور دینده میشود تمام ساکنین آسمانها و زمین جز آنکه خدا بخواهد هر اسان و ترسان شود و تمامًا مقاد و ذلیل بمحتر آیند (۸۷) در آرزوی کوشا را می بینی که ظاهراً ثابت و بی حرکت میباشد و حال آنکه چون این در حرکت بوده و این از کمال صنع خدا است که هر چیزی را در نهایت استحکام بنا نموده و با آنچه را که مردم میگذند اطلاع و وقوف کامل دارد (۸۸) هر که خوبی کند و عمل نیکو بجا آورد پاداش بهتر از آن میگیرد مردم نیکو کفر لزخوف و وحشت رور
 محشر در امان خواهند بود (۸۹) ولی کسانی که مرتکب اعمال رشت میشوند برو در آتش میافتد و آبا این کفر افعال آنها نیست که بحق
 بایشان داده میشود (۹۰)

باز گشت داده و بر الگهیم و آنها بازداشت خواهند شد
 در صائر الدرجات ذیل آیه فوق از ای بصیر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود ای ای بصیر مردم عراق منکر رحمت هستند عرض کردند میلی فدا پت گردند فرمود: مگر در قرآن تلاوت ننمودند آیه:

و يوم نحضر من كل امة فوجها

علی بن ابراهیم ذیل آیه مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از آیات در این آیه و حود مقدس امیر المؤمنین علیه السلام است شخص حمورابی عرض کرد عامله کمان میگذند که آیه و یوم حشر راحع خیامت است حضرت فرمود پس بحقیقته ایشان روز قیامت از هرامت و حمامعتی طایفه ای زنده و محشور ساخته و خیمه آنها را واگذار کرد و محشور میسازد و حل آنکه در باره قیامت میغیر ماید و حشرنا هم فلیم نقادر منهم احدها آن مرد گفت سایر این سخن که فرمودید آیه اول و یوم نحضر اثماره بر جمع و حشر را هم غربوط خیامت میباشد فرمود میلی.

و بر از مفصل روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام در معنای و یوم نحضر من امة فوجها فرمود هیچ مؤمنی نیست که کشته شود مگر آنکه در موقع رجوع بدنها بر کردد تا سر مگ

طبعی بصر و رجوع بدایا نمی کند مگر مژمن خالص و باکفر مصلق .
قوله تعالیٰ ، حتى اذا جاقوا قال اكذبتم بآياتي ولم يحيطوا بها
علمًا اما اذا كنتم تعملون

چون همگی آمده و حضور بالقصد باشند کفته میشود شما آیات مرآ تکذیب نموده
و احاطه علمی باآن حاصل ننموده اینک کیفر عربان و خلاف آنچه کرده اید منینید
بعنی شما شخصاً تشخیص نمیدعید که چه کرده اید چون در آیات الهی تفسیر ننموده
و دقت مطل نداشته اید تفسیر شما مسلم و محرز است و مستحق عذاب هستید
و وقع القول عليهم بما ظلموا فهم لا ينطقوون
آنکه فرمان عذاب ایشان مانعه ستم کرده و کفر و زیده اند میرسد و قدرت
کفتار ندارند

اللَّمْ يَرُوا إِنَّمَا جعلَ اللَّيلَ لِيُسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مَبْصِرًا
دراین آیه پروردگار برای کفاری که منکر بعث و حشر هستند حق آورده و کسان
قدرت و نوامائی خود را باعاده خلائق و نشر آنها بیان میفرماید
آیا این کافران بدبده ماش را برای آسایش و آرایش مردم فرازداه و دوز وشن
را برای تأمین معانش ایشان مقرر داشته ایم

دراین سکون و آرامش شب روشنی و جشن و فعالیت دوز برای مردم با ایمان آیات
و نشانه هایی از قدرت خود آشکل ساخته ایم تمامایه عربت ماشد زیرا مفید بودن و استفاده مردم
از شب و روز منحصر ا در قدرت و اختیار بر روز د گار است نه طبیعت و غیر اختیار
و يوْمَ يُنْظَحُ فِي الصُّورِ لِهُرْعَمٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْأَمْنَ شَاءَ اللَّهُ
و کل اتوه داخرين

ای پیغمبر بیاد بیاور آن روزی را که نخنہ صور دعیده میشود و تمام ساکنین آسمانها
و زمین حر آن کسی که خدا بخواهد هر ایان شوند و تمام آنها منقاد و دلپیل بمحشر
حاصر شوند .

بعضی از مفسرین کفته امد صور جمع صور است و معناش آست که روح بصورت
مرد کان دمیده شود و دوباره زنده و از قرها برآن گیخته میگردد
طریقی از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده فرمود پروردگاریں از خلفت آسمان و

زمن صور را آفرینده و باسر افیل سیر دو او پیوسته نظر برپوش انداخته و منتظر فرمان الٰی
است که امر کند در صور بدهد

پرسیدند ای رسول خدا صور چیست افرمود آلتی است شبهه به بوف و یاشاخ
اسر افیل سه مرتبه در آن بعد بکن نفعه فرع است که در این آیه بیان شد دوم نفعه
صعق است.

وسوم نفعه احیاء که خدا بتعالی خلائق را زنده میکند و در نفعه فرع چون در صور
بعد تمام مخلوقات آسمان و زمین بمرند جر کسانی که خدا بخواهد چنانچه بغير ما يد
ما ينتظرون الاصحیحة واحده و در آنوقت کوهها چون ابر و حرکت در آمد و سیر کند و زمین
بجنش در آید و ساکن نشود چه خدا بتعالی زمین را بکوهها ثابت و برقرار نموده چنانچه
اهب لؤهین غایل در نیج البلاغه فرمود و وند بالصخور مهدان لرضه موهر زن هر شمه از شیر
دادن بطفل خود باز استد و هر آبستن لذرس و هر اس حمل خود و آنده و لطفال از هول
آرور پرسود و شامطین از خوف خدا برمد و باقطار زمین فروروند فرشتگان آنان را
بانازیانه آتشین بجای خود بر گردانند خلائق بهوش شوند فرمان الٰی زمین برسد شکافته
شو شکافته گردد آسمان مامد زیست برافروخته و ستارگان از آن غر و دیزد آفتاب و هاه
گرفته شود

اصحاب حضورش عرس گردد ای رسول خدا مقصود از استثناء در جمله الا من شاه الله
چه کسانی هستند فرمود تهدایند ایشان از هول و هر اس ایستند و در نفعه صعق تمام فرشتگان
جز خبر نیل و میکائیل و اسرافیل و عرب ائیل هلاک گردند آنگاه خطاب رسید از مصدر جلاله
بعز ایل ای عرب ایل من مرد کار دار ای تمام خلائق واجب گردید ام شاهم بغير بد سپس
باسر افیل بغير ما يد صور را بعرش بسپار و از جمله مرد کان باش اسرافیل صور را بعرش بسپارد
و بغير د حد ذات بی زوال پرورد گار کسی نماید در آنوقت بغير ما يد لمن الملک اليوم امروز
ملک و پادشاهی از برای کوست کسی بست که حواب گوید ذات افتش بغير ما يد الله الواحد
القهر سلطنت و پادشاهی مختص بغير د کاریکتا د بی زوال و مقتدر است

بعد از آن چهل شانه روز ماران بیارد پرورد گار گوشت و مستخوان ورک و بی خلائق
را آنان بروان و نسیهای آمها را باز آفریند آنگاه خطاب فرماید ای معاشرین عرش من ذمہ

إِنَّمَا أَمْرُتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأَمْرُتُ أَنْ أَكُونَ

مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۱) وَأَنْ أَتْلُو الْقُرْآنَ فَمَنْ أَهْتَدِيَ فَالَّذِي يَهْتَدِي

لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضُلَّ فَلْمَلَ أَنَّهَا آنَا مِنَ الْمُضَلِّلِينَ (۱۲)

وَقُلِّ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيِّدِكُمْ آيَاتِهِ تَعْرِفُونَهَا

وَمَا رَبُّكَ بِمَا فِي الْأَرْضِ عَلَىٰ إِنْتَهَىٰ تَعْمَلُونَ (۱۳)

شوبد ایشان زنده گردند باسر گویل امر شود در صور یهود چون در صور دید ارواح خلائق داخل احساد آنها شود ارواح مؤمنین مانند نور مید خشند و ارواح کفار چون مللت ندارند باشند آنکه بعضیون آیه هنر جاو بالحسنہ فله خیر منها وهم من فرع بومند آسون چکویکی پاداش مؤمنین و کیفر کفار را بیان میفرمایند.

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق ع را در روایت کرده فرمودند خسته ولايت امیر المؤمنین ع و سیمه دشمنی آن بزرگوار است و فرمود هر کس دارای ولايت ناشد عمل بیکروخته که انجام دهد اجرش ده برایش شود و چنانچه دارای ولايت سائده اعمال نیکش فاقد ثواب بوده و در آخرت نصیری نخواهد داشت.

و بیزار آنحضرت روایت کرده فرمود وقتی ابو عبد الله ع جملی خدمت امیر المؤمنین ع شرفیاب شد آیه مربور مطرح بود باو فرمود میخواهی معنای آیه را برایت بگوییم عرص کرد کمال اشتیاق را دارم فرمود مراد از حسته معرفت ولايت و دوستی ما است و غرض از سیمه انکزو لايت و بعض و دشمنی ما اهل بیت هیباشد.

و این حدیث را بر قی در حساس و این سایه در امالي و عامه نیز بطرق متعدد

ای پیغمبر ما بن مردم مگو من مأمورم که استایش و پرستش کنم خدای این شهر مکه را
که سیت الحرام قرار داده و مالک تمام هستی هاست و بن فرمان رسیده که تسلیم اوامر
آن خدای یکتا باشم (۹۱) و بیز هاموردم فرآن را تلاوت کنم پس هر کس — ایت یافت
سع حودش بوده و هر که در کمراهی و صلالت باقی بماند بگو فقط وطیفه من
آئستکه از عواقب سخت کفر و شرک خلق را پرسانم (۹۲) ای دسول گرامی
مگو شکر و سپاس شایسته حداودی است که بزودی آباد عظمت
حود را نشما نشان خواهد داد تا اورا بشاید و هر گز
پیروزد گلار تو از آنچه میگردید عافل خواهد بود (۹۳)

فواه نسر ، اها امرت ان اعبد رب هذه البلدة الذي
حرمهها و هه كله شئ

این آیه خطاب به پیغمبر اکرم ﷺ است که پیروزد گار میزرا ماید ای دسول گرامی
با بن مردم کافر بگو :

بن امر شده است که خدای این شهر مکه را استایش و پرستش کنم این شهری که فتل
و خول بری و قسد در آن حرام شده و برای همه مأمن گشته تا جانی که گیرهش را ساید
چند و صند حرمش را ساید آرزو و پر کسی ستم نماید کرد و درختش را شاید کند و آن خدا
مالک تمام هستی هاست و بن فرمان رسیده که تسلیم اوامر آن خدای یکتا باشم و بیز
هاموردم که در احراری رسالت حود حکم فرآن عمل کرده و شما را آنچه در آن کتاب
آسمانی است دعوت کنم پس هر کسی هدایت یافت سعی حودش بوده و هر که در کمراهی
و صلالت باقی بماند بداند که من فقط عهد دارم هری و هدایت خلق هستم و دستوری
بدایم کسی را باحدار و اکراه بخول ایمان و ادار سازم ملی مردم را ارجعوا ف شوم کفر و شرک
می پرسانم و حزاده ای و تخریف وظیفه دیگری ندارم
بعضی از این کلمات اند آنچه مسیح است نایمه ه مسیح توبه .

(فاطروا العشر سکین)

وَقَلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ سِيرَتُكُمْ أَيَّاهُ فَتَرَفُونَهَا وَمَا رَبَّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ
 ای رسول گرامی بگوشکر و سپاس شایسته خداوندی است که بزودی آیات عظمت
 خود را بسما نشان خواهد داد تا لو را تناخته و مذاہد که پروردگار توهر گراز آچه که
 شما میکنید می اطلاع و غافل نخواهد بود ویر کرده های شما واقع است
 در کافی ذیل آیه سیر سکم ایاته فتر فوتها از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود
 مراد از آیات در این آیه امیر المؤمنین علیه السلام است و بناء عظیم آنحضرت و ائمه معصومین
 میباشد و این فرمایش خود امیر المؤمنین علیه السلام است که میفرمود.
 بخدا قسم از برای پروردگار آیتی و بناء عظیمی بزر گتر از من نیست

پایان سوره النعل

سورة القصص



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

..... طسم (١) تلك آيات الكتاب المبين (٢) نلوا عليك من يَا موسى وَ فرعون
..... بالحق لِيُوم يُوْمِنُون (٣) إِن فرعون عَلَى الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شَعَّا
..... يَسْتَحْيِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذْبَحُ ابْنَاهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنْ كَانُوا مِنَ الْمُفْسِدِينَ (٤)
..... وَ زَرِيدَ إِنْ نَصَنَ عَلَى الَّذِينَ أَسْتَحْمَلُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَعْلَمُهُمْ أَعْلَمُ
..... وَ لَجَعَلْهُمُ الْوَارثَيْنَ (٥)

سوره قصص در مکه نازل شده هشتاد و هشت آیه و سی هزار و چهارصد و چهل و بیست کلمه
و سی هزار و هشتاد حرف است
در ثواب تلاوت این سوره در حوالی فرآن لزیم عبر اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم روایت شده که
فرمودند هر کس سوره قصص را تلاوت کنند بعد دو کسانی که بعوسی ایمان آورده اند احر و
حسنہ باوعطا میشود و هر کس این سوره را نوشته آنرا با پسته و بیان مدد کنام
دردهای او بر طرف شود و همین حدیث عیناً از حضرت مصادق صلوات الله علیہ و آله و سلم روایت شده بعلاوه آنکه
اگر این سوره را نوشته در بر شخص مبتلوون و صاحب درد طحال و کبد و دل درد سندید درد
آنها مرتفع خواهد شد انشاء الله .

خلاصه مطالب سوره قصص عبارت است از داستان موسی و شعب و موسی و فرعون و
تمثیل شمنان آل محمد صلوات الله عليه وآله وسالم فرعون و هامان و بوجعادن مردم بهلاکت کدشتگان و
داستان سر کشی و مطعمان فارون دو اثر فتوحی ثروت و مال دیبا و فرورفتن او در زمین و دلایل
توحید و خدا شناسی.

غولہ حسالی ، حلب

پطوریکه قلا یمان نمودایم حروف مقطعه در اوازل سورمهای رمزهای هستد که

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِنَامِ خَدَّا وَنَدِ بِخَشِنَدَةِ مَهْرَبَانِ

این است آیات کمال روش کنمده (۱) ای رسول کرامی ما برای اطلاع تو از حسر و سی
و فرعون مدلستی حکایتی بیان می کنیم تا برای مردم مؤمن معید واقع گردد (۲) فرعون
در روی زمین گردیکشی و طغیان نمود و بین مردم کثوزش تعریفه و اختلاف انداحت و
گروهی از ایشان را حوار و دلیل سوده پسران آهه زاری کشت و زمان آهه را زنده نگاه
میداشت و فرعون از حمله تمکان و معدیں بود (۳) ما حولستم یعنی
مردم صعیف هستی گذازده و ایشارا پیشوایان حلق سوده و
دارت روی زمین کشم (۴)

پیغمرو با اهم از آن حروف اسم اعظم پیروزد گارا ترکیب مینماید.

تالک آیات الكتاب العبين

آیاتی که در قرآن آیات کتابی است که حق را لزماً طلب روش و بیان می کند
لَقُلُوا عَلَيْكُمْ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفَرَعَوْنَ بِالْحَقِّ لَقُومٌ يَرْوَمُونَ
ای پیغمبر گرامی ما برای اطلاع توقیتی از دلستان موسی و فرعون را بر لستی و
و درستی بیان میکنیم تا برای مردم با ایشان معید واقع گردد
تحصیل دادن سؤالی برای آست که مؤمنی خدا و رسول و آنچه را که
از عالم حد نازل شده تصدیق داده و آن منفع داشت
آن فرعون علا في الأرض

هدان که فرعون در روی زمین گردیکشی و طغیان نموده (مراد از زمین کشور مصر است)
و مردم را بعذاب دسته و هر قه کردند و بیان آنها اختلاف و تعریفه انداحت بعضی از آنها را
بعذابی و ادانت و گروهی از ایشان را حوار و دلیل نمود مخصوصاً شی لسرائیل را تحت وشار
قرارداد پسران آهه زاری کشت و زمان و دخت ایشان را زنده نگاه میداشت و نه کاری و مصاد
فرعون را تشریح و بیان میفرماید یا پیغمبر از آنچه که لز ناحیه فرعون بمردم

و لَعْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرْتَهُ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانُ وَ جَنُودُهُمْ مَا كَانُوا
يَعْذِرُونَ (۶) وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ مُوسَىٰ أَنَّ أَرْجُبِيهِ لَمَّا ذَخَرْتُ عَلَيْهِ فَالنَّبِيُّ فِي الْيَمِّ
وَ لَا تَعْفَفِي وَ لَا تَغْزِي إِلَّا رَادُوهُ إِلَيْكُمْ وَ جَاعَلُوهُمْ مِنَ الْمَرْسَلِينَ (۷)
فَالنَّطْقُهُ آلُ فِرْعَوْنِ لَيَكُونُ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزْنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جَنُودَ
هُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸) وَ قَاتَلَ امْرَاتُ فِرْعَوْنَ قَرْتُ عَيْنِ لَبِيٍّ وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ
عَيْنَ إِنْ يَنْفَعُنَا أَوْ نَتَخَذُهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۹)

مصر از قتل و طلم و تباہی رفت آگاه شده و با توجه از طرف امت خود می بیند افسرده و مسکن
نشود و دلمن صریح پایداری را از دست نمهد از
ابن عباس از پیغمبر اکرم بَلَّوْلَلَهُ روایت کرده :

فرمود چون بنی اسرائیل در مصر سکون نمودند اکثر آنها مرتب معمصت کشند و طلم
و عصیان را بیشه خود ساخته و خوبیان آنها لمر معروف و بهی از مسکر را نزک نموده و عمران
اختیار کردند لذا بقیان بر ایشان مسلط شده آهاد اذلیل و خوار کرده به بردگی و بدگی
و بیگاری و اعمال شاقه و ادار ساختند کار بر بنی اسرائیل سخت گردید تا آنکه ایشان را
بوجود موسی لازم طلم و ستم فرعونیان برخانید.

شی فرعون در خواب دید آتشی لزیست المقدس ید بدارند و مصر را فر، گرفت فقطیان
و سرای آهارا سوراید لاما سی اسرائیل لطمہای لز آن مدیدند فرعون داشتندان نوم و
کهنه را احصار کرده و تعییر خواب خود را لز ایشان استعلام نمود پس ارکلکش و مهالله
و مشاوره مفرعون گفتند در این شهر مردی ظاهر شده قیام میکند و تو و مردم این شهر ندست
او هلاک حواهید شد و ولادت آن مرد نزدی سوزت پذیر میگردد

فرعون لزشنیدن پیش گوئی علماء در وقت افتاد گردی از دژخیمان را امر نمود

و میان در دوی زمین قدرت و نیروی خشیده و بفرعون و هامان و لشکر باش از آچه
میتر سیدند حلوه ای سما بانم (۶) بساد موسی دھی کردیم که فرزندت را خودت شیر
بده و چنانچه از فرعون ترس داری بدون آنکه بیسی واندوی خود راه دهی اورا بدرمای
نهل بیفکن معلمش باش ما اورا بتو برمیگردیم و از یهیمیان و رسولان کردیم (۷)
فرعون موسی را لذآب بر گرفته و بصر فرعون برداشت آنها شده و مایه
عم و اسدوهشان گردد همانا فرعون و هامان و لشکر باش حطاکار
بودند (۸) زن فرعون گفت این طعل را که دور چشم من و تو
دیباشد بکشید شاید برای ما معید واقع شود با
آنکه بفرزادی خود بر گردیم چه آنها
نمیبینیدند که آن طفل کست (۹)

کازلان بازدار را تحت نظر بگیرند و پس از وسع حمل چنانچه بوراد پس باشد فوراً بقتل
رساییه و اگر دختر بود رها سازند بطوری که لازم بدار مستفاد نمیشود تا تولد موسی در حدود
بود هزار کودک را بقتل رسانیدند چون هادر موسی بار داشتند و آثار حمل ظاهر گردید
برعون گراش دادند که عمال عمران آبتن است زمان قابل را برای تحقیق روانه نمودند
تا اورا معاينة کنند آنها آمدند و هر چه دقت گردند اثرب مشاهده نمودند بفرعون گفتند
مردم بدروغ خبر داده اند و اثرب از مادر داری عمال عمران نمیباشد چون وقت وسع حمل
نزدیک شد قابله ای که بساد موسی دوستی داشت دعوت شد و با او گفت در این موقع ناید از
نمره دوستی یا توانسته شوم مرا دروضع حمل باری کن و این را برآ پوشیدند لرقابله بظاهر
اعلام خود را ظاهر ساخت و آماده حدمت شد و در باطن تصمیم گرفت که چنانچه نوزاد
پسر باشد فرعون را خبر دهد همینکه موسی لزخم مادر بعرسه گیتی قدم تهاد بوری از جهنم
او ساطع شد که چشمها را خیره ساخت و محبت لورزدل قابل جای گرفت بساد موسی گفت
من نصد کرده بودم که اگر این طفل پسر باشد بفرعون خبر بدیم تا اورا دیدم محتش در
دلم افتاد و این بورگواهی میدهد که این کودک همانست که دشمن ملوق فرعونست و هلاکت
ما و فرعون بدست اوضاع حواهد گرفت معدالک پیاس دوستی و محبت بستوانم مکروهی

واضح فَوَادَاهُ مُوسَى فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لِتُبَدِّيْ بِهِ لَوْلَا إِنْ رَبِطَهَا عَلَى قَدِّهَا
لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰) وَقَالَتْ لَا تَخْهُ قُبْحَهُ فَصَرَّتْ بِهِ عَنْ حَبْ وَهُمْ
لَا يَشْعُرُونَ (۱۱) وَحَرَمَهَا عَلَيْهِ الْمَرْأَةُ مِنْ قَبْلِ فَنَالَتْ هَلْ اذْلَكُمْ عَلَى أَهْلِ
بَيْتٍ يَكْفُلُوهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (۱۲) فَرَدَدَ نَاهٌ إِلَيْهِ سَكِّيْ نَفْرَ عَيْسِيَا وَ
لَا تَحْرُرْ وَلَا تَعْلَمْ أَنْ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳) وَلَمَّا بَلَغَ
أَشْدَهُ وَأَسْتَوَى آتَيْهُ حَكْمًا وَعِلْمًا وَكَدَّلَكَ نَجْزِيَ الْمُحْسِنِينَ (۱۴)

باورسام و تو باید دریهان داشتن او کمال هر آفت با هر عی داری نالرشر فرعون و هاموزین
او در آهان باشی فامله چون ارجحه عمران سیرون رفت خاسوسان مرعنون او را در داده
فرعون خبر دلند فرعون ماموری را به تدقیق حالت عمران فرستاد هادر موسی حفل با در
حرقهای پیچیده در تصوریهان کرد در هیں موقع حالت موسی بدون اطلاع حواهرش برای
پختن باش آتش در توز در افکد موقعی که فرساده فرعون مشغول تحسیس خود بوده و تمام
زوایای حاده را جستجو کرده و از کودک بوافت کنار تئور آمد چون شعله آتش از آن
زبانه می کشید سوه طنی شرده و لوحه حمله شد هادر موسی بحواله شکفت فرزندم را
چه کردی؟

پاسخ داد من اروحد کودک در توز حیری تداشت هر دو کنار سوز آمدند دیدند هادر موسی
در کنار آتش شسته است و آتش اطراف لوزا گرفته ولی ضرر وزیبایی او مرسابیده خرم و
خوشحال شده اور بیرون آوردند و مدنی لوزا مخفی و پنهان داشتند تا که بر اشان سخت شد
خداآون در دل هادر موسی افکند که موسی را در مسدوغی کنارده و مسدوق زاره دنبیل رها
سازد چون دیده بود حد اتعالی فریادش را در توز آتش حسط سوده بقی حاصل کرد که

عادر موسی شد با ناقر افت حاطر بروز آورد اگر دلش را هانگاه بسیداشتم تا از جمله
مؤمنان بنشد همان بود راز دلش را آشکار سازد (۱۰) عادر موسی بخواهتر کفت بر اثر
موسی برد تا حائل او بدانی او حلعل را از دور بددید اما آنها اورا نشناهند (۱۱) خواهر
موسی کفت آناعیل دارید شملرا رهنمائی کنم برخاندایی که بهجه راشیر دادمو : حت تکفل
خود قرار دهد و بر او مشفق و حسین خواه باشند (۱۲) بدين ترتیب موسی را بسادوش
بر گردانیدم تا چشتن دوش و غم و آندوهشی مرتع کشته و بداد که
و عده خدلوند حق است اما بیشتر مردم تعبد آنند (۱۳) و چون
موسی بعد رشد و کمال رسید باو علم و حکمت عطا
رسودیم و شایسته مقام رسالت کردیم و ما این چنین
نیکوکران را باداش هدیهم (۱۴)

در آن هم اورا نگاه هیدارد نزد درود گردی رفته و دستور تهیه صندوقی داد درود گرد که لر
فدهان بود پرسید صندوق مورد سفارش را برای چه مقصدی میخواهد و آنقدر امر از نمود
که عادر موسی حقیقت حال را بیان کرد ذیرا سبتواست دروغ گویند سمع کم
دارم ازترین فرعون و مأمورین او میخواهم کوکلها را در آن صندوق گذاشته و بیان نیل بیعکنم
درود گر صندوق را سخت و نسلیم نمود و مخفیانه مدبال اوزفت تا خانه را بشناسد و بفرعون
خبر دهد همینکه محل خانه را فهمید و تهدید گر ازش نزد گماشتگان فرعون رفت زیباش
نمود و نتو است سمعن گویند و هرچه ایسا و اشازه نمود کسی از مقصودش مطلع نشد اورا
دیواره پیداشته بیرون کردند همینکه مدکان خود رسید فدرت تکلم باز یافت مجدداً برای
اھلاع ارماحرای مراحت نمود که ماز زیانش لال و دید گاش نارشد و نتواست چهاری
نگویند در دل خود هیز کرد که این کوکل همان مطلوب فرعونست زاین عارضهای که ناد
روی داده دلیل نایزی برحقایت او است از حد ایعالی در حواس کرد سخت و سلامت اور.
اعاده دهد و تعهد نمود که ناوایمان آورده چون اروی صدق و احلاص این دعا اکرد حد او ده
مان و حشم اورا مارداده لر همان زاده عمران رفته و سادر موسی شرح حال خود را
بیان نمود و گویند این شخص همان حیث بخار مؤمن آل فرعون میباشد

و دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَيْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوْجَدَ فِيهَا رَجُلٌ يَقْتَلُانِ هَذَا مِنْ شَيْعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَفْتَاهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَىٰ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى
فَلَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّصِلٌّ مُبِينٌ (۱۰) قَالَ رَبِّي
ظَلَمْتَنِي لَقِيَ فَأَغْمِرْ لِي فَفَرَّاهُ أَنَّهُ هُوَ الْفَغُورُ الرَّحِيمُ (۱۱) قَالَ رَبِّي بِمَا انْتَعْمَلَ
عَلَىٰ لَكُنْ أَكُونَ ظَاهِرًا لِلْمُجْرِمِينَ (۱۲) فَاصْبِحْ فِي الْمَدِينَةِ حَاجِيًّا يَتَرَقَّبُ
فَإِذَا الَّذِي أَسْتَهْرَ بِالْأَمْسِ يَتَرَخَّهُ قَالَ لَهُ مُوسَى أَنْكَ لَغُوَيْ مُبِينٌ (۱۳)

این نایبیه ذیل آیه ان فرعون علا فی الارض لز حضرت مادق نبی الله زدابت کرده
فرمود حضرت یوسف موقع احتمال حرمیه آل یعقوب را که در حدود هشتاد مرد بودند نزد
خود طلبیده و گفت زدد است که قسطنطین بر شما نسلط یافته و خلیل فاحش بر شما و اولادین
زوا دارد و حکم کثیری از شمارا بقتل رسایده و نایواع عداب و شکنجه گرفتار بیاورد
تا آنکه خداوند بدمت مردی از فرزندان لاوی بن یعقوب بنام موسی بن عمران که شخص
است بلند قد و قامت و دلایل موی محبدیست شما از زدت دشمنان نجات خواهد داد یکی کی
از حضار نام فرزند خود را عمران گذاشت و از او موسی بوجود آمد ولی قبل از تولد موسی بن
عمران در حدود پنهانه هر بدروغ ادعای کردند که موسی موعود هستند تمام آیه ارسی اسرائیل
بودند از طرفی چون مذهبین فرعون خبر داده بودند که بدمت موسی هلاک خواهد شد
حسوسانی بر زمان سی اسرائیل گمازد و مذکور که موزاد پسری بیاورد فوراً اقدام نکشش
آیه کنند

وَ نَهَىٰ وَ فَرِيدَانَ فَعَنْ عَلَىٰ الَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا فِي الْأَرْضِ
وَ نَعْلَمُهُمُ الْأَمْمَةَ وَ نَعْلَمُهُمُ الْوَارِثُونَ

» می آید حدلو به برسویش و عده و شارت می بدد که امامت و حلالت را در فرزندان

روزی موسی بی خبر و نامه‌نگام داخل شهر (مصر) شد دید دو قفر مرد بمسازعه و مقائله هشقول هستند بکی از آنها لر محین و شیعیان لو و دیگری از محالفین و دشمنان موسی بودند آنکه از شیعیان بود چون موسی را بدید ازو درخواست پشتیبانی و کمک بود موسی خشنمانک بر دشمن مشتی زد ولورا لزمای پیر آورد و کشته شد موسی گفت این کار از وسوسه شیطان بود که دشمن ساخت انسان است (۱۵) موسی گفت پروردگار امن بحربشتن ستم نمودم رم سخای خداه تد هم اوراعفو نمود زیرا لو بحشندیو مهر باست (۱۶) پس عرض کرد خداوند ابی شکر اه نعمتی که من ارزانی داشتی از این پس هر گز شهکران را یاری نخواهم کرد (۱۷) موسی در مصر در حالیکه بهمناک بوده مرافب حوادث گردیده با گاه آن کیکه روز گفتته از لو طلب یاری کرده بود ازو کم شحواسته و دادخواهی بود موسی بلو گفت تو سخت کمره شده‌ای (۱۸)

و خاندان حضرتش فرار مدد و آنان را مدعا بر گرداند تا لذشمنان دین خدا انتقام گرفته و عدالت مطلقه را احراء نمایند.

وباطن آید آنست که میشنان آل محمد صلی الله علیہ وسلم که در حکم فرعون و هامان و پیر و اشنان هستند در نظر داشتند خاندان نبوت و آل عصمت را کشته و نابود سازند و عاصی استهایم منتظر بر آنها کذا لرد و ایشان دائمه و پیشوایان حلق فرازده و ولرت روی زمین بگردایم قامر ده با آنها افتدای کرده و لزایشان پیروی کنند.

بعض از مفسرین عامه نزول آید را در باره موسی و فرعون و بنی اسرائیل دانسته‌اند و گفته‌اند پس از علاقت فرعونیان خداوند بنی اسرائیل را ولرت ملک وزیر آنها فرار داد و این بظیر محالف حق و ظاهر آیده است چند دلیل بکی آنکه از من معرف بالف ولام تعریف حسن است و آن افاده عموم مماید و مراد مطلق از من و تمام زمین است و در هیچ عصری محقق بی اسرائیل می‌باشد تمام روی زمین سوده‌امد و ولرت حقیقی و ملود مطلق با آنها گفته نمی‌شود بلکه ولرت حقیقی زمین الهم معمومین وجود مقدس حضرت حججه صلی الله علیہ وسلم است چه آلم حضرت که باز پسین ائمه و ولرت تمام گذشتگان است لولویت بولرت بودن دارد و سلطنت خدنه آحضرت بر تمام روی زمین تادامه قیامت ادامه دارد

فَلِمَا أَرَادَ أَنْ يُطْعِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوُّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى اتَّرِيدُ أَنْ تَقْتَلَنِي
كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تَرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جِبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تَرِيدُ أَنْ
تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹) وَجاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ
يَا أَنْتُمْ وَنَّبِيُّكُمْ يُنْتَلُوكُ فَأَخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَغَرَّجْ مِنْهَا خَالِفًا يَهْرُبُ
قَالَ رَبِّنِي عَجَزْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱) وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلَقَّاهُ مُدِيرٌ قَالَ عَسَى رَبِّي
أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلُ (۲۲)

دلیل دیگر آنکه کلمه امام و آئمه طلور حزن و حضیت در باره نبی اسرائیل سبق
نمی کند و هیچیک از آنها امام نودند و لطف امام را بوالی و پادشاه اطلاق از روی حضیت
نکرده و از روی معجاز امام کفته اند علاوه بر آن احادیث و احصار بسیاری از صحابه و آئمه
ظاهرین وارد شده که آیده فوق درستان اهلیت پیغمبر ﷺ و حضرت حمزة علیهم السلام در عصر
طہور دور جمعت آئمه نازل شده است

این با مویه دیبل آیده فوق از مقدمی بن عسر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام
فرمود روزی امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و امام حسین علیه السلام حضور پیغمبر اکرم علیه السلام
زمیندند آنحضرت ساحال تأثیر نظری با آنها سوده د فرمود بخدا سو کند شما بعد از من
مستصغون میباشید.

حضور عرض کردم ای مولای من مراد از مستصغون چست *
فرمود حضور پیغمبر اکرم علیه السلام آن بود که ایشان آئمه و پیشوای حلالین هستند
و آیده را تلاوت کرده و فرمود معموم و معمون این آیده تا زیز قیامت در خامدان رسالت
حواری است

در کافی لازمی صالح کتابی روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیک شد

و همینکه خواست طرفداری شیعه خود بآن قطعی حمله کند او گفت تصور میکنم تو
میتوانی در روی زمین دست تصور و ستم بیالانی و هماطلود که در روز شخص را کفتنی
مراهم بقتل برسانی و اصولاً نصد بدایی از مردمان خبر اندیش ومصلح شوی (۱۹) در این
هنجکام مرد مؤمنی از دورترین نقطه شهر خدمت موسی رسید گفت ای موسی فروع تیان
برای قتل و نابودی تو مجلس شورائی تشکیل داده و تصمیم خود را میتواند اخراج آساند
من چون حسر خواه و باسح تو هست عقیده دارم هر چه زودتر از این شهر خارج شوی (۲۰)
موسی با کمال وحشت و ترس و با دفت سرچه تمامتر از شهر خارج شد و در مقام مناجات
برآمد گفت پروردگار امر الزش مردم استکبارهای حسن (۲۱) و چون بجا شهر
مدین رهیار کرد گفت شاید حدای من مرأ به راه راست
رهی و هدایت فرماید (۲۲)

بودم حضرت صادق علیه السلام وارد شد پدر بزرگوارش طری ملأ افکند و فرمود آیه و مرد ان
لعن درباره فرزندم صادق علیه السلام و وزیر داشت نازل شد
شیائی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرموده ام آیه و فرمود لی من مخصوص
حضرت حججه علیه السلام است که در آخر زمان ظاهر شده و کفار و استکباران را که ماقضی فرعون
و هامان هستند هلاک و بقتل رسانیده و لزین موبیع ند و مالک شرق و غرب سلطان شده و پس از
آنکه حور و ظلم عالم را پر کرده باشد عدالت مطلقه را انجرا میفرماید
امن یا بیویه از حکیمه خاتون عمه معترض حضرت عسکری علیه السلام روایت کرده که
فرمود مشیت نیمة شعبان حضرت عسکری شخصی را نزد من فرموده و پیغام داده بودند که
ای عمه اصطلاح را بصری ما باید من حصورش شریعت شدم فرمود ای عمه مدان امشب
حداوند من فرزندی عطا میفرماید که حججه و حلیمه و آخرين لعام است
برسیم مادر این فرزند کیست چه مود فرجس کشم خدا قسم اثر حصل در او بدهیم
هر مودید مشیت خدا بر آن بوده که آثار حمل ظاهر ناشد شد روزه خود را کشودم و
و پس از مملو عناء در کتاب و جس حوار رفته و قتی که برای نعالش بیدار شدم فوجس نیز بدل
شد و مازحا و مخدداً بستر رفت و با اثری در تو مشاهده نکردم در دل من وسوسه راه

یافت که چرا از فرموده لمام اثری نمی‌بینم ناگاه حضرت عسکری لرا طلاق معاور با صدای
بلند فرمود ای عمه شتاب ممکن نزدی آثاری را تو طاهر میشود و شروع تلاوت سوره الهم سعده
و بس فرمود طولی نکشد تر حس از ستر برخاست فوراً او را دند بعل کرفته بیلو گفتم آما
اثری هویدا است و احسان میکنی فرمود نزدیک است

حکیمه خاتون میگوید در این وقت بزدهای هیان من و بر حس کشیده شد و دیگر
اورا ندیدم پس لر چندی بزده بالارفت دیدم کود کی تعطیف و بیا کیره مانند فرض آفتاب سر
سعده گذارده است حضرت عسکری فرمود ای عمه فرمدم را بیاور کودک را بحضورش بردم
دست مبارک بر دید کان و اعضاً لو کشید زبان در دهاش نهاد و فرمود ای فرزند نکم کن
 طفل بزمان پروزد گلاردهان باز کرد و شهادتمن بر زبان حاری و بر امیر المؤمنین علیه السلام و
ائمه طاهرین تا پدر بزرگوارش سلام دلایل پس لودا من تسلیم بود فرمود بعده در شش
بر گردان فرمانش را اطاعت نموده و چون خواستم خارج شوم فرمود ای عمه روزه هم این
ترد ما بها و من بعنزل خود رفتم قرداي آن روز شوق مفترطی بدبادر کودک در خود احسان
کرده بعنزل آنحضرت رفتم ولی طفل را ندیدم از حضرت عسکری برسیدم که بور دیده من
کجا است فرمود او زا بسکی سپردم که موسی زا مادرش باو سپرد من مراجعت کردم و روز
هفتم شرفیاب شدم آنحضرت فرمود ای عمه فرمدم را لزقد همراه مادرش بیلو او اگر فته حضورش
بردم مانند روز اول زبان دردهان طفل گذارده و فرمود ای فرزند نکم کن
کودک شهادتمن بزمان حاری و برآباد کرام حویش درود و سلام فرستاد و این آیده
را تلاوت نمود :

و فرید ان نعم على الدین استضعفوا في الارض و يجعلهم
انتمة و يجعلهم الواوثقين

قوه فهالي و نمکن لهم في الارض و فری فرعون وهامان
و جنودهما منهم ما كانوا يعذرون

پرورد گلاردهای آیات منافقین و دشمنان آل محمد علیهم السلام را فرعون و هامان مثل
زده و پیغمبرش را ارظلم و آزاری که فرعون بیان موسی و اصحابش علیهم السلام دارد سوده دد خرد را داده
است تا آنچه از امت باهلهست حضرت دارد میشود افسرده نکشته و خاطر شریضش تسلی

یا بد سپس میرماید هماطور که موسی را بر فرعونیان نصرت دادیم و دشمناش هلاک و نابود کردیم اهلیت ترا بیز رحمت داده و در روی زمین قدرت و فر و من بخشیم و سکانی که حقوق ایشان را نصبت کردند از آنجه میترسیدند جلوهای بنمایانیم

شیوه ای در کتاب کشف السیان ذیل آب موقع از حضرت بالغ علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند مراد از فرعون و هامان دو غر لزستمکان قریش هستند که خداوند در موقع طیور قائم آل محمد علیهم السلام آنها را بدینا بر میگرداند تا کفر و انتقام طلبی که با اهلیت پیغمبر نموده اند از ایشان بکند و کلمه منبه در آب اشاره باشند و آل محمد علیهم السلام میباشد که از قتل و عذاب دشمنان دین در ربع بودند و اگر مراد لآن اشاره موسی بود میباشت
چنین گفته شود :

وَرَى فَرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجِنُودَ هَمَانَهُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
يُضْلِلُ لِزْمُوسَ حَلَاصَهُ خَلَوْنَدَ دَرَابِينَ آيَه دَشْمَنَانَ آلَ عَصْتَ رَا بَهْرَوْنَ وَهَامَانَ مُثْلَ
زَدَ وَآيَه قَبْلَ هِمْ مُؤْيَدَ أَيْنَ نَظَرَاتَ زَرَرا مِيرَمَابَدَ :

وَنَرِيدُ إِنْ نَصْنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضْعَمُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلُهُمْ
الْمُطْهَرَةَ وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثَيْنَ

پس آنجه خداوند بر سر لش و عده فرموده امامت و خلافت فرزندان پیغمبر است و خداوند دشمنان پیغمبر و فرزندان اور افراد فرعون و هامان و لشگریان مثل رده و میرماید با آنکه فرعون جمع کثیری از شی اسرائیل را هفت دساده و مر آنها طعر یافت خداوند موسی را بر فرعون و باز اش سلط سوده و آماند را بدست موسی هلاک فرمود همچین آنجه که معاندان پیغمبر اکرم علیه السلام و اهلیت آنحضرت لز دشمنان دین بر سر لز قتل و عص حقوق ، ایشان را با دشمنان خود بدینا بر میگرداند تا انتقام خون خود را بگیرند و امیر المؤمنین علیه السلام دریلی لز فرمایشات خود بهمین ترتیب در ماره دشمنان خود مثلی رده و میرماید ای مردم بدانید لول کسی که در زدی زمین مر تک طلم شد غنیم دختر آدم بود خداوند او را با هستی محیح حلق فرموده طوریکه در موقع نشستن یکحراب زمین را اشغال میسود و دلایی سست انگشت بود که هر انگشتی دو ناخن ملند داشت ماسد آهنی که زمین را شیار میکند و چون طلم سیار سود خداوند شیر و کر کی عظیم العده و پرندۀ

ولما ورد ماء مدین وجد عليه امه من الناس يمدون ووجد من دونهم امرالیین
 تدودان قال ما خطبکما قالا لا نعنى حتى يصدر الریاع وابونا شیخ کبیر (٢٣)
 فعنی لهم ثم تولى الى القتل فقال رب ابني لمن ازلت التي من خير ففی (٢٤)
 فحاء ته احديهما تمثی على استحياء قال ان ابي يدعونه ليحریك اجرها سبقت
 لـا فلما جاءه وقعن عليه القصص قال لاتخف نجوت من القوم الطالبين (٢٥)
 قال احديهما يا ابن استأجره ان خير من استأجرت الذي الامین (٢٦)

موسی بر او مسلط ساخته تا الوراهار (ک) ساختند و نز فرعون و هامان را که جنایات بی شمار و ظلم
 بسیاری کردند در بحر بستی ها (ک) فرمود و برین لغزش دهان زدند و خود فرود بردازد (ک) کنداشها
 و بذرئ آن مثل است برای دشمنان آل محمد (س) که عصی موده اند حقوق آل محمد (س)
 را و حدا و دآهرا را ها (ک) کردند آنکه لغير المؤمن شکست فرمود (ک) فت حق من بود
 که خداوند مقر داشت و دشمنان من آبراهام - موده و همانطور که غناق و فرعون و هامان
 بکسر ظلم خود رسیدند غاصبین و دشمنان من واهلست من سر بايد سعادت و کیهان رسید
 مگر آنکه بدست پیغمبر و رسولی توهه کشند والته این مثله هم - مردمیک است زیرا پس
 از پیغمبر کرم (س) پیغمبر دیگری است که عاصیین حقوق و دشمنان من بدست آن پیغمبر
 توهه نهاد و ایشان در در رنج کل رجهنم متوقف هستند تا فراموش بشود و دشمن مخداد کردند
 و حدا و هر کس سملکان را اهدایت نمیفرماد و مثل حصن قشم آل محمد (س) و هیئت
 مثل موسی و یهان شدن او است تا آنکه مشیت پیروزد کار اخواره طهور حضرت شریعت را دهد و
 از پرده غیب طاهر شده و مطالبه حقوق آل محمد (س) و خون آهیارا سعادت دشمنان را بقتل
 برداشت و برای حضرت حسین بن علی تسلیم مثل شیعه ایشان نزد نداشته اند بدست دشمنان
 خویشوار و ماضی خلیل کشته و حوار شدند

چون بودیت چاه آب شهر مدین رسید حمامی بافت که مشغول آب دادن گوسمد های خود بودند در کنار آن حمایت دوزن را مشاهده کرد که گوسقد خود را از آب میراند موسی از آیشان پرسید شما ای صاحبا جد میخواهد گفتند ما منتظر یم دیگران گوسقدان خود را سیراب نموده آنگاه پیگومند های خود آب بدھیم پدرها مرد سالخورده پیری است (۱۳) موسی گومنده ای آن دوزرا سیراب کرد سپس دریناه ماید ای آزماید و پیش خود گفت پروردگار امن زیارتند لطف و خیر تو هستم (۲۴) ناگاه بکر از آن دوزن با کمال و فقر و حیا بضرف موسی آمده گفت پدرم تر ادعوت نموده که احرث زحمتی که کشیده و گوسمد های ما را آب دده ای نمودند همینکه موسی نزد پدر آن رهای رسید و شرح حال خود را حکایت نمود شعب بموسی گفت دیگر ترس و وحشت نداشته باش که از شر مردم است مکارهای باقیه ای (۲۵) بکی ز آن دودختر پیداش گفت ای پدر چون ابن شخص سر و مند و امیز است اورا اخیر تما که به سر بن شخص برای خدمت نمیست (۲۶)

عاصم بن حمید از حصیت صادق شنیده رواحت گزده که فرمود روزی منہال بن عمر حضرت امام زین العابدین شنبه را ملاقات سوده عرض کرد ای فرزند رسول خدا چگوشه سبع نمودید فرمود صبح نمودیم ما میان این امت مائید بی اسرائیل دریان آل فرعون که مردان را کشیده بار و کودکان ما را با سارت برده بیشترین خلق خدا در روزی ذمین را سرین بعد از پیغمبر شر بر روز ساییده دیروزی که مالای عمار آهیا را عن نمودند دشمن و خاندان ما ناغزت و نژدت صبح نمودند و دوستان مادلیل و خواهروی حق صبح کرد عجم در حاضر که شدخت و تصدیقه نمود که محمد (ص) از عرب است و صبح کردند مردم فریش و واقعه میمودند که محمد (ص) از ما ایست و عرب بر عجم هم خوب نمیگرد که محمد (ص) از عرب ایت ولی ما اهلیت محمد (ص) صبح کردیم در حالتی که حق ما را مشاهده و ایوب حلم و سیم برها را داشتم ای منہال چگوشه ناید نشد حال ما که چین صبح نمودیم
 قوله تعالیٰ، وَ أَوْحِيَ إِلَيْهِ مُوسَى أَنَّ ارْضَعِيهِ فَادَأْخُذْ فَانْهِيَ فِي الْيَمِ

بعادر موسی امر کردیم که بودن خود را شیر بده و چنانچه از فرعونیان هسترس نیون آنکه بیمی بخود راه دهی اوزان در رانی دل مفکر مطهّن باش ما اوزا سور گردیده
درین مراس و سولان میسانیم

ما شرح کامل مدریا انداختن موسی و بیرون آوردن اورا در بخش دوم تفسیر دیگر آیه ۱۰۴ سورة انعام بیان نمودیم بعض لزمصرین از صحابه روایت کرده اند که آسیه عمال فرعون بعزم برس مستلا بود پزشکان از معالجه او عاجز هادد حمامتش از داشمندان که آشا بکتب پیشینیان بودند فرعون میگفتند علاج او از حاس رود قبیل حواهد بود زودی شد کود کی را از آب نیل بگیرید آف دهان آنکوک بیماری آسیه را شفا حواهد داد فرعون نگهبانانی بر سرل کعاشت روزی صندوقی از روی آن گرفته و حضور فرعون بردند درب سداق را چون گشودند کود کی را در آن بافتند فرعون آسیه را خواست از آب دهان لو بر اندام آسیه مالید فوراً با مر حداوند متعال برس از وجود آسیه زاییل و شعای کامل حاصل گشت آسیه طفل را در بر گرفته اورا بوسید جماعتی از قبطیان که حاضر بودند بفرعون گفتند گمان ما اینست که این پسر همان طفلی است که مطلوب و منظور تو میباشد و ماید اورا بختل بر ساری فرعون تحت تأثیر بهایات آنها مصمم بقتل موسی شد آسیه قدم شعاعت پیش گذاشت و گفت این کودک نور چشم من و تو میباشد از کشتن اودست بدلو شاید او برای ما مفید واقع گردد و با آنکه اورا بفرزندی خود بر دلبریم فرعون گفت این طفل نور چشم تو میباشد نه من و آنکون که تو شعاعت میکنی اورا بتو بخشیدم

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود لزیر کت این گفتار خداوند آسیه را حدایت کرد ولی عناند فرعون که مایه شفاوتی بود هائیع لزان شد که موحات هدایتش را فراهم سازد و آیه سبب لطف برلو بود اختیار نکرد

قوله تعالیٰ : واصبح ف్واد ام موسی فارغاً ان گادت لقى به لولا ان ربطننا على قلها .

مادر موسی شب را با هر اعانت حاضر بر روز آورده ولی اکنون را نگاه میداشتیم ممکن بود ارشدت هم و اندوه بی طاقت شده ران درون خود را آشکار سارد دغتی که مادر موسی فرزنش را هرمان پرورد گار مدریا افکد و سامواج حروشان نهل سپرد شیطان نزد او رفته کف امن چه کلای بود که از تو سوزد اگر فرعون پسرت را میکشت خداوند احر و یاداشی بتو مرحمت میکرد آنکون هم فرزند را از دست داده ای و بدمت خود اورا هلاک موده ای علاوه بر آنکه اجر و یاداشی مداری مسوج

کیفر و عقوبت هم شدی مادر موسی از این بیانات شیطان سخت محزون و دلتنگ شد لذا
خداوند را حفظ لطف موده اور اتسلی داده و موسسه شیطان را از او دور و داشت را فارغ ساخت
بعضی از مفسرین فارع را معنی نسان کرده اند و میگویند مادر موسی از شدت
ریح و درد و عدم وحی خدارا فراموش کرد که فرموده بود: ما موسی را بتوبر میگردایم
دوله تعالیٰ، ولما بلغ اشده واستوی آئیناه حکماً و علماء و كذلك نظری المحسنین
چون موسی مجد رسید و کمال رسید و بزرگ شد ما باو داشت و حکمت عطا کردیم
و میگوکاران را این چنین پادائش دعیم موسی در قصر فرعون و میان افراد اهل حرم مشهودها
کرد و مانند سایرین لباس میپوشید و بمر که حاجی فرعون سولار میشد و همه اور امویین بن
فرعون خطاب میگردید و بنی اسرائیل لازم بود او بخیر بوده و در طلبش جستجوی بسوار
کرده و برای پهدا کردن منجی وزهر خود کوشش فراوان نمودند تا حاجی که فرعون از
قصد آنها مطلع و آگاه شد بر شدت عذاب و سختگیری بینی لسر الہل افزود و آهار امترقب
ساخت و ایشارا از سوال و پرسش و تحقیق و تجسس در آن امر ممنوع نمود و تمیگذاشت
حال موسی بر آنها آشکار گردد.

درینکی از شهی مهتابی بنی اسرائیل از شهر خارج شده و پیر مردم عالمی را در صومعه اش
دیده و پیر امون او جمع شده داستان ریح و عدل فوم را باو میگفتند و توضیح میدادند که
چگونه اهدواریهای آنها برای یافتن موسی مدل بیان شده داشت کوششها که موده اند
تیجه نگرفته و پیش از پیش دچار شکنجه و فشار فرعونیان شده اند و میگفتند نمیدایم
ناکنی و تا چه وقت ما باید در این ملا سر برده و انتظار ظهور موسی را بکشیم آن عالم
آهار اتسلی و امیدواری داده و میگفت قسم خدا شما در این درباره استید تا آنکه خداوند
فرزندی از سل لاؤی من یعقوب شام موسی بن عمران که حوان بلند قد و پیغمده موئی است
برای سعادت و آزادی شما هرستد در حین کتفگو و سخن بود که ناگاه حضرت موسی
چون آفتاب تماش بر آسها طلوع کرد و حضرتش در عنوان شاب و جوانی بود و از قصر
فرعون بقصد تعریح و گردش بیرون امده و از علامات و در مارهان جدا شده بود و برای تحریق
از حال آن جمیع برد اشان آمده در حالی که بر استری سولار و حجه حری برتس داشت
تا چشم مرد عالم موسی انتاد شفامت دریافت که او موسی است لزجای برخاست خود را

قالَ أَنِي أُرِيدُ أَنْ أَتَكْتُ أَحْدَى أَبْشِرِيَّاتِيْنَ عَلَى أَنْ تَأْجِرَنِيْ ثَمَانِيْ حَجَجَ فَانْتَعَثَتْ عَشْرَةُ فَصَنْ عِنْدَكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَنْقُ عَلَيْكَ سَجْدَتِيْيِّيْ أَنْ شَاءَ اللَّهُ
مِنَ الصالِحِينَ (۲۷) قَالَ ذَلِكَ يَسِيْرٌ وَيُكَلُّ (۲۸) فَقَعَا قَضَى مُوسَى الْأَجْلَ وَسَارَ بِاهْلِهِ آتَىْنَ مِنْ
وَاللَّهِ عَلَى مَا نَفُولُ وَكَبَلَ (۲۹) فَقَعَا قَضَى مُوسَى الْأَجْلَ وَسَارَ بِاهْلِهِ آتَىْنَ مِنْ
جَانِبِ الطَّورِ نَارًا فَقَالَ لِاهْلِهِ إِمْكَنُوا أَنِيْ آتَىْتُ نَارًا لِعَلِيْ آتَيْتُكُمْ مِنْهَا بِعِزْرِيْ
أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعْلَكُمْ تَصْطَلُونَ (۳۰)

بعد های موسی اداحت و گفت حدادی را ستایش میکنم که مردادر و باقی گذاشت
تا نور از بارت کردم نی اسرائیل چون اینحال عالم را مشاهده کردند داشتند که قائم
موعد و آزاد کنند ایشان لو است همه بر روی خود افتاده و سجده شدند جای آورده موسی
 فقط گفت امیدوارم حدادی فرح شمار امر دیک سازد و همراه از آن حمیت دروز شده و برآورد
اذاعه داد و از اطراف ایشان پنهان گردید پس از چند روزی موسی بار دیگر ارقص خارج
شده بود چون مراجعت کرد او در باریان پرسید فرعون که علاست گفتند بفلان شهر رفته
موسی را ی پیوست فرعون بسوی آشهر که شابد متیف یا حاین بود روان گردید چون
داخل شهر شد دید یکی از دوستاش که لزی اسرائیل و شیعه او و داشت سامری بود با یکی
از فطیان که طباج فرعون و یا مانوای تو بود سام قابویز با اهلیون در کشمکش وحدال است
 فقط اورا به بسگلوبی گرفته و حمل هیرم مطیع را باو تحمل کرده و آمرد نی اسرائیلی
از قول آن خدمت استکلف نموده و با یکدیگر کلاور شده اند اسرائیلی تا موسی زادید
استعانه کرده و ماری طلبید موسی بمرد قطعی گفت دست از او بردارد قول نکرده و حواب
داد من دست بر میبدارم چو سکه جزو کسی نیست که هیزم مطیع پدرست راحمل نماید
موسی در خشم شد دستی بوسینه قطعی زد که لورا دور گند اسرائیلی را رها سازد فقط

شعب گفت اگر تو تعهد هشت سال خدمت نردم کنی و با معیل خودت ده سال پیش ما
باشی من در فال این حدمت یکنی از دختران خودم؛ احتمال نکاح تو ده ساوازم و من برای
تو ایجاد رفع و زحمت نمیکنم و انشاء الله مرا لذت گذاشتم و مردم صالح و شابسته خواهی
بیاوت (۲۷) موسی گفت هر یک از دو مدت (۸ سال و ۱۰ سال) را که من انجام دهم
تحمیلی بر من نخواهد شد و من با این امر راضی بودم و با آنچه میگوئم حملوند را شاهد و
گواه میگیرم (۲۸) همسنه مدت خدمت موسی پایان چدیرفت به راهی عیاش از مرد شعب
بعض عریقت مصر حرکت کرد مگاه از طرف کوه طور آتشی بطرش را حل بسود
با همیت خود گفت کمی در این مکان در مک کنید من لازم دارم آتشی می بیم
شاید لازماً جا خیری ساوازم با آنکه محضر آتشی
برایم گرمه دن شما فراغم سازم (۲۹)

افراد و مردم موسی چون قصد کشته اورا مدلخت سخت سگران شده و ترسید و گفت من
لیخواستم اورا بکشم و این لر و سویه شهطان بود که لو دشمن سرستخ انسان است پس
پ حل خصوع و خشوع رو بدرگاه پروزد گلار بسود عرض کرد خداوندان سعی خود
ستم کرده ام و مید خو دارم خداوند چون بخشیده و مهر باست اور اعو فرمود موسی گفت
پرورد گر بشترانه بعمت عو و خشایشی که درباره ام مسئول داشتی عهد کردم بعد از این
هر گرستم پیشه گان و گناهکاران را ماری سکم
پسمر اکرم علیه السلام فرمود خودانی قیام که حالیق را دز عرصه محشر حاصر گند
از جانب پرورد گر صادی ندا کند کجا هستند سه گلار و باز واعوان آها فرشتگان همه
را حمیع کند حتی آنها بله برای طالعی قلم تراشیده و با آنکه در دولت آها هر ک
ریخته باشد

(یکنی از صلحان برای بعاث مظلومی در دیوان دولتی حصور یافع صاحب دیوان باو
گفت چون تو قلم خوب میترانی قلمی شر اش نا برای از ادیز مدانی موزد بطرت سامد
پیوسم آمرد قلمی تراشید و همینکه صاحب دیوان ارشتیدن ماهه فراغت یافت قلم را از او
سگرفت و شکست (ذو پرسید چرا چن کردی مردم صالح جوان دلا فرسیدم میادا ما آن

بظلم چیزی سویی و من توزا بآن طلم باری کرده و مشمول مفهوم احادیث شوم که فرمود
حُنَيْ مَنْ لَاقَ لِهِمْ دَوَاتًا وَلَمْ يَهْمِ هَلَمَا

عبدالله مسلم شخصی زا ترد عطاء بن ابی زیاد فرستاد باو گفت میخواهم کنم مردم
بخار بدمت تو تقسیم شود ریرا تو مرد با انصافی هستی و حق هر کسی را در حدود استحقاق
مباھی عطا باو گفت من هر کرد و عمل طالمان شرکت نکرده و ماها باری میخواهم سود
و عدالت مسلم والی ولستاندار خراسان بود.

عبدالله بن ولید گفت روزی حصوص عطا، قده و گفتم برادری دارم که عائله بی
دارد و در دیوان دولتی نویسنده است و از آنجا فوتی بدمت میآوردد و اگر آن کار را نخند
عیالاش در عسرت، مضیقه حواهد افتاد و شعل دیگری مدارد عطا پرسید عامل بیست
گفتم خاندانی عبدالله است

گفت معاونت و باری کردن طالم جائز است اگر برای زن خد ترک آن خدمت
کند و دست از آن عمل بردازد بروزدگا لرفصل و کرم خود او این بیان و مستحبی "کرداده"
قوله و تعالیٰ، فاصبح فی المدیة خانها یترقب :

موسی آشیب را بایسگرانی روز نمود و مراقب و متوجه بود که هنادا خبر گشته شدن
قطعی آشکار شده و وزیر گرفته بقصاصین برسانند همیشه علوی که وزیر فکر و حرکت بود ناگاه آن
مرد اسرائیلی که روز گذشته ای او باری طلبیده بود را فضی دیگری دست بگیریان و در
حصار خدال و مبارزه بود نه موسی را دیدند از پیشگاه فرسون تقاضا کردند فاتل، اندمت آوزده
و سکون بر ساده ترا این قبیل حوادث دیگر روزی مدهد ورعون دستور داد تحقیق و تعقیب
وقاتل را معرفی نمایند تا اعدام قصاص و مجازات شود هر چه تعصی و تفحص گردید از بری
از قاتل بدمت میاوردند تا آسکد اسرائیلی اما بکی از قطبیان در خدال یافتند و آن مرد
اسرائیلی برای پیروزی خود از موسی باری میطلبد و موسی بر آشنه و باو پیش حاشیه بود،
تو هر روز قصد قتل کسی را دلایل او را ملاست مینمود اسرائیلی چون موسی را حشمگی
دید بعو، کرد فهد آزا اور ادازد فریاد بر اورد میخواهی همانطوری که در راه ملی را
کشی امروز مرایکشی چرا نمیخواهی مردی خیر اندش و مصلح بشی از بین کنمگو

فقطیان داشتند که مرد مقول بدنست موسی کشته شده ترد فرعون رفته و شرح حال را بیان سود و نعاصی معازات و قتل موسی را نمودند، فرعون دستور داد موسی را حاصل سارند تا پس از آنات جرم مقصان بر سر دولی مرد مؤمنی از نقطه دوری خود را به موسی رسایده و سو گفت مجلس مشورتی فرعون برای دستگیری وقتل تو تشکیل و تصمیم بگشتن تو دارم فوراً از این شهر خارج شو موسی ما کمال احتیاط و دقت از شهر خارج و بحاس عدین رهیارند و از پروردگار خود استدعا کرد اوزا از شر مردم استکبار صفات دهد و گفت امید است خدلو نمود هرا برآید راست هدایت وزهری فرماید

ابن سبیله ذیل آیه «و ما ترید ان تكون من المصلحين» از علی بن محمد بن جهم روایت کرده گفت روزی در مجلس هامون که حضرت رضا علیه السلام تشریف داشت حاضر بودم که هامون معنای این آیه را از حضرت سووال نمود و گفت چگونه با مقام عصمت ایشان و موسی چنین اظهاری کرده است حضرت رضا علیه السلام فرمود موسی شب هنگام بن مغرب و عاش پیهای واژد یکی از شهرهای مصر شد نصادها دو هزار دید که ما هم نزاع میکنیم یکی از آنها نزد وستان موسی بود چون لورا دید استعداد و یاری خواست موسی با مر پروردگار مشتی بدشمن رده و بر اثر آن هلاک گردید

موسی گفت عمل عمازعه و خدا آن امر احوالی شیطان بوده و عمل قتل آن شخص کافر و دشمن، هامون پرسید پس هر لذ از «رف ای ملتم نفس فاغزلم» چوست؟ فرمود: «موسی در مقام دعا و ناجات برآمده عرص میکند پروردگارا من ما و دود با این شهر خود را در عرص حطر قراردادم مر از بین دشمنات پیهان و مستوز دارای تبر من طهر دهاد و قلم بر اندوار فدرت و یعنی که من عطا هرمودی تا ما مانع شد دشمنی را از پایی در آورم شد که م که در زمان حق حجاد کرده ام و هیچگاه قصد حمایت گناهکاران را داشتم اما تا موجیاب حشودی و زیستی تو فراموش شده باشد

همون از میان اصحاب رشید شده گفت ای علی بن موسی الرضا علیه السلام خداوند حراجی حیرت ماند که مر! حقایق این آیات واقع سودی و ذیل آیه «ولما وردنا مدنی» تا آخر آیه «واقع علی ما نقول و کیل» را روایت کرده که موسی از آن شهر سوی مدنی حرکت نمود و از آنجا تا مدنی سه روز راه بود و در این

فَلِمَّا أتَيْهَا نَوْدَى مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبَقْعَةِ الْمَارِكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا
مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (٣٠) وَإِنَّنِي أَنْقُ عَصَمَكَ فَلِمَّا رَاهَا تَهْرُرَ كَانَهَا
جَانَ وَلَيْ مَدِيرًا وَلَمْ يَعْقِبْ يَا مُوسَى أَقْبَلَ وَلَا تَحْفَ أَنْكَنَ الْأَمْمَينَ (٣١)
أَسْلَكَ يَدِكَ فِي جَيْكَ تَخْرُجَ يَصَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمَمَ إِلَيْكَ حِمَاحَتَ مِنْ
الْرَّهْبِ فَذَانِكَ بِرَهَانَ مِنْ دِرْكِ إِلَيْ فَرَعُوْرِ وَمَلَائِكَةِ إِلَيْهِمْ كَانُوا فَوْهَا
فَاسْتَيْنَ (٣٢) قَالَ رَبِّيْ قَتَلْتَ مِنْهُمْ نَفْسًا فَاخَافَ إِنْ يَقْتُلُونَ

مدت چیزی لخوردہ بود و شدت کر فتار گرستگی در نج راه شده بیرون شیرهدين چاد آیی
بود و مردم گوستندهای خود را با آپ چاد سر ای پیکردند موسی مگوشه شست با دهن
از ربع راه بیاساید ما کهان متوجه شد که دودختر با گوشهای مدهای چندی دور از سار مردم
شسته اند «تھا گفت چرا شما گوستندهای خود را آپ بیکردید گفتند متنظریم «ردھا از
کار خود هر یعنی حاصل نموده و بیرون گذاشتگاه ما گوستندهای خود را آپ بدھیم ما ندیم پرسی
داریم که قادر کن کردن نداد و ما بیز عورت بوده و از باعترهان اختر اد ای موسی و دی
شافت و ترحم تزدیک چاه رفت و میسی که سر چاد ایستاده بود آن دلوعه چاد اد دختی بر
من بگذار من بیش دلورایی شما می کشم دلو دیگری برای گوستندهای من دخراں ای دل
دلواز ده نفر مرد بیرون مند می کشیدند موسی یک تهد شروع کشیدن ای بود و سر بحمد
گوستندها را ای پیکار کرد دخترها گوستندهای خود را بردند و موسی در پیشاد مسایداتی
پاستراحت پرداخت و چون گرسنه بود در مقام مناجات برآمده هر من کرد بیرون دکه
سیار مدد حیری هستم که تو بر این هرستی والد موسی حر فرس نایی لدبدان سدحوع دند
تمنای دیگری نکرد و یعنی در مدت سه روزه حر علف صحراء چیزی بخود داشد و دخونی داد
آن خار سری در یوست بدش اشکاره هویدا بود از اطراف چون دختران بعمران سدود

چون موسی مزدیک آتش رسید لز طرف وادی این و آن بقیه و بلگاه مقدس مانگی شد
که ای موسی منم حدای یگاهه د پرورد گلر جهانیان (۳۰) عصای خود را بر میں انگش
چون نظر عصای ایگندیه خود نمود دید در حاشی است مثل آنکه ازدهای پیچان و ترسا کی
باشد از ترس پشت نموده و دو هزار بهادر عف برگشت قدرائی رسید که ای موسی دو
عصا حرکت کن و آنرا بردار و قرسی ندلسته باش تو در مهد لعنیت میباشی (۳۱) و نیز دست
را بگیریان فرد رده د بیرون بیاور بدون آنکه آسی دله باشی وشن و بو این گردد
برای آنده رفع دهشت و بگرایی تو شود در باره دست بگریان کن این عصا دست دش
دو دلیل قاطع بر دستالت تو سوی فرعون و پروانش جیا شد که مردم گناهکار و فاسقی
شده اند (۳۲) موسی گفت پرورد گارا من بگذر از فرعونیان را
کفته ام می ترسم هرا بگشند (۳۳)

پدرشان شیع امعن نموده و پرسید چگونه رو در تراز هر روز آمده اند آنها شرح ملاقات موسی
و اند او اندام بات دادن گویندهای ایشان کرده بود بیان داشتند.

شیب بکی از آن ها را فرستاد تاموسی را بمنزل دعوت کند تا بادان و مزد حدعی
را که اهم داده بود بدهد و ختر ترد موسی زنه و دسوز پدرش را بموسی گفت و متقد
بسوی منزل شد. حر کن کردند دختر از جلو میرفت و موسی ازین او ناگاه بادی وزید و
راه زدن را برای دختر مشکل ساخت موسی باو گفت من پیشاپیش میروم و تو بر دستال بسا
در تی راهنمایی من از پر ناف سنگر بزر استفاده نما باین ترغیب بخانه شیب رسیدند موسی
نفیه خود را بشیب گفت و شیب بموسی گفت اکنون دلخوش دار که از شر فوم سنگار
و همانی باقتهای آنگاه بکنی از دخترها پدر خود گفت ای پدر این حوان! احریر کن که
مردی ببر و مند و می اسن شعب گفت بیرو و فدر تن از کشیدن دلو از چاه داستی اما اما انتش
ارجده راه تشحیص داده ای گفت وقتی که مر فرستادی بالور را بمنزل بیاورم در می داه
بمن گفت من ارحلو حر کن میکنم و تو اردیال بیا که من از کسانی بستم که عف سرمهای
حر کن مسوده و آهه از انگاه کنم

در سفر چک میعن از امیر المؤمنین ^{علیه السلام} هم نظریه مصرحه موسی مسند طهو. مسد و

وَأَخْيَ هَرُونَ هُوَ الصَّحُّ مِنْ لَيْلَةً فَارْسَلَهُ مَعِي رِدْمًا بِصِدْقَنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ
يُكَلِّبُونَ (۲۴) قَالَ سَنَدْ عَضْدَكَ بِأَخْيَكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا لَمَّا يَصْلُونَ
إِلَيْكُمَا بِإِيمَانِنَا اتَّهَمَ وَمَنْ اتَّهَمَ الظَّالِمُونَ (۲۵) إِنَّمَا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِإِيمَانِنَا
بِيَنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سُحْرٌ مُفْتَرٌ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي أَيَّالِنَا الْأَوَّلِينَ (۲۶)
وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ يَعْنِيهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةٌ
الْدَّارِ إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۷)

شرح آن بدینظر لاست:

روزی لردوی مسلمین در منزلی فرود آمد ولی آب وجود مداشت اصحاب حضورش
عرس کردند ما و چهار پایان سخن شننده عستم و از هر طرف حلّ آب رفته و ماده اند
تدبر پوست؟

امیر المؤمنین باعدهایی از همراهان از لشکر جدا شده و به شخص برداشتند تا بدیر
راه نصرانی رسیدند حضرت لز راه پرسیدند در این مزدیکی آب یافت و شود راه
کفت پیش از دو فرستنگ راه ناید رفت تا اما رسید اصحاب عرس کردند احازه نفر مائید ما
برویم و لز آنها آب بپاوریم فرمودند فیاضی تعزیت شما است کمی زو بغله او ومه و
فرمودند این موضع راحتر کنید اند کی ذمیں؛ اکنند نستنگ مزدیکی دیده شد هر چه کوشش
نمودند تو استند آرا بردارند آحضرت شخصاً تشریف برده سکنگ را استهانی برداشتند
زیر آن چشمها آینی ظاهر شد که چون عسل شیرین و مانند برف سرد و گول را بود فرمودند
هر چه میخواهید پاشاید و مر کسکهای خود را سیراب کنید و راویه و مشکلهای خود را بر
نمایید سپس سنگ را بچای خود گذاشت و فرمود حاله روزی آن سنگ بریزد

راه که از بالای دیر ناطر جریان آن بود فرود آمده خود را حضور امیر المؤمنین نهادند
رساید عرض کرد آیا شما یغیر مرسل هستید فرمود خیر مجدداً سوال نمود پس از هشتگان

دبرادرم هارون از من فصیح تو و رسالت سخن میگوید او را در این رسالت شریک و یاور من فرار بده تا کواهی بررسالت من بینده من بینم آن دلوم که فرعونیان مران تکذیب نموده و رسالت‌تم را قول ننمایند (۳۴) حدلوغد بموسی وحی نمود با یاری برادرت تو را پشتیبانی و حمایت کرده و برای شما سلطنتی مقرر خواهم ساخت که کسی بعقام شما نرسد با آبات و معجزاتی که عطا کرده‌ام شما و پیر و اتنان بر دشمن و معالغین غالب نیشوند (۳۵) چون موسی با معجزات خود نزد فرعونیان آمد گفتند این جز سحر و جادوئی بیش نیست و ما چنین چیزی از پدران حود شنیده‌ایم (۳۶) موسی گفت پروردگار من باحوال کسی که از جام او بررسالت آمده دامنه است و میدانید چه کسی حسنه عاقبت در قیامت حواهد داشت و آنچه محقق است این نیست که مستکلان رستگار نخواهند شد (۳۷)

مقرب میباشد فرمود خیر من وصی پیغمبر خانم محمد بن عبد الله عليه السلام هستم عرض کرد ای مولای من دست مبارکت را به من دهید تا من بدمت شما ایمان آورم دست حضرت را گرفته و گفت کواهی میدهم که خدائی بیست جز خدای یسکانه و شهادت میدهم که محمد صلوات الله عليه وآله پیغمبر او و شما دوی رسول خدا و بعد از پیغمبر احق با مر خلافت میباشی امیر المؤمنین عليه السلام. فرمود چه شد که اسلام اختیار نمودی

عرض کرد بنای این دیر فقط برای طلب و زیارت شما بوده پیش از من اشخاص متعددی در این دیر بوده و هوت کرده‌اند و این کرامت و توفیق را نیافرند خدای تعالی این افراد را توفیق را نهیس من فرمود که بزرگارت شما نائل شدم و عملت این بنا و انتظار اهیان آن این بود که در کتب مثبت و درج شده که در قرآنیکی این دیر چشم‌های است و سنگر روی آن بده شده و پیدا نخواهد شد مگر بر دست ولی از اولیاء خدا و چون چشم‌هه بدمت شما گشوده شد داسیم شما همان ولی خدا همیشید لذا قول اسلام نموده و بحق ولایت شما معترف شدم امیر المؤمنین عليه السلام بطوری معاشر و گران شد که محسان مبارکش تر شده و فرمود خدائی را سایش میکنم که مر افزایش هر موده در کتف پیشینیان مر ایاد کرده سپس دو ماصحال قموده فرمودند بیانات این مرد را شنیدند هر من کردند همه شنیدیم و

و قال فرعون يا ايها الملاه ما علمت لكم من الله غيري فلاؤقد لي يا هامان على الطين فاجعل لي صرحاً لعلى اطلع الى الله موسى و اني لاطه من الكاذبين (۲۸) و استكبر هو و جنوده في الأرض بغير الحق و طموا لهم إلينا لا يرجعون (۲۹) فاحذنوا و جنوده فبذنابهم في اليوم فانظر كيف كان عاقبة الظالمين (۳۰) و جعلنا لهم آلة يدعون الى النار و يوم القيمة

لا ينتصرون (۳۱)

خدارا شکرمی کنیم که نعمت و حود شما را سما ارزانی داشته است.
راه فاره مسلمان در رکاب حضرت برای شرکت در حمله معین حرکت کرد و در آن کفر زار شهید شد و آنحضرت برخنازه اش نماز خوانده و طلب معرفت نمود و فرمود او از دوستان ها اهل بیت بود و سید حسیری این دستان را در قصبه نایه که آن را دهد گویند
نظم کشیده و بیت اول آن قصبه آینست:

و لند سری فيما يسرى لليلة
بعد العشاء بتكر بالافي موكب
ما آبعا كه میگوید:

اعنى ابن فاطمة الوصى ومن يهل
گوئند وقتی که ازدواج صفين از حدود دير مورد بحث کمی دوزش دامير المؤمنين تأثیر
با صحاب فرمود در میان شما کیست که خود را با آن چشمها بر ساد حضی کفتند ماهمه راه
مسیر م زیرا دیر راهب بهترین نشانی و علامت آست فرمود چند هر بروند و تحسن کنند
عدم ای رفتند و سیار استجو کردند و آن را نیافتد لامير المؤمنين علیهم السلام فرمود دیگر اس
چشمها غاروز قیامت بدست کسی ظاهر نخواهد شد)

عاقبت برای مدت ده سال حدمت در قبال ازدواج و نکاح ما دختر شعب احیر شد از
حضرت صادق علیهم السلام سؤال کردند آبا موسی قبل از پایان مدت ده سال ما عیال خود هم

فرعون به پیر و اش کفت من هی را ز شخص خودم برای شما خدای خمیدام و بهامان دستور داد تا بوسیله آتش از خشت ها آجر تهیه نموده و قرار گاه بلند پایه بنا کند تا بتواند بر فراز آن نصر و بنا برچگونگی خدای موسی وقوف حاصل کند با آنکه تصور میکنم موسی لر دروغگو باشد (۳۸) فرعون و سپاهیانش بنا حق در روی زمین تکبر نموده و از فرمان خدا و بدسر پیچی کرده و کمان میکردند که دیگر سوی ما باز کشت نخواهد داشت (۳۹) ماهم بکیفر آن طفیان و سرکشی او و لشکر ماش را مؤذنده و معجازات کرده و در در ما غرق و هلاک ساختم ای رسول ما در عاقبت و پایان کل ستمکاران بدفت توجه و مطالعه کن (۴۰) ما آن مردم گمراه را پیشوایان دعوت کنند بسوی آتش دوزخ و تاهمی قرار دادیم و در روز رستاخیز کمکی باشان نمیشود و بعد از ابدی گرفتار خواهند بود (۴۱)

بستر شده با بعد از سپری شدن مدت فرمود پیش از گذشتن دوره خدمت حضورش عرض کردند اگر مردی ذنی را تزوج نماید و در این مهر با پدرزن خود قرار بگذارد که مدت دو یا سه ماه خدمت کند و احیر او باشد آیا مرد میتواند قبل از سرمهد مدت معهود نا عیاش زفاف کند فرمودند خیر چون موسی میدانست و علم داشت که مدت اجری خود را طی میساید ولی مردم عادی چگونه میتوانند بدانند که تمهد مدت احیر را میکنند یا خیر و نیز از آنحضرت سوال کردند موسی کدام یک از دختران شعب را تزوج کرد فرمود همان دختری را که بدبال او فرستاده بود

مدت خدمت ده ساله که تمام شد موسی شعب گفت من ناگزیرم که برای دیدار عادرم بوطنم بروم آججه که من تردد شما دارم بن رد کید شعب گفت آججه کوسنده ابلق زاید متعلق بتو در درستیار نو خواهد بود .

فصل بر کشیدن میشها که شد موسی عصائی در میان گله کوسنده نص نموده و عصای ابلق رسکی روی عصای فرازداره که در پیش چشم کوسندها بوده هنگام پر اندن را و اعقاد نفعه در رحم میشها اثربرجی طاهر گشته تمام برمهای آنسال بر میث ابلق بوجود آمد و تمام آنها بر طبق شرطی که شعب نموده بود بملکت موسی درآمد لول پائیر موسی

وَ اتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لِعَنَّهُ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ هُمْ مِنَ الْمُقْبُوحِينَ (۴۱) وَ لَقَدْ
أَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكَنَا الْفَرْوَنُ الْأَوَّلِيَّ بِعَذَابٍ لِّلْبَاسِ وَ هُدَى
وَ رَحْمَةً لِعَلَيْهِمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۲) وَ مَا كَنْتَ بِجَنَابِ الْغَرَبِيِّ إِذْ قَصَّيْتَ إِلَيْهِ مُوسَى
الْأَمْرَ وَ مَا كَنْتَ بِنَانَ الْمَاهِدِينَ (۴۳) وَ لَكِنَّا أَشَانَا قُرُونًا فَطَلَّا وَلَ عَلَيْهِمْ
الْعَمَرَ وَ مَا كَنْتَ نَأْوِيْا فِي أَهْلِ مَدِينٍ تَتَلَوَّ عَلَيْهِمْ أَيَّاتٌ
وَ لَكِنَّا كَنَّا هُرَبِلِينَ (۴۴)

باعیال و اموال خود عازم بموطن خود شد موقع حرکت برای حفاظت کله خود از شعب
تفاسای عصائی نمود در حجره‌ای عصاهای متعدد بود شعب دستورداد از آن محل عصائی را
بردار موسی داخل حجره شد هینکه بمنزه از کرد عصای نوع و ابراهیم بدست موسی آمد
شعب چون عصای نوع را در دست موسی دید گفت آن عصای ای کردن و عصای دیگری
انتخاب کن موسی در احراء دستور شعب محدوداً داخل حجره شد تا عصای غوش کند درباره
همان عصا بدست موسی افتاد و این عمل سه مرتبه تکرار شد شعب در دفعه چهارم گفت
همین عصا را بردار که حدلویت تو اختصار داده است

بالآخره موسی بسوی مصر حرکت نمود پس از آنکه مختصر راهی دیوانه متن سرمهای
سختی پیدید آمد و عیالش ناراحت شد هینکه تاریکی شدیان ای ای کرف موسی در
دامنه کوهی آتشی دید عیالش کفت در همین محل بمان من اردو آتشی هم سیم نهاده خواه
رفت تا سکرداهی بجهانی برم و مکان لعنی بدست آورد و یا آمد آتشی بیاورم ای تو خود را
گرم کنی و سوی آتش حرکت نمود چون فردیک نوزده آتش شد و حونست کنم آتش
بردارد شعله آتش بسویش حمله نمود و موسی بر گشت ناچند هرند این عمل تاره شده
و سراخام ناگهی برآمد و بدایی بگوش موسی رسید که با موسی ای ای الله رب العالمین

ما آن مردم کافر را هم در این دنیا بلعن همیشگی مبتلا ساختیم وهم آنکه ایشان در آخرت
و قیامت از زمرة زشت رویان و مردویان خواهد بود (۴۲) ما پس لز طی فرون و هلاکت
و نابودی فایل و ایم گذشته برای بینائی مردم و هدایت ولطف بخلق بوسی کتاب توراه
دادیم تا مردم مند کر خدا شود (۴۳) ابرسول ما وقتی که موسی را بر سالت بر گردیدیم
تو در طرف هر بی کوه طور نموده و اصولا در آن زمان حضور ندلشتی (۴۴) اما ما امتعای
بسیار و فایل چندی که عصر طولانی کردند ایجاد نموده و با هر یاریم و ای رسول ما در
میان مردم مدین نمودی که آیات مبارکه برایشان بخوانی
لکن ما رسالت رسولی بسوی آنان فرستادیم
و حکایت آنها را بر تو بمان

(۴۵)

وما شرحش را در سوره فسمت های گذشته بیان نمودیم .

رسی او این عجاس ذیل آیه « سند خدک باحیث و نجعل لکما سلطاناً » روایت
کرده گفت چون هرون بموسی ملحوق شد هردو باهم بعلافات فرعون رفتند ولی بسیار و
حائف بودند ناگاه در پیش روی آنها سواری بیدادارند که لباس مکلله درین دربرداشت و در
دستش شمشیر مرسن از طلا بود که فرعون هوق العاده بطلاء علاقه داشت و توجه لو باسلمه
وزرینه آلات بود

سوار باختیوت هر چه تمامتر بفرعون نزدیک شده دستورداد موسی و هرون را پیشبر
و باشان ایمان پیاوید گر به ترا بقتل میرسانم و فرعون لزنت افطراب برخود ملزید و
مهلت خواست که تارور بعد موسی و هرون را احانت کند و میں لحرر وح آنها دریان و حاحب
قصر را احصار نموده و مورد حطاب دعنه فرازداد که چرا بدون کسب احازه سواررا بداخل
قصر راه داده اند مکہمانان فسم باد کردند که ما هفظ موسی و هرون را بداخل قصر راه
داده ایم و سواری همراه آنها نمود

این عده کوید که آن سوار تمثال مبارکه امیر المؤمنین علیه السلام بود که حدلوبد
پیغمبران سلف را بوجود مبارک حضرت حق مرا باری و مدد مینمود و پیغمبر مکرم علیه السلام

حضرت محمد ﷺ را علناً و آشکرا یاری دهمراهی کرد
و امیر المؤمنین کلمه بزرگ خداست که او را صورتهای مختلفه برای اولیاء خود طاهر
ساخته و دوستان خدا بام حضرت تو مدل میجوبند و کشی فحات امت مرحومه است و
مراد از حمله و بجعل لکما سلطاناً فلا يصلون اليكما ما يابساً اشیاه بهمن مصلح است و
مقصود از آیة کبری برای موسی و هرون همان سوال بود
و نبی بررسی اربعین اصحاب تاریخ روایت کرده که بر ری پیغمبر اکرم ﷺ مشدد
و شخص حقی از آن حضرت قصاید و مسائل مشکله خود را سوال مینمود با کاه امیر المؤمنین علیه
حضور پیغمبر شرفیاب شدند آن جنی دعشه برآمد امش افتاد و چون گذشتان شعیفی کوچک
شد عرض کرد ابو رسول خدا امر اپناء دهد.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود لازمه میترسی و پیام میخواهی عرض کرد و این حوان
و اشاره به امیر المؤمنین علیه السلام نمود پیغمبر اکرم ﷺ فرمودند چرا از این جوان میترسی
گفت وقتی که کشتنی بوح زوز طوفان بحر کت در آمد من خود را بکنار کشتن رسیدم تا
شاید کشتنی را هر ق کم چون نزدیک کشتنی رسیده این حوان چنان شرتش من زد
بکدست مر اقطع سود دست خود را هرون آورده و شان پیغمبر اکرم ﷺ میخواسته داد حضرت
اصدیق فول حسی را نموده فرمودند آری این حوان هم است که بوح بسی را بدی
کرده است

علی بن ابراهیم ذعل آید و احمل لی صرحاً لعلی اطالع الی الله موسی «ا» مدادهن
روایت کرده.

همان در احرای فرمان فرعون قصر مربع و بلندی سا نمود که بر اثر شدت ورش
باد کسی قدرت آنها بر فراز قصر در نک نماید نداشت معدالله فرعون و دید عیکرد که
ست مارتفاع آن قصر اهتمام بیشتری سعاند تا ساعی رسید که معمدان چهره دست
عاجز از ادامد کار شده و موسیله همان بعرض رسایدند که ما دیگر قدرت و تو، نالی آرا
نداشیم که قصر را بلندتر لازم بکنیم خدلووند باد را مأمور ویرانی آن قصر نمود
همان ابدیت دیگری کرد دستور داد چهار جوجه کر کر را که بوسی و پرندگان
قوی العهد و بلند پرداز بود بدست اورده و مدتریوت امها بود احت و چون بعد نهالو شد

رسیدند تحسی تعمیه کرد که در چهلاد کوشید آن چهار تیر بلند نصب نموده پایی کر کس را
سائیں تیرها میخدم سی سو بروار از آن تیرها کوشت مرای طعنه مرغها آلویزان کردند مرغها
را که چند روز عدا داده و گرسنه بگاهداشته بودند مسوحه کوشت و طعنه ساخته و فرعون
وهامان در تخت فرار گرفتند چهار کوکس گرسنه بمنظور دسترسی بگوشت تخت را از
روی زمین کنده و با آسمان بلند نمودند یک روز تمام بضمود در هما ادامه داده و پیوسته ببالا
میرفتند فرعون هامان کفت گاه کن چقدر لزمه داشته باشد و بکعبای آسمان رسیده ایم
همان حواب داد آسمان هما مطهور است که بود ولی لزمه اثربی داشته بگشود فقط آب در یاهارا
میتوان دیداری بقدری آسمان بالا رفته که در گرایشی از زمین و دریا و آفتاب وجود نداشت
اما آسمان بهمان حال اولیه باقی بود چون شب رسید و طلعت و تاریکی چهار را
فرآگرفت فرعون مجدداً از هامان موقعیت راستوال نمود هامان کفت ستار گان آسمان را
عاسد اول مشاهده میکنم لئن زمین دیگر بجهود طاهر و مشهود بست و ما را تاریکی
معلق احاطه نموده است

ناگاه باد سختی وزید و تخت را واژ گون سوی زمین کشاید پس از مدتی

بر من رسیدند

و بعدها و استکر هو و حوده فی الازم بغير الحق، بر مرات طیان و سر کشی
فرعون اضافة میشد و مستکاری خان و سخت شده بود و گمان میکرد که دیگر بسوی خدا
نایز کشت نخواهد کرد بروزد گارهم سکفر آن طیان و سر کشی او و لشکر باش را واحده
و محارات کرد و در ریا عرق و هلاک ساخت و آهه را پیشوایان دعوت کنده بسوی آتش
دورج فر برداد و زور و ام نایشان کمکی نمیشود و بمذاب همیشگی گرفتار خواهد بود
در کافی دیبل آید و حملتاعم ائمه یدعون الى النار، از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود خدا و دلخواه این دو امام جان میتوانند

بلی در این آید که فرموده و حملتاعم ائمه پیشواین نامر جاه بعضی مآل محمد بن علی
را پیشوای حلق کردیم که نامر ما رهبری و هدایت مردم قیام نمایند نه مطابق دلخواه
خود مردم و همواره اول امر دارند و فرموده های ما را از حوالس همای حلق مقدم داشته و هر گز
از بود عربی سی حلق میگند و رأی و قتوای خود را بر حکم خدا مقدم تقدیم کردند

وَ مَا كُنْتْ بِحَاجَةٍ إِلَّا فَادِيْسَا وَ لَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ تُعْذِرُ قَوْمًا مَا أَنْيَهُمْ
مِنْ ذَبِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لِعَلَيْهِمْ يَعْذِرُكُمْ (۴۶) وَ لَوْلَا أَنْ تَصِيبُهُمْ هَصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمُتْ
أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوْا رَبُّنَا لَوْلَا أَرْسَلَتِ الْبَارِسُولًا فَتَبَعَّجَ اِيَّاَيْكَ وَ نَكُونُ مِنْ
الْمُطْرَقِينَ (۴۷) فَلَمَّا جَاءَهُمْ الْحَقُّ مِنْ عَنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلُ مَا أُوتِيَ
مُوسَى أَوْ لَمْ يَكُنْ رَاجِحًا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِهِ قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ تَظَاهِرَ أَوْ
قَالُوا إِنَّا بَلَّ كَافِرُونَ (۴۸)

همام دیگر همیش است که در آیه فوق ران شده که آنها مردم اسونی در درجه همین مردم
و برای و هوای نفس خود عمل می کند و آنچه حلاقو کتاب و فرقان است می گیرند و رفتار
مینمایند و خلابیق را و ادله بدپرسی حواس‌نمایی خوبش کرده و موحده گیری و حالات
آنها میشوند

وَ اَتَبْغُنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةٌ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْوُمِينَ
ما آن مردم کافر کیش زا در این دنیا بلکه همیشگی مبتلا ساخته بعی مردم امر
کردیم آنها را لعنت کرد و پیوسته لعن و نهر و مدلل ایشان است و رورفاقت از حمله رشت
رویان و هلاک شد گان هستد زیرا میوز تهاشان سیاه و چشم‌های آنها ایق که علامت و
شعار دوزخیانست میشود.

وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكَنَا الْفَرْوَانُ الْأَوَّلِيُّ
حدلو ند دراین آیه بیان میفرماید که پس از هلاکت امم سالمه که بر اثر بفرمانی
آنها را هلاک سودیم برای بینائی مردم - هدایت ایشان و لطف تعلق، موسی را بر سالت
مبسوط و بهو کتاب توراندا عطا کردیم تا طلاقی، مسکر و ادبیشه پی داشته و رو بحدا - ورد
ابوسعید حدیثی از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده فرمود پس از آنکه حد او بود

تو آنی پیغمبر رفی که ما بموسى دد کوه طور دخی نموده و ندادیم سودی اما اکنون
ارده محشایش و لطف ترا برای زهری و هدایت و ترسایدن قومی فرستادیم که پیش از
تو پیغمبری که آنها را بترساند ترد ایشان فرستاده شده و شاید متنه و متند کر حدا
شود (۲۶) تا اکنون بکثیر کفرهای زشت خود ملاوصدعه‌ای باشدان رسند نگوید پیروزد کارا
اگر پیغمبر و رسولی برای ما میفرستادی ما لازم آنها پیروی نموده و ایمان حیا وردیم (۴۷)
و همین‌لذ رسوب بر حق از حاب ما ترد ایشان آمد گفتند چرا مانند موسی معجزانی
دارد مگر وقته که موسی آباد و معجزات را آورد نگفتند اینها سحر و خادو
است که موسی و هارون ظاهر ساخته اند

و پتمام آنها عقیده نداشته و

کافر شدند (۴۸)

موسی را رسالت بر گزید و تورات را با او عطا فرمود دیگر هیچ فرمی را بعد از آنها لی
هلاک سود مگر آنکه جمی اربی امر انبیل را بصورت بوزینه صنخ کرد
و ما گفت بعاب التهربی ادھرینا الی موسی الامر

ای رسول گرامی آنوقتی که ساموسی را بررسالت بر گزیدیم و او را مهور احرای اوامر
و هم خود کردیم تودز طرف عربی کوه طور سودی و تو آن زمان حضور نداشتی
ما امت‌های سیاره قابل چندی که عمر طولانی کردند بناهیم و نیز تو درهیان
لهی و دیگر دادی که آباد ما را برای آنها بحوالی لکن ما توزا بررسالت معموث کرده و
نهی مرابت و رستادیم و در آن کتاب حکایت و سرگذشت پیشینیان را بهان نمودیم تا تو
طلاع امت حود بر ساری و اگر ما بهانی نکرده بودیم چنگویه بر احوال امت‌های سلف
و قف و مطلع میشدی و این امر نزد کترین شاهد و گواه بر حفایت بولست

و توانی محمد ﷺ محنّت طور سودی آن وقی که بموسى وحی نموده و ندادیم
نه ای موسی ما کمال فقرت و قوت قل ایز کتاب را بگیر که از بطریحیت و محشایش ترا
رسالت و رهبری خودی فرستادیم که دست از تو پیغمبری که آنها را بترساند و هدایت کند
هر ۱۰۰ نسخه ناتاید هسته شده و متند کر حدا شوند

حضرت موسی درینکی از مناجات‌های خود عرضه داشت

پروردگارا بمن افسحازدیدار محمد علیه السلام را عطا کن خطاب رسید ای موسی تو او را
درک سخاوهی کرد اگر میخواهی لعنت را بدا کنم لهم از ایشان باشی عرس کرد پروردگار
این توفیق را بمن مرحمت نفرماد که از امت محمد علیه السلام ناشم

حدا بتعالی بنا کرد ای لعنت احمد، از پشت پدران فرماد لیک ملند شد

حضرت عسکری علیه السلام فرمود پس از آنکه خداوند موسی را پرسالت برگزید و
الوح نبودات را با عطا کرد موسی از این قرب دسرلت تهاخر کنار عرس کرد پروردگار
گرامی داشتی مرا بکرامتی که کسی را تن کرامت بعد لرمن از زایم خواهی داشت خطاب
رسید ای موسی مگر نمیدام که محمد علیه السلام افضل و برترین خلائق است در نزد من موسی
عرس کرد پروردگارا اگر محمد علیه السلام افضل پیغمبر است آیا سلیمان مری چون ذرا زی
دآل من گرامی هست؟ ندارمید که اهلیت محمد علیه السلام بر تمام فریدان انسیاء بتوانی
دارند عرض کرد آیا لصحابی چون اصحاب من شرافت هستند که برای آنها ترجیح و مرغ
بریان فرستادی و امر فرمودی تا این بر سر آنها سایه بگشته اند و ایشان را از شردهشون بجت
دادی و دشمنانشان را فرق کرده خطاب دید ای موسی بدل چنان بعد محمد علیه السلام افضل
تمام پیغمبر است اهلیت و حاندان لزوی بزامت اور تر از خاندان و لعنت حمیع اربیاء و پیغمبران
هیاشند موسی عرض کرد پروردگارا چه حوب بود من توفیق در دیدار محمد (س) برامی داشتم و
و اورا من دیدم خطاب شد چون هنگام ظهور لو شده دنیا موفق مدیدارش بیشتری ولی در
بهشت ملاقات خواهی کرد اگر هایلی صدای لعنت محمد (س) را بشوی ای حای حود بر خیر
و ماسد آنکه عذری در بر ابر مولای حود می استد بایست موسی رطفق دسوار رفتاد فرمود و
مهماهی شنیدن ندای لعنت محمد (س) شد آنگاه لر مقام قدس بوسی لعنت محمد (س) را بذا
دادند و آنها از پشت پدران حواب داده عرض کردند

لیک اللهم لیک و مهدیک لاشریک لک لیک

خداؤمد پاسخ ایشان را شعار فریضه حج قر اراداد

شیخ طوسی از سلیمان دیلمی دیل آید «وما کت بجهاد الطور اد نادیسا ولکن حمه
من زنک» روایت کرده کفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آینه اسکوال نسودم فرمود کتابی

را خداوند بقلم قدرت خود بدرو هزار میل قتل از خلفت خلا بیق نوشته و بر عرش نهاده است
گفتم ای مولای من بروی آن کتبیه چه نگاشته شده فرمود بر کتاب مزبور چن مرقوم
شده : ای شیعه آن محمد صلوات الله علیہ و آله و سلم اکر شما این مرحومه با ولایت علی داولادش صوی من بیالهد
پیش ار آنکه از من چوی خواهید و سوالی کنید مطلوب شمارا عطا میکنم و پیش از آنکه
هر تک معصیت شوید شما را غمونموده و میآمرزم و ساکن بهشت کرده و مشمول رحمت و
واسعه من خواهید شد

فَوَّهْ نَمَالٌ، وَلَوْلَا أَنْ تَصِّيهُمْ مَصِيَّةً بِمَا قَدِّمْتُ إِلَيْهِمْ فَيَنْوِلُوا
رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلَتِ الْبَيْنَارِ سُلَّا

اکرمه برای آن بود که چون بکفر کارهای زشت خود بلا و صدمه‌ای بایشان
هیرسید من گفتند پروردگارا چنانچه برای ما پیغمبر و رسولی میفرستادی هائز آنها پیروی
کرده و ایمان می‌وردم ما هر گز پیغمبری تبیفرستادیم و پیغمبر فرستادن تو برای آنست که
مردم جمعتی بر حدا مداشته باشند و همیشه رسول بر حق یعنی پیغمبر خاتم صلوات الله علیہ و آله و سلم از جان
ما نزد این مردم آمد گفتند چرا حامد موسی معجزاتی ندارد مگر وقتی که موسی برای
قوم خود معجزات را آورد آنها نکدیب او نکرده و کافر نشده ^۱ و گفتند فرآن هم چون
تورات سحر و جادو است که محمد صلوات الله علیہ و آله و سلم و موسی ظاهر ساخته‌اند و بتورات و فرآن عقیده
مداشند و کافرشدند.

سب ترول آید آن بود که جماعتی از کفار فرش بعد به رفتند و ارجاحاً رو داشتند
یهود دعات محمد صلوات الله علیہ و آله و سلم و علام و آمار سوت حضرت صلوات الله علیہ و آله و سلم مودود آنها گفتند
محمد (ص) پیغمبر استگوئی است و نعمت و صفت ایور کتاب تورات ها نوشته شده و موجود
است و چون آنهماعت مملکه رفتند گفخار علمای یهود را سایر کفار فرش بیان کردند
شروع به تدیب و عذاب نموده گفتند موسی و محمد (ص) هردو ساحر و جادو گری کرده‌اند
و تورات و فرآن را جادو پرداخته و ساخته‌اند و گفتند «اما بکل کافرون» یعنی ماهم تورات
موسی و فرآن محمد (ص) هردو کافریم و آسمانی بودن آنها معتقد نیستیم

فَلَمْ يَأْتُوكُمْ مِّنْ عَذَالَةٍ هُوَ أَهْدِي مِنْهُمْ أَتَبِعَهُ أَنْ گَفِّتُمْ حَادِقِينَ
ای پیغمبر (ص) بکفار مکه بگوا اکر شما مردم راستگوئی هستید مهتر او این تورات

قُلْ فَأَتُوا بِكِتابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدِي مِنْهُمَا أَبْعَهُ أَنْ كَتَبَهُ صَادِقِينَ (۴۱)
 فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُ إِنَّمَا يَتَبَعُونَ أَهْوَآنَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِنْ إِنْتَعَ
 هُوَيْهِ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي النَّاسَ الظَّالِمِينَ (۵۰) وَلَقَدْ وَصَلَّنَا
 لَهُمُ الْفَوْلَ لَعْلَهُمْ يَذَكَّرُونَ (۵۱) الَّذِينَ اتَّبَاعُوكُمْ إِنَّمَا هُمْ بِهِ
 يَوْمَئِنْ (۵۲) وَإِذَا يَطْلُبُونَهُمْ قَالُوا إِنَّمَا هُوَ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِ
 إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳)

وَقُرآن کتابی که بضررا هدایت شماید از طرف خداوند بپارید نامن لر آن پیروی کنم
 و چنانچه این در خواست ترا نتواستد احات کند (والله نمیتوانم) داشته
 ایشان پیر و هوای نهش خود بشانند و گمراه از مردمی که تمعیت از دلخواه و هوای نهش
 نموده و از راه خدا منحرف میشوند کسی بست و هر گز خداوند مردم سماکر را هدایت و
 راهنمایی نمیفرماید.

در کافی ذیل آیه «وَمَنْ أَصَلَّهُ مِنْ أَنْهِيَهُ عَوْيَهْ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» بر حضرت موسی بن
 جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود

هر کس در دین خدا برای و میل خود عمل کند و پیر و نمادی از نماد هدایت بشانند
 بر خود ستم نموده و خداوند او را هدایت سینه ماید
 و لَقَدْ وَصَلَّا لَهُمُ الْفَوْلَ لَعْلَهُمْ يَذَكَّرُونَ

ما برای آنده شاید متذکر فرمان شود سجن را بهم پیوسمیم
 یعنی در سخن ما که همان فرق آن است حسره با و آخرت ایامهم بمان نمودیم نمودیم
 متوجه و متذکر شوید

در کافی ذیل آیه فوق از عد اثین حنف زوایب کرده گفت معنای آیه را این حضرت
 موسی بن جعفر علیه السلام فرموده مراد آنست که برای هدایت و همی حلق امامی ا
 بعد از امام دیگری تعیین نمودیم

ای یافعمر سگو اگر شما مردم را سگوئی هستید کتابی که بهتر از این دو کتاب (تورات و انجیل) بشر را هدایت نماید لزطوف خدا بخواهد نفع از آن پیروی کنم (۴۹) و چنانچه نتوانستند احتمت این در حواله ترا مکند پس بدان که آنها پیرو هواي هن حود می باشند و گذران ترا از مردمی که تعجب از دلخواه ها نموده و پیروی از زاده خدا نکنند کسی بیست و سنته خدا بخواهد مردم ستمکار را هدایت نمیرماید (۵۰) ما برای آنکه شاید فردم مذکور فرمان خدا شود این قرآن و کتاب اسماعیل را برای تو آوردم (۵۱) و کسانی که بکتب اسماعیل پیش از این کتاب ایمان آورده اند الله بقرآن ایمان خواهند آورده (۵۲) و چون آیات فرآیی را مابین اشخاص بخوانی میگویند این قرآن محقق از طرف خدا نازل شده و پیش از این هم تسلیم فرمان خدا بودم زیرا در کتب پیشیبان و تورات و انجیل نعمت و معانی محمد ﷺ را حوارید و شنیده ایم

الذين آتياهم الكتاب من قبله هم به ينوهون

آنکه ما پیش از بعثت محمد ﷺ و خود قرآن بایشان کتاب دادیم هر آن و محمد ﷺ ایمان خواهند آورده چون آیات قرآنی را برای این اشخاص بخوانی میگویند ما باین قرآن که محقق از طرف خدا نازل شده ایمان آوریم و پیش از این هم تسلیم فرمان خدا بودم زیرا در کتب پیشیبان و تورات و انجیل نعمت و معانی محمد ﷺ را حوارید و شنیده ایم

با این اشخاص در قبال پابداری و سری که نموده اند دو باز پاداش حیر داده مشود و جرای مصائب و نیکو میدهد زیرا بدیهی این بحیثی دفع نموده و از آنچه بایشان روزی داده ایم اعفاق میکنند

این آیات در باره حمایتی از اهل کتاب مذکور شده که ایمان آورده و مسلمان شدند ولی بیهودیان آنها را آزار و اذیت نموده و نیز محابیت و آنها بر ازار و شکنجه های بیهودیان صر کرده و گفتار ایشان را مادلیل و بر هان زد هم نمودند

در کافی از این حلوود روات کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کرده حدبلوند باهل کتابی که اسلام اختیار کرده اند حیر بسیار عطا فرموده و آیه فوق را در «بند ایمان خود تلاوت نمودم فرموده حدبلوند شما هم هظیر آنها عطا فرموده چه میفرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَأَهْنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتَكُمْ كَفَلِينَ
مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ

ای کسانی که ایمان آورده اید از حدا پیش میگرد و بر سوی ایمان اورید تا در میبیش از
رحمت پیروزد گذاشتما عطا شود و برای حدایت شما بودی دا پیش رو شما فراز میگیرد که با این
رو بکمال حرکت کنید.

فرمودند مراد لراین نور امام است که ماید مایشان اقتداء پیروی کند (سوره حمد بدد
آیه ۲۸) و دیل آیه «اولئکَ يَؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَمْنَعِنَ سَاءَ صَرَوْا» از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده فرمود ما صابرایم و شیعیان ما مسخر نز و مردبار نز از ما هستند؛ پیرا ما صبر
می کنیم بر آجره که مهدایم ولی شیعیان ماصبر و شکرانی در اموری میگیرند که از آن
ای خبر هستند.

لوله تعالیٰ، ائمک لاتهدی من احبت و لئکر الله یهدی من بشهاء
بعضی از مفسرین عامه عقیده دارند که این آیه درباره ایطالی ماذل شده زیرا رسول
اکرم ﷺ دوست داشت عموی گرلمش اسلام اختیار کند او از قول اسلام کراحت
داشت و این عقیده همین کفر و برخلاف احادیث بسیار از فرقین و برخلاف اجماع شیعه است
چه ممکن بیست پیغمبر اکرم ﷺ محالف مشیت و لرا که پیروزد گزند شد زیرا سما بر اعتقاد
آیه آنحضرت اراده داشت ایطالی اسلام آورد اما حداورده ایمان آوردن اور اراده فرمود
بلکه میخواست بحال کفر باقی باشد پس همان لوله خدا و حواسته رسولش خلاف و برخلاف
حاصل شده و معنای آیه بر طبق معتقدات ایشان آست:

ای محمد ﷺ تو اراده ایمان ایطالی را داری و ما ایمان اور اراده ندارد و
اجداد ایمان در او قمودهایم ما آنکه تو را بیاری کرده و متعاقلاً امورت بوده و محنت ا
در دل دارد

تعجب در این است که ظاهراً بـ «هم بحالان عقیده عالمه را بمحوبی ثابت نموده»
هر ساند چه تمام ملل اسلامی در این نظر بید منع هستند که شایسته نبوده و نیست. پیغمبر
اکرم (ص) دوست مدلفرد کافری را که در کفر حود اسرار میورده زیرا حداورده مادر رسولش را
نموده که از کفار تبری و بیزاری بجهونیم هر چند که قوم وعشیره و مابدر و مادر و بالغ زند

شخص باشند و در چند جا این دستور را بیان میفرماید.

یکی در آیه ۲۲ سوره مجادله که میفرماید:

لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادِونَ هُنَّ حَادِّيْلَهُ وَرَسُولُهُ وَلَوْ كَانُوا أَبْنَاهُمْ أَوْ أَبْنَائِهِمْ أَوْ أَخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتِهِمْ
کسانی که بحدا و روز قیامت ایمان آورده اند نخواهی پافت که با دشمنان خدا و
رسولش دوستی کنند هر چند که آن دشمنان پدران و یا فرزندان و یا برادران و خواشان
آلها باشند.

یکی دیگر در آیه ۲۳ سوره توبه میفرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَعْذِيزُوا أَبْنَاكُمْ وَأَخْوَاتِكُمْ أَوْ لِيَهُ أَنْ اسْتَحْجُوا
الْكُفَّارُ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتُوَلَّهُمْ فَأُولَئِكُمْ هُمُ الظَّالِمُونَ
ای اهل ایمان اگر پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهید باید ایشان
را دوست خود بدانید و هر کس از شما آمان را دوست بدارد لزجمله ستمکران است
و در آیه ۱۸ سوره عائده میفرماید:

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أَنزَلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْ لِيَهُ
اگر بخدا و پیغمبر و کنای که بر او نازل شده ایمان آورده بودند کافران را دوست خود
می کرفند و در حرمت دوستی سا کفار اخبار زنادی داده اند لزجمله پیغمبر
اکرم (ص) فرمود:

استوار غرین رکن ایمان دوستی در راه خدا و دشمنی کردن در راه اlost
حدای را سپاس وستایش میکنم که مرأز بودست هیچ کافری قرار نداد تا دوستی او
در دل من حای بگرد چه دوستی کافران مردم را بسوی دوزج می کشاد
ما آنکه مصاعی آیات و اخبار و دستور بزرگان دین دلالت دارد بر حرمت دوست
دانش کفار پس چگویه مرد عاقل و مسلمان میتواند بگوید پیغمبر اکرم (ص) دوستدار
کافران بوده و با آنچه از حاب خدا بمردم امر میفرمود خودش عمل نمیکرد این عجاید و
گفتاریں که روشنرا لست ولخلو و احادیثی که دلالت دارد بر ایمان ایطالع غایل لزاجاب
فریضی پیش از آست که مرشته تصریح در آید و انتشار مسلسلی از آن حناب موجود است که

او لئن يقوتون اجرهم مرتين بما حسروا و يدرقون بالحسنة السبعة و مما
رزقناهم ينفقون (٤٤) و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا ما اعمالنا
ولكم اعمالكم سلام عليكم لا تنتقلي الجاهلين (٤٥) انك لا تهدى من احست
ولكن الله يهدي من يشاء و هو اعلم بالمهتدين (٤٦) و قالوا ان شبع الهدى
معك لتحظف من ارضنا اولم يعkin لهم حرماً اماماً يعنى اليه ثمرات كل شيء
رزقاً من لدننا ولكن اكثرهم لا يعلمون (٤٧)

دللت دارد برقول ايمان وتوحد وشوت يغمر حاتم
اين بايويه در كتاب توحيد اشعار ذيل را از آنحضرت نقل كرده

لسودين اطائب كرموا و طاب المولد	ات الامين محمد(س) قرم اقرمسود
من بعد آدم ينزل فينا و مسي مرشد	ات السعيد من السعود يكفلك الاسعد
مارلت تتعلق بالصواب و انت طلعل امرد	فلقد عرفتك صادقاً بالقول لا تفند
ونير در قصيدة لاميء اشعار ذيل را نقل نموذه است :	

اوَا فَايْسُوهُ عِنْدَ وَقْتِ التَّهَاسِلِ	وَمَا مَثَلَهُ فِي النَّاسِ سِيدُ مُهَاجِرِ
وَ اَنْظِهِرْ دِينًا حَقَّهُ خَيْرٌ زَائِلٌ	فَايْدِهِ زَبُّ الْعَسَادِ بُنُوزِهِ
لَدِينِهِ وَ لَانْسِاءِ هَنْوَلُ الْأَيَاطِلِ	الْمُ تَعَلَّمُوا أَنَّ أَبْنَاءَ لَا يَكْتَبُ
رَبِيعُ الْبَتَّالِمِ عَصْمَةُ لِلَّارَامِلِ	وَ أَبْيَسُ يَسْتَسْقِي الْعَمَامُ بِوْجَهِهِ
فِيهِمْ عَنْهُ فِي نَعْمَةٍ وَ هُوَ اَسْلِ	بَطِيفُ بِهِ الْهَلَالُ مِنْ آلِ هَاشِمِ
وَ مِيزَانُ عَدْلٍ وَ زَنْهُ خَيْرُ عَائِلٍ	وَمِيزَانُ صَدْقَةٍ لَا يَخِسُّ شَعْرِهِ

وقصيدة ذيل از آن بزرگوار است :

وَ اَهْلُ النَّدِيِّ وَ اَهْلُ الْمَعَالِيِّ	فَلَمَّا لَعِنَ كَانَ مِنْ كَنَاءَ فِي العَزِّ
وَاقْلُوهُ بِعَالِجِ الْاعْمَلِ	فَدَائِيكُمْ مِنْ الْمُلْكِ دُسُولاً

آهارا در قبال پایداری و صبری که نموده اند دو مرتبه پاداش حیر و حزای نیکو دهند
زیرا بدی هر را با حیری دفع نمودند و از آنچه سایشان روزی داده ایم اتفاق کند (۵۴)
و چون گفتار لغو بشنوید از گوینده اعریش نموده و میگوشد ما نکل خود و شما هم
مکردار خود مشغول باشید وسلامت بی کل خود برود و ما هر گز از نادامان هر زه دلای
امید نداریم (۵۵) ای پیغمبر تو نمیتوانی هر که را درست دلی هدایت کسی آنکه را خدا
بهواهد هدایت نمیشود حداًوند بحال هدایت شوند گلن واقف و عالم است (۵۶) منافقین
کنند اگر ما پیرو راه هدایت اسلام و دهری تو شویم مهترینم که ما را از منازل خود
براند آیا ما حرم مکه را سر زمین امن و آسایش فراز نهاده ایم که از انواع
میوه ها و نعمت ها مردمش بهره مند نمیشود اما بیشتر این مردم

نادان همیباشند (۵۷)

و انصروا احمد فان من الله
ولیز از آن جناب است .

یساعدا ثم على فائده آمنت بالواحد رب احمد من حمل في الدين فانی مهند
این قصیده نیز از آن بورگوار است :

لوبأ و خصا من لوي بي كع	الا ابلغا عنى على ذات بيتنا
سيأ كموسى خط في اول الكتب	الم تعلموا اما وجدنا محددا
ولاحف في من خصه الله بالمح	و ان عليه في العداد معنة
يكن لكم يوماً كراعية الف	و ان الذي رفثتم في كتابكم
و يصح من لهم بجن ذاتاً كدى الذئب	او يقوا افيقوا قبل لعن تحرر الربى
اذ اصر ما بعد العودة و الفرب	ولاتتبعوا امر العواة فتضطعوا
ولما طاعن دونه و فناصل	كدهم و س اله ذري محمدأ
وندخل عن اثنائنا و الحاليل	و سلمه حبه بصريع حوله
وهنگام وفات با امير المؤمنين (ع) وساير فرزندان خطتاب کرده و فرموده	لوصي بن نصر السى العذير مشهد
علياً ابی و شیخ القوم عاصأ	و حمرة الاسد الحامی حقیقته
و حضرنا ان تدور دویه الناس	

وَكُمْ أهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مُعِيشَتَهَا لِذَلِكَ مَا سَيْئَتْهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا وَكُنَّا نَعْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸) وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقَرَى حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أَمْهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كَانَ مُهْلِكَ الْقَرَى إِلَّا وَاهْلَهَا ظَالِمُونَ (۵۹) وَمَا أُوتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَنَاعَ الْحِيَاةَ الدُّنْيَا وَرَزَقْنَاكُمْ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰) أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسْنًا فَهُوَ لَاقِهِ كُمْ مَعْنَاهُ

مَنَاعَ الْحِيَاةَ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)

کونوا فدی لکم نفسی و مملکت فی عمر احمد دون الناس اثر اس
وقصاید و اشعار سیلاری از آن بزرگوار موحد است که صریحاً دلالت بر ایمان و
افرا بر سالت رسول اکرم (ص) دارد لکن بعض از مخالفین از این جهت شبهه افتاده اند که
آنحضرت ایمان خود را پنهان میداشت و تظاهر نمیکرد تا بتوبد از برادرزاده خود
حمایت کند و اگر ایمان خود را پنهان نمی کرد نمیتواست پیغمبر اکرم (ص) را علیه
دشمنانش لصوت و ملزی غایبت.

چنانچه در کافی لازم حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود مثل ابوطالب و پنهان
داشتن ایمانش مانند اصحاب کهف است حدابد باو در پاداش عطا فرماد و حضرتش از دنیا
برفت مگر آنکه فرشتگان مژده بهشت باودند و پیر فرمود حرثیل بر پیغمبر اکرم (ص)
مازل شد گفت پروردگار آتش دوزجرا حرام کرد بر آن پیشی که تورا فرود آورد و پدر حسی
که ترا بیگرفت ویستانی که تورا شرداد و حجری که تورا کفالت کرد که مراد ابوطالب
و فاطمه بنت اسد میباشد.

ولزامیر المؤمنین علیهم السلام روایت شده که پیغمبر مودع بحدا قسم هر گزینه در عدم و هاشم و
عد مناف است پیرستیدند و در نثار دو مکعبه آورده و یائین حضرت ابراهیم تمیک حسته
و عمل مینمودند

ولز حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمود هنچ نگین ابوطالب این بود :

س شهر و دیاری که مردم آن بر اثر شهوت رانی و خوشگذرانی هلاک و نابود شده و خانه های آنها حائل و متوجه و حز علیه ناچیزی کسی در آن سکونت نداشته و ماوارث آنها خودیم (۵۸) ای پیغمبر پروردگار تو شهر و دیاری را ویران و مردمش را هلاک بوسارد مگر پیغمبر و رسولی برای ارشاد و مهابت آنها پفرستد و آیات حق را برای ایشان بخواهیدو هلاک نمیکنیم مردم شهر و دیاری را مگر آنکه مردمش ستمکار و بیدادگر شود (۵۹) آیه که از لوازم زندگی و زیور آن شما داده شده ناچیز و مختصر است ولی هر چه در مرد جدا میباشد پیکوئر و پایدارتر است اگر تعقل ورزید و اندیشه امالید (۶۰) آیا آن کسی را که بوعده نیکوی بهشت جاوید و عده داده ایم و البته با ان میرسد مانند کسی است که او را از مال و مصال ناچیز دنیا بهره مدد ساخته سیس در روز قیامت بمحضر عدل ها حاضر میشوند (۷۱)

رضیت بالله ریا و باین اخی محمد (ص) نیای و نایی علی له و صبأ
راضی و خشود هستم که خداوند پروردگار منست و بایشکه پسر برادرم محمد (ص)
پیغمبر و از زندم علی وصی و جانشین اول است

در کافی از حضرت موسی بن حعمر بنی روایت کرده فرمود ای طالب حامل و میانی
پیغمبران گذشته بود و بدینه مرحاتم (ص) و آنچه از اولتاری شده اقرار نهوده و ایمان آورده و
وہ ایارا با حضرت تسلیم شد و این حدیث صریح است که ابوطالب از حمله اوصیاه
پیغمبران سلف بوده.

واز حضرت صادق بنی روایت کرده فرمود فاطمه بنت اسد حضور ای طالب شریعت
شده و مژده ولادت پیغمبر اکرم (ص) را داد ابوطالب بعاظمه فرمود مسراً کن تاسیتی گذرد
تا من ترا شدت دهم بفرزندی مانند محمد (ص) از جمیع جهات جر آئند پیغمبر بیست و
مرداد از سنت هی سال است چه سن ولادت پیغمبر اکرم (ص) و علی بن ای طالب امیر المؤمنین
سی سال فاصله بود.

من نایویه از علی بین عده روایت کرده گفت حضرت صادق بنی میفرمود که هنری
که می کنید برای رسانی جدا و احراری اولم پروردگار احصال دهدید غیر ای حاضر مردم

زیرا آنچه برای جلت رضایت مردم باشد بخدا باز میگردد شماره کارهای خود بایکدیگر مخاصمه نکنید چه مخاصمه دل را من و بعزمیکند همانا خداوند به پیغامش موفر مود تو نمیتوانی هر که را دوست داری هدایت کمی ملکه هر که را خدا بخواهد هدایت میشود یعنی هدایتی که لطف بوده و اساسی که موجب قرب ایمان و قبولی طاعت باشد مانند فدرت و غفل و زلجه علت بتو ای پیغمبر تعلق ندارد این نوع هدایت ویژه پروردگار است و هدایت توهمان زهری و دعوت خلق است چنانچه میفرماید.

وانک لته‌دی الی صراطه مستقیم

ای علی بن عصمه مردم را بحال خود و اگذارید چه آنها کارهای خود را از بیکدیگر اخذ میکنند و شما از رسول خدا بمن از پدرم ششم میفرموده گاه خداوند مقدار فرموده باشد که بندمای داخل امری شود مانند پر نهادی که بسوی آشناه خود پر و او میکند سوی آن امر مقدار و مفترمی شتابد.

و قالوا ان شیع الهدی معك نخطف من ارضنا
اولم نمکن لهم خرماً آمنا

این آیه در باره حارث بن عثمان بن نوہل بن عبد مناف بازل شده و داستان آن بدینظر اول است

پیغمبر اکرم (صلوات الله عليه وآله وسليمه عليه السلام) حارث را بدين اسلام دعوت فرمود و او عذر آورده و گفت اگر من ایمان بیاورم اعراب مرالم املاک و مملوک و علاقه خودم بیرون خواهد کرد و من قدرت مقابله و مدافعت ندارم و همه ایشان بر علیه شما متعاق و متحدد شده‌اند

خداؤند در پاسخ اومیفرماید: آبا هاجر مکحرا سرزمیں لش و آسایش قرارداده ایم تا ازانواع همت و آسایش بیرون شوند چونکه قابل و طوایف اعراب در زمان حاکمیت به نسب و عارض عادت داشته و هر که را کشته و بیرون خواه میتواستند حمله میکردد هر ساکنی مکه را که حرمت خانه کعبه و حرم خدا در ایمان بوده و مصوب است کامل داشتند لذا میفرماید جگونه ترس زوال مال و ازیز: فتن ثروت خود را دارند آیا ما فترت و نوانانی نداریم که از ایشان حمایت و دفع ضرر نمائیم و حال آیه که اگر ایمان بسازیم و اطاعت فرمان پروردگار نموده و فرمانبردار شوئند یعنی مسلمات قردویکتر د تا حال کفر

و بهشترا ابن مردم معاند و جاگل هستند و تمیدانند که بر اثر بی ایمانی و قول نکردن چه اندازه ثواب و پیاداش دنیا و آخرت خود را از دست میدهند و کم اهلکنام من فریب بطرت عده ششم، چه پیغمبر شهر و دیواری که مردم آن از حیث معیشت در رفاه و آسایش زندگانی میگردند و در اثر شهو تراوی و کفران نعمت حلال و نابود شده و خانه های آنها خالی و متزدک نافیضانه خودشان مرده و اموالشان را در ها کرده و ما و ارث آنها بودیم

پس برای اتمام حجت مفترماید:

ای پیغمبر پرورد گلر توحیج شهر و دیواری را درین و مردمش را اهلک نیمسارد مگر آنکه بداآ پیغمبر و رسولی برای راهنمائی و ارشاد آنها مفترستد تا آیات حق را برآشان تلاوت کند و ما هبیج فوم و ملش را نابود و ملک سکردهایم مگر آنکه خود آنمردم مستکل و کافر بودند

و ما او تیتم من شی فمتع الحیة الدنيا

آنچه از اولزم زلدگی و زیور آن بشنا داده شده با چیر و مختصر است و شات و بقائی مدارد اما هر چه در تزد خدا میباشد از ثواب آخرت و نعمت های جاویدان بهشت نیکوتو و پایدارتر است چر تعلق سکرده و اندیشه بکار نمی بندید.

الصل و عده ناه و عدا حسناً فهولاقيه کمن منعنه متع الحیة الدنيا

ای آن کسی (۱) که بوعده نیکوی بهشت جاوید و عده داده ایم والسته مدان هم میرسد و شد کسی است که اورا در دیبا از عمال و عمال با چیر بهر صند ساخته پس در روز قیامت بمحضر عدل (۲) خاص میشود

و این آن در ماره رسول اکرم ﷺ و ابو حیل ولد شده ولی حسن بن ابی الحسن دیلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آن معوق در ماره امیر المؤمنین علیه السلام و عموم مخالفین مارل شده است

و مراد از کسی که بلو و عده داده شده علی من ایطال علیه است و حد او ب محضر ایش و عده فرموده که در دیبا از دشمناش انتقام مکشد و در آخرت هم دوستاش را به بهشت داخل کند.

و يوم يناديهم فيقول ابن شر كاتني الذين كنتم تزععون

ای پیغمبر باد باور ان روری را که از مشر کی سوال می کنند و می برسند آن

و يوم يناديهم فيقول اين شر كالي الذين كتتم تزعمون (۶۱) قال الدين حق عليهم التول ربنا هؤلاء الذين اغويتنا اغويتهم كما غويتا بيراها اليت ما كانوا اياما يهدون (۶۲) و قيل ادعوا شركا لكم قد عوه فلم يستجيبوا لهم و رأوا العذاب لو انهم كانوا يهدون (۶۴) و يوم يناديهم فيقول هذا احیتهم المرسلين (۶۵) فعميت عليهم الاباء يومئذ فهم لا يسألون (۶۶) فاما من قات و امن و عمل صالحًا فعن ان يكون من المفلحين (۶۷)

حدایانی که باطل گمان میکردند شریک مصود شما هستند کجا میباشد
قال الذين حق عليهم التول ربنا هؤلاء الذين اغويتنا اغويتهم
 کسانی که وعدة عذابشان محقق و حتمی شده میگویند پروردگارا این مردم را که ما گمراه کرده ایم چون خود گمراه بوده و هر ب باطل خورده بودیم مدعا خود کشیده د گمراه نمودیم لمردم از آنها بیزاریم زیرا بجهل خود و ازدواجی هوای نفس از پیروی بعده ولی ما را استایش و عبادت نمی کردند آنگاه ستر کین گفته میشود حدایان باطلی که ستایش میکردند بحواله چون میخواستند حوابی نمی شنود و مصودهای ساختگی خود را نمی ناید و همین که عذاب را جسم خود می بینند باحررت و اندوه آرزو می کند ای کاش آنها هم راه را است را انتخاب نموده و هدایت می بافتند.

و يوم يناديهم فيقول هذا احیتهم المرسلين

عامه معتقدند این ندا روز قیامت است و آبه در وصف قیامت مارل شده لکن محمد بن مسلم از حضرت صادق(ع) روایت کرده فرمود چون شده ای فوت نماید و داخل در قبرش کنند سکیر و منکر وارد قبر شده فریادی کرده اتوالعینکنند که پیغمبر تو کیست آیا این شخصی که در پشت سر تو میباشد مشناسی و عقیده ای در باره او چیست اگر متوفی مؤمن باشد جواب بگوید کو ای میدم که اور رسول خداست بحق و حفیقت آمد

دری را بیاد بیاور که پیشتر کین مدامیدند و میگویند کجا هست آن خدایانی که باطل گمان میکردید که شریک ما هستند (۶۶) در آ محل کسانی که وعده عداشان محقق و حتمی شده میگویند پیروزد کارا آها فرب خود را کان ما میباشند همانطور که خود ما کمراه و فرب باطل خود را بودیم ایشان بیز کمراه شدند و ما لاز آها بیزارم زیرا که بعمل خود و پیوای نفس از ما پیروزی میکردند و مارا استایش و عادت نهیمودند (۶۷) آنکه بمشر کن کفته میشود خدایان باطل خود را بخوبید و چون میخواهد جو بی تمیشوند و معمودهای ساختگی خود را بعیی باید و همه که عذاب را بچشم خود میبینند با حسرت و اندوه آززو میکنند که ایکاف آها هم راه راست را تعجب نموده و هدایت میباشند (۶۸) در آن روزی که از حلبق باز حونی نموده و میگویند شما با ایها رسولان چه معامله کردید آبا دعوت ایشان را پذیرفته وایمان آوردید و با آن که تکدی بر سلط آها را نمودید (۶۹) پس در آن روز راه هر گوشه بهانه و عذری بر مردم پوشیده شده و قدرت پاسخ دادن را بخواهد داشت (۷۰) ولی کسانی که از بدی ها توبه نموده و بدین حق ایمان آورده و کارهای شایسته و میکو کرده باشند امید است که

از رستگاران باشند (۷۱)

راورا هشارت بیشت داده و میگوید بخواب چون خوابیدن عروس در حمله زفاف شیخان را از او دور نمیماید و فرش را توسعه میدهد طوری که جایگاه خود را در بیشت مشاهده کند و اگر میگوید نمیدانم پس چنان نازیمه نمای میزند که صدای آن بگوش عمیم حلبق غیر از انسان بر سر و هنینی از شبانی که چشمای چون آتش دارد برای او نمیگیرند و بمو میگوید من برادر تو هستم و در فرش هاز و غرب مدیدگر میگردد و طلمت و تاریکی نقر او چیره شود و چنان دشواری ناممیگیرد که پهلوهایش مشکل

دو ، سای ، فعمیت عليهم الاباء یومیاند فهم لا یسائلون

در این روز هر گوشه بهانه و عذری بر مردم سنته شده و نمیتواند حتی میاورند و قدرت پاسخ دادن داشته و از محدودیگر پرسش نکند

اما باله ، بدی ها توبه نموده و بدین حق ایمان آورده و کارهای شایسته و اعمال میکو

فرده باشد ارجمند . رسنگاران خواهد بود

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَعْتَزِزُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سَبَّحَانَ رَبِّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يَشْرِكُونَ (۲۸) وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تَكُونُ صَدُورُهُمْ وَمَا يَعْلَمُونَ (۲۹) وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَمُونَ (۳۰) قُلْ أَرَيْتُمْ أَنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الظَّلَلَ سَرْهَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مِنَ اللَّهِ بَيْرُ اللَّهِ يَا تَبَّاكُمْ بِصَيَّارَاتِهِ أَفَلَا تَسْمَعُونَ (۳۱) قُلْ أَرَيْتُمْ أَنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الْمَهَارَ سَرْهَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مِنَ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ يَا تَبَّاكُمْ بِلِيلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تَبْصِرُونَ (۳۲)

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَعْتَزِزُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ

پروردگار توهر چه را محو اهد . افرینند و برگردند و بر مردم چشم فدرت و خسارت
بیست بلکه همه اختیار برای خدا است این شهر آشوب دیل آید فوق از بعده را اکرم علیه السلام
روایت کرده فرموده

خداوید آدم را آنچنانکه میخواست آفرینش را کرد را محو اس . برگردان از آن جمله
پروردگار عالم لو بین تمام خلائق من و اهلیت مر را کرید مر را رسالت و علی علیه السلام را
توصیت اختصاص داد و اختیاری بخلائق نداد تا مدلحواره خود کسی را رسالت و را امانت
برگردند من و اهلیت من بهترین حلق خدا و برگردیده ذات اقدس پروردگاریم پاک و
مزه است خدای تعالی و برقرار آاست که کفار مکه برای حضرت احمد بن حق شریعت باورند
ابن حیدث را حافظ محمد بن موسی شیرازی که لزمه شایح و سر این علمه عامله است
در کتاب مستخرج از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده

و میز لو آنحضرت دیل آید و ربک يعلم ما تکن صدورهم و ما يعلون . و ایس کرده
فرمود پروردگار من بعرات بعض و عذلونی که مهاجمین لئن و حادان من در دله و سیده همی
خود پیهان داشته اند و اتف و آگاه بوده و کسانی که دوستی و محبت من و اهلیت مر را
آشکرا و ظاهر می ازند در پیشگاه خداوند مشخص و می هستند و باحوال بشان مطلع است

و پروردگار تو هر چه را بخواهد بیافریند و بز کرند و بر هر حدا چین قدرت و اختیار رواست متره و بیک است حداید و بیتر لازم است که برای اوشیک بیاورند (۱۸) و او آن حدائی است که حز ذات باله او خدائی نیست و او ذاته و سزاوار شکر گداری در اول و آخر عالم است و حکم و فرمان مختص او است و باز گشت تمام جهانیان بسوی و است (۲۰) ای پیغمبر باین کافران مگو چه کمان دارید اگر حداید طلمت ش را تلقیمات چاپندند مدارد چشم ^{لکسی} چهز حدا میتواند روزنامی روز شما بخشد آیا کوش شنوا مدارد (۲۱) و بر عکس اگر حداید تمام دوران کسی را زد کند عما بقیام حز ذات بخوبی حدایا کیست که برای شما شی پدید آورد تا در سایه شب باسایش پیر دلورد آیا درین معمرت

نحوی کتابیه (۲۲)

و این به میرساند که مردم و کسانی که از ظاهر و باطن امور بی خبر هستند و راز آشکارا و بهان را تشخیص میدهند بعیتواند و نایاب اتحاع رهبر نموده و برای خود پیشوای امام برگردید و هر چگونه اختیاری در این مورد ندارند و این معنی را در تلو این آیه تأکید میفرماید :

وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَالآخِرَةِ
وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تَرْجِعُونَ

و او آن خدائی نیست که جز ذات یا که لو خدائی نیست و او زردیا و آخرت شاهسته شلو گذاری است و حکم و فرمان مختص ایوب باز گشت تمام جهانیان بسوی او است ای اهل طاعت معمورت و باداش و فضل حکم میدهد و مخصوص کان را بحکومت دوزخ و جهنم میفرماید و جزا و باداش و کیم و عذاب مختص پروردگار است قوله نار . قل ارایتم ان جعل الله عليکم الليل سرمهأ ^{للمی}
یوْمَ الْقِيَمَةِ مِنَ اللهِ عَبْرَ اللهِ يَا تَيْمَ بَضْياءِ افلاطُنَمَعْوَنَ

ای پیغمبر برای تهد کرده است هائی که صردم عطا نمودایم با پیشان بگوا اگر خداوند طمعت و تی ملی ش را تراور فرامت باید از دلار کدام خدائی جز خدایوند نکنای مقدر و غوار . و اند بور . و شائی مانند روز شما بخشد آیا کوش شنوا ندارید .

الله هرچه جوانی ماین سوال نمیتوانند بدیند مگر ایکه مگویند غیر از حد ایکسی
ایست و مارد را نمیبیند و تا کید دلایل یکتا شناسی و توحید میفرماید اگر حد ایوند تمدن دوران
گیتی را روز کند تا بقایت جز دان مقدمش کیست برای شناسنی بدند اور دنیا در ساده
ش بیار امید و با آسایش پرداخته و از درج و تعریف دور آسوده شود آنادمه عیرون نمیگشاند
تا بعضی و تدبیر پرورد گلر حکم نمیبرند.

پس لر آن میفرماید این سمعت‌هایی که شما از رای داشته نم برای سیاستگی و
اسحقی و ساقه شما نموده بلکه از رحمت و فضل و کرم عالیت و حود این گردش ش و
روز که احصیل معاش روزانه و استراحت شاهزاده ایامی میکند یکی از آندر رحم
پرورد گرایست تا خلاائق ارا این سمعت بر رک بر حود داشته و سپاسگزار حدا شود
دونه تعالی و يوم يناديهم فيذول این شوکانی الدین کشم فزعه مور
ای رسول گرامی بیاد بیاور آن دری را که داشت کن زانداده و مگویند آن حدانی
که به امثله گمان میگردید شریعت معمود شما هستند کجا میباشد
بن آیه برای دوفایده است لستهام در آیه اول فقربری است «مشر کن بر جهل و
کمر اهی حود و بر ماطلل و ماحق بودن مت‌هایی که پرستش میگردیدند اهل رز شراف کنند و
در آیه دوم اشاره بعجز و اظهار باتوانی آنها شده که هر چو این بر خلاائق زومی کند دليل و دفع از
ایشان معلاله شود از اقامه حجت و بر همان عاجز بوده ز دلیلی بر حفاظت حویس ند «
و ز عاصه من كل امة شهیدا

در آن روزهای هر دوم و ملثی شاهدی حدانی میکنم و نام مسکونیم دلایل حود
را اقامه کنید ایوقت می فهمند که حق و حیثیت مخصوص دان یرو دیگار اس و مشر کنیں
با دروغهای حود و اباطیلی که حعل کرده بودند کمر اد و معرف آشند و مسوح که هر
و عذاب میباشدند.

در کافی ذیل آیه فوق ارایی جازود را ملت کرده امتحنون باور نیست میفرمود برای
هر طاغیه اراین لمح امامی است که اورا برای شهادت بر آن طائف حاضر می‌کنند.
نونه تعالی و ان فارون کل هن قوم موسی بقی علیهم و آئینه من الکوز
در این آیه و آیات بعدی دلستان فارون و حاد دت لویان شده اس

فارون را بعری فورح گوید او پسرعم حضرت موسی فرزند پیغمبر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب بود و موسی فرزند قاهث بن لاوی است و بنی اسرائیل اوزامنون لقب داده بودند زیرا فارون به باحت منظر مردم و شهور بود و درصل و قتوی بعد از موسی و هرون کسی با او بر امیری نمی تهد و درسته معاذت مشغول و توزانیده بخوبی و لمح حوشی تلاوت می کرد و غالباً در محصر موسی کسب داشت و علوم غرمه مینمود تا دیبا با اقبال کرد و نبوت بیکران و فوق العاده ای خداوند حسیب او فرمود طوری که حمل کلید کنجهاش برداش مردانه زورمند مشکل و حسته کشته بود نبوت بی حساب اور اعماق و دچار تحوت کرده و روش جباران پیش گرفت و درسته برا آمد تا بنی اسرائیل را در تحت سلطه و اقتدار و اطاعت خود درآورد دستورداد تختی از زر ناب مرصع مابوع جواهرات برایش ساختند بروی آن می نهشت و بزرگان بنی اسرائیل را دعوت مینمودند جلس میهمانی بسطاییه و ملاعنه روز گار خود را همگذرانید و روزهای شنبه که بنی اسرائیل تعطیل عمومی داشتند و دنبال کلر نمبر قشد فارون بر استر سفیدی که زین و برگ آن مکمل بجواهر بود سوار شده و جامدهای ارهاوانی می پوشید و دستور میداد چهار هزار نفر از مستکان و غلامان و کثیر اش؛ بهترین البته و رست بر مرکب سواز شده و یاموکب مجلل و با تفاخر و و هر روز هر چه تمامتر ارقصر خود حارج شده و در برایر دید کان آرزومند فوم عور مینمودند و مردم دهیا طلب را بخود مشغول می ساخت و هوازه مکانت و جلالت اورا آرزو کرده و می گفتند ایکاش ماهم مانند آنچه فارون دارد میداشتم چه لو بهره و افری از مال و هنال دیا دارد مؤمنین بنی اسرائیل بفارون نصیحت کرده می گفتند چنین تفاخر و تظاهر از خود اشان مده ری را خداوند مردم معروز و سرمست را دوست دارد حهد و کوشش کن نا لز نبوت خدادادی برای آنچه حود توشة ای بدست آوری و بیرون دنیای خود را در طاعت و عبادت پرورد گار فرلموش مکن همانطور که خداوند بتو احسان و نیکی فرموده تو بیز بمردم احسان و نیکی بشما و در روزی ذمیں فته ایکیزیز اشعار خود فراز نمی همان خداوند شخص فتنه خواه و آتشوب طلب را دوست نمیدارد

ابن بابویه ذیل آیه « ولا تنس تصویب من الدنیا » از امیر المؤمنین نبی پیغمبر را می کرده فرمود خداوند در این آیه صریحاً باید لز صحت وسلامتی و قدرت حواسی و فراغت خود

وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ الْأَيْلَ وَ النَّهَارَ تِسْكُنَا فِيهِ وَ لَبَّيْغُوا مِنْ فَصْلِهِ وَ لَعْلَكُمْ

تَشْكِرُونَ (۲۳) وَ يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَنْتَولُ أَنَّ شَرِكَانِي الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ تَرْعَمُونَ (۲۴)

وَ لَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أَمَةٍ شَهِيدًا فَلَمَّا هَاتُوا بِرَهَاتِكُمْ فَعْلَمُوا أَنَّ الْحَوْلَ لِلَّهِ وَ خَلْ

عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۵) أَنَّ فَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى بَنْيَ عَلِيهِمْ وَ

أَتَهْنَاهُ مِنَ الْكَوْزِ مَا أَنْ مَغَافِرَهُ لَنْسُوهُ بِالْعَصَمَةِ أَوْلَى الْقَوْمَةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا

تَفْرَحْ أَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۲۶)

حد اکثر استفاده را برای تحصیل فیونات اخروی سماوی د هراموش نکند که از این زندگانی دلیا برای آخرت خود نوشته ای هراهم ازید که بهشت حای ایسکوکلان و مردم مصلح است.

فارون در پاسخ مؤمنین میگفت ثروت و مال و منال خود را بداش و تدبیر خوب شتن بدمت آورده و در خور حکمت و داشت اوت و عقیده داشت که خدمرانی بی اسرالبل شایسته او بوده و دیگری نباید بر لو سبقت جوید و مقام استحقاقی او را بدمت بگیرد علی بن ابراهیم ذیل آیه انما او تیه علی علم عندي از حضرت سادق علیه السلام روایت کرده فرمود فارون دلایل علم کیمیا بود و ثروت بیشمار خود را در تبعیه علم کیمیا بدمت آورده بود

طرسی از بعن صاحبه روایت کرده گفتند موسی علم کیمیا اعلیم بوسیع از بون و کال بی یوقا و فارون داد و به را که ثلثی از آن علم بیاموخت و هرسه هر دو فی کیمی ناقص بودند و سه راه کامل نداشتند فارون بیوش و کال راهنمایت و اطلاعات آنها جدا خدا اخذ کرده و داشت خود را تکمیل نموده و کیمیا را موزد استفاده فرازداد و بواسطه عمل آن ثروت و مال بهزاری بدمت آورده بعضی گفته اند مراد از علم مز مرد تعازت و حوه و مکان است

بکی از آثار رحمت پروردگار همیں گردش شد و روز نست که روز را برای کتب فضایل و داشت و تفصیل معاش و شر را برای عموی و استراحت کردن مقرر داشته باخواهی (یقین) در بعثت مردگان او بر حور دارند و پسندگان خداوند شود (۲۴) روزی را بیاد بیاور که هشت کیم مذا مدھد و مگو سد که عاستد خدایانی که باطل گمان میکردید شریک عاستد (۲۵) در این روز عما از هر چهارم و هلتی شاهدی خدا میورده و با آنها میگوئیم دلایل خود را اقامه کنید و آنکه حجت اهد داشت که حق و حقیقت مخصوص ذات اقدس خداست و مشترکین از دروغها را افضل خود گذرانیده بودند (۲۶) اما دلساز فارون این شخصیت بکی از افراد بی اسراییل و لمعت موسی بود و همانند بلو کنج و مال دانه بودیم که حمل کلیدهای آن را دوش مردانه بوره داشت و حکمت که نموده بود ولی قارون بمردم طلم و ستم را امدادشت طوری که باز گفته ایشان چنین تعاخر و مسلط از حود نشان مده نیز را خداوند برمد هم روز و هر مس را دوست بسیار (۲۷)

پروردگار بیهودهاید آیا فارون نمیداشت پیش از لو جه سیار اقوام و ملت‌هایی که بزر و عدالت و دروت بشتر و حمایت و عد و ریادت از لو داشتند هلاک و نابود شده و ازین رفتہ در رور فیامت از تکاران برسیش گردید و بدلش ره مدوری خواهند رفت
 فحسنا به و بداره الارض فماکان له عن فتنه يصر و نه من دون الله و ما كان
 من المفترعين .

اما سب هلاکت فارون این بود:

چون موسی سی اسرائیل را از شهر مصر بیرون بود اینها را اول زد بیانی نمود و برای آنها خداوند مهریان هر عرب بیان و ترجیح نهاد و فرمود و دوباره چشممه آب برای اساط دوارده کیانه سی اسرائیل یادداز ورد که نزد مسلط حوریک و آب بتوشیدن دچار خسرو شدند و اسراییل ناسیانی کرد موسی گفته از خدا حکماء را می‌ناسیریم و پرورش و مدد و خسروهای دیگر را رسیدند بیاورند ما مسوایم سک و عی خدا اسرائیل کیم موسی گفت در قبال حرب حکم که هر عرب را چه چیزهای پستی آزاد و دارد اگر کون که مداخل بیچیون چه رهائی هستند داخل شهر شوید اما هر چه بخواهید بست آورید گفته چون در آن شهر مردم ستگاری عاستد هادا محل شهر تمیتیم بوجاهداتی خودت بختک آنها برد

وَابْتَغِ فِيمَا أَتَيْكَ اللَّهُ الدَّارُ الْآخِرَةِ وَلَا تَسْأَلْنِي عَمَّا يَعْلَمُ إِنَّمَا
عِلْمُهُ بِمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا يَرَى إِنَّمَا يَعْلَمُ مَا
يَعْلَمُ إِنَّمَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُ إِنَّمَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُ إِنَّمَا
يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُ إِنَّمَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُ إِنَّمَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُ

احسن الله اليك ولا تبغ الفساد في الأرض أن الله لا يحب المفسدين (٧٧)

قال إنما أوتته على علم عدى أولم يعلم أن الله قد أهلك من قبليه من المفرون

فـوـاـشـدـهـنـهـقـوـةـوـاـكـثـرـجـمـاـوـلـاـيـمـلـعـنـذـلـوـبـهـمـالـمـجـرـمـونـ(٧٨)

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمٍ فِي زِيَّتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْلَتْ لَا مُثْلَهَا

اوتنی قارون انه لذو حظ عظيم (٢١)

و ما در همین مکان نوقف مینماییم تا بر اهل شهر تسلط یافته و پیروزشی
حداد ندینی اسرائیل را مورد غص حود فراز داد و وزود شهر ز آن مدت چهل سال را آمد

حرام نمود و در تمام آن مدت دروازی کیه منعیرو نگرانه نشد

نهانی عمو و بخشاش، میگرددند:

درین قاره‌یان نورات خوش سدام از قلدون که بود که بالآخر شیوه‌ایی مادوت نورات

میمود و همیں منسوبت فارون را میون یعنی حوش العان لف داده بودند و از خصوصیات

قارون علم کیمیا بود که باستفاده از آن صاحب ثروت و سکران و گنج های فراوان و در تیخد

که فتلهای میان وسرا کشی گردید و دیگر بینا استعانته و توبه مشغول نمیشد و ازینی اسرائیل

وپندر لدت در مجاسی دعا و تدبیه امسایع میوزرد.

هر چه دلخواه عوایست پر زمین فرمان بدنه

فارون دستور داده بود که در قصرش را بر روی موسی نگشایید چون موسی بدر ب قصر

رسید آشاده بدرف سود دربرویش بازشده داخل قصر گردید چون چشم فارون موسی افتاد

نوش و حبدهی کن که از ثروت خدا دلایل آخوند خود توشهای بست آوزی و آلسه
بهره دهیای خود را هم هر لاموش مکن و هماطفه اند تسویکی فرموده تو نیز بعزم
یکی و احسان بنها و در بوی زمین فتنه انگیزی را شعله خود قربان نموده و بدایکه خداوند
مردمه فتنه خود را آشوب طلب را دوست مدارد (۷۷) فارون گفت من نداش و تدبیر خود این
ثروت و مدل را بدهم آورده ام آبا او بیدار است یعنی از او چه بسیار اقوام و ملت هائی
له نیز و مدتی و ما ثروت بیشتر و حمایت و عدد زیادتر از لو داشتند هلاک و نابود شده و از
پس رفته اند و در زور قاتم از تسلکاران پرسشی بعمل بیامده دیگر بدور ح خواهند
رفت (۷۸) زوری فارون با موکب مجلل خود از قصر پیرون آمد و در پراپر دیدگان
آرمه داد قوه عبور نمود مردم دیوار طلب گفتند ای کلش ماهم مانند آنچه فارون دارد و داشتم
که او بهره وافری از هال دنیا دارد . (۷۹)

داره فسم میدهم که این در گذری موسی گفت ای فارون زیاد حرف تزئن و اعذ من بگیر .
نه و نیز حضرت موسی بفرمان پرورد گذاری مکح کرا بهارون و اگذار کرده بود هر کس
میخواست هر چیزی که از مرد هارون بقدر و فرمالی خود را تقدیم مدفع مینمود فارون از زبانست
و بدرست هارون سعی می کرد و موسی گفت ناکنون خود را سی هر سل خوانده و نبوت را
و از این خود بخواهی می کنون یا است مدین را برای برادرت اختصاص داده ای و دیگران
نمی شوند - اینکه داده و معاشر این ماده ماطاعت و پیروی خود را برادرت میسانی موسی در حواب
فارون نهاد این موهسی است که حد او مدد عطا فرموده و من از جای خود و بدأحواه خود
کاری نکرده و فارون گفت من ای گفتار خواهی فول میمایم که دلیل و آیین برایم بدوی
موسی دستور داد مرز گان سی اسرائیل حاضر شده و فرمود تمام آنها عصا های خود را در مهد
نگذارند و عصای فارون و هارون را پرورد گذار عصا های دیگران نهاد فرمود امشب پرورد
نماید و حیر شوید و هر کسی عصای خود را بردارد چون صبح شد همگی بمعبد آمد و دیدند
عصای هارون نقدرت ام را بر سر بر آورده و تمام حاضرین و مزد گان سی اسرائیل ناصل
هارون اسراف از دند فقط فارون اطهار داشت این عمل سحری است ما مد سایر حاودها که
موسی عیالد - ماحال خشم و اعده ای ای موسی دور شد و از آن تاریخ سعد خود و پیروانش از

وَقَالَ الَّذِينَ أُتْهَا الْعِلْمُ وَيُلْكِمُهُ ثُوابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنِ افْعَلَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا
يُلْكِمُهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰) فَخَسِنَتْ بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضُ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ
نَّفَةٍ يَنْصُرُهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ (۸۱) وَاصْحَّ
الَّذِينَ تَمْتَوا مَكَانَهُ بِالْأَهْمَى يَقُولُونَ وَيَكَانُ اللَّهُ يُبْسِطُ الرِّزْقَ
لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لِوْلَا إِنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَغُصَّ
بَنَا وَيَكَانُهُ لَا يَفْلُجُ الْكَافِرُونَ (۸۲)

بنی اسرائیل دوری حسته و عزلت اختیار نمودند و هر دو قت فرستی بدهست می‌آوردنند موسی را
رفع داده و اذیت و آزار میرسانیدند و موسی پیوسته تحمل و همایشات و مدارا می‌کرد تا حکم
زکوهه نازل شد

موسی نزد فارون رفته و گفت خداوند رکوهه مالدا واجب فرموده و خوباید در احرای
فرمان حق زکوهه مال خود را حارج دیرد احت کنی فارون را بانزفت و گفت تو می‌خواهی
بسام زکوهه مال و ثروت مرا از دستم حارج نموده و مر امتلا مقر و فاقد کنی من نسبتو این این
مقدار از مال خود را بدهم

یموسی خطاب رسید که چون فارون ایمان ندارد ندلل دیورزد اگر می‌خواهی بر تو
نامت شود برای فارون تحریف قائل شده و میزان زکوهه اکم کن موسی محدداً نزد فارون
رفته و گفت برای آنکه فرمان خدارا سوانی اطاعت کنی میزان زکوهه ترا تغییل میدهم و
پس از بحث طولانی موافقت شد که فارون لزه هزار دینار و ددهم بکدینار و بیک درهم و لره
هزار کادو گوستند یکی بعد و لی چون فارون جهان ثروت خود رسید و دید زکوهه بیک
درهزار هم شامل مبالغ خطیر می‌شود لز تسلیم مان توافق سر باز زده و نصائح موسی را قبول
نموده و اورا به منزل خود را نه و اهانت سیلار نمود موسی بر تمام جلسات ها و ماوراء مانی قادر ن
صبر کرده ولب بنفرین نگشود.

مردم داشتند خدا شناس گفتند و بی برشما چه آرزوی خامی در سر می بروانید پادشاهی
که خداوید بعد مردم مؤمن و نیکو کار عطا فرماید بهتر لزمال و نروت دنها است ولی جز
مردم بر دیدار واستوار مان احرار پادشاه نمیرساند (۸۰) ما قارون و گنج و حانه اش را نزدیں
فرمودیم و مردی یاری و کمک و نجات او همچوین جمعیتی فدرت اقدام داشت مگر خدا
اما او مورد پلاری و نصرت فراز نگرفت (۸۱) چون مسح شد آنکه که روز گذشته آرزو
میگردید مثل فارون باشند گفتد ای وای محقق خدا است که توسعه رزق و روری مینهد
سهر که بخواهد و هر که را خویسته باشد دچار عسرت و تسلیکستی کند
اگر هفت خدا بر ما سود مام برس توشت فارون دچار شده
در زمزمه رفته بودیم وای وای که مردم کلر کش

رستگار نوشوند (۸۲)

از آن طرف فارون بزرگان بی اسرائیل را بضر خود دعوت نموده و باشان گفت
موسی همواره در صد است که لموال مرا لزدستم خارج نموده و مرا خفرو نیستی مبتلا سازد
عقده شما در ماره او چیست و من تدبیری مردی رهانی خوش باید بگنم
بزرگان بی اسرائیل گفتند تو سند و بزرگها هستی رأی ما رأی شما است آنچه
پیرهایی وزد قول ما است گفت فلان ذن فاحشه را بپاورید تا چیزی باز بدهم و موسی را
نهنگ سازیم ذن رویی را حاضر کرده و هزار دینار باوداد که در بر ارجام اعتراف کند که
موسی با وی عمل ممافی عت نموده است و ضنناً تعهد نمود که پس از این تذمیح و انعام
مالغ مشتری باید هدآنگاه به پیرون خود گفت وقتی بی اسرائیل اعتراف این فاحشه
را بشود بر موسی حروم نموده و بالوزاره کشید و یا آنکه از پیرامون مسکار دفته و باز ازش
کشید شود

پس از آن متعاق پیروانش بمحمی بی اسرائیل رفت و در مجلس ایشان اشست و موسی
بر حق معمول همشگی خود میرون آمد بی اسرائیل اطرافش حلقه زده بمواضع موسی
گوش دادند

موسی در حلقه آن زو شروع با مرمعروف کرده و ایشان را امانتگاب منافق و مسکران
بر خدمت داشت و می گفت اگر کسی درزدی کرد مادر دست را بزد و اگر مرد معزد

تَلِكَ الدارُ الْآخِرَةُ تَجْعَلُهَا لِلّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَ

الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَقْبِلِينَ (۸۲) مِنْ جَاهَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمِنْ جَاهَ بِالْسَّيِّئَةِ

فَلَا يَجِزُّ الَّذِينَ عَمِلُوا إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴)

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِرَادِكَ إِلَى

مَعَادِ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مِنْ جَاهَ بِالْهُدَى

وَمِنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ بَيِّنٍ (۸۵)

وَعَزْبُ مِرْتَكْ زَنَا شُودْ بَایدْ صَدْ تَازْ بَاهَ بَاوزْدْ وَچَنَانِجَهْ مِرْدْ زَنْ دَارْ زَنَا نَوْدْ بَایدْ سَکَلَرْ
شَدْهْ وَلَورَا کَشْتْ فَارُونْ کَفتْ هُرْجَنْدْ مِرْنَكْ تُوبَاشِ مُوسَى کَفتْ آرَى اَكْرَچَهْ مِنْ باشْ فَارُونْ
کَفتْ عَدَهَايِ مِسْكُونَدْ کَهْ توْ لَا فَلَالْ زَنْ فَاحَشَهْ هُمْ سَتَرَ شَدْهْ وَمِرْنَكْ زَنَا شَدَهَايِ مُوسَى
کَفتْ گَرْجَهْ آنْ زَنْ فَاحَشَهْ وَبَدَكَلَهْ لَسْتْ ولَى مِنْ نَغُولْ اوْ اَعْتَمَادْ مِيَكْمْ وَچَابَچَهْ اَعْنَافْ
لَمَابَدْ کَهْ چَنَنِنْ عَمْلِي اَزْمِنْ مِرْرَهْ باشَدْ نَسْلِيمْ حَدَمْ حَدَادَنَدْ مَهْشَوْمْ
فرَسْتَادِدْ آنْ زَنْ رَا آَوْرَدَنَدْ مُوسَى کَفتْ اَىْ زَنْ اِينْ قَوْمَ مِرْا بَوْ مَتَهْمَ کَرْدَهَادَهْ تَرَا
سوْ کَنَدْ مِيدَهْ بَعْدَهَايِ کَهْ درِيَا زَاشْكَافْ وَبَسِ اَسْرَ اَتَيلَدْ اَسْعَاتْ دَادْهْ وَمِرْعَونْ وَلَشَارْ باشْ
رَا عَرَقْ نَوْدْ حَفِيتْ مَعْلَكْ رَا مِسْكُونْ بَرْ اَسْسِي دَانْ سَكَا

زَنْ کَمِيْ مَكَتْ کَرْدَهْ وَبَاخْرُودْ اَدَبَشَهْ نَوْدْ وَدَهْ اَكْرَمْ مِسْكَرْ اَسْتْ
خَدَادَنَدْ مِرْهَمْ کَرْدَهْ وَکَاهَانْ کَدَشْتَدَاهْرَا بَحَشِيدَهْ وَعَوْنَادَمْ رَا پَدَرَدَهْ مُوسَى رَا کَرْدَهْ
وَکَفتْ بَخَدا قَسْمَ دَامْ تُوبَاهْ اَسْ وَلَزَرِنْ اَتَهَاهْ مِرْا هَسْتَى وَادَعَاهْ اَيْنْ حَمَعْ کَدَهْ مِيسْ
اَسْتْ فَارُونْ هَزَارَدْ يَسَارِمَنْ دَادْ تَا توْ رَا مَهْمَمْ سَوْدَهْ وَسَهْدَهْ اَيْنْ اَتَهَاهْ رَا سَتْ مَدَهْ مُوسَى
سَهْتْ عَصَمَاءَهْ شَدْ وَازْ شَدَتْ حَصَبْ مُونِيْ تَهَشْ لَهْ حَامَهْ سِرَوْنْ آمَدَهْ دَارِنْ موْهَايَشْ حَوْنْ
حَارَقْ کَرْدَهَدَهْ بَنِي اَسْرَ اَتَيلَ کَفتْ خَدَأَنَدْ هَمَاطَلَوْرْ کَدَهْ رَا رَائِيْ رَهْبَرِيْ وَاطَاعَتْ فَرَعَونْ
فَرَسَادْ مَامُورَهَدَهَتْ فَارُونْ فَرَمَدْ فَرَعَونْ طَعِيلَهْ وَسِرَ لَشِيْ لَهَدْ وَهَلَالَهْ شَدْ فَارُونْ نَهَرَسَرَا

ما آن خانه‌های آخرت و بهشت جاودا ن را برای کسانی که دد دوی زمین سرکشی و فساد نمی‌کنند اختصاص داده‌اند و عاقبت بخوبی و نیم جاوده و بزرگتر بر همیز کلار است (۸۳) هر کس کل حوب بکند پادشاه بهتر از آن حواهد شد و کسی که بدی و پلیدی داشته باشد الله بکسر کل بدی که کرده لست میرسد (۸۴) ای پیغمبر این را بدان کسی که فرآن را مرتو و اج نموده محققًا ترا بطور
 حود(مسکه) بر سرگرداند و بعشر کین بگویی ~~بهد~~ کار من
 بهتر میداند که چه کسانی بر له هدایت آمدند ام
 و چه مردمی در بدیختی ، گمراحتی
 و ضلالت اشکار باقی
 هستند (۸۵)

تمکین پیچیده و باغی شده و باید هلاک شود علاقمندان او همراه او بودند و هر که بر سالت من ابعان دارد از اسودور شود حزد و نفر همه از اطراف فارون پیرا کنده شدند و موسی از حدادوند هلاکت فارون را مستثنا نمود .

فارون تا بنز تو برمی فرورفت با تصریع و رازی موسی را حق فرات و حوب شاوندی قسم داد که اورا سعدش موسی گفت ای پسر لاوی بیهوده سخن مگو که تو مستحق مجازات و کیفری و بزمیں امر کرد تا فارون را از کام خود فرو برد که افری لزان برخای تعاوند و پهلاکت رسید خداوند موسی را مورد علامت و سرزنش فرازد داد که چرا فرم فارون تو قسم وقی نگذارده و نفاسایی اورا پیدیو فته است عرس کرد پورده گازارا فارون هرا بهر تو قسم داد اگر مرا این ذات مقدس تو قسم میداد اورا احانت میگردم خطاب رسید ای موسی چرا امدو کنی پسر لاوی و باین میان خود فصد تو هیں باو نمودی و حال آنکه اگر فارون آن چیز میگردید از کجا هش میگفتند اما چون از تو ماری حوات اورا نو داکداشم

بسی اسرائیل که آن حال را مشاهده کردند بایگدیگر گفتند موسی از حداده هلاکت فارون را در حوات نمود تا عال و ممال اورا تصالح نموده و لزان اسعاده کند موسی چون این سخنان را لشغید گفت پیزد کارا تمام عال و ثروت و هستی اورا بیرزمن شود بر دعای

وَمَا كُتِّبَ تَرْجُوا أَن يَلْقَى الْكِتابُ الْأَرْحَمُ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونُنَّ ظَاهِرِيَّا
 لِلْكَافِرِينَ (٨٦) وَلَا يُصْدِنَكَ عَنِ اِيَّاتِ اللَّهِ بَعْدَ اذْ اَنْزَلْتَ إِلَيْكَ وَ
 ادْعُ إِلَيْ رَبِّكَ وَلَا تَكُونُنَّ مِنَ الْمُنْتَرِكِينَ (٨٧) وَلَا
 تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا أَخْرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ
 هَالِكُ الْأَوْجَهُ لِهِ الْحُكْمُ وَ
 إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ (٨٨)

موسی با حامت رسید قصر فارون و تمام هستی لو بزمین فروزفت
 و اصبحَ الَّذِينَ تَعْنَوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ

کسایکه روز گذشته آرزو داشتند مثل قرون باشند چون میخواستند کفتدایوانی
 محقق‌آخوند است که هر کس را خواسته باشد دری ورزق را بوسیده می‌دهد و هر نفر احراوهاد
 دچار عسرت و تسکنستی کند اگر من خدا برمایند مادر سرنوشت فارون دچار شده
 و در زیر زمین رفته بودیم و ای وای که مردم کافر نشی دستگار نشده و بمنورات الهی نائل
 نمی‌شوند

موسی سخت متأثراً و گریان شد خطاب رسید ای موسی چون نایان هر صاحب دوچی
 هر گک و فنا است و موت فرضی بر تمام حاکمان ایان لست ماید حریع وزاری سکنی من را ای
 آخرت تو مکانی را مهیا کرد ام که چون ولاد آن مکان نمی‌توی چشم روش شده
 موسی باوصی خود شمعون بسوی طور سینا رفت مایل کو مردید! دید که بیل کمیک
 با خود میبرد موسی بلو گفت قصد کجا دلایی آن شخص گفت مردی از دویس حداد وفات
 سوده میحوایم برای او تهیه قبری کم موسی گفت آیا من میتوام ترا کنم و ناری نمایم
 آن مرد قول نمود و با تفاوت موسی مشغول خالکبرداری و حفر قد شدند همیکه از کمین
 فر فراحت باقی داشت شخص قصد و دید بعقر نمود موسی گفت چهارند شد کرده ای حواسداد

و تو ای پیغمبر هر کثر امید آفراندشتی که چنین کتاب آسمانی بر تو ابلاغ و نازل شود
جز آنکه مشمول حمت پروردگار خود شده و پرسالت میتوونست گشته بیشترین
کافران بیان (۸۶) ای پیغمبر پس از تزویل وحی و فرق آن بر تو مبادا کافران تورا از سطح
رسالت باز دارند پیوسته مردم را بسوی خدیلوند یکتبا بنخوان و هر کثر لز منش کین و کفار
پیروی منما و با آنها میانش (۸۷) و هیچگاه با خدای واحد یکتبا خدای دیگری را
بر بوبیت و خدائی نخوان و بدان جز ذات یکگانه او خدائی نیست تمام
هستی ها نابود شده و لازم بین میروند جز ذات مقدس لو که
فرمان نفره ائم و پادشاهی جهان با اوست و بایز گشت
همه مردم بسوی لو خواهد بود . (۸۸)

میخواهم داخل قدر شده و تناسب خوابگاه را تعیین نمایم موسی گفت این کل رامن عهددار
موشوم و فوراً وارد حفظه شده در خوابگاه آن در لاز کشید هماندم عزرائيل موسی را قدر دوچرخ
نمود و کوه زوی قدر ریخته شد و آنرا پوشانید

در ذیل آیه تلک الدار الآخرة نجعنهما اللذين لا يریدون علوآ على الأرض
ولالحادآ از حض بن غیاث روایت کرده گفت حضرت امام رضا علیه السلام فرمود ای حض
بدان دنیا و هستی دنیا در نهال من در حکم مرداری بیش بیست که لاز آن در حدود رفع
انقدر از استفاده همینها همچنانکه شخص مسلط از گوشت مردار برای سد جوع میخورد
این حض خداوند عالم ناطر باعمال حلاجیق است و میداندند کاش سوی چند عملی میروند و
جه میکند زیرا خداوند معلم از لی خود بر ضمایر مردم واقع میکند ای حض فریض
عمل کسانی را که از مر گک اندیشه ندارند نخوزی چهاردهمی رستگار میشوند که نیکو کفر
موده و لز خدای میترسند سپس آیه اید اتلافت مسود و گریه سیاری کردند و فرمودند
حضر برای تشخیص خوف لز خدا و بی اعتنایی بآن کافی است که بدانی شخصی مفتر و
دحیل و مدادست و با متذکر و دانا و دل آنکه و مرافع اعمال و وقتل خود ای حض
خداآنده هفتاد که از آدم نادان میآمرزد در صورتیکه بات کنایه لر شخص دانا سی بخشد
هر کس در صدد تحصیل علمی اور درون شود و مانعجه باد کفرته عمل کند در آسمان و زمین

شخص مزركش تعلیمه مشود پس ای حضرت برای خدای خدا کم علم و معرفت کر و برای خدا ادایچه آموخته ای عمل کن حضرت عرس لرد فرماد کردم انداره و حدود رهد در دین چوست فرمود در قرآن کریم از طرف خذلوبد، ان شده آن حائی که میغیراید

لکیلا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتیکم (آیه ۲۳ سوره حیدر) بدان داناترین مردم سوی خذلوبد کسانی هستند که بیشتر از او هیئت سند و زمانه ای مردم بخدا داناترین آنها است بیرون رود گار و داناترین مردم راهداری آنها میباشد روزی مردم خدمتش عرس کرد ای پیغمبر رسول خدا هرا موعده و پیشی ہدایت فرمود برای آنکه هر کس دیگار وحشت دشونی پیوسته برهیز کار باش و لازم خدا شرس نبیرا علود، وی زمان دسر و هنیت بساز آورده و افساد آنست که شخص زا بفساد و تباہی و طبعیان میکشاند

قوله تعالیٰ، ان الذي فرض عليك القرآن لرادك الى معاد

ای پیغمبر گرامی بدان واطیعیان داشته باش همان حداثی که فرآن را مرتوا جب کرده بعضی لعنتی اول امر و بواعی فرآن را بر توفص، فصل و سوره و آنها آیه داری کرده محظوظ ترا بافتح و فرزی بموطن اصلی حود میکند برمیگردد

سب نرول آن بود که چون رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم از مکه خارج شد پنهان شد و بعد از پنهان سوی مدینه هضرت فرمود و فتنی که سعد بن عبد و میمون و عموم شده و مولد خود و پدران خوش را بساد آورد جبریل فرمود آنده و این آید، آورده و گفت پروردگارت سلام میرساند و میرماید من ترا مالخرا، اذ اقام و فتح و طور مسکن برمیگردم.

علی بن ابراهیم در میل آید فوق از خیرین دامت ثرده، کفعت صرات و نیام خارج من عده اند انصاری را از حضرت باقر علیه السلام سوال کرده فرمود خداوند حابیر را حمد الله فضل داشت لو بجهانی ز میگهیود که نویل این آید را میگهده و دارست مراد ای معاد در این آید حفظ ائمه میگاهند

و این حدیث را مسند عداقعه بصائر الدین حات، باب ثرده

و این حاله کامل در سیسو این آید از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت شده و مود و حمیت میگند سوی شما پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم لمس الرؤمین و ائمه حلیهم السلام

قل ربی اعلم من جاه بالهدی ومن هو فی خلال مبین
ای رسول ما باش کن مکوپرورد گار من مهتر میداند چه کسانی برآ هدایت آمدند و
چه مردمی در بدجتنی و خلالات آشکار باقی هستند.

یعنی مؤمن و کافر بر خدا مشته نیست و تو ای پیغمبر امید داشتی که چنین کتاب
آسمانی بر تو املاع و تاریخ شود حز آنکه مشمول رحمت پیروزد گلار خودشده و رسالت مبعوث
کشتی تا فصل و احوال اعم مابینه را بر اهل مکه پخوانی در صورتی که نه آنها را دینه بودی
و نه از کسی شفیده ای و نه آنکه در کتابی خواهد بود پس هیچ وقت پشتیبان کافران مباشد.
مورد خطا را در آیه فوق و همچنین آیه «ولاتدع مع الله الها آخر» گرچه بظاهر
پیغمبر اکرم ﷺ است لکن معناً مراد تمام مردم میباشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند پیغمبرش را موزد خطاب فرارداده

بایاک اهنى و اسمى یا چاره

یعنی توهی گوبم و ترا خطاب میکنم اما ای همسایه تو بشنو
ولا یصدنك عن آیات الله بعد اذ الرزق اليك وادع
الى رفک ولا تکونن من المشرکین

ای پیغمبر مسادا کافران ترا لزتی لیح رسالت و لر آیات خدا بازدارند پس از آنکه
فرآن مرتباً مازل شد پیوسته مردم را مسوی خداوند ملتا دعوت کن و هر گز باش کن
میباش وزایمان پیروزی منما و با آنها دوستی میزن و با خدائی یگانه بکنای خدای دیگریدا
بر بوبت و خدائی خوان.

بعضی خواج خود را لزغیر خدا مطلب و بدای خرز ذات اقدس یگانه او خدائی دوست
و تمام هستی ها ازین میزد و مایود نمود جز ذات مقدس پیروزد گار که فرماده مالی و
پادشاهی چهارمیان ماله بوده و باز کشت همه مردم مسوی اولست

در کافی ذیل آیه «کل شی، هالک الاوحده، لزایی حزمه: ثمالي روابت کرده گفت از
حضرت باقر علیه السلام مدعای آید را سوال کردم چنین فرمودند هر چیزی نامود نمود و فقط
خدای بزرگ باقی خواهد ماند و فرمود مرد از زوجه اله ما ائمه هستیم که باید بند گلن خدا
نمایم سوی ما بازند و مراجوع کند

حضرت سادق علیه السلام یعنی فرمود در معنای این آیده مردم چه میگویند عرض کردم
میگویند همه چیز قاری و مأمور نمیشود مگر وجه خدا فرمود سخنان الله چه سخنان بزرگی
که مدعا و مددخدا و در این آیده از کلمه وحده الله راههای که متنبی بسوی او میشود فصد کرده است
و از آنحضرت سند دیگری روایت شده که فرمود هر کس آنقدر او امر شده را اطاعت
محدث شیخ زین الدین پیروی مموده و بو طائف و تکالیف عمل نکند راهی را انتها کرد و هر گز
حالکه متوحد شد بیرا کسی که اطاعت رسول حدا کند اطاعت حدا را ازدیده است
و این از حضرت ماقر علیه السلام روابط کرده فرمود ما منانی هستیم که خداوند به پیغمبر
اکرم علیه السلام عطا فرموده و ما راه حدا هستیم که در عالم مردم حرکت می‌نمیم و خس الله
و یاد الله هستیم درین حلق حدا و رحمت کسترده حدا عما شیم هر کس ای را شاخت حد را
شاخت و هر کسی حاصل بحق ما بود حاصل است از امامه در هیر نازان
و دین حدیث این بایویه و سعازدز کتاب بصائر الدریحات و دیگران نقل مموده نه
و طبعی سی در اجتماع ائمہ المؤمنین علیهم السلام روایت کرده که وفقی ای آنحضرت افسر
این آیده را سؤال مموده فرمود این آیده چیزی مارل شد
کل شیوه های ادبیه

پایان تفسیر سوره فصلنامه

سورة عنكبوت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَلْمَ (۱) اَحِبُّ الْاَنْسَانُ اَنْ يَتَكَبَّرَ اَوْ يَقُولُوا اَمْنَا وَهُمْ لَا يَدْعُونَ (۲) وَلَقَدْ
فَتَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَمْ يَعْلَمُنَّ اَللَّهَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَمْ يَعْلَمُنَّ الْكَاذِبِينَ (۳)
حَسَبُ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الْمُبَيِّنَاتِ اَنْ يَسْبِقُو نَاسًا مَا يَعْلَمُونَ (۴) مَنْ كَانَ يَرْجُو
لِنَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اَجْلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵) وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ
لِنَفْسِهِ اِنَّ اللَّهَ لَغَنِي عَنِ الْعَالَمِينَ (۶)

سوره عنکبوت در مکه نازل شده دلایل سنت و به آید و پنجه و پنجه و پنجه و پنجه
کلمه و چهار هزار و یکصد و نود و پنج حرف است
در ثواب تلاوت آن این باوره بمن خود از حضرت مادری^{علیهم السلام} روایت کرده مر مود
هر کس این سوره و سوره روم را در شب بیست و سوم ماه رمضان فرات کند خدا فسم او اهل
بوشت است و صیرسم که براثرا این سوره گند گناهی برایم نویسندر برآ که این دو سوره در نزد
خدالوند فضیلت و منزلتی رفیع دارند.

در حواس فرآن لر پیغمبر اکرم صلوات الله عليه وآله وسلام روایت کرده هر کس این سوره را فرائت
کند خداوند بعد مؤمنین و مؤمنات سخواتند احر و حسنہ کرامت میر مايدو اکر کسی این
سوره را نوشته و با آب بشوید و آن آمرا بیانشد بادن حدا امر ایش او بر طرف شده و دیگر
از درد منعم سگرد و سرور و نشاط زیادی ده او پدید آید و اکر از آن آب صورت را بشوید
سرخی و حر لوت از چهره لومر نفع خواهد شد
داکر کسی این سوره را موقع خوابیدن بخواند و باطراف ستر خود بعد تمام شش
را بر احتی خفته و موقع صبح بیدار می شود.
خلاصه مطالب سوره عنکبوت عبارت است از آزمایش سد گلن و پند و عربت گرفتن

بنام خداوند بخششندۀ مهربان

آیا مردم تصور می‌کنند حینکه اطهار ایمان مودع آنها زلزلاً مودع و مورد آزمایش
قرار داده می‌شوند (۱) و حال آنکه پیشنهاد آنها را المتعان مودع نمایند تا حملوند را استگویان
را از دروغگویان کاملاً معلوم و مشخص سازد (۲) و آیا کسی که مرتك کفرهای زشت
می‌شوند کمان دارد که لز ما سبقت هم‌گیرند چه قضاوت نایجاً و بدی مینمایند (۳) هر
کس که امید بلطفه پیروزد گلار داشته باشد هماناً وعده خداوند میرسد و او بکردار
حلق دان و سکفتارشان شوا است (۴) هر کس در زاه کسب صائل دین
کوشش کند بنفع خود تلاش و جدیت مینماید و مسلم است که
خداوند لز اطاعت و عبادت جهانیان
بی نهای است (۵)

مردم بعذاب وهلاکت امتهای کندسته در انحرافات معاصی و بهی از پیروی و فرمائند از
از والدین در امور مجرمه و نامشروعه و کسانیکه غیر حدا را بدوستی بر میگزینند بنیاد
دوستی آنها مانند خانه مست عنكبوت است و لبی لز معادله با اهل کتاب جنر پرون
لیکو و امر پیاداشتن هزار و اینکه اقامه ساز انسان را لزمه شاء و منکر باز میدارد و بیان
حال کفار و منافقین و پیغمبرین هر آنکه هر شخصی باید تلغی ناگوار مرکوز را پیش و دلایل توحید
وحدائیت انسانی

فوا، تعالیٰ، الهم احصب الناس ان یھر کوا ان یقولوا آمنا و هم لا یفسون
در سوره بقره بیان کردند ایم که الہ حریقی از حروف اسم اعظم پیروزد گزار است
پیغمبر و یا لام آن را از کیب شوده اسم اعظم لز آن حاصل می‌شود
سب مرول آیه آن بود که حسنه از مسلمین نعمت هجرت از مکه مقطده بیرون
آمدند در ائمه راه کفار قرش بر حوزه کرده از قصد آنها بالطلاع شدند در مدد عودت
ایشان سعکه برآمدند کلر بختیار و کلر اور کشید بعضی از آنان کشته شده و بعضی دیگر فرار
کرده و حود را بعدیه رسالندند

طریقی از این عالی روانست کرده آیه مزبور در حق عمارین پاس و سلمین هشتم

وَالَّذِينَ أَمْسَأُوا وَعَلَوْا الْعَالَحَاتِ لِكُفَّارٍ عَنْهُمْ سِبَّا تَهْمَمْ وَ لِجَرِيْهِمْ أَحْسَنْ
الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷) وَ وَصَبَّنَا إِلَيْهِ بِوَالِدِيهِ حَسْنًا وَانْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ
بِي مَا لَيْسَ لِكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعِمُهُمَا إِلَى مَرْجِعِكُمْ فَإِنْ شَرِكْتُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)
وَالَّذِينَ أَمْسَأُوا وَعَلَوْا الْعَالَحَاتِ لِدَحْلِهِمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ
يَقُولُ أَمْسَأْ بِاللَّهِ فَإِذَا أُودِيَ فِي اللَّهِ حَمَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلِكُنْ جَاهَ لَنْعَزَ
مِنْ رَبِّكَ لِيَقُولَنِي إِنَّا كَنَا هُكْمَ أَوْلَى اللَّهِ بِأَعْلَمِ بِمَا فِي حُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

وَعَيْاشِنِ ابْنِ رَبِيعَهُ وَ ولَيدِنِ ولَيدِ وَ مُسْلِمِنِ درِيگر مازِل شده مشرِکین عرب اشیان ادر
مَلَكَهُ ادِیت و آزار مودَدَه آمها بر ادِیت و آرا آمان صیر کرده و بودباری مودَدَه
وَلَقَدْ فَتَنَاهُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَ الْكَاذِبِينَ
پرسورد گار در این آیده هیغه ما یاد امتحان و ارمایش بهادریزه این ایده بست مله
امتحان داشته باش آرمایش سودیم تا زستگویان از دروگویان معلوم و مشخص
سازیم چه تکلف صورت امتحان دارد و پیش از دار تکلف و امر و بیهی آرمایش میشود
و حقیقت امتحان در حق خدای تعالیٰ روانه و شاید در را امتحان برایست اما خود
مکافیین بدائند و بفهمند «علیه و عزم اسردار هستند با عاصی و سرکش و عصی و مفسرین
گفتند علم در این آیده معنای تمیز و حدا کردن است پرسورد گار ستگویان از
دروگویان بوسیله کفر اعمال پیادش حدا مینماید و تعیین فرمود «حراء و پادشاه عالم
چد هریث و آمها حاصل مشود معلم و در حقیقت علم سب است که مقام هیب دادش
و حراء را داده چنانچه در آیده کانا ما کلان الطعام» حوزدن طعام که نقصانی داشت
اس مقام این کنمیست است فرایر داده و معنای صدق و کتف در این آیده سایر میادنای د
محضی و شداید و عدم پایه داری در آنها است

مردمانی که بعدا ایمان آورده و کلرهای سایسته و نیکو بکند گناهان و ذشتهای ایشان را محو نموده و میتوشیم و بهتر از آنچه که کرده‌اند پادشاه و حزا نآها میدهیم (۷) هما افراد اسلامی را توصیه و معاشرش کرده‌ایم که پیرو و مادر حود میکنند ولی اگر آنها مشرك بوده و کوشش نمایند که نعن که خدای یکتای شما هستم شریک بیارو بید اطاعت ایشان نکنند و بدانند باز گشت همدشما بسوی منست و من شما را با آنچه که میکنند آگاه حواهم ساخت (۸) و کسانی که بعدا ایمان آورده و اعمال شایسته و نیکو بجا آورند ما ایشان را در حرکة نیکوکاران و مردمان صالح داخل کنیم (۹) بعض از مردم هستند که میگویند ما بعدا ایمان آوردم و چون در راه دین از طرف دشمنان صدمه و آزاری برند فته و عذاب مردم را مالای آسمانی برآبر سازید و چون از جام پرورد گار سؤمین صرت و یاری زند میگویند ما با شما هستیم آبا خداوند با آنچه در دلهاي مردم

حجهان میگذرد دافا تریست (۱۰)

در کافی ذیل «الم احس الناش ان پتر کوالن یغولوا آمناوهم لا جتنون» از امير المؤمنین روایت کرده که آن حضرت در می خطة مفصلی فرمود خداوند بنده گان را بخواع سخنی‌ها امتحان می‌باید و آنها را با قسم مخداهدها و مکروه‌ها هستلا می‌سارد تا تکرر از دل آنها حارح گشته و حموع و تذلل در فی ایشان فرار میگرد و بدینوسیله مشهور فصل و رحمت خداوند شده و موجات عدو و آزادی و بیعت از شرور و آفات برای آنها فراهم گردد و این آید را در تأثیر فرمایش خود تلاوت نمودند.

«ابن شهر آشوب بسد حود از عمله و ابی ایوب روایت کرده که کفتد موقعي که اس آبه مارل شد پیغمبر اکرم ﷺ بعابر مود زود باند که بعد از من حوادث ما گواری روی دهد بطوری که این مردم بروی یکدیگر شمشیر کشیده و بعضی اعدام بکشتن معن دیگر نمایند و از یکدیگر بپاری صوبید ای عمل اگر چنین زوری بر حور دنگید شما دد که بدیل و دم علی بر ایطال لیل توسل حسنه و چنانچه تمامی مردم بر اهی بروند شما هقد بر اهی بروند که علی می‌رود زیرا هر گز علی شما را حللا و گمراهی رهی نمینمایند و از راه مستقیم و حدایت محرف ساید ای عمل اطاعت علی اطاعت منست و اطاعت من اطاعت خداوند.

و لیعلمونَ اللہُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لِيَعْلَمَنَ الْمُنَافِقُونَ (۱۱) وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ
آمَنُوا اتَّبَعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَ مَا هُنَّ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ هُنَّ
شَيْءٌ اُنْهَمْ لَكَادُونَ (۱۲) وَ لِيَعْلَمَنَ الْفَالِهِمْ وَ الْفَالَالِهِمْ وَ لِيَسْتَعِنَ
يَوْمَ الْبِيْتَهِ عَمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۳) وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ
الْفَسَنَةِ الْأَخْمَسِينَ عَامًا فَأَخْذَهُمُ الطَّوفَانُ وَ هُنَّ ظَالِمُونَ (۱۴) فَابْجِيَاهَ

وَ أَصْحَابُ السَّقِيَهِ وَ جَعَلْنَاهَا آيَهَ لِلْعَالَمِينَ (۱۵)

و نیز از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده فرمود چون این آیده نازل شد پدرم
از پیغمبر اکرم ﷺ سوال نمود این فتنه چیست؟ فرمود یا علی شما همان فتنه مبتلا
میشوی و حمیع کثیری با شما مخلصمه و عدالت حسنه باشد برای هزاره و هزاره
آمده باش

طرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ای مردم شما را باتراحت در
رض و آموالتان امتحان مینماید.

ام حسب الظین بعلوی المیثات ان یستقونا ساء ما یحکمون
پرورد گلور در این آیده تهدید میکند معصیت کلان را میرماید یعنی آها کمان
میکند که بر ما سفت و پیشی میگیرند و کلرهای زشت و باقرهای آهان در بطریه محو
و ناورد میشود و ازین خواهد رفت این پردم چه فضالت ماسحه و بدی مینماید من کل بر حسون
لقاء الله همان احل الله لات هر کس امیدوار است بلقاء پرورد گار بدادد که وعده پرورد گار
باو میرسد و خداوند بکردار خلائق دانا و بگفتارشان شوا است و مقصود از لقاء ثوار
و پاداش است چه رؤمت پرورد گلر محال ملشتم (و من حاقد فاما بچاحد لعنه) هر کس در
زام حدا و دین کوشش کند سود خوبش تلاش و جدیت نموده و نمره پاداش آن بخود
او میرسد چه پرورد گلر از طاعات و عادات جهانیان بی نیاز است

خداوند هم را قبیل مؤمنین بوده و هم از حالات منافقین بخوبی آگاه است (۱۱) کسانی که کافر شده‌اند بمؤمن میگویند شما از طرفه ما پیروی کنید و چنانچه خطا رفته انحرافی درین باشد ما بار کناعان و خطای شمارا بدوش می‌کشیم ولی آنها دروغ میگویند و هر کسی مار کناعان آنها را بدوش نمی‌گیرند (۱۲) آنها علاوه بر آنکه مارسنگی کنایان خود را بدوش میکشند بلکه گناه کسانی را که گمراه نموده‌اند حمل مینمایند و روز غیامت از آنچه دروغ و افتراق زده‌اند بازخواست خواهد شد (۱۳) و ما بوج نمی‌را بر سالت قوم خود هر ستدیم و مدت نهضت و پیجه سال هر میان امت به جبلیغ رسالت پرداخت چون مردم ستمکاری بوده و هدایت نهافت بطورفان قهر خداوند هلاک و نا بود شدند (۱۴) اما نوع و آنچه که در کشتن بودند از فرقاب هلاکت بعثت داده و آنها را مایه عمرت و آیت فدرت و رحمت خود نمودیم (۱۵)

«والَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنَكْفُرُنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» کسانی‌که بخدا ایمان آورده و کارهای بسکو و شایسته بجا آورده‌اند گناه و زنتی‌های ایشان را پوشانیده و از آنها در گذریم و بهتر از آنچه بجا آورده‌اند پاداش و جزا دهیم یعنی غصل و کرم خود از گناه‌ایشان چشم پوشیده و غنو کیم چه احتاط خلاف شرع و عقل است لذا تمیز سه تکفیر فرمود زیرا پروردگار اعمال صالح و شایسته را کفاره کارهای زشت فرار داده و بوسیله آنها از ایمان در گفورد

محمد بن عباس از ابن عباس روایت کرده که آیه حقوق در حق امیر المؤمنین نباشد و حمزه و حسیده ناری شده و آیه ام حسـ.الذین يـصلـونـ السـيـّـاتـ درباره عـنهـ وـنـیـهـ وـولـیدـنـ عـنهـ فـرـودـ آـمـدـهـ چـهـ اـیـانـ باـ آـنـ بـرـ کـورـ لـنـ درـ حدـ اـنـ مـلـزـمـ وـقـتـالـ نـمـودـدـ

و وصیانا الانسان بـوالـدـیـهـ حـسـنـاـ وـانـ جـاحـدـاـ لـتـشـرـکـ بـیـ مـالـیـهـ لـکـشـهـ عـلـمـ فـلـانـطـعـمـهـماـ ماـ باـقـرـادـ اـسـامـیـ سـعـارـشـ وـ توـصـیـهـ نـمـودـیـمـ کـهـ درـ حقـ پـدرـ وـ مـادرـ خـودـ اـحـسـانـ وـنـیـکـیـ کـشـدـ وـ چـنـاـچـهـ آـنـهاـ مـشـرـکـ بـودـهـ وـ کـوـشـشـ کـنـدـ تـاـ بـینـ کـهـ خـدـایـ بـکـنـایـ شـماـ هـتـمـ شـرـکـ بـیـ اـورـیدـ اـهـمـعـتـ وـ پـیـرـ وـیـ اـزـ اـیـشـانـ شـمـائـیـ وـ بـدـائـیـ بـازـ کـفـتـ تمامـ شـمـاسـوـیـ مـنـ اـنـ وـشـماـ رـاـ بـآـیـهـ بـحـاـ آـورـدـهـ اـیـدـ آـگـاهـ خـواـهمـ سـاختـ .

وَ ابْرَاهِيمَ اذْقَالَ لِقُومَهُ اعْبُدُوا إِلَهًا وَ اتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶)
 إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ ثَانًا وَ تَحْلِفُونَ أَفْكَارًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
 لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَاتَّحُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ (۱۷)
 وَإِنْ تَكْذِبُو اهْدِيَ إِلَهَ الْخَلْقِ ثُمَّ يَعْبُدُهُ إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِسِيرٍ (۱۸) أَوْ لَمْ
 يَرُوا كَيْفَ يَبْدِئُ إِلَهُ الْخَلْقِ ثُمَّ يَعْبُدُهُ إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِسِيرٍ (۱۹) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ
 فَاقْتُلُوا كَيْفَ بِدِلْخُلْقِنِمِ اللَّهِ يَنْشِئُ النَّشَاءَ إِلَاحِرَةً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

طریقی از ابن عباس روایت کرده گفت آیه فوق در حق سعد بن ابی وفاص نازل شده
 و داستان آن بدین شرح است وقتی که سعد مسلمان شد مادرش خمسه دختر ابی سفیان می
 عبدشمس سوکند پاد کرد که در زیر سقف و سایه نشید و آب و طعام تناول نکند و سر
 نشود تا سعد بمحمد رضی الله عنہ صلوات اللہ علیہ و آله و سلم کافر شود و از اسلام پر گردد سعد گفت من هر گز کافر شوم و
 اسلام را رها نکنم مادرش سه روز خدا محورده می خورد و بیمار شد مردم سعد را سرزنش و
 ملامت نمودند گفتند تو باعث هلاکت هادرت شدمای سعد مادرش گفت اگر سد حان
 داشته باشی و از حسنه خارج شود من از اسلام دست بر میدارم حواه از سوکند حود
 بر گردی یا خیر میس حضور پیغمبر شرفیا شد آیه مزبور را احر نیل نازل کرد؛ ابن
 حکم حارست در حق هر پدر و مادری که فرزندان خود را ولادار سمعت و محروم
 نزد تکلیف بشاید.

طریقی از چهارین حکیم روایت کرده گفت سؤال نمودم از پیغمبر اکرم (ص) چه
 کس نیکونی کنم فرمود مادرت عرض کردم پس از مادره هر مود به پدرت محمددا پرسش
 کردم پس از پدر فرمود باقی ما نزدیک حود و فرمود بهشت زیر پای مادر است هو من الناس
 من یقول آمنا باقه فاما او نی فی الله جعل فتة النس کعداب الله، بعضی از مردم میگویند
 ما بخدا ایمان آورده ایم و چون در راه درن از دشمنان افیت و آزاری یا آنها بر سر گفته و عذاب

و بیاد آر ابراهیم با او قتی که بقوم خود گفت خدا را ستایش کنید و پر همیز کل شوید این طرقه خدا پرستی برای شما بهتر است اگر بدانید (۱۶) نما جز خدا بتھائی را ستایش میکنید که خود بخوب اختراع نموده اید این را بدانید چیز هائی که عمر خدا میبینستید قادر بیستند که در ق شمارا تامین کنند شما باید روزی خود را لازم شگاه خدا طلب کنند و اورا پرستش کرد و شکر گذار لو بشنید و بدانید که سوی لوماز گشت حوا هید نمود (۱۷) ای پیغمبر اگر مردم تو را تکذیب نمایند سگان مبانی ملت عالی گذشته بز رسولان خود را تکذیب نموده اند و بر تو جز ابلاغ رسالت آنکلرا تکلیف نیست (۱۸) آیا مردم بدانند که خداوند چگونه ابتداء حلقی را میافزند و دوباره باصل خود بر میگردند و این امر برای خدا بسیار سهل و آسانست (۱۹) ای پیغمبر بامت بگو که بسیرو و سیاحت روی زمین پر واخته و به بیند که چگونه خداوند هستی را آفرینده بیس خداوند اثاثات اخیرت را بسیار بیفرماید و معحقاً خدملوند بر اینجا هر چیزی عوانا است (۲۰)

مردم را با بالای آسمانی برایر داشد در صورتی که این عذابها در جس عذاب پرورد گلار اندک و ناچیز است و چهارچه مؤمنین نصرت و فیروزی بایند بآنها میگویند ما نا شما بوده و هستیم و نصیبی از هنیمت داریم پرورد گلار در پاسخ آنها میفرماید آیا خداوند با آنچه در دلهاي مردم جهان میگذرد دانسته نیست پرورد گلار دافع بحال مؤمنین بوده و از حالات مناقصین بخوبی آگاه است

طرسی لز این عیاش روایت کرده گفت آیه مزبور در حق جماعتی نازل شده که مؤمنین آنها را با خود بجذب بدر بر دید چون کفار بسلمی حمله ور شدند و بعضی را کشتهند مرتد شده و لز اسلام بر گشتهند آیه حارست در حق هر طایفه که بزمان اسلام آورده و چون ملا و رفعی از دشمنان بآنها برسد لز اسلام بر گشته و کافر عیشوند

و بعضی ذیگر گفته اند در حق عیاش بن ای زیبیه بن معیره بن عدایله من عمر دس محروم فرشی ولرد شده عیاش اسلام اختیار کرد و سدیمه هجرت نمود مادرش اسماء دختر محرومہ بن ای خندل بن نہشاد سوکند باد کرد در سایه نزود و طعام تناول نکند و سر نشوید تا عیاش باز آید.

ابو جهل و حارث بن هشام بر ادلن مادری لودر تغییب عیاش مدینه بقتدار ایافتند

يَعِذْبُ مِنْ يَتَّمَّوْ بِرَحْمٍ مِنْ شَاءَ وَالِّيْهِ قُلْبُوْنَ (۱۱) وَمَا تَمَّ بِسْعِيرِنَ فِي
 الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا تَكِمَّ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲)
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلَعَانَهُ أَوْلَئِكَ بَشَّوْا مِنْ رَحْمَتِي
 وَأَوْلَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۳) فَمَا كَانَ جَوَابٌ قَوِيًّا
 إِلَّا أَنْ قَالُوا افْتُلُوهُ أَوْ حِرْقُوهُ فَإِنْجِبَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ
 إِنَّ فِي ذَلِكَ لِآيَاتٍ لِتَوْمِيْرٍ مِنْتُونَ (۱۴)

کمتد مادرت چنین سوگندی باد کرده و تورا لزتمام فرزنداش هشتر دوست میدارد و در آئین اسلام احسان و ایکوئی بعادر سیلار سفارش کرده برخیز همراه ها بصله هیا و دل مادرت را شاد و خرم کردن عاقبت او را راضی کرده علتش ما اینها عهد است که او را برخواستند ایشان قول کرده او را به همراه خود برداشت و دین داده دست و یاری او را سنه و او را زدند کمتد باید از محمد ﷺ بیزاری بجهوئی و حصرش ناسرا کوئی و الا انرا قتل هر سایم عاش از ترس حان لر پیغمبر هر لاری حست و ناسرا او بدد کوئی کرد و با خود عهد کرد چنانچه هر ادرش حارث ر. در هر سحر مدعی شد بقتل برستاند چه حارث از هشام حامی تربود پس ارجمندی هیاتی سفرفت حارث بیز مدینه غربت و حضور پیغمبر شریف باشد و اسلام اختیار نمود مرادش علیش خبر نداشت در آن هنگام مدینه وارد شد و بطور ناگهانی حارث را بقتل و سانید مردم ملوک کمتد برا درت اسلام اورد علیش سمعت متأثر و پیشمان شد بادرده کریان حصور پیغمبر رسید آید و ماکان لمؤمن ان بقتل مؤمنا الاحتطاء و آید مزبور خارشند

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا سَبِيلًا وَلَنَحْمِلْ
 خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِيْنَ

در این آیده برو درد کار حکایت میر ماید سخنان دفتر را له سؤمنی کمتد باشد

هر که را بحوالد سکیفر کنایان عذاب میدهد و هر که را خواسته باشد بلطف و رحمت خود میبخشد و باز کشت تمام حلاجق سوی او است (۲۱) شما نمیتوانید نه در روی زمین و نه بر فراز آسمان خدا را عاجز کنید و هر لز خدا اند ایرانی هم دوست و باوری نیست (۲۲) کسانی که با آیات قدرت خدا کافرشده و آمید بله و حضرت حق ندارد لز بخاشایش و لطف خدا بالمهد و مأیوس شده و برای ایشان عذاب ددماد آماده و مهیا است (۲۳)

چیزی در حواب ابراهیم نگفتند جز آنکه گفتند لو را بکشند و در آتش بسوزانند ولی خدلوند او را لز آتش رهائی داده

و در این فرد نشستن آتش بر ابراهیم از برای مردم با ایمان آیت بزرگ خدا

پدیده نمود (۲۴)

واز طریفه و آئین ما پیروی کنید لز آچیزی که میترسید می اهمیت است چنانچه خطاب فته و منحرف شوید ما کنایان و خطای شمارا بدوش میگیریم و بر مهداریم پرورد گلار میگرد اینان دروغ میگویند و هر گر باز کنایان دیگری را بدوش نمیگیرد علاوه بر آنکه بارسکین کنایان خود را که بدوش میگشند بارگناه کسانی را که گمراه نموده اند حمل مینمایند و دور قامت لز آججه دروغ و افتراء رده اند بارخواست خواهند شد.

و این دو آیه با هم تافق ندارد چه مقصود آن نست که کهل کنایان دیگران را بدوش میگیرد یا آنها را جای کنایان مردم اعوانده غرور میگند بلطفه مراد آنست ایشان را دو مرتبه عذاب مینماید یعنی مکفر کنایان خودشان دیگر برای گمراه و اهوا نمودن اشخاص بدون آنکه از کنایان مرتفعی چیزی کم و کلته گردد چه گمراه کردن و دعوت سلطل معصیت دیگر است که کهل مرتك شدند بهای قدر غرور آن مانند مرتفعی و گمراه شد کنان باشد پیغمبر اکرم ﷺ فرمود هو کس مدعی دارد سکنی دارد و در واقع آن کسانی که آن بمحض عمل کشد ناروز قیامت بدون آنکه ایزو مال عمل کنند چیزی کم شود بر گردد بمحض که از این دفعه است

این بابویه ذیل آبه فوق از ای لسحق اشی روایت کرده گفت حضور حضرت
 باقر علیه السلام عرض کردم چقدر مایه تبعث است که حسنات دشمنان را دوستاتان میدهند
 و سیئات شیعیان شما را مگردن دشمنان و معاذین شما بار میکشد فرمود آری بحدائقی که
 حز آن حدائقیست قسم که همی طور فزار میشود و خرندادم تو مگر حق و راستی قسم
 بذات حدای بکتالی که دانه هارا از زمین میر و باند و انسان را فرستی بهشتی آورده و خلاق
 آسمان و زمین است که خداوند نست با آنها طلم نمی کند و آنان سبب بحوثشون ستم روا
 میدارند و آنچه که بتوجه کنم در فرق آن تصریح شده عرض کردم مفهوم این سخن بمعنه در
 قرآن موجود است فرمود بلی درین لزی موضع در فرق آن این معنی بیان شده میل داری
 شهادی لز آن آیات را بشوی عرض کردم بلی آیه ذیل را تلاوت فرمودند

و قال الذين كفروا للذين آمنوا أتبعوا سبيلنا و لتحمل خططا يأكلكم
 و ما هم بعاملين من خططا يأكلهم من شئ و ليحملن انفالهم
 و انفالا مع انفالهم

اوله تعالیٰ ، لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمَهُ فَلَمْ يُفْهِمُهُمُ الْفَسْنَةُ
 الْأَخْمَسْتُونَ عَامًا

همانا نوع را بر سالت بر قوم خود فرستاده و مدت نهصد و پیش از سالدر میان امت
 به تسلیخ رسالت پرداخت اینسان چون مردم سکاری خوده و حدایت لیاقتند طوفان تهر
 پرورد گیاره للاک و نابود شدید داستان یعنی نوع را درینچه دوم خسیر ذیل آیه ۶۰ سوره
 هود شرح دادیم آنچه مراجعت شود

در کافی ذیل آبه فوق لز حضرت مادر علیه السلام روایت کرده فرمود نوع دو هزار و پانصد
 سال زندگانی نمود هنگام وفاتش حیرتیل فازل شد گفت ای نوع پرورد گاره میفرماید مدت
 نیوت پیاپان ز سید و کامل گردیده اسم اعظم و علم و داش و آنار سوترا بفرزندت سام تسلیم
 مداریز میفرماید هر گز زمین را بدون حجه و گذاریم و مردم را بدون پیشوای راهنمایی که
 عارف با مردم باشد رهان کنیم جمله ام و پیشوای هادی بیکو کاران و حجه بر اتفاقا و حجاران ناشد
 حضرت نوع بامر پرورد گلدار آثار و علامت نیوت را بسام تسلیم نمود و حمام و یاوت فرزندان
 دیگر ش ار علوم نیوت و آثار رسالت محروم بودند سپر آنها را بشارت داد بامدن هود
 پیغمبر و فرمود از آنحضرت پیروی کنید و در هرسال وصیت نامه هرا بار کرده و بر طبق آن

رفتار و عملی تعاون نداشت هدف من برآورده شما پس لز آن فرشته قبض ارواح بازگشاد گشت
ای شیخ پیغمبران دیوارا چکونه یافتنی فرمود مانند سرائی لست که در دردار ازدی ولرد
وازدود بیکر خارج میشود.

قوله تعالیٰ و ابراهم اذقال نقوصه اعبدو الله و انتوه ذلکم
خیر لكم انکنتم تعلمون

داستان حضرت ابراهیم باقومش در بخش دوم غسل ذیل آیه ۷۴ سوره انعام بیان

شده است

وان تکذیبوا لعنة كذب اهم من قبلکم وما على الرسول الا البلاغ العبين
طرف خطاب این آیه پیغمبر اکرم ﷺ لست پرورد گار اورا عسلی موحد میفرماید
اگر مردم نورا تکذیب نمودند نگران نباش چه تکذیب آنها کار تازه ای نیست امتهای گذشته
لیز پیغمبران خود را تکذیب ننمودند پریغمبران حز تبلیغ رسالت آنکه ای تکلف دیگری
نیست آبان مردم نمی بینند پرورد گار چکونه خلق را ابداع را بجاد میفرماید و مجدها
باصل حود بر میگرداند این کار بر خدای تعالیٰ بسیار سهل و آسانست چه پرورد گار قادر بر تمام
قدورات است آنگاه بپیغمبر ش میفرماید بعشر کیم و محالین بگو در دری زمین سر
و ساخت کنید به بسید چکونه خداو بدهستی هزار آفرینه بهین ترکیب مشاه آخرت را بجاد
میفرماید محقق آجنبی پرورد گاری بر اجماع هر چیز قادر و عواماً لست هر کرد ای خواهد بکسر
کنایان عذاب میکند و هر کراحت است بائند بلطف و کرم حوبیش من بخشد و باز گشت تمام
حلاطیق بسوی او است شما قادر بستید در دری زمین و نهر فراز آسمان پرورد گار را عاهر کنید
هز او بر ای شما بیار و باوری نیست کسایی که بآیات قدرت الهی کافر شده و امید مقاه پرورد
گار ندارند ای خداش ولطف خدا نا امید و مأیوس شده برای امثله عذاب در دنیا کی آماده
فر اهم است بیان این آیات در بین دلستان حضرت ابراهیم برای وعد ووعید این امة است
در اهالی ذیل آیه موآتبناه اجره فی الدنیا و امه فی الآخرة لعن الصالحين ؛ از لصیغه بر
شاته روایت کرده گفت هنگامی که لعیر المؤمنی علیهم السلام محمد بن ابی سکرزاده ای صور نمود
نامه ای باهالی صور بطریق ذیل مرقوم داشت

ای شد کان خدا بدانید مؤمن کسی است که پیوسته عمل بکو ای اوس نزد و منشاه
اثر حیر بوده و محصل شواف نماید حملوند پادشاه عسلی که در دیما ایجاد آده با عطا میفرماید

و قال إِنَّمَا تُخْذَلُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أُولَئِنَّا مَوْدَةُ بَنِتِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِعَصْبَرْ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بِعَصَمْ وَ مَا وَيْكُمُ الْأَرْ
وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (٢٥) فَامْنَأْ لَهُ لَوْطٌ وَ قَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ
هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٢٦) وَ وَهْبَنَاهُ أَسْحَاقَ وَ يَعْتُوبُ وَ جَعَلَنَا فِي ذِرِّيَّهِ
الْبَوْلَةَ وَ الْكَسَابَ وَ اتَّبَاعَهُ أَجْرُهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ

لِمَنِ الْمَالِحِينَ (١٧)

همانطور که با برآوردهم هر مود و آتباهه اجره فی الدینا هر کس بر این حدا عامل انعام دهد
پروردگار، احر و پاداش لورا در دیما و آخرت عطا بیفرماید و کفایت کند هرور ممهه دیما و
آخرش را

فوله تعالی، ولوطا ادقال لقومه اتکم لآنون العاشرة ماسبکم بهام احمد
داستان هلاکت قوم لوط درخش سوم غیر ذیل آیه ٢١ سوره هود شرح داده شد و
نیز داستان شعب و اهل مدین در همان بخش و سوره ذیل آیه ٨٢ و عاد و هود ذیل آیه ٥٦
بهان شده.

فوله تعالی، فکلا اخذ قابذقه فنهم من ارسلنا عليه
خاصبا و منهم من اخذته الفسحة

تمام ام گشتند؛ اکه کناهکلر بودند ماینر کناهان خود مورد مو اخده فرار داده و
هر قومی ز ابطریقی هلاک نمودیم جمعی دایسگ ک فهروغص آبها قوم لوط بودند و بعضی را
با صیحه آسمانی مانند طایعه عاد و شہود و قوم م صالح و قومی ز آخرون در دل حاله مثل قاون
و پیر و اتش و ملتی را در فرع آب دریا عرق نمودیم چون فرع عیان و تمام این محاراتها از
روی کمال عدالت صورت گرفته و باحدنی طلم و ستم شده خود آن مردم بر نهض سویش سرم
روا داشتند. این آیده رد برجیری مسلکن است که عبده دارند اعمال صادره؛ مردم هر یو ط

ابراهیم بفهم خود گفت این مت هایی که عیر خدا شما بخدائی گرفت و پرستش میکنید روی عشق بزندگانی دهیا و علاقه حودتان است لاما روز قیامت گردی از شما گروه دیگر را تکمیر نموده و دسته دسته دیگر را لعن و غریب خواهید کرد و جایگاه تمام شما آتش دوزخ بوده و باور و معینی ندارید (۲۵) لوط بنفیر آسمان آورد و ابراهیم باو گفت من لازم محيط آنوده شرک بسوی پروردگارم هجرت میکنم که لوحدای مقتله و در حکیم لست (۲۶) ما لمحق و یعقوب را با ابراهیم بحشیدیم و در خاندانش پهنه بری و کتاب آسمانی را برقرار ساخته و پاداش او را در دنیا داده و در آخرت هم لازم پاکان و صالحان نمودیم (۲۷)

بعد ا امت و سد کان مؤثر در کرد از و فتار خود نیستند و حمله «وما كان الله ليطلبهم» تا کیدردد
که نز و مدهف آنها هم باشد

مثُلَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أُولَيَاءَ كَمَثُلَ الْمُكَبِّرُوْتِ الْغَدَرُوْتِ اِيْنَا
کسایی که هیر خدا را بدوسنی بر میگرسند بنیاد دوستی آنها میانند خانه سنت
عُسْکُوتْتَ چونه خود میدان خانه ایکه عُسْکُوتْ می تند بی پامبرین خانه ها است
پروردگار نشیوه کرده و مثال زده بتهاد و مهودان مشترکی را درستی و می پاییه بودن بحاجه
عُسْکُوتْ که بهر ماد و آسیی ارحم پاشیده شود و لزیین بروود و چیزی از آن باقی نماند
من بازیه از حضرت صادق علیه السلام را بیت کرده فرمود میلzel خود را از تاز غذایوت
پال و پاکیزه مدارید که سب سفر و پریشانی میشود .
وارحمرت بازیه السلام را بیت کرده فرمود مراد از عُسْکُوتْ دیابن آید همیرا و مقصد
از حاده آن مکروه جمله لومات

و تلك الامثال بضر بها للناس و ما يعقلها الا العالمون
پروردگار این مثیلها را برای مردم میرسد و حز داشمندان کسی تعقل و اندیشه
آن را نمیکند

طهر می از حاره انصاری روایت کرده که پیغمبر را اکرم الْكَرِمُ پس از تلاوت آیه هر بور فرموده لَا وَرَدَ شَهِدَ كَسَيْ أَنْتَ كَه اد امر و بواهی پرورد گلزارا مداده لوا مرعش را انجام داده

و لوطاً اذْفَالْ لِقُومِهِ اتَّهَمْ لِتَائُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقُكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ
مِنَ الْعَالَمِينَ (٢٨) إِلَكُمْ لِتَائُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ
وَيْ نَادِيكُمُ الْمُنْتَرُ فَمَا كَانَ جَوَابُ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا نَعْذَابُ اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ
مِنَ الصَّادِقِينَ (٢٩) قَالَ رَبُّ الْأَصْرَارِ عَلَى الْقَوْمِ الْمُنْفَدِيِنَ (٣٠) وَ لَمَّا
جَاءَتْ رَسْلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مَهْلِكُوْنَا أَهْلُ هَذِهِ الْفَرِيَةِ إِنْ أَهْلُهَا

كَانُوا ظَالِمِينَ (٣١)

وازنواری اختتاب کند.

محمد بن عباس ذیل آیه فوق از حضرت باقر شیخ روایت کرده فرمود: ما نهدیم
و داشمندانی هستم که تعفل و اندیشه میگاییم و ای سعدیش را در محسن ببرد و ایت کرده
خلق الله الموات والارض بالحق ان في ذلك لایة للمؤمنین
برورده کار آسمانها و زمین را بدرستی و برپاید حق آفریده باطل و آفریش آها
برای مؤمنی بدلی از آبادت و نشانه های هعلم و قدرت او است بسیار آن دیگر عرض میگیره
آنچه از فرق آن بتو وحی میشود برای مردم تلاوت کن و نهار را بسیار پرچه سر بر از عمل داشته
و مساد حلو گیری مینماید پیغمبر اکرم ﷺ فرمود اگر کسی از این شخص را از بخشش و مسلیمان
بدارد زیاد نمیگردد در آن شخص حدودی لرحد او مدد چد میگیرد سر بر از عمل داشته
سان را لزمه زشت و منکر منع مینماید زیرا نهاد عمارت اس ارتکبیر و تهلیل و فرق آن و
ایستادن در حضور پروردگار تمام این اعمال نهاد که از دور را معرفت و شناسنی حو میتوخه
ساخته و اوزرا لغای خدا و هر آنچه انسان از غير حق متعارف و دور کرد مدد بار مدد از در چد حق
و باطل خدیگر بگرد

طریقی نه این مسعود روایت کرده گفت پیغمبر اکرم ﷺ میگرمود نهاد نهست

پیدا پیور داستان لوط اوقتی که قوم خود گفت شما مرتك هستانی میشید که احمدی پیش از شما در تمام عالم بدان اقدام نکرده شما بلطف داند آمیخته و طر هد را مشوئی باشید (۲۸) زده اید و در مجتمع خود بنسق و فحوز همیر دلزینه (۲۹) حوابی تدادند جز آنکه گفتند اگر راست میگوئی لز خدا سرای مجازات ما در خواست عذاب کن (۳۰) لوط در مقام مساحت بر آمد گفت پیور د گذا مراد کیفر و مجازات این مردم عصدو تنهکار پاری فرما (۳۱) چون رسولان ما آمده بایراهم مژده دادند و گفتند ما مردم این فریده را که مستکلر و طلیم میباشد ها (۳۲) حوا هم کرد (۳۳) ابراهیم سامورین عذاب گفت در میان این مردم آویز که مرد صالحی است و خود دارد حوا دادند ما بهتر میدایم که چه کسانی در آن دربار هستند مالومن و مستگاش راعیر ارعیالش که از زمرة هلاک شوند گفان است باید باقی (۳۴)

و تزهار را دست گرفت و میگفت این اصحاب احوال شخصی را که در هر میانه
دوشها در دنیا میگردند حضور پیغمبر اکرم (صلوات الله علیہ وسلم) کرده بودند و میگفتند
که در دنیا داد و داشتند و عما مطلع شدند که در میانه داد و داشتند

و احقرت صدق شنید و ایک کرده فرمود عز که محو اهد داد که باری قبول
شده بخوبی باید رفت و با احتماله صغار حود آمد و مسد علیش اور الزمکر و محدثه باره اشنه
اس باید به سینی آنها اور از اعمال اثاب سد مع کرده باشد همان اندکه همان قبول
شکر خواهد و افع کرده

قالَ أَنْ فِيهَا نُوحاً قَالُوا بَعْنَ أَعْلَمَ لَمْ نَمْ فِيهَا لِنْجِيَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَهُ كَانَ
مِنَ الْفَارِينَ (۲۱) وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رَسْلَنَا لِوَطَّا سَبِيْهِ يَهُمْ وَصَاقُ بِهِمْ ذِرْعَاً وَ
قَالُوا لَا تَخْفُ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكُ وَأَهْلُكُ إِلَّا امْرَأَكُ كَانَ مِنَ الْفَارِينَ (۲۲)
إِنَّا مُنْزَلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْفَرِيْةِ رِجْزَا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَسْتَوْنَ (۲۳)
وَلَقَدْ تَرَكَنَا مِنْهَا آيَةً يَبْيَنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۰) وَالَّتِي مَدَّنَنَا إِخْاهِمْ شَعِيْبَا فَقَاتَلَ
بِاقْوَمْ أَعْبَدُوا إِلَهَ وَأَرْجُوا أَلْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْلَمُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۲۶)

و در کافی بسد حود از سعد حفاف در حدیث مصلی روایت کرده که گفت حدمت
حضرت با فریضه عرض کردم آیا فرآن تکلم می‌ساید حضرت نسمی فرموده گفته حداود
ضعای شیعیان ما را رحمت کرد که از اهل تسلیم می‌باشند بعد فرمود بلو ای سعد فرآن
تکلم می‌ساید و نماز تکلم می‌کند و حود سازدگانی سوری و حلقی است و امر و نهی می‌ساید سعد
گفت من از شیعین بیان آنحضرت چنان متأثر شدم که زمک چهره‌ام تغیر درد و گفتم اس
فرمایشات طوری است که سیتوانم بمردم سکویم آنحضرت فرمود آیا مردم غیر ارشادیان ما
می‌کسی دیگر اطلاق می‌شود ای مدد کسی که منکر نماز ناشد حق مارا نکاره‌موده است سهیں
فرمود آیا می‌توانی کلام فرآن را شوام عرض کردم ملی فرمود بعذتر از کارهای رشت
و مسکر بازمیدارد و همان‌داد کر حدا بر رکتر است پس می‌کلام و مخدشه و مسلم مردمان عسند
وما الحمد لله ذکر اکبر و بزرگ خدا می‌باشم

و لَدَكَرَ اللَّهُ أَكْبَرْ هَمَا يَادَ آوَرِي بَرَوْدَ كَارَ لَزَ بَنْدَ كَانَ بَرَحْتَ وَهَصَلَ حَودَ
بَزَرَ كَتَرَ اسْتَ ازِ مَادَ تَمَوْدَنَ بَنْدَ كَانَ لَورَا بَلَطَاعَتَ وَفَرَمَاسِدَ لَوَرَي
مَعْرِي بَرَائِي این آیه چند معنی ذکر کرده‌اند طرسی او اس عباس روایت نکرده
که معنی آیه آست که بروند کلمات بند کان را لزروی نصل در حست حود باد آوری فرماید

ابراهیم سامورین عذاف کف در میان این مردم، لوط که مرد صالحی است وجود دارد جواب دادند ما بهتر میدانیم که چه کسانی در آن دیوار هستند ما لوط وستگاش را اصرار عیاش که از زمرة هلاک شوند کان است باید مانع نباشد از هزار نجات حواهیم داد (۳۲) چون فرشتگان را لوطوارد شدند لوط ملائکه اندوه گفتن شده و مضرطوب گردید فرشتگان گفتند قرس نداشته باش و غصه مخوز ما تو و کسان را اغیر لز عمال کافرت که باید در میان اهل عذاف ناند نجات میدهیم (۳۳) ما بر سر مردم این دیوار بکسر پلندیها و عمل زشتی که مرتكب شدند بلایی لز آسمان نازل کردیم (۳۴) و ماز شهر قوم لوط آثاری برای عبرت مردم متکر و عاقل باقی گذاشدم (۳۵) و برای هدایت اهالی مدین برادرشان شعب را بر سالت فرستادم و او بمردم گفت خدا را استایش کردم و بر روز رستاخیز و قیامت امید و از باشید و در روی زمین مرتكب فساد و بیاهی شوید (۳۶)

دلی ها بسی کان از لحاظ فرمانبرداری و اطاعت امر متند کو پرورد گار میشون و الله یاد آوری پرورد گار بالآخر و بهتر از تذکر خلق است.

در کافی ذیل آیه هوق از حضرت ماقرئۃ اللہ رحمۃ الرؤایت کرده فرمود یادآوردنی پرورد گار مدار گذاران را بهتر و برتر است لز یاد نمودن ایشان خدای تعالی را.

طرسی از سلمان فارسی روایت کرده که معنی آیه آنست که ذکر پرورد گار بر مرد و بهتر است از اعمال وحدات دیگر چه آن انسان را لر عمل زشت و ناشایسته باز میدارد زیرا توجه نمودن بنده به پرورد گار هستگام ارتکب مخالفت سبب میشود که اجتناب و دوری کند از آنها و دکر پرورد گار لطفی است از طرف حق تعالی که انسان را بطرف اطاعت و فرمانبرداری و ترک معصیت الهی و نافرمانی می کشاند از این لحاظ بهتر و بالآخر است از سایر اعمال چنانچه طرسی لز معاذین جمل روایت کرده گفت لز رسول خدا سوال نمودم کدامیک لز اهمال بهتر و محبوس تر است در نظر پرورد گار فرمود آنکه من لک بتو برسد و زیبات بد کر حق تعالی تر و گویا باشد سپس فرمود ای معاد گفتشگان پیوسته بد کر خدا اشتعال داشتمو حرص نمودند، هر کس دوست دارد کهوارد باعهای بیشتر بشود و گردش کند باید ذکر خدا بسیار گویید، همانا ذکر پرورد گار انسان را لز عذاب الهی برخاندو

فَكَذَبُوهُ فَأَخْذَتْهُمُ الرِّجْنَةُ فَاصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَانِمِينَ (٣٧) وَ عَادًا وَنَمُود
وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَا سَكَنُوكُمْ وَ زَرَبْتُمُهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَقَسَدُهُمْ عَنِ السَّبِيلِ
وَ كَانُوا مُتَبَعِّرِينَ (٣٨) وَ قَارُونَ وَ فَرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَانِمُوكُمْ مُوسَى
بِالْبَيْنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا مَا يَقِيْنُ (٣٩) فَكَلَّا أَخْدَنَا بَدْنَهُ
فِيهِمْ مِنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَ مِنْهُمْ مِنْ أَخْدَنَهُ التَّبِيْعَةُ وَ مِنْهُمْ مِنْ خَسْرَانَهُ
الْأَرْضُ وَ مِنْهُمْ مِنْ أَغْرِقَنَا وَ مَا كَلَّنَ اللَّهُ لِيظْلِمُهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوكُمْ يَظْلِمُونَ (٤٠)

نهات دهد ذکر خدا بهتر است از جهاد کردن . ادشمنان رسیده دادن خلا دغرو
در حدیث فنسی میرمایند من ترد کمال چند همه مؤمن هستم و ما در ماشیم چه سنده دی
مرا در دل خود یاد کنند من نیز او را یاد نمایم و اگر بشرتی من برداشت شود ساره دو
مزدیک شوم و چنانچه آهسته بطرف من آید سرعت سعادت او دهم
طرسی از ابوسعید خدری روایت کرده گفت پیغمبر اکرم و میرمود ... هل
مجلسی که یاد از خدا کند مگر آنکه مفرشتنگان آنها را حافظه نرده و رحمت پرورد دار
ایشان را بپوشانند

قوله نثار ، ولا تتعادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن

در این آیه پروردگار نهی میفرماید مؤمنین را از آنکه با اهل کتاب ماسد بپود
و نصاری بحث و جدال کنند مگر به بهترین و سکوت‌ترین روش جر آنکه از پس
ستگلرند و ستمگلرند اهل کتاب چند حالت دارد یکی آنکه در بحث و جدال طلم کند .
انصف نداشته باشند دیگر آنکه حریه ندهند سوم در کفر اصرار و بدو قول دعوت نکند
و طلم سکون در این آیه مراد بست چه سعادت اهل کتاب طالم و ستمگلردد احجه
کفر خود .

اما مردم شعب را تکدیب نمودند و بکیفر آن یک شب دچار زلزله شدیدی شده و سپهنه
دم در حانه و مسا کن خود مأمور شد مرگ رفته بودند (۳۷) و قوم عاد و نمود که حامیانی
ویوان آنها ده پیش چشم شما آشکار است شیطان کارهای رشت آبان را در نظرشان زیبا
جلوه داده و از طریق مستقیم و هدایت باز داشته و منعوف کرده و همگی هلاک و نابود
شدند (۳۸) و فرعون و هامان و فارون هم با آنکه موسی را معجزات باهره و روشن
بر آنی هدایتشان آمده بود سر کشی و طیحان نموده و در زمین زده من مفسدی در احتجه توانستند
بر قبیر خداوندی سفت گرفته و زاه بخانی بخت نباور دیدند (۳۹) تمام این امم گذشتند را
که گناهکار بودند بکیفر گناهان خود موزد مؤاخده فرار داده و هر فومنی را طرقی هلاک
نمودند جمعی را باستث قبیر خود و گروهی را با میمه آسمانی و فومن را نفو و بردن در
دل حاک و ملنی را در فقر آب در باغ و مدرون ساختیم و انته این معجزات از روی
کمال عدالت سورت گرفته و باحدی طلم شده و خود مردم بودند که بنفس خود ستم
روا داشته بودند (۴۰)

وقولوا آمسا بالذى ازَّلَ الْبَيْنَا وَالْيَكْمَ وَالْهَنَا وَالْهَكْمَ وَاحِدُو نَحْنُ لَهُمْ لَوْنٌ
بعضی ای مسلمین در مقام بحث و جدال با اهل کتاب بایشان سکونید ما مسلمانان
بکتاب آسمانی خود که فرآن است و کتابهایی که لرقیل نوزات و الجبل و زبور بر شما
دارلشده ایمان آورده ایم پروردگار ما و شما یکی است ما مسلمین در پیشگاه حضرت شش سر
مسلم فرد آورده ایم آسگاه خطاب میکند به پیغمبر و میفرماید همانطوری که پیغمبران
سلف کتابهای آسمانی نارل کردیم فرآن را هم بر تو نازل نمودیم و بعضی از ملت های
هل کتب بفرآن بزر ایمان حواهد آورد مانند عدایه سلام و اصحاب او و از این مردم
مکد هم طبیعه ایمن آورده و از تو پیروی حواهد سود و جز کاری که گمراه و کافر هستند
کسی دیگر این آیات و کتاب آسمانی را انکار و تکدیب نخواهد کرد این آیه یکی از
دلایل و مع証ات ناره است چه حسر میدهد که جمعی ایمان میتواند و داخل مذهب
اسلام میشوند

وَ مَا كَتَتْ تَلَوَا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَنْخَطِلْ يَعْيَنُكَ إِذَا لَأْرَقَابَ الْمُبَطَّلُونَ
این آیه حجه برز کی است برای کفار و آبهای که منکر ندنت و پیغمبر حاتم میگشند

مَثْلُ الَّذِينَ أَخْذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمْثُلُ الْعَنْكَبُوتِ أَخْذُتْ يَنْتَأْ وَانْ
أَوْهَنَ الْبَيْوَتْ لِبَيْتِ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (٤١) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ
مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٤٢) وَتِلْكَ الْإِمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ
وَمَا يَعْنَلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ (٤٣) خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَذِيْلَةَ لِلْمُؤْمِنِينَ (٤٤) اَتَلَّ مَا اُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَاقِمْ الْمُلْوَةَ إِنَّ الْفُسُوْةَ
تَهْمِي عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (٤٥)

را هیفر ما باید ای محمد راهنمایی پیش از مرول قرآن تو کتابی نخواهد و بست خود نتوشید
تا این مردم کافر و مسکر و تکذیب کنند قرآن و نوت تو شکن بدل را بدنه و مگوید
محمد (ص) این قرآن را از ترد خود آورده و نوشه است چه اگر پیغمبر امی بود روش
از این حواریدن و نوشن دامیده است همکن بود چنین تهمتی باو بزند پس شخصی که هر چیز
کتاب نخواهد و نتوشه از اینشکوه تهمت ها هیرالست و همکن بست در حق او چنین
شخصانی گفت «بل هو آیات یعنی بلکه همین مرد قرآن بر توبیکی از آیات و مشاهدهای
روشن خداوند است که درسته مردم خردمند و دانایا پرتو افکن و شود و حر سملکاران طالم
کسی آیات هارا منکر نمیشود

ابن مسعود فرات کرده بل هی آیات سیات شایر این قرآن هی اشره است بحالات
و سیان پیغمبر اکرم (ص) که در توریه و انجیل یهود و صاری باقهاد که پیغمبر آخر
زمان امی است و کتابی نخواهد و نتوشه است.

در کافی ذیل آید فرق لز ای پیغمبر روزات کرده گفت حضرت باقر علیه السلام من آید
نلاوت فرموده و ما دست سیئت مبارک اشاره کردند هنی ها صاحبان علم هستیم که درسته
های ما آیات یعنی میباشد.

کسانی که هر حدا را بدوستی بر میگردند بنیاد دوستی آنها ماتنده خانه است بنیاد عنکبوت است و اگر خرد و عقل داشته و بدانند میفهمند خانه‌ای که عنکبوت میتواند بین پا قرین خانه‌ها است (۱) خداوند میداند که چه چیزهای را مشرکین خدا میخواهند و او قادر و دارما است (۲) این مثل‌هارا برای مردم میز قدم اما حزرا نشمندان و اهل علم کسی تعقل و ادبیه آرایمیکند (۳) خداوند این آسمانها و زمین را بدرستی و برایه حق آفریده آفرینش آنها برای مؤمنین بکی از آباد و نشامه‌های عظمت فدالت پیروزد کار است (۴) ای پیغمبر آنچه لز فرق آن بتو وحی مشود برای مردم بخوان و ساز را پیاده دلار که اقامه نماز از فحشا و فساد حلول کری مینماید همانا بادآوری خدا بزرگتر است و با پیغمبر مردم میکند خداوند دانا و آگاه میباشد (۵)

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرموده اوتوا العلم ما ائمه میباشیم و این حدیث را صفار بطرق حدیده نقل سوده است و در محلس بسنده خود از علی بن اساطر روایت شده کفت مردی از حضرت صادق علیه السلام معنای این آیه را سوال نمود فرموده اوتوا العلم هستیم آن مرد حضورش عرض کرد تا وشی که حضرت فائم قیام نماید حضرت صادق علیه السلام فرمود تمام ما ائمه فائم بامر خدا میباشیم بکی بعد از دیگری تابعیاد صاحب شمشیر دولازدهمین حجت خدا و همکملت حضرتش طهور نماید امر و تکلیف غیر از این ناشد علی بن ابراهیم ذیل همین آیه نوشته‌اند: آیات بینات ائمه علیهم السلام هستند کسی آن آیات را که امیر المؤمنین و ائمه باشند انکل فرمیکند مگر کافر و مستکل

قو، نسلی، و قالوا لولا انزل عليه آیات من ربه قل انما الایات عند الله
کفار و منافقین کفند چرا لز طرف پیروزد کار نشانه و آیتی بر محمد (ص) نازل شده ای پیغمبر در حوار ایشان نگو آیات و معجزات نیست من نیست نزد حداست و
بر عمان اوت و من بیم کشته هستم که مردم را از سخط و عصب پیروزد کار طور روشن د

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هُنَّ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ
وَقُولُوا إِنَّا بِالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَإِنَّا وَالْهُدَىٰ وَالْهُكْمُ وَاحِدٌ وَنَعْنَ
هُ مُلِمُونَ (۴۱) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَقُولُونَ
بِهِ وَمِنْ هُلُولِهِ مِنْ يَقُولُونَ يَهُ وَمَا يَعْلَمُ بِإِيمَانِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۲) وَمَا كَتَبْ
تَلَوُا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُلُهُ يَوْمَيْكَ أَذْلَالَ رَبَّاتِ الْمُبْطَلِّوْنَ (۴۳) بَلْ هُوَ آياتٍ
بِيَنَاتٍ فِي صُدُورِ الْمُنْكَرِ اُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَعْلَمُ بِإِيمَانِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ (۴۴)

وآنکه بر حذر میگذریم آنکه آها را توبیخ میکند و میفرماید آیا برای این مردم همیش سی
لیست که بر تو قرآن را بازیل کرده ایم تا بر ایشان بخوانی و در آن کتاب برای همه ملت نایاب
رحمت و لطف خداوند و موحیان هدایت فراهم است

سب نزول آید آن بود که جماعتی از مسلمین تردید بهودیها رفتند و از آها چیزی
سوال کرده نوشتهند بیس حضور پیغمبر آمده و نوشته : این حضرت شی خدمتیم داشتند ادار، آن نظر
کند پیغمبر اکرم ﷺ آن نوشته را امداخت و فرمود برای حمایت و گمراهن طبیعت هم
بیش است که رها کنند آنچه پیغمبر از تردید خداوند برای ایشان آورد و اقدام دیگر سوار
کنند و نتویستند

پروردگار در پاسخ آنان آید و فرقہ نازل بود بیس لر آن پیغمبر کرم ﷺ دستور
داد که بعد مردم سکوی بد میان من و شما آشون، شهادت خدا کافی است در آنکه من پیغمبرم
قرآن کتاب او است همان خدایی که پیر چه در آسمانها و زمین است واقع بوده و آنکه است
بعال آنها نیکه ایسان باطل آورده و حدایی یکتا کافر شدند این قبل مردم بر حمله
زیلان مکران محسوب میشود.

این کفار و مساقیف از زمان سحر بد و استهراه میگویند پر احمد اند هارا عدای سبلند

شما مسلمین با املهای صاحب کتاب جدال و بحث نکنید مگر بهترین طریقه ممکنه جو آیتکسانی که ستمکار ماشنده و نایشان بگویند ما بکتاب آسمانی خود قرآن و کتابهای که بر شما نازل شده ایمان آورده ایم خدای ما و شما یکی است و تمام ما در پیشگاه حضرت شریعت مسلم فرود آورده ایم (۴۶) ای رسول گرامی ه ساعطوزی که برای تو قرآن نادر کردیم بر پیغمبر ایمان سلف هم کتابهای آسمانی نازل تهدید دلمت های اهل کتاب بقرآن نیز ایمان خواهد آورد و این مردم مکه هم کرد هی ایمان آورده و از تو پیروی خواهد کرد و جز کسانی که کفراء و کافر هستند این آیات و کتاب آسمانی را انکار و تکذیب نخواهند نمود (۴۷) برای آنکه مردم منکر و تکذیب کننده به بیوت تو و کتاب آسمانی قرآن شکی بدل زاده دهد پیش از بعثت و بسالت تو به حواریین میدانستی و نه آنکه با دستت کتابت و سگاران خط می‌سیمودی (۴۸) بلکه همین مرول قرآن بر تو بکی از آیات و نشان روش خداوند است که در سینه مردم خردمند و دانان پر توافق نمی‌شود و غیر از ستمکاران طالم کسی آیات ما را منکر نمی‌شود (۴۹)

ان یهعمدر، آها سگوایز در علم از لی ما مفتر نشده بود و وعده نکرده بودیم که در عهد تو کار ای زان را اندام سکیم همایما عدای ایشان مرودی هیرسید و می دون آنکه نفهمند لایگهای و بن حیره ای راهها نازل می شد این مردم کافر و مخالف از تو برای کیفر و عدای در خواست تعجب می شد در حق لیله حبیم ایشان را احاطه نموده است در روزی هیرسید که از بالای سر و از روبروی عدای آنها را می‌پوشاند و نایشان گفته می‌شود نمره نلخ آنجه که کرده اید اکون

پیشنهاد

یاعادی الظیں امنوا ان ارضی واسعة فایای فاعمدون

اين آن به در حق آیتکسانی نازل شده که در ملاطفه کفر و رمیمه که معصیت جدا بجا آورده می‌شود توفیق و توطیق تهدید اندیمه ماید ای جند گاییکه من ایمان آورده ماید رمی من و سمت دارد و فرج است و این سر دهن هجرت مائید و بعادت من قیام کنید فرمود پیغمبر ایزد رَبِّ الْمُكْنَفِ هر کس برای حاضر دین از سرزهی برمی دنگر هجرت کند بهشت بر او واحد مسود و در بهشت رهیق من و ارا فهم حلیل مانند

وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلْتُ عَلَيْهِ آيَاتٍ مِّنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّا أَنَا أَنَا نَذِيرٌ
مُّبِينٌ (٤٩) أَوْلَمْ يَكْفِيهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْكِتَابَ يُحَلِّي عَلَيْهِمْ أَنْ فِي ذَلِكَ
ثَرْحَمَةٌ وَدِكْرٌ لِّلْقَوْمِ بِوْمَنُونَ (٥٠) قُلْ كُفَّنِي بِاللَّهِ يَعْلَمْ وَبِإِيمَانِكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمْ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ
الْخَاسِرُونَ (٥١) وَيَسْعِجُلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجْلُ مُسْمَى لِجَاهِنَّمِ الْعَذَابِ
وَلِيَانِيهِمْ بَشَّةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (٥٢)

كل نفس ذاته الموت ثم البنا ترجعون

هر کس باید طعمه راوت وتلیخ نا گوارم کهرا بچشد در هر کجا و هر نقطه ارزیم
که باشد و شما مسلمین در بلاد کفر و شرك افلمت سکید لزترس مر که همانا باز گشت همه
شما بسوی ما خواهد بود تایداداش اعمال و جزای کرد لوحوردا مشاهده کید سپس خدواند
بیان میکند ثواب کسایکه از بلاد کفر و شرك هجرت کنند بقولش «والدين آمنوا و عملوا
الصالحات لنبوتهم من الجنة عرفوا» مآبهائیکه ایمان آورده و نیکو کار باشند در بهشت
خرفهای میدهیم که مر درختاش هرها حلی بوده و در آن منارل که بهترین پاداش
بسکوکاران است محله و حاویدان خواهند بود آن غرفها و میازل و زره کسایی است که در
دین خود بایدلار و شکیبا بوده و بعیر ورد کار خود در مهمات امور و هجرت از دیار کفر
تو کل داشته اند.

وَكَانَ مِنْ دَاءِهِ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يُرْزِقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ الصَّمِيمُ الْعَلِيمُ
سَبْ تزویل آیه آن بود که پیغمبر اکرم صلوات الله عليه وآله وسالم مسلمانانی که در مکه بودند دستور داد
هجرت کنند بسوی مدینه و لرجوا لمسنون کن حلحچ شود آنها کفتند اکر معدنه بنائیم در
آنها خانه و مسکنی نداریم وزاره معاش بر ما سنته شود پیشه و املاک کی نداریم تا او سود آنها
لمر لومعash کهیم خدام تعالی آیه عرق: لدریانش ایشان فروغ استاد و فرمود چه سیار حسد کان

مُتقین و مُنكِّرین میگفتند چرا لز طرف پرورد گارش نشانه و آیتی بر پیغمبر نازل نشده ای پیغمبر بایشان بگو آیات و دشانی ها لز ترد خدالت و من بیم کتنده که مردم را از سخط خوب پرورد گار بطور روش و آشکار بر حذر میسازم بمن نیستم (۵۰) آیا برای مردم همین بس نیست که بر تو فر آن نازل کرده ایم که بایشان بخواهی در آن کتاب برای ملت با ایمان رحتماً ولطف حداوند و موجات حدایت فرامه است (۵۱) ای پیغمبر مردم بگو میان مردم شما خدا گواه و کافی است آن خدایی که بهر چه در آسمانها و زمین است واقع بوده و مردمانی که بجهیزهای ساطل ایمان آورده و خدایی بزرگ و بسی همتا کافر میشوند لز گروه زمانکاران محسوب میشوند (۵۲) مُتقین لز روی استهزاء میگویند چرا خدا تعجیل در عذاب نمیکند اگر در علم لزی خدلوند اجل و مدتی مقرر نشده بود عذاب آها بزودی میآمد و بدون آنکه بفهمد و تاگهایی دیگر خبر بلا بایشان نازل میشند (۵۳)

وجاودانی هستند که روزی خود با حوش بر میگیرند و قادر به تهیه و حصل قوت در روزی خود نیستند جدا است که روزی آها و شارا میمدد پس افدام بمحیرت کنید و بداید خداوند گفتار شما را میشنود و آنچه را در باره مفارقت لز دربار خود میگویند میداند و از علم خدا چیزی پنهان نیست ولایت زدن و آشکار شما با خرامت

طرسی از عبدالله عمر روايت کرده گفت روزی در خدمت پیغمبر اکرم ﷺ بنخلستان یکی از اصحاب رفته بودیم آحضرت خرمائیکه در بن درختان بود بر میگرفت و و تناول میشنود من فرمود ای عبدالله بحوز از این خرماءها عرض کردم ایرسول خدا میل ندارم هر مود من چهل روز است چیزی سخورده ام اگر میخواستم لز خدای خود در خواست میکردم تمام اندھلک کسری و فقر من عطای نماید ولی اختیار کردم که بشروز سیر ماشیم و روز دیگر گرمهای عبدالله حال توجه کویه ناشد در آتزهایی که باقی حواهی ماد تا مردم آن عصر را سپی که روزی یکساله خود را ذخیره کند و بمن ایشان خدای تعالی ضعیف بود عبدالله میگوید بعد اقسام صبح میکردم مگر آنکه خداوند آیه هوق زا بر آنحضرت نازل فرمود و گفته اند هیچ حانوری برای فردای خود ذخیره نهاد حراسان و موش و مورچه .

/ و لئن مثتهم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر

ليقولن الله فاني يوفكون

يَسْتَعْجِلُوكُمْ بِالْعَذَابِ وَأَنْ جَهَنَّمَ لِمُحِيطَةٍ بِالْكَافِرِينَ (٤٥) يَوْمَ يَعْشِيهِمْ
الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كَثِيرًا نَعْمَلُونَ
(٤٦) يَا عِبَادَى الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضَى وَأَيْقَنَةَ فَإِنَّمَا يَفْعَلُونَ (٤٧)
كُلُّ نَفْسٍ ذَاقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تَرْجَعُونَ (٤٨) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَنَبُولُنَّهُمْ مِنَ الْجَهَنَّمِ عَرْفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا لَعْنَمُ اَحْرَى الْعَالَمِينَ (٤٩) الَّذِينَ حَسَرُوا وَعَلَى رُءُومِ يَوْمِ كَلُونَ (٥٠)

در این آیه پروردگاری پیغمبر ش میغیرهاید ای رسول ماحاتی تصحیح است برای مؤمنین
اگر از این مردم منافق و می دین بدپرسید این آسمانها و زمین و عالم و خورشید را که آفریده
بیرون نگ میگویند خدا چه هدایت فرموده ایکه بست خود درست کرده اند قادر بر جیان
کاری تیقد نباشد موسیف بذوع راقتر اعذر حدا و در حق موشوند

وَلَئِن سَلَّمُوكُمْ مِنْ نَزْلِ مِنَ السَّمَاءِ هَذَا فَاحْسِبُوا بِالْأَرْضِ مِنْ
بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

واگر از این مردم شرک سؤال کنند این زمین مردم و حشکرا جد دستی نا آف رحمت
پاران زده کرد محققًا میگوید حدا بگو ای محمد (س) حدا را سپاس نداشیم ر کمال
قدرت و تمام عتمتی چه ما را توفیق عنایت فرمود نا اقراریه و اعتراض بهائیم بر توحید و
یکانگی لوطیه هست کیم دلت میزد و الش را از زوج حلوعی ولی مشترک مردم حقایق بوحدت را

این مردم منافق و مشرک نز برای کفر و عداب در خواست تعجب میکند در حالتی که جهنم مردم کافر را احاطه نموده است (۵۴) روزی میرسد که نز بالای سر و زیر پا عذاب آهارا میپوشاند و بایشان گفته میشود شرعاً تلخ آچه که کرد عذاباً کون بچشید (۵۵) ای بندگان که بودن ایمان آورده باید بدانند که زمین من سیار و سیع است در هر کجا باشید به بیان و بیرونی من قیام کنید (۵۶) هر کسی طعم ناکوار مرد را باید بچشید سپس سوی ما باز کشت میکند (۵۷) آنهایی که ایمان آورده و نیکو کار باشند در بیخت باهم اعراض میدهیم که زیر درختان نهرها جازی بوده و در آن منازل که بهترین پاداش نیکو کاران است مخلص و جلوی دلن حواهند بود (۵۸) آن غرفه ها و منازل ویژه کسانی است که در دین خود پایدار و شکنناک بوده و به پیروزی کار خود توکل داشته اند (۵۹)

لئن کشد بالفرا آهای که حد او ند پدید آور نه موجودات است و بازان رحتمش را از آسمان فرو فرستد زیرا اینکونه مردم فکر و ادبیشه بکار نبرده و لرزه حق تعاوز کند گو «ابن نکلی فقد عقل و خرد میباشد

و ما هدء الدین الا لہو ولعب و ان الدار الآخرة لہیں
الحيوان نو کانوا يعلمون

این زندگانی دیما مازچهای بیش است جد آن دستخوش زوال و مابود شدنی است و چنانچه مردم داما و عاقل باشند که بداند حقیقت حیوة و زندگانی هر شاهزاده ایست زیرا در آن ثابت و دائم و رفرار است و هر گرفتاری و تاجود نشود
فإذا ركعوا في الفلك دعوا الامتناعين له الدين

در این آندر و زدگان حرمیده دار احال کفار و مشرک کیو که آهله غمی سوار کشتنی میشنوند و دستخوش حیوان و امواح خربستان میگردند خدا و ای اوصیم فل ساری طلند و شرک را از حاطر خود محو کند و همیشه حدلوند خطر را ای آها دور کرد و سلامت قدم بخشانی کند از دید با بعد از دش رکومیز و زده هر یعنی که باشان عطاشود کفران و ناسیانی مبنای میگذرد همان حال بوده و لز آن مولعی که با آنها داده شده بر خوردان باشند چه بزرگی

وَ كَانَ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ بِرْزَقَهَا إِلَهٌ يَرْزُقُهَا وَ إِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)
 وَ لِئِنْ سَلَّتُهُمْ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ سَخْرَالشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ لِيَقُولُوا إِنَّ اللَّهَ فَإِنَّى
 يُوَلِّ كُوْنَ (۶۱) إِلَهٌ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُهُ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيهِمْ (۶۲) وَ لِئِنْ سَلَّتُهُمْ مِنْ نَزْلَ مِنَ السَّمَاءِ هَذِهِ فَاحِيَّا بِهِ الْأَرْضُ مِنْ أَعْدَادِ
 مُوْتَاهَا لِيَدْوَلَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِلَّا إِكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳) وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ
 الدُّنْيَا إِلَّا لَهُ وَ لَعْبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لِهِ الْحَيَاةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴)

خواهند فهمید که اشتباہ بزرگی کردند اند

اولم يروا إنا جعلنا حرمًا اما

دراین آیه بر سریل تهدید میفرماید آیا این مردم نمی‌بینند که ما شهر مکه را محل
 امن و امان و مهد آرامش قرار دادیم با آنکه در حوال و حوش آها مردم را بقتل میرساند و
 اموالشان را منزرا می‌سیند با وجود این بازارهای میوه و میوه و ماطل پیای سد بوده و عرضه
 داشته اند و شمعت های بیکرلن خدا نامپیاس و کافر میشوند مقصود این ماطل در اینجا کفر است
 و آنچه را که حز خدا می‌برستند آیا استعکارتر از کسی که بحداود بدروع سست افرا می‌دهد
 و تکذیب پیغمبر خدرا را می‌کند کسی یافت نمی‌شود آیا هنین جایگاه همیشگی کافران
 نماید بلند.

وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا وَ أَنْهَيْنَا لَنَهَدِ يَنْهَمْ سَبَلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لِمَعِ الْعَسْلَيْنِ
 كَسَارَكَهْ باجان و مال خود در اختلاسی هام ها کوشش؛ فداکاری می‌کند محقق براد
 مستقیم هدایت ها رهبری می‌شوند همانا خدلويد یارو یاروز نیکوکار است
 طرسی ذبل آبه فوق لز این عسی زوابت کرده که معنای ابد است کسایکه علم
 و داشت خود عمل می‌کند ما آنها را اهدایت و رهبری می‌سائیم ناصیحه علم و داشتن آن را

بساجشندگی که قادر به نهیه و حمل قوت و روزی خود نیست و آن خداست که آنها و شمار ارزق مینمود و او حدائی شوا و دانا است (۶۰) اگر از همین مردم متفاوت و بی دین به برسید که این آسمانها و زمین و ماه و خورشید را که آفرینش بیداریک میگویند حدالیا اینوصم بدروغ و افترا منکر خدا و دین حق میشوند (۶۱) خداست که اگر بخواهد بگروهی از نندگان توسعه رزخ مینمود و جسمی را در عصرت و فشار میکنارد زیرا او بحقایق هم چیز دانا است (۶۲) و اگر لاز آن مردم مشترک سوال کنند این زمین مرده و خشک را چه کسی با آب رحمت بپردازد زنده کرد مخفقا میگویند خدا بگو خدا را شکر که سپاس ویژه ایست لاما بیشتر مردم این حقایق را فکر ننمکنند (۶۳) این زندگانی دیها باری چه ای بیش بست و همچنان مردم دانا و عاقل موهبد که حقیقت حیوة و زندگی در نشان آخر است (۶۴)

ندارد و موفق گردانیم ایشان را برای ازدیاد طاعات و عادات تاثیر و پاداش آنها افرون گردد

محمد بن عباس ذیل آیه (وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) از امر المؤمنین عليهم السلام روایت گرده فرمود محسن مالئمه هستم که خداوند میرماید (وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) و اگر آن بزرگوار آن محسن نباشد چه اشخاص هستند و آیا محسنی بغير از الله وجود دارد؟ این باریه ذیل آیه فوق از حضرت باقر عليه السلام روایت گرده فرمود وقتی که امر المؤمنین عليهم السلام از جمله نهروان ملوکه برگشت بحضرت خبردادند که معاویه ملعون آیحضرت را رس مینماید و گروهی از اصحاب و شیعیان آن مرگوار را بقتل میرسد خطبهای براحتی مردم حوانده و در میان آن خطبه سردم فرمود خداوند در فرق آن اسامی متعددی بعن احتمال دده است از خدا شرمند معلوم و گمراه شوید یکی لر آن اسامی که در فرق آیست خداوند میرماید (إِنَّ اللَّهَ مِعَ الصَّادِقِينَ) من آن صادقی هستم که خدا فرموده بدلی دیگر از اسماء (فَإِنَّ مُؤْنَنَ سَبِّهِ إِنَّ اللَّهَ مِعَ الطَّالِمِينَ) من آن مؤنن هستم که خداوند میرماید و در حای دیگر میرماید و اذل من الله رسوله من ان اذان خدا رسول میرماید (إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) من آن محسن میباشم که خداوند فرموده

فَإِذَا رَأَوْا فِي الْفَلَكِ دُعْوَا إِلَهٍ مُنْظَرِينَ لَهُ الدِّينُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرَادَاهُمْ
يُشْرِكُونَ (۱۹) لِيَكْفُرُوا بِمَا أَنْتُمْ بِهِ مُسْتَعْدِنُوْنَ وَلَمْ يَعْلَمُوْنَ (۲۰) اولمْ
يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا لِمَنْ أَعْنَى وَيُصْطَلِّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمُ الْبَابِيَّ طَلْبًا يُؤْمِنُوْنَ وَ
يَعْمَلُوْنَ اللَّهَ يَكْفُرُوْنَ (۲۱) وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ الْفَرِّيْضَةِ عَلَى اللَّهِ كَدِيْرًا اوْ كَدْبَ بِالْحَقِّ
لَمَّا جَاءَهُمُ الْبَشَرُ فِي جَهَنَّمِ شَوَّيْلِ الْكَافِرِيْنَ (۲۲) وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِيهَا
لِنَهْدِيْنَهُمْ سَبَلًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعْنَ الْمُحْسِنِ (۲۳)

در آیه دیگر فرمود (آن فرد که لذکری لمن کان له قل) من آن صاحب قلم و پیر فرموده
(الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قَبْلًا وَقَعْدًا وَعَلَى حَنْوَبِهِمْ) من آن ذکر خدا هست و منم صاحب
اعراف که برادرم پیغما بر اکرم (ص) و عموبیم حمزه سید الشهداء است بحداکی کدآ و پندۀ
محلوفات و شکافته دانها ارزیبی است فرم که دوستان من آتش حبیبه امعی و سد و دشمنام
هر گز در داخل بهشت مشود و مصدق این آیه هست که میرماید (وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رَحَالٌ
يَعْرُونَ كَالْبَيْمَاهِمْ) و من آن میرم که فرموده (وَ هُوَ الَّذِي حَلَقَ مِنَ الْمَاءِ شَرَاعَهُمْ
نَسَأَ وَصَهْرَأَ وَمِنْ آنَ (الَّذِنَ وَاعِيَهُ) که میرماید (وَ نَعْبَهَا أَذْنَ وَاعِيَهُ) و من آن سلم و پیاشم
از برای رسول خدا چنانچه خدالود فرمود (وَ زَجَلَ سَلْمًا لِرَجُلٍ) و مهدی این امت از
قردمان من است
بالجمله فرمایشات آن حضرت در آن خطبه مفصل و ما در مقدمات مژروحا بهان
کرد مایم که در فرق آن مولید سیاری در شنوند مزالت امیر المؤمنین علیه السلام ولولاد آن بزرگوار
میشد و اسامی سیاری در فرق آن برای آنحضرت بیان شده است

همین مردم مشرک اگر سوار کشته شوند و دستخوش طوفان و امواج خروشان گردند حدارا، رسمیم فلک ساری می طلبند و همیشکه خداوند خطر را آنها دور کرده و سلامت فرم بخشگی کند از داد، از مست بحداوند شرک می آورند (۶۵) همینطور هر چیزی که باشان عطا کنیم ناسپاسی موده و کفر و در ند مگذارید همان حال باشند بزودی خواهند فرمید ده اثنا به نزد کنی کرده اند (۶۶) آیا این مردم مکه مدبدده با آنکه در حوال و حوش آنها مردم و اموالشان را می زندهند شهر مکهرا محل امن و لامان و مهد آرامش قراردادیم با وجود این نازیجهزهای بیهوده و باطل پاییند و عقیده داشته و بیعتهای می کران خدا ناسپاس و کافر می شوند (۶۷) آیا استمکر نزد کسی که بحداوند بدروغ نسبت افترا می دهد و تکذیب یا همسر حدارا می کند کسی بافت می شود آیا همین حابگاه همیشگی کاران ناید باشد (۶۸) کساییکه با جان و هال خود در اعتراض نام ها کوشش و فداکاری می کنند همانا آنها را براه مستقیم هدایت و زهری نموده و خداوند یار و یاور نیکوکار است (۶۹)

شیخ مفید در کتاب اختصار از حضرت سادق علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه
("اگر خد هدرا هبنا") در حق ما اهلیت بازالت شده
و از حدیث راشت اصحاب شغل نعمتماند

پایاں تفسیر

سورة عنکبوت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الْمُ(۱) غَلَّتِ الرُّوْمُ (۲) فِي أَدْنٰى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غُلْبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳)
 فِي بَعْضِ سَنِينَ لِلّٰهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلٍ وَمِنْ بَعْدٍ وَيَوْمَئِذٍ يُفْرَجُ الْقُوْمُونَ (۴)
 يَنْصُرُ اللّٰهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعْدُ اللّٰهِ لَا يَعْلِمُ اللّٰهُ وَعْدُهُ
 وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶) يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ
 عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)

سورة الرُّوْم

سوره روم در منه نازل شده دلایل نست آید و هشتاد و پنجم کلمه و سد هزار و پانصد و
 سی و چهار حرف است
 ثواب تلاوت و خواندن آن اقبال در سوره عکبوت بیان کردیم و در حواس فر آن
 از پیغمبر اکرم (ص) زوایت کرده فرموده هر کس این سوره را تلاوت نماید بعد فرشگانی
 که تسبیح می‌نمایند حد او ند بخواهد اخر عطا کند و قرائت این سوره حیران می‌کند آنچه در
 که لزاعمال شب و روز حوانده شایع شده باشد.

حالیه مطالع سوره روم عبارت است لز خردادرن به پیروزی رومیان پس از معلوم
 شدن آنها و مسرور شدن مسلمین لز این پیروزی و تحریف و ترعب مردم متدری و تعلق و
 اندیشه کردن در آیات و دلائل توحید و خداشناسی و قدرت و محظوظت پیروزه کار و بیان حال
 مؤمنین داشت کن و صرزوز بان کفار داد ترک توحید و خداشناسی و توحیح و عدای کسانی که
 ناسیسی سوده و کفران ورزید و خردادرن از داشتمدان مؤمنین در روز قیامت

بنام خداوند بخششندۀ مهربان

روهیان شکست خورده (۱) در تردیکترین محل بدبار عرب و آها پس از
شکست خوردن بزودی پیروز حواهند شد (۲) در مدت کمتر از ده سال این پیروزی
حصیل نمیشود ولی باید داشت شکست گفته و پیروزی آینده تماماً بدهشت خدا است و
موقع پیروزی مؤمنین مسرور و خوشحال خواهد گشت (۳) یاری خدا است که
هر که را بخواهد پیروز کند او قادر حکم و مهر بانست (۴) این وعده
حداست و هیچوقت وعده خدا خلاف نمیشود ولیکن
بیشتر مردم نمیدانند (۵) اکثر مردم مظاهر امور
زندگانی دنیا مختصر اطلاعی داشته و بکلی از
عالی آخرت عافل و بی خبرند (۶)

نحوه تعالیٰ اللہ غلبۃ الروم فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیلبون
بعضی رویان در تردیکترین محل بدبار عرب از ایرانیان شکست خوردهند و پس از
شکست خوردن بزودی ایشان پیروز حواهند شد و تفسیر الـ را در سوره بقره بیان نمودیم.
طبرسی از زهرا روایت کرده سبب نزول آبی آن بود که مشرکین با مسلمانان
محث و حدال میمودند و میگفتند ایرانیان که کتابی ندارند بر رویان اهل کتاب ظفر
یافتند ها نیز که اهل کتاب نیستیم بر شما مسلمانان پیروز میشویم رسول اکرم (ص) د
مسلمین از این بیان این مشرکین محظوظ و دلشک شد خداوند آیه غرق را فرو فرستاد
او بدر بیشتر کین کفت از پیروزی ایرانیان مسرور و شادمان ناشید بهمن زودیها این
فتح و پیروزی مدل شکست آیان حواهند شد و رویان بر ایشان چیره میشود ای بن خلف
او گفت دروغ میگوئی، ابویکر حوابد ایشمن خدا دروغ عکو تو هشتی رسول خدا این
خبر را بعن فرموده ای کفت ببابهم شرط نهشیم اگر چنان شد که بومیگوئی من ده شتر
بتوجه دهم و گرنه تو ده شتر بعن بدھی.

ابویکر با ای قاتمه سال شرط است آنگاه حصورش عرضه داشت پیغمبر با ابویکر
فرمود در این شرط نتدی حطا کردهای چه جمع شنن لزمه تا ده سال میباشد بر و در شرط

اَوْلَمْ يَشْكُرُوا فِي اَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضَ وَمَا يِهْمَا^۱
 اَلَا بِالْعُقْدِ وَ اَجْلِ مُسْعَىٰ وَ اَنْ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءَ رَبِّهِمْ
 لَكَافِرُونَ (۸) اَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَسْتَطِرُوا كَيْفَ كَانَ عَافِةُ
 الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ اثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا
 اَكْثَرُ مَا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ هُمَا كَانَ اللَّهُ يُعْلَمُهُمْ وَ لَكُنْ

کانوا انفسهم یظلمون(۱)

و مدت آن بیفزایی و این عمل پیش از حرمت شرط بندی بود ابوبکر مه نزد ای رفت
 در مدت و شرط آن افروزد مدت راهه سال و مال مشروط رأسد شتر فرازداده و هنی ابوبکر
 خواست از همه خارج بشود ای بکر از حروم او معاف نمود کرد و گفت نمیگذرام سرون
 بروی تا کفیل و سامن بدھی عدایه پسرتیه ایکمال داد و از همه خارج شد حسک احمد
 پیش آمد ای خواست با مشر کین سعیت مسلمانان بروز عداشه از رفق او خلو گیری
 کرد و گفت نمیگذرام سرون بروی تا خاصم بدھی چاچیه مرآ از پدرم بدهیاب گرفتی
 ای خاصم دلا و باحد رفت در آن جنک آسمی دیدی باز گشت و در این حرارت هلاک شد
 هنوز مدت شرط پیش بود وقتی روحیان برای رسان طبری مافتده بپرورد شدند او بکر
 از پرورش ای مدد شتر را گرفت و ایها را بقراء مدد داد اما داستان پرورشی برای همان در
 روم و شکست ایشان پس از پرورشی مدینه قرار است.

در سلطنت هریس رواح طدو در بارگاه علا مسیع آمده بود ولی در ۶۰۳ مصادی هرس
 را کشید و پسر او مایرلن آمده حسره پر و پر پناهنده گردید و او پس حقوق امیر امور
 مقتول فکس را با امیر اطوزی شناخت و سر اور آن جنک بین دولتی شروع شد خسره
 با شکری خوار و لرد بین النهرین گردید ماہره مندی پیشرفت و شهر دلارا محاصره کرده

آیا درپیش حود اندیشه و فکر نمیکنند که خدلو ند این آسمانها و زمین د آنچه را که در
ین آنها است تمام را بحق و نظام کامل آفریده و برای هر کدام سرزنش معنی مقرر داشته
است ما وجود این بوشتی مردم بقایت و شهود و بقای پروردگار کافر بوده و غنیمه ندارد
(۸) آیا این مردم غافل بسیر و میاحت اقطار عالم نمی پردازند یا با مشاهده آثار گذشتگان
به پیشند پایان نکر مردمان پیشین که برومندتر و قوی تر از آنها بوده و منشأ
آثار بزرگ و شکر شده بیشتر از ایشان عمران و آبادی نموده
و انسانی بلعجزات و آیات برای دهی و هدایت آنها آمدند
چگونه است که اکنون اثری از آنها باقی نماند اللہ
حدا و ند بامم گذسته ستم روا نداشته و آن خود
مردم بودند که بخوبیشتر ستم میخودند (۹)

بعد از سه ماه گرفت (۶۰۵ میلادی) بعد آمد (دیوار بک) و ادب و حران و سایر
استحکامات رومی را تسخیر کرد پس از آن فشون ایران از فرات گذشتند هنوز دیکی بیرون
امروزی تاخت و از طرف دیگر اردوی دیگر ایران از طرف ارمنستان حمله به کاپادوکیه
برده فرستکیه و دو ولایت دیگر آسیای صغیر را هلاکت کرد و در آسیای صغیر بقدری
پیشرفت کرد که اهالی قسطنطینیه مصطفی شدند او منابع دولت بیزانس در این زمان
قربن هرج و هرج بود فکاه توانست در مقابل فتوحات خسرو کاری کند و فشار ایرانیان
باخت و خست و امطراب در عمالک دوم شرقی شده بحر امی تولید کرد بر اثر این وقایع
هر آکلیوس که در تاریخ ایران معروف بعمر قل لست از افريغ با کشتن هائی بمقسطنطینیه
آمد و زمام امور را بدست گرفت (۱۱۰) خسرو جهانگیری حودادامه داد (۱۱۱) بشامات
تاخته اهل کیه و دمشق را گرفت پس از آن بکمک ۲۶ هزار یهودی بیت المقدس را تسخیر
نموده صلیب حصر کرد عیسی شیخیه را ایران فرستاد این فتوحات بیان دریی خسرو اثر عربی
در عالم آن روی کرد مخصوص تصرف بیت المقدس و آوردن صلیب که در انتظار غالیه مسیحی
چیزی مقدس نمی‌دان آن نمود خسرو با این فتوحات اکتفا نکرده شهر بزلا یکی از سرداران
نامی ایران را فشوی طرف مصر فرستاد و از کویری که بین شامات و مصر حائل است

نَمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ أَسَاوَ الْأَرْضَيِّ اَنْ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا يَهْمَلُونَ
 يَتَهْرُقُونَ (۱۰) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ الْحَقَّ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ (۱۱) وَيَوْمَ
 تَفُومُ السَّاعَةُ يَلِيقُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ مِنْ شَرِكَانِهِمْ شَهَادَةٌ وَكَانُوا
 بِشَرِكَانِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳) وَيَوْمَ تَفُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ (۱۴) فَامَّا الَّذِينَ
 آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يَعْبَرُونَ (۱۵) وَامَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
 وَكَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَلَمَّا نَزَّلَ الْآخِرَةُ فَأُولَئِكَ فِي العَذَابِ مُحْصَرُونَ (۱۶)

گذشته، اسکندریه که شهر نامی تھاری آن زمان بود در آمد (۶۶ میلادی) این شهر سردار ایران اثر عجیبی در عالم آن روزی کرد زیرا فرها بود که مصر از نصراف برآمد خارج شده بود شاهان سلسای همواره می خواستند حدود ایران را بحدود زمان هخامنشی ها برسانند از طرف دیگر در (۶۷) میلادی شاهین سردار نامی دیگر ایران را کاملاً بود کرد گذشته ولایات آسیای صغیر را یک بیک گرفت و به کاشدن در تردیکی قسطنطینیه رسید در اینجا هرقل با سردار ایرانی ها (فانی) کرد صلاح بدداوسپیری نزد خسرو پروبر برآمد مذاکرات مسلح فرستاد ولی مذاکرات حاصل رسید زیرا فتوحات خسرو او را معمور و متکبر کرده بود خسرو به فقط برای مذاکره مسلح حاضر نشد بلکه مغیر را در محسن انداخته بقتل تهدید نمود که چرا هرقل را در عمل نمی بیند در پیش بخت او خسرو سارده پس از آن کالبدن بزودی تمحور شد و ایران نهایتاً بحدود زمان هخامنشی ها رسید (۶۸ میلادی).

اوچاع بیزانس در اینوقت سیاست بود چه ایمنستان روم و شهرها و قلاع را در بین المللین و تمام ممالک آسیای صغیر و سوریه و فلسطین و مصر مسخر کرد بده بود خود قسطنطینیه بر لذ طرف ایران و (آوارها) تهدید نمی شد ایضاً مردمی بود که طرف شمال بردم شرقی فشارداده می خواستند از راه حشکی این پایتخت معظم را نصراف کنمد

پایان بد بذکر ان بعلت آن نود که آیات و معجزات را تکذیب نمودند و بیوسته با آن آیات خداوندی پیشخند زده و تمثیر مینمودند (۱۰) خداوند است که هستی را لز نیستی آفریده آنگاه می میراند سپس در روز قیامت بسوی او باز گشت مینمایند (۱۱) روزی که رستاخیز برپا شود ته کاران شرمنده شده و مخدون میگردند (۱۲) آن مت هائی که شریک خدا ساخته و دند شفیع و باور آنها نبوده و خود ایشان نسبت با آن معبد های باطله کافر خواهند شد (۱۳) و چون روز رستاخیز و قیامت بر سر تیکوکاران لز منافقین و تیکوکاران جدا شوند (۱۴) و کسانی که بعد ای یگانه ایمان آورده و کارهای شابسته کرده در باههای بهشت با کمال صریح منزل بگیرند (۱۵) و کسانی که آیات ما را تکذیب نموده و کافر شده و بر خورد روز حرارا فائل نمودند برای کافر و عذاب دوزخ خود را حاضر نمایند (۱۶)

او ضاء بیزانس در آین زمان بقدیم بد بود که هرقل در ابتدا عین حوت لز پایتحت فرار کرده بفرطاجنه برود و با آین مقصود خزانه رومرا لز قسطنطینیه حمل کرد (آین خزانه بحسب سردار خسرو پرویز افتاد و موسوم بگنج باد آورد) ولی روحانیون و مردم روم مانع غریبت هرقل شدند و بالآخره لوراضی شد بعدها خزانه و نفایس کلیساها بمصرف تنهه اردوهای نظامی بر سر.

جنگهای هرقل :

هرقل با فشون خود در ۲۲۶ میلادی از بیغاز داردانل گشت و در ایوس بخشگی در آمد در ارمستان خنگی بین لو و شهر بزاد روی داد که هنچ رومیها حاقمه بافت و رس از آن هرقل بقسطنطینیه مراجعت کرد در سال بعد با مردمان شمالی هاشند خزرها و غیره همdest شده از طرف لازیکا بطرف ایران فشون کشی نمود و حسرو مالشکری هر ک از چهل هزار سپاهی به شین دافع در آدر بایجان شتافت و باردوهای خود لبر کرد که نیز طرف دشمن بشتابند و لیکن قتل لز اجتماع اردوهای ایران هرقل جنگ کرده فاتح شد و پس از آن بعارت شهرهای ایران پرداخته آتشکده هارا خراف نمود از آنجمله آتشکده آدر گشاس بود در سال بعد خسرو حوت باز ارمستان حمله سرده فوای هرقل را مددوم کند و مه سه اردوی خود امر کردند از طرف دشمن اسد ولی هرقل پیشستی کرده باز ارمستان وارد

فَبِحَانَ اللَّهُ حِينَ تَمُوتُ وَ حِينَ تُبْعَثُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ وَعِيشًا وَحِينَ تَظَاهَرُونَ (۱۸) يَخْرُجُ الْحَيٌّ مِنَ الْمَيْتِ وَ يَخْرُجُ الْمَيْتُ مِنَ
الْحَيِّ وَ يَعْجِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تَخْرُجُونَ (۱۹) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ حَلَقْتُمْ
مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَتَتُمْ بَشَرًا تُتَشَرَّوْنَ (۲۰) وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنَ النِّسَكِمْ
أَزْوَاجًا لِتُسْكِنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ يَنْتَمِعُ مُوَدَّةً وَ رَحْمَةً أَنْ فِي ذَلِكَ
لَا يَعْلَمُ لِقَوْمٍ يَغْفِرُونَ (۲۱)

وارد شده و فل از اینکه اردوهای ایران بهم مطلع شوند با هر یک جدا گانه جنگ کرده
فانع گردید.

محاصره قسطنطینیه

خسرو پرویز که از فتوحات قیصر روم مغضوب شده بود خواست بک ضربت فاطمی
بروهایها وارد نماید و ماین مقصود آخرین کوشش خود را بکار برده دو اردوی بزرگ تشکیل
داد بک اردو در محترسداری شاهین مامور شد قسطنطینیه را محاصره کرده با آواره اهتماد
شده آنرا تسخیر نماید و اردوی دیگر بر ضد هرقل عملیات کند (۱۶۶م) هرقل فوائی
برای محافظت قسطنطینیه کداشته خود بطرف لازیکاروآه شد و از آنجا به تعليس حمله
برد ولی موفق نشد ساحل‌خواه قسطنطینیه با شاهین جنگ کرد ولز حثت نند بادی که مخالف
فشوں ایران وزیده و خالکرا برپیه ایران میزد موفق شد اور اعف نشانده شهر کالسدن
را پس سگیر شاهین بعد از این جنگ از این جهت که مورد عصب خسرو واقع شده بود
از غصه بمرد آوارها هم حمله بقطعنطینیه نمودند ولی موفق تسخیر آن نشدم زیرا ایرانیها
تواستند با آنها کمک کنند جهت موفق نشدن ایران در این جنگ‌ها هقدان تحریمه سود
و بعکس هرقل در تمام جنگ‌های مذکور از تسلط بیزانس بدر راهها استفاده نمود

پس خدا را در شام و صبح تزییه و تسبیح بگوئید (۱۷) «آسمانها و زمین حمد و سپاس
شایسته خداوند است پس موقع حلقن و هیچین برا آمدن روز بشکر گذاری پرورد گلار
بشتایید (۱۸) آن خدائی که زندگ را از مرد و مرده را لرزاند بیرون آورده و زمین را پس
از مرد و خشکی دوباره سریز و زندگ نماید آن چنان شما را هم پس لز مرد دوباره از
قره ها بیرون می‌آورد (۱۹) یکی لز آیات خدلوندی آنست که شما را از خاک بیافرید و
شما انسانی شده و با توالد و تناسل در روی زمین منتشر و براکنده شدید (۲۰) و لاشکفتی
های خدا این است که لز حضن خودتان برای شما جفتی آفرینی
که کنارش آرمده و لطف و دوستی بمن شما برقرار
کرده که برای مردم متغیر خود از آیات
بزرگ محسوب می‌شود (۲۱)

جنگ مستقره

در سال ۶۲۷ میلادی هرقل قصد دستگرد را نمود این محل نظریاً ده بیست فرسنخی
تیسفون واقع و اقامتگاه خسرو بود در تزدیکی بنوای قدیم جنگی بین فرهین روی داد
و در این جنگ اگر چه سردار ایرانی کشته شد ولی لشگر ایران پاپشاری کرد تا آنکه
بالاخره بطرف سنگرهای خود فرار داده برای جنگ حاضر شد ولیکن در این احوال برسی
بر خسرو مستولی شد که بر اثر آن قشون ایراندارها نموده فرار کرد با وجود این لشگر
ایران مقاومت نمود تا قواه ایران بهم ملحق و دوست فیل جنگی قشون ایران ضمیمه
شدید پس از آن هرقل چون پاپشاری قشون ایران را دید نقش لولیه خود را که تعقیب
خسرو و محاصره تمیرون بود تغییر داده به کتر گرفت (۶۲۷ میلادی)

خلع و قتل خسرو پرویز

شکست خسرو در دستگرد و مخصوصاً فارلو باعت هیجان عجاء و مردم در تیسفون
گردید رفتار مد خسرو با شهر بزاد و غوینی که به نفس شاهین کرده بود بین تنفس مردم
افزود نوشه اند که خسرو تمام سرداران خود را لز این جهت که فاعح نشده بودند سکت
و میحواست شهر را از او هم قتل برساند و حال آنکه شهر بزاد و شاهین از جهت فتوحات
سانشان خیلی محبوب القلوب بودند بر اثر این تنفس خسرو را المسلط خلع نموده و

در مجلس تاریخی انداخته بعد از چندی کشتد.

شرح فوق فشون ایران پس از عمله بر رومیان و تصرف مصر و محاصره قسطنطینیه بالآخر مدر مدت کمتر لزیصال مغلوب رومیان گردیده و همینکه خواین پیروزی بسلمین رسید و مسلمانان از دو جهت یکی وقوع پیش یعنی قرآن و فرموده رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم و دیگر مغلوب شدن مشرکن بر ملت صاحب کتاب خوشحال و مسرور شدند.

آنگاه پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود ایرانیان و فارس پیش از دو مرتبه کارزار و جولان نکند و بر اثر شکست دولت ایشان از پیش برود دلی رومیان دولتشان ثابت و بر قرار بماند در کافی ذیل آیه مزبور از ایام عبده روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای حمله الله الامر من قبل و من بعد را سؤال نمودم فرمود ای ابا عبده این آیه ناویلی دارد که جزو خداوند و راسخون در علم کمال الله هستم آنرا نمیداند بدلازدگانی که پیغمبر اکرم (ص) از مکه بمدینه هجرت فرمود و اسلام قوت گرفت نامهای بعنوان امپراتور روم بوسیله یکی از اصحاب ارسال و او را با این اسلام دعوت فرمود.

فرستاده آنحضرت مورد اکرام پادشاه روم واقع و نامه را با کمال ادب و احترام در یافت نمود همان موقع نامه دیگری شاهنشاه ایران مرفوم و بوسیله شخص دیگری بعجاپ کشود ایران **کسبیل فرمود**:

خسرو پروز نامه پیغمبر اکرم را پاره نموده و اهانت بفرستاده آنحضرت روا داشت مسلمین از اهانتی که شاهنشاه ایران بنامه و سفر پیغمبر شده بود محردن گردیده و چون در آن ایام بین ایران و روم حالت حنگ وجود داشت مسلمانان آزدی آن کردند که رومیان بر ایرانیان غالب شوند اتفاقاً سپاه ایران لشکریان روم را شکست سخت داده و پیشتر هایه ناسف و تأثیر مسلمین گردید لذا خداوند این آیه را برای سرور و شادی خاطر یعنی اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم و سایر مؤمنین نازل فرمود که بعد از آنکه پیروز شده و بر رومیان غالب آمدند البته دوباره مغلوب گشته و شکست خواهند خورد و سپس مسلمین نیز بر کشور ایران تسلط یافته و مملکه همچنانند و این پیشگوئی در چند سال بعد واقع و سورت پذیر گردید ایام عبده میگوید حضور حضرت عمر بن کردم «رأیه بیان شده » فی بعض سنین « و بعض از سه سال تا هفت و یاده سال است و عمله مسلمین بر کشور ایران بعد از سالهای پیشتری سورت گرفت فرموده

همانطور که گفتم این آیه دارای تأویل و تفسیر است و در قرآن آیات ماضی و منسوخی میباشد مگر نمیدانی خداوند میفرماید «فَهُوَ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدِ» یعنی مشتمت گفتار خداوند خداست اگر بخواهد آنچه مؤخر است مقدمه میدارد و باچیزی که باید مقدم واقع شود ساحر بیاندازد تا روزی که حتی باشد نصرت مؤمنین در آن روز که خداوند بایاری کردن خود موجبات فرج و خوشحالی مؤمنین را فراهم سازد

محمد بن عباس لازمی بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق عليه السلام تفسیر آیه «اللَّهُ عَلِمَ عِلْمَ الرُّومِ» را سُواه نمود فرمود روم بني امیه است و باطن آیه چنین است : «اللَّهُ غَلَبَ الرُّومَ بَنِي أَمِيَّةٍ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ هُنَّ بَعْدَ غَلْبِهِمْ سَيْطَنُونَ فِي بَضْعِ سَنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يُنَزَّلُ الْوَرْقَانُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ عِنْدَ قِيَامِ الدَّائِمِ» (ع)

وی سند دیگر از امیر المؤمنین عليه السلام روایت کرده فرمود این آیه در حق ما و بني امیه نداریشده

يعلمون ظاهر أمن الحياة الدنيا وهم عن الآخرة هم غافلون
بسیاری از مردم بظاهر امور زندگانی دنیا مانند تجارت و صناعت و زراعت و ایجاد
حردها اطلاع داشته و از عالم آخرت و امور دین نکلی خافل و بی خبر ند یعنی از منافع و مضر
دنیا آگاه و باخبر بد و باعوردن و آخرت جا حل و نادانند بصیر میکنند دنیا فانی خود را
و خراب و ویران همینها بین آخرت بی زوال را طرسی از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده
فرمود این مردم از جزو بیرون که علوم مربوطه مدببا است اطلاع دارند ولی از امور اخروی
وسائل دنیا حاصل و بی اطلاع هستند .

أولم يذكروا في أنفسهم ما خلق الله السموات والارض
وما يسيما إلا بالحق

پروردگار در این آیه تحریص و ترغیب میکند بندگان را بتدبر و فکر در مخطوقات آسمان و زمین و میفرماید آیا این مردم هنگام خلوت پیش نفس خود اندیشه و تعلق ایمی نهایت تا بدآند حکونه خداوند آسمانها و زمین و آنچرا که درین آنها است تمام را بحق و حقیقت و با نظام کامل آفریده و جرایی هر آفریدهای مدت و سر و سید معنی مقرر داشته با وجود این همه آثار و علامات باری شتر مردم بقیامت و شهود و لغای حق کافر بوده حقائق اعتراف سی کنند و

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخَلَاقَ لِتَكُونُمْ وَالْوَانِكُمْ أَنْ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (٢٢) وَمِنْ آيَاتِهِ مَا تُكْمِنُ بِالظَّلَلِ وَالنُّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِّنْ
فَضْلِهِ أَنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (٢٣) وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا
وَطَمْعًا وَيَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَا هُوَ فِي حِلْمٍ بِالْأَرْضِ بَعْدَ مَوْتِهَا أَنْ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (٢٤) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ
ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دُعْوَةٌ مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَغْرِجُونَ (٢٥)

وینهن ندارند چرا این مردم غافل بسر وساحت در افطارهای نمی پردازند تا با مشاهده آثار
گلشتگان بهینند عاقبت و بیان کلریشنیان چوست در صورتیکه آنان بیرونند تو قوی تر
از ایشان بودند و منشأ آنلر بزرگ و شکر بوده و بیشتر از اینان عمران و آبادی موده اند برای
رهنی و عدایت آنها پومنرانی مآیات و معجزات آمده اند چگونه اکنون اثری از آنان
با فی ممالکه محفوظاً پرورد گاریاهم گذشته ستمدند خودشان مردمی بودند که بخوبیشن
شم نمودند چه عذاب در اثر اصر اور کفر دنگه مادی دین و طریق استحقاق واقع شده است
ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّبَابِ اسْأَوْرُ السَّوْلَى إِنْ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ
عقابت و بیان به بعد کلران برای آن بود که آیات الهی و معجزات پیغمبر از انکذب
نموده و پیرسته آنها را تمیخر و استهزء مینمودند

اللَّهُ يَدْقُو الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْيِدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ

این آبه فدرت پرورد گار زا بر اعاده و باز گشت دلوں خلائق بیان صیر مايد چه او
حداوندیست که هستی از مستی پدیده آورده آنگاه میغیر اند هیس زده میگردند و تمام
خلائق بسوی لو باز گشت مینمایند برای پاداش و جزا.

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَلْسِنُ الْعِجْرَمُونَ

روز قیامت که بر پا شود به کلران رسوا و شرمنده شده و محزون میگردند و ان

و باز از آیات خداوند این آفرینش آسمانها و زمین و گوناگون بودن زیابها و مرک پوست بدن شما است که برای جهانیان خود مایه هبتو و فاعل دقت و تأمل است (۲۲) و همین خواب شما در شب و روز و کوشش و تلاش روزی لز فضل پروردگار برای مردمی که گوش شنوا داشته باشند باز لز آیات و اضطرابات عظمت پروردگار است (۲۳) دیگر از آیات خداوندی همین رؤیت رعد و برق است که گاه شمارا می ترسانند و زمانی امیدوار می‌سازند و از آسمان رحمت خود بارانی می‌فرستند که بوسیله آن آب زمین پس از خشکیدن و مردن دوباره سبز و زنده می‌شود و این نمود در نظر مردمی که عقول و اندیشه کنند از آیات بزرگ الهی می‌باشد (۲۴) دیگر لز آیات عظمت خداوندی این است که آسمان و زمین هر ماش برپا شده و چون شمارا پس از مرگ و فنا به پیشگاه حضرت احصار و دعوت کنند یکمرتبه از دل زمین و اعماق قبرها خارج می‌شوند (۲۵)

مت‌حالیکه شریک خدا می‌باشد اشتند شفیع و باور آنها نبوده و ایشان نسبت به مصودهای باطنی خود کافرخواهند بود در آن روزی کوکران از منافقین و تبهکران جدا شوند آنها بسوی بهشت و ایشان بسمت جهنم رهسپار شوند پس از آنکه در دنیا باهم مجتمع بودند

کساییکه ایمان آورده و کارهای نیکو و شایسته بجا آورده‌اند در باهی بهشتی با کمال سرورشادی منزل سکرند و آنها یکه کافر بوده و آیات حق را تکذیب و بازگشت روز حرا اعتقاد نداشته برای اعمال خود بکیفر و عذاب قائل نوده‌اند بدوزخ حاضر نمایند.

ل سبحان الله حسین نعمون و حسین تصبحون

پس خدارا هر شام و صبح تزیه و تقدیس کنید و تسبیح بکوئید.

این بابویه ذیل آیه فوق از حضرت امام محتسی علیه السلام روایت کرده فرمود جماعتی لز بهود سادا شمندان خود حضور پیغمبر اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم شرفیاب شدند یکی از دانشمندان سوال نمود ای محمد صلوات الله علیہ و آله و سلم چه علت برآفت پنج معاذ در پنج وقت از شاهد روز و آج و هفر در گردید فرمود ظهر وقتی است که آفتاب بعدار وسط الساعه (نصف النهار) مرسد تمام موحدت مادون عرش پروردگاردر این وقت تسبیح می‌گویند و آن ساعت رحمت پروردگار است و در این ساعت گناهکاران و مجرمین را بسوی جهنم سوق میدهند هر گاه مؤمنین در چنین ساعتی موفق باده نمازشوند و در حالت قیام و باز کوع و سجد باشند خداوند آتش

وَلَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَانِتُونَ (۲۶) وَهُوَ الَّذِي يَدْعُوُ إِلَيْهِ
 ثُمَّ يَعِدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمُتَّلِّ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷) ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِمَّا مَلَكْتُ أَيْمَانَكُمْ
 مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقَنَاكُمْ فَإِنَّهُمْ فِيهِ سَواهُ تَغَافَلُونَهُمْ كَيْفَيْتُمْ كُنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ
 تَفْصِلُ الْأَيَّاتِ لِيَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۸) بَلْ أَتَيْتُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَانَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ
 فَمَنْ يَهْدِي مِنْ أَخْلَقَ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرٍ (۲۹)

جهنم را بر آنها حرام میفرماید لذا در موقع طهر و زوال آفتاب نماز بر اینم واجب گردیده
 اما عصر ساعتی است که آدم لزآن درخت متنوعه تناول سود و غرماں پروردگار

پیش رانده شد

لذا بر زیره آدم نماز عصر را که محظوظ نمایند نمازها مرد خداوند است واحد فرموده
 و یعن شفارش بلیغ شده که آنرا دعایت و حضط کنم

نماز مغرب نیز لزآن جهت واجب شد که خداوند در آن ساعت تویه آدم را نبول
 فرمود و آدم در آن ساعت سه رکعت نماز جما آورد بیکر کفت کفازه معصیت و ترک اولای
 خود و بیکر کفت نیات لز طرفحوا و بیکر کفت بهیت قولی تویه خود لذا خداوند همان
 سه رکعت نماز را موقع مغرب بر اینم واجب کرده که در آن ساعت خداوند هم وعده
 فرموده دعای هر کس را که نماز قیام کند و لازم خدا در حواسی نمایند جایت فرماید و یعن
 همان نمازی است که میفرماید (فسحان اثمهین تمیون)

اما نماز عشاء بدانکه برای قبر و روز فیات طلمتی است خداوند این نماز عشاء را
 واجب و منزه فرموده که بدان روشناتی قرقملر کذلتامین و نوری برای خود لازم است در حشان
 گردد و هر فدمی که برای نماز عشاء باست خداوند آبرا بر آتش حبهم حرام گرداده این

نچه در آسمانها و زمین است همه در دست قدرت لو است و تمام موجودات در تحت امر و فرمان و مصیب اومیباشد (۲۶) و لو آن حدائق است که اول حلایق را از کنم عدم بعرصه وجود آورده و آنگاه بعالی معاد پر میگرداند و این امر در پشگاه حضرت مسی مهل و آسانست و برای وجود مقدس حدلوندی در آسمان و زمین مثال عالی و برتر از حد توصیف است و او حدای مقنن و حکم و واقع بحقایق امور میباشد (۲۷) حدلوند عالم از برای بصیرت و هدایت شما مثلی میرند که آیا علام و کنزی که در تحت اختیار شما هستند در آنچه که شما ذوری معوده ایم ناشما شریک و بر امر هیباشند و شما بر آنها مزینی ندارید و همانقدر که رخود ترسان و مگر ان میباشد در مورد آنها هم لگرانی دارید غیر ممکن است که چنین ناشد ما بدین تفصیل آیات خود را درشن و مشرح بیان می کیم تا مردم مصلح و عاقل سخنی درک سایند (۲۸) بلکه مردم ستمکار ندانسته پیرو دلخواه خود شده اند پس کسی را که خدا گمراه کند چمشخصی او را بهری کند و این گمراهان در روز قیامت یار و یاور مدارند (۲۹)

نمایزی است که انبیاء پیش ازمن نیز لختیار قموده اند.

معاز سبح - چون آنفای خلوغ کند گروهی از گمراهان نی نوع انسان باعوانی شیوهان آفتاب ر سعدده می کند خدلوبد نماز سبح را برآمد من واحد معوده که پیش از سعدده دادران و آفتاب برست ها سعدده حدایی میکنند و ستایش بزرگان پاک پردازند و از این طبقت نماز سبح مددوب خداومداست و این نمازی است که فرشتگان روزوش بر آن گواهی و شهادت مجدد هند آن دانشمند یهودی فرمایش پیغمرا اکرم ﷺ را تصدیق موده و گفت

است کمی ای محمد ﷺ

ابن عباس از پیغمرا در راه پیروی را دایت کرده فرمود هر کس این آیات و آیه آخر سوره والصفات را در تعقب نمازهای فریضه بخواهد بتعداد ستارگان آسمان و قطرات ماران و پر ک در جهان حسنه در نامه اعمال او بتوسد و چنانچه هر یامدله و شماگاه سکوند.

فی بحـان اللـهـ حـیـنـ تـمـوـنـ وـ حـیـنـ تـسـحـوـنـ تـاـ آـخـرـ وـ كـذـلـكـ تـحرـ حـوـنـ

ابن کلمه ت تدارک و تلاوی کند اور از هر تسع و مسحاتی که در آن روش از او قوت شده و در قیامت هیان اعمال لو سکنی شود و ثواب کسی را دارد که دوست بشه در

رَاهٌ حَدَّا أَرَادَ كَرْدَه مَا شَدَ

يَخْرُجُ الْحَنِيْفُ مِنَ الْعَيْتِ وَيَخْرُجُ الْعَيْتُ مِنَ الْحَنِيْفِ وَيَعْجِيْ
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تَخْرُجُونَ

آخَدَائِيْكَه زَنْدَرَا مَرْدَه وَمَرْدَرَا زَنْدَه بَرْدَنَه اَزَمْرَه اَسْمَرَه کَه دَحْشَكَه
دَوْبَارَه سَرْبَزَرَه وَزَنْدَه مِينَمَايِدَه شَمَارَه اَهَمَه پَس اَزَمَرَه اَسْمَرَه کَه دَحْشَكَه
بَرْدَنَه مِيَآورَه دَمَرَادَلَرَنَه مَوْمَنَه وَمَقْصُودَه لَزَمَرَه کَافَرَه اَسْتَچَنَاهِيَه درْسُورَه اَنْعَامَه بَيَانَه نَمُودَيَه
وَمِنْ آيَاتِه انَّ خَلْقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ اذَا اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ

يَكَيْ اَزَآيَاتَ وَدَلَالِيلَ وَبِيَنَاتِ خَدَاؤِنَه دَآسَتَ کَه شَمَارَه اَزَحَالَه بَيَافِيدَه
(يَعْنِي آدَمَ رَأَکَه يَدْرَشَه بَوْدَه) وَشَمَاءَ اَسَانِيَه شَدَه وَدَرَأَنَه تَوَالِدَوْتَه تَنَاسِلَه سَيِّلَه شَدَيدَه وَ
دَرَزَوِيَه زَمِينَ هَنْتَشِرَه وَپَرَآکَنَه گَرَدِيدَه

وَيَكَيْ دِيَگَر لِزَآيَاتَ وَدَلَالِيلَ وَشَكْفَتَهَيَه خَدَآهِيَه خَدَآسَتَ کَه اَزَ حَنِسَ حَوْدَتَهنَه مَرَاهِيَه
شَمَاءَ جَهْتَه آفَرِيدَه کَه دَرَکَتَارَشَه اَرْمَيَهه وَلَطَافَه وَدَوْسَتَه بَيَنَه شَمَاءَ بَرَقَارَه کَرَدَه هَمَادَه اَيَنَه لَطَافَه
وَدَوْسَتَه بَرَاهِيَه مَرَدَه مَخَرَدَه مَنَدَه وَمَنْتَفَكَرَه آيَتِيَه لَسَتَه اَزَآيَاتَ بَرَزَكَه خَدَآه

اَبَنَ عَمَّيَه مِيَگَوِيدَه مَرَدَه حَصُورَه بِعَصَمَه اَکَرمَه شَرَفَيَاه شَدَ عَرْشَه کَرَدَه اَيَرَسَولَه
خَدَآه مِنَ اَزْكَلَرِيَه عَصَدَلَرِمَه وَآنَه آسَتَه مَرَدَه وَزَنْدَه کَه هَرَ گَزِيَکَدِيَگَرَه کَرَدَه وَدَشَاهِتَه دَانَه
چَوَنَه اَزَدَواجَه کَنَدَه چَنَانَه دَوَسَتَه هَمَبَشَونَه کَه فَوقَه آهَدَوَسَتَه هَمَهُورَه بَيَتَه آهَحَصَرَتَه فَرَمَودَه
اَبَنَ دَوَسَتَه اَزَطَرَفَه خَدَآه لَسَتَه کَه اِيجَادَه مِينَمَايِدَه مَيَانَه اِيشَانَه وَآيَه فَوقَه زَهَلَوَتَه مَوْدَدَه
وَمِنْ آيَاتِه خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاحْتِلَافُ السَّكَنِ وَالْوَانِكَمْ

انَّ فِي ذَلِكَ لَيَاتَ لِلْعَالَمِينَ

وَبَيَزَأَزَآيَاتِه کَه دَلَالَتَه مِيَکَنَدَه بَرَّ تَوحِيدَه وَحَدَادِشَنَسِيَه آفَرِيشَنَه اَنَّ آسَمَاهَا وَمَيَنَه وَ
آئِيَه درَآنَه اِرْجَعَيَه خَلْفَه وَمَدَاعِيَه صَنَعَتَه اَسَتَه مَاقَدَه سَتَارَه کَانَه وَمَاهَه وَحَوْرَشَدَه وَحَرَانَه
وَسَرَ آنَه دَرَمَدَلَرَه حَوْدَه وَمَثَلَه اَنْوَاعَه حَمَادَاتَه لَزَهَادَهنَه وَسَاتَاتَه وَحَيَوانَاتَه وَگَوَماَکَونَه بَوْدَه
لَعَانَه وَزَبَانَهَا وَأَصْوَاتَه وَالْخَلَافَه الْوَانَه اَزَسَعِيدَه وَقَرْمَزَوَزَرَه وَسَيَاهَه وَگَدَعَيَه حَدَادَه بَشَرَه
وَمَعْتَلَفَه الشَّكَلِ وَهَيَّئَتَه کَيَه بَيَافِيدَه بَطَورَه کَه نَعَماتَه وَأَصْوَاتَه آنَه حَنِيَه دَسَّهه بَدَرَه بَدَرَه
مَسَاوِيَه نَيَسَتَه وَتَمَامَه اَبَنَه اَخْتَلَافَاتَه دَلَالَه دَلَارَه بَرَکَتَالَه سَعَه وَقَدْرَه وَلَطَافَه عَجَيَه
بَرَرَه گَارَه بَرَاهِيَه حَهَيَانَه مَاهِيَه عَبَرَه وَقَلَلَه دَقَتَه وَتَأْمَلَه لَسَتَه

» کافی ذیل آیه فوق لز عبدالله بن سلیمان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرس کردم آما حدلود همان متزلت و مقام سلیمان بن داود علیهم السلام را نامام تجویش فرموده است

فرمودند بلى وحبت این سوال ویرشن این بود که شخصی از آمصارت مسئله‌ای پرسید و حواه شابسته‌ای شنید از قضا دیگری همان مسئله را عنوان نمود و حواهی غیر از پیچه که بازی دده بودند با او فرمودند اتفاقاً یک مردی گرفتار شده و عین مسئله آن دو هر را مطرح و جوابی بآوردند که با جوابی که با آن دو نظر فرموده بودند معابرت کلی داشتند بعد فرمودند «هذا عذلنا فلمن اواطع بغير حمل» و فرمودند در فرات امیر المؤمنین علیهم السلام بعثت «مسک اعطي» بوده و آیه اصطotropic شده است آنکه حضورش عرض کردم موافق که امام سلاوات گوناگون مردم را جویی میدهد و با بهترین پاسخ متعدد میفرماید آبا آن را ای شنید فرمود «سیدن الله» چنگونه امام آنها را نمی‌شandasد در صورتی که حد و بند صفر ماید» بن فردالک لایات المتصمین «که مراد ائمه می‌باشد و بیرون بوده و ایها لسیل مقیم» که امام هر گراز خواهد حق و حفظت حارج نمی‌شود و چون سکسی نظر کنند او را بخوبی می‌شandasند و چون صدائی از پشت دیوار مشنوند صاحب صدارا تشخیص میدهند و خداوند در این آیه میفرماید.

وَمِنْ آيَاتِهِ حلقُ الْمُوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافُ الْسِّنَمُ وَالْوَانَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَا يَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ

و نیست سخنی که امام شود مگر آنکه میداند گویند آن سخن اهل صلاح و وحقیقت است و یا آنکه هزار شونده و منافق می‌باشد لذا امام مردم را جوابی که شابسته و در خور قوم سائل است میدهد این حدیث در مصادر ادریسی و میرخیل شده است

وَ مِنْ آيَاتِهِ مِنَاهَكُمْ نَالَلَيْلَ وَالنَّهَارَ وَابْغَافُكُمْ مِنْ فَصْلِهِ

و دیگر رایات و دلایل توحید و خداشناسی همیں خواه شما در شب روز است و گوشش و نیاش و زیسته زعل بر و دشکروانی آیه عازمت و بیژه رایی کسانی است که گوش شوا داشته و فکر و بدیشه مغلوب نند چه آنها بکه تفکر و تدریس می‌کنند ناین آیات سودی بردا وار کامات و آیات ورق آن را می‌شود و دیگر از آیات خداوند مشاهده رعد و برق سپ که گر شعار امیر سعاد لزم صاغه اش و زمانی اسدول امیر سعاد ساران دختوش وار آسمان

فَاقِمْ وَجْهَكُلِّ الدِّينِ حَتَّىٰ مَا فَطَرَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَالنَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَنْدِيلَ لِخَلْقِ
الَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْيَقِيمُ وَلِكُلِّ أَكْثَرِ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰) مُنْبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ
وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ قَرْفُوا دِينَهُمْ
وَكَانُوا شَيْعًا كُلُّ جُزْبٍ بِمَا لَدُنْهُمْ فَرِحُونَ (۳۲) وَإِذَا مَنَّا اللَّهُ عَلَى النَّاسِ ضَرَّ
عَلَيْهِمْ هُنَّ يُبَشِّرُونَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَدَّا إِذَا أَدَّا قِيمَهُمْ هُنَّ رَحْمَةٌ إِذَا فَرَقْنَا مِنْهُمْ بَرِّيَّهُمْ يَشْرِكُونَ (۳۳)
لِيَكْفُرُوا بِمَا أَنْهَاهُمْ فَهَمْتَعُوا فَسُوفَ تَعْلَمُونَ (۳۴)

رحمت خود باز ای میفرستند نا یوسیله آن آب زمین خشکیده و مرده را دوباره سرمه حرم
وزنده کردند و این امور در بظر مردمیکه نعقل و ادبیه کند لازمیات برگشکه ایی هیباشد
و در بگراز آیات باعظمت پروردگار آنست که آسمان وزمین بدون ستون و نکید که به همان
او بربایا وایستاده است و چون شمارا پس لزمر گک و فنا به پیشگاه حصرتش احضار و دعوت
کند اجامت کنید و بکسر ته از دل زمین و اعماق فرها خارج میشود
وَلَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهُ قَاتِلُونَ
پس لازمکه دلایل و آیات توحید را بیان نموده هر چه در آسمانها و زمین
است همه ویره او و در دست قدرت لو است و تمام موجودات در تحت امر و فرمان و معلیع
او میباشد

و او آحدائی است که از ابتداء حلائق را لازمکم عدم بعرصه وجود دارد و آنگاه پس از
هر گک و فنا آسها را بعالی معاد و محشر بروی میگرداند و این امر در پیشگاه حصرش سی سهل و
آسانست و برای وجود مقدس خداوندی در آسمان و زمین مثال عالی و برتر لازحد توصیف
است و او خدای مقتدر و حکیم دو اتف بحقائق نموده میباشد

قولی عالی : ضرب لكم مثلاً من القسم هل لكم من مملكت ايمانكم
من شرگاه فيغار زفافكم

پروردگار در این آیه حجه ویرهان آورده زیرا میتوانست این وشر کان معرفهاید حد او بود

ای پیغمبر حود و پیر و آنت با کمال پایدلی و استقامت مائن پاک اسلام زد آورده ولزدین
حداکه قدرت انسانی بدان آفریده شده پیر وی کرد و بدانید که در آفرینش خدا عصی
باید داده شود آئین استوار خدا این است اما بهتر مردم خهدانند (۳۰) بسوی خدا چویه
و اناه کنید و از خدا پرسید و پر هیز کار شده و نماز را پا دلبرد و از مشر کن فناشید (۳۱)
از آن مردمی که در دین خدا که دین قدرت است رخته نموده و تفرقه انداخته و دسته
دسته و پراکنده شده و هر گروهی با چه که ساخته و پرداخته خودشان است دلخوش
کرده اند پیروی نکنند (۳۲) رویه مردم بر آست که چون آسیبی بایشان برسد بسوی
پروردگار خود توجه نموده و تفاصیل یاری کنند و چون مشمول لطف و بخشایش حق
شده و از مصیبت رهانی بایند باز دسته ای او آنها بخداوند شرک می‌آورند (۳۳) تا بعطا بائی
که بایشان داده ایم نامیاس کنند ایک بهره مرداری نمائند بزودی تبعجه

این آثار و نسبات را میدانید (۳۴)

از عالم شما برای بصیرت و هدایت شما مثلی میزند و آن مثل اینست علام و کنیز ایکه در
تحت تسلط و اختیار شما هستند در آینه که بشما روزی نموده ایم از مال و ملت و فرون آبا
آهه ارا با خود شریک و برای میدانید و شما بایشان مزرت و برگزی بدارید و همانقدر که
بر حود ترسان و نگران هستند در مورد آهه اهم نگرانی دارید غیر ممکن است که چنین
باشد ما بدین تفصیل آیات خود و اروش و مشرح بیان میکنیم تا مردم متذکر و خودمند
جنوبی درک نمایند

علی بن ابراهیم از مادفین علیتله و طرسی از به من صحابه روایت کردند سبب نزول
این آیه آن بود که پیش از اسلام وقتی که اعراب و قریش جمع میکردند غلبه می کشند و
تلبد آهه همان تلبد حضرت ابراهیم بود که متن آن اینست

لَيْكَ اللَّهُمَّ لَيْكَ لَيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْكَ أَنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ
وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

و نقی شیطان بصورت مرد پیری مرجعی از ایشان ظاهر شده گفت پدران شما چنین

تلبد می کفته اند برسیدند پس چگونه بوده شیطان گفت :

ام ازْلَهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُواْ بِهِ يَشْرِكُونَ (٢٥) وَ اذَا اذْفَأَ
النَّاسَ رَحْمَةً فَرَحُواْ بِهَا وَ انْ تَصْبِهِمْ حِسْنَةٌ بِمَا قَدِيمَتْ اِيْدِيهِمْ اذَا هُمْ يَقْطَعُونَ
(٢٦) اُولُمْ يَرَوُا اَنَّ اللَّهَ يَسْطِعُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ اَنْ فِي ذَلِكَ لَابَاتٍ لِفُوْمِ

يؤمنون (٢٧) فات دا الفربى حه والمتسكين وان السيل ذلك

خير للذين يريدون وجه الله

وَأُولَئِكَ هُنَّ الْمُنْلَحُونَ (٢٨)

لِكَ اللَّهُمَّ لِيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَا شَرِيكَ هُوَ لَنِت

شوند گان از شویندگان کفته های شیطان اظهار تصریف و ابر حار نموده و می خواستند از پیرامونش متفرق شده و دوری کنند شیطان گفت سر کنید تا یا یا نکلام را مشوی دهند چیست حوار داد گنوید «الاش بک هولک تملکه و عایطلات» یعنی «با معنی و مهد لد او مائده شریک و شریک مالک لویست با این توصیح فریش؛ افسی شده و تله شیخان ر پذیر و قدو ان را معمول ساختند چون پیغمبر اکرم ﷺ می گوشت شدید غریب موده بس تله شرک نهاد و آرا نگویید و خدلواند این آیه را نازل فرمود که معهوم آید آنست آیا شما راضی هستید که بند گان و کنیزان مملوک شما در مال؛ منال و زدن و فربود شریک شدم شوید اگر شما راضی نوستید که علام و کنیزی که خود شما مالک آنها هستید در آینه دارید شریک شدم، نهایا شنید چگونه راضی مشوی ده که برای خدلو بدی که مالک و آفر سده شدم، است شریکی فرس نموده و چیز هایی که من مالک و حالی آنها می باشم شریک من مدادید بل اتعیم الذین طلموا اهوا ائم بغير علم

بلده سته کارلین نداشتند پیرو دلخواه خود شدند و هر کسی را که حدا جان
کمر امی و اگذارد چه شخصی میتوانند لوزا هدایت و در هر یک نمایند این کمر امیان در
قیامت یاروی ماوری ندارند.

آیا مایه‌ای ای مردم رسول‌ای فرستادم که بهمان معتقدات که آمیز خودشان با ایشان سخن گویند (۳۵) اگر مردم را از روی لطف خودسر و ری بیشان خوشحال و خرم می‌شوند و چون گزندی با ایشان از تابع مد اعمالشان بر سر از رحمت پیروزد گار ایوس می‌گردند (۳۶) آیا نمی‌بینید که خداوند هر کس را که بخواهد توسعه رزق عطا نماید و هر که را خواسته باشد در عسرت و مضيقه می‌گذارد و در این بسط و فیض روزی خود بر ای مردم مؤمن دلایل روش خداشناصی وجود دارد (۳۷) ای پیغمبر تو و تمام مؤمنین باید مرأة نمائید که حق ارحام و خوبشان دنرا و در ماند گان و بر ساید

زیرا همیں کمک و مساعدت بهترین عملی است که مشتاقان لقای حدا
بدان مادرت همینمایند و در حقیقت همیں مردم در ذره

رسانگلاران می‌باشند (۳۸)

فواه تعالیٰ : فاقم وجهاك للدين حتيفا فطرت الله التي فطر الناس
عليها لا يبدل لخلق الله

محاط ماین آیه پیغمبر ولی مقصود امة او است می‌فرماید ای پیغمبر خود و پیروان
با کمال پایداری واستقامت با آنکس با اسلام دو آورده و از دین خدا که فطرت اصلی انسان
بدان آفرینده شده پیروی کنید و بدایه دو آفرینش خدا تعبیری داده می‌شود آئین استوار
پیروزد گاره‌میں است ولی پیشتر مردم سیداتند (یعنی پیروی کنید از دین اسلام و توحید و
در ملزم آن باشید چه خداوند تمام موجودات را بر فطرت تو حید و خداشناصی بیافرید
هنگامیکه عهد و میثاق از آها گرفت و فرمود «الست بر سکم فالوا ملی» و چهارچه این
عهد و میثاق از ایشان در عالم ذر گرفته نمی‌شد بند گان در این جهان نمیدانستند آفرید گار
و پیروزد گارشان کیست و رارف آها چه کسی است و هر گز اوزانی شاحتند و در حفس
معرفت پیدا نمی‌نمودند.

ذر کافی لز پیغمبر آنکه دوایت گرده فرمود هر مولوی که متولد می‌شود بر صطرة
اسلام و خداشناصی قدم باین جهان می‌گذارد اما یهود و مادر اوزان یهود و نصاری و مساد و کبر
کنند چهارچه نهادی که چه براید کوش مرده و اخنه نیست صاحش کوش آن را
سرد و احتجه نماید

وَمَا أَتَيْتُمْ مِنْ رِبَآ لَيْرَبَّوْ لَهُ أَمْوَالُ النَّاسِ فَلَا يُرِبُّوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا أَتَيْتُمْ
مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأَوْلَئِكُمْ هُمُ الْمُضْعَفُونَ (۴۹) إِنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ
لَهُمْ رِزْقُكُمْ أَتَمْ يُعْصِيْكُمْ ثُمَّ يُحِيِّكُمْ هَلْ مِنْ شَرِّ كَانَكُمْ مِنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكُمْ
مِنْ شَيْءٍ سَبْعَاهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَشَرِّكُونَ (۵۰) ظَاهِرُ الصَّادِقِ فِي الْبَرِّ وَالْعَرْبِ
بِمَا كَبَّتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذَيْقُهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعْنَهُمْ

برجهون (۵۱)

برد و اخته نمایند

ولازسود بن سبع روایت کرده گفت در فزوای حصور پیر غیر اکرم پیر کاره بودم و در
رکاب آنحضرت جهاد میکردم به من از مسلمان هنگام کل زار اطفال مشرکین را بقتل میرساندند
رسول خدا آنها را منع کرد و فرمود چرا این اطفال بیگناه را میکشید اصحاب حضور پیش
خرشه داشتند اینان هشتگز زاده اند فرمود با آن داشته که جانم در دست قدرت لو است هیچ
مولودی متولد ننمود مگر بر فطره اسلام و حداثت اسی پدر و مادر لورا از این فطرت بازداشت
يهود و مجبوس و نصاری مینمایند لورا و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از دین
حنيف ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام است .

وارفضل بن یسروریعی بن عبدالله روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام میفرمود
فطرت الهی کتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَى دِينِ اللَّهِ، أَكُلُّ وَمَقْصُدُ لِزِدَافِمْ وَحِجَّتِ
اللَّدِيْنِ» ایستادن برای نمازوں و التفات پیدا نکردن بطرف راست و چپ لست و این احادیث را
عیاشی و این ماتویه و صفار و این شهر آشوب میزروایت کرده اند

وازعداده بن منان روایت کرده گفت معنای آیه زالز حضرت صادق علیه السلام سؤال
نمودم فرمود مراد لزفلرت اسلام و توحید است ذرا حدایوند در عالم ذر لزتمام حلاقو د
فال پرسن کلی و عمومی «الست بر بکم» حوالب بلی زا کرفته و تزجید حضرت ماری عهد
و پیمان احمد فرموده در صورتکه کروهی از خلائق کافرو و کروهی مؤمن بودند .

کسانی که از معاملات ربوی میخواهند با اموال مردم سودی بست بیاورند لشتبه
میکنند ربا حوالی در پیشگاه خداوند مردود و موجب نایبودی مال و نروت میشود ولی
آنها که برای رخای خدا و کوته مال خود را بذریاب استحقاق و فقر، مهدمد مررت
خود را چند بربر مبالغه اند (۳۹) خداوند آن ذات مقدس است که شمارا آفرینده و
روزی میدهد آنگاه میتوانند سپس مجدد آن را میتمایند آیا کسانی را که شریک خدا
میدانند چیزی از این امور را انجام میدهند خداوند منزه و والا اتر از آنست که
برای او شریک میآورند (۴۰) بسب اعمالی که مردم بست خود انجام
داده اند فساد و تناهى در خشکی و در را پدیده مدار شده با مکفر آن
محترم عذاب بچشمند شاید نادم و پشمان
شده و توبه نمایند (۴۱)

و در بعضی الدرجات از آنحضرت روایت کرده که مراد از فطرت افراد بودن است
پروردگار و بیوت و خاتمهٔ رسول اکرم ﷺ دولابت لمیر المؤمنین ﷺ است
طرسی در حامی‌العوام از آنحضرت روایت نموده که فرمود تمام اطفال موقع
ولادت غطرت توحید متولد میشود ولیکن پدر و مادر آنها مولود را منحرف ساخته
يهود و با نصرانی مینمایند
هُنَّيْسِينَ إِلَيْهِ وَأَتَقْوُهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الظَّرَكِينَ
بسی خدا توبه و انانبه کنید از خدا بر سید و از عذاب و معاصی او احتیاط کنید و
پر هیر کار باشید و سازرا بایا دارید و از مشرکین ناشاید همان مردم که درین خدا اکه درین فطرت
است رحیمه و از دشمن نموده و تعریفه انداخته و دسته دسته و پراکنده شده و هر طائمه با آنچه ساخته
و پرداخته خودشان است دلخوش کردند.

امداد از پیغمبر اکرم ﷺ سوال نمودند «من الذین فرقوا دینهم»، چه اشخاصی
هستند فرمود اهل بدعت و ضلالت این لغت میباشند و توبه هر گناه کلی قبول میشود جز
صاحبان بدعت و پیروان هولای هن که من لرایشان و آنها لزمن بیارند
وَإِذَا مِنَ النَّاسِ ضَرَّهُ عَوَارٌ بِهِمْ هُنَّيْسِينَ إِلَيْهِ

رویه مردم برآنت که جون از محنت و بیماری و فقر و پرشانی «جلوسحتی و آسی»
شود سوی پروردگار خود توجه نموده و تفاصیلی باری کنند و از راه خلوص خدای خود را بخواهند

چون مشمول لطف و حشایش حق شده و ارمصیت رهائی یابند باز طایفه از آنها بحدا شرک می‌آورند تا به نعمت و عطاهائی که با ایشان دائم ملیسی و کفر ورزید سپس تهدید می‌نمایند آن مردم را و میغیرمایند اینکه لذت بر عد و بجهه برداری مسائلدار لذا بذق فاتنی دنبه بزودی تبعه این کفران و ناسیانی را در که می‌کنید و می‌فهمید

ام از لنا علیهم سلطانا فهون تکلم بما كانوا به يشرکون

آیا ما برای این مردم پیغمبران و حجده و بنیة فرستادیم تا به معتقدات کفر آمیز خودشان با ایشان سخن گویند (یعنی آن مردم مدون عنزو و بهاء و علتی مشرك شده‌اند چه رسولی سوی ایشان فرستاده نشد تا امر کند آنها باشون و از این لحاظ عنزو و حججه در مشرك باقی ماندن خود داشته باشد

واذا اذقا الناس رحمة فرحا بهما

اگر این مردم را از روی لطف خود مروری چشمایم حوشحال و خرم می‌شود و چون گزند و رنج و بلائی باشان در اثر تایع اعمالشان بر سر از پروردگار و رحمت او می‌بیوس کرده آیا نمی‌بینند که خدا و بد بر حسب حکمت در مصلحت خود هر کس را که بحواله توسعه رزق علاکند و هر کرا خواسته باشد در عسرت و مصیبه می‌گذارد و در این سعد و قرض روزی برای مردم مؤمن دلابل روشن توحید و خداشناسی دخود دارد تخصیص داد مؤمنین را بهذ کرچه غیر آنها متفع نشود از آنجهت که نظر و ادبیه مکاری برند
نوله تعالی ، فات ذالقریب حقه والمسکین و ان السیل ذلت خیر للذین
بیریدون وجه الله و أولئك هم المفلحون

ای پیغمبر (ص) شما و مؤمنین مابد مراقت نمائید که حق ارحام و خودشان و فرقا و در ماند گان را بر سانید چه کمک و مساعدت بهترین عملی است که مشتاقان لقای حدا بدان مادرت مینمایند و در حقیقت همین مردم در مرره رستگاران می‌باشد

طرسی از حضرت باقر عليه السلام و حضرت ملاق عليه السلام روایت کرده فرمودند آیه فوق که نازل شد پیغمبر اکرم (ص) بستور و لمی ورد کارهای را حضرت فاطمه عليه السلام عطا فرمودند و ای حدیث را هم محدثین شیعه و سلاری از عame روایت کردند .

علی بن ابراهیم از حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود و قتی که لمر خلافت ابوبکر لعن ما گرفتن بیعت از مهاجر و انصار استقرار یافت مینمایند کای هنک اغرا م داشت تا عاملین حضرت زهراء علیها السلام بر قدره بیرون نموده و تصرف کردن آن صفت رسول برای

اعتراف می‌نماید این مدل ابو بکر و احراق حق خود به مسجد تشریف برده و با ابو بکر بالحنجاج پرداخته و فرمودند بجز افلاطون دا که پدر بزرگ‌گویانم رسول خدا با مر پرورد گلار در زمان حیو خود بخشیده از تصرف من خارج ساخته وو کلایی مر از آن طرد کرد های ابو بکر گفت باید برای صحت قول خود شاهدی بیاوری که فدک را پیغمبر اکرم ﷺ متو بخشیده است حضرت زهرا ام ایمن را برای شهادت حاضر نموده ام این با ابو بکر گفت پیش از آنکه درباره فدک سخنی سخونم لازم تو سوالی مینمایم و انتظار دارم که بر استی و حرفت حواب دهی و خدارادر گفتار خود در نظر بیاوری ای ابو بکر آیا شنیده ای که پیغمبر اکرم ﷺ درباره من فرموده ام ایمن ذمی از زنها بیش است ابو بکر گفت آری این بیان را من شنیده ام و صحبت آنرا تصدیق می‌کنم ام این گفت اینکه بدان و آگاه باش که حصلوند بر سولش و حی فرمود که آت ذات القربی حقه و پیغمبر در اجرای فرمان پرورد گلار فدک را بدخترش بخشیده و با او و اکدار نموده می‌گواهی را امر المؤمنین علی علیه السلام داده و ابو بکر این از شنیدن این بیانات دستور استرداد فدک را نوشته و عن نامه را بحضرت زهرا اعلیه السلام تسلیم نمود در این هنگام عمر نزد ابو بکر آمد و ابو بکر موضوع ادعای فدک را از طرف حضرت زهرا اعلیه السلام واقعه شهادت و گواهی ام این و امر المؤمنین علی علیه السلام را برای عمر توصیف نموده گفت من دستور استرداد فدک را نوشته و بایشان دادم عمر از شنیدن این خبر سخت فضناک شده و نامه را بصف لحضرت زهرا اعلیه السلام گرفته و پلاره نمود.

و در بعضی از روایات است که عمر کار جسارت را بحالی رسانید که از روی مقنه سبلی بصورت نازنین دختر پیغمبر زد که کبودی صودت مبارکش تا هدتی باقی بود ولایه را از شدت خشم حربده و گفت که فدله مال علوم مسلمانان است ولوس بن حدثان و عابیشه و حفصه گواهی می‌دهد که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود ما جامعه انسیاء لوث نمی‌گذاریم و آنچه از ما باقی بماند مال تمام مردم است الله جعلی بودن این حدیث که برخلاف بعض صریح قرآنست واضح و آشکار می‌باشد زیرا اشخاص مزبور که زلولی آن بودند نسبت بخاندان رسالت کیمه تور بوده و معانده داشتند مخصوصاً عایشه که بر امر المؤمنین ﷺ خروج کرده و حنک حمل را برپا ساخته و خبر از تعداد او را پیغمبر اکرم (ص) فرموده بودند از طرفی عمر می‌گفت شهادت علی ﷺ چون شوهر زهراء است و بنعم او نظر می‌دهد قابل قبول نیست و ام این هم چون زنی بیش نیست شهادتش مسموع نیاشد بهر حال

فَلْ سِرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَكْثَرُهُمْ
مُشْرِكُونَ (۴۱) فَاقْتُلُوا وَجْهَكُلَّ الدِّينِ الْقَيْمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَاتِيَ يَوْمُ لَامِرَةِ الْهُنْدِ مِنَ اللَّهِ
يُوْمَنِذِ يَصْدُعُونَ (۴۲) مِنْ كُفْرِ لَعْنَيْهِ كُفْرٌ وَمِنْ عَمَلِ صَالِحَاتِ فَلَا يُفْسِدُ
يَمْهُدُونَ (۴۳) لِيَعْرِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْكَافِرِينَ (۴۴) وَمِنْ أَيَّاتِهِ أَنَّ رَبِّكَ الْبَرَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَدِيلُكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ
وَلِيَعْرِيَ الْفَلَكَ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَهُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۵)

زهرا علیه السلام مهموم و محزون بادست تهی از ترد ابویکر خارج شده منزل رفت
برای دومن بار امیر المؤمنین برای اعتراض بعمل ابویکر و عص فدک مسجد
رفته و با ابویکر فرمودند ای ابا سکریجه دلیلی فاطمه علیه السلام را از حق خود محروم ساخته ای
و فدک را که پدر بزرگوارش بامر خدلو ندو در زمان حیوتش باو بعثیده اند از تصرف او
خارج ساخته و عمالش را از فدک بیرون نموده ای ابویکر گفت فدک مال تمام مسلمانان است
اگر گواهی براین ادعا دارید که بیعمر آنرا منحصراً محترش و اگدار نموده اند دستور
استرداد آنرا حرام داد امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ای ابویکر چرا برخلاف دستور حد
در باره ما حکم میکنی اگر مالی در دست مسلمانی باشد و من دعوی هالکیت آورایکنم
از چه کسی شاهد مطالبه میعنی گفت از شما که مدعی میشوند فرمودند اینک مالی در
تصرف می است و بقول تو مسلمانان ادعای آنرا دارند آیا باید من گواهی بیاورم و شاهد
معرفی کنم یا مدعیانی که حرف ادعا میخواهند دست طمع مملک و مال غیر در از کنندگ
از زمان حبوبی سول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم تاکنون در تصرف رهرا علیه السلام و مملک آن مخدوش معمول
بوده و میسانند و عمال و کل کرازان او سمع مثال و محصل آن قیام و اقدام میکرده اند
چرا از ما که مملک و متصرف فدک هستیم شاهد و گواه میخواهی و از کسانی که برخلاف
حقیقت مدعی هستند شاهد مطالبه نمیکنی

ایرسول گرامی بامت بگو با کاف گشی سفر کرده و عاقبت پیشینیانی که بستر شان مشرک بوده اند متعارفه نموده و عربت بگیرید (۴۲) ای پیغمبر تو و پیروانت بدین اسلام و یکتا پرستی روی بیاورید پیش از آنکه روزی فرا رسید که قتواند هیچکس خلاف امر خدا کند و در آن روز تمام خلائق دسته دسته و فرقه فرقه شده گروهی بهشتی و جمی جهنه‌ی خواهند شد (۴۳) هر که کفران ورزد و بال و نکت کفرش عاید حود او شود هر کس که نیکوئی کند قیمة آن خودش میرسد و پاداش خوبی برای حویش فراهم می‌سازد (۴۴) تا بگسایی که ایمان آورده و کارهای پسندیده کرده‌اند لازمه لطف و کرم پاداش و حراجی خود داده شود همانا کافران مورد محبت و احسان قرار خواهند گرفت (۴۵) یکی از آیات بزرگ پروردگار آنست که باد موافق مسرت بعض می‌فرستد تا مرد و طعم لطف خدارا چشیده و بفرمان حضرت کشته‌ها بحر کت در آمد و بفضل خدا بگسب معاش و تحصیل روزی پرداخته و شکر گذار بخایش خدا شوید (۴۶)

ابویکر چون جوانی مداشت که بگوییسا کت شد عمر گفت با اعلی ما از عهدت بیان قبور نمی‌آئم و دلیلی برزد گفته‌هایت نمیتوانم اقامه کسیم فقط حاضر طی نسبت با استرداده دیگر اندام می‌کسیم که شاهدو گوشه کافی بیاوری امیر المؤمنین علیه السلام خطاب با بیکر نموده و فرمودند آیا فرآن کریم را مینفوایی کفت بلی فرمود مراد از اهل البيت در این آبه که میفرماید «ما برین الله لیده بعثتكم الرحمـس اهلـالـبـيـت و يـطـهـرـكـم تـطـهـرـأـهـ حـزـنـهـ خـانـدانـ آلـمـحـمـدـ» کسی دیگری هست کفت خیر این آبه درباره شما فارل شده است آنکه با بیکر فرمود اگر دوهر شاهد شهادت بدهد که نمود نافعه فاطمه علیها السلام کار ناشایسته کرده است چه حواهی کرد کفت من پس از لستماع گواهی شهود فاطمه را حبیح حواهم رد همانطور یکه درباره سایر مسلمانان عمل مینمایم فرمود پس تو از کافران هستی نه از مسلمانان و بر این شهادت فرآن را کسی بر عصمت و پس اکنی دختر پیغمبر است رد سوده و شهادت دو نهر معهول الهویه را پدیر فته‌ای چنانکه شهادت عایشه و حصه زا در مورد فدلیل قول کردی و شهادت ام این که از زمان بهشت است و مردود داستی و بعیده خودت خلاف حکم خدا و رسولش نکرده ای و دیگر افیش و ملائکه مسلمان شناختی ای ابویکر چه میکوئی درباره فرمایش پیغمبر اکرم ﷺ که فرموده «الـبـيـتـ عـلـىـ الـمـقـسـ وـ الـدـلـلـ عـلـىـ مـنـ اـسـكـرـ حـسـارـ»

ولقد ارسلنا من قبلك رسلا إلى قومهم لبعاوهيم بالبيتات فانقطعنا من الذين
اجرموا و كان حقا علينا نصر المؤمنين (۴۷) الله الذي يرسل الرياح تثير
سحابا فيسطنه في السماء كيف يشاء و يجعله كفافا فترى الودق يخرج من
خلاله فإذا أصاب به من يشاء من عباده اذا هم يستبشرون (۴۸) و إن كانوا
من قبل أن ينزل عليهم من قبله لمجلسين (۴۹) فاطر إلى آثار رحمت الله كيف
يحس الأرض بعد موتها إن ذلك لمحبي الموتى وهو على كل شيء قادر (۵۰)

مجلس پاشیدن فرمایشات امیر المؤمنین شیخ شروع بگرستن نموده فرباد زده بحدا
قیم على شیخ راست مسکوید آنگاه على بمنزل خود رفت
حضرت صادق شیخ فرمود چون امیر المؤمنین شیخ بمنزل تشریف برده و شرح
حال را بزیر اعلیه اسلام گفتند حضرت زیرا بقصد زیارت قبر مطهر پدر بزرگوارش بمسجد
رفته و پس از سلام و تحيت بقر رسول اکرم ماحالت گریه و تضرع اشعاری که بر حمه آن
ذیلا درج میشود باخود زمزمه کردند :

ای پدر گرامی غریز از ما دور شدی هماطوری که مازان رحمت از زمین دوری کند
و امتت در حکم خدا اختلاف نموده و داد و فرباد بیجا کردند و خدا گواه است که
اختلاف ناشی از خود آنها است.

ای پدر بعد از رحلت برای حص حقوق من خرها تی بی اساس حمل کرده و باهم
برعلیه هامتنعد شدند .

ای پدر اگر حصور میداشتید چنین مصائب عظیم برماروی میآورد و ها آید
قرآنی که حیرتیل بر تو نازل مینمود مأمور بودم
افسوس که نزول وحی با رحلت منقطع و لازخانه حارفت و تمام حیر و سکوئی از
ها پوشیدم شد .

ای رسول گرامی ما پیش از تو برای اقوام و ملت‌های دیگر نیز انسانی با معجزات روشن
هرستادیم آنکه از مردم تبهکل انتقام گرفته بکفر رسانیدیم و یاری آسمانی را که ایمان
آورده بودند بر عهده گرفتیم (۴۷) خدا آن قادر توانانی است که از روی حکمت باده‌انی
بر اسکیزد و ابرهای بارانی را در آسمان و فضا پراکند کاهن متفرق و از هم جدا شد کاهی
پیوسته و متراکم ساخته و چون مشیت حضرتیں تعلق بکفر دلو خلال آن ابرها باران
رحمتش بکشتر اها و بساین باراد و بند کان مؤمن را مسرو و خوشحال سازد (۴۸) و
چه بسا پیش از آنکه باران رحمت حق ناری شود بر اثر خشک سالی و بی آبی از محصول
خود لا امید و مابوس بودند (۴۹) پس با چشم بصرت با آثار لطف خداوند نظر کرده و
بین رمین هر ده و خشکبند را چنگویه با باران رحمت خود زنده میکند این معونه‌ای است
از زنده شدن مرد کان و ذات مقدس پرورد گلار بانجام حرکتی قادر و توانا است (۵۰)

ای پدر وجود گرامی تو ماه درخشانی بود که مردم از بور جمال استعداده و لذت
عمر دید از پیشگاه باعظامت پرورد گلار باعترت کتاب آسمانی برخونازل میشد
از همان روزی که از این دیباخت مرستی مردم بازارها پرداخته ما را کوچک و
پست شمردند.

هر خانواده در نزد این مردم محروم و غیر است جز ما اهلیت تو که حقوق ما را
عصی نموده و بر ما کمال بی احصافی و حوز را زوا داشته و بر عصمه و حزن ما افزودند
در کنار آرامگاهت بعداً نفر حسته و شکایت امت را نزد پرورد گلار حبان عرضه
میدارم کسانی که در زمان حیوة نولزروی لفظ از ایمان آورده و در دل داشتند که چون وجود
مقدست از میان ایشان حارج شود شرک اولیه خود باز کشته قرآن و گفار ترا پشت سر
پیادلزد اکنون آنچه در دل پنهان داشته طاهر و آشکار ساخته و قرآن را دور آمد ساخته‌اند
متصیتی بس عظیم بنا وارد شده که نظری آن در عالم به بر عرف و به بر عجم وارد
باشه طلبی که بر ما وارد نموده‌اند چنان عمیق و ریشه‌دار است که بذریه و دودمان ما هم
تأثیر خواهد کرد و ستم و طلم این مردم نایاک فرزندان ما را هم همیشه مظلوم خواهد کرد.
تو ای پدر گرامی و پیغمبر معظم مهترین بند کان خدائی و راستگویین مردمی
ماش و رور مقدان تو گرمه می کیم نازوح در مدن‌دارم و اشک چشم‌های ماهر گز

خشت خواهد شد

امیدوارم کسایی که بمالظم و سم کرده اند هر چهار دورتر عذاب خود را بچشم مشاهده کند
و روز قیامت به بینندگان داده از ما رستگار و کدام صورت در آتش حنم خواهیم
افراد و خالق و مخلوب خواهد شد

حضرت صادق عليه السلام فرمود.

از آن طرف ابویکر بن نعیش رفته و عمر را احصار نموده بحضورت پرداخت و گفت امروز
وضع محلی ما را باعلی دیدی بخدا فسم اگر مرته دیگر چنین محلی فراهم نشود مردم
هشیار شده و متذکر فرمایشات پیغمبر میشوند و میفهمند که ما باندلیس و شیطنت حلافت.
بنحو اختصاص داده و سلب حق از علی نموده ایم باید تدبیری کرده و چند اندیشه دید بطر و
فکر تو چوست و چه باید کرد عمر گفت بعقیده من بیگانه راه نجات از این مهلکه کشن
هی است ابویکر گفت چه کسی جرأت کشتن علی را دارد عمر گفت اگر حال‌الدین ولید ر
مامور این مهم کنی امثال امر خواهد کرد ابویکر شخصی را برای احصار خالد
فرستاده و لورا آوردند ابویکر به خالد گفت من ترا برای اجرای امر حضرتی
خواسته‌ام خالد حواب داد بره چه حکم کنی حاضرم ولو آنکه کشن علی باشد ابویکر
گفت مقصود من نظور من هم فقط کشن علی است باید در نماز صبح پهلوی علی فرار گرفته و
هیئتکه من سلام نماز را گفتم با شمشیر خود علی را قبل مرساي خالد آمداد گکی خود را اعلام
نموده بپرون رفت

آسماء دختر عبیس که عیال ابویکر بود از حریان گفتگوی ابویکر و خالد مطلع
شده کیزش را بخانه امیر المؤمنین عليه السلام فرستاده و گفت از قول من بر هر او علی سلام بر سایده بگو
ابویکر برای کشن علی توطئه‌ای نموده و تصمیم بر عمل فجیع قتل و در مسجد گرفته اند
برای دفع شر مفسدین ملاح آست که از شهر مدینه خلرج شوید امیر المؤمنین بکثیر مر بور
گش آسماء از طرف من بگو خدا و بگرد و مگر آنها را باطل میکند و ماری احرای فسد
شوم ایشان میشود و صبح برای نماز بر طبق معمول مسجد تشریف برده در غض جماعت
قرار گرفت خالد هم با شمشیر درست راست آنحضرت ایستاد ابویکر بری تشهد نماز شست
و در ادیشه تضمیعی که گرفته و در شرف و قوع بود فرودفت بطوری که تصور کردند ابویکر

دچار سهو و نسیان شده بالآخره قبل لزآ که نماز را سلام بدهد بصدای بلند گفت «با خالد
لا تعجل ما امر تک» و بعد گفت «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته هیچون فکر میکرد اگر
علی کشته شود ممکن است مردم اورا گرفته و بقتل رسایده و خلافت از دستش بروند برود
بحاذ دستورداد از کشتن علی خودداری نماید بهر حال چون نماز تمام شد امیر المؤمنین علیه السلام
رو بخورد نموده فرمودند همور انجام چه کلری بودی که انجام نشد گفت بنابر امر شده بود
ترا بقتل بر سام و اگر نمی گفت که آپچه کمهام ممکن حتماً ترا بقتل هرسانیدم
امیر المؤمنین علیه السلام حاقد را گرفته بزمیں زد و چنان فشاری ملود داد که تزدیک بود جان از
کش بیرون برود عمر فرزاد زد بخدا علی خالد را خواهد کشت مردم دست تضرع بسوی
حضرتش دراز نموده از او خواهش کردند تا خالد را رها کند امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بخدا
قسم اگر دستور قرآن ووصیت پیغمبر اکرم که مرأ بصر امر نموده اند نبود هم اکنون بثنا
ثابت ممکردم که کدام بک از ما صعب تر و بی برادر و باور نم

سپس حضرت از مسجد بمنزل تشریف برده و دیگر برای نماز جماعت حاضر نشدند
در کافی ذیل آید «وما آتیت من و مالی لبر و افی اموال الناس» از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده فرمود ربا دو قسم است یکی حلال و دیگری حرام لما ربای حلال آنست که
شخص قرمن بدهد بطبع آنکه زیادتر پس مگیرد ولی شرط زیادی نکند و قرص گیرند
بدون شرط قتلی و بطلب خاطر وقوع تأدیبه دین خود چیزی لضافه بصاحب مال بدهد و این
اضافه حلال است لکن نزد حدائق و نوابی ندارد اما ربای حرام آنست که شخص قرمن دهنده
شرط دریافت اضافی چیزی قرص دهد که قرمن گیرنده ملزم باشد موضع استرداد مقداری
بعوان سود و منعمت نقرمن دهنده بدهد که حرام است

وزکوة در این آیده چیزی نیست که شخص به را ذهنه نمی خود احسان کرده و باید دون
طبع دریافت اضافی سکسی قرمن بدهد در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود
رباید و نحو است

یکی حلال است و آن هدایت است که سکسی داده میشود تاثویب یعنی ده یا بیش
دیگر نایی است که خدلو نند بهی از آن فرموده و بخورند آن وعده عذر داده
و حضرت صادق علیه السلام فرمودند نواب قرص هیچده برابر و نواب صدقه ده برابر است

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ مُصْفِرًا لَّظَلَوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ
الْمُوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّمْ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَوْا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَفْيِ
عَنْ خَلَاتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يَؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳) إِنَّهُ الَّذِي
خَلَقَكُمْ مِنْ ضُعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضُعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضُعْفًا
وَثُبَّةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴) وَيَوْمَ نَقُومُ السَّاعَةُ فَسُمْ
الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يَوْمَ كُونُ (۵۵)

ابن بازیه ذیل آیه «اَنَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَبْيَسُكُمْ ثُمَّ يَحْبِسُكُمْ هُنْ رَبُّا سُرْخَادِم روايت
کرده که از حضور حضرت رضا^{علیه السلام} استدعا کردم نظر مدارک را در ماره تقویس بیان کنند
فرمود خداوند امردین را به بیفسرا کرد باید تقویس نموده و در فرق آن میعر ما باید
«ما آتاکم الرسول مختنوه و ما لم یکم عنہ فاتنھوا» ولی در خلفت و درق آن ویس
نموده و فرمود خداوند خالق هر چیزی است و آید را علاوه نموده
و در کافی ذیل آیه «ظہر القاصد فی البر والمعمر ما دست ایدي الناس» از حضرت
باقر^{علیه السلام} روايت کرده که محمدین مسلم فرمود بخدا قسم معهوم و مصادق آید آن روز بود
که مهاجر و اصحاب درستیقه جمع شده و گفتند ما برای حود امیری اتحاد میلیم و شما هم
امیری بر کنند

و نیز از آنحضرت روايت کرده که فرمود گناهی که موجب تغیر بعض شده و عذاب
نازیل میکند طلم و ستم است و قتل نیز موحد پیشیابی و حضرت است آشامیدن میدرات
پرده حیا و خلت را پاره میکند رباء و خود نمائی در عادات و خیرات باعث حس دوری
میشود و نزک صله رحم عمر را کوتاه و مر گهرا تردیک میسارد و عاقر و الدین دعا را بر میکرداشد
وقاریکی ابعاد مینماید

د چون دو جازه سکشتر ازها مادی بوزیرم و پس از سوسزی و خرمی به بینید که مزارع زرد شده و حران دیده و پیز مرده گشته‌اند با پاسپاسی نموده و کفران ورزند (۵۱) ای پیغمبر کرامی تو هر چه تلاش کنی غبتوانی این مردم دل مرده و کرها که فاقد شناوی هستند سخن حق آشنا نهائی و آنها از روى عزور و تکبر پشت متوجه نموده و دو گردان می‌شوند (۵۲) تو غبتوانی این کوزدلها را از کمراهی تعجات داده و هدایت کنی چونکه سخن حق را کسی می‌شنود که تسلیم امر مانده و ایمان آورده (۵۳) لو آن حدای قادی است که شمارا از نطفه ناجیز و صمیعی بیافرید آنگاه برو و گوان بشما بخشیده سپس ضعف و پیری بر گردانیده و هر چه بخواهد خلق می‌کند چه حضرتش داما و تواما است (۵۴) د چون وزرستاخیر و فیمات فرا رسید تنه کلان سوکند باد می‌کنند که مادر دیبا و مادر عوالم فر و برج میش از ساعتی ذرنک و توقف نکردیم و این چنین دروغ پردازی نموده و خلاف واقع سخن پردازی کنند (۵۵)

این بایویه بسند خود از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود گناهانی که تعییر نعمت می‌بعد طلم بر مردم و ترک عادت در خبرات (کفران نعمت و ترک شکر لست زیر احدا و می‌فرماید «ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغير واما يافهم» (آیه ۱۲ سوره زعد) و قتل عس محتزم موح بدلت و پیشیانی می‌گردد چنانچه در فصه هابیل و فابیل می‌فرماید

«فاصح من النادئين» و ترک سله رحم و مسامحة در ادائی ساز و اح تا وقی که هو شود و عملت در وقت مطالع و منع رکوة است تاهر که فرا رسید وزبان از حرکت باز سعادت اما گناهانی که موجب برول عذاب موشود معصیت و گناه شخص داما است و طلم و تهدی و استهرا و تمسخر مردم است و گناهانی که موجب نزول عذاب می‌شود معصیت و گناهانی که باعث مشوبد روزی و قسم شخص از او دور شود تظاهر بقر و حقن بین عمار هرب و عشا و خوار ماندن در وقت طلوع همر و تمطر صبح واستھاف بنعمت و شکایت از حدا و ند است و گناهانی که پردهها را باره می‌کند شرب مسکر و فشار کردن و مقلدی و مسخر کی نمودن و عیب حوتی از مردم و حمه شینی با اهل معصیت و شکر و تهمت است لاما تراه دادرسی و معنویت مطابق و صایع نمودن امر بمعروف و نهى از منکر باعث بازیل شدن بلا می‌شود و تجاهر

فسق و ظلم علی کردن و مباح است محکم و پیروی از مردم شر و رواهی معتبرت موجبات سلط دشمنان می‌شود و قطع رحم و قسم دروغ حوردن و زما کردن و سد راه مسلمین شدن و محاکف ادعای پیشوائی کردن عمر را کوتاه می‌کنند.

یاس لز رحمت خدا و اعتماد بغير خدا داشتن و تکذیب و عدمهای پروردگار باعث ناامیدی و قطع امید لازخدا می‌شود گناهای که ناعت فاریکی می‌شود بسحر و کهات عمل کردن و پنجوم و هنجم غیره، داشتن وعده خدارا تکذیب نمودن است گناهای که موحیده دزی دی و آبروئی است فرض کردن تقصی ندادن ولسراف در هر سه‌های بیهوده باطل و سختی بر اهل و عالیوارحام و بدخلقی و کم حسی و اهانت کردن باهله‌های و تبلی و کلت و ارتکاب این اعمال سبب رد شدن دعا می‌شود آزرهای مدوحلاف شرع کردن و با برادران دینی نفاق داشتن و ترک تهرب بسوی خدا و تأخیر در آدای تمایزها در اول وقت و فحاشی مودون اما گناهای که ماران را جنس می‌کند و زوالش را محدود و معوق منماید جوز و ستم حکام و قضاط و شهادت دروغ و کشان شهادت و منع زکوة وجود داری از فرمان دادن و بر هفڑاء و محتاجین رحم نکردن و بیشم را آزدند و فحاشی مودون وسائل را در شب محروم و زد کردن است.

قل سيروا في الارض فانظر واكيف كان عاقبة الذين من
قبل كان اكثراهم مشركين

ای رسول گرامی باین کافران سگونه گناه گیتی درودی همین سفر کمید و مشاهده می‌نماید چگونه نست عاقبت پیشیبانی که بهترشان مشرک بوده‌اند و چطور خداوند آنها را هلاک نموده و فصور و دیدارشان بقیره‌های اشان مبدل شده و از آنها هیچ‌گونه بُری نافی نماید بنگردد و هر چیزی که بپرسی تو ز پرداز است مدین اسلام و مکتابتی روی بیاوز بیدهش آنکه روزی فرا رسید که متواتد هیچ‌گکس حلاف امر خدا کند و آن رور قیامت است د آن روز تمام حالیق دسته ورقه و قمشه طایله بیشتری و حمی جهنمی خواهد شد هر که کفران ورزد و زرده مال و نکبت کفرش عاید خود و هر کس نیکوئی کند تیجه آن بخودش میرسد و پادشاه حوبی برای خویش فراهم می‌سازد و کسانی که ایمان آورده و کارهای پسندیده کرده‌اند از راه لطف و کرم پادشاه و جزای نیکوداده شود و خدلو ند کافران را مورد محبت و احسان خود قرار مخواهد داد

طمرسی ذیل آیه « و من عمل صالحًا فلأحسبهم میهدون » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد لازم عمل صالح و نیکوی اسان بگویی کرد که بر اثر آن بهشت مهیا و آماده پذیرانی لر او شود همانطور که حادم شخص منزل و خانه اورا فرش و آماده پذیرانی مینماید.

و در ادامه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود عمل صالح و نیکوی اسان پوش از صاحش بهشت میرود آماده و مهمانی پذیرانی از ایمیشود همانطور که شخص غلام خود را پوش از خود میفرستد تا منزل اورا مرتبا و آماده زندگی نماید.

**وَمَنْ آتَيَهُ إِنْ يَرْسُلَ الرِّبَاحَ هَبَّرَاتْ وَلَيَذْكُرَنَّهُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ
وَلَنْجُرِي الظُّلُكَ بِأَمْرِهِ**

وارد لایل و آیات بزرگ توحید و خداشناسی آنست که بادهای موافق و مسرت بخش میفرستند تا مرد و طعم لطف او را چشیده و مژده دهنده بیلان و بفرمان حضرت حق کفتشها بحر کت در آمده تا بندگان بصل خدا بکسب معاش و تحصیل روزی پرداخته و سپاس و شکر گذار بخاشایش حضرت حق بخواهد.

ولقد أرسلناهُنَّ قَبْلَكَ وَرَسَالَةَ إِلَيْهِمْ

در این آیه برای تسلیت حاضر بیعمر اکرم علیه السلام بجهان میفرماید ما پیش از تعبیر ای افواه و ملت های دیگر لیز پیغمبرانی با مسخرات روشن فرمادیم ایشان بآن پیغمران و معجزات کافر شدند ماهم لر آن کافران و تهکلران انتقام کشیده و بکیفر و ساری دیدم و باری آنهایی را که ایمان آورده بودند بر عینده گرفتیم یعنی مادفعه عذاب از مؤمنین کرد و آنها را بر دشمنان عله و نصرت دلرمیم

**اللَّهُ الَّذِي يَرْسُلُ الرِّبَاحَ فَشَرَّ سَحَابَةَ قَبْرِ سَطْلَهِ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ
دَرَابِنْ آيَهُ مِنْ بَنْدَكَانْ تذَكَرْ مِنْهُ دَهْدَهْ حَدَا آنْ قَادِرْ توانَانِي اَسْتَ كَه اَزْ روَى حَكْمَتْ
بادهایی برا انگیرید و ایرهای بیلان را در آسمان و فضا بگستراند و پرا کنده کند گاهی متفرق و از عم جدا د گاهی پیوسته و مترا کم ساخته و چون مشیت حضرت حق تعلق گیرد لر
حال آن ایرهای بیلان رحمتیش را بگشتر ارها و ساعتیں بیلد و بندگان مؤمن را مسورو و خوشحال سازد و چه سا پیش لر آمکه باران رحمت حق بازی شود بر ارض خشکسالی و بی آبی از مخصوص خود نالمید و مایوس بودند .**

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَئِنْ لَيْسَمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثَةِ
فَهُنَّا يَوْمُ الْبَعْثَةِ وَلَكُنُوكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶) فَيُوْمَئِذٍ لَا يَنْعِمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا
مُعْذِرُ تَهْمَمْ وَلَا هُمْ يَسْتَعْبِطُونَ (۵۷) وَلَئِنْ ضَرَبْنَا النَّاسَ فِي هَذَا الْقُرْآنَ مِنْ
كُلِّ مُثْلٍ وَلَئِنْ جَنَّتْهُمْ بِأَيَّةٍ لَيَنْوَلُنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّهُمْ إِلَّا مُبْطَلُونَ (۵۸)
كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُوُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹) فَاصْبِرْ إِنْ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ
وَلَا يَسْتَخِفْنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

فَاقْتُلُوا إِلَى آتِكُمْ رَحْمَةُ اللَّهِ

مراد از رحمت خدلو نه در این آیه باران است یعنی با چشم بصیرت با مازلماه خدا و بد
نظر کرده و بین چه خبری خدلو نه در باران نهاده و چه منافع در او است چگوای زمین مرده
و خشکیده را زنده می‌کند این خود نمونه‌ای است از رمه شدن مردگان و دات مقدس
پروزدگار با معام هر کاری قادر و توانا نیست و اگر دوباره باشتراها بادی بفرستد و پس از
سریزی و خرمی به بینند که مژارع آنها زرد شده و خران دیده و پژمرده گشته سیواسی
نموده و کفران و رزند و شکر نعمت خدا بجا نباورند

فَإِنَّكَ لَا تَسْعِ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْعِ الْعِصَمَ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَوْا هُدًى بِرِينَ

در این آیده خداوند کافران را بعد کان مثل ذده چه آهای در عدم فهم و اندیشه با مردگان
برابر نه زیرا متفق نمی‌شود با آنچه از آیات می‌شنود همچو عما بد آیی پیغمبر تو هر چه کالاش
کنی نمی‌توانی این مردم دل مرده و کرهاشی که فاقد شتوانی هستند بمحض حق آشناش
و آها لزروی خروز و تکبریست بتونوده درستگردن می‌شود تو نمی‌توانی این کوردگارها را
از کمراهی تعجب تداده و هدایت کنی چسخن حق را کسی می‌شنود که تسلیم اعری پروردگار
بنود و ایمان آورد

اما کسانی که عالم بوده و ایمان داشتند با آنها میگویند شما بدستی که در علم خدا بوده تاروز رستاخیز توفیق داشته‌اید و این همان روز قیامت است که منکر آن بودید لکن شد از روی نادانی و غفلت آنکه نبودید (۵۶) دریگر در این روز عذر کسانی که ستم نموده‌اید پذیرفته نمیشود و از پشممانی و ندامت نمودی نمیرند (۵۷) ما در این فرآن برای عبرت مردم همه گونه مثل زده‌ایم و چون دلیل بارز و مجزءه بهادرم باز آن مردم منافق کافر کیش بشما میگویند که شما و پیغمبر تان راه باطل می‌پوشید (۵۸) این چنین خداوند دلبهای مردم ندان را میزند که از دوی سرخستی و عناد هیچ سخن حق را گوشن ننمودند (۵۹) پس توای بنی مکرم شکرها و بردباز ملش و وعده پیروزد گار برحق است و هر اتفاق باش تائیدا و کسانی که قادر بودی یعنی و ایمان مستند بر از مقام حلم و بردبازی و وقار
بسیکی و خفت بکشانند (۶۰)

یعنی مؤمن است که کلام تورا مشنود و اندیشه‌های شما پسر و منتفع میگردد زیرا حقیقتاً
کفار کورو کرند

أَنْتَ أَنْتَ الَّذِي خَلَقْتَنِي مِنْ ضَغْفٍ ثُمَّ جَعَلَنِي بَعْدَ ضَغْفٍ
قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَنِي بَعْدَ قُوَّةٍ ضَحْمًا

او آنحدای قادری است که شمارا از نظره با چیز و معرفی بیافرید آنکه تبر و توان و جوانی بشما بخشیده سپس بصفت و پیری برگردانده و هر چه بخواهد خلق میکند چه حصرش دانما و قادر و توانا است.

در کافی ذیل آیده فوق لز حضرت صادق علیه السلام روایت کردند حدیث منصلی که بر اثبات مساعی مومن بود این ابی الدوجاء پس از بیان آنحضرت عرض نمود چند مائی داشت که خداوند برای دعوت حلق حود ظاهر میشد تا هم از بندگان خود معجوب نمی‌ماند و هم آنکه اختلافی حاصل نمیشود و بعثت انبیاء لزومی پهدا نمی‌کرد و بالین هدایت مستقیم از طرف پیروزد گار دعوت مایمان سهلتر و آسان‌تر میشد حضرت صادق علیه السلام در جواب فرمود و ای بر تو چگونه خداوند از تو پنهان و پوشیده است و با این آثار مشهود قدرت حق چگونه ممکن است شما را ایجاد نموده و بیافرید و حال آنکه وجود نداشید و شمارا از کودکی برشد و کمال رسانیده و پس از آنکه ضعیف و ناتوان بودید بفرمود و فری

گرداید سالم بودید بیمار و مریض و بعد از بیماری و هر س شفاء و صحبت شما مخشد پس از حزن و اندوه که بر شما مستولی کرد موجبات سرور و نشاط شما را افراد ساخت اول محبوب بودید بعد مورد بعض و دشمنی واقع شدید آنگاه تیرگی عناد و دشمن را بصفای محبت و وداد منور فرمود مصمم با جام امری بودید و سابل فسخ عربت را در برای شما کداشت و پس از انصراف از موضوعی عزم راسخ در شما تولید هینما بود پس از بیان و تأثیرگذاری امیدوار میشود وقتی که قوه حافظه شما را خلی میرساند و همو نوعی را فراموش میکند مجدداً مرات را غلب شما خطاور داده و اذهان شما روش میگردد و هستگاهی که فدرت دفع گردید خود را ندارید قدرت خود چنان شما را موفق و پیروز میسازد که تصور میکنید میان شما و سخنان او حاجیی را ندارد و قدرت کامله پرورد گردد مشهود شما میگردد

دو بوم نقوم الساعه یضم العبرون هالشواعیر ساعه کذلک کاموا بزفکون ۴ روز

قیمت چون فرار سد تپهگران سوکند یاد میکنند که ما در دنیا د عوالم قبر و برج هش از ساعتی در لیک و توقف نکردم و این سجن را طریق مبالغه میگویند م برسیل حقیقت چه عمر در دنیا هر چند سیار ناشد نست به همیشگی آخرت وعدای آن بیک ساعت بیش نیست و آنها خیر از کمان و اعتقاد خود دهندر دنیا همچنین بدروغ فیض داری و خلاص واقع سخن میگفتند

در کافر دیل آبده و قال الذين لوتو العلم و دشمن حدیث مفصلی که از حضرت زید بن ثابت
در توسیف امام روایت کرده میفرماید :

پیوسته امامت در ذریه حضرت ابراهیم است و بعضی از بعض دیگر در فرسن پس از فرون از آنحضرت لرث برداشت تا آنکه پیغمبر اکرم ﷺ وارد آن مقام نمیشود همچنانکه میفرماید :

ان اولی الناس سایر اهیم للدین ائمه و هدا النبی والدین
آمنوا و الله ولی المؤمنین » پس اعلمت مختص رسول اکرم ﷺ شد و پیغمبر لمؤمنه
علی ظنی مامر خدا و طریقی که واحس فرموده بود لر پیغمبر لرث بردو در ذریه حضرتش
تا اوز فیامت باقی و برقرار میماد زیرا بفحوا آیه کرمه «وقال الدین لوتو العلمه الایمان
آن بزرگوار و فرزندان گرامش بزیود علم و ایمان آراسته و مزین کشته اند

این حدیث را این بابویه بسند حودیر کتاب معانی الا اخبار نقل نموده است.

فَيُؤْمِنُ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مُعْذِنِرَتِهِمْ وَلَا هُمْ يَسْتَعْتِبُونَ
در آن روز که روز قیامت است غیر کسانیکه کافر بوده و بخود ستم کرده‌اند سودی
بدارد و اگر استرها و ملک توبه کند توبه ایشان قول نشود

وَلَقَدْ ضَرَبَ اللَّهُنَّاسَ فِي هَذَا الْقُرْآنَ مِنْ كُلِّ مُثْلٍ

ما در این قرآن برای عرب مردم همه کونه مثل زده ایم و برای راهنمائی حلالیق
سوی توحید و خداشاسی همه کونه دلیل آورده ایم و اگر توای محمد ﷺ دلیل بارز د
محزر آشکاری برای این مردم بیاوری باز این ماقصیں کافر کیش میگویند که شماموئمنین
و پیغمبران را نهادند رامی بتوئید و جلق را بگمراحتی و تماهی سوق میدهند در این آیات پیغمبر
آخر میدهد که امة او بسیار عنود هستند و آیات پروردگار را تکدیب میکنند این
چنین خداوند دلهای مردم نادان با امیر میزند که از دوی سرخنی و عناد هیچ سخن حق
را گوش ندهند.

«اَسْرِ اَنْ وَعْدَنَهُ حَقٌّ وَلَا يَسْتَعْضِلُكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ»

ای پیغمبر مکرم شکیبا و بردمار مانش دلز کفر و عناد ماقصیں غمگن مشو کموعده
پروردگار راحق است و تو موفق د پرورد خواهی شد مرافق باش مبادا کسانیکه فاقد
نیروی بقین و این هستند ترا لاز مقام حلم و بردماری و وقار به سکی و خفت بگشادند
د تهدیت ذیل آیه هوق از معموقین عمار روایت کرده گفت از حضرت مصدق علیه السلام
پرسید نه شخصی امام حماعت است ولی مردم و مأمورین از امامت آن شخص ندارند
همستند و حماعت مأمورین میتوانند فراثت خود را بلند مخوانند فرمودند هر وقت شیدید
نه کسی قرآن تلاوت نماید باید ساکت شده و گوش دهد عرض کرد اگر آن غاری
قرآن و بالاماء مقصیتلر باشد چطور؟ فرمود با آنکه اگر بدانید آن شخص معمصت خدا
میبینید شما نادد اطاعت خدای را بوده و گوشی بفرات قرآن بدید و بالاخره من
احاره ندادند که ملید فراثت کنم سپس حضورش عرض کردم در این صورت من نمار خود را
در حاده بخا می‌زرم آنگاه حماعت حاضر شده و با آن امام نعلی میگذارم فرمودند ملو
وطیفند تو همین است

و نیز فرمود لهر المؤمنین لهم إلهي روزی مشغول تملاز بود این کواعض آن حضرت استاده و انداد کرده بود لهر المؤمنین مشغول قرائت بود این کوا ابن آیه را میخواند دولقد او حی اليائوالي الذین من قملکلثن اشر کت ليجعلن عملک ولشکونن من الخامسین آحضرت ساکت شد این کوا نیز ساکت شد لهر المؤمنین ادامه داد قرائت را آن ملعون مجیدرا تکرار کرد آیه را و این جریان سه دفعه تجدید شد عاقبت آحضرت تلاوت فرمودند آیه «فَاسْبِرُوا وَعِدَّهُمْ حَقٌّ وَلَا يُسْتَخِذُوكُمُ الظَّالِمُونَ هُوَ أَكْبَرُهُمْ لِأَنَّهُمْ عَذَابُهُمْ كَارِ

که بمنافقین و عنده فرمود بتو خواهد رسید چه او لز جمله ماقصین و مخالفین سرمهخت آن حضرت بود.

پایان سوره روم

سورة لقمان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اللّٰهُ (۱) تَلْكَ آيَاتُ الْكَوَافِرِ الْحَكِيمِ (۲) هُدٰى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُعْنَفِينَ (۳) الَّذِينَ
يَتَبَعُونَ الصِّلَاةَ وَ يَؤْتُونَ الزَّكُوْةَ وَهُمْ بِالاَخْرَةِ هُمْ يُوْقُنُونَ (۴) اُولُئِكَ
عَلَى هُدٰىٰ مِنْ رَبِّهِمْ وَ اُولُئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي
لَهُو التَّحْدِيدُ لِيُضْلِلَ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَجَنَّهَا هُزُواً اُولُئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶)

سورة لقمان

سورة لقمان در مکه نازل شده دارای سی و چهار آیه و پانصد و چهل و هشت کلمه و
دو هزار و یکصد و ده حرف است.
در ثواب تلاوت این سورة این با برخاز حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اگر کسی
این سوره ر. در شب تلاوت کند خداوند فرشتگان را موکل میفرماید که او را تصحیح از
شر شیطان حفظ نمایند و اگر در روز قرائت نماید تا شب او را از شر شیطان و پروردش
محفوظ بدارد.

و در خواص قرآن از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده فرمود تلاوت کسیده این
سوره روز قیامت رفق لقمان ماشد و متعدد کسانی که امر معروف و نهی از منکر کردند
با شوال و احر عطا میفرمایند

و اگر این سوره را نوشته و با آب بشویند آشامیدن آن آب در دهای دحلی را
درمان کند و اگر نوشته آنرا بسازوی کسی که از دماغش حون بیاید به بندند حون باری
خداآوند قطع میشود

بِنَامِ خُودْ أَوْ نَدْ بِخَشْفَتَهْ هَبْرَيَانْ

این آیات قرآن کتاب آسمانی است که از طرف خداوند حکم فازل شده^(۱) (که هبر و بخشایش خداوند است برای مردم نیکوکار^(۲)) آن مردمی که نعازرا پیاداشته و زکوه مال خود را بارها استحقاق داشته و برگز رستاخیز یعنی دلارند^(۳) آن چنان مردم یا که دین از طرف پروردگار حدایت یافته و لزمه رستگاران میباشد^(۴) بعضی از مردم هستند که حریدار سخنان لغو و باطل بوده و لزروی مادانی و حالات لز را مستقیم خداشناسی منحرف گشته و قرآن خدارا شوخی پذیرشند که بکفر این عمل خود شدیداً بذاب خوار کننده مجازات میشوند^(۵)

(۶)

و نیز از حضرت صادق علیه السلام در روایت دیگری ذکر شده فرمودند اگر این سوره را نوشته و با آن شسته و آب آنرا بکسی که ت داشته باشد و ما بیماری درونی دیگری داشته باشد بنوشانند بازن پروردگار شما خواهد بابت .
خلاصه مطالب سوره لقمان صارت است لز آنکه قرآن دهن و بخشایش خداوند است برای مردم نیکوکار و خریداران سخنان لغو و باطل که لز روی مادانی و جهالت مردم را از راه خداشناسی گمراه نموده و قرآن خدارا شوخی پذیرشند و تمصر میکنند شدیداً بذاب خواری مجازات میشوند و پند و نصیحت لقمان غریغش و دم و تویج مردمی که از روی حبهای مادانی و مادانی و می خواهند روشن خدا در دین خدا معادله و بحث مینمایند و دلایل توحید و خدا شناسی

قوله تعالیٰ : الْمَ تَلِكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِين

در سوره نقره تفسیر و معنای الْم را بیان نموده ایم تلک اشاره بآیات قرآن است (یعنی این آیات قرآن، کتاب آسمانی است که از جانب پروردگار دانا و آنکه مصلحت امور نازل شده و بیان و رهنمای نیکوکارانست همان کتابی که نعازر پیاداشته و در کوه مینهد و بروز قیامت و حشر و عیاد یعنی و اعتقاد دارند چنین مردمانی لز طرف

وَإِذَا تُلَقُّى عَلَيْهِ أَيَّاتٍ وَلَمْ يَسْمَعْهَا كَانَ فِي أَذْنِيهِ وَفِرْأَ
فَشَرٌ بِعِذَابٍ أَلِيمٍ (۲) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيْمِ (۳)
خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَ اللَّهُ حَطَّاً وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴) خَلْقُ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ
تَرَوْنَهَا وَالْعُنْيَ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيٌّ أَنْ تَصِيدَ بِكُمْ وَبَثْ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلَهَا
مِنَ السَّمَاءِ مَاهَ قَاتَنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۵) هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَارِوْنٌ
مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بِلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۶)

پروردگار هدایت یافته و از ذرعه درستگار است.

دو من الناس من یشتری لهو الحديث لمصل عن سهل الله بغیر علم و ^{نکره} ها هر دو،
بعضی از مردم هستند که خربزار سخنان لغو و باطل بوده و از روی نادانی وجهات
از راه خداشناسی منحرف گشته و قرآن را بشوخی پنداشته و غیره میگنند (مقصود از
لهو الحديث فنا و آلات لهو و لعب است که اسان را از ذکر خدا باز هیدارد هائند آلات
موسیقی و رادبو و تلویزیون).

چنانچه ذکافی از اینی بعضی روایت کرده گفت لازم است حضرت باقر ^{علیه السلام} سؤال مودم
کسب و معامله کنیزان معنیه و آلات خنا چه صورت دارد هر مود حرام است پروردگار و عده
عذاب بعامل آن داده سپس آیه را موبد فرمایشات خود تلاوت مودم

و لازم است صادق ^{علیه السلام} روایت کرده خدلوند نظر رحمت باهل خانه ای که در آن
غنا و خوانندگی میگنند تمنی افکند

و از اینی امامه روایت کرده گفت رسول اکرم ^{علیه السلام} نبی فرمود لازم است معلم و باددادن
خنا و خرد و فروش کنیزان معنیه و آلات غنا و فرمود تجارت و بهای آنها حرام است و
داخل است در مصدق آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لِهُوَ الْحَدِيثَ» و پر مود با آن خدالی
که مرا بحق فرستاده هیچکس آواز خود را یقظانمند نمیگند مگر آنکه دوشیطان پروردش

آنها کسانی هستند که چون برای آنها آیات قرآن مارا خواهند لزروی نخوت و غرور روبرو گردانید و مثل آنکه چیزی نشینیده‌اند و گوششان شنکن است می‌روند ای رسول گرامی آنها را بهداف و کیفر شدید و دردناک مزده بدم (۷) دلی بهشت پر بعمت و جاویدان ویژه کسانی است که بخدالوند بیگانه ایمان آورده و کار های پسندیده می‌کند (۸) در بهشت برای همیشه و حاویه خواهد بود و این وعده حتمی و بر حق خدائی است که عفت در حکم می‌باشد (۹) آن خدائی که آسمان‌ها را بطوری که می‌بینید ایجاد کرده بدون آنکه مستوفی مان زده باشد و برای استقرار و آرامش شما در روی زمین کوههای سریعه کشیده را بنهان گذاشده و لذت‌نویج چنبدیه پراکنده و منتشر تعوده و از آسمان باران را فرو فرستادیم که از انواع کیاهان و رستنی‌های مفید روبانیدیم (۱۰) آنچه که گفتم آفریده‌های خداست پس شما بعثان دهید چیز‌هائی که دیگران بباطل مورد ستایش شما هستند خلق کرده‌اند التهای مشرکین مستکلر در کمراهی آشکار افتاده‌اند (۱۱)

او سوار می‌شود و او را می‌زند تا ساکت بشود

و از این حوار و روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود آیه فوق در بلده نصیر من علّمه بن کلدۀ که از طایبه بن عبد الدار بن قصی است نازل شده و دلستان آن بدینظر از است لصر برای تحرارت با بران و فارس معاشرت می‌نمود کتابها و اخبار و قصص و سیر و مقامات و جنگ‌های فارسیان را می‌خورد و سکمه‌ها آورده برای مشرکان می‌خواهد و می‌گفت آیه محمد (ص) بنام قرآن می‌گوید نظر این قصص و داستانها است چه لوقته عاد و ثمود بیان می‌کند من دلستان رستم و اسحدیار می‌گویم هر بها از شیدن آن دلستانها حرم و مسرومه شده و قرآن را رها کرده و از استماع آن دوری می‌بینست و فرمود آن حضرت آیه مزبور مشمول کسانی است که مردم را سخمان لمو و باطل مشغول نموده و لزمه اه محقیم و خداشناسی منحرف می‌سازد و قرآن را تمسخر و استهزاء نموده و شوخی پندار قدزی را نصر علاوه بر احصار و قصص فارسیان خبرهای بی‌اصل و اشعار و اسامی‌های دوره حاہلیت زا برای سرگرمی و اشتعال مردم و منحرف کردن آنها از راه حق نهل مینمود.

و اذا قتلی عليه آیاتا ولی مستکبراً كأن لم يسمعها كان في اذته و قرأ
ایشکوه مردمی که خربه دلار سخنان لمو و باطل هستند چون آیات قرآن برآب تلاوت

وَلَقَدْ أَتَيْنَا لِقْمَانَ الْحِكْمَةَ إِنْ أَشْكَرَ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرْ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَثَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۶) وَإِذْقَالَ لِقْمَانَ لَأَنَّهُ وَهُوَ يُعْطَهُ يَا بَنِي لَا تُشْرِكُ بِاللَّهِ إِنَّ الشَّرِكَةَ قَطْلُمٌ عَظِيمٌ (۱۷) وَوَصَّيْنَا إِلَيْنَا بِوَالدِّينِ حِلْمَةَ أَمَّهُ وَهَا عَلَى وَهُنَّ وَفَصَالَهُ فِي عَامِنِ إِنْ أَشْكَرَ لِنِي وَلَوْالدِينَ إِلَى الْمُسِيرِ (۱۸) وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى إِنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُنْطِعْهُمَا وَمَا هُمَا فِي الدِّينِ مَعْرُوفٌ وَإِتَّبِعْ سَبِيلَنِي إِنْهُ إِلَيْنِي عَرَجْعُكُمْ فَإِنْ شَكْمُمْ سَمَّكْمُمْ تَعْتَلُونَ (۱۹)

کند از دوی نقوت و هر وزیر گردانیده و گویا چتری شنیده اند (دو شهی ایمان سکنی است پشت بآیات قرآن کرده و رو برمیگردانند ای رسول گرامی ایشان را کیم شنیده و عداب دردناکی که منتظر آنهاست هژده بند

قوله تعالیٰ : خلق السموات بغير عمد ترونها و الذي في الارض
روايه ابي ابي داود

بن آبه بیان مینماید یکی از دلایل توحید و حداثیت را این ماید پرورد گزار همانند ای است که آسمانهای امدون ستون و تکه گماش که می سند آفرید جه اگر تو من داشت آن ستون هم باید تدبیه کماش ستون دیگری باشد همین طور تسلسل دره همراه و برای استقرار آرامش شما پسر عزیزی زمین کوههای سرمهی سرمهی شنیده ای سیان ند ده و ای هر چون حسنه پرا کنده و می تغیر نموده و از آسمان ماران رحمت خود را پرسید و داده ای ابراعی کجاها و رستی های عصید پرسید

هذا خلق الله فاروی ماذا خلق الذين من دونه

بن آبه اتمام حجتی است برمیگذر کیم چد میغیر ماید آیه بیان شد ارجلفت باعظامت آسمان و زمین و حیوانات تمام آنها پدیدهای پرورد گزار است شما پسر کیم معاشران دعید چد چیزهای این بنان که ساطل پروردستایش شما هست خلق کرده اند حیون پاسخی بران

ما مقام داشت و حکمت را بلقمان عطا کردسم تا سپاسگزار خداوند خوش شود و فدر مسلم آنست که هر کس شاکر و میساکر از خدا بساید بنفع خود او است و مردم نامیان باید بدانند که خداوند بسی نیاز و سوده صفات است (۱۲) ای رسول کرامی پیاد آور و قنی را که بلقمان ازدواج و تصحیحت عرق زدنش گفت ای پسر عزیزم برای خدا قائل مشرك مبانی زیرا شرک بخدا ظلم بسیار بزرگ و گناه عین قابل بخشابش است (۱۳) ما باسان در مازه پدر و مادر تا کید طیغ نمودیم مخصوصاً مادر که بار حمل او را برداشت و مدت بارداری و تولد و شیر دادن دو ساله بی دنبی رنج و زحمت توان فرسارا متحمل گردید که بعد از شکر و شتای من از پدر و مادر خود شکر گذاری نموده و بدانند که بزرگشته همه آنها بسوی من خواهد بود (۱۴) با این مقامی که پدر و مادر دارند اگر آتشش کنند که نرا منحرف ساخته و مشرك سازند و با آنچه با که نمیدانی و اذار کنند گوش بحروف آنها مده و اطاعت دستور آنها را ننمایم ولی در دنیا با آنها نیکی و حسن سلوک داشتمواز زاه که اینی که رو بذر گاه عالم باز و ملی پروردی کن زیرا بزرگشته همه شما بسوی من است و من در روز رستاخیز از آنچه که کرده اید شمارا با خبر و مطلع خواهم ساخت (۱۵)

این سؤال و گفتار دارند و میدانند معمود اشنان چیزی نیافریده و نمیتوانند بیافرینند پس این مشرکین ستمکار از جهه پرستش معمودان باطل خود در گمراهی و مصلالت آشکاری افتاده و سهر میکنند

غوله ، مالی ، ولقد اتیا لقمان الحکمة ان اشکر لاه ومن شکر فانها يشکر لفه
لقمان فرزند ماعوز بن نازوح بن نازوح پسر خواهر یا خاله زاده حضرت ایوب و پیغمبر
است پیروزد گاری با حکمت و داشت عطا فرمود

در کافی زهشام بن حکم روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر نبیه حکمت
سُؤال مودم که خداوند بلقمان عطا فرموده بود فرمود غفل و فهم است .
و از علی بن فضیل رایت کرده گفت حصور حضرت معاذق علیه السلام کردم چه حکمتی
خداوند بلقمان عطا فرموده بود آنحضرت فرمود خداوند بلقمان معرفت و شناسائی امام و
پیغمبر زمان خود را مرحمت نمود

و حمد کفت از حضرت مصادق علیه السلام پرسیدم که خداوند بلقمان چه حکمت عطا

يَا يَسُرِّ إِلَهَ اَنْ تَكُ مُتَنَاهٌ حَبَّةٌ مِّنْ خَرْدَلٍ فَكُنْ فِي صَحْرَاءٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ
أَوْ فِي الْأَرْضِ يَاتِيَّا إِلَهَ اَنْ تَكُ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (١٦) يَا إِنِّي أَقِمُ الْمُلْوَةَ
وَأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنِّي عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَحِبُّرُ عَلَىٰ مَا أَحْسَلْتَ اِنْ ذَلِكَ مِنْ
عِزْمِ الْأَمْوَارِ (١٧) وَلَا تَعْصِرْ حَدْكَ النَّاسِ وَلَا تَنْهشِ فِي الْأَرْضِ هَرَحًا
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْتَالٍ فَخُورٌ (١٨) وَاقْبَدْ فِي مَسْيَكَ وَاعْصَصْ
مِنْ صَوْتِكَ اَنْ اَنْكِرَ الْأَصْوَاتَ لَصُوتُ الْحَمِيرِ (١٩)

هر وده است فرمود غرمن از حکمت مال و مثال و جسم و حمال و حس و نسب بیست لقمان
مردی بود مطیع پرورد گلارو پیر هیز کارو باوفار و متقدرو باحیا و غفت هر گردی رورسی خو بید
دازرس معصیت خنده می کرد و محسناک نبود و با کسی شوھی و مراح مینمود اگر دیها
باو رو هیکرد و هال و نرو تی بستش هر سد حوشحال نشد و بالردست دادن آری هجزون
له بیشد رهای متعدد تزویج میوده و اولاد سپارداشت و بیشتر هر زندانش در زمان حممه او
هر دید اما بی مر گ آنها شیون و زلایی خلارده و شلایما بود چون دو هر را، دیدند نه با هم
نزاع میکنند موجات مصلح و آشتی ایشان را فراهم میساخت و هر وقت سجن نظر پسردیده ای
از کسی می شنید از گوینده تصریر آنرا سوال میکرد و تحقق مینمود نه در لجا بدست
آورده ولز که شنیده است باقیه و داشمندان زیاد مصاحت میمود و لی از محلی فضای
ومحصر سلطان دوزی را اختیار میکرد و لزینکه قامی و سلطان در هر من آزمایش و فنه
فرار دارد هنر بوده و بحال آبهاد اسوزی میمود چیزهای حوبی که می دید و می شنید بحاطر
می سرید و بدان عمل میکرد باخواهش های دل خوش پیوسته درستز و لزنس اماره و شیطان
میگریعت و قل خود را مذکر جدا و عبرت و تفکر حال و صفا می داد و حر بعداه د سکسی
اعتماد داشت و بر اثرا بین هسائل عالیه خداوند او را حکمت و معرف بخشد
سر و زمیع طهر که اکثر مردم استراحت میموده و حوابیده بودند خداوند هر شفه ای

ای پسرم بدان و آگاه بانش اگر خیر و شر مردم ولو سقدر خردی باشد چه در دل سلطنت های عظیم و یا بر هزار آسمان پنهان اور یا در اعماق زمین هر کجا است حمه را حسنه حواهد آورد زیرا خداوند تو اما و دانها است (۱۶) ای پسرم نعلز حوان و امر معروف و نهی لزمند کن و در حواهی که برایت رفع میدعده شکیسا و بر دیار ماش که صبر در بلا و مصیت دلیل بر هست بلند ولز عزم ثابت شنعن است (۱۷) هوای فرزند خود را در بر این مردم زبون و پست صنم و در روی زمین بشخوت و غریز زاده مرد بر اخداوند مردم متکبر وجود پسند را دوست ندارد (۱۸) در کارهای خود رعایت اشتغال کن و چون سخن گوئی
سدای خود را آهست نمای و فرماد تازن و بدان که

زشت ترین مدادها عرعر خراست (۱۹)

امر کرد لقمان را یادداشی زسانی که بشنو دولی او را بهینه مخاطب قرلو داده و گفت ای لقمان آیا دوست داری خدابودتر ا خلیفه و پیغمبر نموده آزاد روزی زمین بهداشت خلق پرداخته و در میان آنها حکومت و فضالت کنی لقمان حول داد اگر امر و مشیت پیروزد گاره اشند چون او صلاح مر را بهتر میدانند و مر را زهری و صیانت میکند چاهه ای جز اطاعت و قول ندارم اما اگر مر را محشر براید من خود را لایق لون مقام عالی ندانسته و مشتاق و طالع عاقبت محشری هستم فرشته پرسید چرا حلافت و رسالت را فول نمی کنی گفت فضالت و حکم میان مردم بسیاره شکن و بادینه ای و رعایت لصول و قواعد زمین معاابر متدازد و شخص فاضی پیوشه در معرف آزمایش و بلا است زیرا حلم و ستم چنان در پرده نازمکی مستور و پوشیده میاند که حدی بر آن متصور نیست و فاضی دوراه در پیش دارد اگر راه راست رفته و حکم حق بدهد کاری نکرده و سودی نرده و اگر خطاب پر و حکم ناجوانی بدهد بهشت را برای گان ازدست حواهد داد پس اگر کسی در زیان گساده و مسوی و ناتولی ناشد بهتر از آنست که بر اوح شهرت رسیده و بر مسند عزت و فضای تکیه کرده و دنیا را پس آخرت ترجیح و نیت فانی را در بر ای ازدست دادن جهان باقی پنذیرد

و رشتگان نزمعق لقمان بسیار تعجب کرده و از حکمت و معرفت و داشت او متغير شدند خداوند لقمان را مورد نظر عایت حاضر فرماده آن شد که لقمان در مستر راحت آرمیده بود از اثرافات الهیه بر حوزه ای کشته و چون لزخواب بر خاست حکم آرین مردم زمان خود

الْمَ تَرُوا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ
نَعْمَةً ظَاهِرَةً وَبِإِيمَانٍ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُحَاجِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ
وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٌ مُّنْهَرٌ (۲۰) وَإِذَا قُوِلَ لَهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
قَالُوا بَلْ فَقَعَ مَا وَجَدُنَا عَلَيْهِ أَبَايَا أَوْ لَوْكَانُ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهِمْ
إِلَى عَذَابِ السُّعِيرِ (۲۱) وَمَنْ يَسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ
فَلَذِكْرِيَ الْمُنْهَرُونَ وَإِنَّ اللَّهَ عَاقِبَةُ الْأَمْوَارِ (۲۲)

گردید و مردم را با بیانات حکیم‌آمی خود غرق می‌سین و اصحاب مینمود چون لقمان شرحی
که گفتند خلافت و رسالت را قبول نشود حلمت آن مقام بر پیکرداو آراسته شد و به قام
رسالت و خلافت رسید و لقمان بدیدارداور دعه‌تر فراوان داشت و چون او را زیارت می‌کرد به حکمت
و داشت خود بسیار عظیمی پرداخت و دلایل بقصایی کم تحسنا بحال تو که مورد نظر پروردگار
و بنوزد اش و حکمت روش و نور گشته و گرفتار ابتلایات و فتنه و آزمایش خلافت و شده‌ای
و درزیل آید «واز قال لقمان لاسه وهو سلطه» روابت کرده از حضرت صادق علیه السلام
مرمود لقمان فرزند خود را موضعه کرده و گفت ای هر رید از زودی که قدم بعرصه وجود
کذارده و متولد شدی دیما بتویشت نموده و آخرت رو بتو کرد و پبوسته خانه و منزلی که
رو بسوی آن هیروی متوفی داشت و از منزل کنونی خود دور بنشوی
ای فرزند در مجلس دانشمندان بوزانوی ادب بنشین و خوش چشم خرم داش
ایشان شو و هر گز مجادله منما که از داشت محروم و منع نشوی
برای دیما آندرهای اش کی که نیازمند عرض شنید و یا آنچه کفا فعالیت کند فیعنی کن
و چنان خود را سر گرم و مشغول دنیا هنما که از فیوضات احراری بی بهره شوی
روزه بسیار آشده که شهوت ترا قطع کند ولی نه مان حد که مانع تعازت شود
زیرا سازد کن دین و تقد خدا محبوب تر از روزه است.

آیا مردم می‌بیند که حدائق عالم هستی‌های را که در آسمانها و زمین نست مسخر شما نموده و نعمت‌های پیدا و نهان را بفر او ای دیوسترس شما فر لزدایه است معدالث گروهی از مردم بدان و بی‌حسر از کتاب روش حدا وند در دین خدا متعادله و بحث می‌نمایند (۲۰) و چون باین مردم گمراه گفته شود بی‌اید ماجراه که حدائق عالم مقرر فرموده تجربت و پیرزی کنید می‌گویند ما از روشن آبا و اجداد خود دست بر نمیداریم ای پیغمبر با آنها بگو اگر دایید و فهمید که شیخان پدران شمارا باش دوزج زهری و دعوت صوده است باز هم پیروی از پدران خود می‌کنید (۲۱) هر کسی که دوی تسلیم و رضا بسوی خدا کند و نمکو کاری را پیش خود سارد محقق دست بر شنید

معکم بروزد گلزار زده یا بان عالم کرها

لبوعی) هر امته خواهد شد (۲۲)

دیگری ثوف و عمیقی است که مردم بسیاری را در اعماق خود هلاک ساخته در این دریای پهناور گئی ایمان را بادیان کشته خود بساز و بادیندعاش را توکل فرار بده را دت را تفوی و پرهیز کلری کن و بدان اگر بساحل نجات رسیدی اثر لطف خدا است و اگر هلاک شوی بسب گناه و معصیت خودت خواهد بود

ای پسر اگر در کودکی مزبور اد آزمته شوی در مزرگی از برگت آن منتفع و برخوردار خواهی شد

هر که عالم ادب باشد سرای بست آوردش هست می‌گارد و بتحصیل داش و کمال می‌پردازد و چون داشمند و عالم شود از طریق رشر فضایل علم و ادب مورد استفاده و اتفاقاً حاممه می‌گردد و مردم زمان و آیندگان از وجودش کس قیس خواهد کرد ای طریق ناز تسلی و تن پروری به پرهوز اگر دنیا بتور کند خوشحال و مسرور نشده و غول از آخرت ناتی و چنانچه چیری از تقویت شود و ادبیات بتور زوی تعاید محروم و غمگین مشو

در شبانه روز ساعتی را برای تفکر انتخاب نموده و در آن ساعت بکس داش و صدی راط خود به پرداز با مردم لجوح و معاند ساخته و جدائی نکر و با فیهان و داشمندان با ادب برخورد کن و هر گز با پادشاهان و زمامداران دشمنی منعا هیچ وقت

با استعکاران همکاری و مماثلات مکن و ما فاسقان و مدکاران رفاقت نداشته باش
ای فرد از حدا برس و باعمال نیک و حسنات خود مغزور میاش و اگر گناه کرده
باشی از رحمت حدا مأیوس مشو و همچشم بین خوف و رجا رسد گئی کن
پرسش گفت ای پدر گرامی چگونه ممکن است هم امیدوار باشم و هم ترسان د
خائف در صورتی که در درون من فقط یا شد و خود داده لفمان گفت اگر دل مؤمن راه رون
بیاورد و از وسط لصف کنند باید در هر نیمة آن نور خوف و رجا بهم برآرود چنکدام
بر ذیگری برتری نداشته باشد هر کس حدا ایمان و آورده اوامر و فرموده های حدا ر
تصدیق مینماید و بالتجهیز مفتر داشته عمل می کند و هر که اذاعت از حدا نکند تصدیق
قول خدارا مکرده زیرا اعمال شخص معرف شخص است چد اگر از روی احوالی بمان
آورده باشد از اطاعت لمر برورد گاز سر پیچی بسیکد و از حدا عیسرد و هر نه رخ
گرسید او د دوست میدارد و هر که کسی را دوست میدارد بسری
از او کند و هر که پیروی فرمان حدا کند بهشت بر لو واجب میشود ای پسر میر دهیا
منما و قلت را بامور دیما مشغول نساز زیرا دنیا بستگی نهادن محلوق خدا است و نعمت‌های
دنیا را حدا و نهاد نواب نیکوکران قرار داده و گرفتاری‌ها و انتالات آن هم غفوت
معصیت کاران محسوب نمیشود

حضرت کلام حکمت آمیز لفمان سیار است بهمین مقدار اکتفیم و مودم ت در حجت
اطول کلام نشود

سید رسی در کتاب حصایق دبل ایده و ووصیۃ الامان بسوادیه «» حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بکی از والدین لمر المؤمنین علیهم السلام باشد
بن شهر آشوب بسند خود لر آنحضرت روایت کرده فرمود این ایده در شن سوی
اکرم علیهم السلام و امیر المؤمنین علیهم السلام نازل گردیده

در کتاب امثالی بسند خود لر اصیغین ناته روایت کرده گفت فردای آن دوری ده
ایمن ملجم ملعون در مسجد خربت شهادت را بر فرق مادرین امیر المؤمنین زد با حمل
اصحاف قصدهای داد بحاجة آنحضرت رفیعیم امام حسن عسکری علیهم السلام بیرون تشریف آورد و داد
حال مزاحی پدرم اجازه نمیداد که مدیدارش حاضر شوید بحاجه های خود برگردید مردم

رسید من دشته بودم که ناگاه لاز درون خانه حضرت فرماد شیون بر حاست من هم خوددلای را از دست داده بگریه افتادم لز مداری گریه من امام حسن علیه السلام بیرون آمده فرمودند چرا بعاهه حود رعنی عرس نزدم فدایت شوم من تا بزرگارت مولای خود موفق نشوم بخواهم رفت اجازه ملاقات و دیدار نهان را برای من بگیرید امام حسن علیه السلام داخل منزل آشیانیت مولای طولی نکشید که بیرون آمده من ابورود بعاهه راهنمائی تموده بزمارت امام و مولای متغیران بردند درین امور المؤمنین در پست خور دشته و بچیزی تکه لعده و عصیت زردی برس خویش بسته اند ولی آن عصاید بخون فرق همایوش آشته و چهره مبارکش چنان زرد شده بود که معلوم نبود کدام بک از صورت و باعماهه زردتر است بداین حضرت افتاده و دست مبارکش را بوسه زده بگریه در افتادم فرمودند ای اسبی گریه میکنند بعد قسم که هم اکنون هشت را چشم خویش می بینم هر من کردم بخداقیم عیدالله که هشت هر وید ولی گریه من برای قدان و دوری از محصر مبارک شما است که دیگر دیدار نهان را برای همه شه از دست مدهم و تعافنا کردم حدیثی بفرمایند که بعنوان بادگاری عزیز حفظ کنم

فرمود ای اسبی زوری پیسر اکرم صلوات الله علیه و آمين را احصار تموده و فرمودند هم اکنون به مسجد رفته و بالای عنبر لز طرف من بندم مگو که من رسول رسول خدایم و آن رسول خدا ع پیرها بد لعنت خدا و هشتگان و پیغمبران و لعنت من بر کس باد که از اطاعت والدین خود سر پیچی ننماید و یا دعوت عیش مولای خود را احابت کند با هاجیر خود در اجرتش طلم سعادیده بر طبق فرموده پیغمبر عمل تموده و لز منزه نزیر آمد هیچ کس حری فرد مگر عمر که گفت یاعلی فرموده رسول خدار ارسا بیدی ولی پیسر آن را نکفی کفم خدمت پیغمبر عمر میکنم تو آحصور پیغمrum گرام شفافه و سخن عمر را با تحضرت رساریدم فرمودند هم اکنون به مسجد برو گرد و بالای هر بودیس لز حمد و شای الهی و درود برس هر دم مگو ای چیزی نمیگوئیم مگر آنکه تفسیرش بود های میانند بدانید و آگاه باشید که پیغمبر و من که علی هستم دو پدر برای شما و مولای شما و اخیر شما میباشیم (اعی در اخر رسالت که محبت و ولایت دوی الفرمی است سن نکید)

طبرسی دعا باشی دجل آیه «باینی ایها ان تک متعال حیه من خردل» از این مسکان

وَمِنْ كُفَّارَ فَلَا يَعْزِزُكُوكَفَرَهُ إِلَيْنَا مُرْجِعُهُمْ فَنِيشُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۲) نَمْتَهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيقَةٍ (۲۳) وَلَئِنْ
سَلَّقُهُمْ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قَلِيلُ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْلَمُونَ (۲۴) لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ النَّبِيُّ الْحَمِيدُ (۲۵)
وَلَوْ أَنْ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَفْلَامٍ وَالْبَعْرٍ يَعْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْعَرٍ
مَا لَقِدْتُ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۶)

روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام بما میرمود لز ارتکاب گناهان کوچک پرهیز و خودداری کنید زیرا خداوند از آنها موانعه میفرماید و باید یکی از شما بگوید امروز فلاں گناه را مینمایم بعد توبه و استغفار خرام کرد چه دد این آیه میرماید «آن راک متفائل حجه و خردل ...» و آیه را تلاوت نمودند.

و شیخ بررسی در تفسیر خود در بیان آیه «آن انکر الا صوات لصوت الحمير» بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند گرلمی نز و بالآخر از آست که مخلوقی را بیافق نماید و آنرا تحفیر و یا انکار نماید و مراد از حمیر در این آیه الاغ نیست بلکه مراد از آن زریق دصاحب او است که در تابوتی لز آتش و بصورت دو الاغ بوده و چون صیحه زشد اهل آتش و جهنم از صدای آها در عذاب بوده و منزه نمیشود و مطیرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد لز صوت حمیر عطسه بلند همانه بحدای کریه و قبیح است

این بایویه ذیل آیه «ولاسع علیکم نعمه طاهره و باطننه از محمدین زیاد از دی روایت کرده گفت لز مولایم حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام معنای آیه را سوال نودم فرمودند مراد از نعمت های طاهره پروردگار ائمه طاهره بوده و نعمت باطنیه امام خائب آن محمد علیه السلام است عرص کردم مگر از امامان کسی هم هایب مشود فرمود» ملی مکن

ای پیغمبر گرامی تو از کفر مردمی که کافر می‌شوند هتأثر و عمنکین می‌باش چه آها بسوی
ما بارگشت مینمایند و ما ایشان را لزآنجه کرده بوده‌اند مطلع ساخته و بکفر مرسانیم
زیرا خداوند باسرار دل مردم واقف و دانست (۲۳) ما در دنیا مختصری آن مردم کافر
کیش را بهلات زندگی مستعم می‌سازیم ولی بنچار مکافر اعمال ذلت و فایند آلهای را
کرفتار عذاب سخت مینماییم (۲۴) اگر از همین مردم کافر و بی ایمان سؤال کنم این
آسمانها و زمین را چه کسی خلق نموده سحقاً جواب میدهدند خداوند توای پیغمبر بگو خدا
را شکر که کافران هم بعظمت خدای توانا اعتراف می‌کنند ولکن بیشتر آنها از حقایق
بی خبر می‌باشند (۲۵) تمام هستی‌هایی که در آسمانها و زمین وجود دارند مخلوق خدا و
لیازمند لطف پروردگار می‌باشند و فقط ذات مقدس خداوند است که بی‌تمیز و ستوده صفات
بوده و خواهد بود (۲۶) اگر تمام درخت‌های زمین را فلم و دریایی را مرکب کنیم تا
کلمات خدا را برسته تحریر درآوریم آن در باختث شود هفت دریایی دیگر مرکب اضافه
نماییم باز از تحریر و تکارش آن عاجز مانده و کلمات حق ناتمام خواهد ماند زیرا
قدرت و حکمت خداوند بی‌پایانست (۲۷)

از الماء لز دیدمهای مردم پنهان می‌شود ولی در قلوب مؤمنین جادارد و آن امام دوازدهمی
فرزند عسکری امام پازدهم است که هر وقت خداوند بخواهد ظهور می‌کند و خداوند هر
مشکلی را برای حضرت آسان و هر دوری را نزدیک و هر لبوج ستکار را بدستش مفهور
و هر شیطان مریدی رعنکوب و هلاک می‌سازد و تمام کنج‌ها و ذخایر زمین را مکشف و هویدا
می‌سازد و از روی ادب تمام ممار کنی را بزیان فرمایزند و پس از آنکه دنیا پر از جور و ظلم
شد بفرمان خداوند ظاهر شده و جهان را پر از عدل و دلداد می‌فرماید.

(عبد الله تعالیٰ فرجه الشرف)

و از بجاور روایت کرده گفت شخصی بحضور حضرت باقر علیه السلام هرضه داشت مراد
از نعمت‌های طاهره و باطنیه خداوند که در این آیه بیان شده چیست؟ فرمودند مراد از
نعمت طاهره وجود مقدس پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم است و هر آنجه لازم طرف پروردگار راحع
بتوحید و معرفت خداوند آورده و غرض از نعمت‌های باطنیه ولایت و دوستی با ما اهلیت
آحضرت است زیرا اکروهی از مسلمانان هم به نعمت طاهره و هم به نعمت باطنیه معتقد

مَا خَلَقْتُكُمْ وَلَا بَعْثَكُمْ إِلَّا كَفْسٌ وَاحِدَةٌ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸) إِنَّمَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي الظَّلَلِ وَسِرَاجُ النَّمْرُوضِ وَالنَّمْرُوضُ يَعْرِي إِلَيْكُمْ أَجْلَ مَمْضِيِّكُمْ وَإِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹) ذَلِكَ بِإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَإِنَّمَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰)

إِنَّمَا تَرَى أَنَّ الْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِعِزْمَتِ اللَّهِ لَيْرِيكُمْ مِنْ آيَاتِهِ
إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَارٍ شَكُورٍ (۳۱)

برده بر سوت پیغمبر اکرم ﷺ امامت و ولایت ما ائمه شهادت میدهد و مؤمن تمام
معنای حقیقی می‌باشند لکن جهانی فقط بظاهر قدرت نموده و به اعلان که ولایت ما باشد عقیده
ندارند و بهین مناست برای رفع تأثر و خشنودی پیغمبر اکرم (ص) این آبه نارل شد
یا ایها الرسول لا یعترف که الذين یارعون فی الکفر من الذين قالوا آمنا
با فوایدهم و لم تومن هلو بهم.

یا نزول این آیه رسول اکرم حوشحال شدند زیرا خداوندان این فیصل اشخاص
را که بولایت و درستی ما بی اعتماد استند قول نمی‌فرمایند
و من الناس من یعجادل فی الله یغیر علم ولا هدی ولا کتاب همیز
این آیه درباره نظرین حالت مازلتمد آن مادران و بیحر از کتاب و فرق آن در دین
مجادله و منازعه می‌نمود و می‌گفت فرشتگان دختران خدا هستند چون باو و اممحابش
می‌گفتند بیایند با آنچه خداوند فرستاده و مفرد فرموده تمعیت و پیروی کنند پاسخ میدادند
ما از روش دین پدران خود دست بر نمیداریم یزورد گاریسخیمیش فرمود با آنها می‌گواهی
بدانید و بفهمید که شیطان پدران شمارا باش دوزخ دعوت و رهبری نموده بارهم از پدران
خود پیروی مینمایند (معنی باید مراد پدران خود بروید چه آفراد طریق شیطان است و
شمارا بدوزخ می‌کشانند).

حلق و حشر تمام خلایق ده حکم یک تن است و البته حدیدوند بینا و شناوی اعمال و گفتار حلق است (۲۸) آیانی بینید که خداوند چگونه شب را از روز و روز را از دلش پدیده می‌ورد و چگو، آفتاب و ماه را سخر ساخته و هر کدام برای مدت محدود و معین مدلار و همین خود را طی می‌کند همانا خداوند هر آنچه مردم می‌کند واقع و آگاه است (۲۹) این قدرت کامله خداوندی از آن حلت است که فقط ذات مقدس پروردگار بر حق بوده و آنچه را که مشرکین جزا و بخدائی بخوانند باطل است و تنها آن خداوند باعظمت و لذتمنه و شایسته پرستش می‌باشد (۳۰) آیانی همچنان چگو، ملطف خدا کشته در روی آب در، سیر و حر کت می‌کند تا یکی از آیات فدرت و عظمت خود را بشما نشان دهد در این صور کشته برای مردم شکنیا و سپاسگزار خود موجات عترت و قبیله

آشکار و روشن است (۳۱)

در کافی دبل آیه «و من بسلم و حجه الی الله» از حضرت علی بن الحسین امام روى العبدین عليه السلام روایت کرده فرمود مراد از عروة الوثقى دوستی آل محمد عليه السلام است. این داعیه از این عالی روایت کرده گفت رسول اکرم صلوات الله عليه و آله و عليه السلام فرمود کسی که مابل اشد در بستان محکم خدا که هر گز گستاخ نیست چنان برق باید بدامن و دلایت برادر روسی عليه السلام عليه السلام چنان بزند هر کجاور ادوست بدلارد هلاک نشو. و هر کس اور دشمن بدارد و تی بجان مهییند این حدیث را عامه بطرق عدیده نقل شده است. بن شهر آشوب اراس بن مالک روایت کرده که رسول اکرم صلوات الله عليه و آله و عليه السلام فرمود آیه عوق در حق امیر المؤمنین (ع) مارشد و آن حضرت کسی است که زوی تسلیم و رضا بسوی خدا معوده و نیکوکاری را پیشه خود قبول داده

وارحضرت رضا (ص) روایت کرده فرمود رسول اکرم صلوات الله عليه و آله و عليه السلام می‌فرمود بروای بعد در عن فتنه‌ای پدیدارند که جهان را ناریک کردند هر کس بخواهد از آن فتنه نجات یابد اند در بستان محکم پروردگار چنگ بزند اصحاب حصورش عرض کردند در بستان محکم خدا سه دوره و دلایت میدالوصیین است پرسش کردند اوچه شخصی است غرمود مولای مسلمین و امام، آنها است مجدد آسئوال نمودند ای پیغمبر خدا امام و مولای مسلمین کیست و بعد از شما چه شخصی است فرمود برای درم علی بن ابی طالب عليه السلام می‌باشد و این حدیث را نیز عامه

وَإِذَا غَشَّهُمْ مَوْعِدٌ كَأَطْلَلَ دُعَوَّا إِلَهٌ مُخْلَصٌ لَهُ الَّذِينَ فَلَمْ يَجْعَلُوهُمْ إِلَى النَّرِ فَهُنَّ هُمْ
مُفْتَحُونَ وَمَا يَحْدُثُ بِإِيمَانِكُمْ إِلَّا كُلُّ خَتَارٍ كَدُورٍ (۲۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ
وَاخْتُوا يَوْمًا لَا يَعْرِي وَالَّذِي عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٍ هُوَ جَارٌ عَنْ وَالَّذِي شَيَّأَ
أَنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَلَا تَغْرِيَنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغْرِيَنَّكُمْ نَالَهُ الْغَرُورُ (۲۳)
إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيَنْزِلُ الْقِيَمَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ
مَاذَا تَكْسِبُ غَدًّا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حِسْبُهُ (۲۴)

بطرق عذرده نقل تعوده اند.

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَعْرِزُكُمْ كُثْرَةُ الْوِسَاْءِ وَرِحْمُهُمْ فَنْسَاهُمْ مَا هَمُوا
أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا تَذَرُّ

در این آیه پژوهندگان پیغمبرت را اسلامی میدهد که «اید لر کفره و تداره و رسیکه
کافرشده اند و با بهحال کفر باقی هستند همان و عمه کفر شوی چه بار گشته اند اینها
بسیاری ما است ای اشاره ای تپید کرده اند آنکه ساخته و ساختن می سازند ای پژوهندگان سر ای
در و من خلق واقف و داما است آنکه می گذرانند ما در دنیا مخصوصاً آن مروه کافر کشیده
بلد است زندگی متعتم می سازیم سپس این را بکسر اعمال رشت و پیسدسان و سطر و سخاره
نموده اگر قدر عدات سخت نمائیم بعد از آن می فرماید آنکه از همین مردم کافروں ایمان سؤال
کنید که این آسمانها و زمین را حوالی افریده جواب میدهد خدا ای پیغمبر شکو خدرا
شتر که کافران هم بعطفت پژوهندگان تو انا اعتراف می کنم ولی ستر آنها از حقائق
بی خبرند تمام هستی هایی که در آسمان و زمین وجود دارد هم مخصوصاً به محلوق خدا و
نیازمند بعلق پژوهندگان باشند و فقط ذات مقدس حق تعالی ایس که ای باز و سخنواره همچنان
بوده و خواهد بود

طرسی دهل آیده و لو ان ما فی الارض من شهرة اهلام و لمحه ... ایو ۲۰۰ رواج

اگر دریا طوفانی شده و امواجی چون کوه کشته آنها را تهدید مفرق شدن کند تمام مسافرین کشته صدمه‌ماندند اما آنها را از حطر برخاند و چون بساحل نهادند پرسند عذرای از آنها سپس گزار لصق خدا بوده و جمی فراموش کنند اما آیات لعاب هزار کسی جز مردم کافر دیش هنگار نمی‌شود (۳۲) ای مردم از پروزد گار حود بر سید و در بظر بیاورید آفروری را که هوج پدری را بحای فرزند و هوج فرزندی را بعون پدر بیادانش و مبارزات سکنند و بدانید که و بعد خداوند حتمی و حقیقت مطلق است و نباید زندگی وقت دیانت را بفریبد و عزور و تکر شمارا از راه راست محرف نمایند (۳۳) هم‌ا، خدا هیدا به روز قیامت چه وقت است و ابری که در آسمان دیده موشود کجا خواهد باید و اوست که هیدا به طبق در شکم مادر پسر: با دختر است و کسی جز خدا نمیداند فردا چه می‌کند و کسی نمی‌تواند غمید در کجا و کدام لحظه روی زمین خواهد مرد همانا خدا داناد آگاه بر اسرار است (۳۴)

کرده که آنحضرت بعای «والحر بعده» فرات غرموده اند «والحر مداده».^{۲۰}
و در سی مناسب اجتماع روابط کرده که بحقی من اکتم از حضرت موسی بن حمیر علیهم السلام
و همین آن را به اول نمود در حوار اسلامی عفت در زای مرد بحث آیه‌ها بیان کرده و فرمودند
ماکامات خدا هستیم که کسی غریب و فضائل ملارا نمی‌کند و عقل هیچ بشری با تهیای اضیحت
ما قبیر سد

بیوی بزرگ آن بود که جماعتی از علماء یهود از پیغمبر اکرم (صلوات الله علیه و آله و سلم) پرسیدند

三

فرمود روح امام زین الدین دارایت و مشرفت در کنار آوارا بدلارد و شما نمیتوانید ماهیت روح را تغییر بدهید و خواهید کنی فهمد یهودیان گفته‌اند آیا ما فقط نمیتوانیم بدانیم؟ فرمود حیران که تماهیر دم گفته‌اند پس مفهومیان آیه که خداوند می‌فرماید «ومن یعنی الحکمة فقد او تی حیر اکبر»^۱ - معنی بیشتر کس حکمت عطا شود خیر زیاد مرحمت شده و عمر از حکم نیز های آسمایی توزیت و فرآست و از طرفی در این آیه «ولوان ما فی الار»، تا آخر آن دیگر می‌باشد اس حدیث و متن تراز آنست که قابل شماره و احصاء باشد صد و تیزی ایش و حتم بیش از آیه چنگو به معنی منشود» فرمودند گرچه در فرآن

کو به و تورات داش و خیر میاري مندرج است لکن در بر ابرداش و علم خداوند همچ است و قابل مقابله نمیباشد.

ما خلقکم ولا يعشکم الا کفیس واحدة ان الله سمیع بصیر

سب ترول آید آن بود که کفار قریش میگفتند خداوند ما را متوجه و گویا کنون و مختلف احوال حلق و ایجاد فرموده چگونه دیگر ساعت واحد تمام شد کاندا محضور میباشد پیروزد گزار آیده فوق را در پیاسح کفتار اینسان باری صعود و فرمود خلقت و خشن تمام خواستی در حکم بلک تن است هیچ رفع و مشقی در بسیاری حالات و ایجاد و خشن آنها برای ما بست همانا خداوند بینا و شناور اعمال و کفتار تمام محلوق است

**اللهم تر ان الله يولج الليل في النهار ويولج النهار في الليل
وسخر الشخص والقمر**

چگونه مردم کفار در قدرت پیروزد گزارشک و شبیه هزار زندآیا نمی بینند که خداوند چه نظور ش را از روز و روز را از دل ش پیدید می آورد و چگونه آذیت و ماهرا مسخر ساخته که بروسته و یکنواخت طلوع و غروب کرده و هر کدام برای مدت محدود و معنی مدار داشت و بحدود طی مینمایند همانا خداوند با آچمه مردم میگشند و اتف و آگاه است

**ذلك بان الله هو الحق وان ما يدعون هن دونه الباطل وان
الله هو العلي الكبير**

این قدرت کامله پیروزد گزار آن جهت است که فقط ذات مقدمة او بر حق نموده و ...
که هر کسی حق او محدانی میخواهد ماظل است و تنها آن پیروزد ... عظمت و نیاز
مرتبه شایسته پرستش میباشد.

پس اشاره میگند بسکی از دلایل توحید و حداشتنی و عظمت برترش کان دولتش
**اللهم ان العلک تجري في البحر بعمدة الله ليبر لكم من آياته ان في ذلك
لایات لكل صبار شکور**

ای انسان آیا نمی بینی چگونه بعلف پیروزد گزار کشته روی آب در راه سیرو حرکت
میگند تا بسکی از قدرت و عظمت خود را بشما نشان بدهند چه پیروزد گزار بادها را میفرستند
تا کشته حرکت در آید و چه اینچه تمام مردم قدرت خود را نکر اندازند و میخواهد کشته

را در حجه محالف باد سیر و حر کت دهند سیتوانند این علامت برای شکیا و سپاس گذار سب عبرت و تنه روشن و آشکاری لست.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود ایمان دو محض است: صریح و بدیل و محسن و بیگزشکرد سپاس گذاری لست پس در حجت فرموده سیر کشته برای هر مؤمنی مایه پید و عربت و دلیل بر وحدانیت حالق و خداشناسی است آنکه حکایت میفرماید از حال مسافرین کشته بقولش

وَإِذَا نَثَرْتُمْ مَوْجَ كَافَّةَ الظَّلَلِ دُعُوا إِلَهُكُمْ مَخْلُصُينَ لَهُ الدِّينُ

اگر در با طوفانی شود و امواتی چون کوه کشته آنها را تهدید برق شدن کند تمام مسافرین کشته صمیمانه و از راه خلوص خدآرا بیاری میجوانند و تقاضا و درخواست مینمایند تا آنها را از خطر برهاشد و چون ساحل نجات برستند بعضی از ایشان سپاس گذار لطف خدا بوده و جمعی فراموش کند اما آیات لطف پروردگار را کسی حر مردم کافر کشی منکر نمی شوند

طبری از محدثین مددوایت کرده گفت رورفتح مکده پیغمبر اکرم ﷺ تمام اهل مکارا امن داد حزب چهارم که امر فرمود هر حا آنها را بابند بقتل بر ساسه هر چند به پرده کعبه معط و چند زده باشد عکوهن ای خبل و عدلله بن احطاء و عبد الله بن سعدین ای سرح و قیس بن صالح عکرمه طرف دربار از ترسواز کشته شدند و این راه طوفانی شد کشته بتلاطم آمد امواج خروشان در بنا تردید بود کشته را غرق کند مسافرین بیکدیگر گفتند بباید از روی حلوص متوجه پروردگار شیعه چه حد بدان باطل قادر و توانانی ندارند این طوفان را از ما بر طرف کسد و از عرق شدن سعادت دهد در آن حال عکرمه متوجه پروردگار شد و گفت پروردگار امن از روی حلوص سواعتقاد پید کرده ام عهد میکنم ما تو چنانچه هر از غرق شدن بجهات دیگر حضور پیغمبر مخدوم شریف ای شفیع شووم و بلو ایمان آورم چه حصر تئ شخص کریم و با کدشتی است عاقبت از آن طوفان نجات یافت حضور پیغمبر اکرم ﷺ شرفاب شد و اسلام آورد

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْتُوا يَوْمًا لَا يَبْرُزُ وَالَّذِي عَنْ وَلَدِهِ
وَلَامُولُودُهُ جَازَعَنِ وَالَّذِي شَيَّأَ

در این آیه پروردگار حاذیز را از کافر و مؤمن و بروفاخر صحت میفرماید که

باید از خدای حود پرورد و از مخالفت و معاصی ذات اقدس پرورد کار اجتناب کنید و در بطر
پناور بید روزیرا که هیچ پدری را بحای فرزند و بعده آنکه فرزندی را بحای پدری مجازات و
کفر دهنده و بدانید که وعده پرورد کار بر حق و حقیقت و حتمی است مبادا برد کانی دهها شما
را فریب داده و غرور و تکبر شهطانی از زاه راست منحر قنان بسازد، عرو را آنست که، سان ^و حصیت
پرورد گلر را بجا آورد و با تظاهر معرفت و شعاعت آل محمد ^{علیهم السلام} بشنید

ان الله عنده علم الساعة

ابن آیه درباره مردی موسوم به ارشاد بن ^۹ که لز اهل بادیه است نازل شده از پیغمبر
اکرم ^{صلوات الله عليه وآله وسالم} سوال نمود ثبات چه عوف خواهد بود در این سال باران چه مقدار فرود آید
دل ما پامدن باران مستمده از برای هولشی وزراعات خود و عیالی دارم حمل دارد بفرمائید
غزویش پس از ^{یاد} خود و حال ما فردا چه خواهد شد و بکدام سرمهین خواهیم مرد آیه
فوق در پاسخ سوالات اوناز شدند.

بن مابویه ذیل آیه مزبور از حضرت مصادق ^{صلوات الله عليه وآله وسالم} روایت کرده فرمود پنج علم مذکور
در این آیه را هیچ نیی مرسلا دهیج ملک مغربی تمددا و فقط ذات مقدس پرورد کار است
که تمددا در رفیات چه وقت برای خواهد شد ابری در کعبا می «رد و حسین در شکم مادر
مذکور است بامؤن و دریگر آنکه مرگ در کدام سرمهین گریان مخلوق زنده را میگیرد
و کسی تمددا که فردا چه خواهد کرد

ابن ابی الحدید در شرح نهج البالا ^{میتوید} روزی امیر المؤمنین ^{صلوات الله عليه وآله وسالم} بر کوفه
خارج شد که بحر و بیهقیست کند مردی ^آ حضرت عصر نمود حر کش شما در این ساعت
صلاح نیست صر کنید ^{تا آنکه} س ساعت از روز بگذرد می ترسیم آسمی بوجود مازنیت بر مسد
حضرت بآن مرد فرمود جنین مال سواری من بر لست ^{یا} ماده ^{غم} من کرد اگر حساب کشم
خواهیم داشت امیر المؤمنین ^{صلوات الله عليه وآله وسالم} فرمود ^{هر} که ^{کفالت} اتفاق بدق کند ف آن را نکدیت نموده و
در تائید فرمایش خود آیه را تلاوت فرمود.

آنکام ^{با} آن شخص فرمود پنجمرا اکرم ^{صلوات الله عليه وآله وسالم} باعقام عالی داشت و حامیت و حاتیت

خود هر گز ادعائی که تو مینمایی نمی فرمود تو تصور میکنی که مرا از داش خود منتفع ساخته و بازمانی را از من دور کنی هر کس ترا تصدیق نموده و بگفته های تو اعتماد کند باید از استعامت و باری خدابوندی نیاز باشد.

سپس رو بآسمان نموده فرمودند خدابوندانیست تعلیری میگردشت تو دهر گز ضرر وزیرانی تمیز سد جز بفرمان و احجازه تو و نیست خدائی غیر از توانی خدای بیگانه

پایان تفسیر سوره لقمان

لَسْمَ اللَّهِ الْجَلِيلِ

الْمُ (۱) تَنْزِيلُ الْكِتابِ لَا رَبٌ لَّهُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) إِنْ يَقُولُونَ أَفْرِيهِ
يُلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لَتُنذَرَ قَوْمًا مَا أَتَيْهُمْ مِنْ نَذِيرٍ هُنْ قَبْلُكَ لَهُمْ
يَعْتَدُونَ (۳) إِنَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سَيِّئَةِ
الْأَيَّامِ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ هُنْ وَلِيٌّ وَلَا
شَفِيعٌ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

سورة سعده

سورة سعده در مکه نازل شده دلایلی سی آیه و سیصد و هشتاد کلمه در پا محمد حرف است
در ثوب تلاوت این سوزه این ناویه لز حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود
هر کس سوره سعده را در شمعه تلاوت می‌اید خداوند نامه عملش را بست و سرت او
دده و حساب آنچه که کرده است نمی‌کند و در وزیر قبامت از خواهان محبوب شد
و در کنای خواندن قرآن لز پیغمبر اکرم (ص) روایت شده هر در این سوره را
بنخواهد مثل آنست که شب قدر را احبا و داشته و اگر کسی آنرا داشته با خود نماید
کردن در درد سرو درد معاصل این بماند

و سر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده نه فرمود اگر این سوره را داشته و نآد
شسته و از آن آن بیان نمایند ماذن خداوند تر ربع و میانه قطع و مر حرف عیشود
حالاً مطالع سوره سعده عازت است از دلائل توحید و حدائق و تسلط و
محظه داشتن ملک الموت بر لرواح حالاً محرمن و مؤمنی و ملائکه نعمون دعمن

بِنَامِ خَدُوْلَهُ أَرْنَدْ بِخَشْنَادَهُ هَبْرَانْ

این کتاب آسمانی بدون شک از طرف خداوند عالمیان بازیل گردیده است (۲) آیا
کافران مساوی میگویند محمد (ص) آن را از پیش خود ترتیب داده در صورتی که آن
براستی و حفظت از طرف خداوند تو بازیل شده تا شناسی مان فوم و ملتی را که
پیش از ترسول و پیم کنده ای سوی ایشان نیامده تا آنکه هدایت یافته و سعادتمند شود (۳)
خد آن دات مقدسی است که آسمانها و زمین و آسمانه بین آنهاست در مدت

شش روز آفرید آنگاه به آفرینش عرض پرداخت

همان خدائی که غیر از او دوست و شفیع

نمایند آیا معتقد کر این حقیقت

هستید (۴)

که (ص) حضرت موسی را در شب معراج و ایسکه مردم از هلاکت و نابودی پیشینهان
بین پیش و عرضت بگیرید

بِوَاللهِ تَرْبِيلُ الْكِتَابِ لَا رِيبُ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

این کتاب آسمانی بدون هیچ زیم و شکی از طرف پروردگارهایان بازیل گردیده
نه (۵) آن مساوی میگویند محمد (ص) آن را از پیش خود آورده و ترتیب داده نه چنین است
بلکه بین فرقان بر استی و حفظت از طرف خداوند بر تو بازیل شده تا با آن شناسی فوم و
ملی را آنده پیش از ترسول و پیم کنده ای سوی آنها نیامده و فرستاده شده تا آنکه هدایت
یافته و سعادتمند شود چه آن مردم پدرهایان فترت و عمری بودند که خداوند پیغمبری را مه موت
هزار موده و دزیر از زمان حضرت عیسی تا دصری و پیغمبر خاتم (ص) که مدتها فاصله بود پروردگار
هیچ پیغمبری نظرستاند آنگاه حق تعالی وجود مقدس پیغمبر اکرم را امیوت فرمود تا بوسیله
حضرت شش تمام ملل و مردم جهان تا روز قیامت هدایت یافته و سعادتمند شوند

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا يَنْهَا مَا فِي سَمَاءَيْنِ إِلَّا مِنْ

پروردگار همان دات مقدسی است نه آسمانها و زمین و آسمانه بین آنها است در مدت
از زمان که تقدیر آن شش زور یاند چه پیش از حلقه آسمان

یدیر الامر من السماء الى الارض ثم يخرج اليه في يوم كان مقداره الف
سنة مما تعدادون (۵) ذلك عالم الغيب و الشهادة المغير الرحيم (۶) الذي
احسن كل شيء خلقه و بدأ حلق الابيات من طين (۷) ثم جعل نسله من سلالة
من ماء و هميين (۸) ثم سوية و فتح فيه من روحه و حمل لكم الدفع و الا بشار
والافندة قليلاً ما شکرون (۹) و قالوا عاداً صلنا في الارض ائنا لذى
خلق جديد بل هم بلطاء ربهم كافرون (۱۰)

وزمین و آفتاب شب و روزی وجود نداشت آنگاه با فریش عرش پر داشت همه واحد ایکه سر
ارا و دوست و شفیع مدیرید آیا متذکر این حقیق استید با اندیشه بکار نمی پندید
در کافی دیل آیه فوق از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرد و فرمود خداوند حیر را در
روزی کشنه آفرید و روز دو شنبه زمین را خلق نمود روز سه شنبه ارزاق و اقوات ساکن آن را
روز چهار شنبه و پنجشنبه آسمانها را ایجاد نموده روز جمعه ارزاق و اقوات آهار را
یدیر الامر من السماء الى الارض ثم يخرج اليه في يوم كان
مقداره الف سنة مما تعدادون

نداشت امور و نقدیر کارها از آسمان غارمی دریحت فدرت وارد پرورد گار است آنها را
فرسته بسوی زمین نازل نموده و آنگاه مالا پرورد در روزی از روزهای دیبا و قلع مسافت
کند مقدار هزار سال بحساب آیده شما شرمی شمارد
ومرا لازم «یخرج اليه» بالا رفیع آن و شته است بمکانیکه خدلوند امر فرموده «لا
پرورد چدیر و رد کاد در آسمان وجه قومکان معیسی می باشد تا فرد او پرورد هاند، ید «ای» اه
الی دی «در حکایت حضرت ابراهیم که کفت من بسوی پرورد کارم میروم مقصود اوسیم و د
بدهی لست پرورد کار در شام بود و نظر آنده من بخراج من بیته عبا حررا الی الله و رسوله»
می باشد که مرا مدینه لست و حداوند در مدینه نمود

تدبیر امور آسمانها و زمین در دست قدرت لو است آنکه در روزی که حساب شما هزار سال هیا شد بسویش مala برده میشوند^(۵) این آن خدایی است که بر تمام نهان و آشکار و سر و غلن واقع و دانا بوده و تند و بیرون راست^(۶) آن خدلو ندی که هر چیزی را بهترین وجهی بیافرید و بشر را ابتدا لز کل خلق فرمود^(۷) سپس نسل بشر را لز آب بی مقدار (منی) مقرر داشت^(۸) بعد آن نطفه را نیکو بیاز است ولز روح خود بر آن بنماید و برای شما کوش و چشم ها و قلب فریار داد ولی کمتر مردمی سپاسگزار مراحم و الطاف خدا هستند^(۹) کفار میگویند ما وقتی که در روی زمین فانی و مابود

شدهیم آیا دوباره زنده شده و باز گشت مینماییم بلی این

کفار کشیش ها شهود و لقای پیروزد گلار و د

اعتقاد ندارند (۱۰)

و این آیه در همان اوصاف فرشتگان و عروج و ترول آنها است لز آسمان بزمیون واژ زمین با آسمان و اگر فرضا مردم دلیا و بشر بخواهند فضا و مسافت بین آسمان و زمین را سر کنند هر ارسال باید فطعم مسافت بین ایاند یا صد سال بالا روند و یا صد سال فرود آیند ولی فرشته ای که حامل تدبیر وحی است در میک روز لز روزهای دنیا این مسافت را سیر مینماید بلکه بعض از فرشتگان در لحظه و ساعتی از ساعات دنیا آن را سر کنند

چنانچه طبرسی و رازی لز قناده و شحاذ و ابوهریره روایت کردند که رسول اکرم (ص) فرمود روزی فرشته ای لر جانب پیروزد کار به قدر من آمد پیغامی آورد چون پیغام را رساند طولی نکشید که مشاهده کردم در آسمان است

و بعضی از مفسرین گفتند قائل آیه آنست که پیروزد گارند تدبیر همین ماید کارهای دنیا را لز آسمان نازمین درایام و مدت خای دنیا ویں لر انفصال و اقطاع آن و لزیون و حقن امراء و حکام منفرد تدبیر بادات مقدس او است در روزی مکه مقدار آن هزار سال است و آن روز قیامت دیگرند تا آنکه خلائق در هشت و دویزخ مستقر شده و حاوی دان میانند

و این معنا را طبرسی لز این عدای روایت کرده و بر این معنی تناقضی هایین آیه مزبور آیه ۱۰ فی يوم کان مقداره خمسین الف سنه نیست چند مقامات در روز قیامت مختلف است و حد او بقدر روز قیامت است ایر کافر بنزوجانه هر ارسال قرار دارد و آیه هر یکی میتوان ماظر حال کفار مینماید

فَلْ يَتُوْفِيْكُمْ مَلْكُ الْمَوْتِ الَّذِي وَكَلَّ بِكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ رَجُوْنَ (۱۱)
 وَلَوْ تَرَى أَذِالِّمْعَرْجَهُونَ نَأْكُوا رُقْبَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبُّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا
 قَارِجَنَا تَعْمَلُ صَالِحًا إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) وَلَوْ شِئْنَا لَا تَبَانَ كُلُّ نَفْسٍ هُدِيَّهَا
 وَلِكُنْ حَقُّ النَّوْلِ مِنِّي لَامَانٌ جَهَنَّمُ مِنِّي الْجَنَّةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعُونَ (۱۳) فَذُوقُوا
 بِمَا تَبَيَّنَ لِقَاءَ يَوْمَكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِيَّا كُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ
الْخَلِيلِ بِمَا كَنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

وآیه مزبور نسبت به مؤمنین است علاوه بر آنکه روز قیامت روزی است که برای آن آخر و
 انتهاست پس اشکالی ندارد که اوقاتی از آن راهزاد سال و لوقات دیگر شر را پنهان
 هزار سال نام گذارند و ایشگونه آیات خبر می‌دهند از احوال و شدت فهمت بر سیل مبالغه
 چه هرب ایام شدت و مکاره را جلوی مدت و سف می‌کند و ایام سروز و شادیده بضرر و کوناهی
 مدت چنانچه شاعر می‌گوید :

شکونا إلَى أَحْبَا بِنَاطُولِ لِيلَنا فَهَالُوا النَّاهِمَا أَقْصَرُ اللَّيلِ عَنْدَنَا

و مضی دیگر کفته اند پرورد گلر تدبیر و تقدیر کلهای هزار سال را در یک روز می‌ساید
 و آنها را بفرشتگان ابلاغ می‌فرماید و پس از کشتن هر لرسال تدبیر هر لرسال دیگر می‌ساید
 باین کیفیت تاولیا منقضی و فانی شود .

ذلِك عالمُ الظِّيبِ وَ الشَّهادَةُ العَزِيزُ الْحَكِيمُ

آن پرورد گاریکه این کارهارا انجام می‌دهد و آنها قدرت دارد همان پرورد گار است
 که بر تمام نهان و آشکار و سر و غلایه و افسر بوده و دانا و مقتدر و مهر بانست و هر چیزی را
 به بهترین وجهی می‌افزد و بشر را در استداء لرز کل خلق فرمود سپس نسل اورا ارآب به مقدار
 هنی مقرر داشت و آن نفعه را لزحالی حالی انتقال داد یعنی منی را مبدل بعلقه و آن را بمصنه
 و عظام و لحم تبدیل نمود و بیکوییار است و لزوح خود بر آن مطیع و حنان در او آفرید و

ای پیغمبر با آها بگو آن فرشته موکل بر شما قبض روح شمارا نموده و پس از مردگوباره بسوی خداوندان بر میگردد اید معنوی (۱۱) ابر مول گرامی اگر قبده کلان زلور قیامت مشاهده کنی خواهی درید کمچگویه سر بر برانکده و شرمند هر پیشگاه رو بیت عرض میداردند پروردگارا ما عذاب روز قیامت را بیحشم در دیدیم و نتیجه رسالت انبیاء را بگوش شنیدیم اگر مارا بدینا بر گردانی ما جز کارهای شایسته و پسندیده کار در گری نیکیم و بروز بار پسین ایمان کامل و بین حاصل نموده ایم (۱۲) اگر ما میخواستیم هر کسی را بکمال هدایتش رهبری مینمودیم (بجز و الزام) اما این کفتار بر حق لز طرف من صادق شده که کفتهام جهنم را لاز کافران جن و انس پر خواهم کرد (۱۳) شما که روز قیامت و لقاو ما را فراموش کرده اید اینکه طعم عذاب را پنهان نمایم شمارا فراموش میکنیم تا بکفر آنچه که کرده اید برای ابد و همیشه گرفتار عذاب هولناک باشید (۱۴)

گوش و چشم و قلب در آن فرار داد با این معنی اند کی از مردم سپاسگزار مراحم و الطاف خدا هستند

و قالوا اللذَا ضللَنَا فِي الْأَرْضِ أَنَا لَنِي خَلَقَ جَدِيداً

این کفار میگویند وقتی ما هلاک شدیم و از روی زمین محروم نباود گردیدیم آیا دوباره از نوزده شده و باز کشت مینماییم پروردگاری باعث ایشان میتواند این کافر کشها بشهود ولای خالق خود اعتقاد ندارند و منکر معاد و حشر و تشر هستند.

ای پیغمبر با آها بگو آن ملک الموت و فرشته موکل بر قبض ارواح روح شمارا قبض مینماید و پس از مردگوبی بسوی پروردگار خود برمیگردد.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم ﷺ فرموده اند وقتی که مرا بمعراج بردن فرشته ای را دیدم که لوحی لز بور در دست دارد و بدون آنکه لحظه ای برآست و چیز خود نظر کند پیوسته بلوح نظر میگرد و لی محزون و متأثر و غمگین بود از جریل، پرسیدم این فرشته کشت وجه میکند چوی داد این فرشته نامش عزرا اثیل و موکل قبض روح حلالین است کتفم مل دلم او را لز قزدیک بسیبینم به راهی جریل بر دیک شدم کتفم ای هاشمه مر که تمام کسایی که تا کنون مرده و یا بعد از خواهد مرد بوسیله شخص خودت قبض روح شده و هیشوند هجواب داد آری من شخصاً برای قبض ارواح

حضور می‌ایم و تمام حلق دنیا بر حسب لزاده و مشت پرورد گارچون سکه در همی که در دست مردی باشد که به ر طبق خواهد آن را در دست می‌گردند مسخر من هستند و بیت خانه‌ای در روی زمین کمن در هر شب اندر روز پنج نوبت داخل آن شو همچون گریه وزاری کسان متوفی را می‌بینم می‌گویم عشزاری مکنید که من آنقدر باین خانه خواهم آمد که ذیر وحی باقی نباشد واحدی از شمارا باقی نمی‌گذارم

پیغمبر اکرم ﷺ فرموده اند برای شخصی که پنده ذیر باشد مرگ که بهترین داعط و پند دهنده است و مرگ وسیله عربت و تصحیح می‌باشد.

جز اول فرمود مصیت پس از مرگ مهم تر و عظیم قرار از حود مرگ و مرد است این شهر آشوب در داستان هراج از ایازد روایت کرده گفت پیغمبر اکرم ﷺ فرمود شی که مرابع راج بر دند فرشته ای را بدم پرسی از خود نشسته تو احی از نور بر سر دارد ولوحی از خود در دست اوست در آن لوح بظر می‌کند تمام دنیا در بظر او چون سکه در همی است که در دست مردی باشد که به ر طبق خواهد آن را در دست می‌گرداند از حسرتیل پرسیده این فرشته کیست از دیدم از هر شتگاهی که پرورد گار حلق نمود فرشته ای را باعظام تر و بزرگی این فرشته پاسخ داد این فرشته عذرائیل دو کل فیض روح خلائق است به تردیل اور فتم و کفم سلام بر عواید و دست عرب عذرائیل جواب داد بر تو باد سلام ای احمد ﷺ پرس عمت علی بن ابی طالب ؓ را کجا گذاشت کفم می‌گری علی را می‌شناسی پاسخ داد چنگویه نمی‌شاسم او را پرورد گار مرا مأمور فرموده بفتن روح تمام خلائق جز روح شما و علی که پرورد گار هروفت مشیش تعلق بگیر: شخصاً شمارا قنس روح میر ماید.

و ابن حدیث را نه کافی و معن عمامه در کتاب خود از عبدالله بن عمر و ابن عباس روایت کرده‌اند.

ولو تری اذا العبر مون فاكسوار فیهم عندر بهم

ای رسول گرامی اگر تنه کارلر را در قیامت متابعه کنی خواهی دید چنگویه سر بر زر افکنده و شرمنده هستند از گناه که مرتك شده‌اند و در پیشگاه ربویت عرصه میدارند پرورد گلارا مساعد ادب روز فیمات را بیشم خود دیدیم و ترجیه کفتلار پیغمبران را گوش خوبیش شنیدیم.

اگر ما را بدینا بر کرد ای جزر کوه های نیکو و شایسته کار دیگری ننکنم و بروز بازیعن
ایمان کامل داشته و حقیقی حاصل نموده ایم .

ولوشتا لاتینا کل نفس هدیها

پرورد گارد این آیه میفرماید اگر ما میخواستیم هر کس را بجیر والزام حدابت و
رهبری مینمودیم یعنی وا میداشتیم آنها را بکلی تا در اثر آن برای عان بخدا و اقرار بتوحید
و خداشناسی ناگزیر و مجبور شوند لکن این امر باطل میگرد غرض از تکلیف را و مصلحت در
آن برخلاف جبیر والزام اتفاقاً میکند چه مقصود از تکلیف استحقاق مدح و فواب است و
مکلف باید بمیل و اختیار ایمان آورد تا شایسته مدح و یادانش شود و مستکف با استحقاق
بکفر و معازات برسد و آیه در حقیقت از فدرت و موافائقی پرورد گار بر اکرام و الرام نمودن
خلابیق برای عان خبر میدهد و بر آنکه متمن زیست بر او اکرام و احیا چنانچه الزام موقر مود
نفس غرض حاصل میشد .

طبرسی بجز معنای فوق این معنا را بجزیرای آیه بیان نموده .

اگر ما میخواستیم مسئول کفار و منافقین را که مسلط نمودند ما را بدنیابود از تکلیف
بر گردان نایمان آورده و عمل شایسته بجا آوریم اجابت نموده و ایمان را بدینا بر میگرداند بهم
لکن این گذتار بر حق از طرف من صادر و سبقت گرفته که آنها را اکفر و معازات دهم و دوزخ
را از کافران جز و اس پر کنم و این فرموده پرورد گارد پاسخ شیطان است که میفرماید .

لاملان جهنم هنک و هنمن تبعث هنهم اجمعین

و این گفتار بمنزله فسم است لذا با لام قسم آورد و سق قول علم و داشت حق تعالی
است بکفر و استحقاق آنها بعذاب و کیفر، آنگاه بیان میفرماید جواب سخنان کفار و
کسانی که از حضرتش در خویست کردند آنها را بدینا و دلار تکلیف بر گرداند تا ایمان
آورند بقولش .

لذوقوا بما لیتم لقاء يومکم هذا

پس گوئیم با هم دوزخ بیشید طعم عذاب را بخاطر آنکه رهاسوده فراموش کردند
قیامت و امر و فرمان خدارا ما هم لمروذ شمار ارها کرده قابل کیفر آنچه کرده اید برای ابد و
همیشه گرفتار عذاب هوتاند باشید و نسیان پرورد گار عذابت از رحا کردن خلابیق و معاملة

اَلَّا يُؤْمِنُ بِاِيَاتِنَا الَّذِينَ اذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُوا سُجْدًا وَ سَبَحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ
وَهُمْ لَا يُسْتَكْبِرُونَ (۱۵) تَبَعًا فِي جَنُوبِهِمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبِّهِمْ
حَوْقًا وَ طَمَعًا وَ مَا رَزَقْنَاهُمْ يَنْفَعُونَ (۱۶) فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا اَخْفَى لَهُمْ
مِنْ قُرْبَةٍ اَعْيُنُ حِزَاءٍ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷) اَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِدًا
لَا يَسْتَوْنَ (۱۸) اَمَا الَّذِينَ آتَمُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ
جَنَّاتُ الْمَأْوَى نَرْلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹)

فراموشی بخود مستگان است بایشان لزجه طول و حاوی بدبوردن در عذاب چنان که گوینده‌ای
در زندان از جمله فراموش شد گان است چه او باید همیشه در زندان بماند
اَلَّا يُؤْمِنُ بِاِيَاتِنَا اذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُوا سُجْدًا وَ سَبَحُوا بِحَمْدِ
رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يُسْتَكْبِرُونَ

در این آیه سجد بر اجر است بر خواسته مژتو نه بحقیقت ایمان آنان اوردند که چون آیات
ما را بپاد ایشان آوردن برویاد ما فتدیجیں بر خالک نهاده و سجده حق را ببعا آورده و بدون
نهضوت و خروج به تسبیح و ثنای پرورد گار خویش پردازند شها که تمام مردم بخواب رفته و
در بستر استراحت آرمیده ماند بر خاسته و در آن دل ش ازتری عذاب خدا ماله و هر یاد مموده
و امید معترض و نجات داشته و برای تحریر بذات اقدس پرورد گار لازم آیه بایشان روزی داده
شده العاق مینمایند.

شیخ طوسی ذیل آیه «تَبَعًا فِي جَنُوبِهِمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده فرمود شخصی حضور و غیر اکرم علیه السلام شرفیاب شده و عرضه داشت ای رسول
خدا من از اصل اسلام و فروع آن مطلع فرمایید فرمود اهل ویا به اسلام نماز است و فرعش
رکوه و کوهان آن جهاد در راه خدا میباشد دوباره عرض کرد قدامت شوم اثواب حرثان و
ابواب آنرا برای من بیان فرمایید فرمود دوزه سیر لست و صدقه رقم بلا کند و گناهان را

همانا کسانی بایات‌ها ایمان می‌آورند که چون بیاد آیات‌علمایافتند جین بر خاک بهاده و مسجدی حق را بجا آورده و بدون نحت و غرور به تسبیح و ثنای خدای خوش میپردازد (۱۵) شها که همه مردم بخواب رفته‌اند لز بستر استراحت بر خلسته و در آن دل ش لز من عذاب خدا ناله نموده و امید حنفیت و نجات داشته و برای تهرب بذات اقدس پروردگار از آنچه که بایشان روزی داد شده اتفاق مینمایند (۱۶) هیچ کس نمیداند پیادانش عمل نیکوئی که بجا آورده چه لذات فرح بخش و روشن کننده چشم برای او در پس پنهان غیب ذخیره و آماده شده است (۱۷) آیا هر گز مؤمن و کافر شبهه یکدیگرند البته نمیتوانند بکسان و بر ابر باشند (۱۸) مردم که بخدای بکتا ایمان آورده و کارهای شایسته و نیکو میکنند پیادان آنچه که کرده‌اند دارد بهشت شده و در

آنجا متزل میکنند (۱۹)

بر طرف سازد و نماز در دل شب و مناجات با خدا جلس خبر نموده و صفاتی باطن و اوری بخواهد آن عینده.

این بابویه از حضرت باقر علیه السلام در کتاب قصه روابط کرده گفت این عینده‌هذا معنای این آیه را از آنحضرت سوال نمودند فرمودند شاید تصور میکنید که گروهی هستند که بخواب نمیروند

هر من کرد خدا و رسول والمه بهتر میدانند فرمود تا روح در بدنه باقی است خواب بر این شخص لازم و ضروری میباشد.

و مراد از «تحا فی خنوبهم عن الصناعع» عمل و رویه مولا امیر المؤمنین علیه السلام و پیروان آن حضرت است که اول شب را استراحت نموده و همین که نلشی از شب گذشت لز بستر بر خاسته و روزی نیاز سوی خداوند کار می‌کار آورده و مناجات با پروردگار مشغول شده و از رؤی کمال حلوم و رخت خدارا بساد مینمایند و این مردم کسانی هستند که رسول اکرم (ص) در بیان آنها مژده پوهشتلده و فرمودند که آنها در حوار رحمت خدا بوده تهتر می‌دارند و به غصه «لا حروف عليهم ولا هم يحزنون»؛ اوی گوید حدمت امام علیه السلام عرض کردم موقعی که ثلث آخرش برای نسل نافل شد لز خوب بر عین خیزم چه سکونم بهتر است فرمودند بگو:

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَهَا وَيَهُمُ النَّارُ كَلَمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أَعْبَدُوا
فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ فَوْقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كَتَمْ بِهِ تَكْذِيلُونَ (٢٠)
وَالْذَّبَابُ هُمُ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لِعَلَيْهِمْ يَرْجِعُونَ (٢١)
وَمِنْ أَخْلَمِهِمْ مِنْ ذِكْرِ نَبَاتٍ رَبِّهِ ثُمَّ اغْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ
وَنَتَّلِمِونَ (٢٢) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي هُرْبَةٍ مِنْ لَدُنْهُ
وَجَعْلَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (٢٣)

الحمد لله رب العالمين واله المرسلين الحمد لله الذي يحيي الموتى
ويعث من في القبور

که هر کت این دَکْر و سوسه شیطان و بگدی‌ها لزخواننده دور نشود
ولازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه من بور درشان کسانی است که می‌توانند
نمای معرف و عشا نمایند خواهند
آنگاه فرمود هر کسی درین نمای معرف و عشادوز که مت فنازید آنوقت دیل بعد در داد
درز که مت اول بعد زحمدابن آید را قرأت کند
وذا المون اذ ذهب مفاحبأ فظن ان لى ايدر عليه فنادى في الفلالات ان لا اء
الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين فاستجينا الله ونجيئناه من الفم و
كذلك نجى المؤمنين سوره انباء (آیه ۸۷)

وَكُنْتُ دُومٌ بَعْدَ إِبْرَاهِيمَ أَيْهُ:

وَعَنْهُ مِنَاطِقَ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَهٌ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَبْرَارِ وَالْمُبَرِّرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرْقَةٍ إِلَيْهَا وَلَا جَبَّةٌ فِي ظَلَمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مَبِينٍ
سُورَةُ الْأَعْمَامِ آيَةٌ ٦٠) رَأَيْدَوْتُ سَائِدَ بْنَ زَيْنَ الْأَبْرَارَ دُعَا رَأْدَقُوتُ فَرَأَتْ كَنْدَ
اللَّهُمَّ أَنِّي أَسْتَكِنُ بِمِنَاطِقَ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَهٌ أَنْ
تَعْلِمَ عَلَيِّ مُحَمَّدَ (ص) وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَاجَاتِ خُودِ رَأْدَقَ طَلَكَ كَنْدَ وَبِكَوْدَ

لما آمد که عصیان پر زیده و کافر شدند قریب کاهشان آتش دوزخ است و هر وقت فصل خروج از آتش کنند دوباره آنها را برگردانید و میگویند کفر عذاب آتشی را که در دلیا فول نداشتند و وجودش را تکذیب میکردند اکون میشید (۲۰) ما برای آنکه شاید کفار برآ هر حق برگردند استدا با آنها عذر کوچکتری عز از آن مدار شدید و بزرگ خواهیم چشید (۲۱) چه کسی ستمکارتر از آن شخص است که آبات حدا را برایش میگردند و تند کر دهنده سپس روگردانیده و بی اعتبا بعائد الله ما از به کاران بشدت انقام حواهیم گرفت (۲۲) ما کتاب نورات را برای هدایت بنی اسرائیل بموسی

علطا نمودیم و تو ای رسول گرامی لز لقاء موسی

اندیشه نازرا مکن و هیچ

شکی بدلزاده منه (۲۳)

اللهم انت ولی نعمتی وال قادر على طلبی تعلم حاجتی استلک بحق محمد
وآلہ علیہ و علیہم السلام لما قضینه بالی

مجدداً حاجات خود را بخواهد بروزد کار آنها را برماید و این نماز را غفله نهادند و بیز آنحضرت فرمود بعمر اکرم (ص) نامن المؤمنین شیخ سفارش کرد دور کفت نمازویست بین نماز مغرب و عشا مجا آورد ر کفت لول بعد از حمد سیزده مرتبه سوره « اذا زلزلات » و در کفت دوم بعد از حمد پانزده مرتبه سوره « قل هو الله احد » را تلاوت کند و فرمود هر کس این نماز را سالی بکمر ته بجا آورد از قبکو کاران محسوب میشود و چنانچه همه بسلم تسبح و برد ترین کند کان باشد و اگر هر شش حواند پاداش آن را حزیر ورد گار نمی بدماد

فلا تعلم نفس ما اخفی لهم عن فرة اغیان جزاء بما كانوا يعملون
کسی نمیداند بعیادش عمل شایسته و بیکوشی که بحا آورده چه لذات فرج بخش و دش کننده چشم رای اود پس بزده غیر دخیره و اماره شده است
طرسی از این عالم روات کرده گفت بعمر اکرم (ص) فرمود بروزد کار برای سد سکان صالح آنقدر پاداش ده و فرمود که هرچند دهای نددسته هیچ گوشی نشنبده و کسی بر آن کاه بست و بر حاطر هیچ مشی حرطه نکرده

وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَنْفَهَ يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يَوْقِنُونَ (۲۴)
 أَنْ رِبُّكُمْ هُوَ بِغَصْلِ يَنْهِمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَتَّخِلُونَ (۲۵) أَوْلَمْ
 يَهْدِ لَهُمْ كُمْ أَهْلَكَنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْفَرْوَنَ يَمْشُونَ فِي مَا كَنَهُمْ أَنْ فِي
 ذَلِكَ لَيَاتٍ أَقْلَى يَسْمَعُونَ (۲۶)

وازحضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود حسن و عمل بیکی نیست مگر آنکه
 پر درد گارد در فرق آن برای آن پادشاهی معین فرموده حز نعلز شب که فرموده آنقدر برای نماز
 گذل پادشاه ذخیره نمایم که باعث دو شنبه چشم او شود و آبه فوق را نلاوت فرمودند
 الْمَنْ كَانَ هُؤُلَاءِ مَنْ كَانَ فَاسِطًا لَا يَسْتَوُونَ

طبرسی لازم عباس روایت کرده آیه فرق در حق امیر المؤمنین عليه السلام ولید بن عقبه
 برادر مادری عثمان لازم شده مقصود از مؤمن آنحضرت و مراد بغلانی ولید است سب تر زول آن:
 چون ولید با امیر المؤمنین عليه السلام جسارت مسوده کفت تو کود کی من لزم فصحی بر و از سنان
 نفر قوم و در هیان لشکر پادشاهی مینمایم آنحضرت با او فرمود ساکت و خاموش باش تو مرد
 فاسقی هستی .

طولی نکشید جبر قیل آبه مژبور را نازل نمود و در ساره هر موئمن و فاسق این آیه
 جاریست در رمان عثمان ولید از جانب او حاکم کوفه شد شبی لزشها شراب نوشید صبح در حالت
 هستی مسدد درفت و بر مردم امام شد نعلز صبح را چهار رکعت بجا آورد درین نماز برگشت
 و بر مردم کفت میل دارید بر چهار رکعت بیقرایم امروز من با کیف و نشاطم مردم داشتند او
 مست لست و غلش زاصل شده نامه بعثمان نوشتند دستان اورا نه کرد آبد عثمان اورا احصار
 کرد جمعی از مردمان صالح هر راه او بمدینه رفتند گواهی دادند که ولید شراب نوشیده و
 در حالت هستی بمسجد آمد و نعلز صبح را بآن کیفیت جها آورده .

امیر المؤمنین عليه السلام در آن مجلس تشریف داشت عثمان در باره ولید با آنحضرت
 مشورت نمود امیر المؤمنین دستور داد بر ولید حد جلای کردند و هشتاد تازیانه با وزدید

و ما کرده از شی اسرائیل را بمناسبت آنکه در راه پیشرفت اعراب تکه های بوده و استفامت در زیده و بآیات مایل داشتند مقام پیشوایی و رهبری عطا نموده تم تا هدایت قوم پیر دارند (۲۴) و الله در روز قیامت فقط پیروزی کلی تو در آنچه که آنها با هم اختلاف داشته اند فشارت نموده و حق را از باطل جدا نمی سازد (۲۵) آبا هلاکت و نابودی پیشینیان که در طی سالهای گذشته در آین دیوار بوده و اینک اثری نیز آنهاست و شما در خانه ها و منازل ایشان رفت و آمد داشته و زندگی می کنید شمارا بحقیقت رهبری و هدایت نمی کنند در صورتی که همین بود و بیود اقوام گذشته بهترین عبرت ویند است

آیا گوش شنوا علی بد (۲۶)

وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَوْا فَهُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ أَرَادُوا أَن يَغْرِبُوا مِنْهَا أَعْيُدُ وَأَفْيَهَا
آنَّا نَكَهَ عَصَبَيْنَ وَرَزَّمَهُ وَعَلَقَ شَدَّدَ قَلْرَبَ كَاهْشَانَ آشَدَ دُوزَحَ لَسْتَ وَهَرَوْتَ ارْلَوْهَ كَنْتَ
از آش بِرَوْنَ رَوْنَدَ آنَهَا دَابَرَ كَرْدَابَهُ وَمِكْوَنَدَ اكْنَونَ كَيْفَرَ وَعَذَابَ آشَى رَاكَهَ درَدَهَا
فُولَندَاشَتَهَ وَوَجْهَدَ آنَ رَاكَدَبَ مِنْمُودَهَ بَچَمَيدَ.

در اجتماع ذیل آیه فوق از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روابط کرد، فرمود روزی در مجلس معاویه که عده ای از اصحاب آسلمون نیز حضور داشتند ولید بن عقبه فرمود ای ولید بخدا قسم من ترا علامت نمی کنم که پدرم جاشر و آهات می کنم زیرا پدرم در حنگ بذری در راست خود کشت و خود را بکیفر شرایخ ولی هشتاد هزار مانه حد زده است تو با آنکه بخوبی مداری خداوند در آیات عدیده پدرم را مؤمن نام داده و ترا فاسق خطاب کرده چنانچه می فرماید،

افمن گان مومنا کمن گان فاسقا لا یستون

و در آیه دیگر فرموده:

ان جانکم فاسق بنباء فتیتو ا

باز گستاخی نموده سبب پدرم می پردازی تو ای ولید چه سبب بقیش داری که حاصل فحشاء سفور به ور کولان می باشی تو باستی از مادرت نام پدر خود را سؤال می کردم زیرا وقتی رکوان منکر و خود توتنه مادرت ترا بحقه بر این معیط نسبت داد اکنون تو که از استی ولیدی بخیال خود در زیر حمایت و پیشیانی دشمنان خدا (معاویه) هفتم بلندی را

أولم يرُوا إِنَّ سُوقَ الْمَاءِ إِلَيِّ الْأَرْضِ الْجَرَزُ فَتَخْرُجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ
هُنَّ الْعَاهِمُونَ وَأَنفُسُهُمْ أَفْلَى يَعْصِرُونَ (۲۷) وَيَقُولُونَ مُنِيَّهُنَا الْفَتْحُ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمُونَ كَفَرُوا إِيمَانَهُمْ وَلَا هُنْ
يَنْظَرُونَ (۲۹) فَإِنْ عَرَضْتَ عَنْهُمْ وَإِنْ نَظَرْتَ إِلَيْهِمْ هُنْ مُنْظَرُونَ (۳۰)

احراز کرده ای بغلط تصور کرده ای که ما عثمان را کشته ایم در صورتی که عایشه وصلحه و
زبیر قدرت نداشتند که چنین سعادتی مکوید نودزدینها و آخرت گرفتاری خواری حواهی
بود و حداوند هر گز طلبی برید گاش روا دارد
ای ولید تو همان کسی هستی که مادرت بتو گفت ای هزار لد پلر تو مادر تو هیه بشد و
خوبی تراز غنه نیافت که هورا با ولست بدخد

ولذذیقهم من العذاب الادنى دور العذاب الاكبر لعلهم يرجعون
برای آنکه کفار برآه حق . کردند ابتدا آمبارا عذاب کوچکتری غیر از آن عذاب
شدید و بزر گک خواهیم چشاید
این با بوبه ذبل آیه فوق لز حضرت صادق عليه السلام روایت کرده فرمود عذاب ادنی و
و کوچک رنجها و بیماریها و مصائب دیبا است و عذاب اکبر پس از طهور و حریج حضرت
فائز عليه السلام است و در حدیث دیگر فرمود عذاب ادنی حریج دحال و علام آخر زمان است و
عذاب اکبر طموه مهدی آل محمد عليهم السلام باشد.

و من اعظم ممن ذکر بآیات ربه ثم اعرض عنها ان امن المجرمين منتقمون
جه کسی ستمکلتر از آن شخصی است که آیات خدارا برایش مکویند وند کر و باد
دهند سپس رو گردانیده و بی اعتنا بعده همانا ما لزتبه کلری شدت انتقام خواهیم گرفت
معاذین جمل از پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم روایت کرده فرمود هر کس یکی از این سه کار را
مرتک شود داخل مجرمین است یکی آنکه برجسی ناخلق شند کنند دیگر آنکه ظالم و
ستمکلر امداد و باری نمایند سوم مرتكب عملی بخود که پدر و مادر او را عاق کند.

آبا این مردم عاول بچشم خود نمی بیند که مازمینهای خشک و لم بزرع را با رسانیدن آب لمحیاء نموده و استعداد روزانه‌ی دین گیاهان می بخشیم تا خود آنها وحشم و چار پس ایان آنها از محصول آن بهره مند شده و استفاده کنند آیینهای بصرت سیگشایند؟ (۲۷) این کوردلهای منافق و کافر همگویند اگر شما مردمی راستگو هستید پس این روز رستاخیز و روز فتح و نجات چه وقت فرا میرسد (۲۸) ای رسول گرامی بایشان بگو آن روز فتح و فلاخ بکسانی که کافر شده‌ایمان تیارده اند سودی بخواهند و در آن روز آنها مورد نظر عنایت ملأاً قعده نمی‌شود (۲۹) ای پیغمبر مکرم توهم از این مردم اعراض نموده و بانتظار روز فتح و فتوحی باش همانطوریکه نهاده منتظر هستند... (۳۰)

ولقد اپیسا موسی الكتاب فلانکن فی هر یة من لفاته و جعلناه هدی اینی اسرالیل
ما کتاب سورات را بموسی عطا نمودیم و او را هادی و راهنمای بش اسرالیل
فراردادیم تو ای رسول گرامی لزملاقات و دیدن موسی هوج شکی بدل راه مده
این عیاش از پیغمبر اکرم نشانه روایت کرد و فرمود شبیکه مرأ بمعراج برده موسی
بن عمران را ملاقات کردم مردی بود بلند قامت و پیچیده مو و عسی را مشاهده نمودم
شخصی بود سفید رنگ هایل بقمری ...
پیورده گارد این آیه پیغمبر شد اخشداده که پیش ایروقات موسی زا مشاهده مینمایی
و آنحضرت در شب معراج اورا ملاقات نمود.

و جعلنا منهم الله يهدون بامرنا لما صبروا و كانوا ناجيائنا بوقوف
ما جمعی را بمناسبت آنکه در راه پیشرفت امر ما شکیبا بوده و لستفات ورزنه و
بآیات ما یقین داشتند مقام پیشوائی وزیری عطا نمودیم تا بهداشت و زهری قوم پردازند
و بعضی از مفسرین گفتند در کلام و جمله این آیه معنای شرط پنهان است یعنی اگر شما
نیز صر و بردازی را پشه خود سارید اعلمان و پیشوایانی لزشما فرار میندهم تا بر اهنای
خلق پردازید چنانکه از سی اسرائیل فراداده ایم.

محمد بن عباس از حضرت باقر نشانه زدایت کرده فرمود آید فوق در حق فرزندان
حضرت و طمه حلیه‌ایم : ارد شده

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) در تمام موارد صرسو شکیمانی را پیشه خود قرارداد و باعده معتبرت خود بشارت احریون داد اس سر و پرداری را داده اند خداوند خداوند هم در وصف آنها آیه مزبور را تاریخ فرمود.

ان و بک هویفصل بیهم يوم القيمة فيما كانوا فيه مختلفون

ابن آیه را برای قابلیت خاطر پیغمبر اکرم (ص) و تهدید و وعید حلایق نازل کرده میفرماید همما روز قیامت که مشود پیروزد گذار تو در آینه این مردم باهم اختلاف داشته اند فضالت سوده و حق را لزما طلب جدا میسازد آیا هلاکت و نابودی پیشینان که در طی سالهای گذشته در این دیار بوده و اینک اثری از آنها بست و شما در خانه ها و منازل ایشان رفت و آمد داشته وزندگی میگردید شمارا بحقیقت رجبری و عدایت نمیگرد در صورتی که همین بود و نبود افواه گذشته بهترین وسیله عبرت و پندلت آیا گوش شتواند لزید آیا این مردم غافل بچشم خود نمی بیند که مازمین های خشک و لم بزرع را با رساییدن آب زنده نموده و استعداد رویاییدن گیاهان می بخشیم تا آنها وحش و چهارپایانشان از محصول آن بهره مند شده واستفاده کنند آیا دینه بعیرت نمی گذارد و اندیشه و تفکر نمیگذرند تا بدانند

وقولون هنی هذا الفتح ان گفته صادقین

چون پیغمبر اکرم (ص) کفار و منافقین را تهدید و بیم مینمود و میفرمود خدا تعالی مرا در روزهای بر شما نصرت و ظفر خواهد داد آنها در پاسخ حضرتش و مسلمین میگشند اگر شما مردمی راستگو هستید پس این روز فتح و ظفر و عجات جه وفت فراموشیده این روز پیروزد گار در جواب گفتار ایشان به پیغمبر شیفرماید با آنها گو آن روز فتح و فلاح بکار که کافر شده و ایمان پیارده اند سودی می بخشد در آن روز اینان مورد ظفر و عنایت واقع شواهندند در کافی ذیل آیه فوق از این دراج روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود مراد از یوم الفتح روزیست که دنیا بدست قائم آل محمد (ص) فتح مشود اگر کسی مؤمن باشد ولی عقیده بروز موعود نداشته باشد از ایمان ناصل خود منتفع نشود ولی چنانچه عقیده و ایمان کامل بظهو و فرج حضرت حجت داشته و هنین رامنح مماید آن ایمان با وهم میساند و در پیشگاه خداوند متزلتی رفع بدست آورده و بهشت ذخیره صاحب این عقاید حقه شود و

این اجر و نواف و بُرَّةٌ امیر المؤمنین ع و فذیه کرام آنحضرت و محبین و شیعیان آیشان است
فَاخْرُضْ عَنْهُمْ وَاتْنَظِرْ أَنَّهُمْ مُنْظَرُونَ
 ای پیغمبر اکرم (ص) توهمن از این مردم لغرنش و دوری نموده و با استظار روز قیح و فهردزی
 باش همانطوری که آنها منتظر هستند .

پایان تفسیر سوره سجده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

يَا أَيُّهَا النَّٰفِعُوْنَ لَا تُطِعُ الْكٰافِرِ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰيْهِمَا حَكِيمًا (۱) وَاتْبِعْ مَا يُوحَى إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲)
وَتَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ وَلَا تَكُنْ بِاللّٰهِ وَكِيلًا (۳) مَا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبِهِ فِي جُوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ الْأَلَائِقَ ظَاهِرُونَ فِيهِنَّ أَهْمَالُكُمْ وَمَا جَعَلَ أَذْعِيَالَكُمُ أَبْنَائَكُمْ ذِلَّكُمْ قَوْلَكُمْ سَاقِوْهُكُمْ وَاللّٰهُ يَسْوُلُ الْعَقْدَ وَهُوَ يَهْدِي السُّبْلَ (۴)

سورة احزاب

سوره احزاب در مدینه نارل شده هفتاد و سد آیه است و دارای بیهزار و دویست و هشتاد کلمه و پیصد هزار و هفتصد و نود حرف است
در ثواب تلاوت این سوره این بساوه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود
هر کس این سوره را زیاد تلاوت نماید روز قیامت در همسایه کسی بغمبر اکرم (ص) فراز خواهد
گرفت فرمود در سوره احزاب فضایع مردان وزنان فرش و غیر فرش است
و در حواس فر آن از یغمبر اکرم (ص) روایت کرده فرمود هر کس سوره احزاب را
قرائت کند و احکام آنرا بداند خداوندان از عدای قبرایم سارد و اگر کسی صاحب دختر
و خواهر بوده که شوهر نکرده باشد این سوره را زوی یوست آهون شته و در حقدای گذرده
و ددمدرل خود بگدارد مردم بجانواده او رعیت نمود و خواستگاری دختر و بنا خواهش
بیدا شود اگرچه قصیر باشد
این حدیث را لز حضرت صادق علیه السلام نیز روایت نموده است

بِنَامِ خُودْ أَنْذِكْ بِخُشْنَدَةٍ هِبْرَان

ای پیغمبر مکرم حدا ترس و پر هیز کلاماش ولز کفار و مردم منافق پیروی و اطاعت منما بدان
که محدود نداشتم و حکم است (۱) را آینه از طرف پیروزد گاره بتتووچی می شود پیروی به اهمان
حدود نبود یعنی حد می سکنید بینا و آسکاه است (۲) در تمام امور بحدا تو کل و اعتماد داشته باش
و او نهایا بر ای کلها کفایت می کند (۳) حدلوند در درون هیچ مردی دو قلب قرار

نداشده و ذهنهای را که ما آنها ظهیار کردند ماید و پسر خواهنه هائی
را که اسماء فیز قد خود میدانید مادر و فرزند شما فرار
نداشده است این گفهای زبانی شما است و محدود
حقایق را میگویند و برهه راست
رهبری میفرماید (۴)

خلاصه مطالب سوره احزاب عبارت است از منع پیروی و تاکید در اطاعت نکردن
از کفار و مساقین و ایشانهای پیغمبر اولی و سزاوار تریبونمن است از خود آنها وزنان او مادران
آنها است و داستان زید و رضب و هزوہ احزاب و بسی فریضه و تحریس و غیر غیب مسلمین
جهاد کردن با کفار و آیه تطهیر و لurer کردن مؤمنین عَلَيْهِمُ الْأَيْمَانُ بدرو دو تهدیات فرستادن بر پیغمبر
و به مسلمین به اوامر آنحضرت پر هیز کاری و گفتار است و درست .

**ذَوُهُ تَهْمَارُ . يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتْقُ الَّهَ وَلَا تَنْطَعِ الْكَافِرُونَ وَالْمُنَافِقُونَ
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْهِمَا حَكِيمًا**

در کافی از حضرت صادق عَلَيْهِمُ السَّلَامُ روایت کرده فرمود فرآن نار لشده
بِسْيَارًا كَاعْنَى وَاسْمَعْنَى يَا جَارَهُ

بعض گز چند مخاطب بخطاب پیغمبر اکرم (ص) است ولی پیروزد گار مردم و امت
آنحضرت راقصد نموده رایه عوقی یکی از همین موارد است چه پیغمبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ هر کس ز
از کفار و مساقین پیروی و اطاعت نمی کند هر چند پیروزد گل حضرت شریعت مکنده پس مقصود
امت است نه خود آنحضرت .

ایه مزبور در حق ابو معیان و سخنین حرب و عکرمه بن ابی حبل و ابو اعوز سلسی
نار لشده و داستان آنها مدینه فرار است .

ادعوهم لا يأبهم هو افقط عند الله فان لم تعلموا آياتهم فاحوالنكم في
الدين و موالينكم و ليس عليكم جناح فيما اخطأتم به ولكن ما تعمدتم
قلوبكم و كان الله غفوراً رحيمًا (۱۰) النبي اولى بالمؤمنين من انفسهم
و ارواجهم امهاتهم و اولوا الارحام بعضهم اولى بعض في كتاب الله من
المؤمنين والمهاجرين الا ان فعلوا الى اولياتكم معروفاً

کان ذلك في الكتاب مسطوراً (۱۱)

پس از جنگ لحد پیغمبر اکرم ﷺ کفار فریش ، امان داده
ستخنان خود را بگویند و فرآن و احکام اسلام و فرموده های حضرت ش . شاهزاده شان
جون بعد از آمدن در خانه عداوه ای سلوی کسر سلسله منافقین بود هر دو آنها نشانه
وطمعه بی ابیرق با این کفار و جماعتی از منافقی حضور پیغمبر اُردم رسانید سر قیام شدند
عرض کردند ای محمد ﷺ از خدایان مادست بودارو بگواهان شنیدند و عادت
و پرستش بتهای برای ماسود دارد تا مادرت از تو و مسلمین و حدایان برداریم رسول محمد (ص)
از این گفتار سخت متغیر شده و در حشم آمد اصحاب حضور پیغمبر عزیز آردند حاشیه آمد
تا تمام آنها را بقتل رسماهم فرمود ایشان را امان داده ایم و بالاعتساد بالمان من ایمه آمدند مد
قتل آنها شایسته نیست ایشان را لزمه بیرون کنید لعنت و محض پروار کنار را ای اس اد
در این هنگام جریل نازل شده و آید موقعاً فرمود آورد پروار کنار فرمود ای کبار
و مردم مساقی پیروی و اطاعت منعاید از خدا بترسید و پیرو خیر ظریفرا پیش خود مارند چون ما
پروار کار دان و حکیم است

داین آید در حق هر کافر و مساقی جاریست و حملم آن معمومیت دار ، افریزه مارد
اثیاعی مارکشده است

طریقی و معنی از معتبرین گفته اند آید هر پروار حق جماعتی طرسی تقویت می را

شما آن پسرخوانده‌ها را پیدا نشان نسبت دهید که در پیش خدا بعدها تردید نکرایست و اگر پیدا نشان آنها را نشناسید پس برادران دینی و دوستان شما محسوب نمی‌شوند اگر اشتباها مر تکب خطأ و کنایهٔ شوهد بر شما بحث نیست ولکن اگر با لزامه قلبی و تصمیم قبلی کار زشتی از شما سر بر زند مسئول بوده و باز حواس و مجلات خواهید شد اما چنانچه باز هم توبه و استغفار کنید خداوند بسیار مهربان و آمر زنده است (۵) پیغمبر اولی و مزاواری بعزمین است از خود آنها وزنان او مادران آنها است و خوب شاد ندلن نسبی در کتاب خداوند بعضی بر بعض دیگر حق لولیت و تقدم دارند لز مهاجر و انصار مگر آنک

به نیکی و احسان برای دوستان مهاجر و انصار و صحتی

کنید که آن دستیت در فرق آن و کتاب خداوند

(۶) نوشته و مسطور بلند

چه آنها حضور پیغمبر شریف شدند عرض کردند ای محمد ﷺ از حضرت تقاضا دارم
مدت یکسال بمن اجازه و رخصت بدیدند تا بخدایان خود سجده نمائیم د بهره‌ای از آنها
برداریم و این رخصت لزد مردم هر بس قرب و متزلت ما کرد سپس ایمان آورده و اسلام
اختیار کنیم آیه مزبور فرود آمد و فرمود از ایشان پیروی نکنید دروغ مگویند.

وابع ما یوحی الیک من فیلک

ای پیغمبر آنچه از طرف پیروی می‌شود پیروی نمای همانا خدا بتعالی
داناد آگاه است به تبعه کمار و مناقین می‌گویند و می‌کردار آمان و انت است.

قوله تعالیٰ : ما جعل اللہ لرجعل من قلبین فی جوہ

طرسی از ابن عباس دوابت کرده گفت آیه فوق در حق مردی موسوم به جمیل بن معمر بن جبیر بن عبد الله فهری نازل شده مردی بود عاقل و صاحب رأی و حافظ مردم می‌گفتند حظ اولیک دل بست دو قلب دارد خود او نیز باور کرد بود و می‌گفت مرد و دل است.

این عمار می‌گویند در جمیل را دیدند در بیک پایی لو نعلین است و باید دیگر ش برهه نعلین آن پا را بدست گرفته و فرمی‌کند باو گفتند این چه حالت است که داری جواب داد فهمیدم نعلین در بیک پا ندارم گفتند با این سلط و حافظه چگونه لدعای داشتن دودل مینمودی .

وَإِذْ أَخْذَنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى
وَعِيسَى ابْنِ مُرْيَمْ وَأَخْذَنَا مِنْهُمْ مِيثاقاً غَلِيقاً (٧) لِيُسْتَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ
صَدِقِهِمْ وَأَخْدَدَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ الْيَمَاءِ (٨) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَاكُمْ رُحْمَةً مِنْهُ
عَلَيْكُمْ إِذْ جَاتَكُمْ جِنُودٌ فَارْسَلُنَا عَلَيْهِمْ رِبْحًا وَجِنُودًا لَمْ تَرُوهَا وَكَانَ اللَّهُ
بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (٩) إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلِ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ
الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْفَلُوْبُ الْعَنَاجِرُ وَقَطَنُونَ بِاللَّهِ الظَّفُولَا (١٠)

و بعض از مفسرین گفتند کفار جون علم و داشت و حافظه پیغمبر را خواهد کرد. د.
تعجب بوده و گفتند محمد ﷺ دودل دارد آید فوق بارگاه کارفرموده داده دزون
هیچ مردی دودل قرار نداده ایم (این آید را برای گلهار کشند کان و کسانی که عمر فرزند را
پنجه زندی گرفته اند مثل آوزده میر ماید چنانکه معحال است برای مردی دودل باشد ممتنع
است بیک بانوهم عیال وهم هادر بک شخص باشد و معحال است بیک پسر اور مرد دو پدر باشد آن
پسر خوانده هائی را که لسما فرزند خود میدانید پیروزد گزار فرزند شما فرار مداده است بن
گفتار زبانی شما است حد او نه حقایق را بیان میفرماید و شمارا برآه زست هدایت در هیئت
میفرماید باید آن پسر خوانده هارا به پدر انشان سست بدید که در ترد خدا عدالت نزد نظر
است و اگر پدر اران آنها را سی شناسید ایشان برادران درین و دوستان شما هست و بود
نیز زدانتان و چنانچه از روی اشتهام مرتب حضا و گناه شوید بر شما باکنی بهشت اند
اگر با اراده علی و تصمیم قلی کلرنا شایسته وزنتی لرشما سر بر مردم مسئول بوده و باز حواس است
و محاربات خواهید شد و چنانچه توبه و استغفار بنهایت پیروزد گزار سپاه مهر بسان و
آمر زنده است.

محمد بن عباس ذیل آیه را بوراز لغير المؤمنین تأثیر دارد و ایت کرد و موده است سعادتی از سد کان
خدائمه که قلبش سورایمان روشن شده باشد و محبت خادر دل او و حود نداشته باشد و آنکه موحدی مورد

ای پیغمبر نادیم از رزمانی را که ما از آنیاه عهد و پیمان گرفتیم هم لزتو وهم از توحید و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم از همه آنها تعهد شدیدی اخذ نمودیم که رسالت ما را بردم بر ساند^(۷) تا آنکه راستگویان را لرزشی و صدق کفتشان بازرسی نمایند و برای کفاری که تکذیب رسالت افیاء کردند میعازات سخت و دردناک مهیا و فراهم سازد^(۸) ای کسانی که آیمان آورده اید بخاطر بیاورید نعمتی که خداوند بشما از زانی داشت وقتی که لشکریان مهاجم بسوی شامها آمدند ما بازدا بسوی آنها فرستاده و سپاهی که شما نباید بردید از خیل هشتگان بیاری و امداد شما کسبیل داشتم و البته خداوند با آنچه که شما میکردید بینا نمود^(۹) بیاد آورید وقتی که دشمنان لز بالا و پائین بشما حمله نموده و چشم ها ز شما حیران و نفس ها بگلوریده و نست بمواعید پروزد گار گمان های کونا کون بردید^(۱۰)

کونا کون بردید (۱۰)

سخط و قبر الهی فرار گرفته بعض و دشمنی ما را از دل میپروردند ما آل محمد (ص) پیوسته بدرستی دوستان خود حوشحال و به بعض و کینه و شمنان میگومن میباشیم دوستان ما همواره نظر رحمت پرورد گار داشته و درهای رحمت و مغفرت بروی آنها باز است ولی بدحواهان و دشمنان مزاده گار آتش جهنم عمر خود را بس میبرند گوازا باد بر اهل رحمت لطف و رحمت خداوند ز دن بر اهل جهنم و مکن و متزلت ایشان چنانچه خداوند میفرماید :

فلبیش هنوهی المحتکرین

هر یکندی ای که در محنت و دوستی ماقصور گندمیر نمی بیند و هر گز دوستان و دشمنان ما یکسان نموده و ممکن بیست در بیک دل هم دوستی و هم دشمنی ما جمع شود زیرا خداوند در روز یکنفر دوقل قرار نداده تاییک دل ملرا دیست بدلاره و بادل بگرددشمنی باعماقی دارد همانطور که طلا را در مجاورت آتش و حرارت لرغش پاله و حالس می کند دل دوستان ما هم بی آلایش و پاله و حاص ایست مردم ستمکل و منافق لزحر شیطان و شیطان از جنس آنهاست هر کس بخواهد مذا مد دوست ماست با حیر باید دل خود را امتحان کند اگر کسی دشمنان ما دوستی وردد و دشمن ما را شریک دوستی خود نماید لزما فیست و ما لز او بستیم و خداوند و حضرت علی و مکانیل دشمنان اولست و ایشان حدول لکافرین

هُنَالِكَ أَبْلَى الْمُقْبَطُونَ وَ زُلْزَلُوا زُلْزَلًا شَدِيدًا (١١) وَ اذْيَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ
الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ مَا وَعَدْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ الْأَغْرِيْرًا (١٢) وَ اذْفَاتَ
حَاقِنَةَ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَقْرِبَ لِامْتِهَامِ لِكُمْ فَارْجِعُوْا وَ يَسْأَذُونَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ
الَّتِيْنَ يَقُولُوْنَ أَنَّ يَوْمَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هُنَّ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُوْنَ إِلَّا
فِرَارًا (١٣) وَ لَوْ دَخَلْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ اقْطَارِهَا ثُمَّ سَلَّوْا الْمُنْتَهَى
لَا تَوْهُمَا وَ مَا تَبْشِّرُوْا بِهَا إِلَّا بِيْرًا (١٤)

و از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده فرمود ممکن نیست در دلی محبت ما و دوستی
دشمنان ما جمع شود زیرا خداآون در درون کسی دو قلب قرار نداده تا با پاک دل کسی را
دوست بدارد و بادل دیگر کسی را دشمن داشته باشد اما محبت و دوستی ما دوستداران ما را
خالص میگرداند همانطور که طلا با آتش حالم میشود و هر کس میخواهد بداند و بهم مدد
که دارای محبت ما است فلیش را امتحان کند اگر بادوستی ما کسی را از دشمنان ما شر کت
داده باشد پس او دوست ما نیست و ما هم با او دوست نیستیم و خداوند مجریل و میکاریل دشمن
او است زیرا خداآون دشمن کافران میباشد.

در درزیل آیه‌های ما جمل ادعائیکم اینها کم «لر حضرت صادق عليه السلام» روایت کرده فرمود
سبی نزول این آیه آنست که پس لز لزدواح نبی اکرم صلوات الله عليه وآله وسالم با حضرت حدیث‌محمد علیها السلام
دریکی از سفرهای تجارتی که بشام همراه شیرازی بودند در بازار عکاز مشاهده کردند که غلامی
را میفرشند گرچه آبله رو بود ولی آغاز زبر کی و فحامت در چهره ایشان آشکار و نامش زید است
پیغمبر اکرم صلوات الله عليه وآله وسالم آن پسر را خوبه با خود بسکه آورد بعد از بعثت او را باسلام دعوت
فرموده او هم اسلام اختیار کرد و پیوسته در حمّت چیغیر بود و اورا پسر پیغمبر صلوات الله عليه وآله وسالم
می خواندند پدر زید که حادثه بن شراحیل کلی که یکی از بزرگان عرب بود بسکه آمد

در چنین موقعیتی مؤمنین را آزمایش نموده و کسانی که ضعیف بودند متزلزل و پرسان
گشتند (۱۱) و نیز در آن موقع متفقین و کسانی که دزد شک داشتند بسیار بگری می گفتند
آجنه حدا و رسولش بعده عده دارد اند حز فرب و دزوغ چهاری نموده است (۱۲) و باز در
همان اوان حملی از کفار خطاب بمردم پسر (مدینه) گفتند فوراً شهر بر گردید که
دیگر جائی برای شما باقی نخواهد بود حملی نز آنها برای کسب اجازه حضور پیغمبر رفتند
و عرض کردند حاله های ما بی حفاظ است و یعنی آن داریم که مورد دسترد واقع شود در
صورتی که آطور نمود و آنها از بیان آن جزو لازم میدان خنک نظری داشتند (۱۳) اگر
از اطراف دشمنان شهر حمله نموده و آنها دعوت بکفر و دست کشیدن لزایمان نمایند قول
کرده و بسوی آنها همگرددند ولی بین از مدت کمی زست

نموده و علاج خواهند شد (۱۴)

و از وجود فرزندش در خدمت پیغمبر مطلع شد تزد ابوطالب رفته عرض کرد زید پسر مراد
با سارت بوده و در عکاظ پسر برادرت اورا خیریده است تمی دلم لز اوخواهش کن با پسرم
را من بفروشد و یا عرض بگیرد یا آنکه اورا آزاد کند
حضرت ابوطالب با پیغمبر گفت گونمود و پیغمبر زید را آزاد نموده و فرمود که او آزاد
و مختار است هر کجا هایل است بروید.

حاجه دست زید را گرفته و گفت ای پسر شرف و نسبت و دودمان پدرت ملحق شو
زید گفت من هر کس از رسول اکرم ﷺ جدا نمی شوم حاجه گفت پس حسب و سب و
شرافت خود را رها نموده و بشئ قریش بانی زید گفت من نلذتی هستم از پیغمبر جدا نمی شوم
حاجه در عصب شده گفت ای طایفه قریش شما گواه ناشید که من لز زید بیزارم و او پسر
من قیست

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود ای مردم شما شاهد باشید که زید پسر من است من از
لو والو از من لوث می برد

از آن بعد مردم اورا زید پسر محمد ﷺ می نامیدند و پیغمبر اکرم ﷺ زید
را سیار دوست میداشت و اورا تزید حب نامیده بود و پس از حضرت مدینه متوجه دفتر
حکم را برای زید تزویج فرمود

روزی پیغمبر اکرم ﷺ بدین زید و پرسش احوال او تشریف بود و ریس در حججه مشغول ترتیب دادن عطر بود چون حضرت شد را کشود ناگاه زینت را در کمال آراستگی و جمال بدبند فرمود تسبیح میکنم خداوندی را که آفرینشند بوراست و منزه باد خدائی که نیکو ترین بشر را می آفریند و مراجعت کردند چون زید بخانه آمد و قصه تشریف فرمائی پیغمبر اکرم را شنید، حضور پیغمبر شرفیات شده عرض کرد احقره فرماید من رسید اطلاق دهم چه او باعن صاز کار دست و پیوسته غرور مهات کند و مر آذربده کند پیغمبر ﷺ فرمود برو از حدا پترس و عیالت را مکاهدلار که دامنک عليك زوجك
و این الله، تا آخر آبه مفهوم فرمایش آنحضرت است

سپس خداوند این آیه «ما جعل ادعیائكم اینا نکم» را نازل فرمود و زینت را در عرش پیغمبر اکرم ﷺ تزویج کرد هنافین گفتند تزویج حال بسرخوازده «ما حرام است و محمد ﷺ عال زید پسرخوانده خود را بنکاح خوبش آورد»

و این آیه در حواب هنافین ورد اطهارات آنها میباشد زیرا که خداوند تسبیح میفرماید زید پسر محمد (ص) نوشت و چون بدرزید او را لزهد دور نمود و بعمر در عروس بهردم فرمود زید پسر هنست این نسبت افتخاری ولسمی بوده و در حقیقت فرزند آنحضرت محسوب نمیشود در کافی درمل آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِهِمْ» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده و فرمود این آبه در آمریه نازل شده و در شان فرزندان امام حسین علیه السلام بعد از پیغمبر اکرم (ص) میباشد و مراد از اولی الامر ما ائمه نستم راوی میگوید حصورش عرض کردم آیا فرزندان جعفر و عباس نصیبی از اولی الامری دارند فرمود حسیریک بیٹ افراد بھی هدایم طلب را سوال کردم فرمودند آنها هم بهرامی از این مقام ندارند آنوقت من فرموش کردم که در ماره لولاد حضرت حسن علیه السلام سوال کنم دو مرتبه شرفیات شده و چگوینگی، اسئوال بودند فرمودند جدا قسم عمر از ما که از فرزندان امام حسین علیه السلام هستم کسی دیگر نصیبی از اولی الامری ندارد.

در بعضی از روایات بعد از حملة «و لزواجه امهاتهم» حمله عروه هواه لهم، سلط شده یعنی خداوند مؤمنین را فرزند پیغمبر و آنحضرت را پدر آنها معرفی میفرماید زیرا کد کسی میستند که نصتواشد خود را حفظ کنند و ممال و فروتی هم ندانند و بر وجود خود سیطره و

تسلطی خداوند حداد نهاد آنها را اتحت گریت و ولایت پیغمبر خود فراز داده و بر مؤمنین اولی و بر راز نفس خروشان داشته است و ردی این اصل شی اکرم (ص) لازم نبود . حضرت از مرکز شوال فرمود آیا من اولی شما بر حود شما نیستم ؟ گفتند چهرا ای رسول خدا من بود من این علی امیر المؤمنین شیخ[ؑ] هم چون من اولی است بشما لزمس شما

و خداوند بر پیغمبر اکرم (ص) مبنیه و ترجیت ایقان ایشان را ملزم نموده درینجا پیغمبر اکرم (ص) پیغمبر تشریف پر عوفرمود هر کس مالی آس کند و پیغمبر دروب و مأیش بورنه او میرسد و هر کس دیگر با ماتعی ارجحود ناقی مگذارد ووارثی قداسته باشد امده و باید اوست و خداوند برای مؤمنین حقوقی نیست به پیغمبر مقر فرموده ماسد حقوقی که پدر سنت پیغمبر و بعد از پیغمبر این حقوق نامیر المؤمنین و بعد از آن حنف مائده عاقل مسکردد چون پیغمبر و امیر المؤمنین هر دو بدان این امت هستند

و مراد ازو لدین در این آیه و اهدوا الله و لا تشرکوا بخششًا وبالوا الدین احسان +
رسول اکرم (ص) نامیر المؤمنین شیخ[ؑ] است و فرمود :

هرا و از و اولوا الازحام + آلمه معصومین شیخ[ؑ] میباشد

بن بابویه از حضوت امام حسین شیخ[ؑ] روایت کرد هرمود زاویل آیه + و اولوا الازحام بعضیم اولی سه فی کتاب الله هر از پیغمبر اکرم (ص) سؤال نمودم فرمود بخدا فهم پروردگار غیر شمارا از این آیه قصد نکرده شما اولوا الازحام میباشید وقتی من وفات نمودم پدرت علی اولی واحق نیست معن پدرت که وفات نمود برادرت حسن ولی است و تو بعد از برادرت حسن اولی هستی گفتم ای رسول خدا بعد از من کی اولی واحق ولایت و دوستی است فرمود فرزندت علی امام زین العابدین شیخ[ؑ] ویک پاک را اسم برد + حضرت حججه شیخ[ؑ] سپس فرمود این نه نهر لوفوز دان تو واصل تو هستند بهمی آنها حدت حسنا میکنند و از نظر مردم پنهان میباشد خداوند ب تمام ایشان علم و داشت و نیم هر عصا فرموده طبقت آنها را طینت من است هر کس آنها را دوست ندارد مشمول شفاعت من خواهد بود و در دلیل آیه + و اذ لحدقا من السین میشافم و میک + از حضرت صادق شیخ[ؑ] زو ب کرد هرمود و او منک را ند است خداوند عهد ویمان را اسا برای هم خود گرفت و سپس برای پیغمبر خاتم والمه جانشیں او عهد گرفت

ولقد كانوا عاهدوا الله من قبل لا يبولون الا دينار و كان عهد الله مستولا (١٥)
 قُلْ لَنْ يَسْعَكُمُ الْفَرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَامْتُمُونَ إِلَّا
 قُلِّا (١٦) قُلْ هُنَّ ذَٰلِيَّ الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءً أَوْ أَرَادَ
 بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَعْدُونَ لَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيَا وَلَا نَصِيرًا (١٧)
 قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْوَقِينَ مِنْكُمْ وَالْمَاقِلِينَ لَا حَوْانِبَمْ هَلَمْ إِلَيْنا
 وَلَا يَأْتُونَ أَبَاسَ إِلَّا قِيلَّا (١٨)

کلزار و غزوه احزاب

نَوْلَ نَسْرٍ ، بَا اِبْهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اذْجَالُكُمْ جَنُودٌ
 فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجَنُودًا لَهُمْ تَرُوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا
 بعض ای اهل ایمان بحاطر بساورید تعمیکه خداوند بشما از رای داشت و قنی که
 لشکریان مهاجم هسوی شما آمدند ما بادر اسوی آهم فرستادیم و سپاهی از حبل فرشتگان
 که شما ایشان را نمیدیدید بساوری و امدادتان کیل دادیم
 ابن آیات دریان شرح حال احزاب از فرش و یهود و سایر طوایف عرب که بر ری
 جنگ و جدال پس پیغمبر اکرم (ص) و مسلمین جمع شده بودند بارگشته و دستان آن
 بدنفر لومت .

در سال پنجم هجرت مشرکین مکه و اطراف ددین قایل اغراپ بگردش و توظیه
 پرداخته دسته هردم را بر علیه پیغمبر اکرم (ص) و مسلمین تحریک و بری حدال
 لشوق و ترغیب یعنی مودت و در حدوده هزار سپاهی جمع آوری کردند اثری پیغمبر اکرم (ص)
 عده ای لزی یهودیان مدیشه را که پسریستی حی بن اخطب اولاد هارون اداره می کرد
 مدینه نخراج فرمود
 حی عازم مکه شده و باعث رکین مکه حرمان آواره شدن ، اخراج یهودیان مددنه

در صورتی که این مناقصان قبل از این عهد کردند بودند که پشت میدان کلزار نکند و آنها در برای عهد و پیمان خدا مشمول خواهند بود (۱۵) ای رسول گرام مبالغین بگوا کر فرار کنند این گزینشما را از مرگ که و کشتن تعجات نباشد و سودی بشما رساند زیرا برخود شما ارزشند کی و حیوة جز اندک مدتی نمی‌باید (۱۶) اگر خدلوقد قصد خبر و با شری برای شما بکند کدام قدرت میتواند از شما حمایت و پشتیبانی کند زیرا برای بشر غیر از خدا یار و باوری وجود ندارد (۱۷) خدلوقد احوال کانی را که مسلمین را تهدید نموده و از جنک می‌رسانند و یا به برادران واقوام خود میگوند بسوی ما بیانید و لز همکاری خود داری کنید بخوبی میدانند و اللهم این قبیل مردم جز مدت کوئامی

پایداری و ثبات در جنک لز خود

نشان نمیدهند (۱۸)

را در میان گذارده و تقاضا کرد برای حباب آنها بر خد محمد (ص) داخل در کلزار شوند و گفتهند که بپروردیان بمنی قربه که هفتاد مرد جنگی دلند با پیغمبر عقد اتحاد استه و عهد و پیمان دارند ولی ما تدبیری هم نماییم که آنها هم قس عهد نموده بنا به پیروندهای آنکه جمیعت بسیاری از نی سلیم و کنانه و افرع من حاس باقیله خود و عباس بن مردان و دیگران هتفق و مهیای حملة ب المسلمین شدید همیکه خرتشکل از روی مشرکین به پیغمبر اکرم (ص) رسید و کترت عده آنها و خطف مسلمانان را اندیشه فرمود با اصحاب خود برای خنگ و با دفاع مستورت کرد سلمان عرض نمود با جمیعت اندک هایاند دست بحمله زنیم و اکرم موافقت بفرمانی داد برای صیانت شهر از حملة مهاجمین و برای آنکه بتوازن مقاومت و پایداری سخرخ داده و بدفاع اکتفا کنیم دور شهر خندقی حفر نماییم تا سد بزرگ و حائلی در برای دشمن مهاجم ایجاد شده و عملیه فوای خود را در چند نقطه که کنگره و معابر خندق است تمر کر دهیم پوشش نهاد سلمان موزد موافق پیغمبر اکرم (ص) واقع شد و مستور فرمودند از ناحیه احده خندقی بعرض بیست فدم حفر نمایند و تمام مسلمین حتی خود رسول اکرم (ص) که در کنند خندق شرکت فرمود شروع بکار نمودند در زور زدوم که مسلمانان مشغول سحر خندق مودد به کوهی برخورد کردند که تلک در آن اثر مدشت حایر حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شده بجز بان کوه را معرفت داشت حضرت آب طلبید و وصو ساخته و

اشحة عليكم فاذا جاءت الخوف راحتهم ينظرون اليك تدورا عينهم كالذى
يفشى عيه من الموت فاذا ذهب الحوف سلقوكم بالسنة حداد اشحة على
الذير او لئك لم يؤمنوا فاحبط الله اعمالهم و كان ذلك على الله يسيرا (۱۹)
يحسون الاحزان لهم يذهبوا و ان يات الاحزان يودوا لوانهم يادون في
الاعراب يستلون عن ابيانكم و لو كانوا فيكم ما قاتلوا الاقليلا (۲۰) لئك كان
لهم في رسول الله اسوة حسنة فمن كان يرجوا الله واليوم

الآخر و ذكر الله كثيرا (۲۱)

مقداری آب بدهن مزارعه گرفته بر کوه پاشیده که ناگاه مادرن پرورد گارسیک های کوه
نم شده اولین کلسکی که پیغمبر پکوه زدند برقی جشن کرد که از پرتو بوز آن فصرهای
سدان دیده شد دو هنگفت را که وارد کردند برقی طاهر شد که فصرهای یعنی را
حاضرین مشاهده کردند پیغمبر اکرم (ص) فرمودند زود بلند که آین ملاو تصرف بیروی
اسلام در آید و آن کوه عظیم سوده شن تدبیل گردید و مسلمین مشغول کار حمل برداری
گشتند آن روز پیغمبر اکرم (ص) سنگی پرشکم مزارعه بسته بودند حار نا مشاهده و صیغ
آنحضرت داشت که پیغمبر سنگها بهنام است آنکه چیزی مبل هر موده و گرسنه هستند
شکم است اراد خدمت حضرت شرفیاب شده عرض کرد احراه میفرماید بمنزل رفته وعدالی
تهیه کتم فرمودند در حانه چه دلای؟ گفت بلک صالح حمو و برای دارم دستور دادند که برای
آماده مودن عدا بمنزل بروم فوراً بخانه رفته بروه را ذبح کرده و حوزه آرد نموده و پس از
آنکه نان و گوشت آماده شد و طبع گردید خدمت پیغمبر شرکت شده عرض کردم عذر
شوم هدا مهبا است بفرمائید و هر که را بحواله دعوت کنید پیغمبر اسرم (ص) سلای
بلندی ایستاده با صدای رسائی اعلام فرمودند که ای مهاجر و انصار مرای صرف سدا بمنزل
حار بیانید خود حر کت نموده و هفتاد قمر که مشغول حر حلق بودند نعمت آنحضرت

آها پوشما محل و پرورد و جوین خطر و خادشانی پشت را باید آهبا را حواهی و بد له ارشدت ترس چشمهاشان را حدقد بدوران افتاده مانند کسی نه مرگ بر سر ش ساید افتاده و در عالم بیهوشی دست دیا میزد هم سند آرامش بر قیرا و موجات ترس ازین بخت ناگفته از حقن ورمان بیر و تسد شیدا بر بیجاشند و بعل مرتیلی و خروجی هم بوده ایش چیز مردم در فرع ایمان او را دارد و اعمالی که می‌باید خداورد بپرورد و خداوند بتسانی کارهای آهبا را در هم می‌شند (۱۹) ماقصی گمان می‌کنند که سپاه احراب از امراض مدینه نرفته و چند بعد در نایه بحث مسلمانان لشکر کشیده و ماید دوست دارند که در میان هر ارب بادید آسوده اوهیاهوی حقن بر کتاب ماده و لواخوار حنگی شعابی ش و تحقیق کشد و مگر هم در میان حنگجعویان باشد فقط برای مدت کوتاهی در کارزار پایداری و در گنج حواهند کرد (۲۰) برای کسانی که امید از بلطغض خدا و روز حزا هستند پیروی لزومی فسر اکرم (ص) سعادت و حیر در برداشته و این قابل مؤمنین بسیار بعده توجه داشته و متذکر می‌باشند (۲۱)

سوی مژلم برآد افتادند و در طول زاه بیز هر کسی که بسا برخورد نمود همراه آورد من زودتر بخانه شناوره بعالم گفتم هم اکنون بفسر اکرم (ص) با جمع کثیری برای معرف غذا تشریف می‌آورند گوئی حصور بفسر عرض موده ای که ما حزیک صاع جوویث بر چیز دیگری مدارام گفتم پیغمبر دانای لرمن است با آنچه مداریم در همین موقع پیغمبر اکرم (ص) وارد شده بظری مدبک خدا فرموده دستور دادند آنرا مزمیں کذازده و نانها را هم لز تذویر در آورده اصر فرمودند طرف حاضر حلام نان را پیغمبر اکرم (ص) ربر مینمودند و بنی فرمودند بکدست از بره در طرف گندارم و لز آب گوشت هم روی نان زینتیم هر ظرفی در برادر ده بعنای این عمل را تکریم نمودم که ما گاه من متوجه شده عرض کردم و دایت شوم مگر این بره چند دست داشته که من تا حال چندین دست آرا نقدمیم موده و در طرف گندارده و بنی اصحاب تقسیم کرده ایم فرمودند ای جابر اگر ساکته شدی تمام جمیعت را با همین دستهای بره سیر مینمودم خلاصه ده غرده غر تمام حاضرین را اعدا دله وار آمجه باقی ماده بود من و عیالم چند روز صرف کردیم پیغمبر اکرم با همکاری مهاجر و اصحاب حیر خندق را دایان داده و هشت گذر کار و معتبر ای آن اختصاص دادند و برای سکه بی و ناسداوری هر عصر حمعی را مقرر و معین داشتند سه روز بعد لز اعتمام خندق احراب

بسی هدینه تردیک شده .

حی بن الخطب که پیشا پیش هشتر کین فریش بود بولادی عقیق رسید نیمه شب کنار قلمه یهودیان بسی فرضه که با پیغمبر اکرم ﷺ عهد اتفاق بسته بودند آمده چون در قلمه را بسته دید در را کوپید و نی فرضه را بیاری طلبید کعب بن اسد حی راشناخته بقوم خود گفت این صدای حی بن الخطب است که قوم خود را بزحمت و شتمت انداخته و اکنون آمده که ما را هم بزحمت بیندازد و مارا وارد ربه نس عهد بل محمد ﷺ نماید در صورتی که محمد ﷺ برای ما نیکو همسایه ای است و برای دور کردن حی پشت در آمده پرسید گویست ؟

حی خود را معرفی نمود و گفت من آدم را برای معاونت شما و عزت و احترام قبیله شما افدام کنم .

کعب حوالب داد بر عکس تو آمده ای موجبات خواری و ذلت ما را فراهم سازی .
حی گفت ای کعب اکنون قبایل فریش و کانه و فزاره و سلیم و دیگران با سپاهیان به شمار در را دی عقیق فرود آمده اند و آمده یهودیان مسلمین هستند و هر گز محمد ﷺ از دست آنها جان بسلامت بدر نمیرد کعب گفت افسون کودمن اثر نخواهد کرد و من در قلمه را باز نخواهم کرد .

حی گفت حتماً از لثامت و خست خود و لزترس آنکه نانی نه در انورداری برای ما بیاوری و نات را بخوریم در را باز تجیکنی کعب گفت خدا ترا لعنت کند که از راهی وارد شدی که ناگز و بگشودن در شدم .

در قلمه را بر روی حی گشوده و حی ولد شده بکعب گفت وای بر تو چرا بعن اعتماد نمی کنی و پیمان محمد ﷺ را نمی شکنی باید از این فرصت خدا کثر استفاده را نموده و اطمینان داشته باشی که محمد ﷺ هو کرده این کلوز لوفاتیح مصوات داشد
هرگان یهود که در حصار جمع بودند پیرامون حی و کعب احتیاط کرده کعب از ایشان در مباره پیشنهاد حی و شخص عهد پرست نمود بکعب گفتند تو بزرگ و فرماغرهای ما میباشی هر چه از لاده نهائی ما تبعیت خواهیم کرد اگر کوئی بر عهد خود باقی می ماند و اگر مصمم به ترک پیمان شوی لز تو پیروی خواهیم نمود

رسانی باها که پیر مرد نایسا و با تبره و عالم بود گفت همکر شما توزات را
نمی خواهید که در اسغار آن فرمود پیغمبر آخر زمان در مکه مسونت می شود و می لرچندی لز
مکه بعدینه هجرت می کند بقدری متواتض است که بر الایع بر همه سوالات می شود رداء بر قن
می کند و پیوسته چهره اش متبسم است بسیار کشند می شاند و در چشم ان لواز قرمی مشهود
است مومن دو آدمی اثر مهر نوت نهش شده در بر حوزد بالشخص بیم و وحشتی ندارد حتی
ارپاد شاهان و سلاطین ترسی ندارد و نزد کی او عالیکر خواهد شد اگر این محمد صلوات الله علیہ و آله و سلم
همان پیغمبر است که از کثرت جماعت احزاب و مشرکین با کی ندارد و اگر بکوه حمله
کند آنرا ارجامی کند و بر دشمنان عالی خواهد شد

خر گفت این پیغمبر قیمت زیرا او لرفتگان اسلامی است و حال آنکه پیغمبر
موعود ببند ازینی اسرائیل ناشد و حضرت موسی لزماً عهد گرفته ایمان به پیغمبری نداورم
خر آنکه قرآنی کنیم و او آنکی بلوغ و آن فرمانی را بسوزاند و محمد صلوات الله علیہ و آله و سلم این طور
است و میخواهد با سحر بر ماعله شند و آینکی و مسخرهای ندارد

آندرختی با افسون خود در حصار دید و بلطایف العجل آنها را قبول سخنان خود
و ادار و نقش عهد مود و عهد نامه ای که با پیغمبر اکرم صلوات الله علیہ و آله و سلم منعقد ساخته بودند آورده
بدهست حق دادند حق بن اخطب بوشهه را گرفته وجود و دور از داشت و گفت اینک آماده
کارزار و حذف با محمد صلوات الله علیہ و آله و سلم شوید

چون خبر آن عهد نی فریضه بپیغمبر اکرم (ص) ارساند سخت متأثر گردید و
هزین مسلمانان شدند پیغمبر اکرم (ص) سعد بن معاد و اصحابین حمین را که لزمه قبیله اوس
بودند و بن آنکه فریضه نجاد و اتفاق مود حصار سی فریضه روایه نمود و فرمود تحقیق
کاملی نزهتیان اعراف نموده و آنها را ارعاف سود پیمان شکی بترسانند آمد و نظر قلمه رفته
و نصف و دیگر مردان یهود گفتند این خلف عهد و حق پیمان ما رسول حدا برای شما
صورت خوشی ندارد و باید بر عهد خود بر گشته و ماتند دوقبیله عصل و فازه نباشد که قبول
اسلام سوده بعد مکروحله کرده و حق عهد پیشه ساخته و ضرب المثل سنت عهدی و
بدقاوی شد و می بود ولی گفتار آنها دستی فرضه سودی متعین و مسوی پیغمبر را گشتند
ا اآل طاف حق ردد و هر بش رفته تی سهد نی فریضه و هم آنگکی ایمان را بر علیه مسلمین

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْإِخْرَاجَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَمَا رَأَدُوهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيْمًا (۲۶) مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا
مَا عاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَسَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا
بِدِبَالٍ (۲۷) لِيَعْرِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ صَدَقُهُمْ وَيَعْذِبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ
عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۲۸) وَرَدَ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَهُمْ
يَنْهَا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفَالًا وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (۲۹)

اهم داشت و آلهای ازاین خوشاد شدند

ش هنگام نعمت بن مسعود اشجاعی حمور پیغمبر آمده عرض کرد ای رسول خدا
شما هیده اید که من سه دور است اسلام آورده و به بکتابی خداوند رتوت تو ایمان آورده ام و از
ترس کفار ایمان خود را پنهان موده ام اگر اجازه میفرماید من با ایجاد تعریفه بیس یهودیان
و فرشتیاری شما قیام نمایم پیغمبر اکرم (س) در مود اگر تدبیری کنی که بی فرهنگ از
حصار خارج نشود کمل شایسته و بجهانی خواهد بود

نعمت عرض کرد پس بی احرازه دهید که بر علیه شما مسلمانان بیارانی ای راد بعدیم
فرمود هر چه حواهی مکویم اول سوی فرشت و برداشتهان رفته گفت هر این شناسی
که از دوستان و خیر خواهان شما هستم لمروز شنیدم که بین محمد (س) و یهودیان شی فرقه
توافقی رویداد و فرار است یهودیان بصورت ظاهر جمعیت شما ملحق و در ماطل معن مسلمان
اغدام آئند شما فرب بیهودیان را تصورید اگر حوالستید داخل لشکر مان شو شوند چند
هر کرو کان از آها بگیرند و مکه بفرستید تا از مرد آها در امان باشد

چون ابوسعیان و دیگر از قریش و یهود از اسلام آوردن نعم اطلاع نداشتند از بیانات
او اظهار حوتوقتی موده ابوسعیان با لو گفت خدلوند بتو حرای حیر دهد که ما را بصیح
در ارشاد مودی ما بر طبق دستور قتلارین نمائیم .

چون مؤمنین لشکر و احزاب مهاجم برآمدند کفتند این همان جنگی است که خدا و رسولش بنا دعده داده بودند والبته وعده خدا و رسول او درست و صحیح است و مشاهده آن صحنه جنگ برای مؤمنین بر این ایمان آنها افزوده و بیش از پیش قدری پیروزی کار شدند (۲۲) گروهی لزراد مردان مؤمن در عهدی که با خدا بسته بودند کمال ثبات و پایداری را بخرج دلده تابد رجوع شهادت فائز و جمیع هم با کمال خلوص و صفا بانتظار فیض شهادت باقی مانده و تغییر عقیده ندادند (۲۳) تا آنکه خداوند پاداش خیر راستگویان را بددهد و چنانچه بخواهد منافقین را بکفر رسانده و یا توبه آنها را پذیرد زیرا خداوند بسیار مهربان و آمر زنده است (۲۴) خداوند کفار را با آن غلطی که نسبت به مؤمنین داشتند بی بهره و نصیب بی کردانید و مؤمنین را بالشکری از فرشتگان یاری فرمود زیرا خداوند مقتدر و توانا است (۲۵)

آنگاه نعم بسوی بني قريضه شتافت و ملاقات کمب رفت و میں از مختصر پرسنی باو گفت ای کعب تو بخوبی میدانی من باشما دوستی و جز مصلحت و خیر قبیله شما نظری ندارم لمروز شدم که ابوسفیان بیمار شد بیهودیان چنین اندیشه درین گذارده بود که ما بیهودیان را بجنگه با محمد (ص) تشویق و به کارزاری دارمینهایم اگر فله و ظفر نافتد شهرت فتح و فتوحی بنام ها است و اگر شکست خورده و مغلوب شوند بیهودی ها دچار تلفات و خسارت شده و ما دریشت جبهه در لعن خوارهیم مانند بنابر این من صلاح شما لمیدانم از حصار خارج شده و قریش را یاری کنید مگر آنکه چند نظر از ایشان را گروگان کرته و در قلمه نگاهداری کنید زیرا چنانچه قریش بی محمد (ص) غالب شود شک نیست محمد (ص) نسبت به قتل و کشتن شما فیام خواهد کرد.

کعب از اظهارات نعم مسروش و تصمیم گرفت مطلقاً از حصار خارج نشوند تا از قریش و مشرکین و تمدد و شفقة کافی بگیرند.

بهر حال هشتر کین بسوی مدینه حر کت نمودند تا ترددی خندق رسیده و از مشاهده آن تعجب کرده گفتند این حیله و تدبیری است که اعراب آنرا نمیدانند و تدبیر آن از جانب سلمان فارسی است که در کشور بلارس در موقع دفاع شهرها بکار میبرده‌اند.

چون مسلمین از شخص عهد بیهودیان بسی قریضه آنگاه شدند و کثرت و قوت و شوکت

لشکر احراب را مشاهده کردند سخت ترسیدند متفقین هم وقت را عیمت شمرده باشاعده ارجیف و دروغ پردازی پرداخته مسلمانان را میترسانیدند متفقین فیض کفت بجای تعجب است که محمد (ص) بما وعده ملک قیصر و کسری میهد و لعور حال ما چه است که محلوتگاه برای فصای حاجت نمیتوانیم برویم

پرورد گلار آیه ۲۰ و ادی قول المناقون والدین فی قلوبهم مرض ما وعد ما الله ورسوله الا هرور آهرا که حکایت میکند از گفتار او ورفقاش بازی نمود و هر ما بدمعاقین و کسانی که در دل مرز شک و شمشه دارند بیکدیگر میگویند آنچه خدا و رسولش بما وعده داده اند جزو فرب و دروغ چیز دیگری نموده لشکر احراب قریب بیست روز در آنطرف خندق بسون جنک و فتالی بوقت نمودند پس از آن جماعتی از قریش ملاع حبک پوشیده کدار حمسق آمدند در پیشاپیش سیاهیان آنها عمر بن عدو و همیره بن وهب و عکمه بن ای جهل و ضرار بن خطاب شروع بر جزو خوانی و مبارز طلبی نموده و بر اسبهای خرد هی زده وارد خندق شدند مسلمانان حیران و انسهای آنها مکلون میشد سبب بوعنه های پرورد گلار گمانهای گوناگون بر دند مردی از مهاجرین پر فرقا ش گفت این شیطان عمر و بن عدو را مشاهده کنید بخوا کسی از شمشیر اونجهات نخواهد یافت بیائید محمد (ص) را بگیرم و تسلیم فریش نمائیم تا اورا بکشند و ما راحت و آسوده بخایه و دیار خود بر گردیم

در آنوقت جریل آیه ۲۱ فديعلم الله المعوفين منكم و الفائلين لا خواهم ۲۱ اولئه ل لم یؤمتو افاحظ الله اعمالهم ولكن ذلك على الله يسرأ ۲۲ زا پرینفس نازل نمود یعنی ابرسول گرامی خداوند احوال کسایی را که مسلمین را تهدید نموده و از حنگ که میترسانند و به برادران و اقوام خود میگویند بسوی ما بیانند و از همکاری با مسلمانان خودداری کنید چنوبی میدانند همانا این قبیل از مردم جزمنت کوتاهی پایداری و شاست در جسک از خود نشان نمیدهند اینان بر شما بخل میورند چون خطر و حادثه ای پیش آید آهارا حواهی دید که از شدت عرس درید گاشان لزحدقه بدوران افتاده عاتید کسایی که مر گک بر سر شان سایه افکنده و در عالم بیهوشی دست و پایمیز نند همینکه آرامش بر قرار و موحفات عرس اریان رفت با گفتار خشن وزبان تند و تیز اظهار وجود کرده و عطایله عیمت میمایند این چیز مردم در حقیقت واقع ایمان نیاورده اند و اعمالی که بجا میآورند همه ریا و دیهوده است و

حداً وَقَدْ بِآسَانِي كَلْرَهَايْ آتَهَا رَأْ لَزِينْ بِرَهْ وَدَهْ شَكَنْ .

وَدَرَاهِنْ سُوي خَنْدِقِ اصحابِ پِيغمِيرِ آمَلهِ دَفَاعْ وَ كَلْرَهْ لَرِ بِودَندْ فَخَسْتِينْ كَسِي كَهْ مَرَدْ
عِهدَانْ طَلَبَيدْ عَمَروْنِ عَبِيدَوْدْ كَهْ باَ كَوَيِيدَنْ نَفَرَهْ خَوْدْ بِزَهْنِ وَخَوَانِدنْ اشْعَارِي درْ مَفَاخِرْ
خَوْدْ ازْ نَيْرَوِي اسلامْ هَسَأَورَدْ خَوْلَسْتَهْ وَعلَى بنْ ابِي طَالِبْ عَلَيْهِما امْجَازَهْ پِيغمِيرِ اَكْرَمْ (ص)
برَاهِي مَصَافْ باَ عَمَرْ وَبِعِيدَانْ آمَدْ مَوْسِي ازْ مَرْفَيْ خَوْدْ درِ بَرَاهِي عَمَرْ وَإِيَّسْتَادْ .

عَمَروْنِ عَبِيدَوْدْ حَطَابْ بَعْلَى عَلَيْهِمَا نَمُودَهْ وَكَفَتْ پَدَرَتْ ازْ دُوْسْتَانْ عَنْ بِودَهْ وَمَنْ مَهْلْ
بِدَارَمْ بِدَسْتْ مَنْ كَشَتَهْ شَوَى امِيرِ المؤْمِنِينْ عَلَيْهِمَا بِعَمَرْ وَفَرَمَودْ رَوْزِي عَرَا درْ خَانَهْ كَعَدْ دِبَمْ
كَهْ پَرَدَهْ كَعَدْ رَا كَرْفَتَهْ دَمِي كَفَتَهْ كَسِي دَرْ عَرَصَهْ كَلْرَهْ لَرَا كَرْسَهْ درْ خَوَاستْ ازْ مَنْ كَنَدْ حَتَّمَا
پَكْنِ ازْ آنَهَا رَا اجَابَتْ نَمُودَهْ دَمِي بِذِيرَمْ اِينَكْ مَنْ سَهْ پَيَشَنَهَادْ بِتَوْمِي كَتَمْ كَهْ بَكَى ازْ آنَهَا
را فَوْلْ كَنِي عَمَرْ وَكَفَتْ آرَى مَنْ چَنِينْ عَهْدِي كَرْ دَامْ بِسَگَوْ تَاقَهْ خَوَاهِي عَلَى عَلَيْهِمَا فَرَمَودْ
اولْ تَكَهْ بِهَا وَشَاهَدَهِنْ كَفَتَهْ وَاسْلَامْ رَا فَوْلْ كَنْ عَمَرْ وَكَفَتْ مَنْ عَنْ بِجَنِينْ امْرِي لَعِيدَهِمْ
فَرَمَودِيَسْ بِهَا بِاقْبَلَهْ خَوْدْ ازْ بَرَدْ بِاَسْلَمِينْ صَرْ فَنَظَرْ نَمُودَهْ وَبِمَوْطَنْ خَوْدْ بِرْ كَرْدْ عَمَرْ وَكَفَتْ
اَكْرَبْ كَرْ دَمْ زَنَهَا بِسَگَونَدْ كَهْ عَمَرْ وَبَرِيدَوْ شَعَرَا درْ مَنْتَهَ مَنْ اشْعَارْ بِسَازَلَدْ عَلَى عَلَيْهِمَا
فَرَمَودِيَسْ ازْ اَسَبْ پَيَادَهْ شَوْ تَاءَنْ كَهْ پَيَادَهْ هَسَمْ بِتَوَانَمْ بَاتْ بِرَاهِي اِدْ جَنَكْ كَمْ عَمَرْ وَفُورَا
اَزَاسَبْ بِزَرْ آمَدْ وَكَفَتْ درْ بِذِيرَفَنْ اِينْ پَيَشَهَادْ اَحَدِي لَزْ اعْرَابْ هَرَا مَلَامَتْ لَخَواهَدْ كَرْدْ
وَبِلَامَشِيرْ وَنَفَرَهْ بَعْلَى عَلَيْهِمَا حَمَلَهْ نَمُودْ امِيرِ المؤْمِنِينْ عَلَيْهِمَا حَمَلَهْ عَمَرْ وَرَادْ نَمُودْ وَضَرَبَتْ
سَخْتِي بِرْ سَعْرَ وَوَلَادْ سَلَخَتْ كَهْ ازْ كَلَاهْ خَوْدْ اوْ كَدَشَتَهْ وَبِغَزِيزْ اَسَابَتْ كَرْدْ تَاعَمَرْ وَبَخَوْدْ
آمَدْ عَلَى عَلَيْهِمَا دَوْمِينْ حَمَلَهْ رَا نَمُودْ وَسَاقِهَايْ عَمَرْ رَا فَطَعْ وَبَرْ حَالَهْ مَذَلَتْ اَفَكَنَدْ درْ اِينْ
هَسَگَامْ بَادْ شَدِيدَيِ وَزِيدَ وَصَحَّهَهْ كَلْرَهْ لَزْ كَرْدْ وَغَيَارْ بِوَشِيدَهْ شَدِيَسْ ازْ چَنَدْ لَهَطَلَهْ كَهْ هَوَا
رَوْشَنْ وَبَرْ كَيْ مَرْ تَعَمَ شَدِيَدَهْ عَلَى عَلَيْهِمَا بِرَسِينَهْ عَمَرْ وَهَشَتَهْ وَسَرَ آنْ مَلَعُونَ رَا ازْ پَهَكَرْ
لَهَشَنْ جَدَأْ سَاختَهْ وَبَحَصُورِ بِغَصَرْ آورَدْ .

اسْلَمِينْ اَطْرَافْ آنْ حَضَرَتْ جَمِيعَ شَدَهْ دَسْتْ وَصَورَتْ آنْ بِزَرْ كَوارَهْ مِيَوسِيدَهْ عَمَرْ
كَفَتْ يَا عَلَى چَرازِهِ عَمَرَوْرَا اِزْتَشْ بِيرَوْنْ بِيَادِي زَرَهَايِي مَا تَنَدَّهَانْ درِمِيانْ اعْرَابْ نَيَسْتْ
فَرَمَودْ نَحَواسْتَهْ هَنَكْ حَرَمَتْ لَوْبَشَوْدَهْ آنْوَقْتْ پِيغمِيرِ اَكْرَمْ عَلَيْهِمَا فَرَمَودْ شَارَتْ بَادْ بِرْ توْ
اَيْ عَلَى عَلَيْهِمَا اَكْرَنَعَمْ اَعْمَالِ مُسْلِمَاتَهَانْ تَا رَوْزِ قِيمَاتْ بَا عَمَلْ اَمْرَوْزْ تَوْ مَفَابَسَهْ كَنَدْ .

وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صِيَاصِيهِمْ وَقُدْفَ فِي قُلُوبِهِمْ
الرَّعْبَ فَرِيقًا قَتَلُوكُمْ وَقَاتِلُوكُمْ فَرِيقًا (۱۶) وَأَوْرَثُوكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيرَهُمْ وَ
أَمْوَالَهُمْ وَأَرْضَاهُمْ تَطْوِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۱۷) يَا أَيُّهَا
النَّبِيُّ قُلْ لَا زَوْاجَكَ إِنْ كُنْتُنَ تُرِدُنَ الْعِبُودَةَ الدُّنْيَا وَزِيَّنَهَا فَنَعَالِمُ
وَأَسْرِحُكُنَ سَرَاحًا جَمِيلًا (۱۸) وَإِنْ كُنْتُنَ تُرِدُنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْدَارَ
الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعْدَ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۹)

حضرت بر تمام آنها بر تری وفصیلت وتر حوح دارد چه در اثر کشته شدن عمر و نرس و حوف
بر تمام کفار و احزاب چیره شدو مسلمین فیروز و قوی و عزیز گردید و خر قتل عمر و بخواهش
رسید سؤال کرد که جرمت کرد آن دلاور نامی را بقتل بر سانده گفتند ولی بن ابره خالق
جواب داد چون هر گش بر دست کوکری و افع شده من بر او گریه وزاری نمیکنم
وازلشگر بان اسلام تیز چند نفر برای مقابله با کمار رفته و مشغول پیکار شده

ابوسفیان بدھی بن اخطب گفت پس چرا کعب بنی قريشه را بیاری ما اعزام نمود
حی کسی دا بحضور فرستاد و پیغام داد کعب گفت ما بشما اطمینان مدلوبم که وارد کارزار
شوم می ترسم هارا گرفتار محمد ﷺ نموده و خود لز حمایت و پشتیبانی ما منصرف
شوید اگر بر قول خود استوار استید چند نفر از سران قریش را سگرو کان تزد ها بفرستید
ناها با خاطر جمعی مکمل شما پشتاییم چون این پیغام با بوسفیان رسید گفت این اولین
حیله بنی قريشه است که لز ما وثیقه و سگرو کان مطالبه مینماید نعیم بن مسعود را مت
همیگفت که باید بر این فرم اعتماد کنیم دستور داد بر محاصره مدیمه و فشار بر لشکر بان
اسلام پیغایند چون مسلمین در موضع شدید قرار گرفته و دچار کمی خوار و بارشده گردید
از ایشان مخفیانه بمنافقین ملحق شده و دستهای هم حضور پیغمبر رسیده اظهار میداشتند که
খانه‌های ما بی حفاظ است و ما می ترسم که زن و فرزند ما در دست یهودیان اسر شوند و

و کسانی که پیشینیانه شهر کین بودند از اهل کتاب لازنگرها بشان فرود آورده و ترس شمارا در دل آنها انداخت گرده و می ازدشمنان شما کشته و جمعی اسیر شدند (۲۶) و سر زمین و مال و منال آنها را بدون آنکه شما فهم در خواه آنها بگذارد پارث نصیب شما کردند زیرا که خداوند در انجام هر کاری تواما است (۲۷) ای پیغمبر گرامی بزمنهای خود سکو اگر شما زندگی دنیا و در روز زیور آرا دوست دارید بیائید بخوبی و حوشی مهر به خود را دریافت نموده و رهائی و طلاق شمارا بدین (۲۸) و چنانچه خشنودی خدا و پیغمبر

و سعادت آخرث را مابل پاشید ہدایہ کے

خدماتی همکاران شما یادداشت و

آخرین سال‌های آماده و مهیا فرموده

(۲۹)

همی هم در دل خود می گفتند آنچه محمد ﷺ بنا و عده داده دروغ است و ممکن نیست
با این جمعیت کم براین لشگرانو و مهاجم عال شود ولی پیغمبر اکرم ﷺ با اصحاب
برای دفاع آماده و مهیا بوده و علی امیر المؤمنین علیه السلام را در شب به محافظت و کشیک معابر
خندق مأمور فرمود و امیر المؤمنین علیه السلام شب را پاسداری میفرمود و مشغول نماز و دعا
بود و هم آکنون نزدیک مسجد فتح مسجد علی علیه السلام بهاد گلرچک خندق باقی است و چون
پیغمبر ضعف و نگرانی مسلمین را مشاهده کرد بالای کوه فتح رفته دست بدعا برداشت و
پیشاجات با خدا برداخت و عمر من نمود :

ياصريح المكر وين ويامجيب المضطرين وياكتشف الترب العظيم انت
مولاي وولبي وولي آبائى الاولين اكتشف عنا غمنا و همنا و سكرنا و
اكتشف عنا شرهولاء القوم بقوتك وحولك وقدرتك

جبرئیل باز نشد و مژده داد که خدالوبد دعايش را احابت و بدبور که موکل باد
بود امرشد فرش و احزاب را منهزم نموده و قوای آنها را در هم شکسته و مکر وحیله آمان را
بر طرف دیگر پیغمبر اکرم (ص) حدیثه را که تردیکتر بود صدا زد حدیثه جواب
نداد مرتبه دوم دسوم بانگ بر آورد تا حدیثه پاسخ داد پیغمبر فرمود چرا حواب نمودادی
عزم کرد لزغ من و گرسنگی و سرمه فدرت تکلم نداشت بالاخره پیغمبر اکرم (ص) حدیثه

يَا نَسَاءَ النَّبِيِّ مِنْ يَاتِ مُنْكَرٍ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعِفُ لَهَا الْعَذَابُ ضَعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۲۰) وَمَنْ يَلْتَمِسْ مُنْكَرٌ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا أُوْتَهَا أَجْرُهَا مِنْ تَوْنَ وَأَعْتَدَنَا لَهَا رِزْقًا كَمِيرًا (۲۱) يَا نَسَاءَ النَّبِيِّ لَتَنْ كَاهِدٌ مِنَ النَّاسَ إِنِّي أَتَقِنُ فَلَا تَخْضُنِي بِالْقَوْلِ فَيُطَمِّعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرْضٌ وَلَئِنْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۲۲) وَقَرْنَ فِي بَيْوَتِكَنْ وَلَا تَبْرِجِنْ تَرْجِعُ الْجَاهِلِيَّةَ الْأَوَّلِيَّ وَأَقْمِنَ الْمُلْوَدَةَ وَأَتِينَ الزَّكُوَّةَ وَأَطْعِنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَسْكُمُ الرَّجُسْ أَهْلُ الْبَيْتِ وَيَظْهُرُكُمْ تَظْهِيرًا (۲۳)

دستور فرمودند که بسرعت و بدون آنکه با کسی سخن کوید بسوی فرش عزیست و از حال ایشان تحقیق نموده و چنگوکی را بعرض حضرتش بر ساند حدیثه گفت من که لازم سرما قدرت حر کت نداشم چون در احرای فرمان پیغمبر برآمد افتادم لبروی تازه ای یافته و گرم ددم میر خود خیمه ایدیدم که در آن آتش افروخته بودند فرزدیک شدم ابوسفیان و جمی دیگر را مشاهده کردم که لازم سرما میلرزیدند و خود را با آتش گرفتند این میمودند ابوسفیان را صحاحتش می گفت ما چنگوکه میتوانیم بالشگر آسمانی بچنگیم ما با این جمعیت وقدرتی که فراهم کرده بودیم مخوبی میتوانستیم با محمد (ص) دیوار آتش چنگوکه و برایشان خلف یا پیم و اکون با این سرمای شدید و تند بادی که عیوزد تفرقه در احزاب و مردم هاروی نموده شما هر کدام مرافق اطرافیان خود باشید تا مادا از جاسوسان و باران محمد (ص) در میان شما بوده و هزیست ما را باطلایم او بر ساند سپس ابوسفیان بحال دین ولید گفت ای ای اسلامیان چنانه ای نیست جزا نیکه من و چون منتظر باشیم تا مردم ناچران حر کت کنند و بروند بعد ما در بی ایشان کوچ کیم حدیثه فوراً بسوی شهر روانه شده و خدمت پیغمبر شرفیاب و فرار و عص نشینی احزاب و فرش را بعرض حضرت رسولله.

ای دنان پیغمبر اگر هر یک از شما مرتكب همل نلروالی شود خداؤند دور ابر در سکران اوزا کیفر و مجذبات میفرماید و این برای خدنا بسیار سهل و آسان میباشد (۳۰) و اگر کسی از شما رنهای پیغمبر مطیع و فرمایید لازم خدا و رسولش باشد و بیکوکاری پیشه سارد پاداش و اخر مضاعف باو داده میشود و در روز قیامت روزی سیار تیکوئی برایش فرام است (۳۱) ای باتوان پیغمبر شما مانند زمان عادی و معمولی نیستید اگر خدا ترس و ناقوی و پرهیز کار هیبتید در موقع سخن گفتن صدای خود را فرم و ملایم نکنید تا در دل مردی که بیماری سودای زبان است ابعاد طمع و هوس تعابد و سخن بطریق مسول و صحیح مگوئید (۳۲) و در حانه های خود فراز گیرید و برسم زنان جاهلیت زیانت و آزادیش نکنید ممتاز پادشاه و زکوه بدهید و بفرمان خدا و اطاعت رسولش باشید همانا خدا و میخان اراده فرموده که هر گونه بیلدبی را از شما خانواده رسالت دور نموده و شمار آپاک و پاکیزه و لاز هر عیبی منزه گرداند (۳۳)

پیغمبر اکرم (ص) شاد و مسرور شد و فرمود لز حال به بعد ما بجهنم قریش مور و بیم دریگر آنها بجهنم ما نخواهند آمد و فربخش بالحضرتش کلارز لامودند تا اکه بدست پیغمبر اکرم (ص) فتح شد مؤمنین هر سرت لشکر احزاب را که مشاهده نمودند گفتند این همان است که خدا و رسولش بما وعده داده بودند و البته وعده خدا و رسول او درست و صحیح است و مشاهده آن سخنه جنگ برای مؤمنین برای ایمان آنها نخواهد داشت لز پیش تسلیم رهایی بروزد گارشند.

هُنَّ الْمُؤْمِنُونَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا إِنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ فَعْلَمُهُمْ مِمَّا قَضَى لَهُمْ وَمِمَّا
مِنْ يَنْتَظَرُ وَمَا بَدَلُوا قَبْدِيلًا

بعضی از راد مردان و مؤمنین در عهدی که با خدا بسته بودند کمال نیات و پایداری را برج داده تا بدرجه رفیعه شهادت فائز و جمعی هم با کمال خلوص و سعادت بانتظار فیض شهادت باقی مانده و تغییر غیره ندادند

محمد بن عباس از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده
ایه هوق در حق امیر المؤمنین علیه السلام و حمزه و حضرت عبیده بن حارث فائز شده و شهید گردید
ومقصود لز دهنم من قضی تعله یکی حمزه است که در حنک احمد شهید شد و دریگری حمزه

وَإذْكُرْ مَا يَطِلِي فِي بَوْتَكْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ أَنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا
خَبِيرًا (۲۴) إِنَّ الْمُلْمِنِ وَالْمُلْمِنَاتِ وَالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْفَانِينَ
وَالْفَانِنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَائِفِينَ
وَالْخَائِفَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّالِمِينَ وَالصَّالِمَاتِ
وَالْعَاقِلِينَ فَرُوجُهُمْ وَالْمَافَظَاتِ وَالْدَّاکِرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالْدَّاکِرَاتِ أَعْدَ اللَّهَ
لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ أَعْظَمُهَا (۲۵)

است که در جنگ موته بدرجه رفیعه شهادت فائز گردید و مراد از او منهم من ینظر،
امیر المؤمنین علیه السلام میباشد که پیوسته در انتظار شهادت بود تا بن علمیم مرادی آن بزرگوار
را شهید نمود.

و این حدیث را ابن سماویه و ابن شهر آشوب از آنحضرت و حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده‌اند.

در کافی از حضرت سادق علیه السلام روایت کرده فرمود یوسف اکرم علیه السلام به امیر المؤمنین علیه السلام
من فرمود یا علی هر کس ترا دوست داشته باشند و با ولایت تو از دیها برود از زمرة شهداء
محسوب هشود.

و میزان آنحضرت روایت کرده فرمود مؤمنین دو فرقه هستند یک فرقه از راه صدق و
درستی بعد و شرط پروردگار و فرقه نسوده و داخل در مصدق آیه «رجال صدقوا ما عاهدوا الله
بایشند این قبیل مؤمنین در دنیا و آخرت ترسی برای آنها نیست و اینان از مردم شفاعت می‌کنند
و کسی شیعی آمان نباشد و فرقه مگر هستند که کاهی آنحراف و اعراض عجاج حاصل کنند و لحظه
ثابت و مستقیم شوند ایشان در دنیا و آخرت عرض دارند و بین دیها مبتلا بشوند باید از آنها
شفاعت کنند و هر گز شیعی شوند

پیوسته بد کر آیات الهی و حکمت‌هایی که در خانه‌های شاخص‌وارde می‌شود بوده و بدانید که ذات افسوس پروردگار نسبت بخلق خود مهرمان بوده و از حال تمام آنها آگاه است (۳۴) همانا مردان مسلمان و زنای مسلمان و مردان ملیمان و باخوان مؤمنه و مردان و زنان فرمادر دار و مطیع و مردان و زنان راستگو و مردها و زنای شکیا و بردار و مردان و زنان متواضع و خاشع و مردان و زنان خیر خواه مسکین خواز و مردان و زنان روزه دار و مردها و زنای که در برایر تعاملات جنسی و عرفه شهوای خوددار بوده و از حرام دوری می‌جویند و مردان و زنانی که هسواره خداوندو امرالله را در نظر ندارند و متذکر احکام دین هستند مورد عذیت پروردگار بوده و پاداش بزرگ و آمرزش حق برای آنان آمده و مهیا است (۳۵).

و در حدیث مفصلی بابو بصیر فرمود ای ابا سعید پروردگار شما هارا در قرآن بادآوری نموده در آنجا که می‌فرماید:

هُنَّ الْمُؤْمِنُونَ رَجُلٌ صَدَقَوَا مَا عَاهَدُوا إِلَهٌ عَلَيْهِ

شما اصحاب بعهد و میثاق که با خدا بسته‌اید در برآرد ولایت ما آل محمد (ص) و فادار مالده و اعیان غفیله نداده‌اید و اکروها نص نمودید حملوند ماسد سایرین شماران را توییح و سرزنش می‌نمود و دلخیل در مصدق آیه «و ما وحدنا لا کثراهم من عمد و ان وحدنا اکثراهم لعاسین» بودید

لِيَعْزِيزَ اللَّهَ الصَّادِقِينَ بِصَدْقَهِمْ وَيَعْذِبَ الْمُنَافِقِينَ

خداؤس پاداش خیر راستگران را بعد و منافقین را با بکیفر رسانید و یاتوبه آنها را پیداید همانا خداوند توبه پیداید و آمرزند و مهرمان است

وَرَدَ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِهِ يُظْهِرُهُمْ لَمْ يَنالُوا خَيْرًا

خداؤد کفار را با آن غیطی که سبت بمؤمنین داشتند بی بهره و نصیب بر کرداید

وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ النَّسَالَ

و در قرآن ابن مسعود آیه اینطور است:

وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ النَّسَالَ بِعَلِيٍّ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا

یعنی مؤمنین را موسیله وجود مقدس امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علی‌الله نصرت

و باری فرمود چه مشرکین و لشکر احزاب پس لز آنکه امیر المؤمنین نگفته عموین عددود
دوبل دوبل ابطال و دلاوران مشرکین را که هر کدام مقابل هزار سوار بودند هتل رسانید
ملوک و شکست حورده و ترس بر آنها مستولی شد لزاین حجه فرازوه بیت اختیار کردند
که بیورد گاره قندر و توامالت هر کهرا بخواهد تو ایمانی میدهد چنانچه امیر المؤمنین نگفته
را قادر و تو ایمانی بخشید و لشکر اسلام را بوجود شریعنی نصرت و باری فرمود

و بله نهاد و بازل الدين ظاهر و همین اهل الكتاب من صياصيهم وقدف
لئی قلوبهم الرعب فریقاً قتلنون و قاتلون فریقاً واور تکم ارضهم
و دیارهم و ارضالم تطوفها و کان الله على كل شيء قدیر آ

و کسایی که از اهل کتاب پشتیبان مشرکین بودند از سنگرهایشان فرود آورده و
ترس شمارا در دل آنها امداحت بعضی از آنها کشته شده و بعد از دیگر اسیر شدند و سر زمین
و مال و هنال آنها را بدون آنکه شما قدم در خاک ایشان گذارید باز است هست شما کردیم
خدلوقد در انجام هر کاری توانانی دارد

این آیه اشاره نیست بواقعه یهودیان نبی فرضه و داستان آن بدینقرار است اس از
هزیمت قریش و لشکر احزاب یعنی اکرم (ص) و مسلمین بسوی مدینه حرکت نمودند
چون داخل شهر شده و پرچم را فرود آورده رسول خدا برای آنکه گردد عما زاد را از چهاره
مبارک پاک نماید

تصویم بعمل کردن فرمود که ما گاه حرب نیل را حضرت شش ناریل شده گفت فرشتگان
پرچم های خود را رمی گذاشته اند و غسل شما باید پس لزپایان حنگ که ناشد دستور دهید
مسلمین بحیله باز گشته و مبارعصر را در پیرامون حصار نبی فرضه بجا آورند و من پیش اپیش
شما بسوی حصار میروم و موحشات پریشانی و اضطراب یهودیان را فراهم میسازم پیغمبر
اکرم (ص) بیرون آمد حارثه بن نعمان ازه و که حضرت استقبال نمود رسول اکرم (ص)
از حارثه پرسیدند چه خبر تازه ای داری عرص کرد فدایت شوم هم اکنون دحیه کلی را دیدم
که با صدای ملند بمردم می گفت کسی ساده نماز عصر را بجا آورد مگر در مکان نبی فرضه
فرمود علی را خبر کمید که حاضر شود چون امیر المؤمنین شریف را شد فرمودند جبر نیل
بصورت دحیه کلی در آمدند و مردم را برای حرکت بسوی نبی فرضه دعوت نمی نمود آنگاه
پرچم را بدست امیر المؤمنین دله و بسوی نبی فرضه روانه شدند.

پس از شکست و فرار قریش حی من اخطب و یهودیان وارد قلعه بُنی قریضه شده و درب قلعه را بسته و مراقب حرکت پیام اسلام شدند و یغمیر اکرم (ص) و امیر المؤمنین و سایر مجاهدین اسلام تزدیک حصار رسیده.

رسول اکرم (ص) با صدای بلند فرمود اُنی بر لذان حوك و بوزنه ما چون ساحت قومی فرود آئیم روز گلار آن فوم سیام و عمر شان تباشند که اسلام فاعله یهودیان بُنی قریضه را مهاصره کردند که بر آها سخت و دشوار شد که بن لبید بفوم خود گفت بهینید در چه محنتی افتاده ایم که بر ما دشوار شده اکنون باید یکی از این سه امر را اختیار کنید یا ایمان بیاورید و محمد (ص) را تصدیق کنید زیرا بر شما روشن است که لوی یغمیر را مستکود فرستاده از جان خدا است اوصاف اورا در تورات دیده و خواهند اید چنانچه ایمان آورید حان و مال و فرزندانتان در امان باند گفتند ماهر گر با ایمان بیاورید و از دین خود دست بر نداریم که جواب دارد پس بهائید بدست خود اهل و عیال و فرزندان خود را بقتل بر سانیم پس از آن بیرون آئیم و با مسلمین قتال کنیم اگر هال و قاتیح شدیم زن و فرزند بسیار است و عومن دارد و چنانچه شکست خورده و مغلوب گردیم دیگر دل ما باهل و فرزنه شفون نیست گفتند چگونه ممکن است که این بیچارگان بیگانه را بکشیم که گفت پس بیالید در این ش که ش شنه است باشگر اسلام شیخون بزنیم و کل آن را سام کنیم چه محمد (ص) د اصحاب او میدانند که ما حرمت شنبه را داریم و لازم این قلعه بیرون نمیرویم لز اینجوت ایشان امشب را لزما اینستند یهودیان گفتند ما شرعا بر خود توان نکرده و هنک حرمت آنرا تنماییزیز ایشیان ما در اثر نگاه نداشتند حرمت شنبه مسخ و هلاک شدند ما در شنه کل را باشیسته انعام بخواهیم داد که گفت پس امشب دام احتیاط بسر مرده و هوشیار باشود تا فرد تضمیم دیگری اتحاد کنیم صبح که شد غزال بی شمعون حضور آحضرت آمده و و تفاسای امان نموده عرض کرد هم اطوار که ساخته این قریضه را شامل احسان خود و موده و لمن عطا کرده بودند این مرتبه نیز بما لعن مرحمت کره ها قلعه و مال و هنال

و ما كان لمؤمنٍ و لا مؤمنٍ اذا قضى الله و رسوله امراً ان يكون لهم الحيرة
من امرهم و من بعض الله و رسوله فقد ضل ضلالاً مبيناً (۲۶) و اذ قرول للذى
اعلم الله عليه و اعنت عليه امسك عليك زوجك و اتق الله و تحشى في نفسك
ما اللله مبديه و تحشى الناس و الله احق ان تحشى فلما قضى زيد منها
و طرأ زوجاً كهالكى لا ي تكون على المؤمنين حرج في ازواج ادعائهم
اذا قصوا منها و طرأ و كان امر الله مفعولاً (۲۷)

هر چه هست در اختیار شامی گداریم پیغمبر اکرم ﷺ فرمود. ناید تسلیم بلا شرط شده و بحکم
من باشد غزال خلمه برگشت چند روز دیگر محاصره ادامه یافت فریاد سکین حصار
برخاسته و ناگیر و تسلیم شد بعد حصار را کشودند پیغمبر اکرم ﷺ امر فرمودند مرد های
ایشان را بسته و ذنها و جمهور را بکناری ببرند بزرگان قبله لوئی شرفیا شده تلقاض
کردند که اسرارا با ایشان به بخشند و گفتند ما کمتر از عدد ائمه بن ابی یوسفیم که هفت سند
نفر را باو بخشیدند پس او گفتگوی سیار رسول اکرم ﷺ فرمودند آیا حکمت را
قول میکنید؟ همه گفتند آری فرمود آیا سعد بن معاذ را باین سمعت میپذیرید گفتند بلی
 تمام مردم فیله اوس که حضور داشتند پیرامون سعد جمیع شده گفتند ای ابا عمر و ار خدا
اترس و بدوس تامت نیکوئی کن و حکم عادل امدادی بنما جمعی گفتند ای سعد در حکم خدا
از ملامت و سرزش مردم باش نداشته باش سعد با آها گفت ای طایبه یهود آیا بحکم که
من بدعم راضی هستید؟ تمام گفتند حار ارضی بحکم تو هستیم ولکن انتظار حسن نظر داشت
جاف تو داریم پس از آنکه برای مادر دوم قبولی یهود را در باره حکمت خود استعلام و
حوال مشتختند با کمال ادب و احترام زو جماعت پیغمبر اکرم ﷺ مودود و عرض کرد
چه دستور میفرمایند فرمود ای سعد تو میان من و یهود هر حکمی بنمائی قول دارم سعد
کمی فکر کرده و گفت از دای میدهم که مرد های یهود را کشته وزنان و بجهه ها را اسارت

هیین که در باره کلری خدا و رسولش حکمی دادند هیچ مرد و زن مؤمن نستواند و باید از خود اطهار تعایل و عقیده‌ای ایرانی نمایند و هر کس از فرمان خدا و رسولش مرتباً چیزی و عصیان ورزد علی التحقیق دیگار کمراهی و خلافات حقی خواهد شد (۳۶) تو ای پیغمبر کرامی وقتی به زید که خداوند با او نعمت اسلام و تو بیز با آزادی بخشیدی گفتی نگاهدار برای خود همالتر او ما او حسن مسلوک نموده و از خدا بتوس و بنهان میداشتی آنجرا که خداوند آشکن می‌نمود و می‌ترسیدی از سرزش مردم خدا مزادران است پیش‌میدن از او و پس از آنکه زید از آن زن برخوردار و کامیاب شد سپس اورا مطلعه ساخته و رها نمود اورا بزوجیت و نکاح تو داد آوردیم تا زیاشد بر مؤمنی گناهی درازد و از باز زنی پسر خواندهای خود که در حبالة نکاح آنها بوده و بعد طلاق دله اند و این کلر را برای خود گذاشت و فرمان پرورد گلار صورت پذیر گردید (۳۷)

بعدینه بیرون و بین مهاجر و انصار قسمت کید پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود بخدا قسمی حکمی کردی که خداوند در عرش هم بهین طرق حکم فرموده است پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم در احرای زای سعد مقرر داشتند که گودالی در مکنی از زوابایی بقیع کنده و مردان یهود را گردن بزندگی بن اخطب بکمب گفت می‌بینی چه بر سر ما می‌آوردد کعب گفت بر دبار و مسbor باش و در درس خود ثابت و استوار بمان همینکه ثوبت به کعب رسید پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم از او پرسید چه فکر می‌کنی درباره من و اسلام؟ عمرن کرد اگر از شمات و ملامت قوم خود نمی‌ترسیدم هم اکتون بتواستان آورده و قبول دین اسلام می‌کرم اما همانطور که هدین یهود بدین آدم ایله باعثمان دین دیوارا ترک خواهم نمود و چون حی بی‌اخطر را برای احرای حکم می‌برند پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود ای فاسق مفسد حکم خدارا چه می‌بینی گفت من برای مبارزه و جدال با تو از هیچ کوششی نیلسودم ولی افسوس که موفق نشدم و حدا هر که را بخواهد غزت مخفیده و هر که را بخواهد خوار و دلیل مینماید یعنی حال مدت سه روز اعدام هفتند نفر مردان یهودی شی فریضه طول انجامید و یکزن را غیر اعدام کردند چه او یکتهر مسلمان را بنام خلادین سوید یوسفیه پرتاب کردن بیث آسیا از درون قلعه بقتل رسایده بود سپس اموال و زمان را یعنیت بعدینه

ماکان علی الٰی من حرج فيما فرض اللہ لہ سُنّۃ اللہ فی الدّین خلوا
من قبیل و کان امر اللہ قادر مقدوراً (۲۸) الدّین ییلفون رسالات اللہ
و یغشوہ ولا یخشوون احداً الا اللہ و کنی بالله حسیباً (۲۹) ماکان محمد
ابا احد من رجالکم و لكن رسول اللہ و خاتم النبیین و کان اللہ بكل شئی
علیہما (۴۰) يا ایها الدّین آمنوا اذکرو اللہ ذکر اکثیراً (۱۰) و سبحوه بکرۃ
و أصیلاً (۱۱)

بردهد پس از احراب خمس میان مجاهدین بخش تموید بسواران در سهم دیدهاد گان هر
یک یکشیم دادند در این جنگ مسلمین سی و چهار سوار داشتند و مفهوم «نقتلون فریقتو
تمسرون» فی رفاه صورت پذیر گردیده چوں کل هنی فرضه پیايان رسید رخمه ایکه در مسجد
معاذ در جنگ احزاب وارد آمده بود منفجر شد پیغمبر دستور داد او را به خیمه ایکه در مسجد
زده بودند پسر دند در آن وقت جبرئیل نازل شد گفت ایر رسول خدا عرش بر زه در آمده و
در راهی آسمان بار شده و رشتگان در انتظار دوح بنده صالح سعدین معاذ هستند پیغمبر وارد
خیمه شد سعد وفات کرد رسول اکرم ﷺ متأثر شد بر او بگریست جازه او را با
عزت و احترام بعثک پسر دند و فتح سی فرضه در لواخر ماه دی القعده سال پنجم از هجرت
وافع شد.

ثواب تعالیٰ ، يا ایها النبی قل لازوا جک ان گمن تردن
الجیوه الدنيا و زینتها

سبب ترول این آیه آن بود و کنی پیغمبر اکرم ﷺ از جنگ خیبر هر اجعث
فرموده و در محل نزال ای حقیق رسیدند بانوان حرم آنحضرت شرفیاں شده تقاضا کردد
که لزهایم خیس آهارا نیز بهر جند فرماید و چون در پاسخ شمیدند که تمام عنایم را
بین مسلمین تقسیم نموده اند در خسب شده گفتند شما کمان کرده اید که اگر هاد رها
سازید کسی ما را تزویج نخواهد کرد پیغمبر اکرم ﷺ از بیان اشان متأثر و محروم

در احکمی که خداوند واجب میفرماید برقی و بیغمیر حرج و کنایی نیست در امت های
سابقه هم است پروردگار چنین بوده واوامر الهی نافذ و حتمی الاحرا بوده و خواهد بود
(۳۸) این سوره و رویه کسامی است که تبلیغ رسالت خدلوند اموده و ازاو
می ترسند از احدهی جز خداترس ندارند و خداوند برای زیدگی
بعباب خلائق کافی است (۳۹) محمد (ص) پدر هیچیک از مردان
شما نبوده اما اورسول و فرستاده خدا و حاتم انبیاء است اللہ
خداؤند بحقیقت تمام اشیا و دانای است (۴۰) ای کسانی که
آیمان آورده اید همواره حدلارا بیاد بیاورید و متذکر
حق باشید (۴۱) و در هر صبح و شام بتزیه
و تسبیح خدلوند پیر دلزید (۴۲)

شده و با مر پروردگار لزآنها دوری گردید و مدت ۲۹ روز در مشربه مادر ابراهیم بربردند
تا زانها حابس شده و بعد یاک گشتند آنگاه آیه فوق که در تجھیز آنها بود نازل گردید
و امسلمه اولین بانوی بود که خدا و رسولش را احتیلر نمود و بانوان دیگر باو غلسی و
اغذا کردن و این آیه نازل شد «تر جی من شاه منهن و تزوی الیک من شاه» (آیه
۵۱ سوره الحزب)

این حوار و دلیل آیه «بانساه السی من یاٹ منکن بفاحشة میونه بصاعف لها العذاب
صلیعین» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود تمام این وعده ها از پاداش واجر و کفر
و عذاب در آخریت صورت پذیر خواهد شد.

و حیربر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت معنای من یاٹ منکن بفاحشة
عیشه را سؤال کردم فرمود مراد از فاحشة میونه مخالف علی و آشکار بر علیه امام وقت
و خروج با شمشیر است همانطور که عایشه بر امیر المؤمنین علی خروج نموده و اشکری
فرامهم و حمل جمل را ایجاد کرد.

این با بیویه ذیل آیه «و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن سرح العاھلة الا ولی» از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرد معنای آیه آست: کبطولی فحواد کشید که جاھلیت
دینگری پیش میاید.

هُوَ الَّذِي يَصْلِي عَلَيْكُمْ وَمَا لِلَّاتِكُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ
بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۲) تَعْيِّثُمْ يَوْمَ يَلْقَوْهُ سَلَامٌ وَأَعْدَ لَهُمْ أَجْرًا كَفِيرًا (۴۴)
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۴۵) وَدَاعِيًّا إِلَى اللَّهِ
بِإِذْنِهِ وَبِرَاحْجًا مُبَشِّرًا (۴۶) وَبِنِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷)
وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدُعْ أَذْبَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكُفِّنِي
بِاللَّهِ وَسَكِّيلًا (۴۸)

و این مسعود از پیغمبر اکرم ﷺ در دوایت کرده که فرمود یوشع بن نون دوی
حضرت موسی ﷺ مدت سی سال بعد از موسی زندگی کرد و صورا دختر شعب عیاز
موسی بر علیه یوشع قیام نموده و با جمعی بجنگ او رفت و مدعی بود که من سزاوار تر
از تو هستم در امر شوهرم موسی یوشع با آنها جهاد کرد و صورا را به نیکوتین و حجه
پاسارت درآورد و فرمودند عایشه دختر ابوبکر نیز با کرومه از امت قیام و بجنگ باعثی
امیر المؤمنین خواهد رفت و باسارت علی در میآید و چه نیکو اسیری و این آیه در باره
هایشه نازل شده که در خانه به نشیند و با مسلمانان و علی بجنگ نکند
در بساائر الدرجات ذیل آید «انما يرید الله ليذهب عنكم الرجس» از حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود مرلد از رجس در این آیه شک است و ما هر کثر در دین
خود شک نمیکیم.

و این حدیث را این بابویه نیز از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده است
و لخبر پسیاری از طرق عامه و خاصه در دو دست میباشد که همه آنها موقوف بر این
است که آبہ تطهیر در شان خمسه طبیه نازل شده یعنی در شان رسول اکرم ﷺ و علی این
ایطالب و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده روزی پیغمبر اکرم ﷺ در
خانه ام سلمه نظر داشتند و علی و ذهرا و حسن را بخواند و تمام آنها و حضرتش در

و آن خدائی است که هم او وهم فرستگاش بر شما درود در حمایت می‌فرستند تا شمار الز تاریکی و ظلمت شرک و بیدینی بیرون آورد بسوی نور و روشنی ایمان همانا خداوند نسبت بعزم با ایمان مهر باشد (۴۳) روزی که مؤمنین بلقای حق می‌رسند عجفه و حدیثه ایشان سلام و از طرف پروردگار برای آنها پاداش با کرامت و شرافت مهیا و آماده است (۴۴) ای رسول کرامی ها ترا بر سالت بر حلق فرستادم تا بر اعمال خوب و بد ایشان گواه بوده و نیکو کران را بر حمایت حق مژده داده و بجهه کران را لازم کفر و عذاب روز جزا بررسی (۴۵) و بالاجازه خداوند مردم را بسوی یکتا پرستی و خداشناسی دعوت کرده و چون پیراغ فردزاده باشی (۴۶) و بمؤمنین مژده پنهان کرده که برای آنها دل پیشگاه خداوند مرتبی بزرگ که درجه عالی است (۴۷) و هر گز لز کفار و مردم منافق پیروی و تعسکن عنما و از اذیت و آزاری که بوجودت می‌سانند در گذر و پیوسته بخداوند اعتماد کن زیرا خداوند برای کارسازی امور خلق کفابت می‌نماید (۴۸)

زیر عبای یمانی (کسا) جمع شده در مقام مناجات با پروردگار بر آمده و فرمود خداوند ایها اهلیت من هستند که در باره آنها بمن و عنده فرموده ای خداوند پلیدی و رجس را لازم ایشان دور فرما و آنها را پاک و پاکیره کردن امسلمه که دعای پیغمبر اکرم ﷺ را شنید عرض کرد یا رسول الله آیا من هم جزو اهلیت محظوظ می‌شوم فرمودند خیر تو لازم اهلیت نیست و لی بتو مژده میدهم که اهل بهشتی.

ای جارود روایت کرده که زید فرزند امام زین العابدین ع ع گفت پدرم بمن فرمود بعضی از مردم جاہل و نادان چنین تصور کرده اند که مراد از اهل البيت ذنهای پیغمبر (ص) میباشند بحدا قسم هر کس چنین خیال کند گناهکار است و دروغ گفته زیرا اگر مقصود ذنهای آنحضرت بودند بجهای کلمه عنکم باید عنکن و بجهای بظهر کم بظهور کن استعمال میشند چنانچه در آیات سابقه همینطور بوده و در آیه «وَإِذْ كُرْنَ مَا يَتْلُى فِي بَيْتِكُنْ» خمین تأثیت آورده نباشد براین آیه بظهور و رثه خمسه طیبه نازل شده و ذنهای پیغمبر مشمول مقاد آن نباشند.

آن بایویه لز لعیر المؤمنین (ع) روایت کرده فرمود روزی با حسنین و فاطمه (ع)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَكْتُمُ الْعِوْنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ
فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمُتَّمِّلُونَ وَسَرِحُوهُنَّ سَرِاحًا جَمِيلًا (٤٩)
يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَخْلَقَنَا لَكَ أَرْوَاحَكُمُ الْأَلَائِيَّ أَتَيْتُمْ أَحْوَارَهُنَّ وَمَا مَلَكْتُ
يُصِيبُكُمْ مِمَّا أَفْعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَنَاتِعَاتُكُمْ وَنَاتِعَاتُ خَالِكُمْ وَنَاتِعَاتُ خَالِائِكُمْ
الْأَلَائِيَّ هَا جَرَنْ مَعْلُوكَ وَأَمْرَأَهُ فَمَنْهُ أَنْ وَهَبَتْ لَنَفْسِهَا النَّبِيُّ أَنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْقِيَهَا
خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَرْوَاحِهِمْ لَمْ يَمْلِكْ
أَيْمَانَهُمْ لَكِيلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرْجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا رَحِيمًا (٥٠)

حضور پیر عمر اکرم (ص) در حجره ام سلمه شرفیاب شدید حسر نیل آید، این بربد الله لمده عن کم الرحم اهل البيت و بطیور کم تعلیم آر، زمامداری مودآ محضرت فرمود یا علی (ع) ابن آیه در شن تو و فاطمه (ع) و حسین و احمد کرام از فرزندان حسین (ع) در شاه کفترم ایرسول خدا آنمه بعد لز شما چند نفر ماشنده فرمود دو زده شر اول آرها تو هستی دهد در تو حسن و حسین و علی زین العالیین فرزند حسین (ع) و یک بیل سامی ایشان ره، ان مود تا حضرت حجه (ع) و فرمود سامی تمام شما بر ساق عرش بو شده شده در شه معراج پرورد گرد فرمود اینها نام او مسیله و ائمه بعد لز تو مساتند همه ایشان پایه و پا کنیه و معمصوم هستند دشمنان آنها معلوم نند احادیث در باره آنکه آیه تطہی و بزرگ نمای طاهرین است از طرق خاصه و عامه بسیار است و کسی لز فرق انکار نمیکند که آیه تطہی بر درشان آن را کولوار باز شده اگر بحواییم تمام آیه ادا بیان کنیم کتاب مستقلی شود بهمین مقدار اکتفیم
نمودیم :

قوله تعالیٰ . انَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمَنَاتِ
وَالْمُقْتَسِفِينَ وَالْمُقْتَسِفَاتِ

سب نرول این آیه آن بود چون کلدخته اسماء عیسیٰ اتو عرش جو مردن ای طالب ای طالب

ای مردایی که ایمان آورده اید اگر بانوی مؤمنه را بحاله مکاخ درآوردید و پیش از آنکه با آشام بستر شده و تزدیکی کنید طلاق دادید دیگر شما حقی ندارید که آهلا اولادار کنید که عده نگهداری کنند و شایسته آنست که آنها را بچیزی بهره مند ساخته و بحشوی و حوشی رها کنید (۴۹) ای پیغمبر کرامی ما زن‌الی را که مهر به آنها را داده‌ای بر تو حلال کردیم و همچنین کنیز‌ای که پس لز جنگها بقیمت نصب تو شدمو بملکت تو درآمده‌ایند و بیزد ختر عمرها و دختر خال‌العالی که باتواز، ملن مهاجرت کرده‌اند وزن‌های هژه‌هایی که حودرا بتو بخوبیه اند و توه سکاح با آنها را پس باشی قطعاً بر مورد شخس خودست عجائز و حلال نمودیم غیر از دیگر مؤمنین هم احکام و فرایس زنان عقدی و کنیز‌ان خردلاری و ملکی شهارا دعلم حود مرای شما بمان کردیم تا بر هو زحمت و حرجه نباشد و خداوند همواره نسبت به بند گران‌مهر بان و آمرزده است (۵۰))

مشهد در حجت کرد لرزشان پیغمبر اکرم (ص) سؤال نمود آیا در این حدث پرورد گلار آیه‌ای در حقران نازل فرموده گفتند خیر حصور پیغمبر اکرم (ص) تر فیاب شد عرض کرد ابررسول حد میگزیند در حسران وزیان هستند که خداوند چنانکه ذکری از مردها فرمود بادی از آنها در قرآن تکریه طولی نداشید آیه مزبور نازل شد فرمود مردان مسلمان و زنان مسلمه و مردان «ایمان و بانوان مؤمنه و مردان وزنان فرمانسردار و مطیع و مردان وزمان راستگو و مرده و ربهای شکیب و مرد باز و مردان وزنان متواضع و خاشع و مردان وزنان خیر حواه و مسلم بواز و مردان وزنان روز مد لز مردها وزنان که در بر ابر نعمایلات جنسی و غیره شهوانی حوددار بوده و لز حرام دوزی می‌جویند و مردان و رفاقت که همواره پرورد گلار و امر الهی را در مطردا و متد کر احکام درین هستند مورد عابت پرورد گلار بوده و پاداش بزرگ و آمرزش حق برای آنان آمده و مهیا است

نواه نسأوا و ما كان لمؤمن ولا مُؤمنة اذا قضى الله ورسوله امرأ ان يكون لهم الحير فمن امرهم ومن يعص الله ورسوله فقد حل ضلالاً عليهم
این آیه در باره زنی بـ دختر حضر دختر عده پیغمبر اکرم (ص) دیرادرش عدایه
بر جعشن مارا شد و دستان آهاند یافر لز است که رسول خدا شخصی را بخواستگاری او فرستاد
برای زند بن حارثه علام آزاد شده خود را زنی کمال کرد پیغمبر برای خود اورا حطمه

تَرْجِيْهٌ مِّنْ تَشَاءْ مِنْهُنَّ وَ تَقْوَىْ إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءْ وَ مِنْ اتَّغْيَتْ مِنْ عَزْلَتْ
 فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ ادْفَنَ اتَّقْرَ اعْيَهُنَّ وَ لَا يَعْزَزُ وَ يَرْضَيْنَ
 بِمَا آتَيْهُنَّ كُلَّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا حَلِيمًا (۵۱)
 لَا يَحْلُّ لِكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَ لَا اَنْ تَبْدِلْ بَيْنَ مِنْ ازْوَاجٍ وَ لَوْ
 اعْجَبَكَ حَتَّهُنَّ اِلَّا مَا هُنَّكَ يَمِينُكَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

شیوه رفیبا (۵۲)

نموده قبول کرد پس از آنکه فهمید برای زید است امتناع نمود و غصبهای گردید و گفت
 من از اشراف زبان فریش و دختر عمه پیغمبر اکرم (ص) هستم چنگونه همسر علامی هشوم
 برادرش گفت خواهر من در نهایت حسن و جمال و از اشراف است شایسته نیست همسر
 پنهانی باشد.

آیه مزبور تازلشند و فریشود حکمی که خدا و رسولش داده هیچ مردمؤمن وزن مؤمنه
 درباره آن حق اختیار و اطمینان تختیه ندارند پس از فرول آیه زین و برادرش حصور پیغمبر
 اکرم (ص) شرفیاب شده عرض کردند ایرسول خدا ما بفرمان حضرت راضی هستیم امر
 خود را بشما و اگذار نمودیم هر چه بفرمائید لازم و دل فرمای برداریم رسول خدا زین
 را بعقد زید در آورد و مصدق اورا در دینار و شصت درهم و مقداری لباس و پنجاه مد کنند و سی
 ساع خرما فر لداد.

و اذ تقول لله فی انْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ افْعَمْتَ عَلَيْهِ اهْمَكْ عَيْثَ
 زَوْجَكَ وَ اتَّقَ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي تَفَسِّكَ مَا اللَّهُ مِبْدِيهٌ وَ تَخْشَى النَّاسُ
 این آیه در موضوع طلاق دادن زین و ازدواج لوبار رسول اکرم (ص) با مریورد کار
 تازلشیده و دلستان آن بدینظر لاست:

روزی زید با نفاق همسرش زین حضور پیغمبر اکرم (ص) شرفیاب شد عرض کرد

تو ای پیغمبر کر ای هوتوانی نومت هر ملک لازمان خود را مقدم و حامی خر بدای و هر کدامرا
که مایلی بپذیری آنرا که لازم خود را نه و دور کرده ای مجدداً و دوباره بلطف و مهر باشی
بسی خود جل کنی و این خود مختاری و آزادی عمل شما باید بر حسب شادمانی دل
و روشنانی چشم آنها باشد و هر کس که ناید هیچ یک از آنها متأثر و عمسکین شوند بلکه با آنچه
که با ایشان عطا کرده ای شاد و خشنود باشند خداوند با آنچه که در دل شما میگذرد واقف
است و خداوند دانا و بر دلار میباشد (۵۱) ای پیغمبر ما، بعد از این زنگی که داری
عند هیچ زنی بر تو حلال نیست و نه آنکه تبدیل ایشان جایز است اگر
چه زیانی و حسن آنها را بشکفتی و اعجابتی و لذات کند مگر آنکه
کمیزی را مالک شوی و این را بدان خداوند مرائب
 تمام چیزها است (۵۲)

میخواهم زینب را طلاق بدهم زنان قوش بسیار اورا ملامت و سرزش میگند و میگویند تو
از اشراف و بزرگ که زاد کان قوش هستی چگونه همسر بنه شده ای من راضی نیستم زینب
آزده شود لازم نججه اورا طلاق میدهم:
پیغمبر فرمود حالات را نگاه دار و لازم طلاق دادن منصرف بشو بالو حسن سلوک نموده
و از خدا بترس.

و پیش از آمدن آنها جبر نول بر پیغمبر اکرم (ص) نیاز شد کفت پرورد گار دسم و سنه
جهاله میباشد اینکه زید زینب را طلاق میمدد باید حضرت اورا تزویج کنی و به همسری
خود در آوری تا مردم بدانند زن پسر خواهنه مانند عیال فرزند صلبی حرام نیست دسم
حالیت این بود هر کس پسری را بفرزندی میگرفت عیال او بر خودش حرام بود
آیه فوق این حکم را برداشت و باطل نمود فرمود ای پیغمبر ما وقتی به زید که
خداوند با وقعت اسلام و نویز باو آزادی مخشنده ای کفتی همسرت را نگاهدار و با او حسن
سلوک نموده و از خدا بترس و نیهان مهداشتی آنچه را که خداوند آشکار مینمود (و آن ازدواج
با زینب است) و از ملامت و سرزش مردم میترسیدی و خدا سر لوار تراست به ترسیدن از مردم
پس از آنکه زید از زینب بر حوردار و کلیل شد میس لوزا مطلعه ساخته و رها نمود او را
بروجیت و نکاح تو در آوردیم تا آنکه مؤمنی در ازدواج با زن های پسر خواهه ای خود که

در حال نکاح آنها بوده و بعد طلاق داده اند تبایند و این کار را برای خود گناهی نشمارند و فرمان پرورد گار صورت یافته شده و در آن خلل راه باید

رفت باین آیه بر زنان پیغمبر فخر و ماعنات مبنی عود و میکتم شمارا پدر انتان به پیغمبر داده اند ولی هر این پرورد گار باعثاً فرمود وامر نکاح من از آسمان فرود آمد شی به پیغمبر اکرم (ص) عرض کرد من به چیز از سایر زنان شما امتنای دارم یعنی آنکه جد من و شما یعنی است دیگر خداوند هر این شما داده سوم خواستگاری من بتوسط حسرتیل بوده
 قوله تعالیٰ : ها کان علی النبی من حرج فیما فرض اللہ لہ سنۃ اللہ
فِي الَّذِينَ خَلُوا مِنْ قَبْلِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا

یعنی در احکامی که خداوند واجب میفرماید بر نی و پیغمبر حرج و گناهی داشت خداوند حلال کرده بر پیغمبرش نکاح زن را که زن پسر خوانده بوده کسی نمیتواند و نباید بر پیغمبرش اعتراض کند زیرا که در امت های سابقه هم سرت بر زرد گار چین بوده یعنی این حلال بودن زن بپیغمبر ما نهاد تعطیل محرماتی است که از روی مصلحت سرت به پیغمبر ان گذشتند فرموده همانطور که عیال اور مارا بر حضرت دارد حلال فرمود چه پیش از آن ذیکر شوهر اور اما میگشتند ازدواج کردن با او حلال نبود این حکم با مر پرورد گار نسخ شده و بذاود وحی شد که عیال اور مارا بزوجیت و نکاح خود در آورده تا امت ایز ما و قنادا و پیروی کنند و او امر الهی همواره نافذ و حتی الاجرا بوده و خواهد بود

ابن بابویه ذیل آیه «واذ نقول للذی اعم لثة عليه» از این صفت هروی روایت کرده گفت روزی که حامون علماء مذاهب مختلفه را برای مباحثه با حضرت رضائی علیهم السلام جمع نموده و در حضورش مجلس مباحثه را تشکیل دادند در آن محفوظ حاضر بوده علی بن محمد بن حبیم بر خاسته رو بحضرت نموده گفت شما که بعض ائمه فائل هستید در باره این آیه چه میفرمایند که خطاب به محمد (ص) شده «وتعذر فی نفسك عالله مدببه» حضرت رض (ع) فرمود و ای بر تو که قرآن را برأی خود تاویل کرده و نسبت کار زشت به پیغمبر خدا میدهی نفهم و تاویل قرآن و ترجمه راسخون در علم و ما ائمه لست و فرمودند نام زهای پیغمبر اکرم (ص) در دنیا و آخرت معلوم بود و آنها مادران مؤمنین هستند و یعنی از آنها زن دختر جهنم بود که پیغمبر اکرم (ص) اور ای بجهالت نکاح زنده پسر خوانده خوبی نداشت

آورده بود و پیغمبر اکرم (ص) لز سخنان مردم ترس داشت و خداوند میفرماید خدا مزاول را تراز هر کس است که باید از لو تمیید و خداوند متمدی تزویج کسی از پند گان خود نشد مگر تزویج آدم و حوا در رسول اکرم (ص) بازیب د علی بن ابیطالب عليه السلام باز هر اسلام الله علیها پیغمبر اکرم (ص) بنا بهامر پیروزد کار پس لز طلاق زید زین را بر جایت خود در آورد علی بن محمد کریه کرد و حضرت رضا عليه السلام عرض نمود هر گز قول خدا را درباره پیغمبران جز آنچه که شما فرمودید بیان نخواهی نمود

پیغمبر اکرم بامر پیروزد کار زنب را نکاح و تزویج نمود منافقین گفتند محمد (ص) ما را بھی میکنند از آنکه زن پسر را بازدواج خود بیرون آوریم و خودش عمال زده پس خوانده خود را نکاح میکند پیروزد گلار در پاسخ گفتار آنها آیه ذیل را نازل فرمود «ماکن محمد ابا احمد من رحالکم و لکن رسول الله و خاتم السین و کن الله بكل شئ علیماً» محمد (ص) پدر هیچیک از مردان شهانیست نظریه فیرلو کدنکاح زن مطلقه او بر حضرتش حرام باشد محمد (ص) رسول و فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است همانا خداوند بحیفتم تمام اشیاء دانا است و این آیه دلیل و حجت است بس اینکه حسن فرزندان رسول اکرم (ص) نیستند چنانچه بعضی از منافقین و عامه عمیان این آیه تمسک حسته اند چه طهر آیه صریح است بانکه پدر مردان شما نیست نه پدر کسی نیست علاوه بر آنکه آیه مبالغه صریح است در آنکه آن دو بزرگوار فرزندان پیغمبر ند چنانچه میفرماید

قل تعالوا ندع ابائنا لا و ابائنا لكم

و احادیث و اخبار مسیله است در آنکه آنها فرزندان پیغمبرند چه رسول خدا میفرمود «ابنای هدان ریحاناتی من الذین هم» این دو بسیار من دوری میان من هستند از دنیا، امیر المؤمنین عليه السلام روزی در حنک صحن بن محمد بن حعیه خطاب کرد تو حقاً فرزند من هست عرض کرد ای امیر المؤمنین (ع) مگر حسن و حسین فرزندان حضرت نیستند فرمود آنها فرزندان رسول خدا هستند.

یا ایها الذین آمنوا اذکرو واله ذکر آنکی اذکر و سبحوه بکرة و اصيلا
ایکسا کسکه ایسان آورده اید همواره خدا را یاد کنید و متذکر حق باشید و در هر مسیح و شام نه تنزیه و تسبیح خداوند پیر دلزید ذکر خدا بر درجه است بکی ذکر بدل و دیگری

بِاَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا يَوْمَ النَّبِيِّ إِلَّا اَنْ يُقْدَمْ لَكُمُ الْطَّعَامُ
غَيْرُ نَاطِرِينَ اِنَّهُ وَلَكُمْ اِذَا دُعِيْتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَرُوا وَلَا
مُتَاسِبُونَ لِحَدِيثِ اَنْ ذَلِكُمْ كَانَ يَوْمَ النَّبِيِّ فِي سَعْيِهِ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَعْجِلُ
مِنِ الْعَقْدِ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْتَلُوْهُنَّ مِنْ وَرَآءِ جَعَابٍ ذَلِكُمْ اَظَاهَرُ
لِتَلْوِيْكُمْ وَقُوَّبُهُنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تَوْفِدُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا اَنْ تَنْكِحُوْا
ازْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ اَبْدًا اَنْ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۰۲)

بريان ذکر دل آئست که باید لحظه خدارا فرلموش نکند چنانچه شاعر میگوید:

الله یعلم الی لست اذکره و کیف لاذکره من لست انسه
خدامیداند من هیچوقت یادی نازلو نمیکنم چگونه یاد کسی نمایم که هر کس اورا
فرلموش نمیکنم شخصی را در طوف مشاهده کردند میگفت شوق پرورد گاره احران و
تردیک و دور گردانیده باو گفتند آما مشتیاق به پرورد گاره ای و متذکر او موشوی گفت
چه شوق و اشتباق نیست مگر سوی غائب و ماد و تذکری نیست حزالز کسیکه اورا فراموش
کرده ای و هر گز پرورد گار از نظر من دور نیست و فراموش نمایم کنم او را نا متد کرش بشوم
و درد کرزیان هم شرط لست متوجه خدا باند که علامت محبت است
چنانچه میگویند «من احب شوئا کثرا کرده کرم» هر کس چیز برادر دوست بدارد بسیار
متذکر آن میشود.

و مراد از سیحوه کلمات تسبیح و ذکر حضرت خاطمه علیها السلام لست و کلمات تسبیح که تن
«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا تَوْلَى اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» لست و این
کلمات را مظاهر و محدث و جنب و حاوی من میتواند بگوید.
در کافی ذیل آیه فوق لز حضرت صادق(ع) روایت کرده فرمود تسبیح حضرت
زهرا(ع) ذکر کثیر است.

ای عومنون هیچ وقت بدون کسب اجازه بخانه‌ای پیغمبر داخل نشود مگر آنکه قبل از صرف خدا دعوت شده باشد در آن موقع هم زودتر لزوف موعد فرمود کبظروف غذا چشم بدلزید و چون اطلاع و اجزاء فرمود داخل شده و همینکه طعام تناول ننمودند فوراً بخون رفته و پراکنده شوید و برای گفتگو و سخن کفتن پیغمبر را آزرده خاطر نسازند زیرا پیغمبر شرم می‌کند که شما اظهار نماید ولی خدا از بیان حقایق شرم ندارد و چون از زبان پیغمبر چیزی بخواهید از پشت پرده با آنها سخن بگوئید و این حجاب برای پاکی دل شما و ایشان بسیار مؤثر و مفید است و شما هیچ وقت نماید باعث اذیت و رخصش پیغمبر خدا شوید و بس از وفاتش هرگز باید زنای اورا تزوج ننمد زیرا نکاح زنای پیغمبر از گناهان بسیار بزرگ محسوب می‌شود (۵۳)

و از اسحق بن فروخ روایت کرده گفت حضرت مادق (ع) بن فرمود ای اسحق هر کس یکمرتبه بر محمد (ص) و آن لو سلوات بفرستد خداوند و فرشتگانش صد مرتبه بر او رحمت میفرستند و هر که صدر تبه سلوات بفرستد خداوند و فرشتگانش هزار بار رحمت بر او میفرستند آیا قول خداوند را نحو اندی که میفرماید :

**هُوَ الَّذِي يَصْلِي عَلَيْكُمْ وَمَا لَنَّكُمْ لِيَغْرِبْ جَنَاحَهُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ
وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۲-۴۳)**

این بایویه از اسماعیل بن عماره روایت کرده گفت حضور حضرت مادق (ع) عرض کردم مقدار ذکر کثیر چه اندازه است فرمود رسول اکرم (ص) حضرت زهرا (ع) تعلیم امده آنکه می وچهار مرتبه تکمیر وسی و سه مرتبه تحمد و سی مرتبه تسبیح بگوید و اکر کسی در شب یکمرتبه و در روز یکمرتبه تسبیح زهرا سلام الله علیها را بگوید ذکر کثیر خدا را بعمل آورده است

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَنَا إِذَا تَكْتُمُوهُنَّا لَمْ طَلَقْتُمُوهُنَّا مِنْ قَلْبِنَا نَمْوَهُنَّ
إِبْكَاسِكَه ایشان آوردہ اید اکر زمان مؤمنه را جماله نکاح خود در آوردید و پیش از آنکه با آنها هم بستر شوید طلاق دلارید نباید آنها را ولدار کنید که عده نگاه دارند یعنی پیجوده برای ایشان عده نیست نه بحیض و نه عده بهاء و همان روز که طلاق کر قند میتواند**

أَنْ تَبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْنِوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلَيْهَا (٤٠) لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ
 فِي آبَاتِهِنَّ وَلَا أَبَاتِهِنَّ وَلَا إِخْرَاجَهِنَّ وَلَا إِبْرَاجَهِنَّ إِخْرَاجَهُنَّ وَلَا
 إِبْرَاجَهُنَّ وَلَا مَا مَلَكْتُ أَيْمَانَهُنَّ وَإِنَّمَا يَنْهَا اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً
 (٤١) أَنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يَصْلُونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُوا عَلَيْهِ
 وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً (٤٢) أَنَّ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَعْنَهُمُ اللَّهُ فِي الدَّنَبِ
 وَالْآخِرَةِ وَأَعْدَلُهُمْ عَذَاباً مُّهِيماً (٤٣)

شهر کنند و شایسته است که آنان را بجزی همراه مسد ساخته و سخوشی و خوبی رها کنند
 و این موضوع در مورثی است که مهر و مدقاق برای ایشان معن نکند و اگر مهر و مدقاق معن
 نمودند بمحض آیه ۹۳۷ سوره بقره دهان طلاق موهمن من فعل ان تمسوحن و قدر صتم لهن
 غربه فنصب مافر صتم باشد نصف مهر و مدقاق را بآنها مدحند
 و این آیه شاهد و دلیل است بر آنکه طلاق پیش از نکاح باطل است بخلاف هفدهم
 بعضی از پیروان ابوحنیفه که آنها طلاق پیش از نکاح را مسمی میدانند چه طلاق حقیقتاً
 ابطال نکاح و فتح خدمات و پیش از نکاح عذری متحقق شده نافسح آندا ابطال کنند پس
 طلاق لغو و قول از عقد پنهونه است

طبرسی از جویب بن ابی ثابت روایت کرده گفت حضور حضرت امام زین العابدین (ع)
 بودم شخصی وارد شد عزم کرد اینفرزند رسول حدا من گفته ام فلا نه دختر فلا نه طلاق است
 از من آن روزی که اورا عقد بنم اینک اگر اورا نکاح کنم آیا طلاق واقع مشود فرمود حسین
 چه پیورد گلار ابتدا طلاق تکرده بلکه ابتدا امر نکاح نموده پس از آن حکم طلاق داده
 شده و آیه فوق را تلاوت فرمودند.

وجابر انصاری لزیغمیرا اکرم (ص) روایت کرده که فرمود پیش از نکاح طلاق وجود
 خارجی پیدا نمی کند.

و این را مذاقید که اگر چیزی را پنهان داشته و یا آشکار کنید خداوند بر آنها و بر تمام امور این جهان داما و آگاه است (۵۴) برای بانوان عیسی و با کی تیست که بر پردازان و فرزندان و برادران و برادرزادگان و حوا هر زادگان و بیرونیان مسلمان و کسیزان بدون حجاب در آیند و باید از خدا پرسید و تقوی داشته باشد و بدعا بد که خداوند گواه مشاهد تمام چیزها و امور است (۵۵) خدا و خلیل فرشتگاش بر دلن پاک این نبی مکرم درود میفرستد شما هم ای مؤمنین بر آن پیغمبر درود بفرستید و با تکریم و تجلیل «حضرت ش السلام گفته و معلم فرماتش شوید» (۵۶) کسانی که بالاعمال بی روی خود خدا و رسولش را امیرانند دردناک و آخرت باعثت پروردگار گرفتار شده و برای معجزات توکیف آنها عذاب خوار کنندگی آماده و مهیا است (۵۷)

شیخ طوسی ذیل آیه «فمتوجهن و سرحوهن سراحا جمیلا» لز حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مراد آست که چیزی با آنها بد عهد نه خودد قدر تیکه دارید از ملة عارف میان خودنان زیرا خداوند با حیاتی است و اهل حیات است و دوست مودارند و گرامی ترین شما تزد خداوند کسی هستد که حلال خود را گرامی مدارند.
 یا ایها النبی انا احلى الماء از واجك اللاقی آتیت اجر و رهن و ماملکت یعنی ای پیغمبر گرامی ما زمهانی را که مهره ایشان را داده ای بر مو حلال کردیم و همچویی کسرانی که بین از جمیکها بتفیمت تهمت شده و مملکت تو در آمد و بیز دفتر عمدها و دفتر محله و ایشانه با او از وطن مهاجرت کردند
 این صالح از ام های روایت کرده گفت پیغمبر اکرم (ص) خواستگاری کرد از من احابت کردم هنوز عقد نسته بود که آیه فوق نازل شده فرمود بیوچ این آیه تو حلال رستی برای آنکه مهاجرت نکرده ای.

قول شاگر و امرأة مؤمنة ان و هبت نفسها للنبي ان اراد النبى ان يستكهها
 خالصة لك من دون المؤمنين

س نزول آیه آن بود که زنی از اخبار خود را با کمال آراستگی ذمته و آرایش کرده خدمت پیغمبر اکرم (ص) شرفیات شده خودشتن را عرضه داشت و عرض کرد ای رسول گرامی

من خود را یتو مخشدم اگر بعن میل و عنایت داشته باشید در اختیار شما هستم عایشه نزن
مر بور اعتراض کرد و گفت وای بر تو که چنین خود را سردان عرضه میداری پیغمبر
اکرم (ص) بعایشه فرمود ساکن باش که این رن زاهده است خداوند طایبه انصار را رحمت
فرماید مردان ایشان مرا یاری نموده و ذهنی آها بعن محبت و عاطفه بخراج میدهند و آن
ذن فرمود هر گرد من منتظر وحی میشوم.

آیه فوق نازل شد ای پیغمبر حلال کردیم بر توزیهای مؤمنه‌ای که خود را بدون مهر
بتو بسخشند و توهمند مایل بنکاح را آنها باشی و این همه ویژه شما است و مؤمنین در این حکم
شرکت ندانند

عایشه هرس کرد ای رسول خدا پروردگار رضای شمارا نیکو نگاه میدارد آنحضرت
فرمود هر که اطاعت و فرمایش داری لز خدا بکند خدای تعالیٰ باودیکی و احسان میفرماید
در کافی ذیل آیه «ولمرأة مؤمنة لن وحيت نفها للتبی» لز حضرت باقر الثاقب روایت
کرده فرمود همه و بهشت کردن ذن هر خود را جز برسول حداحلال نیست «وج زمی نص
خود را بدیگری نمیتواند هبته تعاید»

و ما در بخش دوم تفسیر در سوره نساء میان نمودیم که اجراء صیغه عقد بلطفه همه در
مذهب اسلامیه جایز نیست.

قد علمنا ما لمرضا علیهم فی از واجهم و ما هلکت ایمانهم
لکیلاً نکون عليك حرج

ما لحكام و فراین زمان عقدی و کمیزان خریداری و ملکی را بعلم خود برای شما
بیان کردیم تا بر تو زحمت و حرجی نباشد و خداوند هموله است به بند گان مهر مان و
آمر زنده است.

ترجی من تشاه و نهن و قوی الیك من تشاه و من اجتیت من
عزلت فلا جناح عليك

این آیه بعد از آیه تحریر نارول شد پس از آنکه رسول خدامد بیکماده لز باوان
خود عزلت جست آیه تحریر نازل شد خدای تعالیٰ به پیغمبر فرست دستورداد با ایوان خود را «پیغمبر
کن میان دنیا و آخرت هر کدام از آنها دیبا اختیار کند دست از او بردار و آنانکه جدا و
پیغمبر را اختیار میکنند و قائم میشوند که مادر مؤمنین باشند و بعد از تو شوهر نکنند باید

یحکم و قسمت تور ارضی شوهد و توبت هر یک از زنان خود را مؤخر بدلی و با هر کدام را که مایلی بپذیری و آنرا که میخواهی لزخود راند و دور گردانی اختیار دلی و اگر خواهی در قسمت از کسوه و نقه و معاشرت مساوات کنی یا تفصیل دهی بعضی را بر بعضی دیگر اختیار بدهست تو است و این رخصت میان زنان فقط اختصاص به پیغمبر اکرم دارد و با آنکه آنحضرت اختیار داشت باز همان مانوان خود مساوات قرارداد لازمه جهه مگر یکی از آنها را که قصد نمود طلاق بدهد را سوده بود سوده هم نقه و کسوه و قسمت خود را رها کرد هر طرف آنکه رسول خدا اور اطلاق ندهد و توبت پنج نفر از آنها را بتا خبر اند اخترت و ایشان سوده و جو پریه و صفیه و میمه و نه و ام حبیبه بودند و چهار نفر دیگر را آیوا و مقدم داشت و آنان عایشه و حنفیه و ام سلمه و زینب بودند.

نواه تعالیٰ : لا يحل للك النساء من بعد ولا ان تبدل بهن من ازواج ولو اصحابك حسنهن

تفسیر عامه آیه را برخلاف حق وحقیقت متنا کرده اند و گفته اند بجز آن نه لغز زنان که پیغمبر اکرم (ص) آنها را اختیار فرموده ایشان خدا و رسولش را بر متاع دنیا توجیح دادند رهن دیگری بر آنحضرت حلال نیست و تعبیر آن نه لغزهم بر پیغمبر اکرم (ص) حلال و جائز است باین معنی که بعضی از ایشان را طلاق بدهد و بعای آن دیگر بر را اختیار و با او زدواج بنماید این معنی برخلاف نص و احادیث ولزمه است.

چنانچه در کافی ارجلی روایت کرده گفت از حضرت مادر علیه السلام معنای آیه مزبور را سوال نمودم و گفتم چه تعداد از زنان بر پیغمبر اکرم (ص) حلال بود فرمود هر مقدار که میخواست بر حضرت حلال بود عرض کردم پس مقصود از آیدیجه است بجز مود پروردگارش نوع از زنان را ضمن آیه «اما احطنا لك» محلال و بیان نمود بعد از این فرمود بر تو حلال نیست نوع دیگر و معنای آیه آنطور بیست که این مردم میگویند بر آنها حلال است هر مقدار از زنان که بخواهند و با طلاق دهند و دیگری را بنکاح و ازدواج خود در آورند ولی بر پیغمبر حرام است چنین بیست که آنها میگویند احادیث آل محمد علیهم السلام برخلاف گفته های مردم است پروردگار بر پیغمبرش حلال نمود هر مقدار از زنان را که مشواحد ازدواج کند جزو آنها که در سوره نساء و آیه مزبور حرام فرموده.

ومراد از «ولا ان تبدل بهن» تبدیل و تغییر نمودن ژنون مسلم است بکفاری معنی

وَالَّذِينَ يَوْدُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُقْمَنِاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ أَحْتَلُوا بِهِنَاكَا
 وَأَنَّمَا مُبْيَنٌ (۶۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَا زَوْا حَكَ وَبَاتَكَ وَنَسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ
 يَدُنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَعْرَفَنَ فَلَا يَوْدُونَ وَكَانَ اللَّهُ
 غَنُورًا رَّحِيمًا (۶۹) لَئِنْ لَمْ يَتَهَاجِمُوكُمُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ
 وَالْمَرْجَفُونَ فِي الْمَدِيَّةِ لَغَرِيْبُكُمْ بِهِمْ ثُمَّ لَا يَعْلَمُونَكُمْ فِي هَذِهِ الْأَقْلَامِ (۷۰)
 مَلِعُونُكُمْ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ أَخْذُوكُمْ وَقِتْلُوكُمْ فَلَيْلًا (۷۱)

باوان مسلمه را طلاق بدهد و بجای آها جهود و ترسا دهارك ، عبله نکاح خود در آورد
 زیرا مشر کین سزاوار آن که مادران مؤمنین باشند مستبد ولی رسان مشر که و ندریمه
 باسارت در آورده و بعنوان کیزی مالک ایشان بشود بر آنحضرت حلال است و بعضی که تند
 جمله «ولا ان تسلیم بهن من ارواج» اشاره بر سرم عمل عمر حائلت است چه در آن همان
 زنان را تعویس و مادله مینمودند و بسکد بگرمیگفتند :

ازل الی عن امرأتك هذا الليل ازلي لك عن امرأتك
 من اهل وزوجه خود را امش بتوبيدهم تونيز اهل را بمن هده و بتعمل را تدبیل
 و معافته مینمودند پرورد گاریسوح آیه فوف نهی و حرام فرمود آن را
 قوام نهالی . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتَيْنَا لَا تَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا إِنْ
 يَقُولُنَّ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ

این مأموره از این عبارت روایت کرده است غرول آیه همزور آن بود چون پیغمبر
 اکرم ﷺ زن دختر حبشه را که مورد علاقه حضرتش بود ترویج نمود اصحاب را
 دعوت کرده ولیمه ترتیب دادند آنها پس از صرف غذا دوست داشتند که در محضر پیغمبر
 اکرم (ص) بمانند و حدیث بگویند و پیغمبر هم مایل بود مدعویین بیرون رفته و اورا با
 عمالش تها بگذارند ولی شرم داشت که اظهاری ننماید .

و آشائی که مردان و زنان با ایمان را می‌گناه و علی و فحاید و آزار دهنده است و بعد مر تک گناه و تهمت بزرگی می‌شوند (۵۸) ای پیغمبر کرامی برها و دختران و همچنین به بانوان مسلمان و مؤمن بگو خواستن را بمحاجب و چادر پوشند این پوئش و مستوری برای آنها بهتر است که بعف و یا کدلیعی شناخته شود و گرفتار آزار مردان هوسپاز شوند و باید بدانند که خداوند آمرزده و مهر سانت (۵۹) اگر بس ارای منافقین و کسالی که در دل ایشان بسیاری و ناپاکی و بشد دوازده و آنهائی که در مدینه موحده نگرانی و ترس مردم را فراهم می‌سازند دست لز کردار رفت و اعمال نارواحی خود بر ندارند هاترا بقتل هایشان بر انگیر اقیم و بر جان و مال ایشان مسلط می‌نمایم که جز صدت کوتاهی اتفاق اند در جوار تو زندگانی کنند (۶۰) این مردم پلید و بد عمل رانده در گاه خدا بوده و هر کجا یافت شوند باید بازداشت شوند (۶۱)

و این آیه بدان سب نازل شد که هم بدون اجازه بمنزل پیغمبر روم و چون بر اثر دعوت بروند پس لز تناول خدا حراج شوند

و پس از نزول این آیه دیگر اصحاب در حاشیه پیغمبر اکرم ﷺ تو قلمی کردند و آن حضرت هفت روز در منزل برده بزین دختر جخش هائمه ش هشتم بحایه ام سلمه که نوبت او بود تشریف برده بزین صبح شد امیر المؤمنین در خواجه آمد و آهسته دق الناب امود پیغمبر اکرم ﷺ داشت که لعیر المؤمنین شست پشت در است ولی ام سلمه کو نشده در را دشیجه من خداد و در بار کردن در بحایه تعلل نمود پیغمبر اکرم ﷺ نام سلمه فرمود در زیارت ایشان آیه که مارل شده خدا بود می‌فرماید .
واذا سلطمه و هن متاعاً فاستلوهن هن و راء حجاب

چهل و می دید که من در زیارت ایشان هر چیزی منظور کسی را که در عین دسته ای داشت نموده و بعین بر سام پیغمبر اکرم متغیر شده برمود اطاعت نمود رسول خدا اطاعت فرماد حد است کسی که پشت در است دوست خدا و رسول خدا است و هر گر بدون اجازه وارد می شود و یا تو پس از باز کردن در داخل نشده و مسخر و پیهان نشوی داخل حایه تحویل اهد شد پس از آنکه ام سلمه در را کشود و لعیر المؤمنین عتبه وارد منزل کرده بعین اکرم ﷺ از ام سلمه بر سید که آیا ایشان شخی ایشان ای اسلامه عرس کرد بلی اوعیی ایصال بسته

است رسول خدا فرمود ای ام سلمه بدن و آن کامانش کوشت این علی کوشت من و خون او خون
منست و او برای من متعزز لدهرون است نسبت به موسی جز آنکه بمن پیغمبر دیگری بیست ای
ام سلمه بشنو و شهادت بدنه که علی بن ابی طالب علي بن ابی طالب صد لوصیا و معلم من و باب الله است
که باید همه از آن راه خدایت ناسی بروند و او برادر و خلیفه من است در میان امت من و هر کس
از من جدا نشود ای ام سلمه بشنو و بخاطر سپارو شهادت بدنه که علی جهاد میکند با ما کش
وفاسطین و مغارقین .

این حدیث را سید دصی در کتاب منافع روایت کرده است
در کتاب اعمالی لزاین عباس روایت کرده که در آخرین بیماری امام حسن مجتبی حسن مجتبی
که برای آن پدر و دخیل نمودند حضرت امام حسین حسین بیهادت برادر و الابار خود رفته
و بر بالین آنحضرت اشست چون لعام مجتبی چشم گشوده و برادر عذر بزش را در کنار ستر دید
گفت برادر جان من مهد الالم که آخر عمرم رسیده و اثر سعی که بمن خوراکیه اند در شراب
وجودم زیشه دوانده و قرباً به پدر و جد بزر گولزم ملعق موشوم اینک وصیت مرأ اشنو
و بنویس :

این است وصیت حسن بن علی به برادرش حسین حسین که شهادت میدهد که خدا
یکی است و شریکی ندارد و عبادت می کنم خدای بیگانه و بیکار را آنطوری که شایسته و
مز او را عبودیت است نظریکی در ملک دارد و نه ولی همه چیزرا او آفریده و حوادث را او
مقدار و مقرر فرموده اول ولی میباشد بمنند کان خود را شایسته فرمایند داری و اطاعت است هر کس
اورا اطاعت نماید رهبری باید و آنکه معصیت و نافرمانی کند کمراء شود و هر گنبدگاری که
تو به نماید را لو تعجات خواهد یافت .

ای برادر ترا وصیت میکنم نسبت بفرزندان و اهلیت خودم و اهلیت خودت که از
بندی ها و خطاهای ایشان در گندی و نه کوتی های ایشان را پیدا نمای و برای آنها چون پدری
مهر بان باشی .

ای برادر آرزودارم مرادر روشة مقدمه جد بزر گولزم پیغمبر اکرم (ص) بخاک سپاری
و دفن نهائی من سزاولم ترا لاز آنهاشی هستم که بدون اذن آنحضرت داخل خانه او شده اند در
صورتی که در قرآن کریم خدلوند میقرهاید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُنَا لَا تَدْخُلُوا بَيْوَاتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ
 بخدا فسم پیغمبر اکرم (ص) در زمان حموده خود بآنها چنین اجراءاتی نداده (مراد اولی و دومی هستند که در روضه نبوی دفن شده‌اند) و بعد از وفات پیغمبر هم نه از طرف خدا و نه از جانب صاحبان امر لاذقی بآنها نداده‌اند و ماجون وارث و اولاد آن بزرگوار هستم مأدون و مجاز در تصرف میباشیم عذالت اگر برخوست گرفته و مماثلت نموده و نگدارند از این بهتری که نزد خدا داری داشان بستگی که با پیغمبر اکرم داری راضی نشوی که بقدر شاه جعامت خون جلوی جنازه من ریخته شود تا با جدم ملاقات نموده در حضور حضرت شیخ آنها مخاصمه نمایم و حوادثی که پس از آن حضرت برسما وارد آوردند یکاپک شرح دهم وبعد از این وصیت بر حمایت ایزدی پیوست صلی الله علیه وعلی ابیه وامه وابیه
وَلَهُ تَعَالَى ، وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَرْفُذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا
ازواجه من بعده أبداً

سب نزول آیه آن بود چون پیغمبر اکرم (ص) را بر مسلمانان حرام فرمود طلحه در غضب شد گفت چرا زنان ها بر پیغمبر حرام نهست ولی زنان امور حرام است اگر محمد (ص) بمفرد من میان پنهانی بسوان او بشنین چنایجه محمد (ص) میان پنهانی زنان ها می‌اشست آیه مذبور مذکور شد

این طاوس در کتاب طرائف ضمن مطاعن عثمان و طلحه لز تفسیر سدی که از علماء عامه است روایت کرده گفت هنگامی که ابو سلمه، و حبشه بن خداقه وفات نمودند پیغمبر اکرم (ص) بسوان آنها را موسوم با مسلمه و حفصه حبشه نکاح خود را آورد عثمان و طلحه گفتند سوگند بخدا وقتی محمد (ص) وفات کرد ما ماست تیر بر روی بسوان او می‌نشینیم و مقصود طلحه لز زمان آن حضرت عایشه و مراد عثمان ام سلمه بود.

آيه : انَّ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ لَهُ وَرَسُولُهُ لَعَنْهُمْ أَنَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ دَاعِلُهُمْ عَدَمًا مُهِينًا ۚ مَذْلُومًا .

در کافی از حضرت باور تَكَفِّلَ اللَّهُ روایت کرده و مود این مردم لزار تک هیچ یک از مناهی پرورد گردیده ضایقه و دریغ سکردد و مست تمام از امر غواهی معصیت و نافرمانی حق تعالی دا

بعجا آوردهند حتی بعد از وفات پیغمبر اکرم (ص) مادره لر باقیان حضرت بنام عامریه و کندیه ازدواج نمودند پس لر آن حضرت باقر ع حضار مجلس فرمود اکرمدی ارشما پیش از هم بستری با عیالش اوزارها کند شایسته و حلال است فرزند آن شخص با عیال مطافه پدر ازدواج کند اصحاب عرص کردند خیر ایغزند رسول خدا فرمود احترام پیغمبر اکرم (ص) بزرگتر است بالاحترام پدر عرص کردند احترام پیغمبر فرمود پس چگونه شایسته و حلال بود با عامریه و کندیه باقیان آنحضرت ازدواج کنند.

و در حدیث دیگر لز آنحضرت دوایت کرده فرمود اگر آبه هزبور نارل دشنه بود و
زلان پیغمبر اکرم (س) بر مسلمین حرام نبود بر حضرت امام حسن و امام حسین (س)
حRAM بودند .

بموج آیه «ولاتکمروا ما نکح آباو کم»، چه آن بزرگواران فرزندان رسول خدا
همستند

لا جناح علويهن في آبائهن ولا بانائهم ولا اخوانهم ولا اباء
اخوانهم ولا ابناء اخوانهم ولا نائمهم ولا ملكت ايمانهم

در کافی ذیل آیه فوق از معموّبه بن عمار روزایت کرده گفت با پدرم حضور حضرت صادق (ع) شرفهای شدید پدرم عرض کرد بعضی از مردم هیکوند رنان هاشمی و فرشی هنگام سوارشدن تکیه بر هلاهان و کنیزان خود نموده و دست خود را بر سر د گردن آنها هوگدارند و سوار می شوند این عمل بر آنها حلال است آنحضرت پدرم فرمود مگر تلاوت نکرده ای آیه مزبور را عرض کرد بلی فرمود فرانس کن پدرم آیه را تلاوت نمود کا رسید بعمله « ولاد ملکت اعماقی » آنحضرت فرمود یا که نیزت مملوک ساق و میوی هالک خود را مشاهده کند

در کافی دلیل آیه «ان الله و ملائكته يصلون على النبي» لزایی حرم انصار روایتی
کرده کفت حضور حضرت باقر (ع) عرض کردم صلوات بر پیغمبر اکرم (ص) چگویه است
فرمود وقتی که امیر المؤمنین (ص) بدن مقدس پیغمبر اکرم را غسل داد و گفتن بسوده
از اصحاب ولاد شده پیر لعون جسد مطهیر پیغمبر اکرم دور زده و امیر المؤمنین (ع) در وسط
آنها استفاده فرمود «ان الله و ملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه و
سلموا تسليما» تمام حاضرین آن آیه را تلاوت کردند.

و در محاصن از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود مراد از آیه ملوان فرمادند
بر پیغمبر اکرم (ص) و تسلیم شدن با آنچه لازجات خدلوند ابلاغ فرموده می‌باشد
این بایویه از این ذیث بن حس روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر (ع) بن
فرمود کسی که ملوان بر پیغمبر اکرم (ص) میرستد مصاپش آنست که وفا بعهد و میثاقی
را که در عالم ذر پرورد گلار فرمود «الست بر بکم و محمد نیکم و علی امامکم» سریان آورده
وقولی آنرا اعلام مینماید و تجدید عهد و میثاق بعمل می‌آورد
و در کتاب اعمال از حضرت باقر (ع) دلو لزپدرش و لو از جذش امیر المؤمنین (ع)
روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) فرموده هر کس بر من ملوان فرمستد و بر آل من
ملوان فرمستد بوی بهشت را با آنکه از پانصد سال راه بعثام میرسد امتناع نخواهد کرد
این حدیث را عامه نبیر طرق عدیده نهل نموده است.

حضرت صادق (ع) فرمود ملوان خدا بر پیغمبر ترکیه او است و شاه بر پیغمبر اسلام
ملوان فرشته‌گان شاه و مدح کردن پیغمبر است و ملوان مردم بر پیغمبر اکرم (ص)
دعا نمودن بر آن حضرت و تصدیق و افزای پیغایت و سلام گفتن به پیغمبر و تسلیم شدن با امر
و حکماء آن حباب است و اعتراف و گواهی دولت امیر المؤمنین و ائمه معصومین (ع) می‌باشد
طریقی دلیل آیه «ان الذين يؤدون الله و رسوله» از حضرت عسکری (ع) روایت
کرده فرمود وقتی برای بدی لیغزانی پیغمبر اکرم (ص) لشگری بسر کرد گی و امارت
امیر المؤمنین (ع) فرساد پس از پروردی در جنگ و موقع تقسیم علائم امیر المؤمنین (ع) مول
داشت خاریه و کمیزی خربزاری و بهاء او را از سهمی که از غایم حسب حضرتش می‌شود
برد حت معايد

حاجه بر ای بلمده و بر یاده اسلامی حلنه کرده و قمت خاریه را زد کرده و موقع
در احمد بن دوهر حضور پیغمبر اکرم (ص) شناخته و سعادت کرده و گفتند علی (ع) خاریه
خریداری و قیمت او زای اربعین مسلمانان بزرگ احمد است پیغمبر اکرم (ص) که همواره
هیچ و شاید نموده سخت هم بر و حشمیا شده بلکه چهره عمار کش تغییر کرده و اعتماد
می‌شوند افتاده فرمودند لئن بر عده چنگویه رسول خدا را اذیت می‌کنی و حال آنکه
دور شنیدن «ان الذين يؤدون الله و رسوله»

سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ وَلَنْ تَجِدَ لِسْنَةَ اللَّهِ قَبْدِيلًا (٦٦) يَسْتَلِكُ
 السَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يَلْدِيكُ لَعْلَ السَّاعَةِ تَكُونُ
 قَرِيبًا (٦٧) إِنَّ اللَّهَ نَعْنَوْنَ الْكَافِرِينَ وَأَعْدَلُهُمْ سَعِيرًا (٦٨) خَالِدِينَ فِيهَا أَبْدًا
 لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (٦٩) يَوْمَ تَفَلَّبُ وِجْهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْسَ
 اطْعَنَا اللَّهُ وَأَطْعَنَا الرَّسُولُ (٧٠) وَقَالُوا رَبُّنَا إِنَا اطْعَنَا سَادَتَنَا وَكَبِيرَانَا فَاضْلُونَا
 السُّبِيلًا (٧١) رَبُّنَا إِنَّهُمْ ضَعِيفُونَ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا (٧٢)

تا آخر آیده را فرائت فرمود بیرده عرض کرد من بایهان خود قصد آزار شهدا را داشتم
 حضرت فرمودند تو قصد آزار علی (ع) را داشتی و علی نص من است مگر نهدانی من از
 علی و علی لز منست هر که علی را بهار لز مر آزردمهر کسر ایاز از دخدار الیت نموده بیر خدا
 حتم است که آزار کنند را بعد از دردناکی در آتش جهنم معدن بدارد ای بر بده تو بهتر
 میدانی را حداود تمارک و تعالی تو بهتر میدانی یا خوانند کان لوح محفوظ تو بهتر میدانی
 یا فرشتگان ارحم تو بهتر میدانی با فرشتگان محافظ علی (ع) بر بده عرض کرد همه اینها
 از من بهتر میدانند پیشمر اکرم (ع) فرمود چگونه تعطنه نموده و علی را ملامت و سرزنش
 میسکنی و در کلاهای او حرده کیری مینمایی این است جبرئیل که مرا حر داده که حعله
 علی هر گراز زمان کود کی تا کنون کاهی بر او نوشته اند و این فرشتگان ارحم میباشند
 که کواهی میدهند پیش لز آنکه علی لوشکم مادر متولد شود و بعد از آن من تکب لعنی
 و گناه مشدی داین فرائت کنند کان لوح محفوظ هستند که در شب معراج بمن خس دادند
 که در لوح نوشته شده علی معصوم است

ای بر بده برخلاف آنچه خدلوه فرموده در باره علی نیایش و متعرس او بشو على
 امیر المؤمنین و مزدک سکوکلان و بکناسور مسلمین دیشرو سعید روزان و تقسیم کشیده

این سنت و روش‌های برحق و مطوفه‌ای است که پیش از اینهم در امت‌های گذشته جلایری بوده و هر گز دو سنت الپی تغییر و تبدیلی داشتند یا باید (۶۴) ایده رسول گرامی ارمونی بر سند روز قیامت چه وقت برپا خواهد شد یا بشان بگو این موضوع را خدا می‌داند و تو ای رسول چه میدانی شاید موعد و ساعت قیامت تردیک باشد (۶۵) خداداد کافران را لعن فرموده و برای کیفر آنها آتش دوزخ را مهیا ساخته است (۶۶) که در آن آتش برای همه‌شده و جاویدان معرفت بوده و هیچ‌گز دست و یاری نمی‌باشد (۶۷) در آن روز که آنها را در آتش زبر و رو می‌کنند می‌گویند اینکش مساخته رسول را اطاعت می‌کردم (۶۸) می‌گویند پروردگارا ما از سروران و پرورگان خود پیروی کرده و آنها مازاگره و بیچاره نموده اند (۶۹) پروردگارا عذاب آنها را دو برایش کن و بمعت اندی و غص شدید خود گرفتارشان بنما (۷۰)

بهشت و دوزخ است هیچ‌جک از مسلمانان حق ندارند و نمایند در بازه او کید و مکر روا بدارند فدرومنزلت علی در پیشگا پروردگار بالاتر از فدرومنزلت تمام مسلمانان است آیا هیل داری که ترا حری بدهم تا موجب روشنی درین وقت فلک نور و تمام مؤمنین شود هر چند ملی فرمود روز قیامت که می‌شود خداوند حمی را معموت می‌گردد و در مقام صحش اعذر آنها برای ساید سینه‌های اعمال ایشان باعث سنگینی میزان گناهان می‌شود لز آنها من بر سند پس حسنات اعمال شما کجا است آنها در کمال شرمندگی عرصه میدارد که ما حسناتی نداریم خطاب میرسد اگر شما برای خود حسناتی فائل نیستید ماحسنات شما را می‌شاییم به باد امر می‌شود رفعه کوچکی آورده و در کفه حسنات آنها می‌گذارد و چنان برتری اور سینه حاصل می‌شود که فاصله آنها باندaze زمین و آسمان و با آنها می‌گویند دست بدر و مادر و برادر و خواهر و خاصان خود را اگرفته و داخل بهشت شوید اهل محشر فرباد برآورید پروردگارا ما سینه‌های این جمع را داشتیم ولی حسنات ایشان را فهمیدیم

خطاب میرسد اینها دوستداران علی بودند چون آنها علی زاده داشتند ماهم ایشان را بدوستی خود پدیر قیم و بدوستی و محبت علی گناهان ایشان را بخشیده و سینه‌های آنها را بحسنات سدل ساختیم و بهشت را بایشان ویداران و دوست‌ایشان واخ کردیم

ای بریده کساییکه بر اثر بغض و دشمنی با علی بجهنم میروند تعدادشان بیشتر از سنگر زرهانی است که بجهنم می‌اندازند بترس از آنکه از کسایی ناشی که بر اثر عداوت و بغض باعلی بجهنم میروند.

این حدیث را جمعی از علمه مسند ترمذی در حامع و ابونعم در کتاب حلب و بخاری در صحیح و موصلى در مسند خود و احمد در مسائل و مسند خود و خطب در اربعین نقل نموده‌اند.

و فرمود این آیه بازی شد در باره کسانی کم عقلاً عیار المؤمنین (ع) و فاطمه زهرا (ع) را غصب کرده و ایشان را المذمت نموده‌اند و رسول اکرم (ص) فرمود هر کس فاطمه را در زمان حبیبة من اذیت کند مثل آنست که در ممات من او را اذیت کرده و هر که او را در ممات من بهازلرد مانند آنست که در حبیبة من لور آزرده باشد و هر کس فاطمه را اذیت کند مثل آنست که من را اذیت کرده و هر که من را اذیت کند الته خدارا اذیت نموده و مشمول لعنت ابدی خدا خواهد شد.

نوله ندل ، پا ایها النبی نهل لازوا جك و بناتك و نساء المؤمنون یاللین
عليهم من جلابیهـن ذلک ادفـی ان یعـرفـن فلا یـلـذـبـن وـکـان
الله یخـنـورـا رـحـیـما

سب لزول آبه مزبور آن بود با وان برای افتاده کردن به پیغمبر اکرم (ص) در مسجد حاضر شده و نعلزرا پشت سر آنحضرت بجامیا وردند هنگام بازگشتن بعضی لزجوانان ولگرد ولو باش مزاحم و متعرض آنها شده اذیت و آزار نمی‌شودند چه عادت ایشان آن بود که با کنیزان مزاح و شوخی می‌کردند منافقین آنها شرارت را از حد گذرانده و متعرض زمان آزاد نیز می‌شدند چنانچه از آنها بازخواست می‌کردند می‌گفتند کمان کردیم این «نو از جمله کنیزان است پرورد گلر عنتر آنان را با ترول آیه حجاب پر طرف نموده پیغمبر ش دستورداد مر کند بانوان مسلمانان حجاب پوشیده خود را پوشاندی و مستور بدارد چه حجاب و پوش آنها دلیل عفت و پاکداشی ایشان است و دیگر مورد اذیت و آزار مردان بمالهوس و او باش قرار نمی‌گیرند زیرا اینان وقتی بانوی زن باعثت و عصمت شناختند کمتر متعرض او نمی‌شوند و در اثر حجاب و مستور بودن زنان آزاد و پاکداش از دیگران امتیاز پیدا کرده و مورد تعرض واقع نشوند.

اس بن مالک میگوید روزی کهیزی سر و صورت خود را پیشنه بود عمر او را تازی بادای زد و گفت وای بر جرا بر وق زنان آزاد در آدمهای و این آیه یکی نیز آیاتی است که دلالت دارد بر وحوب حجاب و حرمت کشف آن چنانچه در جشن چهلارم تفسیر ضمن سوره بور مسوملاً بیان نموده ایم با آنجا مراجعت شود

نَوْلَهُ نَمَاءٍ ۖ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالظَّالِمُونَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ رُغْبَةٍ

این آیه در حق ماقین مفہم مدینه نازل شده پیوسته در عباب پیغمبر اکرم ﷺ و رفتن آیحضرت بجهاد خبرهای دروغ در شهر مدینه انتشار داده و میگفت رسول خدا اکشته شده و با اسیر گردیده این خبار موجب نگرانی و اضطراب و حزن مسلمانان هرشد شوکابت آله را به پیغمبر ﷺ منمودند

عافت آیه مزبور نازل شد پس از اکرم ﷺ دستور داد آنان را احضار کرده باشان فرمود اگر باز رو به زشت خود دست بر تدارید امر میکنم شما را از شهر مدینه اخراج و ببعید کند چه اینگونه نشر خبر دروغ و انتشارات بی اساس باعث تقویة دشمن وضعف مسلمین حواهد شد

پروردگار فرمود چنانچه این منافقین بالررق تازه شست خود دست بر تدارند ای پیغمبر ما تو را امر میکنیم با ایشان جهاد کنی و مسلمانان را بر مال و حان آنها مسلط مبنایم و حزاندگ مدینی نمیتوانند در حوار توزند گانی کنند پس از آن میتوانند این مردم پلید و بد عمل را مدد در گاه ما بوده هر کجا یافت شوند ماید آنان را بازداشت نموده و بکشید و سنت و زویه پرورد گار پیش از این لعث هم در امتحان گذشته چنین بوده یعنی به پیغمبر ان گذشته هم امر شده بود منافقین را هر کجا بیاورد بقتل برسانند و هر گز دستت الهی تعییر و تبدیل راه نیاورد چه پیوسته پرورد گار بر دفع کردن کفار و منافقین قادر و نوانا است
يَهُمْكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قَلْ أَنَّمَا عَلِمَهُمَا اللَّهُ وَمَا يَدْرِي إِلَكَ لَعْلَ السَّاعَةَ تَكُونُ فَرِيَادًا

ایرسول گرامی این کافران لزتومی بر سند رور قیامت چه وقت برپا خواهد شد باشان بگو این موضوع را خدا میداند و میتواند و میتواند چه میدانی شاید موعد و ساعت قیامت تقدیک نماید خداوند کافران را لعن فرموده و برای که هنها آتش دوزخ را مهیا ساخته

در آن آتش برای همیشه و جلویدان متعصب بوده و هیچ دوست و باوری نمی‌باشد.

يَوْمَ تُلْهَبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَتَوَلَّونَ يَا لِيٰتَنَا أطْعَنَا اللَّهُ وَأَطْعَنَا الرَّسُولُ لَا

در آن روز کسانی که غصب حق آل محمد^{علیهم السلام} کرده و باهل بیت خلم و ستم نموده اند آنها را در آتش زیر و رو میکنند میگویند ایکلش ما فرمان خدا در رسولش را در باره امیر المؤمنین^{علیه السلام} اطاعت ممکر دیم پرورد گلاراما چلهای فداشتم از یه شوابان و بزرگان خود پیروی کرده و آنها ملا کمراء و بیچاه نموده اند ولزراه ولايت و محبت آل محمد^{علیهم السلام} برو گردانیده منصرف کرده و مقصود از یه شوا و بزرگان اولی دومی و آهالی است که باهل بیت پیغمبر^{علیهم السلام} ستم نموده و لزیروی آنها مردم را بازدشنده اند سپس کمراهان میگویند پرورد گلارا عذاب آنها که ملا کمراء کرده اند دو برا بر کن چه ایشان هم ضالند و هم مضل و بلعنت ابدی و غصب شدید خود گرفتارشان بینا.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَكُونُوا نَوَّا كَالَّذِينَ أَكْفَلُوا مُوسَى فِي رَأْءَهِ اللَّهِ وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيلًا

در این آیه پرورد گلار به مؤمنین خطاب میکند و هیچ مسابد شما عمالند بعضی از بیش اسرائیل بباشد که پیغمبر خود موسی را بارزدند خداوند دامن اورا منزه ساخته و ترکه فرمود از آن تهمت‌ها و افترائی که باو نسبت دادند همانا موسی در پیشگاه خداوند پیغمبری آبرومند و مقرب بود.

طبرسی از ابن عباس روایت کرده گفت از امیر المؤمنین^{علیه السلام} سوال کرده چگونه بنی اسرائیل موسی را اذیت و آزار کرده و خدای تعالی او را امرا نمود فرمود روزی موسی و هارون باتفاق هم بمسکانی میرفتند چون بیکی از کوهها رسیدند خدای تعالی هرون را قیس روح کرد موسی باز گشت و به بنی اسرائیل خبر داد هرون وفات کرده آنها به موسی گفتند هرون را برده بقتل رسانیدی اکون آمده‌اند و بما میگوئی اورفات کرده تو حسد برده برهون چه ما او را از تو بیشتر دوست میداشتم زروا او لز تو نست سلامایم دساز گلرخ بود.

خداآند موسی دل از آن عجهت و افتراء منزه ساخته و ترکه فرمود امر کرد بفرشتن گنان تا جسد هرون را بیرون آورده بمحاجفه بنی اسرائیل گردانیدند او میگفت برادرم هرا نکشت من بمن که خود وفات کردم پس از آن فرشتن گنان اورا بردنده و بمسکانی دفن کردند

که کسی بر آن اطلاع پیدا نکرد و در حدیث دیگر فرمود قلرون زن زانهای را احیر کرد
تا موسی را تهمت زده و نست زنادهد خدای تعالیٰ لزاقتر ائمکه راونه ت دادند همرا ساخت
و ما داستان اورا در سوره قصص شمن قصه قلرون بیان کردیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّكُوا إِلَهَ وَ قُوَّا فَوْلَا سَدِيدَا

ای کسانیکه ایمان آورده اید لزخدا پتوسید و همواره سخن بدشتی و حق بگوئید .
این آیه عطف با آیه قبل است یعنی پیغمبر را اذیت نکنید و سخنی ددباره او نگوئید
که لاپق بمقام و شان مقدس لو قیست تا آنکه خداوند اعمال شما را اصلاح و گناهاتان را
بیامر زد و هر کس اطاعت و پیروی خدا در سولش کند رستگار شده و به پیروزی بزرگی نائل
خواهد شد .

در کافی دیبل آیه «و من يطع الله و رسوله» لز حضرت سادق علیه السلام روایت کرده
فرمود بخدا قسم شن و نزول آیه اینست هر کس لز فرمان خدا و رسولش پیروی کند در
باره ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه طاهرين لز فرزندان آن بزرگولار، همانا به پیروزی
بزرگی نائل و بخشندوی و کرامت پرورد گلار خواهد رسید.

واین حدیث را محمد بن علی بن سبز لازم حضرت روایت کرده.

در کافی دلیل آیه «بِالْأَيْمَنِ أَتَقْرَأُ إِنَّمَا لِرَبِّوَسِ بْنِ عَدَالِ الرَّحْمَنِ رِوَايَةً كَرِدَه»
گفت حضرت صادق علیه السلام بعثادین کثیر صوفی هصری فرمود و ای بر تو ای عباد گومعروی
که تو ایسته ای شکم و فرج خود را حفظ کنی در صورتی که حدا و نهی پیر ما یاده ای مؤمنان پیر هیزمه
و جدا ترس مائید و همواره سخن بصواب و حق بگوئید ای عباد تا گفتار میوان را درامت
نگوئی و مزوحیله و تزویر ننمایی هیچ عبادتی را خدابوند از تو نمی پذیرد و قول نمی فرماید .
و ذیل آیه «اما عرضا الامامة على السموات والارض» لحضرت صادق علیه السلام روایت
کرده فرمود مراد لرآمامات ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است .

واین بابویه از مفصل بر عمر روایت کرده گفت حضرت سادق علیه السلام فرمود :
خداوند دو هزار سال پیش از اجساد لرواح را خلق فرمود و لشرف لرواح دا روح
محمد علیه السلام و علی دفاطمه و حسن و حسین علیهم السلامو ائمه قرآن داد آنگاه بکوهه ها و
آسمانها و زمین ولایت آن لرواح مقدسه عرض شد ترسیدند که مصادات تو اند لمامت آنگاهداری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أَذْوَأُوا مُوسَى فَبَرَاهَ اللَّهُ بِمَا قَالُوا وَكَانُ
عِنْدَ اللَّهِ وَحْيَهَا (۱۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا وَاقُولًا سَدِيدًا (۲۰) يُصْلِحُ
لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يَطْعِنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَارَقَ فَوْزًا عَظِيمًا
(۲۱) إِنَّا عَرَضْنَا الْإِمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجَهَنَّمِ فَانْتَهَىٰ إِنْ يَعْمَلُنَّهَا
وَانْتَهَىٰ مِنْهَا وَحَمِلُوهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ طَلُومًا حَمْوَلًا (۲۲) لَيُعَذَّبَ اللَّهُ
الْمُنَافِقِينَ وَالظَّانِفَاتِ وَالْمُشْرِكَاتِ وَالْمُشْرِكَاتِ وَبِنُوبِ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنَاتِ
وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَمُورًا أَرْحِيمًا (۲۳)

کند از قول آن امتناع نمودند و پس از آنکه خداوند آدم و حوارا در بهشت سکوت داد
و با آنها اختیار داد که لز تمام نعمت ها و عیوه های بهشتی تناول کند فقط پیرامون درخت
منوعه نرفته و از میوه آن بخورند در مقام نفرخ بیست برآمده ناگاه مقام و منزلتی
بسیار رفع در بهشت توجه آمد و راجل نموده صاحبان آن مقام و منزلت عالی را پرسیدند
خطاب شد بساقه های عرش نظر کند اسمی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امه
مخصوصی هایهم السلام هنلئم قدرت از نور نوشتند مچوں آدم و حوار عظمت مقام محمد علیهم السلام و
آل محمد علیهم السلام شگفتی و تعجب نمودند خطاب رسید اگر این اوارتا ساک که حازمان علم
و امینان بر اسرار من میباشدند نمی بود شمار اخلاق بیکردم شما توصیه و تاکید مینمایم که
بعقام و منزلت آنها حسید نور زند و در حق آنها نظر نکنید که داخل معصیت حوا میدند و در
جر که ستمکاران افتاده و بدوزخ خواهید افتاد و از جوار رحمت من اخراج می شوند لکن باعوای
شیطان عاقبت از آن درخت متنوعه و منی تناول کردند و بر اثر آن با نظر حسادت بهقام آن
بزرگواران نگاه کردند و از هشت طرد و اخراج و از رحمت پرورد کار دور شدند پس از مدت های
عصرخ وزاری و استهفان چون خداوند حواست توبه آنها را بیندزبرد جریبل را فرستاد که

ای کساییکه ایمان آورده اید شمامانند آنها نباید که پیغمبر خود مرسود باشد و دیگر خداوند دارم او را مترم ساخته و تبرئه فرمود لازم تهمت ها و انزوایی که بلوغه است دادند و او در پوشه کاه خداوند پوچمیری مقرب و آبرومند بود (۶۹) ای مؤمنین لز خدا بترسید و همواره سخن مدرسی و حق مگوئید (۷۰) تا آنکه خداوند اعمال شمار اصلاح فرموده و گناهاتتان را به امر زد و این را بدانید هر کس لز فرمان خدا و رسولش پیروی کند علی التحقیق رستگار شده و به فیروزی مزد کی نائل خواهد شد (۷۱) ما تمام آسمانها و کوهها و زمین عرص امامت کرده ایم و آنها لز فبول و حمل آن سر باز زدند لاز تحمل آن شاهه حالی کردند ولی انسان چون ناتوان و مادان بود آنرا یادبود (۷۲) و این عزم لمات برای آن بود که زبان و مردان منافق و عصیان مردان و زنان مشرک را بقیر و عذاب خود گرفتار بسازد و لز مردان و زنای مؤمن بر حمایت خود در گذرد چه خداوید سوال آمر زلنه و هم بانست (۷۳)

آنها را بسوی آن انوار مقدسه متوجه ساخته و با توصل با آن بزر گولان خدارا فسم بدند که توبه ایشان را فمول فرماید بنابراین گفتند.

اللهم انا نستلك بحق الاكابرین عليك مhydr (ص) د على (ع) و قاطمة
والحسن والحسين والإئمه عليهم السلام تب علينا و ارحمنا

خداؤند توبه آنها را به برکت اسمی آن جهاده نور پاک فول فرمود و اوحی جلاله همواره فرول کننده توبه و بر مخلوقات رحیم است و خداوند امامت و لایت را بر انسان که مقام و منزلت آن بزر گولان را می شناخت عرضه داشت و میرفت و هر ظالم و ستمکاری از شگاحداری آن امامت دوری جست و مفهوم و تفسیر «انا عرضنا الامانة» غا آخر آبه مصدق پیدا کرد

آن شهر آنوب لزایی بکر شیر لزی روایت کرده در کتابیکه سمع آوری نموده از آنچه از قرآن در شان امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده بسند حود لز محمد بن حنفیه و اوزیدرش امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر «انا عرضنا الامانة» فرمود:

خداؤند و لایت هارا که لمات لوت با انسانهای هفتگانه عرضه فرمود با خواست و عقاب گفت پرورد کار اما طافت ثواب و عقاب را نداریم و می ترسیم توانیم این امامت را

خط کشیم آنگاه بهیر ند کان عرضه شد پس به کوهها و زمین عرصه شد فدرت پذیر فتن
آن امانت را نداشته واستیاع نمودند «و حملها الانسان» یعنی امت مر حمه ولایت ما را
پذیر فته و شواب و عقاب خطط امانت را قبول کرد هر کس لاده حق ولایت و دوستی مرا باید
مستحق بود و آنکه بعض دشمنی مرا در دل جای دهد بکسر و عذاب شدید پرورد کار
دجارت خواهد شد و بلعنت ابدی خدا و دشمنی می شود
و آیه «ان اغرضنا الامانة» کتابی است لزیز رگی و عظمت شان امانت که ولایت امیر المؤمنین
والله طاهرین علمهم السلام است.

و مراد از عرض احادیث پاسخان و زمین آنست که آسان با آن رفعت و علو و زمین «آن
و سعی و کوه با آن صفات چنانچه عاقل مودند و ذی شعور آنها از قبول و حمل امانت که
ولایت است من بازمیزدند و لازم بولی آن هیتر میشوند ولی انسان دادمی از آنجا که مانوان و
نادان بود و فدلورا تمید است آن را پذیرفت و بگرفت اما وفا نکرد آن.

و این آیه نظری آیه «لو اقرنا هدالقرآن علی حل» من باشد یعنی اگر کوه
ذی شعور بود و اینقدر آن بر آن باز مینمودیم مشاهده هیکر دی چگونه حاضر و فروتن بود

پایان سوره احزاب



سورة سباء

سُبْرَةُ الْمُلْكِ الْعَالِيَّةِ

الحمد لله الذي له ما في السموات وما في الأرض وله الحمد في الآخرة وهو
الحكيم الغير (۱) يعلم ما يبلغ في الأرض وما يخرج منها و ما ينزل من السماء
و ما يخرج فيها و هو الرحيم الفمور (۲) و قال الدين كفرو لا نأنيسا الساعة قل
لي و زببي لتأنيسك عالم الغيب لا يعزب عنه مثقال ذرة في السموات ولا
في الأرض ولا أصغر من ذلك ولا أكبر إلا في كتاب مبين (۳)

سورة سباء

سوره سا در مکه نازل شده دارای پنهان و جهار آید و هشتاد و سه کلمه و
هزار و نصد و در آرده حرف است
در ثواب تلاوت آن این بایوبه بست خود از حضرت مصدق نیست. روز ت درده
فرمود هر کس سوزنهای سا و فاطر را در شب تلاوت نماید در حافظ خداوند باقی هیماند و
اگر در روز فراز شود هیچ مداروهی بخواهد در آن زور بر سد وحد او بدد خبر و دعا و حضرت
با عمر حمت میفرماید.

در حوالی قرآن اربعین کرم (س) زوایت کرد فرمود هر کس این سه مراد را که
نماید روز قیامت رفیق صالحان باشد اگر کسی این سوره را سو سد و بامحمد همراه داشته
باشد حامی را بر دیگر نمیشود و اگر این سوره را بوشته و این را شو سد و لذ آن ا
بسوسد و با صورت برمد از خوف و اضطراب رهائی نیامد حلاجه عدل
سوره سا عبارت است از آنکه حمد و سپاس و فرشتہ پیروزد گذاری است آنقدر این قدر ب

بنام خود آرزو بخششندۀ همراهان

حمد و صیار شایسته خدلوتندی است که آنچه در آسمان‌ها و زمین است باو تعلق داشته و در عالم آخرت نیز ستایش و شکر گذاری مخصوص او می‌باشد و او نظام آفرینش حکیم و تمام لمور واقع و خیر است (۱) تمام آنچه را که زمین فرو برود و یا از دل حالک سر زد و آنچه لز آسمان زمین فرود آید و هر چه که با اسمان بالا بیرون او میداند او خدائی است همراهان و آمر زنده (۲) منافقین و کسانی که کافر و منکر رستاخیز بودند که قتله ابدآ قیامتی نخواهد آمد ای رسول گرامی باشان بگو حق پروردگارم قسم که حتیاً روز قیامت حواحد رسیدهات اقدس الهی بر تمام اسرار پنهانی این جهان دانایا بوده و کمتر از ذره و یا بیشتر از آن چه در آسمانها و چه در روی زمین در کتاب علم از لی پروردگار آشکار و روشن است (۳)

و صاحب نعمت و کمال کامل بوده و در ضمن آیات چند افراد را اعتراف مؤمنین را بر حفایت و حنیف فرآن بیان کرد هود استان دارد و سليمان و شرح حال اهل سما و کفار و بت پرستان را متذکر گشته زمیرهاید که در روز قیامت پروردگار مجلس داوری و رسیدگی بحساب حلاجی را اشکانی و افتتاح مینماید و در طی چند آیه بدین معبرا اکرم نَلَّهُ عَلَيْهِ الْكِلْمَةُ لهر میرهاید که مردم را نصیحت و اندرزدایه و موعظه فرماید :

نَوَّلَهُ نَهَارٌ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ
فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

در این آیه خداوند پردم روش شکر گذاری نعمت‌های خود را می‌آموزد و می‌فرماید :
بگو آید سپاس و ستایش شایسته آن حدائی لست که آنچه در آسمانها و زمین است متعلق باومی‌باشد و در آخرت هم شکر و سپاس و رزءه او است زیرا در دیبا نعمت دنی و طاعری و باطنی را به بندگان خود عطا فرموده تا از نعمت‌های دنیوی بفرمود و متعتم و از نعمت‌های دینی و توسل چیزی معمال و معارف مذهبی پیاداش و ثواب احراری نائل گردند اما حمد و شکر نند گان در عالم آخرت لزروی تعدد و تکلیف نبوده تا ساخته شردملکه از حجه لذت بسرو در ما مخاطر عدل پروردگار است زیرا اهل بهشت از نعمت‌ها و فضل

لِيَجْزِي الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرَزْقٌ كَرِيمٌ (١)
 وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آبَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ وِزْرِنَا (٢) وَيَرَى
 الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَتَرْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ
 الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (٣) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نُرْدِكُمْ عَلَى رَجُلٍ يَبَشِّرُكُمْ إِذَا مَرْقُومُ
 كُلِّ مُرْقَمٍ إِنَّكُمْ لَمَّا قُلْتُمْ خَلْقٌ جَدِيدٌ (٤) اقْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِمَّا بِهِ جَهَةٌ بَلِ الَّذِينَ
 لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالُ بَعِيدٌ (٥)

حق تعالی درک لفت کرد و دوز جان سعد، و حکمت حداد و دین حاصل کند و سا نهن
 بهشت پیوسته در گفتار خود میگویند :

الحمد لله الذي هداانا لهذا والحمد لله الذي صدقنا وعده
 خدائی را سپاسگزار و شاکر کم که این نعمت بهشت جاویدرا ما عطا فرموده و شکر
 خدائی را که بوعده بود و فنا نمود
 یعلم ما یلچ فی الارض و ما یخرج منها

پرورد گلار تمام آنیجه بزمین فرود مرود (آب باران و دخان و مرد کان) و آب بعد
 از زمین بیرون میآید میداند و مانیجه از آسمان بزمین فرود آید چون باران و از راق و اندار
 و فرشتگان و هر چه باسمان بالا بیرون از لرواح و اعمال بند کان و فرشتگان با طبع و
 آگاه بوده و او خدائی خشنده و مهر بانست ،

وقالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةَ قُلْ هُنَّى وَرَبِّنِي لَنَأَبْشِرُكُمْ

این آیه حکایت میکند از گفتار کافران آنها می کنند اینا فیامتی نخواهد آمد
 خدائی عالی در پاسخ ایشان به پیغمبرش فرمود آنها بکو بحق پرورد گلام قسم کد
 حتیماً روز فیامت خواهد رسید ذات اقدس الهی بر تمام اسرار پنهانی این جهان داما بوده و
 هیچ چیز و لیو بعقدر ذریه در آسمان از ابیوب شدید و پنهان نیست و این مثلی نست

کسانیکه بخدای ایمان آورده و کلگهای شایسته کرده‌اند پاداش داده و آمرزش خدا و روزی ورزق بهشتی نصیب آنها است (۴) و کسانیکه کوشش سیار در تحریب آیات ما نموده اند تا مگر رسالت ما را مستوه و عجز بیاورند برای ایشان عذاب و شکنجه بسیار سخت آمده است (۵) و مردمی که از داشت بهر مدلود می‌بینند که قرآن فرساده شده سوی تو محققان از جای پروردگار بحق بوده و این کتاب آسمانی بهترین وسیله هدایت مردم است تا برآه راست خدای ستوده صفات رهبری شود (۶) آنها نیکدار کفر و نفاق خود پادار هستند بطعنه کفتند آیا می‌خواهید شما را بمردی راحنمائی و دلالت کنیم که مدعی است هنگامی که بدنهای شما در گوز هتلایی و تدبیل بخال شده درباره ذلته و بصورت تازه‌ای از قدر خارج خواهید شد (۷) آیا این محمد ﷺ بدروغ افتری بخداسته و با حمون اوزرا باین قبیل گفتمار و لدار ساخته است بلی کسانیکه ایمان نمی‌آورند در این دنیا گمراه و در آخرت هم بعد اب درد بالک گرفتار خواهند بود (۸)

برای حاطر شنونده چد آنچه کمتر از آن هم باشد بر لوپوشیده نخواهد ماند و کمتر از ذره و بیشتر از آن در کتاب هلمزایی لوشتمشده درون آشکار است یعنی در لوح محفوظ پروردگار که حمله کابنات در آن نست است و مرشتنگان بر آن اطلاع دارند.

این نست اعمال برای آست تا حزا و پاداش دهد آنایکه ایمان آورده و عمل ریکو بحای می‌تواند و آمرش خدا ورزق و روزی بهشتی مخصوص آنها است

علی من اور اهم ذبل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اول چیزی که خواهد بیافرید قلم بود سپس اعراف مود نویس قلم آنچه شده و باید بخود تا روز قیامت و هر رسان پروردگار بوشت

و الذين سعوا في آياتنا و هاجزین أولئك لهم عذاب من رجز اليم
و کسانیکه کوشش بسیار در تحریب آیات ما سونه‌اند تا رسول ما را مستوه و عجز بیاورند برای ایشان عذاب و شکنجه سیار سخت آمده است

و يرى الذين اوتوا العلم الذي انزل اليك من ربك هو الحق
و مردمی که از داشت بحثه دارند میدانند که قرآن فرستاده شده سوی تو محقق

اَفَلَمْ يرَوْا اِلَى مَا يَنْهِمُ وَمَا خَلَقُوهُ مِنَ السَّمَاءِ وَالارْضِ اَنْ نَخْسِفَ بِهِمْ
 الارْضَ اَوْ نَسْقِطَ عَلَيْهِمْ كَمَا هُمْ مِنَ السَّمَاءِ اَنْ فِي ذَلِكَ لَا يَهُدِي كُلَّ عَبْدٍ هَنِيبٌ (۱) وَلَقَدْ
 اتَّبَعَ دَاوُدَ مَا فَرَّأَ يَا حِيَالَ اُوْبِي مَعْهُ وَالظَّيْرُ وَالنَّالُهُ الْحَدِيدُ (۱۰) اَنْ اَعْمَلْ
 سَابِغَاتٍ وَقَدْرَ فِي السَّرِدِ وَاعْمَلُوا حَالَجًا اِنَّى يَمْأُلُونَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَعْسِيرٌ (۱۱) وَلِسَيْمَانَ
 الرِّيحُ غَدُوها شَهْرٌ وَرَوَاهُها شَهْرٌ وَاسْتَأْنَاهُ عَيْنُ الْأَطْرَافِ وَمِنَ الْجَنِّ مَنْ يَعْمَلُ
 اَيْنَ يَدِيهِ يَادُنَ رَبِّهِ وَمَنْ يَرْغُبُ عَنْ اَمْرِنَا يَنْدِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲)

از جای پروردگار بر حق بوده و این کتاب آسمانی بهترین وسیله هدایت مردم است تا مراد
 راست خدای متوجه صفات دهشی شوند
 و مراد از کسی که با اعلم داده شده امیر المؤمنین (ع) است که حدائق میدارد. این
 در رسول اکرم (ص) زمانی نازل شده حق است
 و قال الدين کفر و اهل ندلكم على ورجل یپيشتم اذا هز قشم كل مهرف
 آنم الام الله در کفر و عاق خود را بداره است بد طامنه و نسخه کفتاد آیا بخواهید شما
 را بمردی راهنمایی و دلالت کنیم که مدعی است هنگامیست بد بهانی شما در فرموده اشی و تهدیل
 بحال شده دوباره زندگ و عمورت تازه ای لزف خارج خواهید شد
 آیه این محمد بن علی مدروغ افراحدا بسته و با حون اورا یابین قبیل کسر و ادار
 ساخته است پروردگار از حالت آنها حرداد و فرمود کسانی که ایمان نمی آورند و از حق دور
 شده در این دنیا کمراه و در آخرت هم بعد از دردناک گرفتار خواهند شد.

آیه این کو رد لها نمی بند که چگونه آسمان و زمین از پیش و پس آهارا احساسه
 گردد و اگر بخواهند از افظاع او اکتاب آن حاج شوند نمیتوانند زمزد از حقه فدرت حدا و داد
 گرفتاره و اگر ماحصل از این اکتاب ایهارا بکلام و میر فرموده و باقمعده ای از آسمان بر رشان

آیا این کور دلها می بینند که چگونه آسمان و زمین آهله را احاطه کرده و اکبر ما
حوالسته باشیم آنها را نکام زمین فرو می بریم و با قطعه ای از آسمان را بر سر شان می کوییم
و در همین زمین و آسمان برای نزد گان خدا شناسی و محلی آبادت قدرت و عظمت ما
آنکه است (۹) ما از فصل و کرم خود بدارود نبی عطا یابی سیاری بخشیده و مکوهها و
پرندگان امر نمودیم که با نفعه های دارویی هم آهنگ شوند و آهن را در دستش چون
موم نرم نمودیم (۱۰) و با دستور دادیم که از آهن زره ساخته و حلقه های زره را بسازان و شکل
هم در آورد و بمردم تا کید نماید که نیکو کار شوند زیرا حدا با آنچه ایشان میکنند و نیما
است (۱۱) و بر سليمان مت کذار دیم و هادرا در اختیار و فرمانش کذار دیم که بساط اورا
در هر سبع و عصر بکمه راه حمل و نقل نماید و چشم می کند از این راه ایشان او جازی
ساخته می باخواه حود دیوان و جن را بخدمت او که از دیم هر کس لازمه ایشان را سر پیچن
کند او را بکسر سخت و عذاب آتش جهنم می چشانم (۱۲)

من نویم و در این آسمان و زمین برای سد گان خدا شناسی و محلی آبادت قدرت و عظمت ما
آنکه است

نوه تعالی و لند آتش داود هناف صلا

در این آیه بعضی از داستان داود و نعمت‌هایی که با واعظا فرموده بهان می‌جاید
این بازیده رحصت مادری علیه السلام روابت کرده فرمود فاصله میان موسی و داود چهار
دریچه بودند و قوم آنها مخدوشان را خفیه شان می‌بودند و می دلزد همی رحصت مدنی
نمود در قوه حربیش پنهان نمود پس از آنکه طاهر شد ایشان را بشارت داد آمدن داود
و سمعت دادن اسها از شریعه اران واشتر جالوت پیوسته ایشان مستطر طهو رحصت بودند
۱۰ مان طهور مردی را شد شیعیان میدانند که لو متولد شده و بعد رشد و ؟ می‌رسیدند
و بدیدند او را در با حضرت شیخ میگفتند ولی اورا نمی‌شناختند تا طالوت نی اسر

حیی کرد و آهارا برای قتال با جالوت مهبا ساخت

و حی رسید به پیغمبر آن عصر جالوت را کسی بقتل می‌سادد که بر قاتم اوت نمایم
بر قاتم اوت نمایم می‌گفتند و آن مردیست از فرزندان لاوی داشت داود ایشان

يعلمون له ما يشاء من محاريب و تماثيل و جهان كالجواب وقدور رأسيات
أعملوا آل داود شمراً و قليل من عبادي الشكور (١٢) فلما قضينا عليه
الموت هاد لهم على موته إلا دابة الأرض تأكل منهاته فلما خر تبیت العن
أن لو كانوا يعانون الفیب ما لبتوافي العذاب المهین (١٤) لعد كان لسبا في
مسكهم آية جننان عن يمين و شمال كلوا من رزق ربكم واشتروا الله بذلك

خطیہ و رب غفور (۱۰)

نیز باو گویند مردیست کوتاه قد و کبود چشم د کم مو دیاک دل و پاکیزه اخلاق طالوت
فرستاد ایها و فرزندانش را حاضر کردند.
وما داستان کشته شدن جالوت را مدت دلود ذیل آیه ۲۸۸ سوره بقره در پیشتر،
اول تفسیر بیان نمودیم ها لجا مراجعته شود.

و آنحضرت از حمله پیغمبرانی بود که معموت شده بود برای جهاد کردن با مشهور و خسته کرده متولد شد و برای آتش داود میگفتند که حرایحات دل خود را که ترک اولی بهم رسیده بود بعودت و محبت پرورد گارند او اینمود و حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند بعد از نوع چهار نفر لزی پیغمبران را پیادشاهی بگزیند و الفر نیز یوسف و دلود و سلیمان مملکت داود لزایندایی بلاد شام تا آنها ای اسطخر قدری بود و حضرت شاهزاده روز دو شنبه یعنی که معراجات لز دنیا رفت مرغافان هوا بمالهای خود بر لوسایه افکندند.

يا جبال اوبي معه والطير والناله الحديده ان اعمل ساقفات وقدر
في الردو اعملوا حمالحا اني بساعدهمون بصير

ها از قضل و کرم حود بدلود بینی عطا یابی سیلاری بخشیده و جکوه ها پرندگان امر تمودیم که با نعمت های دلو دی هم آهنه شوند و هر وقت او تسبیح و استغفار متعبد شود شما

آن دیوها که در تحت امر سلیمان هستند هر چه بعوادت قزماعاید و عمارات عالی و تمثالتها و ظروف بزرگی هائند حوضها و دیکهای عظیمی که بروزی پایه‌های بلندکار گذاشته می‌شود هی ساختند و بشکرانه این موقعت‌ها ای لولاد دلود در مقام شکر گذاری خداوند برآید گرچه همواره عذرپسیدار کمی از مردم و بدگان من سپاسگذار و شاکر هستند (۱۳) و چون مرگ سلیمان را مفرد فرمودم کسی دا لز مر گش آکاه نمودیم مگر موزیانه که عصایش را خورد و چون بدن سلیمان بروزگش افتاد و مرگش برهمه معلوم گردید دیوان گفتند اگر غرب میدانستم این مدت را در عذاب و خواری نمی‌مامدیم (۱۴) در موطن و سر مزل مردم سیا دو باغ در شمال و جنوب بود که آبی از آیات رحمت ما محسوب می‌شدند ما بسا کنین آن دیوار گفتم لز در ف پروردگار بخوبید و بهن بوداری کند و خدارا که چنین شهر پاکیزه و پر لمعت بشما ارزانی داشته سپاسگذاری گندید زیرا خداوند شما بسیار آمرزند است (۱۵)

نیز با اموالهای کنید هر زمان دلود در بی‌بالي غبوزه نمود زمزرا بالحن خوش‌دلودی می‌خواند تمام پرندگان و درندگان تحت تاثیر صوت او واقع شده با او هنوا گشته و به تسبیح و تقدیس خداوند مشغول هشتدند و از حمله عطا یائی که با او مرحمت شده بود نرم شدن آهن دردست او است و در کمال سهولت بدون آتش آهن را به رشکلی که می‌خواست درهای اورده و از آن زره ساخته و حلقوهای زره را یکسان و مشکل هم در می‌آورد و بصردم هیگفت و تاکید می‌نمود که بیکوکان نمود چه خدلوند با آجهه می‌کنید و بجا هیا وزید بینا است در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند و حق فرستاد بسوی دلود که بیشتر مورد عایت ما واقع و شدی چنانچه کس می‌کردی و لز بیت الممال ارتزاق امن نمودی .

دلود لز اثر این وحی بسیار گرید کرد پروردگار باهن امر تعود که برای بنده من دلود نرم هشتو پس لز آن دلود روزی بلکه زره بست خود می‌ساخت و هزار درهم می‌فروخت تا آنکه می‌صد و شصت و شش زره ساخت و می‌صد و شصت و شش هزار درهم فروخت و از بیت الممال بی‌نهاز و مستعفی شد .

پس آنحضرت فرمود حاجات خود را ارج خداوند روزهای سهشنبه طلب کنید چه

در آن روز خداوند آهن را برای دلود فرم فرمود
این مابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت شاوند خداوند درخواست
لهود آنچه از مرافقات و منازعات که نزد او می‌آورند حکم واقع آن موضوع را که در علم
کامل ذات اقدس الله است با وحی والهام فرماید پرورد گار فرمود ای داود من این کار را
می‌کنم ولی مردم تلب و توانائی آن را ندارند

پس از آن شخصی نزد آنحضرت از ملزم و بیدار گردی مردی شکایت نمود وحی شد
بداؤد حکم واقعی این موضوع آنست که مدعی علیه کردن شاکی و مدعی را بزند و مال
مدعی را بمدعی علیه بدھی داود بر طبق این دستور عمل نمود بنی اسرائیل داد و فربادشان
بلند شد گفتند شخصی شکایت کرد که بمن ستم شده تو حکم کردی بطریق کردن شاکی
را بزند و مال لورا برد این جگوه حکمی است وحی شد ای داود بنانها سکون مدعی و شاکی
پدر مدعی علیه را بقتل رسانیده و مالهای لورا برد هم حکم کردم مدعی علیه بقصاص پدر
خود اورا بکشد و مالهای پدر خود را از او بگیرد پدرش در فلان باع زیر فلان درخت مدفون
است بروید از او سؤال کنید تا بگویید که لورا کشته داود بسیار شاد شد با من اسرائیل
بالمکان رفته آن مرد را پنامش معاذ نزد لرزی بر درخت فربادی شد لیک ای پیغمبر خدا
داود گفت که تو را کشته و در اینجا مدهون ساخته گفت فلان مرد من کشت و مالهایم را
برد بنی اسرائیل خرم و شادان باز گشتد و با آن حکم دامی شد

واز حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود زوزی دلود در مجلس فضا اشته نمود و بد
پیر مردی با حوانی گلاویز شده و اورا حصوز داود می‌آورد و در دست حوان حوشه ساوری
هست آن پیر هر من کرد ای پیغمبر خدا این حوان بدون اجازه واارد باعث من شده و در حتان
فاله مرد خراب کرده و اسکو رساری چیده و تناول نموده داود با حوان گفت هست بادعای
این بصرچه می‌گوئی عرض کرد گفته های لورا تصدیق می‌کنم واقع از مینعایم وحی شد بداؤد این
با غ ملک پدر این حوان بود آن پیر لورا کشته و چهل هزار درهم مال او را ببوده و در فلان
 محل کماز درختی پنهان کرده و با غش را غصب کرده شمشیری بست این حوان نمود تا آن
مرد پیر را بقصاص پدر خود بکشد و با غیر را تصرف آنجوان بده و با لوگو آن محل را بکند
و در هم های پدری خود را پیرون آورد دلود مطابق وحی پرورد گلر عمل نمود و بنی اسرائیل ا

از واقعه خبر داد.

ونز آنحضرت فرمود دو شخص تقد دلود آمدند و مخاصمه کردند هر دو بملکیت خود
بی کاو کواه و شاهد آورده بودند و حی رسمیت بدآورد گاورا از دست کمیکه در تصرف او است بکسر
و بدیگری تسلیم بدار و گردن متصرف دا بزن بنی اسرائیل فرعیانشان بلند شد و گفتند
هر دو بر مدعای خود شاهد لفظه نمودند و آنکه گاو در تصرف او است اولی واقع باشد
و حی رسیده بدآورد به بنی اسرائیل بگو آنکه گاو در دست او است پس شخص دیگر بر اکته و
گاورا بتصرف خود در آورده.

ونز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد فرمود در عهد داده زنجیری آویخته بودند
مردم تزد آن هر قشید محاکمه نمی‌نمودند که حق می‌گفت دستش با آن زنجیر هم رسید و
آنکه باطل سخن می‌گفت دستش نصرت.

در آن زمان شخصی گوهری بدیگری سیرد وقتی باود جوع کرد تا اعانت خود را باز
که بود وجود گوهر را انظر کرد و آن را در میان عصای خود پنهان نمود صاحب مال با او
گفت بیا برویم نزد زنجیر تا حق ظاهر شود وقتی صاحب مال دست دراز کرد دستش بزنجیر
رسید چون نوبت باعثت دلور رسید هصارا با صاحب مال داد و باو گفت این عصای هر المکا
دار نامن نیز دست رسانم دست او نزد بزنجیر رسید چه گوهر در میان عصا بود و عصاراهم در آن
وقت بدهست صاحب مال داده بود این حیله که از اوسرازد زنجیر برداشته شد.

واز حضرت باقر علیه السلام روایت کرد فرمود در ذی امیر المؤمنین علیه السلام داخل مسجد
کوفه شده در دل جوانی بسوی حضرت من می‌آید و گریه می‌کند جمعی از مردم اطرافش را
گرفته و اورا تسلی می‌دهند آنحضرت سؤال فرمود ای جوان تو را چه موشود عرض کرد
با امیر المؤمنین علیه السلام شرح قاضی حکمی بر علیه من کرده که عقلم را از سر ربوده این
حادث پدرها با خود بسفر برداشت اکون که بر کشته‌اند پدرم با آنها نیست احوال اورا از
ایشان می‌پرسیم می‌گویند پدرت وفات کرده سؤال می‌کشم مال او چه شد می‌گویند مالی
نداشته اینان را تزد شرح قاضی بردم شرح ایشان را قسم داد و رها نمود من میدانم پدرم
مال بسیاری با خود بسفر برده

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود شرح قاضی: احاطه کرده چون حصورش شرفیات

فَاعْرُضُوا فَارسَلَنَا عَلَيْهِمْ سَبِيلَ الْعَرَمِ وَبَدَّلَنَا هُمْ بِعِتْنِيهِمْ جِئْنِينَ دَوَاتِي اَكْلَ خَمْطَ
وَ اَثْلَى وَ شَيْئَى مِنْ سُدْرٍ قَبِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ حِزْيَنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهُلْ نُجَازِي
اَلْا لِكُفُورِ (۱۷) وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْفَرِيْقَيْنِ بَارِكَتَافِيهَا قُرْيَ ظَاهِرَةً
وَ قَدْرَنَا فِيهَا السَّيْرَ سَبِيلَنَا لَيْلَى وَ اِيَامًا اَمْنَينَ (۱۸) فَنَالُوا رِبَّنَا بَاعْدِ بَيْنِ
اسْفَارِنَا وَ خَلَمُوا النَّسِيمَ فَبَعْلَنَا هُمْ اَحَادِيثَ وَ مَرْقَنَاهُمْ كُلَّ مُمْزَقٍ اَنْ فِي
ذَلِكَ لَأْيَاتٍ لَكُلِّ صَبَارٍ شَكُورٍ (۱۹) وَ لَنَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ اِلَيْسَ ظَانِهُ

فَاتَّبِعُوهُ اَلَا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰)

شد با و فرمود ای شیخ این جگونه حکمی است که میان ایها کردای عرس کرد با امیر المؤمنین این جوان ادعا میکند پدرم با آها سفر زفته و عال برادر همراه خود داشته شاهد و کواهی هم بر مدعای خود ندارد لذا منکریں را فهم دادم فرمود امیر المؤمنین علیه السلام «ههات در چنین واقعه ای باین نحو حکم ممکن سو کند بخدا حکمی کنم در این موصوع که پیش از من جز دارد پیغمبر کسی حکم نموده

پس فرمود ای فسیله انان لشکر را حاصر کن چون حاضر شدند پر هریث بر آن جماعت بکی از امیر ان لشکر را موکل نمود و فرمود با آها شما کمان میکنید که من نمیدانم با پدر این جوان چه کرد ماید اگر نهانم مرد ندانی هستم بعد از آن دستور داد ایشان را پراکنده کنند و هر یک را پشت ستونی از مسجد باز دارند و سرهایشان را به جامهای خود پوشانند تا مکدیگر را نمیرشند.

پس از آن عبدالله بن ابی رافع کام خود را طلبیده امیر فرمود نامه و قلم دو ای حاضر کرد وجود مقدمش در مسند تقاضوت جلوس فرمود مردم اطراف حصرش را الحاطه کردید فرمود بآن مردم هر کامن الله اکبر گفتم تمام شما صنعتهای خود را بآله اکبر بگند نمائند

ولی مردم ناسپاسی سوده و لز پیشگاه بروند گلر خود نترس کردند ماهم سول بنیان کن عزمرا بر آنها مسلط کردیم نا آندو بومتان سریز و خرم؛ اخبارستان شوره زاری تبدیل کرد که جز مفترصری سود در حقیقی در آنها دیده نمیشد (۱۶) این سلب نعمت بعلت آن بود که ناسپاسی نمودند و ما میگر جز مردم با پیاس زده مجلزات خواهیم نمود (۱۷) ما در فاصله بین شهر سما فرائی پربر کت قرار داده و فریب‌های پدیدار نمودیم با مناسفتهای معین و کوه و بعد مردم آن گفتیم که شما در تمام روز و شب با اطمینان خاطر پسی و سفر خود ادامه دهید (۱۸) مردم آن فراه کفتند سفرهای هزار دورتر گردان و بالین در خواست بهمورد بر خود ستم نمودند و ماعم آنها را ضرب المثل دیگران قرار داده و بطور کلی ایشان را پراکنده و متفرق ساختیم و خود این پراکندگی جمعیت مزبور برای مردمان شاکر دیده بار آیات عبرت حق نیست (۱۹) شیطان گمان باطل خود را صورت حضیقت در این جلوه داده و خور لز عده قلیلی از مردم با ایمان بقیه لز شیطان پیروی نمودند (۲۰)

بکی از آن جماعت را تنها طلبید مقابله خود نشاند در ویش را گشود بکات فرمود آنچه من میگویم بنویس سپس شروع نمود بسوال کردن لز آن مرد که چه روز از خاله‌های خود بیرون رفتید و پدر، باعوان باشما بود گفت هر فلان روز فلان ماد فرمود در کدام منزل فرود آمدید و در حایه چه کسی حای گرفتید گفت هلان منزل و فلان حایه فرمود پدر او بجهه هر من داشت و چند روز بیمار بود و چه روز وفات کرد و کی او را هسل داد و کعن آرد و پر او لعاز خواند و پسر پیرد چون همد اینها را سوال نمود و جواب داد فرمود الله اکبر تمام مردم فرمادشان ماله اکبر بلند شد رفای لو یقین کردند که آن شخص کشتن پدر آن حوان را اقرار کرد و است از اینجهه مردم صدا باقها کر بلند کردند فرمود سر و صورت اورا پیو شاند و در مکان اول اورا بارداری دیدگر بر احصار نمود ویش را گشودند با فرمود گمان کردی که من نمیدانم شما چه کردید لو گفت يا امیر المؤمنین عليه السلام من بکی لز آنها بودم که بکشتن پدر این حوان را لصی نمود رفقا هر آن کل روایاتند و اقرار کرد برو خود دیگران را احصار نمود يك بیک اقرار بکشتن کردند مرد بول زا طلبید مجدداً لز لو پرسش نمود او سراور کرد که ما پدر این حوان را کشتم و مال اورا بردیم مال را از آنها گرفت و در بلوه

وَ مَا كَانَ لِهِ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مِنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِنْ هُوَ
مِنْهَا فِي شَكٍ وَ رَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِظٌ (۲۱) قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ
مِنْ - وَنَحْنُ اللَّهُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْ قَالَ ذَرْهُ فِي السَّمَوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَهُمْ
فِيهَا مِنْ شُرِكٍ وَ مَا لَهُ مِنْهُمْ وَنَحْنُ ظَاهِرٌ (۲۲) وَ لَا تَنْعِمُ النَّفَاعَةُ بِعْدَهُ إِلَّا
لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فَرَغَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ
وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۲۳)

خون حکم کرد برایشان اسحاق و شریح فاضی عرض کردند ای امیر المؤمنین علیه السلام
حکم داود چگونه بود

فرمود روزی داود آنست بجمعی از اهالی که مشغول ناری بودند در «یان آنها»
 طفلی بود نام مات الدین (یعنی مرد دین) داود آنکوک را طلبید از او پرسید نامت چست
 گفت مات الدین فرمود که تورا باین اسم نامده حوابداد «ادزم آنکوک را با خود برداش
 مادرش برداز او پرسید ایزن چرا فرزندت را باین اسم نامده ای گفت ای پیغمبر خدا پدر
 این طفل با جماعتی بسفرفت من باین کوک حامله بودم آن جماعت ایزه بر گشتند شوهر
 من با آنها نبود احوالش را از ایشان پرسیدم گفتند مرده سوال کردم ماش چه شد گفتند
 مالی نداشت پرسیدم آیا وصیتی کرد گفتند بلی گفت عیال من آبستن است باو سکوئید نام
 فرزند را خواه پسر باشد با دختر مات الدین سکدارد من باین سه این طفل را باین
 اسم نام گذاشتند.

داود بآن زن فرمود آن جماعتی که ما شوهر تو سفر رفته اند می شناسی عرض کرد بلی
 آیا همه آنها از نام اند گفت آری فرمود بامن بیا و ایشان را بین نشان بده آیزن در خدمت
 داود رفت و آن جماعت را از خانه های خود بیرون آورد و با حضرت نشان داد داود باین
 همومیان آنها حکم کرد تمام ایشان افزار کرده برو کشن بدر آن طفل و برداشتن هال آن

شیطان بمردم سلطنه و قدرتی نداشت فقط برای آن بود که معلوم شود چه کسانی بقامت
و هندا و معاد ایمان آورده و چه مردمی داشت درین ماقی هم ماسد و الله پروردگار تو
حافظ و نگهبان همه چیز است (۲۱) ای یغمیر کرامی بعشر کین سکو آپنحضرای از خدا
مورد ستایش قرار میدهد در تمام آسمانها و زمین کوچکترین چیزی را مالک نبوده و نه
در آفرینش هستی‌ها با خدا شریک بوده‌اند و نه آنکه خداوندرا برای ایجاد موجودات کمک
و باری کرده‌اند (۲۲) و شفاعت احدي در شگاه پروردگار سودمند نیست مگر آنکه
ذات اقدس احیازه دهد و تا وقتی که دل خاصان و غربان در گاهش از نگرانی
و تشویش فارغ شده و چون گوبند خداوند برای شفاعت چه مود
میگویند که جز حق چیزی نمود و آن حدائقی بلند مرتبه
و بزرگوار است (۲۳)

مرد مدل و خون رگدن ایشان ثابت شد داود مال را بگرفت و مان زن داد فرمود اکنون
نام فرزیدت را بر گردان و علیش الدین (زمده شد دین) نام بگذار
فصاوت و حکومت داود بسیار است بهمین مقدار اکتفا نمودیم
بن باویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد فرمود پروردگار مداد و حق نمود
ایداود برای چه تورا تنها می‌بینم؟ عرض کرد پروردگار اما برای زنای تو از مردم عزلت
اختیار کردم و آنها نیز از من دوری چه تند فرمود لزجه نظر تو را ساکت و صامت مشاهده
می‌نمایم عرض کرد ترس تو را ساکت گردانیده فرمود برای چه در تعجب و مشفتی عرض
کرد محبت تو مر، در بدگی بتعجب افکننده فرمود برای چه تورا فقر می‌بینم و حال آنکه
حال بسیار بتوعلتا نمودم عرض کرد قیام حق نعمت تو مر را فقر گردانیده فرمود چرا در تذلل
وشکستگی هستی عرض کرد عظمت و حلال تو که قابل توصیف نیست مردا در حضورت ذلیل
وشکسته گردانیده ای سید و آفای من پس از آن پروردگار بلو فرمود مرده باد تو را بعقل
و کرم من چون نزد من آئی مهبا است برای تو آپه بحواهی .
ایداود بامردم باش و با آنها بطریقه حودشان سلوک نما اعمال اعمال بداریشان اجتناب
کن نارور قبامت هر چه لزمن طلب کنی بیانی
ایداود شادی توفظ برای حاطرون باشد وس و بیاد من لذت بیاف و بر از کفتن من

قُلْ هُنَّ بِرَزْقَكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَآتَاكُمْ لِعْنَى
هُدَىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴) قُلْ لَا تَسْتَوْنَ عَمَّا أَجْرَهُنَا وَلَا نُنَتِّلْ عَمَّا
تَعْمَلُونَ (۲۵) قُلْ يَعْلَمُ بِيَعْلَمَنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بِيَسِّنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْمَنَّاجُ الْعَلِيمُ (۲۶)
قُلْ أَرْوَهُنَّ الَّذِينَ الْحَقْتُمْ بِهِ شَرِكَاهُ كَلَّا مَلِّهُوا إِلَهٌ أَعْزَيزٌ الْحَكِيمُ (۲۷) وَمَا
أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَةً لِلنَّاسِ بِشِيرًا وَلَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸)
وَيَقُولُونَ مَنْيَ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كَنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹)

مقسم، شور و دی دیها را لزمه سفان حالی گردانم و لعنت خود را بر مستکاران قراردهم
ایداود بر شخص عاقل لازم است اوقات خود را چهار بخش نموده و بر آن عمل شما بد
ساعتی با پروژه کار خود مشغول مذاھات و رأی و تدارک بشود و ساعت دیگر بمحاسبه نهی خود
به پردازد در ساعت سوم با برادران مؤمن سمعت مدارد قاعیسهایی که در او است با او بگویند و
ساعت چهارم مشغول لذت بردن نفس خود گردد بجهیزهایی که حال حاضر و پسندیده است و این
ساعت یار و باور اواست بر ساعتهای دیگر

فر، نهار، ولیمان الربيع غدوها شهر و راحهها شهر و اسلام الله عین النظر
و بر سلمان منت بهادیم و باد را در اختیار و هر چنان او گداردیم تا ساطش را در هر صبح
و غیر مکمل راه حمل و نقل شماید و چشمیه من گذاخته را برای او حاری ساختیم سلمان
صبح از زمین عراق حر کت میکرد ظهر زمین هر و میزد از آنجا بیز حر کت میمودش
بزمیں بله فرود میآمد آنگاه روز دیگر از بلخ حر کت نموده بترکستان ترول میکرد از
آنها اسیر جود ادامه میداد برای شب چین میزد از آنها ساحل در مار مطلع آفتاب
میرفت و از آنجا حر کت مینمود بزمیں قندعل و کرمان و فارس میرفت چند روزی توقف
نمیمود میس بسیرو گردش خود ادامه میداد خداوند سه شاهه روز در زمین یعنی چشمیه من
را مانند سبل برای حضرتش جلی مسود

ای رسول مد بعشر کین بگو حز خدا کیست که شمار از تعمت های آسمان و زمین بهره هند ساخته و روزی هیده و بزودی معلوم میشود که از ما و شما کدام بلک در راه هدایت و یا در کمر امی و ضلالتیم ای پیغمبر با آنها بگو نه لز شما در ماره جرائم ما بازخواست مینمایند و نه عارا با آنچه شما میکنید مورد موافقت و پرسش قرار میدهند (۲۵) دوباره با آنها بگو بزودی خداوند ما و شما را جمع نموده و محظی دلوری و رسیدگی بحق را افتتاح میفرماید او گشاینده تمام درهای بسته و حلال مشکلات و دانایی باصره است (۲۶) باز بعشر کین بگو آنها را که بعنوان شریک خدا خدا مطلع کرده بودند بمن نشان دهید هر گز تمیشود فقط دات اقدس خداوند است که دانا و باعلم و حکمت حتی هلا را ابعاد مینماید (۲۷) و ماترا نظرستادم مگر آنکه تمام بشر را بر حالت خدا بشارت داده و از فقر و عذابش بترسانی اما بیشتر مردم این حقیقت را نمیدانند (۲۸) کافران میگفتند پس وعده روز غیاثت چه وقت میرسد اگر شمار است گو هستید (۲۹)

وَهُنَّ الْجِنُّ مِنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بَأْذَنِ رَبِّهِ وَهُنَّ لِزُغٌ مِّنْهُمْ عَنْ أَهْرَانِ
نَذْقٍ وَّنَعْذَابٍ أَلِحْيَرٍ

فرمان پروردگار بعض از دیوان وجیان بخدمت او گمارده و کار میکردند و هر کس از فرمان های سرپیچی مینمود و پس او کلر میکرد او را بکسر سخت و آتش جهنم که هر می دهم و بعضی گهشت خدای تعالی فرشته را بر حنیان موکل کرده بود و نازیمه از آتش بدبست داشت هر کدام از آنها که از فرمان سليمان خارج میشد نازیمه باز میزد سوخته و هلاک میشد

يَعْمَلُونَ لِهِ مَا يَشَاءُ مِنْ مُحَارِبٍ وَّتَمَاثِيلٍ وَّجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقَدْوَرِ رَأْيَاتِ
آنِ حَنِيَانَ كَهْ دَرَبَتْ فَرْمَانَ وَأَمْرَ سَلِيمَانَ بُودَهْ هَرَچَهْ مِنْخَواستْ لِرَمَاعَدِ وَعَمَلَاتِ
عَالَىِ وَتَمَاثَالِهَا وَظَرُوفَهُرَزَ كَيْ مَا فَنَدَ حَوْنَهَا وَدِيكَمَائِي عَظِيمَيْ كَهْ مَرَ روَىِ پَايَهَ عَاءِي
بلند کلر گذاشته میشد می ساختند

طرسی دبل آیه فوق لز این عالی روایت کرده گفت پروردگار و حی کرد بداد ای داود من و خدا کردم که بنی اسرائیل را بحد کثیر و زیادت برسام که تعداد آنها را کم نمایند خز من و نعمت را بر ایشان تمام ننم بوعده حود و فاعوده و نعمتهاي بسیاري

پا آنها عطای مودبم لکن ایشان کفر ان نعمت مودده و نامر من عاصی شدند مو گندید کرده
ام آنان را بیکی لزمه چیز مستلا کنم تا عدد ایشان کم شود و فدره و شوکشن در
ین بروز آنها را محیر کن سه بوع ملا باقسطی را برآمده استاد سال مسلط کنم پ
دشمن ایشان را برایشان عالی گردانم و با طاعونی بر آنها هرسنم دارد امر خدا را بایشان
رسانید گفته ای پیغمبر حدا ماطلاقت قحطی خذابیم و راضی دستیم دشمن برخواه مسلط شود
مرک بر ما آسان تر است و دل بر مرک بهادرند پس غسل گردید و کفن بوشیدند و مارن و
کودکان بصحر ارقید و صعید بیت المقدس ده آمدند و بدرگاه حدا تصرع و زاری نمودند
و هنوز مسجد بیت المقدس بنان شده بود در آحال پرورد گلر طاعونی بر آنها مسلط گردید
در یک روز چندان هاله شدید آه در طرف دو ماه نتواستند ایشان را دفن کردند روردی گر
داود با صالحان بی اسرائیل روی جعلیه نهادند و با تصرع و زاری از حدا در حوت کردند
تا مردم طاعون زد از میان آنها بر طرف گردید پروردگار برایشان تعذیل فرمود و دعا ایشان را
احبای کرد و آن مردم را از میان آنها برداشت خستیل و داد آمد گفت ای داده بی اسرائیل
مگو اشکر آن نعمت و بر طرف دین عدار در جایگاه این مهد مسجدی اسرا داد
با بنی اسرائیل مشغول ساختن مسجد بیت المقدس شدند آنحضرت حودش سلطان بردوش
میگرفت و از مسافت دور هیئت زد بنی اسرائیل هم باز افتادا میمودند همگی سلطان داده من
و پشت حود حمل میمودند و بولار مسجد بقدر فام ایمان سبد ر طرف برو ۱۰۰۰۰
و حی شد ایداود نصیب خواز بنای مسجد مقدس همین وقت بود رهان او ایران خواه
حود سلیمان که اولیم القلب است و بست او هیچ خون ریخته نشده باید اتمام این مسجد
بسیت او صورت گیرد و نام و دکر و صیت او در عقب تو بعائد پس از آن داود آنرا ها
گرد و با بنی اسرائیل در آنکلن نماز بجا میاورد عمر آنحضرت در آنوقت یافتد و بیست
و هفت سال بود چون بصد و چهل سال رسید از دار دیار رحلت نمود و سلیمان بهای او
جلوس کرد از طرف پروردگار و حی شد ایسلیمان ناید امن مسجد را تمام کنی آنحضرت
جن در اس ناطین را جمع کرد و هر یک از آنها را بکاری واگداش خیان را فرستاد
هر کجا سلط سفید مرمر و روحان یهی بود بیاورد اینها دوازده چشمده احداث نمود و
شهر تایی بنای کرد چون ازان فارغ شد شروع کرد تمام نیام نمود مسجد خیان اهیم تاد

هر کجا مهدی ذر و سیم و انواع حواهارات از دد و باقوت و زیر جد بود لستخراج نموده و بیاورند و امواع عطریات از مشک و عمر و کافور جمع کردند آنکه صفت گران را از هر نوع طلب نمود و مستور داد آن حواهارات را به شکل مربع مستطیل و مدور بپرون آورند و سوده کردن حواهارات از کثرت صلات بر آنها دشوار شد سليمان خنیان را احصار نمود فرمود گذبیری هیتوانید تکلیف ببرید تا سوده شدن این حواهارات آسان شود گفتند ایرسول خدار میان ما کسی نیست که بداند جز صخر ولو در زمده از جمله معمومان است سليمان پاره می گرفت و مگن خود را بر آن زد و بر صخر هستاد و احصار کرد او را و زسم سليمان آن بود برای خنیان مهر برس میزد و برای دیگران را آهن و چرم و از قدرت پرورد گزار آن بود هر یاعی و بافرمانی چون مهر سليمان میدید در حال صخر و منقاد او نمیشد ایرسول سليمان صخر را نزد آنحضرت آوردند موال نمود از زبول که صخر در این راه چند میگشت و چند میگرد؟ عرض کرد ایرسول خدا کاری میکرد جرا آنکه به ببار می خنید سليمان با او گفت ای عربت چرا رسول مرا سخربند استهرا و نمودی مگر باز به صیان ون فرمائی خود باقی هستی عرض کرد ایرسول خدا خندمن از زدی سخربند استهرا و نمود فرمود پس برای چه بود؟ عرض گرد کزراه چندچیز عجیب مشاهده کردم که مرا بخنده در آرد مریدی را دیدم که از اب آمد و بودشتر رسوبی داشت و خواست آب بپرداز و بخواه - ببرد و محتاج بخدا حاجت شد کسی نمودست و سوی خوددا باو سپارد شتر را بر دسته سو سوت برقیت برای فنای حاجت بگمان آنکه شتر را بسته شتر سو را بشکست و فرار کرد از حمفت آن مرد خنده ام گرفت بمردی دیگر رسیدم بگمانش معارض مینمود کفش برایش بدو زد که چهره سال دوام داشته باشد مرا از عقل لو خنده آمد چه بر خود اعتقاد بیارور در ارد اند چهار سان در پیش گرفته از آنها به پسره ذی رسیدم دیدم که اس از کوئی میگرد از عیب حسر میداد و از احوال مردم و خانواده و تبعوم اطلاع میداد بطمع آنکه در همی لز مرده مگیرد در صورت که کسی در روز پایش بود و او رسیدامست مرا از عیب داستن لو نمی آمد - ای محبت رسیدم شهری رسیدم شخصی رسخور و بعلار بود پیار حوزد حلش بیترند داشت و طاقت را پنه حود قرارداد هر کس برد او رسیدم لر عرض برای شکار متنمود ام ده نه عذر دیدم حوره از آنها بعمی رسیدم مشغول صریع

قُلْ لِكُمْ مِّيقَادُ يَوْمٍ لَا تُتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تُسْتَدْمُونَ (۲۰) وَ قَالَ اللَّذِينَ
كَفَرُوا لِنَّ نَوْمَنِ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا يَالِدِي فِي يَدِيهِ وَلَوْ تَرَى أَذْلَالَ الْمُؤْمِنِونَ
مُوقَوفُونَ بَعْدَ رَبِيعِهِمْ يَرْجِعُ بِعِصْمِهِمْ إِلَى بَعْضِ الْقَوْلِ يَلْوُلُ الَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا
لِلَّذِينَ اسْتَكْرَرُوا لِلْوَلَا أَتَمْ لَكُنَا مُؤْمِنِينَ (۲۱) قَالَ اللَّذِينَ اسْتَكْرَرُوا
لِلَّذِينَ اسْتَضْعَفُوا أَعْنَ حَدَّ فَاسْكُمْ عَنِ الْهُدَىِ بَعْدَ
إِذْ جَاءَكُمْ بِلَ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۲۲)

و زلزی بودند و لر پیروزد گلار فضل و رحمس را میحو استند ملول شدند بر حاستند رفتند
طائمه دیگر آمدند بمکان آها نشستند رحمت پیروزد گا بازیل شد واشن را احاصیدند و
و آها محروم شدند مراعجب آمد و بخندیدم سليمان گفت ای سخن در این گردش بهایانها
و در بناها چیری را پدست آوره ای که سواند حواهرا ترا از عتاب دهد عرض کرد ای رسول
خدائنسکی لست سفید آرا میامور گویند نمیدانم بکدام معدن است این کل از آن سک
برآید از پرندگان هیچ مردمی پر حبله تر از عتاب دست امر بفرمانده مندوغی از سنک
پتراشند و بجهه های غفاره ای پیش روی آن در او کشد عتاب برود آن سنکرا تحصل کند و
و پدست آوردند این صندوق را ترکشیده و سوراخ ساید و بجهه هایش را بیرون آورد
سلیمان دستور داد این کل را اجام دادند عتاب رفت پس لریت شماهه بوز بار گشت
و آن سک را آورد بآن صندوق زد بجهه های خود را بیرون آورد مرسد دیگر سليمان
دستور داد آن کل را تبعیده میانند چون عتاب رفت احضرت حساعتنی از حیان را بدست
عتاب فرستاد تا آن مکان را پیدا کنند و مقدار حلاحت لر آسک پیاووندو آن سک
الناس بود و تا امروز هنوز بوسیله آن جواهرات را هیترانند سليمان مسجد بیت المقدس
را از سنک مر سعید و زرد و سرخ ناکرد و ستونهای او را از سنک سعاق و یاقوب و

ای پیغمبر با ایشان مگو وعده شما روزی است کمیرسد و حتی مکساعت دیر و زود نتوارد شد (۳۰) آنها نیکه کافر شدند گفتند ما هر گز بین قرآن و کتابهایی که پیش از این فرستاده شده ایمان نمی‌آوردیم اگر در آن روزی کسی تمکراندیر پیشگاه خداوند بازداشتندند اند نظر کنی خواهی دید که بعضی از آنها به عن دیگر را مخاطب قرار داده و آنانکه نایوان قریب ایگرد نیکشها و نزد کان حود میگوند اگر فرب و انوای شما بود ما بخدا ایمان میآوریم (۳۱) رؤسا و نزد کان بضمای پیروان خود می‌گویند آبا با آنکه

راه هدایت از طرف پروردگار بشما نمایند شده بود ما با جبار شمارا
منحرف نموده و از طریق حدا شناسی باز داشتیم با آنکه
خود شما مردمی تبهکار و بد عمل بودید (۳۲)

ذو جد قرار داد دیوار و سقف آن را جواهرات و یاقوت و مرغابی و فیروزه مرصع کرد و سطح آنرا از فیروزه مفروش ساخت در روی زمین بنایی از آن بیکوئر وجود نداشت شب از بور و تلاه آن جواهرات چنان روشن بود که احتیاج بیرون از نظر داشت صورت انسان در سنگهای آن مایان بود چون مرد پارسا و پیر هیز کل در آن نظر مینمود روی خود را سفید میدید و چنانچه فاسق و فاجر در آن نظر مینمود روی خود را سیاه مشاهده میکرد از اینجهة بسیاری از مردم از فسق و فجور دست کشیدند و مانند این خارق عادات در آن مسجد بسیار بود تمام آنها معجزه عائی بود که خداوند به پیغمبر ش سليمان عطا کرده بود سليمان ده هزار هزار عداد بنه اسرائیل را معین کرده بودتا در بیت المقدس مشغول عادت خدا شود پنج هزار نفر در ش متوقف بودند و پنج هزار نفر دیگر در روز و آن مسجد بر آن هیئت بود تا بخت نصر خروج کرد بیت المقدس را خراب و مسجد را شکافت جواهرانی که در آن بود بیرون آورد و همراه خود برداشته ایمان لست معنای «یعلمون لہ ما یشاء من محارب و لیاثل» مقصود لمحارب مسجد بیت المقدس است

آن مایوبیه روایت کرده که شخصی از حضرت مصدق علیه السلام سوال نمود چطور میباشیں با ایمان بالا میروند و حال آنکه ایشان از نظر مانند انسان هستند و اگر چنین نبودند پس چگونه از برای حضرت سليمان عمارتها و مسجد و کارهای ساخت و دنوار میکردند که فرزندان آدم از آنها عاجز بودند ؟

وَقَالَ الَّذِينَ أَسْتَعْنُوا بِاللَّهِ أَسْتَكْبِرُوا إِنْ مِنْ أَنْهَاكُمْ إِلَّا نَمْرُونَا
أَنْ تَكُفُّرُ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ الْأَدَادَ وَأَمْرُوا أَنَّدَامَةَ لِمَارَأُوا الْعَذَابَ وَجَعَلُنا
الْأَعْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هُلْ يَجْرُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۲) وَمَا
أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مَرْفُوهَا اتَّابَعَاهَا أَرْسَلْنِي بِهِ كَافِرُونَ (۲۳) وَقَالُوا
لَعْنَ أَكْثَرِ أَمْوَالِهِ وَأَوْلَادِهِ وَمَا نَعْنَى نَعْمَلُ بِمَا يَعْمَلُونَ (۲۴) قُلْ إِنْ رَبِّي يَسْطُرُ الرِّزْقَ
لِمَنِ يَشَاءُ وَيَنْدِرُ وَلِكُنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵)

آنحضرت فرمود شیاطین داجنیان اجسام لطیمه هستند که عدای ایشان نسیم است
و باین سبب میتوانند بدون آلت و نردیان با آسمان بالا بروند لکن پروردگار چنانچه آنها
را مستخر حضرت سلیمان نمود همچنین ایشان را غلیظ و حسیم گردانید تا کارهای سخت
از آنان سر بر زند و بتوانند انجام دهند.

در کافی ذیل جمله و تمازیل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مخدوم فسم
منظور از نهاد صورت مردان و زنان نوده ملکه نفاشی مساطر طبیعی در خنها و
مائند آنست.

اعمُوا آل داود شَكْرَأْ وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشَّكُورِ
ای آل داود در مقام شکر گداری خداوند برا اید کرچه همواره عده سیار کمی از
مردم و سد کان من سیاستگزار و شاکر هستند
این بایویه ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آل داود هشتاد
نفر مرد و هفتاد زن بودند و بکروز سحراب عبادت خود را ترک نکردند تا داود و سلیمان
بعالم قدس رحلت نمودند

این بایویه ذیل آیه «فَلَمَا أَتَيْنَا عَلِيَّهِ الْمَوْتَ»، حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
فرمود سلیمان روزی مصحاب خود فرمود خداوند ملک و سلطنتی بعن عطا فرموده که

مستضعفین و تابعین جواب میدادند که حمله های شباهه روزی و فربد نداشته بود که بما فرمان میدادند که سست بخدمتی بگاهه کافر شده و برانی او شرکاتی فرادر دادم اکنون که عذاب هارا چشم می بینند از کرده این خود پیشمان می شوند و معامل و زنجیر عذاب را بگرد آنها می گذران و این زج و شکجه کوفر آن کلاهائی است که نموده اند (۳۳)

و ما بهر دیاری که رسول و پیغمبری فرمادیم ثروتمندان آن می گفتند ما با آنچه شما می گوئید ایمان مداریم و برسالت شما کافریم (۳۴) و می گفتند ما که دارای ثروت بیکران و اولاد بسیاری می باشیم در آخرت دچار شکجه و عذاب نخواهیم شد (۳۵) ای پیغمبر بعدم بگو فقط پروردگار من است که هر کسی را بخواهد در ذی بسیار مرحمت می فرماید و هر که را خواسته باشد در عمرت و حقیقت فرار می بندد اما بیشتر مردم این

حیثیت را نمی دانند (۳۶)

تا بحال بکسی نداده با این وصف بکروز از صبح نا عصر آسوده و فارغ و با سر و رو خوش بسر قبردهام میل دارم فردا بدون یکدوزت از یامدلهای باقی استراحت کنم کسی را مگذارید وارد بر من بشود بوارد قصر سلطنتی شد دستور داد درها را به بندند تا آن روز چهاری شمود که دلتک شود بمنته بالای قصر رفت و برعصایتکیه کرد و باطراف نظر منمود شاد و خوردند بود با آنچه پروردگار از ملک و مملکت و سلطنت و عز و جاه باعطا کرده ناگاه نظرش بخوان خوشن سیما و ریمالی افتاد کفت چگونه در این قصر وارد شدی من دستور دادم کسی را نگذارند اینجا وارد شود چرا بدون این واحاذه داخل شدی جوان گفت من بحاذه صاحب قصر وارد شدم سلیمان گفت صاحب آن احق و اولی است لز من بگو بهینم کبستی و چه کار داری؟ گفت من فرشته موکل بر قسم لرواح هستم آمدہام حات را بگیرم سلیمان گفت ای ملک الموت من در تمام مدت عمرم امروز خواستم با سور و شاطط باشم گفت ای سلیمان تو چیری حولست که حدلوند در دنیا نیافریده است نیست چاره ای حر اطاعت از پروردگار قضای لو راضی باش سلیمان گفت سوکد بخدا که بقضای او راضی هستم

در همان حالت که برعصایتکیه متوجه بود روحش را قس کرد و مدت یکسال کسی از فوت او با حیر می داشت مردم هظر باو مسوده و گمان داشتند که زنده است تا باره او

اختلاف کردند بعضی گفتند سلیمان مشغول عادت پروردگار است بعضی دیگر گفتند سحر کرده و خود را در نظر ما این طور جلوه داده مؤمنی گفتند سلیمان پیغمبر خدا است پروردگار تدبیر امر او میکند هر طوز که بعواطف چون نست باو اختلاف کردند خداوند موریانه را امر فرمود عصایش را حورد و چون تکیه گاهی نداشت بدن سلیمان بردوی زمین افتاد جیان نجات به موریانه سپاس گدلای تقدیم داده لرا بجهت آن است که هر کجا موریانه‌ای باشد حنیان برای آن آب و گل حاضر میکنند پس از آن فرمود حضرت صادق علیه السلام سوکند بخدا که نزول آیه بطريق ذيل است

فَلَمَّا خَرَقَتِ الْأَنْسَانُ إِنَّ الْجِنَّةَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چون سلیمان بر اثر وحی حبر مر گ خود را در یافت بشیاطینی که در زیر فرمانش نمودند دستور داد خانه‌ای از ملور برایش ساخته و در کنار در را نصب نماید چون خانه نمود نظر آماده شد داخل آن گشته بفراشت زبور مشغول گردید و ملازمان و دربارهان در خارج خانه بنطاله ایستاده و سلیمان را نمودیدند که بر عصایی تکیه نموده و زمزمه مینماید ناگاه سلیمان در داخل خانه عردی را دید که مرافب او است سلیمان پرسید تو که-تی و ایسعا چه هیکنی آن شخص حواب داد من کسی هستم که حداؤند مرا مأمور قبض روح تمام بشر نموده و در نظر من شاه و و گدا پیکسانست و از پادشاهان ترسی ندارم و در همان حالت که سلیمان تکیه بر عصای کرده بود روحش را فبس نمود و مدت‌ها کسی نمیدانست که او فوت نموده تا وقتی خداوند موریانه را امر فرمود عصایش را خورد و چون بخطه انکار نداشت بدن سلیمان بروی زمین افتاد آنوقت دانسته که فسای الهی جلی شده و آنحضرت فرمود آیه اینطور نازل شده:

فَلَمَّا خَرَقَتِ الْأَنْسَانُ إِنَّ كَانَ الْجِنَّةَ يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ

بعنی چون بدن سلیمان بروی زمین افتاد مرد گفتند محقق شد که حنیان او عیسی حبر هستند اگر کوچکترین علمی لزیغ داشتند مر که سلیمان را می‌دانستند و مدت یکسال در رنج و زحمت شائی و کلرهای دیگر بودند و خیال میکردند سلیمان رمده است و بر عصای خود تکیه نموده و پس از آنکه موریانه عصا را خورد وفات سلیمان مسلم و

آشکار گردید.

موقع وفات سليمان سلطان سحر را بصورت کتابی تنظیم نموده و پشت جلد آن نوشت این کتبیجه علم و اسرار را آسف بن برحیا برای سليمان پادشاه وضع و تهمه کرده است و کتاب را زیر تخت سليمان پنهان نمود پس از برداشتن جنازه سليمان کتاب پدست درباریان افتاد کافران گفتند تفوق سليمان بر ما و غله وسلطنت لو ازبر کت این سحر است که آسف بن برحیا برای او تدوین وجمع نموده بوده اما مؤمنین وموحدین گفتند سليمان بنده خدا وپیغمبر بر گزینه او بوده دوامش لو از طرف خداوند القاء والهایم موشده فوله نمال لهد کان لسیاه فی مسكنهم آیه جنتان عن یمین و شمال
کلوا من رزقد بکم

پروردگار در این آیه داستان مردم سبا وعافت و تیجه کفران نعمت و ناسیان اشخاص را بیان میفرماید.

طبری از فروذ بن مسیک غلامی روایت کرده کفت شخصی از پیغمبر اکرم ﷺ سوال نمود سبا نام مرد است یا زن یا شهر و سرزمین هفتمود نام مردمیست لزاعراب که دغزند داشت شش نفر از آنها حوموم بکنه و اشعر واژد و مذحج وانمار و حمیر به یعن مهاجرت کردند واعراب یمن از مسل ایشان است و چهار نفر دیگر بنام عامله و خدام و لخم و هسان، شام عجربت کردند خدای تعالی سوزده پیغمبر یسوی اهل سفارستان نایشان را بتوحید و خدا شناسی دهوت کتند پیغمبران با آنها فرمودند در این شهر دیوارو باقیهای خوب و شمال شما آیات و نشانه قدرت واحسان ورحمت پروردگار روشن و هویدا است از این رزق دروزبهای خدا بخورید و بهره برداری کنید و شکر و سپاس کدلر پروردگار باشد که چنین شهر با کیزه و پر نعمت مشما ارزانی داشته آنها ناسیان نموده و از پیشگاه پروردگار خود اعراش کردند ومه پیغمبران گفتند ما این نعمتها را لز طرف خدا نمودایم او را نصی شناسیم اگر این نعمتها را خدا معا داده بگوئید لزما بایز گرد پروردگار میفرماید ما هم سیل بنیان کن و خاقان سوزغم را بر ایشان سلط کردیم و آن بوستانهای سر سز و خرم را بخارستان و شوره زارهای تدبیل کرده و جزاند کی درخت سدر باقی سگداشت و این سل نعمت برای آن بود که قلبی و قرآن نعمت کردند اللهم ما هردم

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَالَّذِي تَرْبَكُمْ إِنْدَنَا زَلْقَنْ إِلَّا مَنْ آتَهُنَّ وَعِمْلَ
صَالِحًا قَاتِلُكُمْ لَهُمْ حِزَاءُ الظُّفُرِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْفَرْقَاتِ آمُونَ (۲۷)
وَالَّذِينَ يَسْعُونَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِرِينَ اُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخْضُرُونَ (۲۸) قُلْ
إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا اشْتَقَ مِنْ شَيْءٍ
فَهُوَ يُخْلِدُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۲۹) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ
لِلْمَلَائِكَةِ اهْنُ لَاهُ إِيَاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۳۰)

ناسیان را کیفر و جزا دادیم

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت صادق علیه السلام در این درایت کرده فرمود در ساحل یعنی
رشته آب شیرینی خربان داشته و از آب شور در پاحدا بود ملیمان بشکریا باش دستور داد
شاخص نهری نزآن آب شیرین بطرف شهر حفر نموده و حاری سازند و روزی آن نهر سد عظیمی
پنا کشد تا مقدار کثیری آب در آنها ذخیره شود و مجرای اهائی در آن سد ایجاد نمودند که
موقع ضرورت آن هرچه و مجرای اهارا باز نموده و آب را بهره قطعه ای که سه خواسته حاری
مینمودند با ایجاد آن کانال و سد عظیم آبادانی اطراف یمن سرحد کمال رسید و دو باغ
بزرگ که هر یک بمساحت چند روز راه بود در شرق و غرب نزد احداث گردیدند و در
بسیاری درخت آفتاب بر زمین آن باعها نمی تایید بر اثر فرابوایی نعمت و وفور همراه و محصول
مردم بعيش و عصیان افتاده و ناقرهانی حدا را پیشه ساختند هرچه توکوکاران نیز از منکر
نموده و آهارا از عوایف سوء معصیت تهدید کرده موقتاً واقع شد و دست از اعمال اشایسته
حود برداشتند خداوند موش بزرگی را مأمور اهتمام آن سد عظیم نمود منکرهای کوه
پیکر و آن سد مددید باشد این موشی درهم شکسته و خورد کرده سیل غرم حدی و تمام آن
باعها و شهر و آبادی آن تا بود گردید و بیان شوره زان و بوتهای حا و محصری اورده
سر حایگرین آن نعمت هاشد

این مال و منال دنیا و یا فرزند و عشیره شما چیزی نیست که در پیشگاهها تقرب حاصل کنید فقط هر که عمل شایسته و نیکو داشته باشد هیتواند مقرب گردد و پاداش کارهای خوب آنها دو برابر شدمودر غرفه‌های بهشتی با آرامش و اطمینان خاطر حاوی بدان میباشد (۳۷) و کسانی که کوشش و تلاش میکنند که آیات مازا محو و مابود ساخته و یغمیران را پستوه در آوردند آنها برای کفر و عذاب حاضر خواهند شد (۳۸) ای پرسول ما بمؤمنین بگو که آن پروردگار منست که توسعه رزق پرندگان خود میدهد و با هر کفر را خواهد تلک روزی میماید لکن هر چه شما لز لموال خود در راه خدا اتفاق کنید در ترد خداوند محظوظ بوده و عومن میبخشد و او حل جلاله بهترین روزی دهنده‌گاست (۳۹)

روزی میرسد که تمام مردم بعرصه محشر حمع آنگاه بفرشتنگان گوید

آیا این طایفه اند که شمارا مسود خود میدانستند (۴۰)

و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مردم یعنی و اطرافش در خص نعمت و فراوانی میزستند آبادی و فرا و مزارع آنها بسکدیگر متصل بود آب فراوان و اموال سپاهار و در کمال آسایش بودند چون کفران نعمت نموده از طرق مستقیم حداشناشی منحرف شدند و مانهدم سد و جریان سیل هرگز تمام خانه‌ها ویران و اموال لز بین رفتند و آن باغها و بوستانها مدل به بیان و شوره زلزله گردید

و جعلنا بینهم و بین القرى التي باركتنا فيها قرى ظاهرة و قدرنا
فيها السير سير وافيه ولباقي آياماً و آمنين

بکی از ذکری ها و آیاتی که در موطن و سر منزل هردم سا و حود داشت آن بود که در فاصله بین شهر ایشان و شهر هانی ببر بركت شام فریه و آماده بھائی متصل بسکدیگر پدیدار نموده با مسافت های معین و کوتاه طوری که مزارع و باغهای این فریه ها بمزارع و بوستان های فریه دیگری متصل پیوسته بود صبحگاه از آن بیرون آمده چاشت بفریه دیگری هنرل نموده از آنجا کوچ کرده شانگاه سومین فریه میر سیده زنان ایشان زیستی بر سر بهاده و بدست توحیق می تاییدند و سیر می نمودند بمنزل دیگر که میر سیده زنیل آنها از میوه درختان بین ده ببر از میوه های شدو تمام مسافت بین بین تا شام چنین بود احتیاجی بزاد و راحله نداشتند به آنها می گفتند در تمام روز و شد المطمینان کامل و حاطری آسوده بدون تو س از

قَالُوا سَبَّحَاتُكَ أَنْتَ وَلِيَنَا مِنْ دُونِهِمْ إِنْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّةَ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ
مُؤْمِنُونَ (١) فَإِنَّمَا لَا يُمْلِكُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَفْعُ الَّذِينَ
ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تَكْذِبُونَ (٢) وَإِذَا قُتِلُوا عَنْهُمْ
آيَاتِنَا يَنْتَهُ فَالْأَوْلَى هَذَا إِلَّا وَجْلٌ يُرِيدُهُ أَنْ يَصْدِكُمْ عِمَّا كَانُ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ
وَقَالُوا هَذِهِ مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرٍ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ
إِنْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مُهِينٌ (٣)

در لد کلن و راه زنان بسیر و سفر خود ادامه دهد از روی کبر و نایاب ایامی کران نعمت نموده
گفتند پرورد گارا سفرهای مادر او روده از کن و بیان خار اساده و بدون آب و گیاه بگردان
تا ها نیز هائند مسافران در گر زاد و راحله هر گیریم و همراه خود سریم چه این شهرها
بسیار بسکدیگر متصل و نزدیکد لحتیا حی بزاد و راحله ندارند ایشان با این درخواست
بیمورد بر خود ستم نمودند.

پرورد گار هیفر ماید ما هم آنها را هنر المثل در گران فراز داده و نکلی ایشان را
پراکنده و متفرق ساختیم و پراکند کی جمعیت آمان برای مردمان بردبار و شاکر لازم آیات
و عمرت بر حق و حقیقت ما لست اعراب پراکند کی آنها مثل هیز قند و هیگو بند پراکنده
ومترقب شدند هائند هردم سبا.

در کافی ذیل آیه فوق از رد شحام روایت کرده گفت حصود حضرت باقر علیهم السلام و دیم
فتاده بن دعامه ولرد شد آحضرت باور فرمود ای فتاده تو قیه و معنی اهل بصره هستی عرس
کرد بلی فرمود بن خبر داده اند تو تفسیر قرآن مینمایی گفت آزی فرمود آبا لازمی داش
تفسیر میکنی یا لازمه نادانی عرس کرد از زمه علم و داشت تفسیر مینمایم فرمود الحال معلوم
میکنم چگونه لازمه داشت تفسیر میکنی بگو بهینم تفسیر این آیه چوست
و جعلنا یعنیم و یعنی القری الی کجا فیها فیها ظاهره و قدرنا فیها
السیر سیر و افیها لیالي و ایام آمنین

فرشتنگان ربان به تسبیح کشوده و عرضه میدارند تو منزه و پاکی از هر شرک و نص
جز تو برای ما خدا و معبودی نیست اینها جن و شیاطین را ستایش میکردند و بیشتر این
مردم بآنها ایاعل آورده بودند (۴۱) در آن روز رستاخیز هیچکس مالک نعم و ضرر دیگوی
نیست و ما بستهکاران میگوئیم اینکه عذر آتشی را که تصدیق نمی کردند بچشید (۴۲)
هر وقت پیغمبر و رسولی آیات روش ملارا برای مردم فرات مخصوص کافران می کشند
اینکه ادعای وصاله می کند مردی است که میخواهد شزارا از آنجه پدرانتان
می برسند و بازدید و درمورد نبی اکرم (ص) می کشند این فرآنی که مخدود
باشه بدروغ بخدا نست میمدد و کافرانی که آیات حق برای هذایت
ایشان آمده بود گفتند اینها جز سحر مسلم و آشکار جیز
دیگری نیست (۴۳)

عرض کرد مخصوص از آیه کسی نست که باز لاد و موته و راحله حلال از خانه و دیوار خود
پرون آمد و قصد خانه معظمه کعبه را داشته باشد چنین شخصی این بوده عما باهل
خوبش بر گردد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود تورا بخدا سو کند میدهم ایقتاده الصاف بدء اگر کسی
با زاد و راحله از شهر و دیوار خود خارج شود بخدمت مکه چنانچه در راه دزدان در آن زمان او
رسیده نقطه اش را بر بابند و محتاج و سر گردان در میان بساد آیا چنین شخصی این است
قتاده گفت بلی آنحضرت فرمود وای بر عو اگر فرآن را برآی و هوای نفس خود تفسیر
بسم الله الرحمن الرحيم را بیز هلاک مینمایی و چنانچه ایسکونه همیر از مردمان
دیگر گرفته و بیان میکنی آیان و تو و مردم هلاک خواهید شد.

وای بر تو ایقتاده مراد از آیه کسی است که از خانه و دیوارشان پرون آمدند باز اد
وراحله حلال و دل و هوای آنه سوی ما آل محمد علیهم السلام است که میفرمود:

وَاجْهَلْ أَفْنَدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ

چه خدا و بد قصد نکرده خانه کعبه را لازم آیه و چنانچه مراد او کمک بود میفرمود
« تهوي اليه » ای قتاده بخدا قسم خانه حقیقی ماهیتیم و مقصود از دعوت حضرت ابراهیم
که فرمود:

وافن فی الناس بالحج یاقوت

مائیم هر آنکس که هوای ما در دل لو است حیث مقبول گردد و اگر دل او از محبت ما حالی باشد حج او مقبول نیست ای قناده آگاه باش کسی که محبت عاد در دل اوست این است لازم حشم و فرآن را کسی میداند و تفسیر میکند که معاطب بفرآن نیست و فقط ما اهل بیت پیغمبر ﷺ مخاطب بفرآن میباشیم قناده گفت خدا قسم از آن پس تفسیر نکرد این آیه را مگر با آیه حضرت باقر علیه السلام فرمود

در اعتراض لازم حمزه شعالی دوایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام بودم حسن بصری وارد شد عرض کرد بنا ابا الحسن میخواهم تفسیر چند آیه از فرآن از حضورت شوال نعایم آنحضرت فرمود تو فقهیه اهل بصره نیستی؟ عرض کرد بلى فرمود از کسی در بصره کس علم و داشت نموده ای؟ گفت خیر فرمود پس تمام اهل بصره علم و داشت خود را از تو هر امیگیرند عرض کرد بلى فرمود عجب لداعی بزرگی مهمنمانی من خسداهه اند که میگوئی خداوند خلائق را آفریده و امور آنها را بخودشان و اگذار نموده چنانچه خداوند در فرآن مکسانی بگوید شما اینستید آیا بعد از فرموده پروردگار حوف و ترس بر آن اشغال جایز و روایت گشت گفت بعد از فرموده خداوند خوف و ترس شابد و حایز بودست فرمود پس چرا دروغ میگوئی د آیه د و حملنا بینهم و میں القری التي باركنا فیها قری ظاهره و فدرنا فیها السیر سیر و افیها لیالی و ایام آمنیز را بسکه تفسیر مینمائی و بر حال حفیقت و واقع و لزروی رأی و هوای نیز خود سخن میگوئی آیا مردمان مسافر و اهل مکه از شر دزدها در راه زنان در آمان هستند و خوف و ترس مدارد و اموالشان را راهزمان نمیزدند عرض کرد چرا فرمود پس چگونه حجاج و لعل مکه در آمن و آمان میباشند ای حسن خداوند در فرآن مثلهایی زده و برای هوشیاری و فهم مردم مثلهایی آورده چنانچه در این آیه اهل بیت پیغمبر علیه السلام را بفری التی بارکنا و هفتها یا ماقبلی لحادیث ایشان را بفری ظاهره و علم و داشت را بسیر مثل زده پروردگار امر فرموده با آنها که اقرار و اعتقاد بفصل ما آلمه دارند روز و شب از خانه و دیار خود حرکت نموده بسوی ما آیند و مسائل حلال و حرام و احکام و امر و تواعی الهی را لزم‌الائمه هدی اخذ کنند و ماد بگیرند و بشیعیان ما برسانند تا لز شک و خلافت و کم راحی در لعلن باشند چه علم و داشت را از معدن و سرچشمها بکه

خداؤند واجب نموده گرفته و لحد نموده‌اند ما اهل بیت وارث علیم و داشت به مصیران در آدم تا حاتم هستیم تنه داشت و حکمت را خداوندیما ائمه عطا نمود. تو و امثال تو ای حسن بپردازی اربعین ندارید و مراز حمله جاعلی و نادانان هستید سخن و کفتار حودت گواهی دیدند و این کلام ای حسن لز عقیده مفروضه دوری بجهو خداوند هر گز امور مردم را بخودشان واکذار ننموده وایشان را بر گنبد و معصیت اجباروا کرد و بعیر مابد

محمد بن علی ذیل آیه «آن فی ذلك لایات لکل صارشکور» از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده عرمود مراد از صر کنند کان کسانی هستند که در دوستی ما الله شکه‌ما بوده
وبایعه از احکام سخت و آسان که از طرف پروردگار نازل و بوسیله پیغمبر اکرم ﷺ د
ائمه ابلاغ شده تمکن و اطاعت نموده بولامتها ائمه شکر گذار هستند

تو، تعالیٰ، و لقد صدق عليهم ابلیس ظله فاتبعوه الافریقا من المؤمنین
در کافی از زید شعام روایت کرده گفت فناده از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه فوق را
سوال نمود آنحضرت فرمود آیه مزبور درباره حضرت از منافقین باز نمده چون آیه «یا ایها
رسول بلغ ما اتریل لیک من زیک قل علی، مارل شد و پروردگار امر فرمود بعیر مسخر را
امر مؤمنین دست بر امنیت کند بخلافت و امامت آنحضرت بوز عدد علی علیه السلام را بروی
دست بله کرد و بمردم معرفی نمود و فرمود هر آنکس ته من آقا و مولای او هستم علی این
مولا و آفای اوست و شیاطین بزرد شیطان مرد گن رفشد در حادیة، حاله سر و صورت خود
میر بختند و فریاد میزدند شیطان بآنها گفت این چدحالت است که شما را مشاهده هیسمایم
گفتند ماو مگر من سی پیغمبر حاتم را پیشگوی از مردم عهد و پیمان گرفت بر امامت و حلاوت
من المؤمنین علیهم السلام کمان نمی‌کشم هیچ انسانی بتواند نفس عهد کند و پیمان را نشکند
شیطان بیشان گفت چنین نیست که شما تصور کرد وابد در اطراف آنحضرت کسانی هستند
که نفس عهد کنند و هر گز عده من بشمارد این موضعی تعلف ندارد و حده شیطان از منافقین
شده نه بیسلدیگر می‌گفتند پیغمبر از دوی هوای هی سجن مسکوند در آن واقعی که
بپیر المؤمنین را بروی دست بله کرده بود ماسد اشخاص دیوانه نظر مرید ادا
نش اطیع گفت این کمان شما که عذر دارید این مردم نفس عهد نمی‌خشد ناطل س
دراید وقت آیه فوق باز نشد و فرمود کمان شیطان مست بمنافقین و مقاوم آیده است

وَ مَا آتَيْنَا هُمْ مِنْ كِتَابٍ يَلْذَمُونَهَا وَ مَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذْيْرٍ (۴۴)
 وَ كَذَّبُ الظَّالِمِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا يَلْفُوا مُعْتَشِرًا مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رَسُولَ
 فَكَيْفَ كَانَ تَكْبِيرٌ (۴۵) قُلْ أَنَّا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِهِ مُثْنَى وَ فُرَادَى
 ثُمَّ تَفْكِرُوا مَا يَصْحِحُّكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذْيَرٌ لَكُمْ يَنْ يَدِي عَذَابٌ شَدِيدٌ
 (۴۶) قُلْ مَا سَلَّتْكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ أَنَّ أَجْرَى إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷) قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْدِرُ بِالْحَقِّ عَلَامُ الْغَيُوبِ (۴۸)

و درست آمد و سورت حقیقت واقع پیدا کرد و جز اند کی لز مردم که آنها شیعیان امیر المؤمنین
 هبایاشند بقیه آنها از شیطان پیروی نمودند و این خس عهد و پیمان شکنی منافقین وقتی طاهر
 و آشکار شد که پیغمبر اکرم ﷺ از دار دنیا رحلت نمود و اولی دلوی حق امیر المؤمنین
 و عترت پیغمبر را غصب نمودند و بجای آنحضرت ائمه و بر مردم حکومت کردند در آنوقت
 شیطان لباس سلطنت پوشید و لشکر مان خود را بدوزش جمع کرد و بالای منزد فت بهای
 گفت شادی و سرور کنید که فرمانبرداران و اطاعت کنند کان حدالد کند تا زمانی که فائز
 آل محمد ﷺ قیام کند و ظاهر گردد

و ها کان له علیهم من سلطان الاعلام من یومن بالآخرة

ما قدرت وسلطنت شیطان ندلزیم تا مردم را دموده و اعوا کند مگر برای آنکه
 معلوم شود چه کسانی بقیامت و مدد و معاد ایمان آورده و چه مردمی در شک و زرب باقی
 میمانند ای محمد ﷺ پرورد گلار تو داما و حافظ و تکهیان هر چیزیست و باحوال نند کان
 واقع است چه کدشتگان و چه آینده ها و این امتحان برای آست که میخواهد خود راهها
 ازحال خود آگاه و دانا باشند پس میفرماید ای پیغمبر ما بن مشرکین بگو آنچه را که
 غیر از خدا مورد ستایش قرلار میدعید در تمام آسمانها و زمین کوچکترین پیزی را مالک
 نموده و نه در آفرینش هستی ها با خدا شریک جو دناد و نه آنکه خدا و مرد را برای ایجاد

و حال آنکه ما کتابی برای آنها نهاده بودیم که در گرفته و بیاموزند و ما پیش از تو رسولی نهاده بودیم که باستاد کفته های او را تکذیب کنند (۴۴) امتحان پیشین تبر ماسد اینها انبیاء و رسولان خود را تکذیب میکردند و اینها دیگر مردم آن زمان شروت و جام و جلال ندارند و آن مردمی که رسولان را تکذیب کردند بشدت و سختی کیفر و عذاب خواهند داشت (۴۵) ای رسول گرامی یامت بگو من با یک سخن شمارا لتعیین و موعده میکنم و آن اینست که شما دونفر در فخر یا تک تک در یاره امر خدا و دین خود فیاض نموده تفکر کنید که من مصاحف و راهنمای شما هستم عاقلم و چنونی ندارم فقط رسولی هستم که شمارا از عذاب سختی که در پیش دارید بر حذر ماخته و می ترسالم (۴۶) ای پیغمبر یامت بگو من از شعاع مرد رسالت خواسته ام زیرا اجر و مزدرا خداوند خواهد داد و آنچه از شما خواسته ام برای شما و سود شما است ر خدا شاهد و ناطر تمام هستی ها میباشد (۴۷) و باز ای پیغمبر ایشان بگوپرورد گلار منست که حقایق را لز طبق و حق من القا مینماید و لو بتمام اسرار نهانی واقع بوده و گاه است (۴۸)

موجودات کمال و بیلای کرده اند

در کافی ذیل آیه «و لانفع الشفاعة عنده الالعن ادن له» لحضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روز قیامت هیچیکاره عیبران بعدن لدن خدلوند قیام شفاعت لعن کنند مگر پیغمبر ارم علیه السلام که فعلاً لازم طرف پرورد گاره مجلز شفاعت میباشد و شفاعت مختص بوجود مقدس آنحضرت و ائمه از فرندان او است و پس از پیغمبر اکرم علیه السلام و ائمه مخصوصین علیهم السلام نوی سایر انسان و پیغمبران خواهد رسید

وارای العمال مکرر روایت کرده که در حضرت صاحب علیه السلام شرفیاً بودم مردی بنام ابوامن حصور آجنب آمد که ای اماجعه مردم معروض شده و مدعی هستند که برای امت مرحومه شفعت پیغمبر اکرم علیه السلام کافی است حضرت سخت متغیر و حشمگین شده بطوری که آثار نفس از چهره مبارکش همداشت و فرمود وای بر توای ایا ایمن چگونه فکر میکنند این مردم که مرتب مترکات شده و شهوات خود را اعمال نموده و زرائی حرثی را حرمند و دست درباری مأموران و موامیں دیگران کرده و چشم شفاعت

پیغمبرهم داشته باشند الله باید داشت کسی از اولین و آخرین نیست مگر انکه محتاج شفاعت محمد ﷺ و آل او و مشندو برای پیغمبر است که از امت خود شفاعت نماید و ما شفاعت شیعیان خود را مینماییم و آنها دم شفاعت اهل بیت خود می پردازند طوری که یکنفر مؤمن میتواند مادرزاده قبیله ریشه و مضر واله پیشگاه پروردگار شفاعت نماید آنی جازود از حضرت باقر علیه السلام در معنای «حتی اذا فزع عن قلوبهم» روایت کرد «فرمود در مدت فاصله بین عیسی و محمد ﷺ اهل آسمانها ندای وحی را شنیده بودند و چون بسامر پروردگار جبرئیل بر پیغمبر اکرم ﷺ باز نباشد و فرآن بصورت وحی ابلاغ شده ندای وحی مانند صدای پیکر بر سدان مگوش اهل آسمان رسید و چون وحی پایان یافت جبرئیل بهر جا که مرسید اثر تو س و فرع از دل آها بر داشته بودند حمل فرشتگان و گردیان لز بکدیگر می پرسیدند پروردگارچه همگوید می گفتند حق گوید و اوست بزرگ که ولند مر تم». .

قل من يرزقكم من السموات والارض قل الله وانا و اياكم لعلى هدى
او في خلال عبيين

در این آیه به پیغمبر ﷺ دستور میدهد که برای قبیله و آنکه نمودن عذر کنیں با آنها بگویند کیست که شما را از نعمت‌های آسمان و زمین بهره‌مند ساخته و روزی میدهد چه ایشان فخرت و تو ایشان ندارند بگویند همان تهازنکه می پرستیم و ستایش می‌کیم هما روزی میدهند و نزدی معلوم می‌شود که از ما و شما کدامیک در راه هدایت و یا گمراهنی و ضلالتیم و جمله «و انا و ایاکم لعلی هدی» بطریق معاججه و مناظره است با مشرکین چه خدا و پیغمبر شتر تردیدی ندارند که آنها گمراه و پیر وان رسول در هدایت می‌باشند سپس فرمود بشر کن بگو که خدای من عادل است غماز شما در ماره حرائم ما باز حرام است مینماید و نه ملرا مأیجه شما مرتك می‌شود و بجمله آورده مورده واحده و پرسش فراز میدهد نزدی خداوند ما و شما را حجم نموده و مجملس داوری د رسید کی بحق رافتاح مهر مایدو او کشاپنده تمام درهای بسته و حال لعنة کلات و دافای ماسی از لاست ای پیغمبر باز بشر کن بگو آنها را که بعنوان شریک خدا بخدا ملحق کرده بودند آنچه آنها کرده‌اند یا آوریده‌اند که نان می‌ست مسخن پرستش و مورد ستایش معاشرند بنن نشانده بده هر گز نمی‌شود که جبری

از آنها بشار پنهان فقط ذات مقدس خداورد است که دانا و باعلم و حکمت هستی ها را ایجاد مینماید

و ما ارسلانك الاکافه للناس بنیرا و ندیرا ولكن اکثر الناس لا يعلمون
در کافی از عدایه بن بکر الد جام روايت کرده گفت حضرت صادق (ع) یعنی فرمود
برای من توضیح بده که چگونه پیغمبر اکرم (ص) برای تمام مردم به نبوت برگردیده
شده بود و چگونه رسالت خود را به تمام مردم شرق و غرب و شمال و جنوب زمان اعم لراس
و جن ابلاغ فرموده است عرض کردم به پیدام فرمود ای پسر بکر کرج پیغمبر اکرم (ص)
از مکه و مدینه خارج نشده اند لاما و قیمه به مقام رسالت و نبوت معمول گردید با مر
پیروزد گزار جنرال گره زمین را بلند نموده و در برابر پیغمبر تعب نمود بطوریکه تمام
زمین مانند کف دست در برآورش هریدا گردید و نظری با کناف عالم از شرق و غرب و
شمال و جنوب و گنبد و باهر قوه همچنانی بزمان خودشان سخن گفته و ابلاغ رسالت فرمود
و باین ترتیب فرمان پیروزد گزار اجراء شد

بن بکر الد جام از عدایه بن بکر روايت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام فرمود
شوم آیا شما ها یعنی مشرق و مغرب را می بینید فرمودای پسر بکر چگونه ممکن است کسی
حسبت بر تمام اهل زمین، اش دولی آنها را بیند و چطوب ممکن می شود که امامی بر مردم حکم
کند و عدل از آنها باشد و به مردم بالامام دسترسی داشته باشند و نه امام بر مردم و وجه
ارزیب حق خدا را ادا می کند و چگونه شاهد بر تمام خلائق می باشد در حوزه ای که ممحوب
ار آنها است و آیه کریمه صریح است

و ما ارسلانك الاکافه للناس

و بعد از پیغمبر امام حجت خلق و قائم مقام پیغمبر و دایل و راهنمای حلاق
است و بید خداورد همان نیرو و قدرتی که به پیغمبر عطا می گردد امام و خاتمین او پسر
مرحمت کند تا تواند و قادر باشد که در آینه اختلاف و تشابه و تراویح پیش آمد کند به حق
و درستی داوری و قضاوت نموده و احراق حق کند

طریق از پیغمبر اکرم بنی‌اشتیه روايت کرده فرمود پیروزد گزار من پنج جز عطا
فرده را نسبت برآ پایانی ایند هر امانت فرموده پیاوه سید دوم آنکه زمین را

برای من مسجد و طهور فرار داده تا لزحا کش نیعم کنم و هر کجا که بحواهم ساز جطا اورم
سوم غنیمت را بر من حلال کرده و پیش از من حلال شود برای کسی چهارم مرآت رس
پاری فرموده و نرس من یکماه لز پیش من دام میرود پنجم شفاعت را مخصوص و ویژه من
قرار داده و آن را ذخیره کردم برای کتابه کلابن لست خود و شفاعت من انشاء الله برسد بهر
بنده که شرک بعدا تیاورده باشد.

و يقولون متى هذا الوعد ان كفتم حبادقين

این آیه حکایت میکند کفار کفر و مشرکین را که بمؤمنین میگفتند اگر شما
راستگو هستید بما بگوئید روز قیامت چه وقت مردم خدلواند به یعنی پیش فرمودند در پاسخ
کفار آنها بگو و عده شما روزی خواهد بود که هیچ دیر و زود حتی یک ساعت هم تاخیر
خواهد شد.

وقال الذين كفروا ان تومن بهذا القرآن ولا بالذى يبين ليديه
كفار فريش كفتند ما هر کفر باين فرآن و كتابهانیکه پیش از این فرستاده شده
مانند تورات و انجيل ايمان نمى آوردیم چه اهل کتاب میگفتند پیروزد کار لست و صفت
محمد ﷺ را در تورات و انجيل ما بيان فرموده لز اینجهه آنها کفتند ما بهیچ پیش از که
آسمانی ایمان نمى آوریم آنگاه حال ایشان را در قیامت بيان میکند و میفرماید ای
محمد ﷺ اگر در آن روزی که ستگران را در پوشگاه خدلواند بازداشته اند مشاهده
کنی خواهی دید که بعضی از آنها بعن دیگر را مخاطب قرلر داده و آنکه ناتوانی نزد
میگردنکش ها د بزرگان خود میگویند اگر هر یک و انوای شما نبود ما بخداوید ایمان
میآوردیم رؤسا و بر رکان در جوب بضمها و پیروان خود گویند آیا با آنکه راه هدایت از
طرف پیروزد کار شما لرائه شده بود ما با جبار شما را منحرف نموده و از طرق حداشناصی
بازداشتم با آنکه خود شما مردمی تبهکار و بدهعمل بودید مستضعفین و تابعین د پاسخ آنها
گویند حیله های شباهه و روز و فرقه بودعوت کفر آمیز شما بود که بما فرمان میداد تا نست
بخدای پیگاهه کافرشده و برای لوشن کاتی فول دادیم اینکه چون عذاب ها را بیخش مشاهده
میگند از کرده های خود پیشیان میشوند در وقییکه پیشیمانی آنها سودی ندارد و ماعول و
زیجر عذاب را بگرد ایشان میگذریم و این رفع و شکجه کیفر آن کارهایی است که

بموده‌ای پس از آن برای تسلی پیغمبر اکرم ﷺ میراید این امت که عوراً تکذیب
می‌شوند منحصر بشخص تو بست ما هر دیاری که رسول و پیغمبری فرستادم نرویمندان
و مقیمان آن دیار سأَهْلَ أَيْمَانِكُمْ شما می‌گوئید ای عان نذاریم و بر سالت شما
کافریم ما که دارای ثروت بیکران و اولاد بسیاری می‌باشیم حدائق تعالیٰ ما را عذاب نکند
چه آن خدا ای که ما را لا یق درده و در دنیا نعمت بیکران عطا فرموده اگر کفایت شما حق
باشد ما را عذاب نخواهد کرد و آنها کمان کرده که نعمت و فرزندان سیار که باشان
داده شده بخطاطر قرب و میزان آنها است از اینجهه در آخرت هم دچار شکجه و عذاب
خواهند شد.

فَلَمَّا رَأَى يَسْطِعُ الرِّزْقُ لِعَنِ يَشَاءِ وَيَقْدِرُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
ای پیغمبر بزدم گوپر و زد گار من هر کرا بخواهد روزی بسیار مرحمت میراید
و آنکه حواسته باشد در عسرت و هضیمه قرار می‌دهد و فقر و ترانگری در دنیا دلیل
عذاب دینوی و عدم آن مایه رستگاری در آخرت نیست لاما بیشتر مردم این حفیت را
نمیدانند این محل و مثال دیبا و بیا فرزند و عشیره شما چیزی نیست که در پوشگاه ما تهرب
حاسن کنید فقط هر که عمل شایسته و نیکو داشته باشد میتواند مقرب گردد و پاداش
کارهای حوب او دو برابر شده و در هر فرعهای مهنتی با آرامش و اطمینان حاضر جاویدان
حواله‌د بود و کسانی که سعی و کوشی می‌کنند که آمات ما را محو و نابود ساخته و
پیغمبران را بستوه در آورند آنها برای کفر و عذاب حاضر حواهند و هر گزار کفر و
عقاب حلامی ندارند و ایشان را در درزوح که جای عذایت متزل می‌خندند.

فَلَمَّا رَأَى يَسْطِعُ الرِّزْقُ لِعَنِ يَشَاءِ مِنْ عِبَادَةِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا
الْعَلَمُ لِهِ شَيْءٌ فَهُوَ بِحَلْفَهِ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

پروردگار این آیه را اکثر از فرمود برای احتمالی فائده آن چه آید اول حطاب
مکفار و امرای تو پیچ و سردنس آنها است و آیه دوم یند و موعده است بجهة مؤمنین و
معینون حقیقی ایه است که میراید ثروت و عی تیازی کفلار دلیل بر کرامت و سعادت
انسان نیست بلکه نیست ای ایتی خوبت آنها است چه ایشان کفران نعمت می‌کند ولی
عیم و مردم مودن مؤمن باشند یا ایتی سعادت او حده بود زیرا ممکن است آنها و

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يَبْدُلُ الْبَاطِلُ وَ مَا يَعْدُ (۵۱)؛ قُلْ إِنْ خَلَقْتُ فَانْهَا أَصْلَى
عَلَىٰ نَفْسِي وَ إِنْ أَهْتَدِي فِيمَا يُوحَىٰ إِلَيْيَ وَتَبَيَّنَ أَنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰) وَ لَوْزَرَى
أَذْ قَرَعُوا فَلَا فَوْتٌ وَ أَجْذَبُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَ قَالُوا آهَمَّهُ وَ إِنَّى
لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲) وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلٍ وَ يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ
مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَ حِيلَ لِتِنْهِمْ وَ يَسِّرْ هَا يَسْتَهُونَ (۵۴) كَمَا فَعَلُ بِأَشْيَاعِهِمْ
مِنْ قَبْلٍ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍ مُرْبِبٍ (۵۵)

نبوت را در راه خدا اتفاق کند و با سچه سعادتش افزون میگردد
علی هن ابراهیم ذیل آیه فوق لر حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پرورد کرد
عترت اهل خود را در شب های همنه دلث آحس شمسان حمده از اول ش سوی
آسمان دیدها نازل میفرماید و فرشته پیوسته با نک میزند آبا توبه کشیده است که توبه اش
را پیدا برند و آیا کسی است که طلب مغفرت و آمر زش کند تا موزد آمررس فرار میگردد
و آیا محتاجی است که درخواستی نماید تا حاجت ش را برآورده و نارضیهای او را مرتع
سازیم همان فرشته در مقام دعا و مراجعت برآمده و غیره می دارد پرورد گارا بهر کس که
اتفاق میکند و دست بختش دارد عویس مرحمت هر ما و مال آن کسانی که بمسک عبور نزد
در معرض تلف قرار ده و همین که طلوع فجر شود امر حدا وند سوی عرض فرمود
و دوری های حلابیق نقیب میشود سپس آنحضرت حریز را مخاطب قرارداده و فشرهود
ایحریز صیب تو پیر این چنین تعیین و مقدار میگردد

و در کافی ذیل آیه «وَمَا اهْتَمْتُ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَذْلِلُهُ» روایت کرده که شخصی حمو،
حضرت صادق علیه السلام کرد در فرقان دو آیه عویس مودود دارد که «ما هر چه سمعی مسکنیم از آنرا
نمی یابیم فرمود کدام است؟ عرض کرد یکی آیه «ادعوی لسج لکم» داشت میگشیم،
حدا و مذاhabit نمیفرماید شی مودوند بعد این اصرار ای سدی که «لطف و عده مرعن ماید عرض کرد

ای رسول کریمی بگو اینک حقيقة و حق آمد و خداوند باطل خلق نکرده و نمی‌کند و عین حق هرچه باشد محو و نابود شده و اعاده نخواهد کفت (۴۹) ای پیغمبر بمنافقین و کفار مگواکر بگان شام کرائند ام زمان کمراعی آن خود من میرسد ولی اگر بوحی پر دکارم طریق هدایت باشم سعادت جاورد بافته ام پروردگار من شناو و غلوب بندگیش نزدیک است (۵۰) اگر تو ای پیغمبر سختی عذاب کافران را به بیسی که چگونه هراسان و تکران هستند و هیچیک از آنها نمیتوانند از کفر و مجازات بگیرند وار نزدیکترین محل دستگیر و بذوزج خو هند رفت (۵۱) همیشه دوزج و عذاب را دیدند عیگویند «ا بخدای یکنا ایمان آوردم اما با این دوری از مقام خداشناسی چگونه ممکن است بساحت قرب خداوند نزدیک شوند (۵۲) زیرا پیش از این در دنیا بررسول حق کافر بوده و اورا تکذیب نموده و نسبت جنون همداده و راه طولانی تا مقام لو فاصله داشتند (۵۳) امروز هن ایشان و آنجه که آرزو دارند زدن خواه آنها لست فاصله و حایل بسیار است همیشه عذر بهم مسلک های ایشان که در لمحات های گذشتہ همواره در شک و رب بسر میردند و کافر از دنیا رفتند و قتار شده و بعد از این که قتلار نمودیم (۵۴)

خبر فرمود پس چه میگوئی کفت نیدام فرمود بدلن و آگاه بانش هر کس خدارا با آنجه امر فرموده اطاعت نماید و هر چی که دستور فرموده خدارا بخواهد عاکند الشه مسئولش احیات میشود راوی میگوید حضورش عرض کردم طریق دعا کردن چوست؟ فرمود استادا متذکر کر ثمعت های خدا شده و شکر گذاری الطاف خدارا بنمایید پس درود و صلوات بر محمد ﷺ و آل او بفرستید آگاه کناعان خود را بیاد آورده و پس از اقرار بخطاهای خود استغفار نمائید بعد حاجات خود را لزخدا بخواهید که اللہ احیات خواهد شد فرمودند آبه دیگر کدام است؟ عرض کرد همما انفعتم من شیئ فهیو یخليعه میباشد من انفاق میکنم اما عرض آنرا بعنی فرمود بعد اقترازدی که خدیوند حلال و عده نمایید اگر شما کس حلال کنید و اعمال حلالی که بست میآورید در راه مشروع انفاق نمائید ممکن نیست که در همی اتفاق کنید مگر آنکه خداوند عرض آنرا شما مرحمت و عطا میماید؛ این مابویه لزامی بصیر روایت کرده کفت حضور حضرت باقر علیه السلام مذاکره اعیان و ثروتمندان شیعیان شد آنحضرت لزان مذاکر ملول و افسرده شد فرمود بدانند هر گاه

بُؤمن عنی و بی نیاز ناشد اتفاق وصله کند از مال خود با قوام و دوستاش حدا وند بحر و پادانش آن را دو مرتبه عطا کند و آیعوما اموالکم و اولاد کمتر ادرقاً یهد فرموده خود تلاوت تموبدید قریون و هشت هم جمیعاً شنقول للملائکه اهؤلاء ایا کم کانوا یعینون های محمد زین العلیعین
پیاد پیاور روزی که تمام مردم بعرصه هشت هم جمع شوند آنگاه بفرشتگان گویند آبا این طایفه اند که شمارا مفسود خود میدانستند فرتگان زبان به تسبیح گشوده و بعرصه میدارند تو منزه و پیاکی از هر شرک و نفعی پرورد گلارا حز تو برای ما خدا و معمودی درست این مردم جن و شرطاطین را استیش میکردند و بیشتر این مردم با آنها ایمان آورده بودند و استدیهمام در آیه فوق نظر بریست چنانچه بعدی خطاب میکند «امات قلت للناس اتغذوی و امن الہین من دون الله سپس میفرماید رور فیامت هیچکس مالک سود و ضر دیگری نیست یعنی مدد و دان آنها نمیتوانند شفاقت از عابدین خود ننمایند چه دستهای همه لر کار افتاده و فردمالله و برای هیچکس جز خدا حکم و متصرف و فرمان نظر مائی نیست و بستمکاران هیگویند اینک عذاب آتشی را که تصدیق ننمایند بچشید و چون آیات روشن هارا براین کار اندر هم مر و رسولی فرات مینمود می گفتند اینکه ادعای رسالت میکند مر دیست که میحواده شمارا ار آنچه پدر انتان می پرستیدند ملز دارد و در مورد پیغمبر اکرم ﷺ میگفتند این قرآن را خود او باقته و بدروع بحدا نسبت میدهد و کافرانی که آیات حق برای هدایت ایشان آمده بود گفتند اینها جز سحر مسلم و آشکارا چیز دیگری نیست و حال آنکه این اکتساب برای آنها نهرستادیم که درس گرفته و بیاموزد و با پیش لز تو پیغمبری هرستاده بودیم تا باستناد گستاخی او هورا نکذیب کند.

وَكَذَبُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا يَلْفَوْا مَعْتَارٌ مَا أَتَوْهُمْ فَكَذَبُوا رَسُولًا فَكَيْفَ
كَانُوكُمْ

و امتهای پیشین نیز مانند این کفار پیغمبران خود را تکذیب میکردند و اینها دو بیک مردم آن را من ثروت و قرب و حامه و جلال ندارند و آن مردمیکه رسولان مارا تکذیب کرده‌اند در دنیا دچار سوء عاقبت و نکبت و ادبیار شدند در آثار آنها توجه کرد که چگونه ایشان را هلاک نموده و سختی کیفر دادم این مردم باید بترسند از آنکه مادا ایشان را در دفتر تکذیب پیغمبر خاتم نبی‌وعلی‌همانند پیشینیان کیفر و خداب دهیم

برله نسلی ، قل انما اعظکم بواحدة ان تفوموا الله مشنی و فرادي ثم تتفکروا
ما بصحابکم من جنة ان هو الا نذیر لكم بین يدی عذاب شدید
در این آیه به پیغمبر اکرم (ص) خطاب نموده و میفرماید سردم بگومن شمارا نصیحت
و مواعظه میکنم بیک خصلت و آن اینست شما دونفر دونفر با یاک بیک درباره لامر خدا و دین
حق قیام نموده اندیشه و تفکر کنید تا بدانید صاحب شما (پیغمبر اکرم (ص)) دیوانه نیست
و فائدہ این تفکر آنست که چون دونفر در کاری نظر و تفکر کنند و مابکدیگر مشوزت نمایند
علم حاصل نمایند که آیه درباره پیغمبر و فرق آن گفته بودندلفو و بیهوده بوده و نیست آن
پیغمبر مگر رسولی که شمار الز عذاب سختی که در پیش دارید بر حذر ساخته و مهتر ساند
در کافی لز ابو حمزه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه دقل انما
اعظکم بواحدة را پرسید فرموده از آن بیک پند و نصیحت که خدلوند میفرماید همان
دوستی و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است . و این حدیث را علی بن ابراهیم و محمد بن عباس
نیز روایت کرده اند .

علیرسی و محمد بن عباس لازم غوب بن یزید روایت کرده اند گفت حضرت مادق علیه السلام
فرمود پروردگار احکام بواحدات را متدرجاً بر مردم نازل نمود اول آنها شهادت بوحدانیت
و برسات پیغمبر اکرم (ص) بود سپس نماز و وزکوة و زرده و جهاد و حجج و خصوص و صدقات
و غیر اینها در شد مناقین به پیغمبر اکرم (ص) گفته اند اگر واجد دیگری هست بجز
این وحدات بفرمائید تا آسمه و خاطر جمع باشیم که دیگر تکلیفی نیست خدا تعالی
آیه اما اعظکم بواحدة و انا نازل نمود و مرد از آن نولایت امیر المؤمنین (ع) است سپس آیه
اما ولیکم الله را فرو فرستاد و تمام لعن اتفاق دلورند که بحر وجود مقدس علی بن ایطاب
کسی در حال نماز ذکوه و صدقه نداد و اگر لعن شریف آنحضرت را بیان میفرمود در فرق آن
مناقین اسقاط و تحریف میکردند آن را پروردگار در این آیه و آیات دیگر نام مقدس
امیر المؤمنین را بمر بیان فرموده تا حجهال و مناقین از ظاهر آیه تشخیص مداده مدارد
و تفهمند در صد اسقاط و تحریف بر نیایند و تا بشاعیان برسد و در موضوع ولایت
آیه «^{لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ} الْيَوْمَ لَكُمْ دِينُكُمْ» را نازل نمود یعقوب میگویند حصورش عرض کردم پس معنای
آن تقویت متشی و فرادی «جست» فرموده مشی اطاعت پیغمبر (ص) و امیر المؤمنین

نیست است و مرادی اطاعت و فرمانروایی از ائمه از فرزندان آنحضرت است ای بخوب سوکند بخدا معنای آیه خیر لزاین نیست

در کافی ذیل آیه « قل ما مُلْكُکمْ من اجر فهُو لَکُمْ » از حضرت باقر تابعیه روایت کرده فرمود رسول اکرم (ص) آنامیر پروردگار خطاب یامت فرمود که صاحبان فریبات و ذی التحری حصرش را داشتند اشته باشد و آنها را الذرت شمایند و ثواب دوست داشتن ایشان عابد حوداً نهایا میشود چه در اثر دوست داشتن عزت هدایت یافته و داخل بهشت شده و از عذاب روز قیامت رسته و خلاص میگردند

قل انما يقذف بالحق علام الفیوپ

ای پیغمبر بمنافقین سکو پروردگار من حفایق را از طرق وحی یعنی الفاظ مینماید و هوجحالی از شما پوشیده نیست بر من و خداوند بر تمام اسرار بهاری واقف بودم و آگاه است

قل جاء الحق و ما يبدئ الباطل و ما يهود

ای رسول گرامی بگواینک حق و حقیقت آمده و باطل ازین رفت و باز گشت نکند و غیر حق هرچه باشد محو و نابود شده و اعاده نخواهد گشت و در کافی ذیل آیه فوق از حماد بن عثمان روایت کرده گفت اسماعیل فرزند حضرت صادق تابعیه ای داد آنحضرت یا و فرمود فقراء اطعم الله و سیر کن هدایا پروردگار میگیرماید باطل محو شده و باز گشت نخواهد گرد یعنی باطل نهادنها مکلو آبد و نه در آخرت و مقصود آنحضرت اعلام اصماء و شروع میداند بود.

قل آن خللت فانما اضل على نفسی و ان اهتدیت فيما يوحى الى ربی
ای پیغمبر بمنافقین و کفار بگو اگر بگمان شما من گراه شدم زیان کنم می آن بخود من میرسد و اگر هدایت شده و سعادت حاورد یافتهام بیس وحی است که از جان پروردگار من میرسد همای خداوند شتو و خلوب بند کاش تزوییث است.

امانی ذیل آیه « ولو تری لد فرعوا فلا غوت و اخذتوا من مکان قرب » از حضرت صادق تابعیه روایت کرده فرمود سه دفعه مثل آنست که می بینیم حضرت قائم آل محمد (ص) بر حصر الاسود تکیه نموده و پس از شهادت بوحداست « عظمت خداوند بمردم میگراید ای مردمهر کس بلطفه خداوند احتجاج کنیعنی اولی هستم خداوند و هر کس در نازه اسیاه سلف ادم و بوج داير اهیم و هوسی و عیسی وحد بزر کو ارم محمد (ص) معاجمه

کند من اولی هستم بتمام ایشان و هر کس در مورد فرآن با عن معاججه نماید باید بداند من اولی و احق بر شناسائی قرآن و کتاب خدا هستم لزدیگران آنکه در مقام حضرت ابراهیم دو د کعت نماز بجا آورده و حملارا بشایستگی و عظمت یاد میرماید و بیز آنحضرت فرمود مراد لز م Fletcherی که در آید «امن بجیب المضطرا ادا دعاء و بیکشف السوء» حضرت حجت و فائم آل محمد (ص) است و اول کسی که با آنحضرت بیهمت کند حرثیل است پیش سیصد و سیزده تن لز اصحاب مخصوص آنحضرت بیاشند و بسوی زمین بینا حرکت مینمایند و لز آنها لشکر سفهای خروج میکند و خدلوند بزمین امر میرماید قدم های ایشان را بگیرد و این است مفهوم آید «ولو تری اذ فزعوا» ت آخر آید و ای عارود لز حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود مراد از فزع صدالی که از آسمان بلند می شود و سفهایی که لز شام خروج نمود و بسوی زمین بیدادر حرکت است زمین آنها را با مر خدا فرو برد و خسف کرده و بگیرد.

ابوحمزه ثمالی روایت کرده گفت لز حضرت باقر (ع) معنای «وانی لهم التناوش» را مشوال کردم فرمود آنها هدایت را لازم طریق جستجویی کنند که بدلن نمیرسد در صورتی که اسکر از راه و طرقه حقه طلب هدایت مینمودند بسهولت و آسانی «آن نائل میشلد». عاشی از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود حضرت فائم آل محمد (ص) پس از طهور مردم را بکتاب خدا و فرآن و سنته یه میر و ولایت امیر المؤمنین دعوت میکند و با آنها میرماید لز دشمنان آل محمد ع بیز اوری بجوبت در آنوقت سفهایی از شام خروج موده و بسوی زمین بینا میرمود زمین آنها را با مر خدا فرو برد و خسف کردم بگیرد دشمنان اهل بستاندر آن هنگام میگویند ما بقائیم آل محمد (ص) ایمان آورده ایم و پیش از این با آنحضرت کافر بوده او را تکدیت مینمودند در آنوقت با آنحضرت خطاب میرسد که تمام آنها را بقتل برساید ذ بعد از این فتنه و فسادی در روی زمین واقع نشود و حمل میشم و بین ما یشتهون کافعل باشیاعهم من قتل انهم كانوا في شرك من ع روز ظهور حضرت فائم (ع) بین آنمردم و آنچه آرزو و مرار و دلخواه آنها است لز قول توبه و بر طرفشدن عذاب و رسیدن بتواف فاعله و حاصل بسیارست همین طور با هم مسلکهای آنها که در امت های گذشته همواره در شت و در ذ بسر میردند رفتار شده آنان بیز بعد ادب سخت گرفتار گردیده اند. پایان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رَسِّلًا أُولَئِيْ أَجْبَانِ
مَشْتِيْ وَلَلَّاثَ وَدُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
(۱) مَا يُنْتَجُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْكِنٌ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلٌ لَهُ
مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نَعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ
خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يُرْزِقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنَّمَا تُنْهَىُونَ (۳)

سورة فاطر

سورة فاطر که نازل شده و دلایل جهله و پنج آیه و مقدمه سورة سبا بهان تهدید
و یکصد و سی حرفت ثواب تلاوت آنرا در مقدمه سورة سبا بهان تهدید
در خواص قرآن از پیغمبر اکرم ﷺ روایت است که فرمود هر کس این
سوره را بقصد تقرب و خلوص برای خدا فرائت نماید روز قیامت از هر یک از درهای
یهشت فریادی آید که از این در داخل یهشت بشود و از هر دری که بحواله دارد
یهشت میشود

هر کس این سوره را بظرف چوبی نوشته و در دامن کسی بگذارد آن شخص
دیگر فدرت آنکه از جای خود حرکت کند پیدا نماید مگر آنکه آن طرف را از
دامنش بردارند.

شیخ طوسی مسند خود در کتاب معالی از معلویه بن وهب روایت کرده گفت
خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل مرو شرقیان شد و از عارضه صد عوسر درد
فرزنهش شکایت نمود آنحضرت فرمود: افرزنهش را حاضر سازد حضرت دستی بسر آن
طبل کشیده و آبه ۳۹ همین سوره را تلاوت نمود:

بِنَامِ خُودِ اَزْنَدْ بِخُشْفَتَهُ عَيْرَ بَانْ

سپاس خدائی را که آسمانها و زمین را بوجود آورده و عوشتگاری که بعضی دارای دو بال و برخی سه و پاچهار بال قدرت میباشد و در آفرینش آنها هرچه مخواهد میافزاید رسولان خود گردانیده و آن خدائی بزرگ با نجات هرجیزی قادر و توانا است^(۱)) اگر از راه لطف و رحمت دری بروی خلق بگشاید هیچ قدری آنرا نمیتواند بست و اگر از روی حکمت دری بربندد جزو هیچکس نمیتواند آن درسته را باز کند و اوزات مقدس قادر و حکم است^(۲)) ای مردم نعمت‌های را که خدلواند بشما لرزانی فرموده بیاد بخاورید و فکر کنید غیر از خدا چه کسی مهتواند شما را از آسمان و زمین روزی دهد و از نعمت‌های بی‌کران

بهره‌مند سازد محققًا جز ذات اقدس بگانه لو خدائی نیست

و من رکان چنگونه بخدایان باطل میگردد

و ستایش بت‌ها می‌کنند^(۳)

اَنَّ اللَّهَ يَمْكُرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ اَنْ تَرْوِلَاوْ لَئِنْ زَالَتَا نَ أَمْكَهُمَا
مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اَنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا

و آن مطلع بیمار شفا یافته.

و در تهدیت بسند خود از آنحضرت روایت کرده فرمود هرگاه هم وقوع زلزله
برود این آیه را بطرق ذیو بخواند:

يَا مِنْ يَمْكُرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ اَنْ تَرْوِلَاوْ لَئِنْ زَالَتَا نَ أَمْكَهُمَا مِنْ اَحَدٍ
مِنْ بَعْدِهِ اَنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ

امْكَعْنَى الْوَهْنَ اَنَّكَ عَلَى شَيْءٍ قَدِيرٌ

و ایز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده هر کس این آیه را پیش از خوابیدن
تلاوت نماید هر کثر سقف خانه بر سرش حرک نشود.

خلاصه سوره فاطر مشتمل است بر قسمی از حمد و ثنای پروردگار و بهان
نعمت‌های ذات اقدس حق و معرفی شیطان که دشمن بشر است و بندگان خدا باید شیطان
را دشمن خود بدانند و شرح حال بعضی از مردم که از روی نادایی و خود حواهی کل های
رشت خود را بیث تصور کرده و معايب اعمال و افعال خود را درک می‌کنند و شمهای از

وَإِن يَكُنْ يُوكَفَ قَدْ كَذَبَتْ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ وَالَّتِي إِلَهٌ تَرْجِعُ الْأُمُورَ (۱) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغْرِبُنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يُغْرِيَنَّكُمْ بِسَايَةُ الْفَرَوْرَ (۲) إِنَّ الشَّيْطَانَ لِكُمْ عَدُوٌ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُونَ حِزْبَهُ لَيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ الْمُهَاجِرِ (۳) الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۴) أَفَعَنِ زَبْنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يَضْلِلُ مِنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مِنْ يَشَاءُ فَلَا تَذَهَّبْ نَفْكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

بِمَا يَصْنَعُونَ (۵)

عظمت وسلطنت وعدل پروردگار ودلایلی در توحید و یکپناشی خدا و ذکر این معنی که آنچه بر پیغمبر اکرم ﷺ دعی نازل شده همه بر حق و حقیقت است و آیاتی چند که مؤمنین را بهشت و کفار و منافقین را بعذاب و دروح و عده فرموده اند.

تره تعالی : **الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائكة رسلا**
اولى اجنحة مثني و ثالث ورابع يزيد في العلق ماشاء ان
الله على كل شيء قدير

صاحبان ادیان وشیعیت‌ها بدون استثناء همه غمیشه دارند بر وجود مختلفات لطیبی که دارای شعور و ادراک بوده و زمین و آسمان برای آنها یکسان و در یک چشم بهم زدن مساوات بعینه را طی مینمایند و اعمال عظیمه و گوناگون ارشان صادر می‌شود و آن مختلفات را در عرف دین فرشته مینامند.

محمد بن محبیس در بحار الاموال مینویسد . لعلیه وسائل فرق مسلمین حر «رسنه» که برای تغیر و تضییع عقاید مردم خود را داخل در رمۃ مسلمین نموده اند همه مبنی هستند که موجوداتی بنام فرشته وجود دارند و ایشان اجسام اطیبه بورانی و محربی هیاشند که بنای بر حکمت و مصلحتی که مشیت الهی تعلق گیرد باشکل مخدنه و صورهای گوناگون عین از سک و خوک در می‌آید .

ای رسول کرامی اگر می بینی که مردم نادان دسالت تو را شکدیب میکنند غمگین مشو
زیرا با انبیاء پیشین هم همین رفتار را کرده اند همانا باز کشت تمام کبارها بسوی خداست^(۴)
ای مردم بدانید وعده قیامت خدلوقد حتمی و بحق است و این رند کی دنیا دنی شمارا
مغروف باید بکند و توجه داشته باشد که غرور و نادانی و حملت و اهوای شیطانی شمارا
فریقته نسازد^(۵) دشمن بزرگ شما شیطانت است تما هم باید او را دشمن خود بدانید شیطان
ودار و دسته اش شمارا بحزب خود دعوت می‌ماید تا مانند خودشان ازاهل آتش و حنهن
شوید^(۶) که فر کسایی که کافر شده اند حز عدای سخت باید باشد اما پادشاه آلهانی که
بخداوند ایمان آورده و کارهای نیکو میکنند معرفت و بخشایش پروردگار و اجر برگ
است^(۷) آیا دینه اید بعضی از مردم کارهای نیک خود را نیک تصور کرده و از روی خود -
خواهی خود را خوب می بینند در سورتی که خداست که هر که را خواسته باشد کمراه
ساخته و هر که را بخواهد هدایت میفرماید پس تو ای پیغمبر مکرم برای گمراهی مردم
جهان خود را به تعجب و رنج مندلز زیر احذفوند بهر چه آن مردم میکنند داماد آگاه است^(۸)

فرشتنگان از عاده حلق اشده اند بلکه آنها از سخن شعور و دارای حقل و مدببر و حدود
معنی و قدرت و قوت عالیق تصور هستند ولز این لحاظ بر آنها اطلاق حسم میشود و گرمه
متغير توده و دارای اهماد سه گاه، طول و عرض و ارتفاع میباشند
و مراد لز اجنبه (مال) در این آیه شریقه و احادیث و لز و حدود معنی و سیر
فرشتنگان است زیرا سیر هر یک از آنها در حدود معنی است و حجاج هر چیز حدود و طراف
آست و اینکه هیگوئند حجاج اشکر منظور اطراف چی و ز است آن اشکر است و ماجراج
خانه هنر و مشرق حاجه را هم ساند و مردم عوام و بی اطلاع علاوه کلمه حجاج معنای طاهر آن
که مال و پو است استناط توده و فرشتنگان را بصورت دختر بالدار می کشند و شاید
مشاهد خرافات عجیبه باطله پارسیان قدیم است که برای تعیین فروهر رب النوع موجه
آن را بشکل دختری بالدار هاشی مینمودند.

در وصف فرشتنگان احادیث بسیاری در دست است از فعمله:

طرسی در احتجاج لز پیغمبر اکرم صلی الله علیہ و آله و سلّم روابت کرده فرمود شما مردم نمیتوانید
با حواس ظاهره خود فرشتنگان را مشاهده کنید زیرا از جنس هوا هستند و تمیز و تشبعیض

آنها برای شما غیر مقدور است اگر خداوند قوای دید کان شما را بیفزاید بطوریکه
متوانید آنها را مشاهده کنید خواهید گفت که اینشان نیز همانند ما شوند
ار این حدیث بخوبی فهمیده میشود که فرشتگان احسام لطیفه و نامرئی و محدود
بوده و در عصا تعیز داده شوند زیرا چشم انسان جراحت احسام کنیفه وجود موحسوس احسام چیز
دیگری را درک نکرده و مشاهده نمینماید.

حضرت سادق علیه السلام فرمود خداوند فرشتگان متعاقبت و محتاف آفرینده و پیغمبر
اکرم علیه السلام جبرئیل را به هشتی دید که دشمند بال داشت و همای میان آسمان و زمین
را فرا گرفته برد و فرمود هر وقت خداوند بعیکائیل امر کند که بزمیں فرود آید یک پای او
در آسمان هفتم دیواری دیگر شد و طبقه هفتم زمین است و نیز خداوند فرشتگان حلق فرموده
که انت آنها اول بزیر و نسبت دیگر شان از آتش است و میگویند ای خدائی که میان آتش
و بزیر البت برقرار فرموده ای دلیلی ما را بر طاعت استوار و ثابت کردن و فرمود فرشتگان
خوردن و آشامیدن و نکاح ندارند.

و زندگانی آنها با تسبیم عرش قائمین میشود بعضی از فرشتگان پیوسته در حال
در کوع و گروهی همراه در حال مسحود و عده ای در قیام هستند تاروز قیامت و خیل فرشتگان
از تمام موجودات بیشتر است و در هر شبانه روز حضاد هر از فرشته بزمیں آیند اول بدور
خانه کعبه طواب کشند و سپس بزیارت رسول اکرم علیهم السلام میروند و بعد از آن
امیر المؤمنین علیهم السلام را زیارت نموده و از آنجا بکسر الاء رفته و تا سحر در کجا فر حضرت
امام حسین علیهم السلام توفیق مینمایند و موقع طلوع فجر بسوی عرش پیروید کار الامیر وند و
ابندهسته دیگر بزمیں بر نمیگردند و نیز فرمود خداوند حربیل و لسرافیل و میکائیل
را از یک تسبیح بیافرید و آنها را اسمعیل و پیغمبر نمود و عقل نیکو و سرعت انتقال و فهم
علطا فرمود

امیر المؤمنین علیهم السلام در نهج البلاغه میفرماید.

خداؤند بعضی از فرشتگان را که آفرید در آسمان سکنی داد آنها سستی میکند
و محبت و ما فرمایی ندارند و لز خالائق دیگر دانانند ای خداوند بر تک آن فرشتگان
غرد بیکارند بسوی تو لز سایر محلوقات و قریب و قریب موحودات مشاهده و هماعات عمل

کند و نه خواب می‌روید و نه سستی و مهو و فرموشی دارد آن فرشتگان چون انسان از صلپ پدران بر حماده از منقل نشده‌اند و آنها را از آب گندیده حلق نکرده‌اند بلکه به شست و قدرت لراده ایجاد فرمودی و در آسمان منزل دلای و آنها را گرامی داشته‌اند مخصوص وحی خود ساخته و آنرا از آفات و بیلیات نگاه داشتی و ایشارا از معصیت و گناه مخصوص ممودی ای خداوند اگر قدرت تو نمود آنها نوانانی نداشتند و اگر نبردی استقامات و نیمات پاپها داده بودی استواز و ثابت نمودند و اگر رحمت نمود طافت نداشتند و اگر نمودی سودند اما آنان بر مکانی هستند که معین فرموده‌ای تا ترا اطاعت کنند و در نزد تو هنر و باشند و غفلت نز تو مدارند اگر عظمت پنهانی عو بر آنها هویدا می‌شد خود را کوچک و ناچیز شرده و می‌فهمیدند که ترا چنانچه سزاواری هر گز استایش نکردند و نیکو تسبیح و تقدیس می‌کنم چنین حالقی را و پرستی مینمایم عرا، ای خداوند چقدر لیکو است امتحان و بتلا و آزمایش عو قردن آفرید گانت .

و بیز آن حضرت در خطبه معرفت بالشیخ در وصف فرشتگان و امواج آنها فرموده‌اند بعضی از ایشان در لطافت مانند ایر و در عظمت و نزد کی چون کوه‌های مرتفع و در آرامی و سکوت مثل تاریکی بسیار سیاه هستند و بعضی دیگر بایکی دو گام حدود کرده زمین را می‌پیمایند و از قدم آنها بمنزله پرچمهای سفیدی است که در مواضع خرق هوا و شکاف آن فرورفته است و در بر پرچمها بادی پاکیزه و ساکن فراز دارد که تا مکان که آن فرشته فراز دارد منتهی می‌شود .

از این فرمایشات و نظایر آن ظاهر می‌شود که مراد از جناح فرشتگان بال و پر نموده بلکه حدود قدرت سیر و قوای آنان می‌باشد و اگر در شرع تعبیر بعنای وبا سر و قدم شده برای دشان دادن و تشبیه نمودن امور غیر محسوسه است با آنها محسوس و قابل درک با عبارت ساده و مختصر و میان زما برای مهیبدن علوم و از این قبیل تعریف شرعیه در امور غیر محسوسه طریق مثل سیار است چنانچه در سوره نور پروردگار پس از آنکه دات اقدس خود را پنور تشبیه و تمثیل نموده و می‌فرماید :

الله نور السموات والارض

صرحاً مهرهارد

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّبَاحَ فَتَيْرَ سَحَابَةَ فَسْقَنَاهُ إِلَى بَلْدِ هَيْتٍ فَاحْيَيْسَا بِهِ الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الشَّوَّرُ (۱۰) مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ حُمْيَّا إِلَيْهِ يَصْدُدُ
الْكَلْمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يُرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَعْكُرُونَ الْحَيَّاتَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ
وَمَكْرُ اُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ (۱۰) وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ
ازْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ اثْنَيْ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يَعْمَرُ مِنْ مَعْمُرٍ وَلَا
يَنْفَعُ مِنْ عَمَرٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنْ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱)

وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لِعِلْمِهِ يَعْذِّبُهُنَّ

بعنی حدائق درای مردم مثلهای میزند تا متده کر شده و آگاه کردند و چون بال
پرندگان سب سرعت سیر آهها است و همچنین سر و با قدم معرف و مشخص اول و آخر
میباشند از این لظر سرعت سیر فرشتگان را بال و استدا و انتها مسیر آمان زا بسر دقدم
تعییر نموده و حدود مختلفه و حجمات عدیده و قوای متشته فرشتگان را بسرها و بالها و
د سوزتها و دیدگان و نمایه مثل زده و از حجهت آشده قوی در اجسام آنها بشاح و قرن
نمیبینه و قوه را بصورت که بهترین عادات و تزدیک بهم مردم عادی است بیان کردند
و چون بعضی از فرشتگان دارای قوای متباشی و منقاد هستند قویه جاریه و دادمه و
سالمه و موخره هستند که علماء و داشمندان عصر حاضر براي کرات عین همین قوا
را فرس و اثبات میکنند لذا برای فهمانیدن موضوع قوای مورد بحث را با آتش و بیع تعییر
و توجیه کردند

واریعن میانات و شرح مطالب کفته شده چنین معلوم میشود آنچه در احادیث دکر
شده فرشتگان آسمانها را در مدتی کمتر از چشم بهم زدن سیر همینها بند نسبت بیچگونگی
و کیفیت حلقه ایشان امر عجیبی بیست زیر آنها چون لطیف و وافد حسنه میباشند در تمام
مواد موحده در حواله و فضا نمود داشته و مسافت بعید را با سرعت شکفت آوری که ارجح شم

خداست که با ده را می‌پرسند تا این‌های باز ای را برانگیزد و زمینهای مرده و حشک را سیر ای نماید و پس از مرگ حزایی دوباره اراضی را سوز و خرم و حیوة تاره بین خشند خشک و شهر خلایق هم در روز قیامت همیشه طور است^(۹) کسی که حوبای عزت است باید بدادد که تمام عزت و سعادت مختص خداست و کلمه طبیة توحید و کل‌های شایسته بسوی خدا بالا در فرد و آنها که بدی و پلبدی را پیش ساخته‌اند بعذاب سخت کفر خواهند داشت و مکر و حمله آنان نایود و بی اثر نمود^(۱۰) آن دات انس پروردگار است که شمارا از خلاص راه‌بزید و پس از نجات ناچیز بوجود آورد آنگاه برای شما جنت مفرد داشت و بلاداری وزارت‌دین زمان علم و اراده خداوند است اگر عمر کسی طولانی باشد و پاکم شود در کتاب علم خدلوند ثبت است و تمام این امور برای

خداوند سهل و آسان است (۱۱)

این‌درین اورس رامتر است طی مینمایند و ساید فرشتگان را با موجودات و احجام معهوسه مقایسه کرد چه هرجسم تفیلی که در نظر ماسنگی و غیر قابل حرکت و تحول باشد نهل و انتقال و حرکت دادن آنها برای فرشتگان سهل و آسان است و نفوذ آنها در اجرام مادی از حیت لعافت دات ایشان بوده و همین قابلیت نفوذ بسب می‌شود که عالم ماده را سرعت هیرفتی سور و دون لاعطه‌ای توفیق و درست ملی می‌سیند و هرجسم تفیلی را بهر نقطه که حریسته . سد مسقل و بیث لحظه می‌برند و هر مظاومه و کرمای را بر حلال مسیر آن حرکت در آورده و یا متوقف . ازند چنایه برای امیر المؤمنین علیه السلام دبوش بن عون آفسر از سین خادی خود بر کردانید و دور کردانید آن برای فرشته موکل بر خورشید ساخت . آس کد دختر صورت خود را لر طرفی بطرف دیگر مگر داده زیرا آفات دو نوع درسته دارد کی جاده و دیگری دافع و در احادیث هم با آن تصریح شده است و تمام فرشتگان با اراده و احتیاج و همینکه از جام پروردگار نژاده و امر شود فرشته حادب بامر خداوند دافع می‌شود و یا بر عکس فرشته دافع جاذب می‌گردد لدارد شمس و بر کو را بین آفتاب کل بسیار عادی و سهل و آسان است و تمام معجزات انبیاء که در لسان شرع و احادیث وارد شده هم‌اکنون حرکت دارند سلطان سليمان و احضار تخت بلقیس میک چشم بر عیند . ای اسها از همین قبیل اس و اموری معمول و امکان پذیر می‌باشد و بطور قطعی

وَمَا يَسْتَوِي الْحَرَانِ هَذَا عَدْبُ فَرَاتٍ سَائِعٌ شَرَابَهُ وَهَذَا مَلْحُ اجَاجَ وَمَنْ
كُلَّ تَاكِلُونَ لَهُمَا طَرَابًا وَتَسْخِرُ جُونَ حَالِيَةً تَلْبِسُونَهَا وَتَرِيَّ الْلَّكَ فِيهِ مُواخِرٌ
لَتَبْغُوا مِنْ قُصَّلِهِ وَلَعْلَكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۱) يَوْلَعُ اللَّيلُ فِي النَّهَارِ وَيَوْلَعُ النَّهَارُ فِي الظَّلَلِ
وَسَخَرُ الشَّمْسُ وَالظَّهَرُ كُلُّ بَعْرَى لِأَجْلِ مُسْمِيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لِهِ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ
تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْعَمِيرِ (۱۲) إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُو ادْعَاتِكُمْ وَلَوْ
سَمِعُوا مَا أَسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بِثِرَكُمْ وَلَا يَبْثَكُ مِثْلُ خَبِيرِ (۱۳)

وَمُسْلِمٌ حَقِيقَتَهُ يَدِاً كَرَدَهُ وَوَاقِعٌ شَدَّهُ وَجَنَاحِدَهُ يَخْوَاهِيمَ تَامَ اوْسَافَ فَرِشْتَگَانَ وَاوَاعِ
آنَهَا وَاخْبَارَهُ ازْدَهَدَ در این بَابِ را بِيَانِ کَبِيمَ مَعْتَاجَ بَدَمَ حَدَا كَبِدَهِيَ حَوَّدَهُ دَهَدَهَ وَ
برای فَهْمِهِنَ حَوَانِدَگَانَ كَرَامِيَ مِهْمِنَ مَخْصُرَ اَكْتَهَا دَهَدَهَم
در کافی دریل آیه‌ه ما يَضْعِعُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ زَحْمَهُ اَزْ حَضْرَتْ سَادَقَهُ لَهُ رَوْاْتُ
کَرَدَهُ فَرَمَدَ مَتَعَهُ زَيَانَ مِيزَ اَزْ حَمْلَهُ رَحْمَتَ پَرَوْزَدَگَارَهُ اَسْتَ كَدَ مَسَلَمَنَ عَطَهُ فَرَمَدَهُ وَ
کَسَنَ نَمِيَتْوَاهَدَ وَسَابِدَ آنَ رَامَتَهُ كَندَ وَأَكَرَهُ مِنْهُ سَامَدَ حَدَالَ حَدَا رَاحِرَهُ كَرَدَهُ اَسْتَ
يَا اَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نَعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ حَالَفَ غَيْرُ
اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنْ السَّمَاءِ

این‌دم نعمت‌های صوری و معنوی که خداوند شما ازوایی داشته بعافیر دیواریه و
و فکر کنید که آیا فیر از حمله‌های بکتا آورید کار دیگری هست که شماره‌های آسید،
بوسیله مازان رحمت خود را از میان مادستی‌ها و سایر ایزی دهد اند این حمله
شروعه استهیام خریزی است یعنی غیر از حدا کمی دیگری نیست که شدیده‌تری دهد
و آن دات افس پروردگار است که تمام موجودات این نعمت هستی بعده بدهد و بروی
مبدده و معلوم نیست مشرکین و کفار چگونه بحدایان باطل گروهه و سه بررس
بت‌حاقیم و اندام می‌کنند.

این دو دریا که یکی آش شیرین و گوازار و دیگری شور و نلخ است بیکسان نیستند ولی لز هر دوی آنها گوشت ماهی تازه و پما کیزه میخورید و لز اعماق آنها مرجان و سایر زیورها است خراج مینمایید و سحون می بدم که کشتنی ۱۶ در دوی آنها روان هستند تا از خصل خدا بکسب و تبعارت پرداخته و طلب روزی کبید و شکر نهسته را بجا آورید (۱۲) خداست که شب را در دل روز و روز را از درون پرده ش آشکار ساخته و خود شید و مله را مسخر نموده که هر کدام بعده معین و مدار خاص گردش نمایید و لوت آن خدائی که پروردگار دآفرسته شما و همه ملک هستی از اوست آبهائی را که جزا و بخدائی میخوانید فاقد هر چیز بوده و مالک پوست دورهسته خرمائی نیستند (۱۳) اگر آن خدایان باطل را بخواهید دعوت شمارا نشنوند بفرض آنکه پشتوند حواب شمارا نمیدهند و روز قیامت از شرک شما که آن را بعد ای کرفته اید ایران اتز حار و تنفس و بیز لای جویند و هیچ کس مانند خدای دانا و موانا ترا بحقیقت آگاه نگردد (۱۴)

پس از آن در مقام اسلی خاطر پیغمسرا کرم ذال‌الفنون برآمده و میفرماید اگر مردم ندان رسالت تو را نکذیب میمایند غمگین مشو با انجیا پیش از تو هم همین رفتار را نکرده اند و البته باز گشت تمام کارها بسوی خدا است .

(این حمله برای اهدای است) آگاه خطاب پردم نموده و میفرماید :

بداید و آگاه باشید تمام رعایت های خداور از بعث و نشور و ثواب و ختاب حتی و بر حق است مبادا این زندگانی دریای فانی شمارا مفرور کند و مرافق باشید که غرور نسادنی و حبهات و اعوای شیطانی شما را لرزان مستقیم منحرف نساخته و فرب نخورید پس از آن مردم را از پیروی شیطان بر حذر داشته و میفرماید دشمن نزد گذا شما شه طانت شم هم اورا دشمن بدارید و بدلا حواه او عمل نکنید شیطان و بروانش شمارا بعزم خود دعوت میماید تا مانند حود آنها بوده و از اهل آتش درج شوید جه لو حود حبیص است و خرمن سوخته و میحواده و مایل است خرمن دیگران را نز و مسحوش آتش گشته و نایبود گردد

پس حال کسانی را که دعوت شیطان را پذیرفته و یا اوامر اورا مخالفت میمایند بیان کرده و میگویند کیفر کسانی که کافر شده و پیرو حوای هست و شیطان گشته اند حمز

بِاَيْهَا النَّاسُ اتَّهِمُ الْفَقَرَاءَ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) اَن يَشَاءُ
يُذْهِبُكُمْ وَيَأْتِيْكُم بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَلَا تَسْرِرُ
وَازْرَةٌ وَزَرٌ اَخْرَى وَان تَدْعُ مُثْلَهَ إِلَى حِلْمِهَا لَا يَعْمَلُ بِهِ شَيْئٌ وَلَوْ
كَانَ ذَاقِرُهُ اِنَّمَا تَنْذِرُ الظَّاهِرِينَ يَخْشُونَ رِبِّهِمْ بِالظَّبَابِ وَاقْامُوا الصَّلَاةَ وَمِنْ
تَزْكِيَّةِ فِانْعَابِ زَكَّيَ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمُصِيرُ (۱۸) وَمَا يُسْتُوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ
(۱۹) وَلَا الظَّلَّمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰) وَلَا الظُّلْلُ وَلَا النَّعْرُورُ (۲۱)

عذاب سخت وشدید ناید باشد ولی پاداش آنهایی که بخدا ایمان آورده و کارهای شایسته
و نیکو دارند معرفت و بخشایش پروردگار و مزد بزرگی چون بهشت جاوید است
بعد صیفر ماید آیا دیگر ماید بعضی از مردم خادم کارهای دشت خود را نیکو پذشتند
واز روی خود حواهی و فرور اعمال ناردا و نیکو هیله خود را حوب میداند
حدا هر که را بخواهد بحال خود و میگذرد تا در جهل و گمراهم بماند و هر که
را خواسته باشد هدایت و رهبری صیفر ماید.

تو ای پیغمبر برای گمراهم مردم خادم آزده خاطر میان و خوب شش را بر لوح و
تع میفکن و حضرت مخور که چرا این مردم ایمان نیاورده و بحالات گمراهم باقی می‌سند
خداآند بهر چه که آن مردم میکنند دانا و آگاه است.

علی بن ابراهم ذیل آیه «فَمَنْ زَيْنَ لِهِ سُوْءَهُ عَمَلَهُ» لز مصادقین علیہمَا اللَّامِرِ وَإِیَّاَتِ کرده
فرمودند آیه مزبور در حق «زرق و جبتر» که کتابه اراول و دومی است نازائند
در کافی ذیل آیه «وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرَّبِيعَ فَقِيرَ مَحَاجِنَ فَسْقَاهَ إِلَى بَلْدَ مَيْتَ»
از امیر المؤمنین علیه السلام روايت کرده که لر آنحضرت سوال شد من کرو محل ایرها کجا هی
دبایست فرمود بر درختهای که در کنار دریا قرار دارند و هر وقت خداوند اراده فرماید
بادی در این دور میر ماید تا آنها را از جا حر کت داد و فرشتگانی کسو کل آنها هستند بخارهای

ای مردم تمام شما نیاز نمی‌باشد و تنها خدمت که بی نیاز و عنی بالذات و مستوفی صفات است (۱۵) اگر بخواهد و اراده نماید شما را بدبیر نوشتی فرستد و خلق توین بعزم روزگار دارد (۱۶) و انجام این امر برای خدلوند دشوار نیست (۱۷) هیچ کس بارگاه دیگری را بدوش نگیرد و اگر شخص منگین باری کسی را برای کمک و باری بخواند اگر چه وابسته و خوش او باشد هیچ باری لزدش او برندارد و توابرسول تنها کسانی که در خلوت و پنهانی از خدا تمیذه و تعازز ایامهدارند مهتوانی بتسلیم و پرهیز کارگردانی هر کس خود را تزکیه و پاک و هنر نمود بسود خوبش افدام نموده و سعادت عاید خود او می‌شود و بلزگشت همه بسوی خدمت (۱۸) هیچ وقت بینا و کور بکسان نیست (۱۹) و ظلمت و روشنانی مساوی نخواهد بود (۲۰) و آفتاب و سایه

بکسان ویرانه بکدیگر نیست (۲۱)

آب را بجو هوا بلند نموده و تشکیل ابرها داده و بهر کجا که متوجه و مقدر باشندروانه می‌شود و در تائید فرموده خود آیده را تلاوت مینمایند.
و این آیه یعنی از دلایل موحید و خداشناصی است و حجتی است بر زنادقه و دهری مسلکان

و در ذیل آیده «الله يَعْلَمُ الْكَلْمَ الطَّيِّبَ» لز حضرت مصادق عليهم السلام روایت کرده فرمود مراد از «کلم الطیب» کلمه اخلاص و افرار بسانجه از جانب خدلوند آمده است می‌باشد لز واجبات و نیز ولایت امیر المؤمنین عليه السلام عمل صالح و نیکو را بلند کرده و بسوی خدا میرد.

و در روایت دیگر فرمود کلم الطیب آنست که مؤمن بگوید:
لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَىٰ وَلِيُّ اللَّهِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ
وَأَعْمَالُ صَالِحٍ بَدَلَتْ وَإِنْ اعْتَدْتَ قُلْيَ وَضْيَ اَنْتَ كَه از طرف پروردگار
بمؤمن میرسد و در آن شکی نیست.

و آیی چارود از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم فرموده اند که برای هر گفتاری مصدقی و اثری لز عمل هست که آن گفتار را تصدیق و یا تکذیب نمینماید و اگر شخصی یا بی اظهار سود و عملش مؤبد سخن و گفتار او باشد عمل اومورد

قول واقع ر بسوی حدا بلند میشود ولی اگر گفتار شخص را اعمالش تائید نماید و کرده او خلاف کفته ایش باشد عمل مردود شناخته شده و برو میگردد و میآش درج
بداخته میشود.

وَالَّذِينَ يَعْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَنْ كَرِهَ أَوْلَئِكَ هُوَ بِيُور
آنها لی که بدی و پلیدی را پیشه خود ساخته اند بعذاب سخت کیفر و محشرت
حوالد شد (مراد از بدی در این آید شرک و بریاء است) و خداوند عمل من اشخاص
نامود و بی اثر حواهد کرد

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ جُنُلَكُمْ أَرْوَاحًا وَهَا تَحْمِلُ
منْ أثْقَى وَلَا تَنْخُعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ

خداؤند اصل شما بشر را از خاک بیافرید و سپس از سل آدم و هو (بدهی ماچر)
شما را بوجود آورد و برای شما لز خودتان جلت مقرر داشت مادر زی و بضم حمل رعن
بعلم و از ده خدلوند دانای است و داشت اقدی او وقت ملاده دلوی و زانیدن را مید دد و اگر
کسی دارای عمر طولانی باشد و یا عمرش کم و کوتاه است در کتاب تمام خداوند نست
است و تمام این امور برای پروردگار سهل و آسان میسائد

در کافی ذیل آیه ۱۰ و ما یعمر می معمور و لابیض من عمره لا فی کتاب هیں و از
حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود ممکن است از عمر شخصی سه سال باشد ماده باشد
و او صله رحم کند خدلوند می سال یعنی هزار و هشتاد و سه کسی شخص دیگری سی سال
از عمرش باقی است اما بر اثر فعلع رحم کردن پروردگار باقی ماده عمر او را سه
سال بدل سازد.

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام می فرمود و صرف
من شیعیان سکوریات فر لعام حسین علیه السلام پرونده زیر از بارت آن بزرگوار سه طول
عمر و زندگی زیزی کردد و بدی و آفات را لرزاند بز طرف میماید و بیارت از حضرت
بر هر مؤمنی که افراز بدمامت آن لعام مظلوم دارد لازم است.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کسی متعکن باشد ولی بر ارت
حضرت امام حسین علیه السلام نزد خداوند عمر او را کوتاه کند اگر سوکند باز کنم که عزیز
کنند و برات آنحضرت سی سال زودتر لز اجل مقرر و موعد خود و بیان میماید رست

کفتهام ای مردم ترک نکنید زمارت فر سید الفهد و علی^{علیه السلام} را زیر اعواید زمارت آنحضرت
سیار و از آن حمله لست گوشه رزق و افزایش عمر و در روز قیامت در محضر عدل الهی و
در حضیر پیغمبر اکرم علی^{علیه السلام} و امیر المؤمنین علی^{علیه السلام} و حضرت زهرا (ع)، حضرت امام
حسین علی^{علیه السلام} برای رائی خود شهادت خواهد داد

و در حدیث دیگر آنحضرت فرموده است کسی بزمارت قبر امام حسین علی^{علیه السلام} بروند خود
از خیر بیشمار میخروم کرده و باعث کوتاهی عمر خوش میشود

و ما یعنی العزان هذا عذب فرات سالع شراه و هدا ملح اجاج
ابن دو دریا که یکی آش شیرین و گوازار و دیگری شور و ملح است یکسان
بستند ولی از هر دو دریا گوشت تاره و لطیف ماهی میخورید و از اعماق آها مرجان و
لؤلؤ و سایر زیورها استخراج نموده و از طرفی بخوبی مشاهده میکنید که کشتی ها نقدرت
نماید روتی سطح دریا برفت و آمد و شغول بوده و خصل پروردگار بکسر و تجارت پرداخته
و در جستجوی روری و تلاش مهان کوشش مینمایند تا شکر نعمت های خدا بجا آورده
شوند حالی که ش را در دل روز و روز را در دل روز شرکت کنند ساخته و
حربه . و همه را مستخر کرده که هر کدام در مدت معین بعداز خاص گردش کنند همان
حد دارند و آنکه دیگار را فر نمایند حزین و همه ملک هستی است در پادشاهی دو حمام مخصوص داشت
آنها او است و همچنان را که میر کن حز از خدماید اشد فقد هر چیز بوده حتی
نهضت پوست لاجیز روی هسته خرماء است (مرلو از فطیمیر پوست ناز کی است که روی
هسته خرماء بنشد)

س ز آن مشهور کس و بت برستان را خطاب کرده و میفرماید :

کنی خدا بان ماظل خود را حرامید دعوت شما را نشود و بفرم آنکه بشنوید
حرب شما را نمیدهنند و روز قیامت هم از آنکه آنها را مورد ستایش فرارداده و بحدائقی
مکر عیله ید از شما بیز لری حسته و ابراز تنعر و ارز جار مینمایند و جز خداوند یگانه داما
و نو، لا هیچکس نمیتواند حقایق را آشکر کند این در تمام شما از هرجت تیاز مدد بعدا
و مصالح و مسید و فقط دل یکمای پروردگار است که عنی بالدات و می بیاز و متوجه
میگیز و که هشت واراده حصرتی تعلق بگیرد شما را بدنار عدم و بستی فرستاده

وَمَا يُسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يَسْعَى مِنْ يَمْنَاهُ وَمَا أَنْتَ بِسَمْعٍ مِنْ
فِي الظُّبُورِ (٢٦) إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (٢٧) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بُشِّرًا وَنَذِيرًا
وَإِنَّ مِنْ أَمْةِ الْأَخْلَاقِ فَلَا يُنَذِّرُونَ (٢٨) وَإِنْ يُكَذِّبُوكُمْ فَقَدْ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
جَاءُهُمْ رَسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالْزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنَبِّهِ (٢٩) ثُمَّ أَخْذَتُ الَّذِينَ كَفَرُوا
فَكَيْفَ كَانَ تَكْبِيرُ (٣٠) إِنَّمَا تَرَانَ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَا هُوَ أَنْتَ بِهِ فَلَا خَرَجَ جَنَابُهُ ثُمَّ رَأَتُمْ مُخْتَلِفًا
الْوَالِهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جَدَدَ يَعْنَى وَحْمَرًا مُخْتَلِفًا الْوَالِهَا وَغَرَائِبَ سُودَ (٣١)

و خلقی توین بعرصه روزگار پدید آورد و انتهی ایهام چنین امری برای خداوند دشوار نیست .

و لائز روازره و زراخری و ان قدیع مظلله الى حملها لا يتحمل
نه لئی و لو کان ذاقر بی

در این آیه خداوند عدل خود را وصف نموده و میفرماید .

هیچکس بارگناه دیگری را بدون شکردا و اگر شخص سنگین باری از کسی طلب یاری و کمک نماید اگرچه وابسته و خوبیش لوهاند هیچ یاری از دوش لوحه نمیدارد و چون فردای فیامت مادر و فرزندی را بعرصه محشر حاضر کنند اگر مادر هر زلدهش بگوید من حق مادری و تربیت و رضاع بروند ام اکنون بیا بکی از این گناهان مرآ بهده خود پیذیر در پاسخ مادرش میگوید ای مادرم من اکنون بخود مشمولم و نعمتو انم چنین کاری سکم از من دور شو و معال حودم بگذار .

سپس پیغمبر اکرم ﷺ را مخاطب فرارداده و میفرماید :

ای رسول گرامی تو فقط کسانی را که در خلوت وینهای از خدا ترسیده و نماز پیا میدارند میتوانی بترسانی و پر هیز کار گردانی والبته هر کس خود را تزکیه و پاک و منزه کند بسود خوبیش اندام نموده و مساعدة و خوشبختی دارین را عاید خود میسازد و امر مسلم

و هر گز زنده و مرده مثل هم نیستند و خدا هر که را بخواهد شنا می‌سازد و تو ای رسول نمیتوانی که ندای خود را بگوش آنهاشی که در اعماق گود فرو رفته‌اند برسانی (۲۲) و تو فقط مأمور آن هستی که مردم را لز عوقاب و خشم بدکاری برسانی (۲۳) ای پیغمبر ما عرا بحق و راستی برسالت بر گزیدیم تاخوبان را بهبشت و عده داده و بدان را بدوخ بترسانی و هیچ قوم و ملتی نبوده مگر آنکه در میان آنها بیم کشند و راحنمائی مقرر داشته بودیم (۲۴) ای رسول کرامی اگر امت ترا تکذیب کنندم نداشته باش و معجزون مشو زیرا آنهاشی که پیش از تو بودند پیغمبرانی را که با آبلات و معجزات و کتب و حجت روشن برای هدایتشان آمدند بودند تکذیب کرده‌اند (۲۵) سپس آنهاشی که کافر شده بودند بشدت مؤاخذه کردیم و چقدر قهر و عناب ما بر آنها ساخت بود (۲۶) آیا ندینهای که خداوند آب باران را از آسمان فرود آورد و بوسیله آبیاری آن میوه‌های گوناگون و ریگاریک پدید آمد و لاز کوه‌ها جاده‌ها و راههای بولگهای سفید

و سرخ و سیاه ایجاد فرمود (۲۷)

و محقق این است که تمام خلابق بسوی خدا بازگشت خواهند کرد
وما پیشوی الاعی و البصیر و لا الظلمات ولا النور ولا المظل ولا العرور
در این آبه پروردگار مردم گمراه را بکو و نابهنا و کسانی که هدایت یافته و
ایمان آورده‌اند به بیسا و شرک را بظلمت و تاریکی وایسان را بنور و روشنالی بهشت را بسایه
و دوزخ را بفتای مثل زده و میفرماید این اشداد با پیکدیگر نمیتوانند برابر و یکسان
باشند و مؤمنین و دانشمندان را زنده و کفار و نادان را بمرده شبیه نموده و پس از آن
فرموده خدا هر که را بخواهد شنا می‌سازد و تو ای رسول نمیتوانی ندای خود را بگوش
کسانی که در اعماق گود فرو رفته‌اند برسانی یعنی همانطوری که مرده نمیتواند چیزی
شنبیده و از پند و اندرز بیهوده گرفته و منتفع شود و هر چه اوزاندا کنند بی نهراست
هچنین این مردم کافر کیش که بر کفر و عصیان اصرار دارند از دعوت و ارشاد
تو منتفع نخواهند شد و تو ای پیغمبر کرامی فقط مأمور آن هستی که امت را لز عوقاب
و خشم بدکاری برسانی ما تورا حق و راستی برسالت بر گزیدیم تاخوبان و نیکوکلان را
مزده بهشت داده و نیمهکلان و بدان را بدوخ بترسانی و همواره ما برای هدایت ملت‌ها و

وَهُنَّ النَّاسُ وَالْدَوَابُ وَالْأَنْعَامُ مُخْتَلِفُ الْوَانَهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَعْشُ اللَّهُ
مِنْ عِبَادِهِ الْعَلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَمُورٌ (۲۸) أَنَّ الَّذِينَ يَطْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَاقَامُوا
الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرَّاً وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹)
لِيُوْقِيْهُمْ أَجْوَرُهُمْ وَلَيُزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰) وَالَّذِي أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ

يَعِيْدُهُ لِعَبِيرٍ بَصِيرٍ (۳۱)

افقام انسانه ورسولان وزاهنماياني فرستاده ايم آنگاه در مقام نسلی حاطر به عصر اگر ملکه شاهزاده
بر آمد و همفرمایید اگر جمعی نادان و سیبه روزگار زیارت ترا تکدیب هم مسد عتمگین
ماش دیعمصرانی که با معجزات و آیات و حجت های روش پیش ازین مرانی هدیت ام
سالفه فرستاده بودیم هم زد تکدیب قوم قرار گرفته اند و ما کسانی با که کافرشده و پیشه ران
ها را تکدیب نموده اند شدیداً مؤاخذه کرده و کفر داده ایم و فیر و هصہ ما در ماره اینها
بسیار شدید و سخت بود

اللَّهُمَّ إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَا هُنَّ فَاغْرَجُهُمْ بِهِ ثُمَّ ارْتَأَهُمْ مُخْتَلِفَةً الْوَانَهُ

در این آیده نیز لز دلایل خدا شناسی بحث نموده اند

آیا نمی بینی که خداوند آب باران را از آسمان فرود آورد و بوسیله آن میوه های
کوکون و رنگارنگ پدیده آورد و در کوه های سرمهک سرمهک کشیده جاده ها راه هایی بر رنگهای
سفید و سیاه و سرخ ایجاد کرده و لمسناف مردم و انواع حسد کان و چهار بیان بر رنگهای
 مختلف بیافرید و با تعام این اختلافات طاهر و تروع نده درین موجودات و حالاتی وجود
دارد بلز مردم فکر نمی کنند و از این نمی ترسند بلی کروهی لز منکرین داشتند و داشتند
و پرهیز کار و مؤمن بخدا لز خدا هی ترسند و الله این عدد مشمول لطف و حشايش خدا
بوده و خداوند قادر و آمرزشده است

و از اصناف عردم و انواع جنده کان و چهار پایان هم باز تگ های مختلف بیافربد باشام
این اختلاف ظاهر و صورت کهیزین خلاصه وجود دارد فقط عردم داشت و دانا و زهیز کار
از خدا من ترسند و خداوند قادر و آمر زده است (۲۸) کسانی که بقرائت و تلاوت کتاب حدا
مشغول بوده و نماز پیا میدارند و از آنچه روزی ایشان نموده ایم درینهان و آشکار بقراطیع
می کنند امیدوارند که تعبارت آنها هر گرزمان و زوال نخواهد داشت (۲۹) تا خداوند
پادشاه شایسته و کافی با آنها عطا فرموده و از خصل و کرم خود بر خواشان بفرابد وحد و ند
سپار آمر زده و بشکر گذاران احسان فراوان کند (۳۰) هر آنچه از قرآن
بطريق وحی بتو فرستادم حق است و کتابهای آسمانی عورات و انجیل
که پیش از تو فرستادم مصدق و مؤبد فرق آن است و خداوند
باعمال بند گاتش پینا و آگاه است (۳۱)

در کافی ذیل آیدیه داییا بخشی الله من عاده العلماء هار حضرت مادق تثبت روایت
کرده فرمود علماء کسانی هستند که کرد ارشاد مؤبد و مصدق گفتمارشان باشد و اگر
کسی غیر از آنچه میگوید عمل تثبت عالم است
و در حدیث دیگر فرموده اید از جمله عادات ترسیدن و حالف بودن از خدا است
و کسانی که دایی حب جاه بوده و تهبوت مقام و رباتشت تثبت دارند از خدا ترسیده و دلهای
بسیان از خوف خدا عاری و خالی است .

وار این عده روایت کرده که میگفت امیر المؤمنین تثبت مکر، در مکر از خوف
خدا عن میگردد و بهوش میشود و در حجاد در زام خدا چون کوه ثامت و برقار بود و از
وحوش فوق العاده مراجعت میفرمود و در تمام کارها زمای پیروزدگان را در نظر داشت و
کسی بیشتر از تثبت حضرت با هشت کین قتال و کلزا لر نموده است
پس بوصوف علماء پرداخته و میر ماید :

ان الذين يطعون كتاب الله واقاموا الصلوة وانفقوا مما رزقناهم
کسانی که بقرائت قرآن و تلاوت کتاب خدا مشغول بوده و نمار آپنا میدارند و از
آنچه روزی ایشان نموده اینم پنهان و آشکار بقراطیع اتفاق می کنند امیدوار باشند که تعبارت
آنها هر گرزمان و زوال نخواهد داشت

ثُمَّ أُورثُوا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُفْتَحِدٌ وَمِنْهُمْ سَايِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِنْفَانِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْعَظِيمُ الْكَبِيرُ (٢١)
جَنَّاتٌ عَدِينٌ يَدْخُلُونَهَا يُطْهَونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرِ مِنْ ذَهَبٍ وَلَوْقَةً وَلِبَاسَهُمْ فِيهَا حَرَيرٌ (٢٢) وَقَالُوا لِلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْعَزَّزَ إِنَّ رَبَّنَا لِغَفْرَانٍ شَكُورٌ (٢٣) الَّذِي أَخْلَنَا دَارَ الْعَمَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَعْلَمُنَا فِيهَا أَصْبَحَ وَلَا يَعْلَمُنَا فِيهَا لَغْوَبٌ (٢٤)

شخص حضور پیغمبر اکرم ﷺ شرف باپ شد و عرض کرد ای رسول خدا سب چیست که ما از مرگ که می ترسیم و کراحت داریم فرمود از مال و قرود خود اتفاق کمید و برای ذخیره آخرت خود، نامیتوانید پیش از مرگ خودتان مفرستید زیرا دل اسامی بمال و منال دنیا سته شده و علاقه مغناطی بآن دارد همینکه اتفاق نموده و در زاده خدا از هذل مال دریغ نکند بآن عالم متمایل شده و بیمه از مرگ که نخواهد داشت چونکه میداند و اطمینان دارد که اتفاق در راه خدا شرعاً نیکو داشته و پروردگارش پاداش شایسته و کافی عطا فرموده و از فضل و کرم خود بر ثواب او بیفزاید و خداوند بسیار آمر رله و شکر و سپاس سپاسگزاران را می بیند.

وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مَصْدِقًا لِيَنْ يَدِيهِ
ای رسول گرامی ما هر آمیجه لزفر آن طریق وحی بتو فرستادیم برحق و حقیقت است و کتابهای آسمانی تورات و انجیل و زبور و مصحف که پیش از تو باز نگردد ایم همه مصدق و مؤید فرآن لست چه در آن کتابها از بعثت پیغمبر خاتم النبیو و اوصاف او و رسول فرآن خبر داده شده و پروردگار از اعمال و کردار بندگانش ساحر و آکاه میباشد.

میپس ما کتاب را بارث بکسی داده این که از بین خلائق برگزینده این ولی بعضی از مردم
بنخواهند خشم کردند و بعضی حد احتدال را رعایت و جمعی هم بدستور پروردگار در هر کار
خبری پیشقدم و سبقت گرفتند که این مرتبه در حقیقت همان فضل بزرگ خداوند است
که شامل حال این مردم سعادتمند شده است (۳۲) بهشت جلوه‌هایی که در آن وارد می‌شوند
با زیورهای زدن و مروارید زینت کرده شده و پوشش آنها از ابریشم و حریر است (۳۳)
و سپاهیان آن همه نعمت زبان پستایش خدا گشوده و می‌گویند خدا را شکر ک
فهم و اندوه مارا از بین بردو خدای ما بسیار آمرزشده و پادانش دهنده شکر
گذاران است (۳۴) خدائی راستایش کم که از لطف و کرم خود مارا بعنزل
 دائمی و بهشت جاوید وارد کرد که در آینجا هیچ رنج والیس بنا
نمی‌رسد و هر گزینه و خستگی نخواهیم یافت (۳۵)

لهم تعالى، ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا
ما فر آن را به بندگان بر کربلا خود خود بارت عطا شوده ایم.

این آیه در باره اهلیت و عترت پیغمبر اکرم ﷺ نازل شده و از چند حبیت امامت امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامیش را اثبات می تعاوند:

بنکی آنکه موسماید ما فرق آن و کتاب را بارث داده ایم و میراث یا بست تعلق میگیرد و با بسیب والمه سب از سب قوی تر است و جون نسب و سب در کسی جمع شود از دیگران اولیهتر و مقدم نر است و وجود مقدس و شریف امیر المؤمنین علیه السلام صاحب شرفیں و جامع طرفیں است و از دو جان حائز شرافت گشته از نسب پیوولدش ما پدر رسول اکرم ﷺ و از سب بستگی بدخلتر پیغمبر ﷺ یعنی شوهری زهرای اطهیر و پس از پیغمبر ﷺ میراث گرامیهاش یعنی فرق آن و خلافت و حاشیه ای حصر نش خزیده اند و دانماد آنحضرت بنکی نمیرسد.

بدینهی است اگر شخصی مدعی وزارت کسی شود با او میگویند اول نسب خود را ثابت کن سپس مطالبه میراث بنما می جای تعجب و تأسف است که جمیع بی خبر از دین و عدالت با حمل اخبار و احادیث می اساس و افتراستن بخداآو پیغمبر که میگفتند آنحضرت فرموده ما جماعت پیغمبران را میراث نبایشد میحو استند امیر المؤمنین علیهم السلام را

از میراث پیغمبر اکرم ﷺ محروم شلزند و این کفتار مخالف ظاهر آیات قرآن و
احدیث معتبره و صحیحه و حکم عقل است چه در قرآن صریحاً مفروض است:
و ورث سليمان داود

در آیه دیگر فرموده:

ثُرثَنِي وَرِثْتُ مِنْ آلِ يَعْنَوب

در زهمن آیه مورد بحث مفروض است:

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ

رسول خدا در حدیث متواتر فربین میراث و وارث را مفروض بهم کرد تا مردم
بدانند و کفتار منافقین وقیع سکذارند و فرمود:

الى مختلف فيكم الثلتين ما ان تمسكتم بهما لان نظلوا اكتاب الله
و عترتى اهل بيتي و ان اللطيف الخير اخبرنى انهم
يعترقا حتى يردا على الحوض

دیگر آنکه کلمه «اصطفنا» را فرمود که فقط احادیث آن در حوزه پیغمبران و
امامان است اندیشه مردم زیر اخداویله از مبنی حلایق جز پیغمبر و امام کسی با برآمده گشته
دلیل سوم آنست که خداؤید جز مخصوص شخص دیگری را اختیار مفروض است زیرا
که خداویله ظاهر و باطن من کم علم دارد و اخبار بی کد مگر کسی با که ظاهر و
باطش صالح و نیکو است و تنها امام کو مخصوص است که منصف «ان اوصاف خدا
پسند آنها هستند

دلیل چهارم آنست که در آیه لفظ «من عادنا» را آورده و مراد از آنها بند گان
خاص پرورد گلار میباشد چنانچه در آیه دیگر مفروض است
ان عبادی لیس لک عليهم سلطان

در طرف شطتان نقل قول فرموده و مفروض است

الْأَعْدَكُ مِنْهُمُ الْمُخْلَصُونَ

دلیل پنجم اسکه ای آیه در حق کسانی ناریل شد که حد سعی کواهی فرموده
که ایشان اهل بیت هستند و بدیهی است که تمام بیت علی بیت حبشه میشد زیرا که
حر دادن ناسه غیر مخصوص از اهل بیت است اغراه بفتح بوده در بیت اهدی
پرورد گار فتح صادر میشود

دلیل ششم آست که وارد کتاب ساید کسی باشد که با حکام قرآن و کتاب آسمانی دانا و عالم بوده تا تواند احکام را برای مردم بیان کند و غیر از امیر المؤمنین نباید و فرزدان گرامش کسی به تأویل قرآن و احکام آن دانا نیست چنانچه وجود مذکور فرموده اند:

وَاللهِ لَوْسَا لِتَمُونَى لَا خَرَّ لَكُمْ بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ يَسِّتَ لَكُمْ مَكِيَّهَا مِنْ
مَدَيَّهَا وَ مَحْكُمَهَا مِنْ مَتَابِيَّهَا وَ نَاسِخَهَا مِنْ مَسْوِخَهَا وَ
خَاصَّهَا مِنْ عَامَهَا

امیر المؤمنین تبیان دز بیان یالا هیفر ماید:

بعد اقسام کر از من سؤال کنید من لر تمام آیه که در فرآن هست شما را خبر ساخته و برای شناسوره ها و آیات مکی را از مدلی تفکیک و محکم و متشابه و ماضی و مسروح و حاسم و عام آلرا بیان خواهم کرد

بن «بوبه» از ایاصوت هروی روایت کرده گفت ما جمعی از اهل عراق و خرسان در مجلس مذکون حضور داشتیم و حضرت رضا تبیان نیز در آن مجلس تشریف داشتند مأمور از حضرت در ماره آیده ثم اورثنا الكتاب سؤال کرده و پرسیده ای هر زند رسول خدا ای آیده در ماره چه اشغام را بازی شده خاص است یا عام جمعی از علماء عقیده دارند که در حق حبیح امت نازل گردیده فرموده این آیده در بازه ما عترت پیغمبر تبیان نیز نازل شده لیس که خلاص آن را گفتند بعطا رفته و نازروا ادعائی کرده اند زیرا اگر مقصود تمام امت بود لارم ممکن است که تمام اهل بیهت باشد در صورتی که تمام هرق مسلمی در این فول متفق هستند که عده امت اهل بیهت نیماشند و خدا بتعالی وارد فرآن نیز نیز نمی کن حرد بر گردیده وزراهمایی و عدالت حلالیق را بایشان محول فرموده و خر شتر پیغمبر تبیان نیز کسی متصف باش اوصاف است و شاعده بر این مدعا آیده دیگری است که مفترماید

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِرَاهِيمَ وَ جَعْلًا فِي دِرِيَّتِهِمُ الْبَوْءَةَ وَ الْكَتَابَ
فَسَهِّلْنَا عَهْدَنَا وَ كَثَّيْرٌ مِنْهُمْ قَاتِلُونَ

پس سوب و کتاب را دهد این مذکور و راعیان فرارداده به فاعل و ای

آل محمد را آنرا دعترت آن حضرت میباشد

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارٌ جَهَنَّمُ لَا يَنْصُبُ عَلَيْهِمْ فَيمُوتُوا وَ لَا يُخْفَى
عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْرِي كُلَّ كَافُورٍ (۳۶) وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا
رَبِّا أَخْرَجَنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الدِّيْنِ كَمَا نَعْمَلْ أَوْلَمْ نَعْرِكُمْ مَا يَنْذَرُ
فِيهِ مِنْ قَذَرٍ وَ جَائِكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا مَا لِلظَّالَمِينَ مِنْ نَصِيرٍ
(۳۷) إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ بِغَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ عَلَيْهِ

بذات الصدور (۳۸)

فِمْنَهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُفْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَاقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ
كَرُوهُي از بند کان راه افراد پیموده و بخوبیشتن ستم کردند و بعضی حد افتاده
را رعایت نمودند و برخی درستگر در اجرای فرمان حداوند در هر کار حیری پیشقدم شده
و بر دیگران سفت گرفته‌اند

و این میراث دلان کتاب به بد کان برگزیده فعل و شرافت بزرگی است که از
صرف پروردگار اعطای شده و انواع لطایف درنی بسیار در برداشت.

در کافی ذیل یه فوق از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از ساق
بخیرات امام و منظور از مفتهد خارف بامام و طالب سعن کسی است که امام را اشاسد.
ازین بابویه لز ابی حمزه ثمالي زوایت کرده که گفت باعث حضرت باقر علیه السلام در
مسجد الحرم نشته بودیم دو هزار اهلی بصره حضورش شرفیاب شده و عرض کرددند ای
فرزند رسول خدا آیه « ثم لورتا الكتاب » درباره چه اشخاصی نازل شده آیا شامل جمیع
امت میشود یا بطالئه معینی اختصاص دارد؟ حضرت فرمودند ای آید « شان ما آل محمد (س)
نازل شده است

ابی حمزه گفت حضورش عرض کردم پدر و مادرم خذایت طالب بیعنی از سلمانه شد
و ذریه پیغمبر اکرم علیه السلام چه کانی بیاشدکه فرموده که از ذریه معاشرت و سیاست عمالش

و کسانی که کافرشند ماتش دوزخ گرفتار شود که نه پایان رسید تا معینند و نه تخفیف باید تا آسوده شود و ما کافران لجوح را این چنین بکیفر و مجازات میرسانم (۳۶) و آن کفار در آتش سوزان دست استعماله دراز نموده و با خبر و ماله میگویند پروردزد کارا مارا از این دوزخ ایرون بیاور تا کفرهای شایسته نموده و برخلاف گفتشه با عمل بیک پردازیم خطاب میرسد که آیا ما بشما عمری مهلت ندادیم و رسولانی برای هدایت شما نهادیم تا هر که قابل تد کروند شنیدن است متذکر شود پس اگر عنان عذاب دوزخ را بچشید که ستمکاران را هیچگونه بار و باور نمیتوانند (۳۷) خداوند کاملا اسرار آسمانها

و زمین را مطلع و بر افکر و ادبیه و ما فی الفضیل

حالبیق واقف و آگاه

است (۳۸)

باهم را بباشد بخوبیش ستم کرده و مقصد از ما کسی است که پیوسته در همه حال به پرسش پروردگار خود مشمول است تا هر گش برسد و سابق بخیرات آبهائی هستند که مردم را بسوی حد سوق داده دامن بمعروف و نیز از منکر میکنند و هر گز احکم فاسق را منع شده و بخاتین کمک نکرده و گمراه کرد. گان را باری و معاونت نمی نهایند و در بحث حاج از ای سعیر روایت کرده گفت معنای آیه را از حضرت صادق علیه السلام
سوال نمود این آیه در مازه فرزان حضرت فاطمه علیها السلام تازل شده ولی آن عده ای اولاد آنحضرت که شمشیر کشیده و مردم را بسوی خود دعوت سوده و باعث گمراهی ایشان شده‌اند داخل این آیه فرستد عرض کردم پس آیه جه کسانی را شامل نمی‌شود از مرد ظالم بنس آبهائی هستند که بدعوت مردم قیام نمی کنند تا مرآه راست و زمین بطریق ملالات و مقتصد کسی است که عارف باهم باشد و در حق امام زمان خود معرفت حاصل کرده و منظور از سابق بخیرات آلمه هستند.

و از ای هاشم جعفری روایت کرده گفت معنی آیه را از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نمودم فرمود ایه در حق آل محمد علیهم السلام بازنشده و ظالم بنس از ذریه پیغمبر اکرم علیه السلام کسانی هستند که اقرار و اعتراف باهم امانت ندارند و مقتصد اشخاصی هستند که عرض باهم باشند و در حق امام زمان خود معرفت حاصل کرده و مقصد از

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَاقِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يُزِيدُ الْكَافِرُونَ
 كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مُنَىٰ وَلَا يُزِيدُ الْكَافِرُونَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۲۶)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شَرْكَانِكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ إِلَهٍ إِلَّا هُنَّ
 مَا ذَرَفُوا مِنَ الْأَرْضِ إِمْ لَهُمْ شُرُكٌ فِي السَّمَاوَاتِ
 إِمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فِيهِ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِنْ يَعْدُ
 الظَّالِمُونَ بِعَصَمِهِمْ بَعْصًا إِلَّا غَرْوَرًا (۴۰)

ساقی بخیرات الله هستند

ابی هاشم میگوید کربله مرا گرفت و اشکم جاری شد و پیش خود فکر میکردم
 در بازار آنچه که خداوند آل محمد علیهم السلام عطا فرموده آنحضرت توجیهی بعنود و
 فرمود عظمت شان و بزرگی مقام و مترلت ما آل محمد (ص) پیش از آنست که من برای
 تو بیان کرده ام شکر و سپاس پروردگار را بعما آور
 و بدینبل عنایت آل محمد (ص) تسلک بجایی ای ابا هاشم روز فیامت که هیئت خود
 هر طایفه و قومی را بالمام و پیشوای خود در محضر حاضر میکند بتلویزیون و شارت هدیه
 که در آنروز تو سعادتمند و بحیث و میکوئی هستی
 و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حدائق بحرمت و عظمت شان و هر لغت
 حضرت فاطمه اطهر (ع) آتش را بر ذریه آنحضرت حرام فرموده و این آیده « ثم اورتت
 الكتاب » در حق ذریه فاطمه علیها السلام بازیل شده است.

و در کتاب عيون الاخبار از حضرت وضا علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود از اوارش
 در آیده مزبور عترت طاهره پیغمبر خاتم نبیان است و اگر تمام امت مورد نظر بود میباشد
 تمام امت داخل بهشت شوند و حال آنکه ممکن بست تمام امت بسعادت دخول بهشت
 نائل گردند ذریه فرمود:

او آن خدائی است که شما را روی زمین جانشین امت های گذشته قرار داده و اگر کسی
کافر شود زبان کفر عاید خود نشود و در پیشگاه پروردگار کتر آنها ابعاد خشم نعاید
و بر خود کافران آن کفر و ازنداد جز خسارت و زیان اضافه کردن سودی نخشد (۳۹)
ای رسول گرامی مشرکین بگو شما که خدائی پیگاهه را زده نموده و بت هائی را بجای
حداستیش می کنید و آثار اخدا می حواهد بنن نشان بدھید که این معبد های شما در
زمین چیزی آفریده اند و با در آسمانها شر کتی در ابعاد و آفرینش کوهان
دارند و یا آنکه کتابی بر آنها آمده که بر عضده شرک خود بر هانی
پیاورند بلکه ستمکاران مشرک جز وعده های دروغ که با آن
بکدبگر را می فرستند حجت و دلمی در دست
لدارند (۴۰)

فِنَّهُمْ ظَالِمُونَ لِنُفُسِهِمْ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَايِقٌ بِالْخَيْرَاتِ
پس وراثت را پروردگار مخصوص عترت پیغمبر اکرم ﷺ فرموده است نه
غیر آنها.

ابن بابویه ذیل آیه « جنات عدن یدخلونها بحلون فیها من اساور من ذهب و
لؤلؤ او لباسهم فیها حریر » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرموده اند « طالم بنفس و
مقتصد و ساقی بغيرات » وارد بهشت می شوند .

طرسی از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده فرمود ساقی بغيرات بدون حساب
وارد بهشت می شود و از مقتصدین اند کی حساب می کنند بعد لز آنها داخل بهشت
می شوند ولی طالیم بنفس را چندی در مقام بازداشت و حس لگا هدایت می شوند از آن
اجزاء دخول بهشت باشان میدعند و همینکه وارد بهشت شدند میگویند خدارا شکر و
پیاس میگوئیم که عم و اندوه را از ما بر طرف کرد و ما را المز رفع و حرمان رهائی بخشد
و ما میدانستیم که حدایی ما بسیار بخشند و امر زندگ است و پاداش شکر گداران را
میدعده می دادیم راشکر هیکیم که بلطف و کرم حوش ما را بمنزل دائمی و بهشت
خواید وارد فرمود که دیگر رفع و الی ما نخواهد رسید و هر گز دچار فتوزوستی
سواهیم شد

آن بابویه ذیل آیه **وَقَالُوا لِهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْعَزَّزَةَ**، از این نظر روایت کرده
 گفت دیدم که سلمان و بلال پیش آمدند که پیغمبر اکرم ﷺ را پیوستند پیغمبر فرمود
 ای سلمان عملی که عجم‌ها با پادشاهان خود می‌کنند با من نکنند من چون شما بندوای
 از ند کان خدا می‌دانم همانطور که همه غذا می‌خورید من هم طعام تناول می‌کنم و ماءد
 همه شست و پر خاست مینمایم سلمان عرض کرد حق خداوند لزصیلت و عظمت حضرت
 فاطمه ؓ در روز قیامت مر امطلع نماید پیغمبر اکرم ﷺ با صورت بشاش فرمودیان
 خدائی که جانم در دست قدرت لوست فاطمه ؓ از صحرای محشر عبور می‌کند در حالی
 که سوار بر ناقه‌ای است که سرش از خشیة الله خلق شده و چشم‌اش از نور خدا و پشتش
 از جلال خدا و گردش از بهاء خدا و گفتش از رسان خدا و دهش ارقدس خدا پاهاش
 از مجد خسدا برسیش از سوره هود جی است و درون هودج زیست هاست ماءد
 حور العین جمع شده و خلق وساحته شده از سه قسم جز؛ اول از مشک وقت دوم
 از عنبر و جز؛ آخر از زعفران که با آب زندگی عجیب و خمیر شده که آن آب بقدی
 شیرین است که اگر در آب هفت در بای تلح ریخته می‌شد آب آنها شیرین و گوارا می‌گردید
 و اگر انگشت خود را از هودج بسوی دنیا دراز کند نور خورشید و ماه را پیوشنده جبرئیل
 از طرف راست ناقه و میکائیل در طرف چپ و لعل المؤمنین ؓ پیشایش او و امام حسن؛
 امام حسن ؓ از عف خداوند اورا با جلال و عظمت هر چه تعاصر وارد معشر می‌گرداد
 لا کام مندی از طرف حق صد از ند کمای اهل محشر چشمها را بسته و سر هزار ازیر انگشت
 اینک فاطمه ؓ و حضرت محمد ؓ و زوجه علی ؓ امام شما و مادر سبطین حسن و
 حسین علیهم السلام از سر اخط عبور می‌کند و همینکه داخل بهشت شد و وعده‌های خداوندی
 که را باو کرمت شده مشاهده نموده بفر عاید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْعَزَّزَةَ إِنَّ رَبَّنَا الْفَغُورَ شَكُورَ الَّذِي أَحْلَنَا
 دَارَ الْمَقَامَةَ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَصْنَعُ فِيهَا نَصْبٌ وَلَا يَعْمَلُ فِيهَا لَفْوُبٌ**

بس از جانب خداوند بسوی آنحضرت وحی می‌شود که ای فاطمه علیهم السلام هرچه
 می‌خواهی از ما بحواله که تو عطا کیم می‌فرماید خداوندا منتهی آمال و آرزوی من تو

هستی ولی از پیشگاه با فصل و کرمت تمیز دارم که دوستان من و دوستان عترتم را عذاب نعمائی خطاب میرسد ای فاطمه بعزت و حلال و بزرگی خود قسم که دو هزار سال پیش از خلقت آسمانها و زمین بر خود لازم و حتم نموده ام که دوستان شما و دوستان عترت را عذاب مکنم

والذين كفروا لهم نار جهنم لا يقضى عليهم فيموتوا
ولا يخفف عنهم من عذابها

در این آیه شمهای از کیفر و مجازات کفار و مخالفین و دشمنان آل محمد عليهم السلام را بوان نموده و میفرماید :

کسانی که کافر شده بعذاب آتشی در جهنم گرفتار میشوند که نه پایان پذیر است که بعیرند و از عذاب رهایی یافته و آسوده شوند و نه آنکه کیفر ایشان تخفیف می یابد و این کفار سر سخت لبوج را چنان مجازات خواهیم کرد که از آتش سوزان دوزخ دست تصریح واستعانه در لاز نموده و با ناله و فرباد میگویند پرورد گذاها را از این درطه هولناک و دوزخ سوزان بیاور ناکلرهاشایسته نموده و برخلاف گذشته با عمل صالح و لیکو مشغول شویم خطاب میرسد آیا یک عمر بشما مهلت نداده و برای هدایت و تقدیر کر شما انجیاد و رسولانی نفرستادیم تا پند گرفته و ایمان بیاورید اگر من عذاب دوزخ را بهبود کند دیگر هیچگونه یاری بستگان نمیشود

این بایویه دیبل آیه « اولم نعم کم هایند کرفه من عد کر » از حضرت صادق عليه السلام را بایت گردد فرمود ناقصی که س اشخاص بجهل فرسیده است در وسعت و راحت و اشتد از چهل سالگی تهاوز نمودند بفرشتنگان و حی میرسد من عمر بندۀ خود را طولانی نمودم با او سخت گیری کنید و کلیه اعمال و رفتارش را ثبت و ضبط نماید

و در حدث دیگری است که آ محضر فرمود چون عمر کسی هیچده سال شود آوف هر شنگان ابلاغ نمیشود که اعمال این سنده زاده کمال دفت رسیدگی و ثبت و ربط کنید

محمد بن عباس لزامیر المؤمنین عليهم السلام روات کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم عليه السلام نم فرمودند یا علی میان کسانی که تو را دوست دارند و میان آنچه که از دیدنش

ان الله يسمك السموات والارض ان تزولا ولكن زالت ان امسكها من احد
 من بعده انه كان حليماً غفوراً (٤١) واقسموا بالله جهد ايمانهم لمن
 جائتهم نذير ليكون اهدي من احدى الامم فلما جاءتهم نذير ما رادهم
 الا انوراً (٤٢) استنكرا في الأرض ونكر السيني ولا يتحقق المكر السيني
 الا باهله فهل ينتظرون الا سنة الاولين فلن تجد لسنة الله تبدلاً
 ولن تجد لسنة الله تحويلاً (٤٣)

دیدگاهش روشن شود فاصله‌ای جز مرگ وجود ندارد و همینکه مرگ آنها فرازد به
 مقام خواهد رسید و در تأیید فرمایش خود آید فوق را تلاوت نموده و فرمود با على
 دشمنات از درون آتش دوزج فرباد و ناله نموده و میگوید پروزد گراما را زاین
 آتش دوزج نجات بخس تا بجهان کنند اعمال شایسته بجا آورده و على پور زد اش
 را دوست بدایم.

ان الله عالم غيب السموات والارض ان الله علیم بذات التدور
 خداوند باسرار آسمانها و زمین کاملاً مطلع نموده و بر انکار و انبیا شهادت حدائق و
 آنچه در دلها پوشیده دارند واضح و آگاه است

هو الذي جعلكم خلاف في الأرض فمن كفر فعليه كفره ولا يردد
 الكافرين كفراً لهم عند ربهم الاماكن

او آن حدایی است که شماراً ذوی ذم حاشیین امت‌های گذشتند قرارداده عزیز
 از شم کاوس شود زیان کفر عاید خود او میشود و در پیشگاه پروزد گراما کفر آنها اینه
 حشم رسید و بر خود کافران آن کفر و ارتداه جر خسارت و زیان ایجاد کرد
 سودتی سمعند

ای رسول کرامی بعثت کیم بگوئیم که حدایی بگاهه را زیان نموده و بجزی زاید

فقط خدا است که آسمانها و زمین را از سقوط و مابودی حفظ و نگاهداری می‌نماید و اگر زو
بزول و نیستی بگذارند جز خدا کسی نمیتواند آنها را محفوظ بدارد و بدآورد که خداوند
بسیار بردبار و آمرزنه است (۱) هر چند کهین عرب بنام خدا سوکندهای محکم یاد نمیکردند
که اگر رسول و پیغمبر کنندگان از حام خدا برای خدمت ایشان بباید از هر یک امت های
يهود و هصاری زودتر و بهتر قول ایمان نموده و هدایت می باشد ولی همینکه رسول آمد
بر آنها جز شفر و اتز جار چوزی نیز نمود (۲) و در روی زمین تکبر و آردنکشی نموده و
مکرانندیشند و مکر و فرب و بدکاری جز صاحبت احمدی را حالات نخواهد کرد و آیا ایشان
جز آنکه بطریقه امت های گذشته هلاک شوند انتظاری دارند

و هر گز نیای تغیر در طریقه خدا و طریقه حق و سنت

(اللهم قابل عرض و تغیر پذیر نیست) (۳)

برستی و ایمان بعدا مت هائی را معبد خود فراز داده و متابیش میکنید بمن اشان بدآورد
که این خدایان شما در روزی زمین چه چیزی آفریده اند و بادر آورنش آسمانها و مخلوقاتی
شر کنی داشتند و با کنایی دارند که بر عضده شرک خود حجت و برهان از آن به اورند و
حرب آنکه هر چند کهین ستمکار جز وعده های بی ایمان دروغ که بگذیگر را آن من فربست
حجت و دلیلی در دست ندارد.

فقط خدا است که آسمانها و زمین را از سقوط و مابودی حفظ و نگاهداری می‌نماید

و اگر بزوال و نیستی بگذارند جز خدا کسی نمیتواند آنها را محفوظ نماید

و باید دامست که خداوند بسیار بردبار و آمرزنه است

واقسموا بالله جهد ایمانهم لش جانهم نذر لیکون

اهدی من احمد الامم

سب نزول آید آست که نزر گلن فریش پیش از بعثت رسول اکرم ﷺ هر وقت
رجوع به یهودیان و غوسایان بحث میشد که انبیاء و رسولان حود را تکدیب میکردند
می گفتند لعنت بر آن مردم باد که پیغمبران و فرستگان خدا را تکدیب میکرده اند اگر
پیغمبری بسوی ما بباید ما اوزرا تصدیق نموده و از تمام پیشینیان فرماسد اگر زرمه یافته باز

أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ هُنَّ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ بِعَجْزٍ مِّنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلَيْهِمَا قَدِيرًا (٤٤) وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكُ عَلَىٰ ظَهِيرَهَا مِنْ ذَبَابَةٍ وَلَكِنْ يُؤْخِرُهُمُ الَّتِي أَجَلٌ مُّسَمٌ فَإِذَا جَاءَهُمْ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعُصَادِهِ بَصِيرًا (٤٥)

حوالیم بود چون خداوند پیغمبر خاتم النبیین را بیعوث فرموده و بسوی ایشان فرستاد اور تکدیب نموده و بحضورش کافر شده و ایمان نیاوردهند

لذا خدای تعالی آیه فوق را نازل کرده و فرمود این قوم با آن همه سوگندهای معکمن که باد میکردند و میگفتند اگر پیغمبری لز جای خدا برای ما فرستاده شود زودتر و بهتر از ملت های گذشته قبول بیمان کرده و هدایت خواهیم یافت همیشه پیغمبر اکرم ﷺ تسلیح رسالت نمود جز شفرو امز جاز چیز دیگری بر آنها غیرود و سگردانیشی و تکبر در روی زمین مشغول شدند و سکر و فرب سر گرم بودند و انته مکر و فرب و بدکاری جز عاملین خود کس دیگری را هلاک نخواهد کرد آیا اینان حز آنکه مانند امت های گذشته هلاک شوند انتظار دیگری دارند.

البته سنت پروردگار قابل تعمیر بست و طریقہ حق و سنت الهی تعمیر و تدبیر نخواهد یافت.

آیا این کفار فرض و سایر مردم سیر و سیاحت روی زمین نمی پردازند نا بدیده غرت پایان کل و عاقبت مستگران و بد منشانی که پیش از اینها وجود داشته و سرو و قدرت آنها بیشتر از ایشان بوده مشاهده کنند و تصدیق نموده و بدانند که هیچ موجودی در آسمانها و زمین تمیتواند لز قدرت خدا کنسته و او را عاجز کند زیرا که خداوند دادا و توانا نمیست

آیا این مردم بسیر و میاحت روی زمین نمی پردازند تا عافت و بایان کلر ستمکارانی که پیش از اینها بوده و نیرو و اقدارشان بیشتر از ایشان بوده بدینه عربت پنگرد و بدانند که هیچ وجودی در آسمانها و زمین نمیتواند لزقدرت خدا مکاهنیزرا خدا داماد تو انست (۴)؛ اگر خدا بحواله مردم را بکفر آنچه مینمایند مؤاخده کند در پشت زمین هیچ جنبشه‌ای باقی نگذارد اما مجازات و کفر بدکران را بتأخیر می‌افکند تا وقت محظوم داخل و موعده آن برسد و چون موعده واجل مردمی فرا رسید ویگر تأخیری روی
 تغواهه داد و خدلواند باحوال پندگان
 خود کامل آگاه است (۴۵)

امیر المؤمنین علیه السلام در تامه‌ای که خروج عایشه و حرکش را بسوی بصره و نافرمانی و عصیان طلحه و زبیر را با طلاقع شیعیان خود مرفوم داشته و توشه بود کدام که بزرگتر از آنست که طلحه و زبیر عالی پیغمبر (ص) را از خانه خودش بیرون آورده و عیالات خود را در پرده حفاظت مستور و محفوظ داشته‌اند و علناً مخالفت خدا و رسولش را کرده و مرتكب سه معصیت گشته‌اند که خبر وزبان آن بسوی مردم عاید گردید اول طلم دوم مکر و حیله سوم نفس عهد و بیعت که کفر و عقاب هر سه در قرآن و کتاب خدا تصریح و بیان شده.

خدلواند میفرماید :

یا ایها الناس ایها بپیشکم علی الفسکم (آیه ۲۴ ادیونس ۱)

و در نفس عهد فرموده :

و من نکث فانما ینكث علی نفه (آیه ۱۰ سوره منع)

و در مورد مکر و فرم میفرماید :

و لا یتحقق المترالصیء الا باهله (آیه ۴۱ قاطر)

و آها هر تک سعی و طلم بمن شده و بیعت مرا نفس نموده و عهد شکسی کرده و سست امن مکر و تردیر روا داشتند.

در کافی دبل آیه « ولو بواحد الله الناس سماکسوا » از حضرت صادق (ع) و حضرت اقر (ع) دوایت کرده که فرموده رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم فرمود سقت گرفت علم و داشت

خداوود و فلم خشک شد و قضاوه الهی گشت و قدر تمام شد به تحقیق فرآن و تصدیق رسول اکرم ﷺ بسعادت لز حاف خدا برای کسی که ایمان بخدا آورده و پرهیز کل شده و بشفاؤت کسی که نکذب خدا و رسول او نموده و کافر شده بولایت از جانب خدا بعزمین و به بیزاری خدا ازمش رکن و رسول اکرم ﷺ فرمود خداوند تعالی میفرماید .
 ای پسر آدم بمشیت من بودی ولی تو هرچه میخواهی برای نفس خود میخواهی و
 بار آدۀ من بودی اما آنچه اراده میکردی برای خودت بود و بفضل و فضلت من زندگی
 داشتی ولی بمحضت من نیز بافتی بهمن سبب تو خودت اولی هستی بگاه خود از من
 جز لیکن بتو نرسد اما از تو غیر از شر بعن تصریح که باید بکیفر و جزای آن اعمال
 بد خود برسی چون میدانی من تسلط و قدرت زیادی بر تو دارم از اطاعت من سر برچی
 میکنی و بواسطه بد گمالی خود از رحمت من مایوش میشوی من مورد ستباش هستم و
 حجت باشد بر تو بیان من بواسطه پیغمبران و برای من راهی است بر تو بس عصیان
 کردت اما اگر احسانی کرده باشی ترد من حزای نیکو داری و ایمن از عدای و ترا
 مُؤاخذه نکنم .

ولو يَوْمَ أَخْذَ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَبَوْا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَلَّهُرَهُمْ مِنْ دَابَّةٍ
 مِنْ تَرَأَفَ طَافَ وَتَوَانَّىٰ تَكْلِيفٍ لَكَرِدَمْ وَبَغْرِيْرٍ از آنچه که تو فیول نموده
 و افراد کرده ای تو را ادار بخط لحالت نموده ایم و من راضی میشوم با آنچه تو از عطا ایم
 راضی شوی بعد فرمود لکن عذاب آنرا نا موقع طهور حضرت فالم آل محمد ﷺ و
 مدت معین بتأخیر افکتم

بایان تفسیر سوره فاطر

سورة بیس

سُمْرَاللَّهِ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

سُمْرَاللَّهِ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ
 يَسٌ (۱) وَالْفَرَانِ الْحَكِيمٌ (۲) إِنَّكَ لَمَنِ الْمَرْسلِينَ (۳) عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ
 (۴) تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الْرَّحِيمِ (۵) لِتَذَكَّرَ فَوْمَا هَا أَيْنَرَ أَبَا قَوْهُمْ فَهُمْ غَاوُونَ
 (۶) لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يَقْوِمُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْصَافِهِمْ
 أَعْلَالًا فِيهِمْ إِنَّى الْأَنْقَابَ فَهُمْ مَفْسُونُ (۸) وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا
 وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْنَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يَصْرُونَ (۹)

سُورَةُ يَسٌ

سورة يس در مکه نازل شده دارای هشتاد و سه آیه و هفتاد و سنت و نه کلمه و
 و سه هزار حرف است

در شوال هدوت این سوره این ماویه از حضرت صادق علیه السلام روایت شده فرمود
 هر چیزی فلسفی دارد و بسی فلک قرآن است هر کسی پیش از آنکه بخوبید در ش و بار روز
 آن را تلاوت کند در حضط خداوند باشد و فرشتگی را موکل او فرماید که او را از شر
 شیطان رحمی و هر آفت دیگری محافظت کند اگر در آن روز و بیان ش بمیرد هم شتنی
 باشد و هزاران فرشتگنازه آن را تشییع کند و تا وقتی که داخل فرن شود برایش استغفار
 مماید و فرش را دست دهد و لفظ شمار قر این باشد و بوزی از قبر او نسمان مالا میرود
 و چون روز قیامت از قبر بیرون میابد فرشتگان با او باشند و بصورت او نسم کرده و
 و حدیث عیگو شد خالی صراط سکنی در بیان فرمایند داخل هم شت شود و ذمہ محبوس خدا
 باشد و در حواس قرآن لز پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده فرمود

هر کسی این ماویه را برای زنای خدا تلاوت کند مانند کسی است که دوازده

پنام خداوند پخشندۀ وهر پان

ای سید رسولان و اسان کامل (۱) فیم بقرآن حکمت بهان (۲) که نوای محمد ﷺ ایلته در ذمۀ ابیاد و رسولانی (۳) ترا خداوند برآه رامت فرستاده (۴) و این قرآن بو کتابی است که از جانب خداوند مقتدر و هر یلن نازل شده است (۵) تایترسانی با این قرآن قوم و مردمی را آن آپچه که بدران ایشان را از آن ترسانید تذری را که این مردم سخت غافل نمایند (۶) البته وعد عداب ما بر بیشتر این مردم چون ایمان نهاده داشتی و لارم گردید (۷) ماهم بگردن آنها عل و ز جیر افکنندیم که تا زنخ در رنج و عداب بودند و چشمها بسته و نی تو ایستند سر بلند کنند (۸) ما از یش ویس بر آنها سد طریق کرده و بر چشمها ایشان پرده ای افکنندیم که راه حق را تشخیص نلحدند (۹)

مرجیه فرآن را ختم نموده باشد و هر منی که در موقع احتضار فرائت این سوره را بشنود بعد هر آیه ده فرشته بر او نازل شده و برای او استغفار نموده و در تشیع جباره اش حاضر شده و بر او نماز گذاردند

واگر بیمار محظوظ شخصاً این سوره را فرائت کند فتن روح نشود مگر آنکه از شربت های بیشتری او را سیراب نمایند و در فبر و مهمنش تشنگ نشود و داخل بیشتر که نمی شود سیراب باشد

و هر کسی که این سوره را نوشته و حرز خود فراز دهد از تمام آفات و بیماری ها مصون و ایمن گردد

و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر کسی سوره یس را با گلاب و زعفران هفت مار بتویسد و در هفت روز متواتی هر سوره را که نوشته بشوید و آب آن بیش از هفتاد حلقه اش زیاد شده و هر چه را بشود حفظ کند و باهر کری ماحشه و مناطره کند غلبه بیاید و پیرو در شود و در احاطه معزز و محترم گردد

هر کس این سوره را بتویسد و با حود دارد از چشم بد در امان بوده و از حسد و کیه مخصوص مصون ماند و از شر حن و افس و اعراس و دردها بادن خداوند محفوظ باشد

و سوآءٌ علیہم مَا فَلَدَتْہُمْ امْ لَمْ تَمْذِرُهُمْ لَا يَوْمَنُونَ (۱۰) إِنَّمَا تَذَرُ
مَنْ أَتَيَ الْذِكْرَ وَخَشِنَ الرَّحْمَنِ بِالْغَيْبِ فَبِشِّرْهُ بِعَفْرَةٍ وَاجْزِرْ كَرِيمَ (۱۱)
إِنَّا نَحْنُ نُعْيِي الْمَوْتَىٰ وَتَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارُهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَا
فِي أَمَامِ هَبَّيْنَ (۱۲) وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْفَرِيْةِ إِذْ جَاءُهَا الْمَرْسَلُونَ
(۱۳) إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءً فَكَذَّبُوهُمْ فَعَزَّزْنَا بِنَائِكَ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ

مرسلون (۱۴)

وَأَكْسَرُ أَيْنَ سُورَةٍ رَا نُوْشَتَهُ وَبِشَوْمَدَ وَآشَ دَابَّنْ شِيرَ دَهْ نُوشَانَدَ شِيرَهْ
زِيَادَ شُودَ.

خلاصه مطالب سوره یعنی عبارت است از محت پیغمبر اکرم ﷺ برای مدار و
ترساییدن مردم از عدا و حدا و ایمان نیاوردن کفار و منافقین و متفق نشدن آنها با آیات
الله و داستان رسولان و مؤمن آل پس در شهر احطا کیه و تهدید کفار و تربیه ذات
انفس پیروزدگار از هر گویه نفس و عیسی و دلایل توحید و حداسی و مسخره صور و فدرت
پیروزدگار بر هلاک نمودن کفار و مشرکین و ادله سعث و مشور
قواء نمالی، یعنی (ص) والقرآن الحكم

یعنی گز لسماه پیغمبر خاتم ﷺ است و آیده «اَنَّكُمْ لَمَنِ الْمَرْسَلِينَ» شاهد
مراین معنا است یعنی ایمید رسولان و انسان کامل و شومند وحی من، فهم فرق آن حکمت
سان تو از پیغمران مرسل و بر راه راست هستی تو را حداوند بر اه مستقيم فرستاده و دین
قرآن تو کتابی است که از طرف پیروزدگار مقید و مهر مان بازیل شده است

سعد بن عبد الله فی در کتاب بصائر الدرجات در یعنی والقرآن الحكم ایش لمن
المرسلین، از کلیبی روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام یعنی فرمود ای کلیسی آیه مبدایی
در قرآن چند ایم برای پیغمبر اکرم (ص) دکر شده است عرض کردم تصور میکنم دو ما

چه آنها را بترسانی و با تترسانی برای آنها یکسانست و هر کسی ایمان نصیآورند (۱۰) تو کسانی ر میتوانی بترسانی که پیرو قرآن شده و در خلوت و نهان از حملوند هر یان ترسان و حائف هستند تو ایشان را با آمر زش پیروزد گزار و لطف و کرم خدا بشارت و هزده بده (۱۱) ها مرد گان را دوباره زنده میکنیم و کردار گشتند و آینده آنها را در نامه عملشان ثبت خواهیم کرد و هر چیزی را در لوح ممحوظ و قلب امام آشکارا بشمیره آوردیم (۱۲) ای رسول کر امی برای این مردم داستان مردم احلاکیه را مثل بزن که رسولان حق برای هدایت آنها آمدند (۱۳) اول دون دنیو رسول برای هدایت آنها فرستادیم چون

تکذیب نمودند با سویی رسول خود آنها را نهادند

و هر چه نفر بقیه گفتند ها فرستاد گان

حداوندیم (۱۴)

نه اسم فرمود ده اسم میباشد که یکی از آنها نیست است.

آن دایوه او سعیان بن سعید روایت کرده گفت لز حضرت صادق علیه السلام پرسیدم
هشانی یعنی پیغمبر اکرم علیه السلام است و معنایش ابن است :
ی شوهد و حی من افسم نقرآن حکیم تو از پیغمبران رسول دیر زاده راست هم باشی .
و در کافی ذیل آید « لشیز قوماً ما امّن آباؤهم فهم عاقلون » از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده فرمود آنها او حملوند و رسولش عاقلند و از دعده هائی که خداوند فرموده

بن حسن

و پیر فرمود « فهم لا يؤمنون » یعنی با ملت امیر المؤمنین علیه السلام و اوصیاً بعد از آنحضرت یعنی مدارند و کسانی که بولایت امیر المؤمنین علیه السلام و المـه اقرار ننموده و مسلم ن موارطه میباشد در قیام ناسنا محشور شده و در آتش جهنم عوشه در
حواله شد

قوله تعالی : انا جعلنا في اتعاقهم اغلالا فهم الى الاذقان فهم مقصرون
تا آخر فهم لا يصررون

این دو آیه در ماره اوجیل وضعی از بنی محرروم نازل شده دلستان آنها بفرار ذیل

۱ - اوجیل ذرا عن سوکد باد سودند چماچه پیغمبر اکرم علیه السلام را در محل نمار

فَالْوَا مَا أَنْتُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُ إِلَّا
نَكْذِبُونَ (۱۵) قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ أَنَا إِلَيْكُمْ لَمْرَسُولُنَا (۱۶) وَمَا عَلَيْنَا
إِلَّا إِلَاغُ الْمُبَيِّنُ (۱۷) فَالْوَا إِنَّا نَطَّرْنَا رِبَّنَا لَنْ تَنْهَاوا لِنَرْجِهِنَّكُمْ
وَلَيُمْسِكُمْ مِّنْ عَذَابِ الْيَمِّ (۱۸) قَالُوا طَائِرُنَا مَعْكُمْ إِنْ دَكْرُنَا لَلَّهُمَّ
قَوْمٌ مُّسَرِّفُونَ (۱۹) وَجَاءَهُ مِنْ أَقْصى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمٌ اتَّبَعُوكُمْ
الْمَرْسُولُونَ (۲۰) اتَّبَعُوكُمْ مِّنْ لَا يَسْتَكِنُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ (۲۱)

مشاهده کنند حضرتش را مقتل بر ساند روزی آنحضرت بهمار استاده بود او حله سکی
برداشت تا بطرف آنحضرت پرتاک کند هرچه تلاش کرد که سنگ را با ها ساره سک
رها نشد و در دستش باقی مادر از شدت عصب برگشت مردی از بنی مخربدم دبو طلب قتل
آنحضرت شد با نیروی شیطانی خود را به پیغمبر رسانید بطوریکه قرأت رسول حدا را
می شنید سنگی بالا برداشتا بر سر آنحضرت فرود آورد درد گاشن تار گشت و آنحضرت
را ندید ولی صدای ببارکش را می شنید بسوی بازاشن باز گشت با آنها کهت جون فهد
قتل محمد صلوات الله عليه وآله وآمين را نمودم دید کامن تارند صدایش را می شنیدم ولی حضرت را نمی
دیدم در آن شاه قدرت پیشوای و قتل او را نداشتم لذا بار گشتم پروردگار در این
ورد آیه مزبور را نازل فرمود.

حضرت با فر صلوات الله عليه وآله وآمين می فرمود حداوند گوش و چشم و دلپای ایشان را پوشاند و از
بز و زهری محروم مانند کور گشتند

حرسی در احتجاج دریل آیه «وجعلن عنین بین ایدیهم سدا و من حلهم سدا» از حضرت
موسی بن حعفر صلوات الله عليه وآله وآمين روایت کرده فرمود یکی از علمای یهود خمن بحث با امیر المؤمنین صلوات الله عليه وآله وآمين
نهت حضرت ابراهیم یا مامد حجاج لرنرود مخصوص گردید امیر المؤمنین صلوات الله عليه وآله وآمين از پاسخ
داد اما محمد صلوات الله عليه وآله وآمين با پنج حجاج از نظر کسانی که تصدیق قتل آنحضرت را داشتند مستور

مردم گفتند شماها بیز چون ما شری هستید و هیچ وقت خداوند رحمان شما را نفرستاده و شما مردم دروغگوئی هستید (۱۵) رسولان گفتند خدای مادانها و کواه است که نافرستاده او هستیم (۱۶) وما جز آنکه صریحاً و جطور روشن بشما ابلاغ رسالت کنیم وظيفة دیگری نداریم (۱۷) باز مردم با آنها گفتند ما وجود شمارا را برای خود خال بد گرفته‌ایم اگر دست از ادعای خود بر ندارید شمارا استگساز نموده و ازما بشمارانج و شکنجه سختی حواهد رسید (۱۸) رسولان گفتند اگر شما مردم متذکر و هشیلری باشید میدانید که تعالی بد من بوط بخود شما است و شما مردم مسرف و هوای پرستی میباشد (۱۹) و باز این اشاء مردی از راه دور با شتاب هرچه تعاملت با اخطا کیه رسید و گفت ای مردم لازم رسولان خدا پیروی کنید (۲۰) از کسان که هیچ مزد و بیاداشت از شما درخواست ندارد و پیر هری شما عالم‌قمند گسترد لطاعت و تمکن نمائید (۲۱)

و بنابران گردید سه حجاب از آن برابر باشد حجاب ابراهیم و دو حجاب دیگر مایه فخر و عضیلت محمد (ص) است اما شرح پنج حجاب حدادود «قرآن میفرماید دو حملنا من بیں اید بهم سدا» این بیث حجاب دو من خلفهم مداء، حجاب دوم «فاما شیناهم فهم لا يصردون» حجاب سوم «فهي الى الاذفان فهم مصرون» حجاب چهارم «وجعلنا بينك و بين الدين لا يؤمنون بالآخرة حجاباً مستوراً» (آیه ۴۷ سوره لتری) حجاب پنجم

و سواه عليهم ما اندرتهم ۲۱ لم تذر هم لا يؤمنون

محاطب باین آیه پنجمبر اکرم (ص) است میفرماید ای رسول ما برای این مردم منافق مساوی و یکسانست، چه ترسانی آنها را و یا ترسانی هرگز بعداً و اسلام و لایت امیر المؤمنین (ع) و ائمه محدثون ایمان سی آوردند

الله تذر من اتبع الذكر و خشي الرحمن بالغيب فيشره

بمفقرة و احر كرم

فقط کسی را مینوایی بترسانی که پیرو قرآن بوده و در حلوت و بهان از پیرو دگران مهریان ترسان و حائف گشتند این چیز مردم را مأمور زش خداوندو لطف و کرم مژده و شارت نمود

وَ مَا لِي لَا اعْبُدُ الَّذِي قَطْرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَمُونَ (۲۱) وَ اتَّحَذَّ مِنْ دُوَيْهِ آلِهَةَ
 إِنْ يَرْدَنَ الرَّحْمَنُ يَضْرِبُ لَا تَفْنِي عَنِّي شَاعِثُهُمْ شَيْئًا وَ لَا يَعْذُونَ (۲۲) إِنِّي
 إِذَا لَقَيْتُ ضَلَالًا مُّبِينًا (۲۳) إِنِّي آمِنُتُ بِرِبِّكُمْ فَاسْمَعُونَ (۲۴) قَبْلَ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ
 قَالَ يَا أَيُّلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۵) بِمَا غَفَرْتَ لِي رَبِّي وَ جَعَلْتَنِي مِنَ الْمُكَرَّمِينَ (۲۶) وَ مَا
 أَزْلَنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ تَعْدِيهِ مِنْ جَنِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا كَنَا مُنْزَلِينَ (۲۷) إِنْ كَانَ
 إِلَّا صَيْحَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۸)

قوله تعالى، أنا نحن نحي الموتى و نكتب ما قدموا و آثارهم
 وكل شيء احصيناه في أيام مبيين

در کافی ذیل آیه فوق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دوایت کرده فرمود به پدر
 بزرگوارم عرض کردم آیا نویسنده و میستادمه پیغمبر اکرم (ص) امیر المؤمنین (ع) نسود
 رسول خدا اهل افرمود و آن حضرت نوشت و جبرئیل و فرشتگان مقرب شاهد بر آن بودند
 اند کی تأمل نمود و سر مبارک را پنجه انداخت پس از آن فرمود چنین است ای فرزندم
 ابوالحسن فرشتگان شاهد بر وصیت بودند ولی وصیت نامه پیغمبر اکرم (ص) کتاب مسجل
 و نامه نوشته شده ای بود که جبرئیل با خیل فرشتگان مقرب برای پیغمبر اکرم (ص)
 آورده و گفت ای رسول خدا جز وصی و برادرت علی هر کسی که در محضر مقدس هستند
 مساجح بفرست تا آنکه وصیت نامه را علی دریافت نماید رسول خدا حضار را عین از علی
 مرخص فرمود و آنکه جبرئیل گفت ای رسول خدا حفت سلام میرساند و میفرماید این
 مکتوب و وصیت نامه عهد منت و شرایطی است که با شما نموده ام و خودم و فرشتگان مقرب
 کوای آنیم و کوای خود من بر ساحت این عهد نامه کافی است.

حضرت صادق (ع) فرمود پیغمبر اکرم (ص) از شنبه‌نین پیام جبرئیل لرزیده و گفت
 ای جبرئیل بر رات افسی پروزد کار سلام باد که از او سوی او سلام بر میگردد تصدیق

برای چه من نماید آن خدایی که موحد و آفرینش منست پرسش کنم در صورتی که میدانم باز گشت همه بسوی اوست (۲۲) آیا شایسته است من بجز خدای آفرینش معبدی را ستایش کنم که اگر خداوند قصد کند زبانی بعن بر ساند شفاعت آنها هیچ از من دفع ضرر نموده و مرآ نجات زده (۲۳) اگر چنین کنم محتقانه کمراهی بوده وزبانکار هستم (۲۴) ای رسولان شما بشنوید و گواه باشید که من بخدا شما ایمان آوردم (۲۵) باین مؤمن گفته میشود که داخل بهشت شوی، با تأسف میگوید ایکان فوم من میدانستند (۲۶) که چیگویه خدا من مرحمت فرموده و مرآ آمر زیده و مورد لطف و کرم خوبی فرادردند (۲۷) و ما بر آن قوم پس از ایمان آن شخص مؤمن دریگر به لشکری از آسمان فرستادیم و نه پیغمبری معموث نمودیم (۲۸) برای عقوبت و کفر آن قوم فقط یاکصیحه وندای آسمانی تمام آنها را بناگاه هلاک نمود (۲۹)

و تایید میکنم که وصیتname پرورد گلار بعن رسید و آنرا جبرئیل گرفته و بعلی (ع) داد و فرمود یا علی این مکتوب را حرف پھرف و کلمه بکلمه فرات کن این نامه عهد و شروط پرورد گزار باهن است و اینک اعات خدارا بدت تو می سپارم امیر المؤمنین عرض گردید و مادرم فدایت باد عنهم شهادت دادم و گواهی میکنم که تو ای رسول خدا این وصیت نامه و پیمان خدارا بعن رسایدی تمام اعضاء و جواهر من مصدق و مؤبد این امر هستند جبرئیل گفت من هم برای هردو نفر شما گواهی میدهم

پیغمبر فرمود یا علی (ع) وصیتname مرا اگرفتی ولز مضمونش آگاه شدید و پیشگاه خدا و در حضور من شاهن اجرای آن شدی باید فول بتعی که با آنچه در این نامه است وفا کسی امیر المؤمنین (ع) عرض کرد ای رسول خدا من تعهد میکنم که بر این عهد وفادار باشم و از حدآوند هد و باری می طلبم که مرا موفق بدارد بر طبق آن عمل کرده و حق آن را ادا کنم

پیغمبر اکرم (ع) فرمود یا علی (ع) اینک جبرئیل و جمعی از فرشتگان مقربینان من و شما شاهد میباشند زیرا خداوند آنها را فرستاده که شاهد بر ابلاغ وصیت من شما باشند امیر المؤمنین (ع) عرض کرد ملی یا رسول الله من قول میکنم و شما هم آشنا را شاهد بروان اعتراف من سماویم

سپس پیغمبر اکرم (ع) فرمود یا علی اینک در حضور حضرت مکتبه و فرشتگان «قرآن» و
محله هم نتیجه در این مکتبه نوشته شده و قادر بوده با دوستان خد و رسول و دوستی و
بادشمال آنها دشمنی کنی و بیزاری سهوی و صر و شکرانی شعار حود ساحمه و هدف حود
را غروری ایگر چه بست به تصریح حق و عص و قام و هنک حرمت حود و اهل آن شده
قیام و اقدام شود امیر المؤمنین (ع) گفت قسم با آن خدائی کدام را حلق نموده: دندان - دل
حال می شکاید و از زمین بیرون می آورد نتیجه فرمودی صرسکم خر اهل بد پیغمبر نه
علی همگوکار هنک حرمت بعائی هم رسید که ارخون سرت ریش مبارکه ... همگوکار نکند
چون بیان چنین همگوکش علی (ع) رسید عرض نزد ای رسول حدا آن چند نه که
که ایگر الواقع مصالب را بر من وارد سازند و تمام بسته های پیغمبر را تهدیل کند ...
آنکه خانه کشید را خراب و نامه و کتاب خدای را زیر پا کنندارده و مخدشم را رجیل
سرم حضاب نمایند هیچ گونه مغارفه نکرده و صرسخواهم نمود تا حضورت سرمه - سوم
بعد پیغمبر اکرم (ص) امام حله اسلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نهاد
و مصمون و صیب نامه و سفارشی که با امیر المؤمنین ثبت شده فرموده بود ... ایشان ایلاح و بر
صر و شکرانی نمود آنها نیز قبولی حود را اعلام و گفتند آیه حدوود در دسوار
هیفرهاید و ورد قول و رسای ما لست و صیب نامه را امیر فرموده ترسید ... ای ای ای ای ای

نکتات نمود

راوی میگوید حضور حضرت موسی بن جعفر (ع) رسی (ردم) یا همکر سه نسبه
از مندحات و صیب نامه را بفرمائید هنر فرمود بسته های خدا و رسول در مکتبه در بود رفع
شده و مخالفت هائی که بسته با امیر المؤمنین (ع) ایحاطه شده ماقبلی عده ... و قوع یهود خود
بعزء اثربیع کردیده بود همچنان که حدا وند هنر فرماید

اللَّهُ أَعْلَمُ بِنَعِيِّ الْمُوْتَىٰ وَ لَكُنْهُ مَا قَدِمَوا وَ آثَارُهُمْ
وَ كُلُّ شَيْئٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ

خداقسم پیغمبر اکرم (ع) تمام مدعیات ره مصالب را که مردم ندانند ...
(ع) او فریدن زهرا (ع) ولاد نمودند بیان فرمودند ... ایشان را در درباری و صر بر
آیه را بعرض آنحضرت رسماً مددد

و بیز از حضرت صادق (ع) روایت کرده فرمود و قنی رسول اکرم (ص) با جمعی از اصحاب در بیان فقرای منزل فرمود و ماصحاب گفتند بروند هیزم جمع آوری نموده بیاورید اصحاب عرس شردند این صحر اهیر یافت نمیشود فرمود هر کدام سعی کنید و آنچه مقدور نباشد جمع کرده و حاضر سازید اصحاب رفته و پس از کلوش و جستجو هنوز ای هیر و خار جمع نموده خسروش آورده بیغصر اکرم فرمود گناهان نیز این چنین جمع نمیشود سپس فرمود برشما باد که لازم گناهان صبره بیز دوری کنید زیرا هر چیزی مالی دارد والنته هر که هر چه را عمل کند و طال آن شود در جریبده اعمالش ثبت و خطا نمیشود و هر چیزی در امام میین بیان و توصیف کردند

این نایبیه از حضرت باقر (ع) روایت کرده فرمود چون این آید نازل شد تو کل شیئی احمد بن امام میین او بکر و عمر خدمت بیغصر اکرم (ص) آمد و گفتند ای رسول خدا آیا منظور از امام میین توات است فرمود خیر عرس کردند آیا الجعل است؟ فرمود خیر نار پرسیدند آیا هر آد قرآن است فرمود خیر در «ین موقع امیر المؤمنین وارد شد بیغصر اکرم (ص) فرمود آن امام میین که خداوند همه چیز را در آن بیان فرمود علی (ع) است که پروردگار علم هر چیزی را در وجود برآورد و دوستی و خلیقه بعد از من علی (ع) بود بعد نهاده است».

و بیز از عمار روایت کرد که در بکی از اعزوات و جمیک ها که در خدمت امیر المؤمنین (ع) بودند از بیانی عبور نمیکردند که معلوم نموده بود کتم ای مولای من آیا کسی هست که شماره این مودجگان را بداند فرمود بلی ای عمار من مودانم و مهتوام تعداد آن را تعمیم کنم گتم با امیر المؤمنین (ع) تعداد اشها را از کجا میدارد فرمود ای عمار مگر سورة «بس» را حوانده ای آنجائی که میفرماید.

تو کل شئی احصاء فی امام میین «عنین کردم بلی فدایت شوم این سوره زیگزگ خوانده ام فرمود ای عمار مطهر از امام میین که خداوند فرموده است هم».

و این حدیث را رسی از اس عباس و او از بیغصر اکرم (ص) نقل نموده باز مادری این جمله که بیغصر اکرم (ص) فرمود معید کسی است که علی ادراجه و ممأة دوست دارد و شفی شخصی است که بذن علی راجه در حال حبوبه چه در حال وفاش در دل داشته باشد

بِ حَرَةٍ عَلَى الْبَيْدَادِ مَا يَاتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۲۰)
 أَلَمْ يَرَوْا كُمْ أَهْلَكَنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الظَّرُونَ أَنَّهُمْ أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (۲۱)
 وَإِنْ كُلُّ لِمَاءٍ جَمِيعٌ لَدِينَا مُحْضَرُونَ (۲۲) وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَا هَا
 وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَيَا فِيهِ يَا كُلُونَ (۲۳) وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَابَاتٍ مِنْ نَعْجِلٍ
 وَأَعْنَابٍ وَلَبَّرَنَا فِيهَا مِنَ الْعَيْوَنِ (۲۴) يَا كُلُونَ مِنْ نَفْرِهِ وَمَا عَمِلْتَهُ
 أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۲۵)

فراتمالی واخرب لهم مثلا اصحاب القریة اذ جانها المرسلون اذ ارسلنا
 اليهم اثنین فکذبوهما فهززا بثالث فقالوا اانا اليکم مرسلون
 این آیات لشاره بشرح حال کانی است که حضرت عیسی بسری اهالی اطاكیه
 فرستاد و چگونگی سلوک مردم آن شهر با آنها و داستان ایشان بدینقرار است
 طبرسی ازان عبلی روایت کرده که حضرت عیسی درونفر از خواریون خود را با مر
 پرورد گلو برانی تلیع بشهر اطاكیه فرستاد تا مردم آن دیلار را به توحید و حداثنای
 دعوت کند چون بحوالی شهر رسیدنمردی را دیدند که گوسعد عیجراند بر او سلام کردند
 پاسخ داد و سؤال نمود شما چه اشخاصی هستید و چه مقصود باینجا آمدید کفتند ما
 رسولان عیسی پیغمبر خدا هستیم آمدیا میم تا اهل این شهر را به پرستش خدای پیگانه
 دعوت کنیم پرسن کرد آیا دلیل و حجتی بر مدهای خود دارید کفت آری بیماران را
 شفای دهن و کور ماده زلدو افليح را صحت بخشم کفت هر افراد بذمت که سالها بیمار و
 زمین گیر است اگر بذست شما شفای باید من بشما و عیسی ایشان خواهیم آورد آنها را بحایه مرد
 هرزند بیمار بر دعا کردند هر زندگی صحت و عافیت یافت تندست شد و ارنست خود بیرون حاست
 خبر او در شهر منتشر شد مردم از اطراف شهر بیماران خود را زد آنان هی وردند شعایر فنه
 صحیح و سالم میشدند خبر بیاد شاه دادند ولومت پرست بود امر کرد ایشان را حاضر کردند

اسفا بر این بند کافی که هیچ رسولی برای هدایت آنها خواهد بود مگر آنکه استهزاء نموده و تمسخر کردند (۳۰) آبا آنها تدبیرند که پیش از ایشان چه بسیاری اقوام و ملت هارا هلاک کردیم که دیگر هر کفر بخانه های خود مراجعت ننمودند (۳۱) و هیچکس نیست مگر آنکه روز قیامت همه در پیشگاه ما حاضر خواهند شد (۳۲) بکی از دلابیل زنده شدن هر دو کان همین زمین های مرده و خنث است که معاذوباره آنها را سرز و زنده نموده و از آن دانه ها خارج می سازیم که بمعرف غذای خلق میرسد (۳۳) و روی زمین باعهای انگور و نخلستانها ایجاد نموده و چشم های آب از دل خالی جلی سازیم (۳۴) تا از آن میوه ها و فداهائی که بدست خوش تهیه کنند مذجوع نمایند آیا باز سپاسگزاری نمیکنند (۳۵)

از آنها سوال نمود شما کیستید کفتند ما رسولان عیسی پغمبر خدا هستم گفت حجتو دلیلی بر صدق گفتار خود دارید حواب دادند حججه ما آنست که کوران و مردم اهلی و بوماران بر دست ما بفرمان خدا تعالی شنا میباشد گفت باز گردید تا در کار شما اندیشه کم روز دیگر مردم آنها را در بازار گرفته وزدید در این اشاده پادشاه از آن محل عبور نموده اشان صدای خود را به تکبیر بلند کردن پادشاه در خشم شد امر کرد آنها را گرفته و زندانی نمودند خبر بحضرت عیسی رسید شمعون صفا که رئیس حواریون و دوست خود بود برای نصرت ویاری آنها فرستاد شمعون بطور ناشناس ژلود شهر شد با کوشش بسیار رابطه با درباریان پیدا کرد چون شخص بود با ادب و فمکو سرت او را پسندیده و او صافید ایرانی پادشاه بیان کردند او را طلب سود از عقل و ادب و حسن معاورتش بسیار خورسند و مسرور گشت و از مقربان حام خود گردانید و با او مأمور شد روزی شمعون به پادشاه گفت شیشه ام دو هر مرد را زندانی نموده ای که آنها مردم را بدین و آئینی دعوت میکردند گفت آری شمعون سؤال نمود هیچ شنیده ای ایشان چه میگویند پاسخ داد خشم و ضعف مانع شد از آنکه گفتار و مختنان آنان را بشنوم گفت ای پادشاه اگر ملاح و مصلحت بدانی دستور ده آنها را حاضر کنند تا به مینیم چه میگویند امر کرد ایشان را حاضر کردند

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلُّهَا مَا تَبَتَّ الْأَرْضُ وَمِنَ النَّفَّٰمِ وَمَا
لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) وَ إِيَّاهُ لَهُمُ اللَّيلُ نَسْلَحُ مِنْهُ النَّهَارُ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَ
الشَّمْسُ تَجْرِي بِمُسْتَقِرٍ لَهَا ذَلِكَ تَدْبِيرٌ الْغَرِيبُ الْعَلِيمُ (۳۸) وَ الْفَمُ قَدْرُنَاهُ
مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعَرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَنْفَعُ لَهَا إِنْ تَدْرِكَ الْفَمُ
وَ لَا اللَّيلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلُّ فِي الْفَلَكِ يَسْعَوْنَ (۴۰) وَ إِيَّاهُ لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذَرِيْتُهُمْ
فِي الْفَلَكِ الْمَتَّحُونَ (۴۱) وَ خَلَقْتُهُمْ مِنْ هَذِهِ هَايَرَ كَبُونَ (۴۲)

شمعون با آنها گفت شما کوستید و برای چه کار در این شهر آمده اید که منند ما رسولان حضرت
حسی پیغمبر حدا هستیم آمده ایم تا پادشاه دخوش را از عادت بتهایم که نمی شود بد معی
بینند و خیر و شری نمیدانند و سرگرد وزیرانی بکسی نمیرسانند بازداشتند و سوئی عبادت پروزد گار
دانان و شناو تو انا که هر خیر و شری بدهست او است دعوت نمائیم شمعون گفت حست و بروز
بر مدعای خود دارید حواب دادند آری حجه و بر هن ما آستکه کور و مینیگر ز مادن
خدابخشانی شما میدهیم و هر مریضی را عافیت عطا کیم پادشاه دستور داد کوز نایسانی را
آوردند ایشان دعا کردند پرورد گار باو بیسانی عطا فرمود پادشاه تعجب نمود شمعون باو
گفت ای ملک توهم از خدای خود بخواه تا این کار را انجام دهد گفت من لز توهیج مری
را پنهان نمیدارم خدای من جمادی پیش نیست و کاری لز او ساخته شود آنگه پادشاه
با آنها گفت اگر خدای شما قادر باشد مرد را زده کند من باو و شما ایمان میاورم که منند
پرورد گار ما بر هر چیز قدرت و توانائی دارد گفت پسر دهقانی هفت رور است وفات نموده
با تنتظار پدرش هنوز لورا دفن نکرد مانند چنانچه اورا زده کند ایمان آورم پس ار آن مرد
را حضور آنها آوردند شمعون درینهانی و ایشان آشکارا دعا نمودند حداوند اورا زده کرد
از حابر حامت گفت ای قوم من از خدا بترسید و باو ایمان آورید چون وقت کردم مرا
در هفت وادی از آتش بردند بخاطر شر کی که خدا او زده بودم ناگاه درهای اسمان

پاک و همزه است آن خداتی که همه چیز را جفت بیافزود و غیر از آن چیزهایی که نمیدارد خلق فرموده (۳۶) یکی دیگر از دلایل وجود شب است که چون ما پرده‌زود را از آن بر کریم همه را اطمین و تاریکی فرا کشید (۳۷) و نیز خورشید تا بان که پیوسته بدون هیچ اختلافی مدار مشخص و معین خود را دور میزند و این خود نشانه قدرت و عظمت پروردگار است (۳۸) گردش مرتب ماه بیز در مدار و منازل مفرد یکی دیگر از دلایل اقتدار حق است که از صورت بدر کامل مانند شاخه زرد خرما پسر هنرل اول خود باز میگردد (۳۹) نه خورشید سر او از است که بهاء بر سردو نه آنکه ش از روز سفت و پیشی بگردد و تمام آنها بر مدار معین دراین دریایی بی کران شناورند (۴۰) یکی دیگر از دلایل آنست که ما از اراد بشر را در کشتی پر بار سوار کرده و بساحل نجات رسائیدم (۴۱) و مانند کشتی بیز چیزهایی برای سواری مردم خلق نمودم (۴۲)

کشوده شد و اشاره کرد بسمون و آن دونفر و اینها از خدا در خواست کردند من از زندگی نمود این گفتار در پادشاه اثر کرد پادشاه و جمیع از اهالی شهر اخطا کیه ایمان آوردند و سیاری از ایشان در حال کفر و شرک باقی ماندند

ابی حمزه تعالی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده کفت از آن حضرت افسر آیه را سؤال کردم فرمود خداوند دونفر را برای هدایت مردم شهر اخطا کیه فرستاد مردم شهر که آن دونغیریب و بی احاتشان را شنیدند مورد ایداد و لذت قرار داده کل را بجهانی رسانیدند که پادشاه آن دیبار امر کرد هردو را در بتکنه شهر زندانی و توقيف کنند خداوند مرد دیگری را فرستاد چون داخل شهر شد فخر پادشاه را جویا شد و گفت مرد حضور پادشاه بر ساید چون او را نزد شاه بردند پس لو اداء احترامات شایسته گفت پادشاهها من مردی خستم که در بیان اینها مشمول عبادت میباشم اکنون هایلم معبود آن پادشاه را پرستش کنم پادشاه دستور داد اورا داخل بتکنه نمایند تا بعبادت استنامه هایمشمول شود مدت بکمال در بسخاوه ماند و با آن دونفر مرد موحد که زندانی بودند مؤانت و محالت داشت و با ایشان فرار گذاشت با او روی شناسائی نشان غداه و در حضور پادشاه از خداشناسی و بیکنا پرستی او سخن نگویند آنگاه تفاوتی ملافت شاه را نمود چون شاه او را احضار نمود گفت پس اطلاع دید که تو این مدت در سخاوه به پرستش حدایان حا مشمول بوده ای

اینست ما خشنودی را بتو ابراز نموده و اجازه میدهم هر حاجتی که داری بخواهی تا هورد
احامت فرار دهم آن مرد پاسخ داد من حاجتی ندارم ولی اگر ممکن است شرح حال دو
مرد زندانی را که در بستانه محبوب میباشد برایم بیان کنید پادشاه گفت این دونفر هر دن
دین ملزم نمدم این شهر بوده و بخواستند ما را به سیاست حدا آسمان که کسی او را
نبدیده و ادار نموده و از دین پدران و مصود پیشینان محروم سازند گفت ای پادشاه بسیار
شایسته و بجای است که امر فرمائید آن دو را حضور آورده و مجلس مناظره‌ای تشکیل دهیم
اگر تو انتیم آنها را مغلوب و عجباب نمائیم بطلب خاطر دین ما را همپذیرند و اگر آنها
بر ما خال شدند ما تسلیم مخفی حق ایشان خواهیم شد پادشاه پیشنهاد اورا پذیرفت و دو
زنده را احضار نمود و چون حاضر شدند آن مرد گفت مدعای شما جیست و هدف شما از
آمدن باین شهر چه میباشد آن دو گفتند ما خدای یگاهه و یکتا را می‌پرستیم و از بشه که
مردم این شهر ندانسته و کور کورانه بست پرستی را شعار خود فرار داده اند افسر دعا ناراحت
شده و برای رهبری و هدایت ایشان آمدند ایم آن مرد گفت آیا آن خدی یکتاوی که معبود
شما است قادر است کوری را بینا و بماری را شفا و مردهای را زده کند گفتند اگر از خدا
بخواهیم و مشیت ذات مقدسی اتفاقا کند البته اجرات خواهد شد آن شخص بیادشاه گفت
لهر و مقرر فرمائید یکنفر کور مادرزاد را به صحر سلطانی حاضر نماید کوری را آوردند
بان دونفر گفت اینک از خدای خود بخواهید تا این شخص را بینا کند آن دو نهاد بر حاسته
و دعا نمودند ناگاه نقدرت پرورد گار چشمها کور روشن و بینا گردید مرد گفت کور
دیگری بیاورند آوردند گفت ای پادشاه دستور بدش که برای بیانی این کورهم دعه گند
هر دو بمسجده افتاده مشغول دعا شدند که ناگاه لویز بینا گردید آن مرد گفت ای پادشاه
امر کنید شخص زمین گیر و اهلیجی را بیاورند چون حاضر کردند بآن دو لهر گفت دستور
پادشاه این است که از خدای خود بخواهید سلامت این شخص را باور کردند آن دونفر
تعاز خوانند و دست بدعای برداشتند که ناگاه شخص فالح برخاسته و برآه رفتن پرداخت
بار گفت ای پادشاه امر کنید زمین گیر دیگری را بیاورند و قنی که آوردند و آن دو دعا
گردند ماتند زمین گیر اولی بجهودی و شفا یافته و با قسم‌های استوار شروع برآه رفتن نمود
آن مرد بیادشاه گفت این دونفر لزمه دو آزمایش مهم برآمده و حجت قاطعی برای

آوردند اکنون يك آزمایش دریگر باقی است که اگر آفرانیز انجام دهنندن پیرو عقاید این دونفر شده و دین آنها را میپذیرم پس گفت ای پادشاه بطوری که شنیده ام شما پسری داشته اید که در عنوان شباب وفات کرده من از این دونفر میخواهم که دعا نمایند و او را زنده کنند و اگر پسر را زنده نمایند من دلخیل دین آنها خواهم شد پادشاه گفت من نیز در صورت وقوع چنین لعنتی خدای این دونفر را پیوستم کرده و یکتا پرستی را قبول ننمایم آن مرد گفت اینک از خدای خود بخواهید تا فرزند متوفی پادشاه را عمر درباره داده و زنده کند آن دو سر سجده نباشند پیروزد گلار بهاده و از خداوند عزت که خالق هست ها است انجام مقصود را میتوانند و چون سر از سجده برداشتند گفتند ای پادشاه کسانی را بغير تبیین نافرمانندتر از گورستان بیاور مجمعیت بهشماری بسوی فرشتگان رفته و با کمال تعجب دیدند که شاهزاده از قبر بیرون آمد و مشغول پاک کردن خاکهای سرو صورت خود میباشد ندیمان شاه با سرور و نشاط بسیار شاهزاده را خدمت پدر پردازد پادشاه با دیدن فرزنهن هر یو شادی از دل بر کشید و او را در آغوش گرفت و پرسید ای فرزند دلشیم حاطره تجدید حمّة خود را بیان کن گفت ای پدر کرامی چند لحظه پیش دو نفر در حالت سجود از پیشگاه خداوند عالمگان زنده شدن مرا میخواستند و بنا با مر پیروزد گار مرا از قبر خارج و رند کابی بون بخشدند پادشاه گفت ای نور چشم من اگر آن دو نفر را مشاهده نمائی میشناسی عرض کرد آری پادشاه دستور داد مردم شهر از پر ابر او عور کنند پس از آنکه جمعیت زیادی عبور کردند و کسی را شناخت یکی از آن دونفر را هم دادند فوراً شاهزاده او را نشان داده و گفت این شخص یکی از آندو می باشد بار مردم از مقابل او رژه رفتند و آمدیگری را میان انبوه جمعیت داخل کرده و عور دادند این مرتبه هم شاهزاده اورا معرفی نموده و گفت این مرد عومی آنها است آن مرد فوراً بدون فخر تردید نموده گفت اما من بخدای شما ایمان آورده و تصدیق میکنم که خدای شما ر حق است و آنچه شما آورده اید از عارف حق میباشد پادشاه نیز قول ایمان نموده و به تمعیت پادشاه تمام مردم شاه باشین خدا شناسی د یکتا پرستی در آمد و ایمان آوردند.

طبرسی از این عالی روایت کرده گفت اسمی آن سه نفر رسول صدق و صدوق و

وَ إِنْ شَاءَا نُفْرِقُهُمْ فَلَا صَرِيحٌ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يَنْقُذُونَ (٤٣) الْأَرْحَمَةُ هُمْ بِاَوْمَتَاعِهَا
إِلَيْهِ حِينَ (٤٤) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْقُوا مَا بِيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا حَلَّمْتُمْ لِعُنْكِبَمْ
تَرْحَمُونَ (٤٥) وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (٤٦)
وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْقُوا مَا رَزَقْتُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ أَمْسَأْتُمُ الظُّلْمَعَ
مِنْ أَوْيَاهِ اللَّهِ أَطْعَمْتُهُمْ إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٤٧) وَ يَقُولُونَ مَنْ قَاتَ هَذَا
الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٤٨)

نو له تهالی ، وحاء من افصی المدینه دجل بسمی قال با قوم اتبعوا المرسلین د آن
اینایکه رسولان مردم شهر افطاکمه را لز بت پرسنی منع نموده و سوی پروردگر تو، نا
و بیکتا دعوت مینمودند آنها در مدد آزار و اذیت رسولان برآمدند همان مرد گوسنده چراں
موسوم بجوب لجاجار که در مرخورد اولیه به خدا و رسولان ایمان آورده بود بشتاب هر چه
تمامتر خود را با افطاکمه رساید و گفت لیردم لاز رسولان خدا پروردی و اطاعت و تسلکی
نمایید که ایمان هیچ مزد و پاداشی از شما در خواست ندارند و بر هری شما علاوه نمده استند
قوم لو گفتند مگر تو بر دین رسولان هستی و لاز آهها پروردی مینمایی و حدای ایشان را
می پرسنی گفت آری برای چه آنحدای که موحدو آفرینشده مست پرسنی نکنم در صورتیکه
میدانم باز گشت همه حلایق سوی لو است آیا شایسته است من بحر حدای آفرینشده
مصوری دا ستایش کنم که اگر حداؤند فصد زیانی من برساند شایست آن هنها هیچ دفع
ضرر نموده و مرا نخان نمهد اگر چنین کم محققانه کمراهي بوده و زیان کار هستم
پس از آن رو کرد برسولان و گفت مشنود و گواه نایید که من بخدای شما ایمان
آورده ام آن مردم چون این سخنان را لاز لو شنیدند محظیاً حمله کرده و او را کشند
شکش را پاره کرده اعملاً احتیاش را بیرون آورده و حسنه را موزاییدند تا لحظه
آخر میگفت پروردگارا این قوم را هدایت کن خدای تعالی پیش را بر او واجب فرمود

و اگر حواهیم همرا در دریا عرق کنیم کمیح فریاد رسی نداشته و راه فحایی بیسد (۴۳)
مگر باز لطف و مرحمت ما آنها را بخات دهد قا وقت معینی برند کی ادامه دهد (۴۴)
باشان گفته شود که مراتب گفته شده آینده خود بوده و تقوی داشته باشید تا مورد
ترحم و عایت خدا واقع شود (۴۵) و هیچ آیی از آیات حق باشان نرسید مگر
آنکه از روی نادانی اغراض سوده و توحیه مان نکردند (۴۶) و هر وقت باشامی گفتد از آیه
حدا بشمارو زی داده بعفر او درماند گلن انفاق نمائید آن مردمان کافر کش جواب می دادند
آیا بکسی دستگیری و اهانت کنیم که اگر خدا مبغوض است آنها را هم چون باز نعمت های
خود بهرمند می ساخت محققاً شما مردم گمراهنی هستید (۴۷) آن مردم
میگویند اگر شماراست میگوئید پس آن وعده قیامت که
مدهی هم باشید چه وقت خواهد بود (۴۸)

و چون باو گفته هم شود داخل بهشت شو با کمال تأسف میگوید ایکاش قوم من مود استند
چگونه حدا پس مرحمت فرموده و مرا آمرزیده و مورد لطف و کرم حربش فرار داده
و چون اهل انتها کیه حبیب نیبار را کشند خدا بتمالی حشمی گرفت و بر عذاب آنها
تعجب کرد امر فرمود بجزئیل صیحة و بانک ناگهانی بر ایشان زد تمام آنها بکفر
و عقوبت کشتن مؤمن آل پس یکدعه هلاک شد چنانچه میفرماید ما بر آنهم بعد از
واعده آسود مؤمن هیچ لشکری از آسمان نبرستادیم و پیغمبری مسعود نکردیم فقط
برای کیفر و عقوبت آنهم یک صیحة و ندای آسمانی تمام آنها را نا بهنگام هلاک نمود
اسفا بر بنند گانی که هیچ رسولی برای هدایت آنها نماد مگر آنکه او را استهرا
نموده و تمسخر کردند.

این بایویه ذیل آیه ان کات الا صیحة واحده فارا هم خامدون
از رسول اکرم ﷺ روایت کرده فرمود سدهر بودند که حتی یک چشم بهمند
کافر بوجی نشدند مؤمن آل پس و علی من ابی طالب و آسیه عیال فرعون این سه نفر صدیقون
هستند و افضل یشان علی شیخی است و این حدیث را اعلی نیز که از محالین امت در
تفسیرش نقل نموده

اللَّمْ يَرُوا كُمْ أهْلَكَنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الظَّرُونَ إِنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ
 مخاطب باقی آیه‌اصل مکه و کفار فرش است پروردگار آنان را تهدید می‌کند و
 میفرماید آیا مشاهده نکردند یعنی از ایشان ام و ملت‌های سیار بر اهلاک کردیم و هر گز
 آنها بسوی قوم و حامی‌شان باز کشتن نمی‌نمایند و روز قیامت همه اینان را بیکبار
 در پیشگاه ما حاصر کنند و کسی را زده نکرده میگر آنکه زنده نموده و در عرصه قیامت
 برای حساب حاضر کنیم

و آیة لِهِمُ الْأَرْضُ الْمُيْتَةُ أَحْيَيْنَا هُوَ الْأَخْرَجُنَا مِنْهَا جَآءَ فَنَهُ يَأْكُلُونَ
 بکی لز علام و دلایل قدرت ما بر زنده کردن مرد گان آست که زمین‌های مرده
 و خشک شده را دوباره آب و باران و باد بهار زنده و سرسز و خرم نماییم و از آن داری‌ها
 خارج سازیم که بمعرف غذای خلق میرسد و در آن باغهای انگور و بذلتانها ایجاد
 نموده و چشم‌های آب جاری سازیم تا مردم لزمیوه‌های آن تناول کنند و حال آنکه ایشان
 بدست خویش در آن زمینها هرچه نوع صنع و هدف نموده اند بلکه پروردگار آنها را از دل
 خاک بیافرید چنانکه در سوره واقعه میفرماید.

إِنَّهُمْ تَرَرُّعُونَ إِمَّا لِحَنْ الْزَّارِعُونَ

آیا باز هم این مردم شکرو سیاس خدارا بجهاتی اور دیگر و متزدراست پروردگار یکه
 تمام چیزها را از بیانات و انسان با اشکال و امثال حفت آفرید و عین از آنها از جیزه‌های
 که نموداید و ندیده و نشیده اید خلق میفرماید.

(مفہود لز روح در بیانات مشابه و امثال است چه مثل را روح کو سد)

علی بن ابراهیم لز این دفعه روایت کرده گفت لز حضرت صادق علیه السلام معنای آیه
 «سَعَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كَلَّهَا مَا تَنْتَ الْأَرْضُ» را سؤال کردم فرمود آنماشی از آسمان
 مرین فرود آید و بر نباتات و درختان رسید انسان و حیوانات از میوه‌ها و نباتات مبحور داد
 ماده نطفه از آنها پدید آید

سپس فرمود انسان بدرا از آب گندیده متغیر که نطفه است خلق میشود رس از آن
 نطفه مبدل یعنیه و مضنه و گوشت واستخوان میگردد چاک و متزه باد پروردگار یکه انسان
 را به نیکوتین خلقت آفرید.

وَآيَةٌ لِّهُمُ الظَّلَّامُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُّظَلَّمُونَ

دریگر از علامت و دلایل و قدرت مأوجود شب است چون پرده روز را لازم بر کعبه
همه را ظلمت و تاریکی فرا کشید پرده کار شب را برای خاطر ظلمت و تاریکی اصل و
ماشد جسم قرار داده و روز را عارض و بعثایه پوست و لباس شب ایجاد فرمود و لازم شد
تعبر سلحنج فرمود چه سلحنج پوست کوستند است که لازم فرو میکشند.

در کافی ذیل آید فرق لز حضرت صادق علیه السلام روایت کرده رسول اکرم علیه السلام
بمنافقین میفرمود اگر لز طرف خداوند مأذون بودم لز مکنونات خاطر شما که پوسته
هر گک مراد در دل خود آرزو داشت پرده بوداشته و میگفتم که تا چه حد آماده آزلار و اذیت
اهمیت من هستید شما مانند آن مردمی هستید که آتشی بر لفروخته و پیرامون آن اشته
و از روشنایی آن اخگر فروزان استفاده می کنند ولی لز جهات و نادائی لز خدا میخواهند
که نور آن اخگر را منتفی و تاریک سازد یعنی شما میخواهید نور محمد علیہ السلام را که
شمس حفیقت است و با علی که در حکم قوات ازین پرده و تاریکی جهل و ظلمت شرک
شارا پوشاند مگر می بینی که خداوند میفرماید :

هُوَ الَّذِي جَعَلَ النَّمْسَ ضِيَاءً وَالنَّمْرُ نُورًا

و ایز فرموده :

وَآيَةٌ لِّهُمُ الظَّلَّامُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُّظَلَّمُونَ

و در آیه دیگر میفرماید :

ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلْمَاتٍ لَا يَصْرُونَ

که مفهوم آیات چنین است اگر خداوند محمد علیہ السلام را نفس روح فرماید تاریکی
و ظلمت ظاهر شده و فصلت و مترلت اهمیت پنهان گردد و سعداق :

**وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوْا وَ تَرِيهِمْ يَتَظَرَّفُونَ إِلَيْكُمْ
وَهُمْ لَا يَصْرُونَ**

دریگر چشم آها نمی بسد و گوشه‌ان حقوق دین را نمی شنود و از هدایت
محروم باشند.

قوله تعالیٰ ، والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم
در از هم و دلایل قدرت ما حرر شد تابان است پوسته بدون هرج اختلافی مدار

مَا يَنْظَرُونَ إِلَّا صِحَّةٌ وَاحِدَةٌ تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخْصُمُونَ (۱۹) فَلَا يُسْتَطِعُونَ
تُوْصِيَّةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يُرْجَعُونَ (۲۰) وَنُفُخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ
الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يُنْسَلُونَ (۲۱) قَالُوا يَا وَيْلًا مِنْ بَعْضًا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا
وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمَرْسَلُونَ (۲۲) إِنْ كَانَتِ الْأَصْبَحَةُ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ
جَمِيعُ لَدِيهِمْ مَحْصُرُونَ (۲۳) فَالْيَوْمَ لَا تَقْتَلُنَّ نَفْسًا شَيْئًا وَلَا تَعْرُونَ إِلَّا مَا
كُشِّمْتْ تَعْمَلُونَ (۲۴) إِنَّ اَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاسِكُهُونَ (۲۵)

مشخص و معین خود را دور میزند.

طبرسی از حضرت امام زین العابدین و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام روایت کرده که آیه فوق را باین طریق فرائت کرده است.

وَالثَّسْنَ تَبْرِي لَا مُسْتَنْزَلَ لَهَا

و از این عباس و این مسعود و عکرمه و عطامن ای ریاح بن طریق فرائت المد روایت کرده و معنای آیه چنین است خورشید تابان پیوسته در حرکت است و مدار خود را بدون عوق و قزلری تا پایان و اقصای دنیا و روز قیامت دور میزند و این خود شاهه قدرت و تقدیر با عظمت پروردگار دانا و توانا است.

این با مویه ذیل آیه فوق از عذرالرحم بن سیاهه روایت کرده که گفت حضور حضرت صادق علیهم السلام کودم فدایت شوم جمعی از مردم میگوند و خفیده دلزند که نظر کردن باختیار و مستاره ها جائز نیست و بدین شخص خود نمیرساند آیا این قول صحیح است فرمود خیر چنین نویست که آنها میگوند مستاره نظر کردن ضرری بدین نمیرساند زیرا شما چیزی را مشاهده می کنید که زیاد آنرا درک سی کنید و از توجه باشد که آن سودی نمیرید شما لزبوبی محسنه نیومنی اطلاعات ناجیزی لزفولصل ماه و سیارات دیگر بندست میآورید ولی آیا نا کنون فهمیده ای که فاصله میان مشتری و زهره چند درجه و

آن کفران انتظار چندانی نداشدمگر آنکه صحیح اسرافیل همه آنها را بزرگ می‌کرد در حالی که با بیکوبیگر «جدال و مخاصمه» می‌باشند (۵۰)؛ در آن لحظه مرگ که بدفترت سفارش و توصیه مؤثر نبود و بدآسوده میتواند بسوی زن و بخدمت خودشان رخوی کند (۵۱) و بدآسوده در سوی بقایه همگی لزفراهای خود سوی خداوند داشته باشد و می‌شود (۵۲) و فوف چون از فرها بیرون آیند کوید و ای فرها چند نسی هزارا از آرامگاه‌های میان بران (۵۳) این همایست که خداوند بهما وعده داده بود و آرسان و رسولان راست گفته بود (۵۴) افلاطون نیز می‌بیند آسمان تمام افراد بشر در پیشگاه ما حاضر شود (۵۵) و دیگر نیز راجحه نهاد (رد اند) (۵۶) در آن ور اهل بیشت بودند

اشاعه و شعوان می‌باشند (۵۷)

— که سراف و سدر عز و شر خد ده است و با شیر از سنه چقدر دور می‌باشد گفتم و دارم سرم خودم سدم و بدآسوده از هجج و هجی شنبه‌ام فرمود آبا فاسله میان سنه ر بیو معنقول از هدایت عرس (رد) بسیار فرمود فاصله میان هر یک از آنها بسیار همان دفعه است و غالباً کرده که ای عذرالرحم این حساب مربوط نظر کنی را داد و من حبه و سبارات هزمه را نسبت از هر چهار جهت بیرون فوایل آن همین مقدار هست و رسی و سار و حدف و پیش.

علی ابیراعم دیبل آید ۳۹ و تفسیر عذر نامه مدارل حتی عاد کالم‌رجون القديم ۱
بیرون ... هر دلیل غریون طالع درخت خورها است که لازم بحل پذیرد مبتاید و در موقع
بیرون مدش بشتمل هلال است دلود من محمدی روایت کرده گفت و سعدیکاری که از
مدان و مدققین بوقریزی حصو، حصر بدرها (ع) رسیده گفت تو ماده پدرت ادعای میکنم
آیند که پدرت مدعی بود بعنی تو فر میگونی من فرزند پیغمبر ... حضرت فرمود
که بود بورت راحیوش و همرو مسلط را بخانه ات داخل کند آیا مدانی که خداوند
بهران وحی فرستاد که سو پسری عطا خواهم کرد اما هم زا باو داد ۲ مریم عصی
و ... ۳ ... رام عزم از عیسی است و هر دو دحمل و حد می‌باشند

من از پدرم و پدرم لازم نست و ما تور واحدیم آنگاه ابوسعید گفت سوالی دارم اجازه
میدهی که مطرح نموده و جوابش را بگویند فرمود سئله خود را بیان کن گرچه اصمینان
دارم هر کثر تو کسی پستی که سعادت و ولایت من معتقد شوی گفت چشمی هایند درباره
کسی که موقع مرگ و صیانت مینماید پس از فوت من آنچه بنشه قدیسی دلرم در رام خدا
آزاد کشید بندوهای قدیسی این شخص شامل کدام یک از غلامان و بندوهایش میشود
فرمود هر چنده ای که از شش ماه قفل مالک بوده باید آزاد شود زیرا حداوند در قرآن
میفرماید :

واللَّمْ قَدْ رَأَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعَرْجُونَ الْقَدِيمِ

مراد از عرجون قدیم شاخه‌های از محل حرها است که بیش از شش ماه عمر
نموده اند و هر شاخه ای که شش ماه از آن بگذرد قدیسی است زیرا ماه پس از آن کشش
منزل سیر کرد از آنجا بر میگردد و از نصف دایره بزرگتر اولیه عود مینماید و حدائق
در این آیه عود ماه را از شش منزلی قدیم تعبیر فرموده است

راوی گفت ابوسعید از خدمت حضرت رضا عليه السلام بیرون رفت پس از مدت کمی

قَبْرٍ وَ نَاءِ بِهَا شَدَ وَ بَسْخَتِي رَوْزَ كَلَرَ كَفَرَ أَهْدَى تَارِيَخَكَ وَ اصْلَى كَرْدَيَدَ

غَوْلَ تَالِيٍّ، لَا إِلَهَ مِنْهُ بِلَيْلٍ لَيْلَهُ لَا يَرَوْنَ رَفِيقَ الْمَرْ وَ لَا لَلَّيلَ

سَابِقَ النَّهَارَ وَ كُلَّ فَلَقٍ يَسْبِعُونَ

نه خود شید سزاوار است که ملوک در را بد و با آن بر سرو نه آنکه شب از روز سیست
و پوشی بگیرد چه خورشید در سیر انتقالی خود با سیارات در هر نایه‌ای چهارده میل می‌د
سیر مینماید و ماه در حرکت انتقالی خود با زمین در هر نایه بیست میل سیر میکند و هر یک
از آنها بر مدار معین در این فصلی بیان در حرکت و در این دریایی بی کران شناورند هلاوه
بر آن آفتاب پایی شاه روز و ماه سلطان شب است و ممکن نیست آفتاب و ماه با هم جمع
شوند و شب نمیرود تا روز بگیرد آید و همینکه روز پایان یافت ش ظاهر شود و امکان اندارد
دو شب هنگام بدون افصال و واسطه روز پدیدار شود و هر یک از آفتاب و ماه در مدار
مخصوص خود سیر نموده و با دور زدن خود تسبیح خداوند را بجا می‌آورد.

فَوْلَهُ تَالِيٍّ وَ آيَةً لِهِمْ أَنَا حَمَلْنَا فَرِيتُهُمْ فِي الْفَلَقِ الْمُنْجَوْنِ

در این آیه پروردگار بر خلائق منت میگذارد از جمله آنکه امצע و اقسام نعمتها

بر اشان عطا فرموده که هر یک لر آنها دلالت بر توحید و یگانگی ذات اقتنش دارد و میتواند از عالم و دلایل قدرت و یگانگی ما یکن آست که ما تزاد پسرزاده کشته
بپار سوار کرده و ساحل بحث زمادیم مراد باین کشتی کشته نوح است
و مقصود از درجه فرزندانی هستند که در اعاده پدرها بودند و حاشد کشتی بزر
چهرهای دیگری را سواری و سیر و سیاحت مردم خلق فرمودیم و اگر بخواهیم همه را در
دریا غرق میکنیم که هیچ فرباد رسمی ندانند و راه بجاتی باید مگر لطف و مرحمت
آنها را بعده دهد و تا وقت معنی بزندگی خود ادامه دهد
و اذا قيل لهم اندوا مسايبن ايديلكم وها خلفکم لعلکم ترحمون
و چون بعشر دين گفته شود که مراف گشته و آیده خود بوده و تفوی داشته
باشد تا هورد ترحم و عبادت پروردگار واقع شود آنها از لوابین بمحاب اعراض کنند و
نوش بدهند .

ملرسی از حلبي رزابت کرده گفت مصای آيه فوق را از حضرت صادق علیه السلام
نموده از مردم مراد آرمه ماسین ایديلهم و کاهان گفته و مقصود از مخلفکم
ستوت امثال لست در روز قیامت

و ما ناتیهم من آیة من آیات ربهم الا کانوا عنها معرضین
و هیچ آیه و دلیلی از آیات پروردگار بایشان نرسید مگر آنکه از آن عدول و
سراس نموده و توجهی لازم ندارد و هر وقت با آنها میگفتد از آنچه خدا بشما بروزی داده
بعفر و در هاده دان اتفاق نماید آن کافر ان بد کش حوالب میدارد آبا مکسی دستگیری
و اتفاق نمیم که اگر خدا میحو است آنها را هم چون ما از بعثت‌های خود بهره می‌مند موساحت
مخففه بیشان در دلالت و کمراهی روش عوطفور هست

- ب مرول آیه آن بود بغمصر اکرم نبی پیغمبر مردم را تحریس و ترجیب می‌سعود
در حمام دارن هفترا و بی بوایان کفار میگفتد محمد نبی پیغمبر دعوی می‌نماید که تمام حزان
آسمان و رمیع برای خدا است اگام از ما طعام می‌خواهد و نیز هفڑا مؤمنین مکفار میگفتد
ش، دعا می‌سید که خدا در مال مخصوصی دارد چنانچه میتواند

و جعلوا الله مما ذرأعن الحزن والانعام حسبيا

هُمْ وَ ازْوَاجُهُمْ فِي ظَلَالٍ عَلَى الْأَرَايَتِ مُتَكَبِّرُونَ (٥٦) لَهُمْ فِيهَا فَاسْكُنْهُمْ
وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ (٥٧) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (٥٨) وَ امْتَارُوا الْيَوْمَ
أَيْمَانَ الْمُجْرُمُونَ (٥٩) أَللَّهُمَّ اعْهُدُ إِلَيْكُمْ بِاَنْتِي آدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اَنْ
لَكُمْ عَذَابٌ مُبِينٌ (٦٠) وَ اَنْ اَعْبُدُنِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (٦١) وَلَقَدْ اَصْلَلْتُمْ
مِنْكُمْ جِبَلًا كَثِيرًا اَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (٦٢) هَذِهِ حَتَّمُمُ الَّتِي كَذَّبُوكُمْ تَوْعِدُونَ (٦٣)
اَصْلُوهَا الْيَوْمَ بِمَا كَذَّبْتُمْ تَكْرُرُونَ (٦٤)

از نصیب خدا چیزی بما اتفاق کند جواب میدارد اگر خد میخواست شما دین
مداد ما طعام و ثروت میدارد شما چیزی مخواهیم داد مگر داخل دردیں و آنس و
شود محققًا شما مؤمنین گمراه هستید.

و يَقُولُونَ هُنَّى هَذَا الْوَعْدُ اَنْ كَسْتُمْ صَادِقِينَ
اَنَّ كُفَّارَ بَطْوَرَ تَسْمِرُ وَ اسْتَهْرَاهُ بِدِيمَفْرُورِ مُؤْمِنِينَ مِنْ كُفَّارِ اَرْشَادِ اَنْ حَدَّ
صَادِقٌ هُنَّى اَنَّ وَعْدَهُ فِيَامَتْ كَهْ دَعَوْيِي مِنْ كُفَّارِ جَهَنَّمَ وَقْتَ خَوَاهِدِ بُودَهُ
پروردگار در جواب آمها و مود آن کفار انتظار جهانی نمیباشد مگر آنکه
سویه اسرافیل همه آهارا بمرگ میگیرد در حالیکه ما بدلیگر در حدال و موسسه
نمیباشد در آن لحظه هرگز نقدرت ساعاش و نوبته مؤثر شود و بدآزاده هسته دهد و نوبت
خابواده د شهر و دیوار خود بازگشت و رجوع کنند چه در دوره آخر یا سویه ساعی
رده میشود و مردم هم احاطه شده در بلوارها و محل کسب و کار خود مشغول هستند هر چند
و همچیزی از آنها سریل خود بر نمیگردد و محال آنکه کسی بسا دسی و صیانت نند
باقي نمی خارد

و نَفَخَ فِي النُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَيْ رَبِّهِمْ يَنْسَلُونَ
روز قیامت چون نفخه صور داده شود بناسکاه همگی از غیر ها روز آیند و سوی

زهای و زنگهای ایشان در سایه درختهای بیشتر بر تختهای عزت تکیه کردند (۵۶) برای آنها میوه‌های کو ماکون و آچه دلخوله ایشان باشد همچنان و آماده است (۵۷) و لز مصیر پروردگار مهریان با فعل بیشتر صحیت و سلام ابلاغ می‌شود (۵۸) و خطاب میرسد که ای شهکاران از صفت میکوکران حدا شوید (۵۹) آنگاه خطاب میرسد ای فرزند آدم مگر با شما پیمان نبسته بودم که پیروی لژشیطان نکنید او دشمن مسلم و بدخواه شما است (۶۰) و مرد پرستش کنید که راه مستقیم منحصر بهمین طریق می‌باشد (۶۱) این شیطان جمعیت های بسیاری از شما مردم را گمراه نموده آیا هنوز هم خلف و فکرت بکار نمی‌پندید (۶۲) این همان دوزخی است که بشما وعده داده می‌شود (۶۳) امروز بکفر کفرخان داخل آن شوید (۶۴)

محبیه عدل خداوندی کشاورزی شود بتصور ایسکندر خواب بوده و آنکنون بیدار شده آنلگویند و ای بر ما و از یکدیگر من پرسند چه کسی ما را از خواب بیدار کرد فرشتگان، با آنها میگویند این همان وعده خداوند است که بوسیله پیغمبران ابلاغ نمی‌شد واللهم آن رسولان همگی راستگو بودند

در کافی دیل آیه «هذا ما وعد الرحمن و سدق المرسلون» از ای شادان و اسطعی بذابت کرده گفت نامهای حصور حضرت رضا عليه السلام مگانته و لز مردم واسط شکایت نموده بودم که این مردم نادان مرد ادب و آزار می‌ساختند و پیروان حزب عثمان زمانی هرا راحت سیگدارند

بحطف شریف حوتیش جواب مرقوم داشتند که ای ای شادان بدان و آنگاه باش خداوند از اولیاء حود عهد و میثاق گرفته که در ایام دولت باطل صور و شکوه باشند پس در جرای پیمان و فرمان پروردگار مسر کن تا آنکه سید خلائق قیام نماید و آنها گویند چه کسی ما را از خواستگاه برآنگیخت این همان وعده خداوند است که بوسیله پیغمبران راستگو بغا ابلاغ شده بود

ان کات الا صیحة واحدة فاداهم جميع لدننا محضرون
طول نکشد مدت حشر و بعث مردمگر بولت بذا و صیحة آسمانی که تمام افراد این

الْيَوْمَ نَحْنُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشَهَّدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ (۱۵) وَلَوْنَاءُ لَطْمَسَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبِقُوا الصِّرَاطَ فَاتَّيْ يَصِرُّونَ (۱۶)
وَلَوْ نَشَاءُ لَمْخَاهِمْ عَلَىٰ مَكَانِهِمْ فَمَا سُتُّطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ (۱۷)
وَمِنْ نُعْبُرَةٍ نُكَتَهُ فِي الْخَلْقِ إِلَّا يَعْلَمُونَ (۱۸) وَمَا عَلِمَهُ النَّعْرَ
وَمَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ هُوَ إِلَّا ذَكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ (۱۹) لِيَسْتَدِرَ مَنْ كَانَ حَيَا
وَيَعْقِلُ الْقَوْلُ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ (۲۰)

در پیشگاه می‌حاضر شوند و در آن روز کوچکترین ستم و بیداد بکسی نمی‌شود و جراوه کمر
نمی‌دهند مگر در برابر آنچه کردند «ان اصحاب الجنة اليوم في شعل فاكهون» در آن
روز اهل بهشت بوجود ونشاط مشغول می‌باشد آنها و همسرانشان در سایه درختهای بهشت
بر تختهای های خشت تکیه کرده‌اند برای آنها میوه‌های گوماگون و آمجد دلخواه ایشان باشند
مهیا و آماده است و از مصدر پروردگار مهر ملن باهل بهشت تسبیت و سلام املاع می‌شود
طرسی ذیل آیه «ان اصحاب الجنة اليوم في شعل فاكهون» از حضرت سادق تبدیل
روایت کرده فرمود اهل بهشت در آن روز در نعیم حاویه‌دان بهشت منعم بوده و با خود را
بهشتی بوجود ونشاط مشغول می‌باشند و در ملکی می‌గذر و در حوانی بدون پیری و تمددستی
بدون بیماری و در غزت و راحتی بدون مشقت و فمعمت می‌محبت و مقایی بدون دعا و دادگاهی
بدون مرگ و مرور و خشنودی بدون خشم و دلتش هدم و ایسی بدون وحش سرمهد
دو امتناروا اليوم ایها المحررون» خطاب میرسد از مصدر جلالت ده ای تپه‌کاران
از صف نیکوکاران جدا شوید حضرت باقر عليه السلام فرمود روز قیامت که حاریق در عرسات
محشر حمع می‌شود آنقدر بر سر پا باقی مانند که تزدیک شود در عرق بدنه خود عرق نمود
هر یاد اهل محشر بلند کشته و با تصریع و رازی می‌گوشند پروردگارا بحدا ما بر سر والو
آنکه ما بداخل آتش کشی باشی پروردگار بادی می‌وزد که بعضی را ببعضی مرد و مددی

امروز ما در همان شما را میرزیم دست‌علی شما با ما سخن گوییم و پاهای شما با آپه که کرده اند کواعی و شهادت میدهند (۶۵) ما اگر بحوالهم سور چشم و دیده بصیر اینها را از هنر صوریم تا چون برآمی سقت بگیرند تو اند با کوزی و گمراهی بصیرت بدمست آورند (۶۶) و اگر خواسته باشیم در همان مکانی که هستند صورشان را همسخ میکنیم که نه بوائی تفسر و منع داشته و نه آنکه بصورت لولیه باز گشت کنند (۶۷) هر کجا را عمر بیشتری دهیم از خلقت و نیروی حسناً او بکاریم آیا فکر نمیکنید (۶۸) ما به پیغمبر شمر یاد مدلدیم و نه شاعری شایسته مقام او است و این قران حز دیگر روشن خدا چیزی نیست (۶۹) ما آنکه زندگی دلان را
وسیله پیدا و اندیز باشد و کافران را بوعده عذاب خدا ترجیح نماییم
دانجام حجت کند (۷۰)

نماید که از اینکه بگر خدا شوید ناگهان گناهکاران لزیست کوکاران خداشده و هر یک طریق خود بیشتر و بهتر و دور حیان را به جهنم برساند سپس تصریح میدهد گناهکاران را بخطاب و بوسیع در روش میکند آنها را و میرا باید ای فرزندان آدم مگر من با شما باید و پیمان سنت بودم که بیرونی از شیطان نکنید لودشمن مسلم و بدخواه شما است و مرد پرسش کنید که را مستقیم محصر مدین اسلام و بهین طریق میباشد این شیطان حمهت های سیده‌ی از شما مرده را گمراه نمود آیا هر روز هم غفل و فکر خان را نکار نمی‌بندید این همان دور حی است که شما و عدد داده میشد امروز سکفر کفر نان داخل آن شوید «اللَّوْمُ لِذِنْمِهِ عَلَى الْأَوْاهِهِمْ وَتَلْمِصَا إِيْدِيهِمْ وَتَشَهِدُ ارْجُلَهِمْ هَا كَانُوا يَكْبُونَ» در کافی ذیل آیه فوق از حضرت مادر عليها السلام روایت کرده فرمود زور فیامت که حلال و سحر دشیده میشود نامه عمل هر کسی را بمعتسل میدهند و چون بر آن نظر کشید انکار کرده و مگویند خلو داده ام تک این اعمال شده‌ایم و شتگان گواهی حواهند دار که خلاں نیل از خلاں وقت نموده است اوقات هما طیور که در میان بیکدیگر فرم میخوردند و مسکر عملیات خود میشندند چنانچه میغیرهایند.

«يَوْمَ يَعْثِمُ اللَّهُ جَمِيعًا فِي حَلَمِهِنَّ كَمَا يَحْظَفُونَ لَكُمْ»

نهض میخورد که خداوند ما این کارها را نکرده‌ایم و شتگان حز را و شفعت تو

گواهی مهد هند در این موقع دهلان ایشان را مهر زده و اعضا و جواوح مردم را بسحر اورد
تا هر یک از اعضاء بدن شخص مگویند که مركب چه اعمالی شده اند
ولو نشاء لطمتنا علی اعینهم فاستقو الصراط فاری یتصرون
پرورد گار حسر مجدد در این آیه از قدرت و توانائی خود بر علاکه دنار و آنها شد
مکر توحید و بگایگی دات افسوس او مساند میر ماید اگر بخواهیم و حشم داشت
ایشان را ازین میزیم تا چون بر ایه سبقت بگیرند تقویت باکوری و گمراهی بمنرب
حاصل نموده و راه بست آورند بعضی اگر ما بخواهیم چشم صلالت ایشان را کو میباشیم
وزاه راست را با آنها بنهایتم قا آنکه ایشان شتائند بر از است و ایمان و ایمان کار اپرورد در
انعام میداد آنان با جسر ایمان میآورند و ایمان احترم سودی ندارد لذا هر رود چگویند
بمندرجاه راست را وحال آنکه ما دید کان گمراهی آنها را کور مادردهم و بیهدم چند
موحب جسر و اکراه شود و در تکلیف جسر و اکراه نست ملده مکاف با اختیار خود را بعنان
و کفر را سیر میکند دولو نشانه لمسخاهم علی مکاتبهم و اگر خواسته باشیم در همان مکان
ومنزلی که هستند صورتی هایشان را بصورت سک و بونینه و حوصله و هر بسیار مسح نمایم
که نه او ادان تغییر وضع داشته و نه آنکه بصورت اولیه بار گشت کنند و نه شرده
و من نعمه نکسه فی العلق افلا یعقلون

هر که را عذر دراز و سیار دهیم از حلفت و قبروی جسمانی او بگاهیم آیا اندیشه
و فکر نمی کنند

این آیه ردیف گفتار ز مادقه است که غیبه داشته و مگویند که بعود ما به خدا ای
و خود مدارد و هر وقت مرد و زنی باهم در آمیزد و خلده در رحم زن استمرار یابد و استعداد
و خود داشته باشد ما گذشت زمان و دور فلت خفده به جمیں تبدیل و ما سیر تکاملی خود د
مدت معینی طعلی قدم برصده گیتی گذارد و پیوسته و شد و قم طبیعی خود را طی میماید
خداآورده بطریقات و گفتار این مردم را نکلی رد کرده و میفرماید اگر اینطور است که شما
میگویند انسان باید پس از تولد همواره رومزیادتی و نمود و تکمل باشد مادامی کنموجان
تر فی خراهم و ش ورز و دور فلك در کل کردش دالی و همشگی خود باقی هستند و صوتنی
که چنین نیست هر موجودی پس از طی مرحل معن و مشخص که از کود کی رو و شد و

کمال عیگدارد بعثائی میرسد که تمام فوای طاهری و باطنی لو رو نامحاطاط و زوال میگدارد
بیروی حسنه ای و حواس عمومی شخص اعم از قوه شناختی و بینائی و سایر فوایا هست باقیه
کس مینماید تا ثابت شود آفرینش موجودات درست قدرت پروردگار دادا و توانا است
واگر انسان در حلقه وجود خویش توجه و تفکر کند خالق را آفرینده خود را میشناسد
و میفهمد که او قدیم نبوده و حادث است و میداند که خویش موجود و آفریندگار خویش
نیست زیرا هر خالق و آفریندگاری باید بیش از مخلوق و آفرینده خود باشد و اگر لخ خود
مادرت آرا داشته که خویشتن را بوجود بیاورد و باید قدرت داشته باشد که ابعاع بیماری
و آفات و ملایت را از خود دور کردد و مردگاری را که وجود خود دفع نماید و البته چنین قدرتی
د نمیجدا که ابعاع مخلوقات وجود ندارد و بیش از مطالعه و دقت و معرفت بکیفیت آفرینش
وجود برای شعبی نات میشود که جهان را صانعی باشد خدا نام و آن حدابودی بگانه و
توان و قادر به دل است

و این بیو ب در تفسیر آیه فوق لز مفصل بن عسر روابط کرده که گفت حضرت
بادق سنت فرمود توان انسان و شاه او چیزی جز است آب و آتش و نوزوہ و
آب و باید حیویه شری و رسیله کسب لذت از اهدیه والشده است که اگر آب نبود
طعام در دهان و معده قابل هضم و جذب نمی شد
آن رسیله طبع عدا و ایجاد تیروی فعاله و محروم که انسان است.

و ما سنندجو از بو، می سد و درگ می کند و به تعقل میردازد
و هوا و باد برای پایدار بودن انسانی است که ماهردم زدن و تسعی کردن (اکسیژن
هوا نه ماده حیوی است داخل خون نموده و نظر کردن، از مدن خرج می کند) و
برده بی ادامه میدارد.

و همان گفت از اینضراب ابعاع حرارت و آتش ها را سؤال کردم فرمود بی جهار
قسم است

قسم اول ایسی است که ماحوزدن، اشامدند و وجود انسانی پدید آید که همان
تعاد حرارت غریب دن است

و بی دمه شی است که میخورد ای دمی شامد که همان آتش معروف است

اولم يروا انا خلقنا لهم مما عملت ايدينا انعاماً فهم لها مالكون (۷۱)
 و دلائلها لهم فعنها ركوبهم و عنها يأكلون (۷۲) ولهم فيها مافع
 و مشارب اهل الشکر (۷۳) و اخذوا من دون الله آلهة لعلهم يتصرفون (۷۴)
 لا يستطيعون نصرهم و هم لهم جند محضرون (۷۵) لا يعزفون قولهم
 انا نعلم ما يبرون و ما يعلمون (۷۶) اولم ير انسان انا خلقناه
 من اطفيه فإذا هو خصم مبين (۷۷)

سوم شی است که من آشامد اما نمی خورد و آن آتش درخت است.
 نوع چهارم آتش و حرارتی است که نمی خورد و نمی آشامد و آن آتش و حرارت
 طروف است

نواه نیای و ما علمناه الشعر و ما یتفی له ان هو الا ذکر و قرآن مین
 چون فربش کفتند فرآنی که محمد ﷺ مخواهد شعر است بروزدگار در پاسخ
 اهوار آن به فوق را مازل کرد و فرمود ما بهی عمر شعر نداده ایم و شاعری شایسته
 نهاده ایم است و این قرآن حزد کر بوش خدا چز دیگری نمیباشد پیغمبر اکرم ﷺ
 باصحاب هیفوود اکثر شکم یکی لایضا بر این چرخه ماند پرور دوست دارم ای آنکه بی از
 شعر ناشد و آن محشر است لر شعرهای است و بیای و حاجه‌ای متنم بوده و دوست تمیداشت و
 فرمود خدا مفرغاید این قرآن را فرستادیم ای آنکه زده دلان ای بوسیله پند و الدین
 و هزار آن ای وعده عذاب خدا ترسانیده و اتهام ححت نکند

اولم يروا انا خلقنا لهم مما عملت ايدينا انعاماً فهم لها مالكون

ای آیه یعنی از دلایل موجود و خدا شناسی است معرفهاید بیانی ای امر
 که ما برای آنها نیست خود چهارمابانی حلق میودم که ایشان آرا مالک صحراء
 بیانات را مطلع و مسخر آنها قریب دادم تا این معنی ای آنها سوا گرسنه و عص

آیا نمی‌بینند که ما برای آنها بست خود چهار پامانی خلق مودیم که برآها تملک کنند (۷۱) و آن حیوانات را مطیع و مستخر آنها کردیم که از عصی آنها سواری کرفته و برخی دیگر بمصرف غذای ایشان برسد و لازم کوشت آنها خود را سیر کند (۷۲) و از آن اعمام و احشام فواید مشماری از پوست و پشم و کرک و نیز توشیدنی‌های فراوانی چون شیر و ماست و روغن و غیره پدیده آورده‌اند آبا نباید شکر گذاز این نعمت‌ها باشند (۷۳) با تمام این نعمت‌های خداداد غیر از پروردگاری کننده خداوند و معود دیگری برای خود بر کریم‌الله نباشد از آنها باری واستعانت خوب است (۷۴) و حال آنکه آن نعمت‌ها هر گز قدرت بر باری ایشان بداشته و آنها چون سیاهی حاضر خدمت معمودهای خود می‌باشند (۷۵) ای رسول ابراهیم گفته‌های این مردم بر اغمکن و معزون نسازد و ما با سر لار و گفته‌های پنهانی ایشان واقف بوده و همه را میدایم (۷۶) آیا این افراد انسانی نمی‌بینند که ما ایشان را از صفة بی‌مقداری حلق کردیم ایک بجای پاسگزاری دشمن آشکار ما کردیم‌الله (۷۷)

دیگر رسم عرف عدا بر ساره و لار کوشت آدان خود . سیر کنند و از آن لفظان و احشام فواید مشماری از پوست و پشم و کرک و نیز توشیدنی‌های فراوانی چون شیر و ماست و روغن و غیره می‌باشد آورده‌اند آیا نباید شکر گذاز این نعمتها باشند و با تمامین نعمت‌های خدا داد غیر از پروردگاری کننده خداوند و معود دیگری بر کریم‌الله نباشد از آنها باری و این نعمت خوب است

سر ای ... ور ... دل ... میر ماید آن نعمت‌ها هر گز قدرت و عواملی باریکردن ایشان را مدارس و ای ... هم ای جرب ... هی حامر ... نعمت و نیز معمودهای خود می‌باشند آنگاه پیغمبر رحمحاط ... فریز داده و میر ماید ایروه ... تک لبی ... تهدیه ... مردم بر اغمکن و محررون اساد ما با سر لار گفته‌های پنهانی ایشان واقف بوده و همه را می‌داند ... و این حمله را بر سریل تهدیده فرود

فَوْهَّمَ إِلَيْهِ الْإِنْسَانُ إِنَّا خَلَقْنَاكَ مِنْ نُطْفَةٍ فَادْعُهُو حَصِيمٌ مُبِينٌ

معبد د آهلی لزم سعید بن معاذ را زیارت کرده گفت سب تزویل آیه‌آن بود که ای س حف و عاص س وابیل و ولید بن معرفه روزی حضور پیغمبر آمدند و بر آن حضرت اغتراف

وَ ضَرَبَ لَهَا مَثَلًا وَ نَسِيْ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُعْجِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (٧٨)
 وَلَمْ يُعْجِيْهَا الَّذِي أَشَاهَهَا أَوْلَى مَرَّةً وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (٧٩) الَّذِي جَعَلَ
 لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَتَمْتُمْهُ تَوَقَّدُونَ (٨٠) أَوْلَئِسَ الَّذِي خَلَقَ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَعْلَقَ مِثْلَهُمْ بِلِي وَ هُوَ الْعَلَاقُ الْعَلِيمُ (٨١)
 إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (٨٢) فَيَبْحَانُ الَّذِي
 يَدِيهِ مَلْكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ (٨٣)

کرده و پاره استخوان پوسیده دو لاست گرفت و خوبد کرده و بر بادداده بسی از آن
 گفتهند ای محمد ﷺ تو که این کردهای که این استخوانهای پوسیده و بر بادداده شده
 را زنده خواهند کرد

چنانچه درورد کار گهوار آنها را بیان میکند و میفرماید بیرایی ما مثل جاها لامه
 بوده گهند چه کسی این استخوانها را نه پوسیده است دو باره زنده میکند بگو ای
 محمد (ص) آن کسی که اول مرده ایرا بوجود آورده و حداش می کند و بیرای آفریمیش
 هر چیزی ده و قادر است

در کافی در حضرت امام زین العابدین ع ع رواست که رده مرد عجیده داشت و
 اسابلله صادر کنکه گسترد ش و وزیر مرد کلان امشاهده میکند و عجیب داشم شخصی
 که مدلار بعث و قیامت و شاهد آخرت است در صورت شاهزاده اولی و انداده و وریش ا
 شاهد و بطری است

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَتَمْتُمْهُ تَوَقَّدُونَ
 ای پیغمبر مان کهار بگو مرد کلان با کسی زندگی کند که از درخت سر نش
 فر و از پیغمبر داد و تاهر وفت شما بجهه اهدی ازان بر این ورید.

مرانی ها دل حاها لاه زده و گفچه کسی این انسحوابها را که پیوسته دو باره رنده
می کند (۷۸) این سمعنگ که ان کسی که اول مرشد آن را بوجود آورده زده اش میکند
ام رانی آفریش هر چیزی دانما و قادر است (۷۹) همان کسی که لردخت سبز آتش
هر دل ندیده آن دل هر وقت شما سخواه دل آن برآور و زید (۸۰) ای آن خداونی که آسمانها
هر ده قاده بست که مثل آنها احلق کند بلی الله که میتواند او آفریننده ای
د نایابی است (۸۱) فرمان ناقد پروردگار موقعي که اتحاد چیزی را
خواسته باشد چنین است که میگویند باش بید و گفته آن چیز
م وجود شده و هستی مدامی کند (۸۲) پس با کوچه هرمه
است آن خداونی که ملحوظ هر چیزی بست قدرت
و ویا در گشت تمام خلائق بسوی اوست (۸۳)

حضرت ارس عاصی روابت کرده گفت هرا و لزدخت سبز که آتش از آن پدیده آبد
جوب درخت هرج و خوار میباشد و زند رنده نیز با آنها گوشه هر مغرب زمین همروید هر بهرا
چون میخواست آتشی بیرون زند و قطعه از آنها را برینه در حالتی که آب از آنها میچکید
باشد این بهم انتشار نافر و تولید آتش میشد و همین طور با اصطکال جوب عود و یا قوت
تولد احکم فربان و آتش مینمایند

اولیس الذي خلق السموات والارض يقدر على ان يخلق
مثالمهم طلي و هو العلاق العليم

ایا آنچه دیگر آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست بر آنکه مسد ایشان
را بیافرید و پس از مردن دو باره رنده کند بلی الله میتواند چه پروردگار آفسنده ای
دانما و تو انا است

انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له سُنْ فِيْكُون

فرمان ناقد پروردگار موقعي که اتحاد چیزی را حواسند باشد چنین است که میگویند
ماش بدریگی آن چیز موجود شده همی پیدا نمیکند
در کافی دلیل آن عوق از معاون س بھی روابت کرده گفت سوال کردم در حضرت
موسی بن جعفر علیہ السلام معاوی لرا و دخاذیق و پروردگار را فرموده لرا وه حلی چیز باس که

د سعایر آنها ایس پس از آن بوسله عمل طاهر مشود آما اراده پروردگار ایجاد و احداث موحدات است نه غیر آن حد پروردگار فکر و آندشه میکند و تصمیم میگیرد و در فضیل خطرور نمیکند زیرا این حفاظت در پروردگار مفعاً است و از صفات حلاقو باشد زیرا وقتی مردم بحواله چشمی هدایا اورید اون میکرمیکند سپس در هن هی سپاه اراده پس از آن تصمیم میگیرند و بمرحله عمل ده آورید ولی اراده خود و عهان فعل او نشود به جیر دیگر میرماید ایجاد شو قوای موحد مشود هیچگونه لطف و بطا و رسان و فکر و تصمیم و حرکت در او نمی باشد بالک و منزه است آحمدالی که ملکوت هر چیزی ندست قدرت لو است و بن همه چیز لزمقدور آن خود توانانی دارد و تمام حلاقو سوی او بر کشحو هند کرد

آن بابویه از حضرت مصادف ساخته دوایت گردد فرمود در آنوقته موسی در کوه طور سخن از میبد مباحثت میمود عرض گردید پروردگار اخراج این خود را میشن نمود خطاب رسید ایده موسی خزان من اراده من است هر وقت چری حواسه باش مسکون نزیدنگ موحد شده و لباس هستی موحد میگرد و هو دام مشود

بامان سورة پس



سورة الصافات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَالصَّافَاتِ صَفَاٰ (١) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرَاٰ (٢) فَالقَابِيَّاتِ ذَكْرَاٰ (٣) إِنَّ الْهُكْمَ
لَوَاحِدٌ (٤) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا يِسْهَمُ وَرَبُّ الْمَتَارِقِ (٥) إِنَّا
رَبُّنَا السَّمَاءُ الدُّنْيَا بِرَبِّةِ التَّكَوَّكِ (٦) وَجَنْهُنَّا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (٧)
لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَيَقْذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (٨) دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ
وَاصِبٌ (٩) إِلَّا مِنْ خَطْفِ الْعَظَمَةِ فَاتِّبِعْهُ شَهَابٌ نَاقِبٌ (١٠)

سورة والصفات

سورة صفات در مکه نازل شده دلایل پکند و هشتاد و در آید هیاشد و هشتاد
زیست کلمه و سه هزار و هشتاد و بیست و سه حرف دارد
در نواحی تلاوت این سوره این باعوه مسد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده فرموده کس در هر حسنه سورة صفات را قرائت کند از آنچه محفوظ بعده و بیانات
دینوی از او دور نشود توسعه در رزق او پیدید آید و مال و فرزندان و مدنس از گرد رمان
و وسوسه شیطان و دسترد حسنان در امان باشد و اگر آنچه بمیرد حد او نداشته باشد
معنوی نموده و جاشیدان داخل بهشت نماید .
و در کلامی لز حضرت موسی بن حصر علیه السلام روایت کرده فرموده اگر این سوره را در
کتاب شخص مختصر قرائت کند خدلوقد فتن روح او را آسان نماید و در راحتی و
تعجیل فرماید

و در خواص فرآن او پیغمبر اکرم علیه السلام روایت شده که هر کس این سوره را

بنام خداوند پخشندۀ هر یان

قسم بصف کشیدگاری که سف آرائی نموده اند (۱) و حق منع و زجر کند کان لزاء مال
کنیکدران (۲) و قسم تقاریان قرآن و خواندن کان کتب آسمانی (۳) که مخفف حدای
شما بگاه و بگنا است (۴) همان حدای که بروزد گزار آسمانها و رمی و آیه فرمایین
آهال است و حدای کدآورینه عشق هالت (۵) ما آسمان دیبا را بر بودستار کان هرین
ساخته ایم (۶) و لذ شیطان سر کش و کمره حفظ نموده ایم (۷) شناسی از وحی
و سخنان ساکنان علا اعلی و کرویان بالا چری شنود و از هر
طرف پیغمبر را نده شوند (۸) و بعد ابدائم رهمه شگی گرفتار
ماشند (۹) مگر آن دیگرانی که بخواهد از عالم نادچیزی
بر باید که با تیر شهاب فروزان تعقیب نماید (۱۰)

للاوت کند خداوند برا بر تعداد جنیان و شهاطیں با وحی و احر عطا همراه ماید
حالمه سوزمه صفات عبارت است از یان توحید و حدایاتی و حال کفار و
دوزخوان و همه آنها بروزد گزار بدهید کان حسی عطا نموده و حیان اهل بیشت و عقیبت
کسانی در همه مران را تدبیب کرده اند و دلستان بوح و ابراهیم و دیون اسماعیل و شرجحال
موسی و هرون والیان ولوط و همیخ نهاده شر کیم

وَالْعِصَافَاتِ حُصَارُ الرَّاجِرَاتِ رَجْرَا فَالنَّالِيَاتِ ذَكْرًا

قسم بصف کشیدگی بله بصف آرائی نمودند و بعض و رحر کند کان لزاء مال
کنمکاران و تقاریان قرآن و خواندن کان کتب آسمان هفتاد آیه هر شنیدگاند که در
آسمانها صفت دده اند و همطر لغزیده بود گزار هستند و حالایون را لزم داشت و خرم داشد و بدل
آنها هر ساسه در مقابل عسویه علی شهابی : راز مری اند و رحر هستند و قرآن و
کتاب آسمانی لذوت نهادند و اودر عربیه اند و اولو قسم است و حوال آن ایه دان
الله لوحد و میانند

و بعضی میخنند این شما بگاه و بگنا است هما محدایی که بروزد گزار آسمانها و رمی و
دیگرانی که آنهاست لذای اعجوب ایهات و حملات و ساقات و همایند ایهات که مساح مشرقا و

فَاسْتَفْتَهُمْ أَهْلُمْ أَشْدَدُ خَلْقًا إِمْ مِنْ خَلْقَنَا إِنَّا خَلَقْنَا هُنْ مِنْ طِينٍ لَازِبٌ (١١)
 إِنْ عَجَّبْتَ وَيَسْخَرُونَ (١٢) وَإِذَا ذَكَرُوا لَا يَذْكُرُونَ (١٣) وَإِذَا رَأَوْا أَيْهَ
 يَسْتَعْجِلُونَ (١٤) وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (١٥) إِذَا مَنَّا وَكَانَ قُرَاءُهُ
 وَعِظَامًا إِنَّا نَبْعَثُونَ (١٦) أَوْ أَبَا قُنَى الْأَوْلَوْنَ (١٧) قُلْ نَعَمْ وَإِنْ
 دَآخِرُونَ (١٨) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَعْلَمُونَ (١٩) وَقَالُوا يَا وَيْلَنا
 هَذَا يَوْمُ الدِّينِ (٢٠) هَذَا يَوْمُ النِّصْلِ الَّذِي كُتِبَتْ هُنَّ تَكَذِّبُونَ (٢١)

معربهای عوالم است و آمان را آفریده پدیدآورده
 در صائرالدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود و راه آن را آمده
 بسیار دیگر موجود نمیباشد و ورا او ماه شما بیز ماه های دیگر وجود دارد و این محدثه هست
 زیبادیست و ایشان نمیدانند پروردگار آدمی حلق نموده یا نه
 این باور به از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود از برخی حکایت های
 عالم است و هر عالمی بزرگتر از این عالم شما است و اهل هر عالم علم و ادب علیه السلام دارند
 دیگر و نمیدانند خداوند عالمی جز عالم آنها خلق نموده یا نه و در حدیث دیگر فرمود
 مغرب و مشرق شما معرف و مشرق بسیاری آفرینش شده و دارانی بهمهای سهند در جهان
 آیت و باداره چشم برو هم زدن معصیت پروردگار بجا نمیآورند
 این آثار و احادیث طور مريح دلالت دارد پر وجود آفاتیهای متعددی داشت
 و نظام شمسی ما را ذکر نموده از احوال برائی حصر نیست بلکه آنقدر از عدد و درجه
 عرف مخاطب معمول و متداول بوده و بعضی از محاطین طلاقه تمدل زیادتر از آن نموده
 نداشتند لذا امام علیه السلام از آنقدر تعجیز نموده و متابر این احادیث قدری ما که حمل
 نمودند مشارق و مغارب در آیه را بر قلم آفتاب کفته اند سیصد و هشت سوراخ است عدد
 روزهای سال که هر روز آفتاب از محل دیگری برآید و عالیال آینده بآن جایگاه بروغارد

ای پیغمبر از منکران دین سؤال کن که آیا خلفت آنها مهم تر است یا موحدات باعظامت
دیگر که آفریده ایم و ما آنها را از گل چسبنده خلق کرده ایم (۱۱) بلی تو تعجب کردی
و آنها هم صخر کی کردند (۱۲) و اگر آنها را پندو اندیز دهند از مادانی هیچ منذ کر
نشوند (۱۳) و چون معجزه و آیتی را به بینند تمسخر کند (۱۴) و میگویند این جز افسون
وسحر است (۱۵) آیا وقتی که ما مردم و استخوانها یعنی خالک شده دوباره برانگیخته و
زده خواهیم شد؟ (۱۶) آما پدران پیشین هاهم رندیمه شوند (۱۷) ای پیغمبر باین مشرک
مگو شما و پدراتتان زده شده و بخواهی بمحشر حاضر خواهید شد (۱۸) تمام خلاجین فقط
با یک عده صور برانگیخته شده و بعرصه محشر من نگرند (۱۹) و میگویند وای بر ما
این است دوزخرا و محشر (۲۰) این روز همان روز رسید کی محاس و نعمک مردم خوب
و بداست که باور نداشته و تکذیب میگردید (۲۱)

وچیزی ندارد زیرا این حمل بر حللف ظاهر آیه و احادیث مبایشد چه تعدد مشارق و معابر باعتبار شموں دعوالم متعدد میباشد .

فازينا السماء الدنيا بربة الكواكب

۱۰ آسمان نزدیک دا بزبور ستار گان مزین ساخته‌ایم و تخصیص داد دکر آسمان را پدایوا لرجیه مخصوص یودن آن مشاهده، به آسامهای دیگر.

علی من ابراهیم ذیل آیده موق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام
فرموده ستاره‌های که بر آسمانها مشاهده می‌کنید هر کدام شهری چون شهرهای شما در زمینی
زمین است و هر یک بعمودی از بود مر جو ط است که طول آن ععود بعقدر دویست و پنهانه
سال راه است

و حظا من كل شيطان مارد

وازش شیطان سر کش و گمراه حفظ موده ایم آسمان را چه شیاطین موحواهند سلا
روند تا کلام فرشتگان را بشنوند وقتی مزمی آیند ادعاه کنند ما علم عیب میدانیم لذا
پروردگار آسمان را از شر شیاطین محفوظ داشت و هر وقت بخواهد بالا برود آنان را
با شهاب ثاقب دفع میکنند.

لا يسمون الى الملائكة الاعلى

شیاطین از وحی و سحلان ساکن علاوه اعلی و کروپیان بالاجیزی دشمنی و از هر طرف

اَخْشِرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ اَزْوَاجُهُمْ وَ مَا كَانُوا يَعْدُونَ (٢١) مِنْ دُونِ اللَّهِ
 فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحْيِمِ (٢٢) وَ قُفُوهُمْ إِلَيْهِمْ مُسْؤُلُونَ (٢٤) مَا لَكُمْ
 لَا تَنْاصُرُونَ (٢٥) بَلْ هُمْ الْيَوْمُ مُسْتَلِمُونَ (٢٦) وَ اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ
 يَقْسِطُونَ (٢٧) قَالُوا اَنْتُمْ كُفَّارٌ نَّا تُؤْنَى عَنِ الْيَقِينِ (٢٨) قَالُوا اَبِلَّهُمْ تَكُونُوا
 مُلْمِنِينَ (٢٩) وَ مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كَذَّبُوكُمْ قَوْمًا طَاغِيْنَ (٣٠) فَتَحَقَّقَ
 عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا اِنَّا لَذَانِقُونَ (٣١) فَاغْوِيْسَاكُمْ اِنَا كُنَا غَاوِيْنَ (٣٢)

پیرزاده شوند و بعد از دائم و همیشگی گرفتار باشند
 الا من خطف الخطنة فاتبه شهاب ثاقب
 مگر آن شیاطینی که بخواهند از عالم بالا مخفی بر بایند که با تیر شهاب فروران
 تعقیب میشوند شهاب ثاقب آتشی را کویید که درخششده در ورودی باشد
 سپس خطاب میکند به یغمیرا کرم علیه السلام که لزمش رکیم برای الرام حجت مسوار
 کن آیا حلقة میهم نیز است با آیجه را که ما آفریده ایم لرآسمان و زمین و کوه و دشت و
 دریا آنگاه فرمود ما این آذیان کافر نعمت را المازکل چسبنده خلق کرده ایم ملی ابرسول
 ما تعجب کردی که آیها نو را نکدیب نمودد و ایشان هم از تعجب تو سخربه و استهره
 کردند اگر آیها را بیاد و پند دهند باد نگیرند و هیچ متذکر نموده ارزوی ندادی و چون
 معجزه و آیتی را بهینند تمسفر کنند و گویند این حزافسون و سحر چیر دیگری بیست
 و میگویند آیا وقتی که ما بردم و استخوانها بیمان یوسیده و خاک شده دوباره برای گیخته و
 ذله خواهیم شد؟ آیا پدران پیشین ماهم زنده میشوند؟

در کافی ذیل آیه « انا خلقتاهم من طن لازب » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود حداوید مؤمن را از طبیعت بھشت و کافر را از طبیعت جهش آفریده است و چون هر ای
 مؤمن لرا لذة خیر کند جسدش را پاکیزه و حوش و فرماید بطوری که مؤمن فقط آیجه را

خطاب میشود که سمهکاران و همسران ایشان و آنچه را که میبرستند حاضر بمانند (۲۴) و آنچه را که غیر از حداستاش و پرستش میکردند سوی دروزج بگشانند (۲۵) این سمهکاران را بازداشت کنید که بسیار مسئول میباشند (۲۶) پچه علت شما بگذیگر را پاری نمیکردند (۲۷) آری در چنین روزی همگی تسلیم و ذلیل هستند (۲۸) و آن روز بعضی از بعض دیگر سوال و جواب میکنند (۲۹) میگویند شما بودید که از طرف راست برای فربت ما مپاهمدید (۳۰) آها حوا میگویند شما بودید که بخدا ایمان نداوردهید (۳۱) و ما بر شما تسلط و قدرت نداشتم و شما مردمی گردسکن و طاغی بودید (۳۲) و ایشک فرمودهین و زدگار بر ما محقق گشته و باید طعم عذاب را بجهنم (۳۳) و چون حود ما گمراه
و فربت خوازده بودیم شمارا از راه مستقیم
منحرف ساختیم (۳۴)

که حیر است در که مینماید و از مسکرات کراحت و بر اری جوید و انکار صابد
و این آنحضرت فرمود گل و حمیره بشری بر سه قسم بوده؛ یکی طبیعت پو همسران
که مؤمن هم از عائل آن سرشته شده ولی خمره و طیبت بیغمران از اصل و صفوه آنست
و مؤمن از فرع وزیادتی آن که گلی چشمده میباشد آفریده شده است.

اما ناصی از حمام منون حلق شده و مستضعنون از گلی حلق شده اند که به گل
مؤمن است و نه گل کافر و ناصی بومشیت حداوند درباره آها حکم رما است
قل نعم و انتم داخلون فانها هی زجره واحدة فاذاهم ینظر و ن
ای بیغمبر باین مشرکین بگوشما و بدرانتان زده شده و بمحشر بحوالی حامر
خواهد شد تمام خلائق فقط با یک لفظه سور بر انگشتنه شده و بعده همچنان مینگرد
سیس خبر میدهد و از حال و گفتار آها شوائش
و قالوا یا وظیها هذا یوم الدین

میگویند و ای بر ما این روز حز او حساب است این همان روز حکومت و رسیدگی
بحساب و تعکیک مردم خوب و بد و خدا کننده میان اهل بیهشت و دروزج است که باور
نداشته و تکذیب میکردیم پس از آن خطاب میشود هر ششگان خانه نمائید سمهکاران و
همسران ایشان و معودان و آنچه؛ اکه بغير از خدا عی برستند و ستابش میکردند و تمام

فَإِنَّمَا يُوْعِدُ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (٢٢) إِنَّا كَذَلِكَ نَعْلَمُ بِالْمُجْرَمِينَ (٢٣)
 إِنَّهُمْ كَانُوا أَذْأَقِيلَ نِعْمَةً لِآلِهَةِ إِلَاهٍ يَسْتَكْبِرُونَ (٢٤) وَيَقُولُونَ إِنَّا تَارَكُوا
 إِلَهَنَا إِلَهَ شَاعِرٍ هُجِنُونَ (٢٥) بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الرُّسُلُونَ (٢٦) إِنَّكُمْ
 لَذُلُّكُو الْعَذَابُ الْأَلِيمُ (٢٧) وَمَا تَحْزُنُ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (٢٨) إِلَّا عِبَادُ اللَّهِ
 الْمُخْلَصُونَ (٢٩) أَوْ لَكُثْرَةِ رِزْقٍ مُعْلُومٍ (٣٠) فَوَآكِهُ وَهُمْ مُكْرِمُونَ (٣١)

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (٣٢) عَلَى سُرِّ مُقْتَابِلِينَ (٣٣)

آنها را بسوی دوزخ رانده و با آتش در افکنهاد
 طبرسی از رسول اکرم ﷺ روایت کرده فرمود مخصوصاً از این طمدوها و بر راحمهم
 اشخاصی است که پیر محمد ﷺ طلم کرده و حق ایشان را عصب نمودند و مستقره را «واح»
 امثال و تابعین آنها است تاروز فیامت

و قفوهم انهم مسئولون هالکم لا تاصرون

دین نه کلار را نازد اشت کنید که میارم مسئول میباشد بعد خات امر و بادیگر را
 بیاری نمیکنید آزاری در چیز روزی همگی شتم امرها و دلیل هستید
 طبرسی از این علایی روایت کرده گفت رسول ﷺ نه تنجه فرمود و ردای فراغت رها
 نشند کسی را که قدم لزقدم بردارد تا پیچ چیر لذتو پیر سند
 بلکن از حوابی که در چند مصرف نموده دیگر لزمعنیش که در چند چر تلف و نابود گرده
 و از مالش که از لبها تحق لی و کس نموده و درجه راهی حرجه مصرف کرده و چگونه
 عمل نموده بیجه را میدانسته و علم باو داشته و ازو لایت اهل من

این بیویه دیبل آید و قفوهم انهم مسئولون از حضرت امام حسین ؑ روایت
 کرده فرمود روزی حد مرگ کوارم رسول اکرم ﷺ فرموده بودند اولار بصرله گوش
 و عمر در حکم چشم عثمان ماسد قل است فردای آن روز حضرت امام حسین ؑ

و در روز حزا همه آها در عدای و کیفر شریک هم میباشد (۳۳) و ما این چنین باخطاکاران رفتا میباشیم (۳۴) ریز اوقتی که مایشان گفته میشند کلمه طبیعه لا اله الا الله را بگویند استنکاف نموده و سر کشی میکاردد (۳۵) می گفتند آیا ما برای حاطر شاعر دیوانه ای از خدایان خود دست بکشیم (۳۶) چنین نویست که مشر کین پنداشتند اند بلکه پنجم حاتم با این روش و حق آمده و معجزاتش مصدق یقینبران پیشان است (۳۷) شما که یک سال از ز تلذیه کرده اید عدای زدن کی حواهید چشید (۳۸) واللهم حرام آنچه که کردید اید می بینید (۳۹) غیر از سدگان پاک و با اخلاص خدا بقیه همه مسئول میباشد (۴۰) و آن بندگان مجهول روزهشت دارای روزی معین هستند (۴۱) از میوه های بهشتی برخوردار بوده و دوزد تا زیر یم را احترام واقع و میگردد (۴۲) روزهشت های پر محنت (۴۳) بر تخت های روزبروی یکدیگر آزمده اند (۴۴)

بر پنجم اکرم صلوات اللہ علیہ و آله و سلم وارد شده و امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ و آله و سلم نیز حضور حدم بود پس از عرض ادب سئول از ده مقصود ایور مایشات دیروز رشما در مورد این لشخاص چه بود؟ فرمودا بینها اشاره باشوسکر و عمر و عثمان نموده در حکم گوش و چشم و قلب میباشدند آنکه بوی مبارک را پنهان نموده فرمود زود است که از آن گوش و چشم و قلب ایور لایت این دسیم امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ و آله و سلم سوال کنند و پس صلوات اللہ علیہ و آله و سلم فراز فرمودد.

ان السمع والبصر واللّهاد كل أولئك كان عنده مسئولا
سپس فرمود بعزت وحال پروردگارم قسم که روزنیات تمام امت مرا نگاه داشته
و از ایشان در مبارزة ولایت امیر المؤمنین صلوات اللہ علیہ و آله و سلم سوال مینماید چنانچه میفرماید:
وقهوهم انهم مسئولون

یعنی حدیث شریف را این شهر آشوب و محمد بن عباس و دیگران از حاسه نقل نموده اند و از طریق عالمه بکی موفق بن احمد در کتاب منافع بدین طریق بکی این عبس و دیگری از ای سعد حمدی و نیز از ایں اسحق و همۀ آها از پنجمین عیسیٰ ایسحدیث را نقل نموده اند و دیگر این شیر و مدد و عملی و اموال قاسم فشیری در تفسیر حودشان حدیث مزبور را بیان کرده اند و این ای شخص ایور رشما علمای سنت میباشد در اعلیٰ از پنجم را اکرم صلوات اللہ علیہ و آله و سلم زواب کرده فرمود و فرمات که یک صراحت را روی

همنم نصب کنند عور و نکند لوصراط مگر کسی که جواز ولاست امیر المؤمنین داشته باشد و از ای سعید خدری روات کرده گفت رسول اکرم ﷺ فرمود روز فیاعت پروردگار امر میکند بدو فرشته که بر صراط نوq کند و مکملارند کسی از آن عبور کند مگر از امیر المؤمنین غایب باشند برات داشته باشند و هر کس برات نداشته باشد اوزرا صورت در آتش میکند ای سعید میگوید حصوتن عرض کردم فذایت کردم ای رسول حدا معنای برات امیر المؤمنین چوست فرمود بلطفایست که در آن توشه شده

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَإِمَرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ بْنِ ابْي طَالِبٍ وَصَلَّى
رَسُولُ اللَّهِ وَجْهَهُ اللَّهِ عَلَىٰ خَلْفِهِ
وَاقْبَلَ بِعِضِهِمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَسْأَلُونَ

در آنروز بعضی از زنان دیگر سوال و جواب میکنند میگویند شما بودید که از طرف راست برای فرب ما میآمدید آنها حواب میدهدند شما بعدا ایمان نیاورده بودید و ما بر شما تسلط و قدرت نداشتم خودتان مردمی کردیکش و طاعی بودید و ایمک فرموده پروردگار بر ما محقق گشته و باید طعم عدار را بچشم و چون ما کمراه و فرب خودده بودیم شما را از راه مستقیم منحرف بساختیم پروردگار خبر میدعد لزایشان که در روز خدا و فیمات همه آنها از تابع و متبع در عدار و کبیر شریک میباشند ما با حظا کاران بین چنین رفتار میکنیم چه هنگامی که با آنها کمک میشود کلمه «لا إلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوئه داشتکاف نموده و سر کشی میکردن و میگفتند آیا ما باید برای حاطره محمد ﷺ که شاعری دیواره است دست لر خدایان خود بردازیم پروردگار در پاسخ آنها فرمود مه چیز است که شما درباره محمد ﷺ پندانشیده اید لو پیغمریست که با بر هان روشن و حق آمده معجزه ایش مصدق پیغمران بهشیں است شما مشکل کن و کفار که رسالت اور انتکاپ کرده اید عدار در دنای کی خواهید کشید و باستحقاق آنجه کرده و بحاج آورده اید کیم و حزا داده خواهید شد علاوه بر این گفتار کفار و مخالفین اثبات مینماید که آنان نادان و بکلی از داشت عاری هستند چه میان شاعر و مجنون تنافس صریح است زیرا شاعر کسی است که دارای عقل کامل و دکاوت باشد و دیوانه شخصی است که بهره ای لر عقل و دکلت نداشته باشد و میفرماید بجر ند گلن باک و ما احلاص خدا تیه مردم همه مسئول میباشد سپس پاداش و نواح بند کان مخلص زاییان کرده و میفرماید :

اولنک لهم و زق معلوم

آنها در بهشت دلایل رزق معینی هستند و مراد از آن میوه‌های بهشتی میباشد و مورد تکریم و احترام واقع شده و در بهشت‌های پر نعمت بر تخته‌های زمینی بکدیگر آزموده‌اند حوریان. شتنی حام‌هائی از بوشیدنی‌های خوشکوار باطراف افغان میسر ند و میگردانند و آن شراب روشن و صبوری است که برای غوشنند گان لذت مخن است و از بوشیدن آن مسروط غازی میشود و نه عستی و بهوشی دست دهد در کنار اشان حوزه‌العنی‌های زیبا چشمی هستند که در عایت سعیدی بوده و در پرده‌ای از حیر سعید مستور میباشد در آنجا بعضی از مؤمنین با عس دیگر زور دشنه بگفتگومی بردارند بلکه از گویند گان بدیگری میگوید من در دنیا هم اشیع کافری داشتم آن هنوزین کافر بعن میگفت آبا تو و عنہ بهشت و دوزخ را تصدیق داشته و باوره دیگر آیا و قبیله‌ها مردم و استحوانه‌ای‌ها پوسيده و خانه شد دو باره زنده شده و بکفر اعمال خود مرسیم آنگاه فرشتگان از حاب پرورد گار باهل بهشت که این سخن را گفته‌اند میگویند آیا می‌تواند دارید از حال او واقف شوید بدوزخ نظر کنید پس از آن آهارا بر مالائی برند تا دوزخ را سگاه کنند چون نظر افکنند مصاحف کافر کهش خود را در دوزخ خواهند دید باو سگوید خدا قسم که مردیک بود مر'هم مانند خود هلاک کنی در اثر دعوت بکفر بکه ممنوعی، اگر لطف پرورد گار و توفی او نمود منم اکنون در آتش حبهم قربن تو بودم آیا دیگر برای ما مرگ و فاتی هست؟ حز همان مرگی که در دنیا دیدم و آیا دیگر هج روح و عدایی دارم این همان سعادت و رستگاری بزرگ است که انتظار داشتم

علی بن ابراهیم ذبل آیه «لَهُ الدِّلْهُو الْعَظِيمُ» ارجح رأی صادق عثیم روابط گرده فرمود روز قیامت همینکه اهل بهشت داخل بهشت شده و اهل دوزخ بعهم و اهل گشتند مرگ کار بصورت فوجی بیاورند سپس گویند از این پس زندگانی حاوید و همیشه است و مرگ و خود مدارد و اهل بهشت میگوید مرگ که ما همان مرگ که اولیه بود و دیگر ما نخواهیم مرد.

لمثل هدا فلیعمل العاملون

برای میل چیز سعادت مردم کار آمد مدل و حبده و کوشش میباشد سپس پرورد گار حطاب بکفار و منافقین میکند و میتواند آیا این فرار گاه عالی بهتر است «در حلت رفوم

بِطَافٍ عَلَيْهِمْ بِكَاسٍ مِنْ مَعِينٍ (۴۵) يَضَاءُ لَذَّةُ الْتَّارِينَ (۴۶) لَا وَيْهَا غُولٌ
وَلَا هُمْ عَنْهَا يَنْرَفُونَ (۴۷) وَعِنْهُمْ قَاصِرَاتُ الْطَّرْفِ عَيْنٌ (۴۸) كَانُهُنْ يَصُّ
مَكْوُنٌ (۴۹) فَاقْبِلْ بِعَصْبِهِمْ عَلَى الْعُضِّ يَسَّالُونَ (۵۰) قَالَ فَأَلْقَلَ مِنْهُمْ إِلَى
كَانَ لَبِيْ قَرِينٍ (۵۱) يَهُولُ هَافِتَ لِمَنِ الْفَصْدَقَيْنِ (۵۲) إِذَا مِنْهَا وَكَنَا تَرَابًا
وَعَظَامًا إِذَا لَمْ دِيْنُونَ (۵۳) قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مَطْلُوْنَ (۵۴) فَاطَّلَعَ فَرَاهُ فِي
سَوَاءِ الْجَحِيْمِ (۵۵) قَالَ قَاتِلُهُ أَنْ كَدَتْ لَنْرَدِيْنَ (۵۶)

جهنم که ما آنرا وسیله امتحان و ابتلای مستکاران گردانیدیم و حبه آزمایش آن است
که او جهل پیغمبر اکرم را پنهان نمایند و انسخه میکرد و پیگفت محمد را پنهان نمایند و میگویند در درخت
درختی باشد که آن را زفوم گویند چگونه در آتش درخت هیروید و چنان درخت آتش درخت را
نمی سوزاند

پروردگار میفرماید عاد رخت را در آتش زویا بیدیم تا بدانند حدایت عالی بر زرده دن
درخت در آتش و لمثال آن قدرت داره و آن درخت زفوم ازین درخت سر برآورده میوه آن
از پلیدی چون سرهای شیاطین است داین حمله مثل است چه در عرب و عجم هر چه بخش
باشد پرسش همان تشییه میکند

دو ز حیان از میوه های زفوم میخوردند و شکم خوبی را پیره میسازند پس از خورددن آن
میوه ها آبی از حمیم سوزان جهنم مینوشند و دو ماره باز گشت ایشان بدوزج است و من
که بعاظر آنست که اینان از مداران حود تقلید میوتد زیرا پیشون خود را که در هنالات
و کمراهی یافتد سرعت مدعاو آنها قدم برداشتند پیش از ایشان هم پیشتر گشتنگان در
کمراهی و هنالات بودند و ما برای هدایت و ترمایندن آنها رسولان و پیغمبر ای فرستادیم
ای محمد را پنهان نمایند سگر و اندیشه کن پایان کل آنها یعنی که ما برای هدایت ایشان پیغمبر
فرستادیم و آنان ایشان فناورده چگونه بودند و با چه سختی هلاک شده اند حر بند گان

خوران سه شنبه حام هائی از شرایط خوشگذر باطراف افغان میزند (۴۵) خرابی روشن و سفید که برای بودندگان لذتمن است (۴۶) از موشیدن آن نه سرد زد عارض میتوود به سه شنبه دست دهد (۴۷) در کتاب افغان حوز العین های زیبا چشم انی هست (۴۸) که ماسد تخم شتر مرغی است که در عایت سفیدی بوده و در پرده پنهان شده باشد (۴۹) در آن تجاعصی از مؤمنین با همس دیگر زور و شده مکثگو می برد از د (۵۰) کی از گویندگان بدیگری دیگویید من در دنیا هم شنی کافری داشتم (۵۱) آن هم شنی کافر من میگفت آیا تو وعده داشت و دور را تصدیق داشته و باور میکنی (۵۲) آیا وقتی که ما مردم واستخواهی ما حاکم شد دوباره زمده شده و بکفر اعمال خود میرسم (۵۳) گوینده مرقاوی خود میگویید آیه میل دارید از حوال او واقع شوید (۵۴) چون نظر افکنید اورا در دوزخ خواهید دید (۵۵) یا تو بگویید نزدیک بود مر اهم مانند خود هلاک کنی (۵۶)

«احساس حد و مده که در پنهانها بوده و نجات بافته اند

پس لاز آن برای تسلیت خاطر پیشبر اکرم ﷺ شطیر از داستان پیغمبران گذشته را بیان میوده و از شرح حال روح و امتنش شروع کرده و میر ماید:

و لَدُنْ فَادِيْنَا رَوْحَ فَلَسْعَمَ الْمَجِيْبُون

روح هارا چاری خود خواهد و گفته بیوردگار استمکاران بر من چیره شده اند تو انتقام هر از آنها بگیر هاهم احانت کردیم و از بیهودین احانت گشندگان بودیم ما داستان هلاکت قوم او و عرق شدن آنها را در جخش سوم تفسیر ذیل آیه ۹۰ سوزه پرسیان کردیم

علی بن ابراهیم ذیل آیه و جعلنا فریته هم النافین «اخرجت بالف تکاله»، و ایت کرده فرمود حق، موت و کتاب و ایمان را در اعفاف و زمان روح فرارداد و الله تعالیٰ فرزندان آدم ارعاف روح نیستند ذیراً خداوند مفتر ماید

قَلَا احْمَلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ رَوْحِ النَّبِيْنِ وَاهْلَكَ الْأَمْنَ سِبْقَ عَلَيْهِ الْقَوْلَ مِنْهُمْ وَمِنْ

آمِنَ وَمَا آمِنَ مِنْهُ الْأَقْلَلُ

و باز میر ماید

ذريه من حملنا مع نوع

آن بایویه ذیل آیه دو ترکتاعله فی الآخرين «از ای دلم زوان کرده گفت

وَلَوْلَا نُعْمَةٌ رَّبِّي لَكُنْتُ مِنَ الظَّاهِرِينَ (۵۷) إِنَّمَا تَعْنَى بِهِمْنَى (۵۸) إِلَّا مَوْتًا
الْأَوَّلِي وَمَا تَعْنَى بِمُعْدِنِينَ (۵۹) إِنْ هَذَا لَهُوَ الْمَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۰) إِمْرَأٌ هَذَا
قَدْ يَعْمَلُ الْعَامِلُونَ (۶۱) إِذَا لَكَ خَيْرٌ فَلَا أَمْ شَجَرَةُ الرُّقُومَ (۶۲) إِنَّا جَعَلْنَاهَا
فَسَةً لِلظَّالَمِينَ (۶۳) إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴) طَلَعَهَا كَانَهُ رَفِسٌ
الشَّيَاطِينَ (۶۵) فَإِنَّهُمْ لَا يَكْلُونُ مِنْهَا فَعَالُونَ مِنْهَا الْبَطُونَ (۶۶) ثُمَّ إِنْ لَهُمْ
عَلَيْهَا نَسْوَبًا مِنْ حَمِيمٍ (۶۷) ثُمَّ إِنْ مَرْجِعُهُمْ لِأَنَّى الْجَحِيمِ (۶۸)

حضرت صادق علیه السلام فرمود بوح پس از آرام شدن طوفان و فرود آمدن از کشته دست
پنجاه سال زندگانی نمود سپس خریل مر او بارل شده گفت ای سوح نوت کامل و
غمت طی شده سه اعظم و میراث علم و نبوت را فرزندت سام تسلیم بدارد بر اهر کسر
باید زمین حائل از حجت باشد و همواره باید از طرف پروزدگار راهنمایی برای افراد بشر
باشد که بر مؤمن و شفی و هدایت شود گان و مسخرین از طریقه حقه حسی باشد لذا در
اعات فرمان حدا امر نوت را سام تسلیم کرد و حام و بافت از میراث نبوت بهره ای داشتند
و مقصود ارجمنده «ترکاناعله فی الاحرین» همین است
و پیز فرمود فرزدان حام در هند و سند و حیشه پسر اکنده شده دو اولاد سام در
هرستان و ایران زندگانی کردند و نوت در اولاد سام فرزند از پدر اوت بردا خداوند
هود را به پیغمبری برگردید.

پس از آن دلستان ابراهیم را بیان میکند بقولش :

وَانْ مِنْ شَيْعَتِهِ لَا يَرْاهِيم

علی بن ابراهیم ذهل آمه فوق از امی بصیر روایت کرده فرمود رو است که شدرا
مورد اهانت فرازدهند عرض کردم فدایت شوم بجهه جیز ما را مورد آهان - فرار حواسد داد
فرمود حاسم شیعه آیا قول خداوند را تحوانندی که میتواند

واگر بخشش پیورد گلرم سود من هم اکون در آتش حهم حاضر بودم (۵۷) ایاد و بگزیر ای ما مرگ و فای هست (۵۸) حز همان مرگی که زد دیا دیدم و آبا دیگر عیج رسم عدایی داریم (۵۹) این همان سعادت و رستگاری بزرگ است که انتظار داشتم (۶۰) برای هیل بچشم سعادت مردم کل آمد بدل حجه و کوشش مینمایند (۶۱) آیا این قرار کاه عالی هیل است بادرخت زقوم حنهم (۶۲) که ما آنرا و مله لمعنان و ابتلای ستمگران گردانیدم (۶۳) و آن زقوم درختی است که ازین دوزخ سر برآورده (۶۴) میوه آن لر بلیدی چون سرمه هی شیاطن است (۶۵) دوزخان از میوه های زقوم مینهورند و شکم خویش پیش میساز (۶۶)

پس از خوردن آن میوه ها آبی لوحیم سوزان حنهم

میسوند (۶۷) و دوباره باز گشت

اوشن بدو زخ است (۶۸)

و ان من شمعه لارا هیم

و شرف الدین نجفی روایت کرد، که جابر بن زید حنفی تفسیر آیه را در حضرت مصدق نبیت الله سُولَ کرد انحضرت در حوار او فرمود چون حداده ابراهیم را احراق فرمود پرده لزیر ابر چشم پرداشت و ابراهیم پر امون غرش را نظر کرده بوزهانی دید در نگفت شد و عرس کرد پیورد گارا این چه سورتی است؟ خطاب رسید این بور حبيب من محمد نبیت الله است نور دیگری در کنار آن نور بود فرمود این نور علی شیخی باری کنده دین من است و این سه نور دیگر نور فاطمه و فرزندانش حسن و حسین علیهم السلام و آن به نور دیگر اول فرزندان علی و فاطمه علیهم السلام هست و اسمی تمام چهارده بوریان را حد اورد یاک بیک برای ابراهیم بیان فرمود ابراهیم عرس کرد نورهای بیشههی د لطراف این انوار مشاهده میکنم که تعداد آنها معلوم نیست خطاب رسید ای ابراهیم این انوار شده ای اعلی میباشد ابراهیم سؤال کرد شیخیان علی چگونه شاهمه میشود خطاب شد شد این علی در شاهه روز پنجاه و یکگز کوت نماز واجب و مستحبه بخواهد و سه آنمه الرحمن لرحیم را ملد میگوید و در دست راست خود ایگزتر میکند و در نمازهای خود پیش از کوعقوت میخواهد ابراهیم در حوصلت بود که اوزرا لاشیعیان علی قرار دهد حد او در این آیه «میر ماده و ان من شمعه لارا هیم»

اَلَّهُمَّ اتُّوْلِي اَنَا نَهْمٌ حَسَالِينَ (٦٩) فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يَهْرُونَ (٧٠) وَلَقَدْ حَصَلَ
 فِلَهُمْ اكْثَرُ الْأَوْلَيْنَ (٧١) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ (٧٢) فَانْطَرْ كَيْفَ كَانَ
 عِاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ (٧٣) إِلَّا عِبَادُ اللَّهِ الْمُحْلِصُونَ (٧٤) وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوحٌ فَلَمْ يُعْمَلْ
 الْمُجِيَّبُونَ (٧٥) وَلَجِيَّنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (٧٦) وَجَعَلْنَا دُرِيَّتَهُمْ
 الْبَاقِينَ (٧٧) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرَيْنَ (٧٨) سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ
 (٧٩) إِنَّا كَذَلِكَ نَعْرِي الْمُجْسِمِينَ (٨٠) إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (٨١)

وقتی حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که زیری عما دهنی برای ادائی
 شهادت تزداین ای لیلی فاسی کوفه رفت فاسی ساو گفت تو مردی اهل علم و فضل همی دلی
 میگویند تو را فضی هیلهشی لا کرازاین نسبت هلا فضی بوده و بدست میاید زر انصیت اسری چو
 تا لز برادران ما باشی خنکه کربان سندو گفت بختنا قسم من در آن گمراهی که شناسن
 میکنید سر هیکم اما بحال تو و حودم کریمه هیکم کرید بر حسوده از آنست که من
 هستی دادی که در خود سر اعدام من را فضی گفتی که هست شریطی است و من اهل آن هستم
 و تو خیال میکنی که من را فضی هستم دای برخواهی این ای لیلی
 حضرت صادق علیه السلام بن فرمود او لیل کس که باو را فضی گهند سحره فرعون
 بودند که چون معجزات موسی را دیدند بی احتیاط مخدای موسی ایمان اورده و فرعون
 سخت غضبناک شد و آنها را را فضی حوادند که پیروی از فرعون را دفس و ترک نموده و تسلیم
 او امر مخداؤند شدند و را فضی کسی نست که آنچه مخداؤند از آن کراحت دارد ترک کرده و هر
 چه امر پروردگار نست افعام دهد

عبار گفت در حال کریمه این ای لیلی که تم من لازم جهت کریمه هیکم که مخداؤند
 بر قل من وقوف دارد و مرآ نستی که اهلیت آمر اعدام عذاب نموده و افرادی عذر

زیرا که آنها بدران حود را نیز در ضلالت و کمراحت بافتند (۶۹) و ما سرعت بد سال آثار بدران خود قدم بر میداشتند (۷۰) پس از آنها هم بیشتر پیشینیان در کمراحت و ضلالت بوده اند (۷۱) و ما برای هدایت و ترسایدن آنها رسولانی فرستادیم (۷۲) پس پنگر چایان کار امتهای چگونه بوده و با چه معنی هلاک شدند (۷۳) غیر از سدگان با اخلاص خداوند (۷۴) نوع ما را بهلای حود خواند و ما بهترین احات کشند کان بودیم (۷۵) و او و حباده اش را از بدمعنی نزد کی رهائی بخشیدیم (۷۶) و سلس زا در روی زمین ماقی گداردیم (۷۷) و نام بیث اوزرا برای آیندگان بگذاشیم (۷۸) سلام و تعظیت

بر نوع باد در هر دو جهان (۷۹) ما این چنین به تیکوکاران باداش

میدیم (۸۰) زیرا او از بندگان مؤمن

ما بود (۸۱)

آپاتور اوں اباظه بودی و آن را چنانچه بتونسته بداده اند عمل می کردی؛ اما ای این ای لیلی عال تو میگیریم که دروغ بزرگی گفتی و نسبت بمعنایی بعن دادی که خداوند اینهاست این دروغ بزرگ و سست بازو اعذای سخت و دزدی هاک فرماید چگونه بدن طافت آن عدان را وهماند حضرت صادق علیه السلام باصحاب حود فرمود خدا فهم اگر کشاوهن عمار بهظمت آسمان و زمین بوده بخدمت بیاناتی که کرده خداوند تمام آن کشاوهن را معموق نابود فرموده و آنقدر اخر وحشه باو عطا میرماید که جز نات اقدسش کسی نداند.

حضرت عسکری علیه السلام در تفسیر مسیو باو میرماید :

در زمان ولایت عهدی حضرت رضا علیه السلام طایفه ای بقصد شرفهای و دیوار حضرتش طوس آمده و بعد از آن حضیرت گفتند که خدمت مولای خود مگوید حومی از شیعیان می خواهد خدمتش بر سند و احارة شرفیایی بخواهد خادم حضور امام علی علیه السلام و حضرت فرمودند اکنون مشغول کاری هستم و محال ملاقات ندارم و احارة معمود مدت دو ماه آن خدمت می آمدند و خادم آنها را نام آنحضرت جواب مینمود بالآخره پس از آنکه میتوس و در مارده شدید بخادم گفتند خدمت حضرت عرس کس که ماحمی از دوستداران پدرت علی س امدادگار علیه السلام و شاهق دیده و نارب شما میباشیم ای سده سما احارة ملاقات می دهید و سیده سه ملامت دشمنان ماء میشود و ما رئی ای سده دهار حود بر زمین مداریم حضرت

لهم اعْرِفُهَا الْأَخْرَيْنَ (٨٢) وَإِنْ هُنْ شَيْءُهُ لَأَبْرَاهِيمَ (٨٣) إِذْ حَاجَهُ رَبُّهُ بِتَلْبِيَةِ
سَلِيمَ (٨٤) إِذْ قَالَ لِإِبْرَاهِيمَ وَقَوْمَهُ مَاذَا تَعْبُدُونَ (٨٥) إِنَّكُمْ أَهْلُهُ دُونَ اللَّهِ
تُرِيدُونَ (٨٦) هُمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (٨٧) فَنَظَرَ نَظَرَةً فِي السَّجُومِ (٨٨)
فَقَالَ إِنِّي سَلِيمٌ (٨٩) فَوَلَوْا عَنِّي مُدَبِّرِينَ (٩٠) فَرَاغَ إِلَى إِهْنِهِمْ فَقَالَ
إِلَّا تَأْكُنُونَ (٩١) مَا لَكُمْ لَا تُنْظَفُونَ (٩٢) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضُرُّهَا بِالْيَمِينِ (٩٣)
فَاقْلُوا إِلَيْهِ يَرْفُونَ (٩٤) قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَعْبُدُونَ (٩٥)

و هنار نیستند احجازه فرمود داخل شوند همگی مرحصت وارد شده اینند و داد و حضرت باشان
احجازه لشتن نداد حصورش عرض کردند و دایت شویم چه خطائی نداشت مررده که هدت
دو ماه احجازه شرفیابی مرحه نفرمود بد فرمود این آید را حوالده باد
اما اصابتکم من مصیبه همای است ایدبکم یعنوا عن کثیر
و فرمود من لز لعر پرورد گاز و زوجه رسول اکرم بهشیخ و امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد
گرامی او پیروی نموده ام شما بر نفس خود ستم رو داشته و مر تک هنایی مشوید آنگاه
خود را پیرو نموده عصومین میخوابد و میگوئد با آنها افتاده میمید عرس کردند فدایت
شویم برای چه ما چنین مهیا شیم فرمود شما خود را شیعه علی بن ابیطالب و امام حسن و امام
حسین علیهم السلام میدارید و ای برشما شیعه علی علیهم السلام و ابوزد و مقداد و عمار و محمد بن
ابی سکر مسائب که هر گز مخالفت اوامر مولای خود نموده اند و مر تک معصیت نشده
اما بیشتر اعمال شما برخلاف امر خداست و در بیشتر و احات الهی تفسیر میکنید و بحقوق
برادران خود تجاویز ننمایید و حکای که مورد ندارد تغییر میکنید و در محلی که باید تقدیمه
کند خودداری بعمل میاورید اگر با این حال می گفتند که ما از دوستان آن محمد را ندانیم
و بادشمنان آن خاندان دشمن هستیم من انکا... میگردم و شما را میپذیر قلم امال دعای

آنگاه شیخ فرماد که خود غرق نمودیم (۸۶) و مکی لز شیعیان واقعی علی بن ایسحاق علیہ السلام حضرت ابراهیم است (۸۷) که با قلبی پاک و بی آلاش لازم برای عذای خلق از جام خدا مسون کردید (۸۸) هنگامی که پیغمبر مادری و به فومنش گفت شما چه چیزی می پرسید (۸۹) آیا شایسته است بدروغ و باطل خدایانی جز خدائی یکتا برای خود بر گردید (۹۰) شما درباره خدالواد حجهانان چه کمان میکنید (۹۱) آنگاه ابراهیم پستارهای آسمان نظری افکند (۹۲) و بعد به قوم خود گفت من بیمارم (۹۳) مردم از اودست کشیده و رفتند (۹۴) ابراهیم با فراغت خاطر به پیغامه رفته و به بت ها گفت آیا شما غذا لمیخورید (۹۵) شما را چشمده که حرف نمیزید و سخن نمیگویند (۹۶) پس با تبری تمام بت ها را غیر از بت بزرگ درهم شکست (۹۷) چون قوم لز عبد کاه مراحت نموده و بت ها را آینهان دیدند بسوی ابراهیم شتابان رفتند (۹۸) ابراهیم بمردم گفت آیا روالت که چیزهایی بادست خود بترانید و پرسنست کنید؟ (۹۹)

شیخه بودن شما با اعمال شما کاملاً مغایرت داشته و موج هلاکت شما خواهد شد مگر آنکه مشمول رحمت پروردگار شوید آن جماعت همگی هرمن کردند ای فرزند رسول خدا ما لز گفتار خود توبه میکنیم و همانطور که فرمودند ما خود را دوستدار شما و دوستان شما میداییم حضرت رضا علیه السلام فرمود مر جما به شما ای برادران دوستان من بیاید و بنشینید و آنها را در قریب خویش جا داده و بخدمت خود فرمود چند مرتبه این جماعت را جواب کرده ای هرمن کرد قرب شصت مرتبه فرمود شصت مرتبه براین مردم وارد شو وسلام هر رسان زیرا خدالواد توبه و مستغفار آنها را پذیرفت و بست تو به و برای آنکه دوست ما و دوست دوستان ما هستند مستحق کرامات خدا شدند از طرف من برداز حال آنها و عیال اهنان حستجو کن و روزی و نهضات آنها را توسعه بده و هر گرفتاری که داراد هر لمع کن.

روایات بسیاری از آئمه معصومین علیهم السلام وارد شده که فرموده اند شما خود را دوستدار ما بدانید و از ادعای شیعه بودن سرزنش کرده اند از حمله.

روزی جمیع حضور حضرت امام حسن علیه السلام رسیده عرمن کردند ما لز شیعوان پدرست اهیں علیهم السلام هستیم نآنها فرمود شما لز دوستان پدرم حستید نه لز شیعیان او : پرا

شیعیان پدرم کسانی هستند که خداوند درباره آنها میفرماید:
والدین آمنوا و عملوا الصالحات او لئنک اصحاب الجنة هم فیها خالدون
 و آنها کسانی هستند که بخدای عیان آورده، بعثات پدرم متصف هستند و تمام آنچه
 را که بر پیغمبر اکرم ﷺ مازل شده تصدیق دارند و از هر گویه محدث هنرمند دور باشد
 و معتقدند که لعن المؤمنین علی ﷺ بعد از جعمراء کرم ﷺ خدیجه بلافضل بود و کسی
 با او برادر نیست و بر تمام مردم ترجیح دارد هماطور که آسمان مر زمین برتری دارد و
 هر گز لزکشتن و کشته شدن در راه خدا فهمتند و مرای ایشان فرنی نیست که مر را
 باستقبال آنها برود یا آنکه آنها باستقبال مر را باشند شیوه بیان علی همواره برادران دینی
 خود را مقدم بر خود میدارند اگر چه خود در سخنی باشند و هر گز کرد هنجهات نه میگردند
 و نزک واج نکرده اند و علی ﷺ را معتقدای خود میدانند و این ساعت شیعیان علی را
 پیغمبر اکرم ﷺ بیان فرموده اند.

در کافی ذیل آیه ۸۶ «فنظر نظرة في النجوم فقال الى سقىم» از حضرت صادق
 علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که حضرت ابراهیم نظر کرد و حوادث ولاده بر مهد الشهداء
 را دید سخت متأثر شده گفت من لز آنچه بر حضرت امام حسین علیه السلام فرموده
 و نیز لز این بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود تنهی از دین خدا
 است یوه فرعان مرین خود را در بیان برادرانش فرستاد و به مام داده ایتها امیر الکم اسارت گرفت
 در صورتی که خود او میدانست برادرانش دزدی لکرده اند و ابراهیم گفت این سقیم در حال که
 هنوز نبوده و از روی تنهی آن کلمات را گفته است و نیز لز آن حضرت روایت کرده فرمود
 بخدا فیض نبود و دروغ هم نگفته است و حضرت ابراهیم در این بیانات خود فصید
 بیماری و مریض کفر و ارتداد مردم را گردد است.

در کافی ذیل آیه «وقال اني ذاهف الى ربى سبهدین» از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده فرمود مولد ابراهیم شهر کوثری بود و پدرش عقیم آن شهر و مادر او و مادر لوط دو
 خواهر و دختران لاصح که لز انبیاء غیر مرسل است بودند و ابراهیم ساره دختر پسر لاصح
 را که دختر دانی لو بود ترویج کرد ساره بانوی متول و دارای موائی و لعلک و زراعات
 بسیاری بود که تمام آنها را به ابراهیم بخشیده بود و روی این اصل در آن شهر کمتو کسی

شمول و فرود ابراهیم بود پس از آنکه ابراهیم مت هارا شکسته و محکوم سوختن در آتش شدم و نمرود او را آتش افکند و با مر پیروزد گوار آتش را و سرد و سلامت گردید نمرود امر کرد ابراهیم را شنی بلند و بپرسد که دل موقع خروج از شهر لازمه لغفل و حمل اموال و مواشی او مانع شدن از ابراهیم گفت اگر شما حواس استه باشید اموال مرای بسیار باید عمری کند. این شهر و دیوار شما بلف کرده ام بمن بر گردانید کل این مدعای وزید گئی بدعوا، بقاضی شهر محول گردید قاضی پس از شنیدن میان طرفین دعوا، ابراهیم را محکوم کرد که تمام هشتی خود را تسلیم آماید و نمرود بآن زالمزم نمود که عمر ابراهیم را آماد و بر گرداند چگونه عمر تلاش شده ابراهیم را آماد بگرداند. نمرود گفتند و آنکه نکلیب گردند که چگونه عمر تلاش شده ابراهیم را آماد بگرداند امر کرد تا مهرس ابراهیم نشده و اموالش را باو بسدهند و گفت اگر این شخص در شهر باقی نماید دین شمار را فاسد کرده و بخدایان شما اهانت نماید بالآخره بر همین ماعتالش ساره بهرا اهی لوط نمی با اموال و احشام خود بجهات نام روایه شده و گفت «لی ذاہب الی ذی سوہدین» و علزم بیت المقدس گردید

و داستان آن بدین قرار است.

حضرت ابراهیم مهندوی ساخت و عیال خود ساره را در آن گذاشت و با دیوانی و اموال و مواشی خود از مملکت نمرود خارج شد رسید و بمملکت قطیان گردیده هر داران مهرس او شدید و خواستند صندوق را باز کنند ابراهیم با آنها فرمود هر چه میخواهید از خدا و شریه از من سکرید و این صندوق را باز نکنید پیدا بر هست آن را باز گردند ابراهیم در تقدیر شد مشاهده کردند در صندوق ناوی ایست در نهایت حسن و حمال مهورین مردی باو گفتد ای باو کیست و چرا اورا در صندوق گذشتی گفت و همسر من است از کثرة غیرت اور زادر صندوق گذاشتم من داران گفتند، باید این صندوق را باز پادشاه سریم حضرت ابراهیم فرمود من هر گز از صندوق جدا نمیشوم تا خان در مدن دم

ابراهیم و صندوق را رد کرد حضور پادشاه مستوز داد آن را باز کنید ابراهیم گفت نهاده اموالم را فدا می نمیم صندوق را باز نکنید پادشاه در عذر شد و نمرود را صندوق را از گردید

وَاللَّهُ حَلِقُكُمْ وَمَا تَعْلَمُونَ (۱۶۱) قَالُوا إِنَّا لَهُ بِبَيِّنَاتِهِ فَالْقُوَّةُ فِي الْجَحِيمِ
 (۱۶۲) فَارْدُوا هُنَّا كَيْدًا فَعَلَّا هُمُ الْأَسْطَلُونَ (۱۶۳) وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي
 سَيِّدِي (۱۶۴) رَبِّ هَبْلِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۶۵) فَبَشِّرْنَاهُ بِغَلامٍ حَلِيمٍ (۱۶۶)
 فَلَمَّا بَلَغَهُ مَعَهُ السَّعْيِ قَالَ يَا بْنَى اتَّقِي ارْتَى فِي الْمَنَامِ اتَّقِي اذْبَحْتَ فَانْطَرِ
 هَذَا تَرَى قَالَ يَا أَنْتَ أَفْعَلْ مَا تَوْمِرُ سَجَدْتُ بِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الْعَابِرِينَ (۱۶۷)
 فَلَمَّا أَسْلَمَهُ وَقَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۱۶۸) وَنَادَنَاهُ أَنْ يَا ابْرَاهِيمَ (۱۶۹)

چون رخساره سازه را آنها مشاهده کرد همان از دست
 بدادر و هطر مخدزاد عصمت و طهارت دست درازی کرد همان لحظه دست شاه خشک
 کردید و از کار اهداد چند ابراهیم دعا کرد پروردگارا دست این ظالم را خس دن و
 نگذار بعزمت من برسد

پادشاه گفت ای ابراهیم پروردگار تو دست مرد خشک کرد و موده ملی خدمای من
 هیور است و از فعل حرام برآز است لذا مانع شدم ان تو را آیند. این مسوده هدی گفت
 از خدای خود بخواه دست مرد بحال اول بر کرداد تا متوجه حرمت دشوم ابراهیم دعا
 کرد دستش بر گشت

ما چشم اشازه مسوده مجدها قبض تخلوز سازه مسوده نار دستش خشک شد و بکلی از
 کار اهداد چنان برس و هراسی بدل اور از بیافت که تتواست حاره حوتی اند ساقی تصریف و
 رازی ز کرد اش که دست از حادیان ای ابراهیم عذر و بیوش می خوردید و سندنهای عفو و بخشش
 می سود و می گفت ای ابراهیم از پروردگاری طلب کن دست مرد بحال اول بر کرداد این
 دریگر قدد سوئی کردم مسئله را اجات نلن ابراهیم عرس درد پروردگارا کرد ز است
 میگوید دست اور ابر کردان چون پادشاه حقیقت دشیان داشته باز کرد این حود شرمده
 بود حد این تعالی دستش را محالت لول بر گردانید

وحال آنکه شما و اینجده را کشما می‌سازید خدلو نداشته‌اید (۹۶) مردم بگفتار ابراهیم و فی مهاده گفتند آتشگاهی بنا کنید و او را در میان آتش اعکنده بسوزانند (۹۷) آنها همچشم شدند که اور زیر داده و سوزانند ولی ما ای شانرا از زون دست می‌بودیم (۹۸) ابراهیم گفت من سوی پروزد لازم می‌روم و زود باشد که هدایت یابم (۹۹) ابراهیم عرضه داشت خداوند فرزند شایسته و صالحی بمن بینخشا (۱۰۰) و ما لو را بوجود پسر برده بازی مژده دیده ایم (۱۰۱) و چون بسن رسید و بلوغ رسید با پدرش در تکابو افتاد ابراهیم گفت پسرم من حواب دیدم که هو را در زام خدا قربانی می‌کنم در این ملده نظر تو چیست؟ گفت ای پدر با آنجه مأموری قیام کن و بخواست خداوند مرا برده بار خواهی بافت (۱۰۲) چون پدر و پسر بفرمان خدا تصالیم شده دستور فرزندش را بمنظور قربان کردن روی خاک بهاد (۱۰۳)

چون بمحالات را بر این اهیم مشاهده کرد هیبت و عظمت آنحضرت پادشاه را گرفت و با او گفت اطمینان میدهم که دیگر متبر من حرمت و با اموال تو هشوم اکنون آزادی و سر کجا که میخوادید بروید لکن استدعا نی ارشما دارم میخواهم هدیه زفایلی را ازمن قبول کنید که این کی دارم در بهایت حس و حمال و عقل و کمال او را تقدیم میکنم بدبوی محترم برای خدمت گذاری و کمیزی داور آماره بخواهد گفت (ها اجرک علی دعائملی) این کمیزه بیادانش دشانی که در مازه ام فرمودی لز من قبول نمایم و از این حمت بهادر

حضرت ابراهیم با تعلیم احترام از آن شهر خارج شد پادشاه برای احترام و مشیب
آنحضرت ارتعف ابراهیم حرکت کرد و حی زمید ای ابراهیم غرفه کن و پادشاه را برخود
مقده دار چه اوسلطان است و ماید در روی زمی و برای هم امور دلیا سلطانی باشد خواه
او برویکو بوده ویا باصره و حصار

ابراهیم توفیق مود و پادشاه را برخود مقدم نمود کفت پروردگار من العمال و حی
بین رساید که ایسکلا احتمال دهم آن پادشاه سیار مسروشند و گفت ای ابراهیم گواهی
عیدم که پروردگار تو سیار مهر مان و رُف و پردبار است مراما مایل کردی که داخل دین
تو شویم پس ا آن آنحضرت را وداع نمود آن برگوار حیر کت کرد تا مانتهای شامد نزول

اجلال فرمود و لوط را در قسمتی از شامات مکونت داد پس لر آن ابراهیم بساره گفت اگر میل داری این کنیز را بایمن بفروش شاید خداوند از لار فرزندی روزی ما کند کنیز را خریداری نمود و با او هم بستر شد اس梅يل از آن کنیز متولد گردید.

قوله تعالیٰ : فَلِمَا بَلَغَ مَعَهُ الْحُمَىٰ قَالَ يَا بَنِي أَنِي أَرِي فِي الْمَنَامِ أَنِي

أَذْبَحُكَ فَاقْتُلْ مَا ذَاقَتِي

چون حضرت ابراهیم و اس梅يل از بنا و ساختمان خانه کعبه فراتت یافته بجهان پروردید شرح آن ذیل آیه ۱۷۸ سوره طه در بخش لول تفسیر بیان شد حمزیل فرود آمد نامستک حج و ماها تعليم دهد.

در کافی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام روایت کرده فرمودند جرمیل روز ترویه نازل شد گفت ای ابراهیم با خود آب بردار و باین سب آن روز را ترویه نامیده بدم میس ابراهیم و اس梅يل و هاجر را بسوی منا بر شب را در آنجا بیتوه گردند صح بعرفات رفتد.

کلماتی جرمیل بآنها تلقین نمود و ما آن را در داستان توبه آدم دیل آیه ۳۶ در سوره هقره در بخش اول تفسیر بیان نمودیم.

و در عرفات توفیق نمودند تا آنکه آفتاب عرب کرد ایشان را بر گردانید بعده مشعر شب را هم در آن مکان توفیق کردند در آن شب پیروزد گار امر فرمود حضرت ابراهیم طرزند خود اس梅يل را در منا فربانی کند و مشکل و شماطل اوزرا در حواره با ابراهیم از الله داد چون سبع از مشعر کوچ کردند بطرف هنا و قمی بمنا رسیدند ابراهیم به هاجر مادر اس梅يل لمر کرد پیروزد مکه و خانه کعبه را زیارت و طواوه کند اس梅يل را تزد خود نگاه داشت باور گفت این مر رند دلند من حیوان سواری مرا باکاره حاضر کن میعوام فربانی کم حضرت صادق فرمود حضرت ابراهیم میخواست هر دل را فربانی کند پس از آن بدن او را بوسیله حیوان سواری بردارد برد دل کند اس梅يل کارد و حیوان سواری ر حاضر نمود عمر کرد لای پدر کجا است فرمانی گفت پیروزد گار من امر کرده که زاد راه خدا فربانی کم دد این باره نظر تو چیست؟

اس梅يل گفت ای پدر بآنچه مأموری قیام کن و بخواست خداو « مرا در دار حواری یافت چون پدر و پس بفرمان خدا نسلیم شدم و صورت فرزنش را منتظر فربانی کردن

دوی حاکم نهاد اسماعیل عرض کرد ای پدر صورت را لزصورت من بازدار و صورت هرا پوشان دستو پایم را بین بند آنگاه کارد بر حلقوم بنه ابراهیم گفت بخداقسم هر گردست و پایت را فندم مفرشی را که روی حیوان سواری بود بروی زمین پهن کرد و صورت اسماعیل را بر آن گذاشت چون کارد بر گلوش نهاد پسر مردی ظاهر شد گفت ای ابراهیم میخواهی فرزندی را ذیح کنی که یك چشم بر هم زدن معصیت خدا را بجا نوازده گفت پیروزد گارم امر فرموده آن پیر حواب داد پیروزد گار چنین فرمائی نمیدهد بلکه شیطان تو را امر کرده فرمود و ای بر توهنج وفت شیطان فدلت ندارد بمن امر و نهی گند دور شو از تزد من گفت ای ابراهیم تو پیغمبر خداو پیشو و مقتدائی خلائق هستی اگر فرزندت را فربانی کنی این سنت در میان مردم جلای شود و آنها نیز فرندان خوبش را فربانی گندند قدری صر کن .

آنحضرت وفقی مکلام پیر نگداشت کارد را حر کت داد تا گلو را پاره گند جبریل کارد را بر گردانید ابراهیم دید کارد بر گشته دوباره آن را باشدت فشل داد باز جبریل بر گردانید تا چند دفعه اینعمل تکرار شد دفعه آخر حسنه نیل غوچی زیرو دست حضرت ابراهیم حواب ایاند و اسماعیل را بیرون کشید در این انتقام صدائی از جالب مسجد حیف بلند شد ای ابراهیم رؤای تو بر لستی صورت پذیر شده و امر ما را نمکین نمودی ما چنین میکو کاران را پداس میدهیم گویند بزر گی را بفرمانی لو فدا ساختیم و دا گذاشتم او را بر آیند گان .

پیره مرد از مرد ابراهیم حارج شد خود را در حانه کمه بهادر رساید و باو گفت ابراهیم را دردم فرید خود را دفعه موکد هاجر باو گفت دروع میگوئی مانند ابراهیم کسی رحیم دل نیست هیچوقت این کار را انجام نمیدهد پیر گفت میگوید پیروزد گار مرد امر فرموده گفت سزاوار است امر پیروزد گار را اطاعت نماید .

هادر چون اعمال خود را یاتمام و سانید رفت گرد و گفت میادا امری از طرف حد او ند برای فرزندم ناری شده باشد دستها را بر روی سر گذاشت و گفت پیروزد گارا مادر اسماعیل را بعملش مؤاخذه ممکن و سرعت خود را سنا زانید چون فرزندش را مشاهده گرد دید اثر کارد بر حلقوم از هویدا لست فرمادی زد بهوش شد .

قد صدقَ الرُّفِيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَعْزِي الْمُجْسِينَ (۱۰۵) أَنْ هَذَا لِهُوَ الْبَلَاءُ
الْمُبِينُ (۱۰۶) وَ قَدِنَاهُ بِذِيْحٍ عَظِيمٍ (۱۰۷) وَ تَرَكَنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۱۰۸)
سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۱۰۹) كَذَلِكَ نَعْزِي الْمُجْسِينَ (۱۱۰) أَنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا
الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۱) وَ شَرَفَنَا بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (۱۱۲) وَ بَارَكَنَا عَلَيْهِ
وَ عَلَى إِسْحَاقَ وَ مِنْ ذُرِّيهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ هُبِينَ (۱۱۳) وَ لَقِدْ
مَتَّنَا عَلَى مُوسَى وَهَرُونَ (۱۱۴) وَ لَجَنَاهُمَا وَ قَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۱۱۵)

ای هم وقتی دید که پروردگار گوستندی هر مانی او فدا ساخته آرزو کرد ایکاش
پروردگار گوستدرا نمیفرستاد و اسمبل را فربانی ننمود قلب همار کش در اثر فرق فرزند
بزرد میآمد خداوند باو احر و پاداش بزرگ کاو بسیاری مرحمت هم نمود
چون این تمنی را کرد خطاب زمید باو ای ابراهیم ارمیان بندگان من کدم بلکه
از آتها را بیشتر دوست نهادلری عزم کرد پروردگارا هیچک باز ایشان نرد هن
محبوب تر از حبیب تو محمد را بیشتر داشت خدایت مائی فرمود ای ابراهیم محمد تکلیفها را
بیشتر دوست مهداری با نفست راه عرض کرد محمد نهاده را فرمود فرزند محمد را بیشتر
دوست مهداری با فرزند حود را کفت پروردگار افرز محمد (س) را فرمود دیبع فرزند محمد
بدست دشمنان از روی خلم و ستم دلتراهم موزاند تا ذیبع فرزندت لسماسیل بدست حودت
هرس کرد اگر فرزند محمد از روی طعم و ستم کشته شده بشتر دلم را میسور اند فرمود ای ابراهیم
بدان بهمی زودی طایه های که گمان ییکنداز امه محمد نهاده هستند حسین فرزند محمد (س)
را بظلم و ستم میکشند و مانند گوستند لورا دیبع میکنند آن مردم مستحق عذاب و سخط
من شوند حضرت ای ابراهیم محزون گردید و دلش برای قتل حضرت امام حسین نهاد سوخت
کر به بسیاری کرد و حسین شد باور ای ابراهیم فداد ایم حسین را معرفت نادل تو بیشتر بسوی دعا
در جانش پاداش توزا در اثر مصیبت حسین (ع) فرزند محمد (س) بالا برده در باد کنیم

رُؤیای تو بر لستی صورت یافته شده و لمر ما را نمکین نمودی ما این چنین نیکوکاران را
پاداش میدهیم (۱۰۵) و این آزمایش و ابتلائی بود روشن که ایراهم داسمعیل را نمودیم تا
حقيقت حال آنها آشکار شود (۱۰۶) و گوستند بزرگی را خرمائی لو فدا ساختیم (۱۰۷)
و واکدراشتیم اورا برآیند گان از فرزندان ابراهیم (۱۰۸) و سالم و دزود و دودمان
ابراهیم باد (۱۰۹) ما این چنین نیکوکاران را پاداش میدهیم (۱۱۰) و آن ابراهیم از
پدر گان مؤمن ما است (۱۱۱) واورا به فرزندش اسحق که پیغمبری شایسته و صالح بود
مزده دادیم (۱۱۲) و ما بر ابراهیم و اسحق برکت و حسن بسیاری عطا کردیم و
از نسل ایشان نوع مردم بودند جمعی نیکوکار و عده ای دیگر بخواشتن
ستم کردند (۱۱۳) و ما بر موسی و برادرش هارون منت لهادیم (۱۱۴)
و آن دو فومن آنها را از مدحتی بزگ کردند (۱۱۵)

و اینست معنای آیه «و فَدِيَاه بَذِيعَ عَظِيمٍ» و معنای «و تَرْكَنا عَلَيْهِ فِي الْآخَرِينَ»
و مراد حضرت امام حسین است که از فرزندان ابراهیم هم میباشد.
پس از آن بیان مولکند داستان موسی و هارون را و ما شرح آن را دیل آیه ۱۰۲

سوره اخلاق در بخش دوم تفسیر بیان نمودیم

نواه نهال و ان الياس لعن المرسلين اذقال لقومه الاتهون
الیاس پیغمبر از نسل هارون بن عمران است این بازیه از این عمام روایت کرده
پس از آن بوضعیت نون بعد از وفات حضرت موسی اراضی شامات و بیت المقدس را بیان
بین اسرائیل قسم نمود اراضی بملک را بیکنی از اسپاط داد آنها در اثر توالد و تناسل
زیاد شدند و پس از چندی از راه خدا و طریق مستقیم گمراه گشته و شرک سخدا آوردند
پروردگار الیاس پیغمبر را بر آنها معموت فرمود آنحضرت آمان را بتوحید و خدا پرستی
دعوت نمود و گفت آیا وقت آن زرسیده که تقوی پیشه کنید و لزخدا بترسید آیا بعل وا
مپرسید و پروردگار برآ که بهترین آفرینش است رها میکنید او آفرید گار شما و پدران
پیشین شما است دعوتش را پنذیر قند و اورا تکذیب کردند پادشاهی داشتند سام آخ
شی داشتند که معروف و توحالی بود و چهار صورت داشت بلایاعی بیست درایع موسوم به بعل
و من از اوقات شططان میان اومیر فت سختانی میگفت و ایشان را تحریص و ترغیب میکرد

وَ نَصْرَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱۶) وَ اتَّبَاعُهُمَا الْكِتَابُ الْمُسْتَقِيمُ (۱۱۷)
 وَ هَذِهِ أَهْمَالٌ مِّنَ الظِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۱۸) وَ تَرَكَ عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ (۱۱۹)
 سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَرُونَ (۱۲۰) إِنَّ كَذَلِكَ لَبْرَزِي الْمُعْنَيْنِ (۱۲۱)
 إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ (۱۲۲) وَ إِنَّ إِلَيْسَ لِمَنِ الْمَرْسَلُونَ (۱۲۳) إِذْ قَاتَلَ
 لِنَوْمِهِ إِلَّا تَنْقُونَ (۱۲۴) اتَّدْعُونَ بَهْلَاءَ وَ قَدْرُونَ احْسَنُ الْغَالِبِينَ (۱۲۵)
 إِلَهُ رِبِّكُمْ وَ رَبِّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۱۲۶) فَكَذَبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمْ يَحْضُرُونَ (۱۲۷)

بر پرستش بتها و آن پادشاه عیالی داشت از شرود تین زنان هروقت بسفر میرفت اورا بر جای
 خود می شانید و در غیاب لو بامر حکومت می برد اخوت هشت شوهر کرده بود و دارای هفتاد
 فرزند بود در همسایگی پادشاه مرد مؤمنی بود با غستانی داشت بهارنه کو و برمیوه گاهی
 از اوقات پادشاه با همسر خود برای تفریح بآن با غرفته و از میوه های آن تناول می کردند
 دوری همسر پادشاه با او گفت مزارلر نیست . . . سایه که مرد صالحی است خلیم و ستم نمود
 اتفاقاً موذنی که پادشاه بسفر رفته بود همسرش فرستی بدمت آورد ویر آن مرد صالحی بهانه
 جست و گفت تو پادشاه را دشتمانده ای و جماعتی را داداش نایر آن گواهی دلداد و با آن
 جرم اورا بقتل رسانیده و با غشن را غصب کرد پادشاه لزسر بیاز گشت اورا آگهی داد گفت
 کمام آست که شوم این قتل بروز کار ما برسد پرورد کار برای قتل الدظلوم در غصب
 شد ایاس را به چشم بری باشدان فرستاد و فرمود بود باین ظالمان بگو در اثر رینخن این
 خون ماحق از شما انتقام خواهم کشید و ای پادشاه تو و همسرت را در این بستان هلاک خواهم
 کرد و کسی بفرماد شما نمی برسد

الْيَاسِ يَسْعَمُ بِرَوْدَ كَلْرَرَا رَسَانِيدَ پَادَشَاهَ خَشْمَنْ كَرْفَ وَ كَفَ تَوْجِيْعَ پَيْغَمْبَرَانَ
 دَرْوَغَ مِيْكَوْنِيدَ وَ لَزَطْرَفَ خَدا نِيْنَدَهَا يَدَهَا تَهَا اَقْرَبَ مِيْتَنِدَنَ لَسَنَمَهَا هَدَائِتَ يَافَتَهَا وَ مَشَعَمَهَا سَقِيمَ
 وَ باَنَحَضَرَتَ اَهَاتَ كَرْدَ وَ درَ صَدَرَ قَتَلَ لَوَ بَرَآمَدَ الْيَاسَ لَزَغَرَسَ اِيشَانَ بَكَرَ بَختَ وَ درَ

و آنها را مدد و یاری کردیم تا قابل شدند (۱۱۶) و بآنها کتاب روشن بیان تورات را
خطا کردیم (۱۱۷) و هر دو را بر این راست هدایت و زهیروی مودیم (۱۱۸) و نام بیک آنها را
سرای آیند کان باقی گذاردیم (۱۱۹) ملام و درود بور موسی و معاذون باد (۱۲۰)
ما این چنین به نیکوکاران باداش میدعیم (۱۲۱) آن دو ازیند کان مؤمن ما بودند (۱۲۲)
همینطور الباس یکی از پیغمبران خدا بود (۱۲۳) وقتیکه بقوم خود گفت آبا وقت آن
رسانید تفوی پوشید و از خدابترسید (۱۲۴) آبا شما بعل را می پرستید و خداوندی
که بهترین آفرینشند است زهای کنید؟ (۱۲۵) خدا پرورد گار شما و
پرورد گار پدران پیشین شما است (۱۲۶) قوم لورا تکذیب نموده
و ایشان را برای کفر در عرصه محشر
حاضر کنند (۱۲۷)

سخت ترین کوهی پناه برده و در عاری پنهان شد و هفت سال در آنجا مشغول عادت پرورد گار
بود و از گیاه زمین و میوه های دزخت نسائل نمود و زندگانی میکرد
خدای تعالی آن مکان را از آنها پوشیده داشت و هر چه حستجو گردند او را نهافتند
پس از آن نزدین کرد بريادشاه و گفت پرورد گارا متلاکن او را میلائی نا از من منعرف
شود خدای تعالی پسر بريادشاه را سخت بیمار کرد با مشغول شد دعا و تضرع مینمود و بهت
بعل توصل میجست فائمه ای تمی بحشید چهار صد هر مودند که خدمت بت خانه میکردند
باتها گفت همانا این بعل از ما علاحت پیدا کرده شما بولایت شام بروند و از بتان دویگر
درخواست کنید نا این پسر را شفا دهند آن چهار صد غر لشهر سرون رفتند اتفاق گدارشان
بکوهی افتاد که الباس در آنجا ساکن بود چون ایشان را دید از کوه فرود آمد و آنها را
موعظه و تصیحت کرد و از خدا بترسانید و فرمود بروند بريادشاه بگوئید بیماری فرزندت
در اثر دعای من است و شفای او با مرحدای من باشد ایمان بیاور تاحدا اورا شفای عده و ملک
و سلطنت را برتو باقی بگذرد تو شفای فرزندت را از غیر خدا می طلبی و پرورد گار چنان
تو سی از الباس دل ایشان او کند که توانستند بادگاری بکنند
چون برو گشتند بسوی بريادشاه دلستان الباس احوردادند او گمیخته است که
من در طله الباس هست بر لطف نمی بایم شما اورا تها دیدید تکر فتید پیش من آورید او

دشمن من است که نستد لی بادشاه چون اورا در دیدم چنان هست و ترس از او نزدیک نداشت که
تو استویم باز تزدیک بشویم

پادشاه پنجاه نفر از شجاعان لشکر خود را طلبید و گفت بمحالی که الیاس هست رفته
و استدای اطهار کنید که ما بتوا بیمان آوردہ ایم تا اطمینان یافته و تزدیک شما بیاید پس لز آن
اورا گرفته و تزد من بیاورید آنها رفته و در اطراف کوه متفرق شدند و بازار بلند فریاد
زدند ای پیغمبر خدا ظاهر شو ما بتوا بیمان آوردہ ایم الیاس متعدد شد که تزد ایشان بروند
و خود را ظاهر نمایند گفت پرورد گلارا اگر اینان راست میگویند هم اخده بده
تا تزد آنها بروم و اگر دروغ میگویند و مکرم میکند فرایشان را از من کفایت ننمایم و آتشی
بفرست و آنان را بسوزان.

هنوز دعای الیاس تمام نشده بود که آتشی لز آسمان بروند آمد و تمام آنها را سوخت
الیاس داشت که آنها قصد سوء داشتند و مکر و حیله بکار گیردند چون حر را گرفت آنها
پادشاه رسید حشم اوزیاد شد و بری داشت مؤمن ایمان خود را پنهان نمیلست پادشاه بیز
آنرا هدایت لکن چون مرد لایق و شایسته بود متعرض او نمیشد بآن وزیر گفت بعد
با حضی بطک الیاس بروی و اورا فربدهی و باوبگوئی که پادشاه تویه کرده و بیمان
آوردہ و گفته بروید الیاس را بیاورید تا با آنچه وضایی پرورد گذار است ما را رهی آمد
آنها رفته و آن وزیر با صدای بلند اورا بحواله الیاس آوار اورا باشاخت بیرون آمد
یکدیگر را بوسیدند و گریه سیلاری کرده و گفتگوی بسیاری ناهم نمودند وزیر گفت
ایرسول خدا اگر امر کسی در خدمت شما سامان و چنانچه فرمائی بروم لکن اگر بروم و
تو را همراه خود ببرم هیترم هر را بکشد.

پرورد گذار الیاس وحی نمود که آن وزیر میگوئند من فرزند اورا میهدرالم پادشاه
بنزیمه فرزند خود مشغول گشت و باو صری بسر ساند وزیر برو گشت و بد فرزند پادشاه
مرده و او مشغول عزا داری است یعنی لز مدتها که لز عم فرزند تکین یافت از وزیر شرح
ملاقت بالیاس را سوال کرد گفت من الیاس را در دیدم لز آن طرف الیاس هم از کوه بروند
آمد و در خانه زنی لز بنی لسرانیل که مادر بوسن بن هنی بود پنهان شد بتوس تاره متولد
شد و پدرش وفات کرده بود مادرش اورا پدرش صداد الیاس را که دید باو هانوی شد

یکسال در آنجا توقف کرد سپس بجا یگاه لولیه خود باز گشت هنگام رفتن مکان خود را
بمادر یونس نشان داد و با فرمود اگر برای تو کاری پیش آمد کند و من احتیاج داشته
باشی در آنکن مرا خواهی یافت.

از رفتن الیاس چند روزی پیش نگذشت یونس را مادرش از شیر مگرفت بیمار شد و
فوت کرد مادر از مرگ طفل معزون شد و برای دیدار الیاس مکوہی که منزل الیاس بود
رفت والیاس را از فوت فرزید خبر داد الیاس او را تعزیت داد مادر گفت من در اینجا نیامده ام
تا تو مرا تعزیت دهی حدا بعنه الهام کرد که بیایم و تورا با خود برده در در گاه پروردگار
شفیع گردانم و تودعا کنی تافر زندم زنده گردد الیاس گفت من معز فرمان خدای تعالی امری
را العام ندهم.

با وحی رسید برو و دعا کن تاما او را زنده کنیم الیاس همراه زن روانه شد و بد
یونس را دفن نکرده و مردن اورا از مردم پنهان داشته است الیاس دعا کرد حق تعالی بقدرت
کامله خود یونس را زنده گردانید و الیاس بجای خود بر گشت
چندی گذشت پروردگار بلو وحی نمود هر چه میخواهی لزما سؤال کن تا بتوعا
کنیم هرمن کرد پروردگار ام را بین این صبر و طاقت عانده اگر مصلحت باشد اجل
مرا ارسانیده قدر روح فرموده و پیدرانم ملحق کنی چه لذتی لسر ایل در راه هدایت و رهبری
و یکتا شناسی رنج بسیار دیده دل را بشان آزرده خاطرم.

پروردگار فرمود ای الیاس این زمان صلاح است ریرا زمین از حجهت نایاب خالی
باشد امروز فوام زمین بتوانست سؤال دیگری بسما فاعطا کنی عرص کرد انتقام مرا از این
هردم بکش و هفت سال برایشان باران رحمت خود را مفرست حق تعالی فرمود من رحیم نرم
بر سد گان گفت پنج سال فرموده بود عرص کرد سه سال فرموده بایشان الیاس دعا کرد و گفت
پروردگار ایل باز اینها نفرست حرث بشفاءت من لذا فضل و گرسنگی برین اسرائیل علیه
کرد افقام و احشام آنها لز بین رفته و جمع بسیاری از آنها تلف شدند و دانستند که این
عدا در اثر غریبین الیاس است.

در او اخر سال سوم الیاس از کنیارخانه باوی پیری بگذشت باز گفت هیچ علمایی
داری گفت فدری اردو رونم دارم علمی از آن پساحت و حضور الیاس آورد از آن تناول

الْأَعْبَادُ إِلَهُ الْمُخْلَصِينَ (۱۲۸) وَ تَرَكَنَا عَلَيْهِ فِي الْآخَرِينَ (۱۲۹) سَلامٌ
عَلَى الْيَاسِينَ (۱۳۰) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْرِي الْمُعْنَيْنَ (۱۳۱) إِنَّهُ مِنْ عِنَادِنَا
الْمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) وَ إِنْ لَوْطًا لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۳) إِذْ نَحْيَاهُ وَ إِهْنَهُ أَجْمَعِينَ
(۱۳۴) إِلَّا عَجُورًا فِي الْغَابِرِينَ (۱۳۵) ثُمَّ دَفَرَنَا الْآخَرِينَ (۱۳۶) وَ إِنْكُمْ
لَتَمْرُونَ عَلَيْهِمْ مَصْبِعِينَ (۱۳۷) وَ بِاللَّيلِ أَقْلَى تَعْلُونَ (۱۳۸) وَ إِنْ يُوسَّ
لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ (۱۳۹) إِذْ أَبْقَى إِلَى الظُّلُكِ الْمُثْحُونَ (۱۴۰)

کرد و دعا نمود ظروف لوپراز آرد و روغن شد

ار آنجا گدشت حاجة باپوی دیگری رسید او را پرسی بود موسوم بالیسع بحیره
بود آن باپو با ترس و بهم از مردم یا پس و اخاقه خود برداشی دعا کرد و در داشن شدنا را پاوت
پسر با او ایمان آورد و دنبال یا پس را گرفت و خارج شد

پس از آن با پس و محی شد که مدت ههد بس رآمد و حلق ساری هزار شدید عرس
کرد پروردگارا دعا میکنم آسگاه سرد فوم رفت تا آنها که دیگر بد خودی من حکم گردید
با شما معامله کرد از قحط و جوع اکنون ایمان بیاورد تا دنیا نم این فحاطی بر میان شما
بر طرف بشود گفتد ایمان نهایت زیم فرمود پس بروند شان خود را حاضر کرده دند کنید
و از آنها بخواهید تا با شما باران دهد اگر اجات کند من دست ر دعوت شما بردارم و
و چنانچه احبات لکرده من دعا میکنم پروردگار مباران حمت خودش را غرمند گفتد
میکو سخنی گفتی وقتی بتها را آورده تضرع و زایی مبار نموده باران بیامد یا پس
گفتد دعا کی این فحاطی بر طرف شود و باران بیامد تا شو ایمان آورم یا پس دعا کرد
بالیسع کفت باطراف آسمان نظر کن الیسع گفت ایری عی و یتم که از کوشش این پدیدا است
الیس گفت شلت باد تو را که باران می بارد .

چیری نگدشت که باران عظیمی بر اشان نازید و بر این آن گیاهان و گیاهه و فحاط

مگر آن عده اربند کان دالحالان و ایمان (۱۲۸) و قام نیک الیاس دایرانی اقوام بعد باقی کداشتیم (۱۲۹) درود و سلام بردو دعائی و نسل آل یاسین باد (۱۳۰) ما این چنین پادانش به میکوکاران میدعیم (۱۳۱) الیاس نیز لز بند کان با ایمان بود (۱۳۲) لوط هم یکن ارسولان و پیغمبران حدا بود (۱۳۳) وقتی که ما او و تمام مستکانش را بجات دادیم (۱۳۴) مگر پیرزادی که در میان قوم هلاک شد (۱۳۵) و باقی آن قوم بدکار را نابود شودیم (۱۳۶) و شما ایش بدبیار قوم لوط میگفرید؛ و پیرانهای آنها را در سنج بحشم هی بینید (۱۳۷) و همینطور در شب آثار آن قوم دیده هر شود آیا تفسیر کنید و عبرت نمی گیرید (۱۳۸) و پیر یوسف از پیغمبر است (۱۳۹) وقتی که پسی کشته برجمعیتی فرار کرد و سوار شد (۱۴۰)

وعلا فر مطرف شد ولی آنها عدم خود را شنسته و ایمان پیاویدند.

پیاوید کار وحی فرمود که ای الیاس از میان اینان خارج شده و بفلان مکان برو که اکنون وقت هلاکت آمان رسیده و آنچه می بیسی متوجه الیاس با الرسم خارج شدند حد پنهانی دشمنی بر آنها مسلط کرد آنها را هلاک کرد و پادشاه ره همسرش را کشت و در باع پیاوید سلح که زن پادشاه او را کشته بود از داحت درد کان احتمالشان را خوردند الیاس والرسم تن مکان که خدا و بده فرموده بود؛ فتد الیاس الرسم را وصی خود گردانید و حدا ویته لی سر، ایس پوز پوئامد و لوز را آسمان بالا رد الیاس عیای خود را اور ای بسی از براحت وریخ را پیروزد گاری پیغمبر می اسرائیل گرداند لوز اتفاقی نمود وحی بروش فرستاد بسیاری از می اسرائیل بلوایمان آوردند

در کافی ارجحیت صادر عتبه روایت کرده فرمود روزی باید رم امام محمد باقر علیه السلام
جهواف مشغول بودیم ما کاه مردی باور خورد آنده تقاضی و چهره خودسته بود طوف پدرم را فتح کرد و اور همراه خود برد در حادثه جنت صفا پدرم فرستاد من را طلبید بحر ما سد هر کس در آن محل سود می گرفت مرد حوش احمدی ای هر زند رسم خدا و دست خود را پسرم کشید و گف خد بخوبی داشت دعد در نیویم و کمالات تو ای امیر و حجت حدا پس وحی بده بدرم شد و دعت اکرم محب اهلی تومرا حزمه و اکن خواهی من تو را احسن

بعدم پس از آن گفت شوالی اوتومینایم مربان چیزیدا نگوئی که مذکور باوغفیده نداری پدرم فرمود این سخن را کسی میگوید که در قلیش دو علم مختلف یکدیگر باشد و داشت او رزوی احتماد و گمان باشد در علم خدا اختلاف است گفت مقداری از مسائل را بیان نمودی خبر بدیه مرا آیا آن علم خدا که احتمالی در لوگو باشد ترد کسی هست پدرم فرمود اوصیای پیغمبران دلایل آن علم هستند امرد نهاب لز صورت خود برداشت و شاد و خدابان شد و گفت من همین را میحواستم و از برای این آمده ام بگویید یعنی اوصیاه بجهه نهادن علوم : میدانند فرمود پیمامظر حقی که پیغمبر لز جانب خدا میدانست ایشان قیز میداند بهای الهام میرسد و مدادی فرسته را میشنوند اما اوراتی میسند ولی پیغمبران در وقت سخن گفتن آنها را مشاهده مینمایند اوصیاه مددس فرشتگان برای آنها حدیث میگویند پیغمبر در مراجعت سخن خدای را بدون واسطه میشنید اوصیاه بدون واسطه نمیشنوند گفت راست گفتی ایزند رسول خدا بگو به بیم چرا علم اوصیاه پنهان است و ایشان تغیه میکنند و علم خود را بهر کسی اطهار نمیکنند چنانچه پیغمبر اظهار مینمود پدرم تیسمی کرد و فرمود خدا وید احوال است کسی را بر علم خود مطلع کرد اند مگر آنند دلت را امتحان کرده باشد برای ایمان چنانچه سالها پیغمبر ^{صلوات الله علیه و آله و سلم} در مکان بامر الله سر نمود برآراز فرم خود و رخصت حباد نیافت و مدنی دین و رسالت خود را لز فرم خود پنهان داشت تا بر وحی رسید که دیگران بیشتر ماؤدین خود را ظاهر کن و علاوه بر این بگو آنرا که معاشر امر میکنیم و اغراض اما از پیغمبر کیں بعد افسرا کر پیش میگفت این بود از مرد آنها اما برای این گفت که میخواست و فتنی میگوید اطاعت او کنند و لزم مخالفت مردم پرسید ماین سب سگه تعانیز برای مخالفت مردم اطمینان میکنید به مردم اطاعت شعاعی میکنند و لز طرف خدا وید مانعور نیست که با ایشان جهاد نمایم و میخواهی که بجهش خود بدهی اتفاق را که مهدی شیخ ^{صلوات الله علیه و آله و سلم} این امتحان نمیشود و فرشتگان شهیرهای آلدادرد را بگشند در میان آسمان و زمین و ارواح کافران گذشته را خداب گندو کافران زندگان را با آنها ملحق گردانند بیسی اسرد شهیرهای بیرون آورد و گفت این شهیر بیش از آن شهیرهای است و من بنز اصحاب را حضرت خواهم بود پیدم گفت بلی آحمد نیکد محمد (ص) را برو نزدیکه است چنین لست که میگوئی آن مرد قلخ خود را بایستو گفتن ایام پیغمبر مولانا پیدا شد و بواسطه ایست ورشت خسات و شایستگی دید کافی روی زمین و سهود پاسخان را دارد

و نیز در کافی لر مفصل بن عمر روایت کرده گفت روزی با جمی از اصحاب برای زمارت حضرت صادق علیه السلام مدخل خانه آمده است و فتح علوی حواستیم اجراء شرفیابی تحقیق کنیم که ناگاه صدای آنحضرت را شنیدیم که با کلماتی غیر لزومی بمناجات مشغول دیگر از مدنی شروع بگریه نمودند طلوری که ماهم لر بالله آنحضرت بگرید افتادیم در این موقع غلام در را بروی ما گشود و احلازه دخول سعادت داشت که خدمت آنحضرت رسیدیم عرض کردیم فدائیت شویم ماصدای شمارا من شنیدیم ولی از آنچه میفرمودید چیزی نفهمیدیم و معلوم بود بالعنتی غیر لزومی دعا میکردند فرمودند آزی من بلعت سری باسی دعا میکردند زیرا متذکر الیاس بئی شدم که از عبادتی اسرائیل بود و دعائی در سجده میکرد که من آن دنار را بخواهم و در میان بسی اسرائیل هوج رهایی داشتم از او نبوده است آنگاه دعای الیاس بسی را بعربي بروای ما تفسیر فرمود :

الیاس در سجده خود میگفت پیروزد گارا آیا مراعداب میکنی و حال آنکه حنجره من بد کرت گویا است - آیا مراعداب میکنی و موزنی که در مقابل عظمت حضرت صورت مخالک مدلن نهاده ام - آیا با آنکه من هر تک معامی نشده و لز مناهی احتد نهودام باز هر اعدام هنچه ای - پیروزد گارا با آنکه سحرها بیدار بوده و مشغول دکرت هستم آیا مشمول غفو و بخشنادی تحویل نمودم ؟

حضرت فرمود نگاه از طرف حد او بود و حی رسید که ای الیاس صوت از حال بردار ها ترا عداب بی کسم و چون وعده ای میدهیم بوعده خود دفا خواهیم کرد این شهر آشوب لراس روایت کرده گفت روزی پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم شنید که صدالی از کوه بلند است و کسی میگوید پیروزد گارا مرآ لز امت هر جومه مجبوب فرها پیغمبر بجانب آن کوه و محلی که صدالی از آنجا بلند بود تشریف بود دیدند پیر مردی بلند قدر بمناجات با حفته‌الی مشغول است پیغمبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم دست بگردن او اینجا چه معانده و مصافعه فرمود آمرد گفت من در هرسالی یکمرتبه بیشتر طعام تناول می کنم و امروز موعد هدا است ناگاه هانده ای از آسمان فرود آمد و بر این ایشان فرار گرفت و آنحضرت با آن پیر مرد از مانده آسمانی تناول فرمود آن مرد الیاس بئی بود

و این احادیث معلوم میشود که حضرت الیاس هاید خضرد رهن و زندگ است

فَاصْهَمْ فَكَانَ مِنَ الْمُنْتَخَبِينَ (١٤١) فَإِنَّقْعَدَ الْجَوْتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ (١٤٢)
 فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسْبَحِينَ (١٤٣) لَلَّبَثُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبَعَثُونَ (١٤٤)
 فَبَذَنَاهُ نَالْعَرَاءَ وَ هُوَ سَقِيمٌ (١٤٥) وَ ابْتَأَ عَلَيْهِ شَجَرَةٌ مِنْ يَقْطَنِينَ (١٤٦)
 وَ ارْسَلَنَاهُ إِلَى عَالَةِ الْفَوْقَادِ أَوْ بَرِيدُونَ (١٤٧) فَامْتَنَوا فَمَتَاهُمْ إِلَى حِينِ
 (١٤٨) فَاسْتَهْمَمُوا الرَّأْتَ السَّابَاتِ وَ لَهُمُ السُّورُ (١٤٩) أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ أَمْ
 وَهُمْ شَاهِدُونَ (١٥٠) إِلَّا إِنَّهُمْ مِنْ أَفْكَاهِمْ لَيَقُولُونَ (١٥١)

تازهان طهور حضرت صاحب الامر تحمل اتفه تعالی فرحة زیست و در موسم حج
 با یزدیگیر مادفات میکند
 آن با پویه دیل آید سلام علی آن را پسین از حضرت رضاست^۲ روایت کرد و مردم
 مراد نز پس محمد را بیان کرد و ما آن را پسین و داشتم
 طرسی سند حجود بر بیر المؤمنین است^۳ روایت کرده که مردم حداوده پیغمبر
 را پرمزی پسین نامید زیرا مدعی است اگر بصراحت نام محمد را بشناسی مردم از معرف
 منافقین اسفاقط عیشد همانطوری که در موارد دیگری چنین عملی را انجام دادند
 بن ساویه از عده بن مسیمه روایت کرده گفت حضور حضرت صادق ثابت عرص
 کردم های میگوئم

اللهم صل علی محمد (ص) وآل محمد (ص)

و عصی از مردم از عالم میگوید ما آل محمد آنچه هستم فرمود دروغ میگوید ن محمد
 زنگنه^۴ کسانی هستند که محداوده زهای آنسارا پر محمد^۵ خرمود است
 و در روات دیگر اسلامی بن دبلیعی روایت کرده گفت حضور حضرت
 صادق^۶ عرض کردم مراد از آل محمد^۷ چه کسانی هستند فرمود ذرید آنحضرت
 را ل محمد^۸ کو مند مجدداً سوال کردم اعلیت محمد^۹ که اند مردم ائمه
 معصومین^{۱۰} میباشد

چون کشته ملاحظه افتاد کمان کردند شخص کنایه‌گری در کشته لست فرعه کشیدند بیونس احانت کرد و وزرا بدریبا اندلختند (۱۴۱) نهیکی او را بکام خود فرو برد و ساکنین کشته هم ملامتش نمودند (۱۴۲) و چنانچه بیونس مشغول دکتر حق و تسبیح خدا نود (۱۴۳) تا روز قیامت در شدم نهیک ناقی می‌ماد (۱۴۴) ما بیونس را از شکم ماهی صحرای حشکی ایستادیم در حالیکه بیمار بود (۱۴۵) و در آن صحر برای او درخت کدوئی رو بایدیم (۱۴۶) سپس او را بر هری و رسالت مدد هزار هر بسا مشه فرستادیم (۱۴۷) آن قوم هم باو ایمان آوردهند و ما نیز تا وقت معیی آنها را از رند گانی بهره‌مند ساختیم (۱۴۸) ای رسول کرامی تو لذ این مردم سوال کن آبا حدائقه دختر دارد و آنها پسر (۱۴۹) یا وقاری که ما فرشتگار را تصور ایشان بصورت دختر حلق کردیم آن شاهد و ناطر بودند (۱۵۰) مدان که این مردم مذوق غیربرق می‌گویند (۱۵۱)

در کافی ذبیل آیه «وَاكُمْ لَمِرْوَنْ عَلِیِّمْ مَصْعِیِّمْ وَ مَالِلِلْ اَفَلَاتِعْقَلُونْ» ارجح است
صادق تَبَّعَهُ روایت کرده فرمود هروفت بقرائت فرآن مشمول شوید از آبات آن الخبر و
وفصیحای امثالی کذشته ماسد احبار قوم بوط و سلح و عمره مظلی و باخر مشوید
ابن شهر آشوب در آیه .

وَإِنْ يَوْنَسَ لِمَنِ الْمَرْصَلِينَ اَدَانَقَ إِلَى الْمَلَكِ الْمَشْحُونِ فَاهْمَ فَكَانَ
مِنَ الْمَدْحُضِينَ قَالَ لَنَقْمَهُ الْمَحْوُتْ وَهُوَ مَلِيمْ

از ابو حمزه ثمالي روایت کرده که روزی عدایه بن عمر حضور حضرت امیر بنین
لعادین تَبَّعَهُ رسیده و گفت ای فرزند امام حسن تَبَّعَهُ شیده که شما که می‌اید بیونس
بن هشی ادای محبت در شکم ماهی زندانی شده که موقع پذیرش ولایت آن محمد تَبَّعَهُ توقف
نموده و در قبول ولایت نموده است حضرت فرمود آیی ای هشتمه من است مقصود تو
از این بیان چیست؟ عرس کرد اگر راست می‌گویند دلیلی بر صحبت مدعاوی خود بیاورید
حضرت عمر فرمود یعنی ای حاضر بن چشمهاي عدایه بن عمر را بسته و بدیگران بیز فرمود
چشمهاي خود ۱۰ استند پس از چندی فرمود چشمها را کشیده و خود را در کنار دریاچه
در دیدم که امواج خردشانی داشت عدایه بن عمر تا حضرت گفت اگر من تلف شوم حوض
بگردن شما است فرمود اطمینان داشته باش من میخواهم برای منو گفتار خودم بر عهان و
حیث و دلیلی بیاورم

وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۵۶) أَصْطَفَى الْبَنَاتَ عَلَى الْبَنِينَ (۱۵۷) مَالِكُمْ
كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۱۵۸) إِفْلَا تَذَكَّرُونَ (۱۵۹) إِنْ كُمْ سُلْطَانٌ فَإِنَّ (۱۶۰)
فَأَبُوا بِكَتَابِكُمْ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۶۱) وَجَعَلُوا يَنْهَى وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَبَأَ وَلَدَ
عِلْمَتِ الْجَنَّةِ إِنَّهُمْ لِمُحْضَرُونَ (۱۶۲) سَبَحَنَ اللَّهُ عَمَّا يَصْنَعُونَ (۱۶۳) إِلَّا عِبَادُ
اللَّهِ الْمُحْلَصِينَ (۱۶۴) فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ (۱۶۵) مَا لَقَمْتُ عَلَيْهِ إِنْ هَاتِئْنَ (۱۶۶)
إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ الْجَنَّةِ (۱۶۷) وَمَا مِنْ إِلَّاهٍ مِّثْلُمْ مَعْلُومٌ (۱۶۸) وَإِنَّا
لَنَحْنُ الْعَلَّاقُونَ (۱۶۹) وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمَبِighُونَ (۱۷۰) وَإِنْ كَانُوا لَيْقَوْنَ (۱۷۱)

آنگاه باصدای بلند ماهی مخصوصی زا بسام سدا زدند که یکمرته ماهی بزدگی
جون گوه س از آن خارج و با صدای رساؤزیان همچیغ گفت «لبیک» ای ولی خدا آنحضرت
فرمود تو کیسی غرض کرد من ماهی بوس هست حضرت فرمود داستان بوس را بهان
کن نهت حد وید تبارک و تعالی از مان آدم تازمکن جدت خاتم همیع پیغمبری از پیغمبران
سعوت هرموده مگر آشناز ایشان برای ولایت شما اهلیت بیمان گرفته است هر کدام
که فورا قبول ولایت معوده اند از استلالات مصون بوده و هر یک که تأمل کرده واژچگویی
پرسش و تحقیق نموده اند متلاشیدن از آنجمله جون خدلوند بوس را بر مالت برو گزید
باو وحی سد که ولایت و دوستی علی بن ابی طالب سیّدُ الْمُسْلِمِینَ و ائمه راشدین از فرندانش را
پیدایر عرب گردید و در کازرا چگویه دوستی کسانی را که تدبیر ام در دلخای دهم و داستان
او در تفسیر سوره بوسی بدتحصل بیان گردید بوس خشمگین بیجام در راه رفت از جام
حداوند من امر شد او را معلم علی استخواهیا ش زا مشکم مدت چهل و بیز بوس در شکم
من هد و می دید باعاً كَرِدْنَرْ مِنْمُودَه بِوَسِيَّهِ مِنْسَدَه مذاهات بود و می گفت.

لَا إِلَهَ إِلَّا إِنَّ سَبَحَنَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

برو د دارا من ولایت امر المؤمنین سَلَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّلَ وَسَلَّلَ وَسَلَّلَ و آئمه معصومین را پدری قتم پس از ای که

خداوید هر زند داشته باشد^۱ چه دروغ کو مردی هستد (۱۵۶) خدلوند دختران را بر بر پسران ترجیح داده بودند (۱۵۳) شمارا جمیعت شود؛ چگونه قضاوت می کنند (۱۵۴) آیا باز هم مقنه نمی شود (۱۵۵) یا آنکه بر گفتار تاروای خود دلیل و برهان روشنی دارند (۱۵۷) اگر راست می گویند کتاب و دلیل خود را بیانند (۱۵۶) این مردم مادان بین خدا و حق سنتی برقرار کردند در صورتی که جنیان هم میدانند برای عقیده فاسد آنها را در آتش حاضر می کنند (۱۵۸) ذات پاک خداوند از این صفاتی که بلو نسبت میدهدند عنده است (۱۵۹) مگر مند کان با احلام ما (۱۶۰) که شما و معودهای شما (۱۶۱) بر آنها تسلط یافته و توأم شدند آنها را آگراه کرده و فربت دهید (۱۶۲) می گویی کسی که ماس بدورخ و آتش در افتد (۱۶۳) ای رسول گرامی بعشر کن بگو که فرشتگان می گویند که هیچیک لزما نیست حزا آنکه لورا در پندگی خداوند مقامی معن است (۱۶۴) و نمایی ما در پندگی و فرمان خدا صف آراسته ایم (۱۶۵) و همگی پیشنهاد تسبیح و ستایش حق مشمولیم (۱۶۶) و همانا کافران می گویند (۱۶۷)

ایمان بولایت شما آورده بیرون گارم امر فرمود او را بسلامت به ساحل رسانیده و از دریا
خارج ساختم
ما دلستان لوط و یونی را در سوره هود بیان نموده ایم .

در کافی ذیل آیه دو ارسلانه الی مائة الف او بیرون، لازحضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسولان و پیغمبران پچهار طبقه بوده اند عده ای پیغمبر بودند دلی مأمور غیر از خود نبودند دسته ای فرشتگان را در خواسته دین و صدای آنها را می شنیدند لاما در بیداری فرشتگان را سمع دندند و بر ذهن و یا قوه معموت سوبدند هامد لوط دسته سوم ایشانی بودند که در حوار فرشته را دیدند و صدایش را شنیده و بر قوه معموت می شدند چون یوس لکن آنها و نواعرم در بیداری فرسد را دیده و صدایش را شنیده و معموت هم بودند اما بعضی از آنها تمام سوره اید آخرين دسته پیغمبر اتنی بودند که علاوه بر مقام ثوت دارای لامت هم بوده اند هائمه حضرت ابراهیم که خداوند در بازه اش می فرماید :

انی جاعلک للناس اهاما

این حدیث را شیخ محمد در کتاب احصانی نیز نقل نموده است

فَوْلَهْ نَمَىٰ ، فَلَا سُتْقِتُهِمُ الْرَّكْبُ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونُ إِمَّا خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ
إِنَّا ثَوَّهْمُ شَاهِدُونَ

این آیه دو گفتار مشرکین است چه آنها میگفتند فرشتگان دختران خدا هستند
پروردگار فرمود ایرسول گرامی تولزاین مردم مشرک سوال کن آیا خداوند دختر
دا د و آنان بسر، آیا وقتی ما فرشتگان را متصور ایشان بصورت دختر حلق کرد؟ ایم آنها
حاضر و ناظر بودند تا این سخنان را مگویند صحنه این مردم دروغ میگویند که خداوند
دارای فرزند است و این مشرکین دروغ زند و بعد از داده بودند سپس از روی
جو پیغام و سر زنش آنها میگویند خداوند دختران را بر پستان ترجیح داد و برای خود
برگزیده و بشما پسران داد و من خوبیان را شما عطا نمود و بدان را برای خود قرارداد شما
را چه موشود چگونه فصوات میکنید چه در حکمت روا نمود حکیم به آنکه میدارد و
میشناسد بدرا برخوب ترجیح دهد و حال آنکه با دلائل عقلی ثابت شده که خداوند است
خداآن دخترانی داشته باشد زیرا کسی فرزند دارد که صاحب عیال باشد و کسی هم ندارد
که دارای شهوت بوده و شهوت ایز لازلو زم حسم است پیرو دلگلر منزه از بندهات است آبا
بازم این مردم اندیشه ممکنند با آنکه برگفتار نازواری خود دلیل و برخان روشنی دارند
اگر راست میگویند کتاب و دلیل خود را بسازند

این جمله و آینه ای خاطر محظوظ ظاهر ایشان بیان فرموده چه این معنی در همچ
کتابی نمیباشد پس این مشرکین حتی برگفتار خود مدارد

و جعلوا بینه و بین العنة نسباً و لقد علمت العنة اللهم لمحضرون

این کفار و رذاقه علاوه بر آنکه گفتار فرشتگان دختران خدا هستند بنده خدا و
جنیان نستی برقرار کرده اند و نیست جنیان را مجدد معنی تصویر کرده بیکی الله
شیطان را که ارجح حق است در عادات شریطه خدا فرآورده و آنقدر خدا و آنلیس برادرد
خداآن دور و خیر و حیوانات نافع را حلق کرده و شیطان طلمت دش و حیوانات مودی و
زیان بخش را افریده و بعضی دیگر گفتار خداوند همسری از جنیان گرفته در صورتند
حیان هم میدارد برای عقیده فاسد آنها زاده اتش حاضر میگند دات یا که خداوند
از این صفاتی که ملوك است بیمعنی منزه و مرا است و فقط بندگان بالخالقین ما این سخنان
را درباره خداوند مگفتند

فَاتَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَانِينَ

شما مشرکین و معموداشان بر آن بندگان خالص سلطنتیانه و توانستید آنها را گمراه کرده و فریب دهید آنکسی را فرب داده اید که اهل دوزخ است و باید به جهنم و آتش در آخند.

ومامنا الاله مقام معلوم و افالنعن الصافون و افالنعن المبحون
پروردگار دادین آیه بحر قیل و غرمايد به محمد ﷺ مگو باين کافران بگويد
كه فرشتگان میگويند هر يك از مادر بندگی و عودت دلایی پایه و مقام معین و محدودی
هستیم و هر گز از حدد خود تعازز نمینماییم چیگونه ممکن است چین شده ای خدا یافرزند
خدا باشد و مگو که تمام ما فرشتگان درمندگی و ستایش پروردگار و اطاعت فرمان ذات
القدس خداوند صفت آراسته و همگی د پوسته به تسبیح و عبادات حضعلی مشغول هیباشیم.
محمد بن عباس ذبل آیه و افالنعن الصافون - و افالنعن المبحون ؛ از عبدالله
بن عباس زواب کرده گفت روزی حضور یغمبر اکرم ﷺ بودیم که ما کاما امير المؤمنین علیه السلام
وارد شده بیش که چشم پیغمبر را او افتاد تبسی نموده و فرمود مرحا بکسی که چهل هزار
سال پیش از خلفت آدم خلق شده است حضور یغمبر اکرم ﷺ عرض کردم چیگونه ممکن
است که علی چهل هزار سال پیش از آفرینش پدرش خلق شده باشد وجود پیدا کند
فرمود هی چنین است خداوند من و علی را چهل هزار سال قبل از خلفت آدم آفرید من و علی
نوز واحدی بودیم خداوند آرا بدو قسم فرمود من از قسمت و علی را از قسمت دیگر
بوازی پیش از آنکه موجودی را خلق کرده باشد سیس مایر موجودات را بیاورد و آلمها
در طلب و تاریکی بودند آنها را با نیومن و علی بورانی گرداید و هارا است راست عرض
جای داد پس از آن فرشتگار را بیاورد و ما به تسبیح و تهلیل و تکبیر پروردگار پرداختیم
فرشتگان نیز بما افتادا نموده و به تسبیح و تهلیل و تکبیر مشغول شدند و من و علی چهل
آنها را تعلیم دادیم و در علم سابق خداوند گذشته بود که دوستان من و علی چهل که ادعا
جهنم نگرداند.

ای ابن عباس بدان و آکامه باش خداوند فرشتگانی را بگزینه که در دست آنها
ابریزی بز همه است و داخل آن ایرقهای بر لرآب زندگانی از فردوس اعلی است و چون
شیعیان علی چهل که بیله و یا کیزه هستند بحواله اند با عیالات خود هم ستر شوند

لَوْ أَنْ يَعْنِدُنَا ذِكْرًا مِنَ الْأَوَّلِينَ (۱۶۸) لَكُنَا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلصِينَ (۱۶۹) فَكَفَرُوا
بِهِ فَسُوفَ يَعْلَمُونَ (۱۷۰) وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَاتُنَا لِيَعْبُدُنَا الْمُرْسَلُونَ (۱۷۱)
إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمُنْصُورُونَ (۱۷۲) وَإِنْ جَنَدُنَا لَهُمُ الظَّالِمُونَ (۱۷۳) فَتُولَّ عَنْهُمْ
حَتَّىٰ حِينَ (۱۷۴) وَابْصِرُهُمْ فَسُوفَ يَصْرُوْنَ (۱۷۵) أَفَبِعْذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ
(۱۷۶) قَدِّاً تَرَلِ بِسَاجِهِمْ فَأَتَهُ صَبَاحُ الْمُنْتَدِينَ (۱۷۷) وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ
حِينَ (۱۷۸) وَابْصِرْ فَسُوفَ يَصْرُوْنَ (۱۷۹) سُبْعَانَ رَبِّكَ رَبُّ الْعِزَّةِ عَمَّا
يَصْنُوْنَ (۱۸۰) وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (۱۸۱) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۲)

یکی از فرشتگان با مر پرورد گلر ماید و قدری لزان آب را از اریقی که در دست دارد
دخل نظر آن شخص می برد و آن زن و غوهر لزان آب آشامیده و آغاز آن در حلقت
قوزاد و فرزند شمعه مؤثر واقع گشته و ایمان و ولایت اهلیست در قلب آنها میرود و داده هدیه
نیات و دستی ها بر اثر آب بدان نمود کرده و روئیده می شود
پس شیعیان علی علیهم السلام برو سه ای از طرف پرورد گار و رسولش د وسی من و از
طرف دخترم زهراء و حسین و ائمه از اولاد حسین علیهم السلام می باشدند
این عالی مسکویه حضور پیغمبر اکرم علیهم السلام عرض کردم مراد از نهاد کیانند
فرمودند آنها از نسل من و علی می باشدند.

آنگاه پیغمبر اکرم علیهم السلام فرمود حمد و ستایش خدائی را که ایمان و محبت علی
را سب نهاد از آتش جهنم و وسیله دخول بهشت فرموده است.

قره نسی و ان گانوا لو یقولون ان عندنا ذکرآ من الاولین
این آیه حکایت می کند که تارکان مکه را جه آنها طعنہ میزدند به یهود و صاری
در اثر مخالفت احکام تورات و آنجیل و ایمان تیاوردن با آن کن و میگفتند اگر مادر

چنانچه از آنها و پیشین کتابی ترد مابود (۱۷۸) عاقیز لز بندگان با اخلاص خدا میشیدم (۱۷۹) این مردم مشرک بقرآن کافر شده و بزودی کیفر خود را خواهند دانست (۱۷۰) در سورتی که ما نسبت به بندگانی که برسالت فرماده ایم پیش لز این پیمان استوار ساخته ایم (۱۷۱) البته آنها بر کافران غلبه کرده و پیروز میشوند (۱۷۲) و همیشه سپاه ما بر دشمن چیره خواهد شد (۱۷۳) تو هم ای رسول گرامی تاروز معین از ایشان دری بتاب (۱۷۴) تو آنها را بدیده تیز بین خود بنگر و زود بالشند که آنها هم کلمایابی و توفیق ترا خواهند دید (۱۷۵) آیا کفار طغیه عذاب هارا بتعجب می طلبند (۱۷۶) همینکه عذاب ما بر پیغمون آنها نازل گردد میفهمند که روز و صبح ایشان چگونه بد و تاریک است (۱۷۷) پس ای رسول ما تاروز مقرر لز ایشان روی بگردان (۱۷۸) آنگاه عذاب و خواری آنها را بین آنهاهم فتح و فیروزی تورا بزودی خواهند دید (۱۷۹) پاک و منزه است پروردگار تو و خداوند عزت مقنده و توانا و لز توصیف جاها لانه خلق میرا است (۱۸۰) سلام و تعبات خدا بر رسولان و انبیاء او باد (۱۸۱) و شکر و سپاس مختص خدائی نست که پروردگار چهانیان است (۱۸۲)

کتابی بود که در آن ذکر پیشینان و علم گذشتگان بودهای نیز لز جمله بندگان با اخلاص خدا میشدیم بعضی سبب آنکه ما پیمان نمی آوریم آنست که ما کتاب نداریم پروردگار میفرماید اینان در آن دعوی کمیسکردن دروغ گفتند چماعابرای هدایت ایشان کتاب و قرآن فرمادیم آنها بقرآن کافر شده و ایمان نیاوردهند آنگاه آنها را تهدید نموده و فرمود بزودی کیفر گذیب خود را خواهند دید در صورتی که ما نسبت به بندگانی که برسالت فرماده ایم پیش لز این پیمان استوار ساخته ایم و آن پیمان آن بود که پیغمبر در دنیا و آخرت باقیه و غلبه و دلیل و بر هنر ظاهر بر کافران تسلط پیدا کرده و پیروز میشود و همیشه سپاه ما بر دشمن چیره خواهد شد و مؤمنین مبعاحدرا برای شرافت آنها و چخاطر آنکه ایشان در راه خدا با کفار جهاد مینمودند بخود نسبت داده است «قتول عنهم حتى حين» ای پیغمبر گرامی توهمن تاروز معین که فرمان قتال و جهاد میرسد لز ایشان روی بتاب و اعراض کن و آنها را بدیده توزیع خود بنگر تا وقت انتقام آنها را بدانی و بزودی آنها هم کلمایابی و توفیق ترا خواهند دید.

ا) بعد از مطلعون

آیا کفار بسخره و طعنه زدن عذاب هارا به تمجیل می طلبند همینکه عذاب میریامون آنها نازل گردد میفهمند که چنگوشه روز آنها تبر و سبح ایشان تاریک است توایرسول کرامی تا روز مقرر از ایشان روی بگردان (تکرار آیه «وتول عنهم» برای تاکید است) مراد با آنها یکی عذاب دفیا و دیگری عذاب آخر است آنگاه عذاب و خواری آنها را بین ایشان هم فتح و فرزی تورا بزودی خواهند دید.

ب) حماسی رب العزة عما يصفون

پاک و منزه است بروزد گلت و خداوند عزت مقتدر و توانانز است از آنچه ایشان میگویندو مشعیکند.

در کافی ذیل آیه «سبحان رب العزة عما يصفون» از محمد بن عطیه روایت کرده گفت روزی شخصی حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شده عرض کرد من از اهل شام هستم و مسئله‌ای دارم که جواب صحیح آنرا از کسی نشنیده‌ام فرمود آن مسئله چیست عرض کرد فدایت شوم میخواهم بدآنم اول چیزی که خداوند خلق فرموده چه بوده زیرا مردم در این مسئله اختلاف دارند بعضی میگویند قلم و عده‌ای غایی دارند روح بوده وجه معنی هم قدر را میدانند آنحضرت فرمود هرچند کدام آنها نزت خداوند بود و چیزی بالا نبود عزیز بود و عزیزی پیش از لوتبود و معنای آیه اینست و این حدیث را مادر تفسیر سوره انبیاء ذیل آیه - «وَجَعَلْنَا مِنَ النَّاسِ كُلَّ شَيْءٍ أَفْلَأَ ثُوْمَنُونَ» بیان نموده‌ایم و در اینجا تکرلو نمی‌کیم.

طبرسی ذیل آیه «والحمد لله رب العالمين» لازم است اینجا روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر که خواهد بسکیال تمام مزد و پاداش بگیرد آخر کلام بو که از مجلس ایوب خیزید این باند «وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

پ) ایان سوره والآيات

پیايش و متناسب بـيـهـي پـيـورـدـگـارـرـا سـزاـستـ كـهـ توـفـيقـ عـنـاـيتـ فـرمـودـ تـاـ جـشـ
پـنـجـمـ خـفـسـيرـ جـامـعـ كـهـ شـرـيفـتـرـنـ تـضـيـيرـهـاـ لـمـ استـ بـيـاـيـانـ دـمـانـيدـمـ وـ لـزـ سـاحـتـ فـقـسـ رـبـوـيـ
خـواـهـاـلـمـ كـهـ مـوـقـعـ بـكـرـدـانـدـ تـاـ آـخـرـنـ يـخـنـ رـاـ اـنـشـاءـ اللهـ بـزـوـدـيـ باـتـمـامـ حـرـسـانـمـ اـيـنـ تـفـسـيرـ درـ
حـقـيـقـتـ دـائـرـةـ الـمـعـارـفـ اـسـلـامـيـ وـ مـذـهـبـ جـعـفـريـ لـسـتـ وـ تـاـ مـحـالـ كـسـيـ اـزـمـتـقـدـمـينـ وـمـتـأـخـرـينـ
بـرـاـيـنـ سـبـكـ سـيـقـتـ تـكـرـفـتـهـ اـيـنـ تـفـسـيرـ عـلـاوـهـ بـرـ آـنـكـهـ مـوـرـدـ اـسـتـفـادـهـ عـمـومـ وـافـعـ شـدـهـ دـلـيلـ
وـ رـاهـشـائـيـ اـسـتـ بـرـايـ دـاـشـمـنـدانـ چـهـطـرـقـ اـسـتـبـاطـاتـ اـحـکـامـ شـرـعـيـهـ رـاـ بـطـورـ سـهـلـ وـآـسـانـ
رـهـبـرـيـ كـرـدـهـ وـحـقـاـيقـ وـعـلـومـ وـمـعـارـفـرـاـ اـزـرـاهـ مـرـجـعـهـ صـافـيـ كـهـ فـرـمـودـهـاـ وـ گـفـتـارـمـعـصـومـينـ
اـسـتـ بـرـدـمـ جـهـانـ گـوـشـزـدـ مـيـكـنـدـ وـ تـوـحـيدـ وـ تـبـوتـ وـ خـداـشـنـاسـيـ وـ اـمـامـ رـاـ باـ بـرـهـانـ عـلـمـ
وـ خـرـدـ مـنـ شـنـاسـانـدـ وـ خـتـكـانـ رـاهـ حـقـيـقـتـ رـاـ بـيـدـلـارـ وـ مـتـذـكـرـ مـيـنـمـاـيـدـ لـوـصـافـ لـيـكـوـ رـاـ
عـمـاـمـوـزـدـ وـ گـفـتـارـ باـطـلـ گـهـرـاهـ كـنـدـگـانـ رـاـ مـيـعـوـدـ نـاـبـودـ مـيـكـرـدـانـدـ مـسـائلـ حـلـالـ وـ حـرـامـ
وـاجـبـاتـ وـ مـعـرـمـاتـ اـحـکـامـ اـکـلـيـقـيـ وـ اـجـتـمـاعـيـ قـصـصـ وـ حـكـاـيـاتـ رـاـ باـ دـلـيلـ وـبـرـهـانـ كـافـيـ یـهـانـ
عـيـنـمـاـيـدـ هـدـيـهـاـيـتـ كـهـ بـنـامـ نـامـ اـعـلـيـحـضـرـتـ دـلـيـ عـصـرـ اـرـوـاعـ الـعـالـمـينـ لـهـ الفـدـاـ شـروعـ وـ
خـتـمـ گـرـدـيدـ.

درـخـاتـمـهـ اـزـ زـحـمـاتـ دـوـسـتـ هـزـبـرـمـ آـفـایـ حاجـیـ حـسـنـ ذـوـالـقـدـرـ شـجـاعـیـ سـپـاسـ گـذـارـمـ
كـهـ درـ كـتـابـ وـ پـاـكـنوـمـ وـاـسـتـسـاخـ اـيـنـ تـفـسـيرـ شـرـيفـ زـحـمـتـ بـسـزاـنـيـ كـشـيدـنـدـ اـمـيدـ اـسـتـ
زـحـمـاتـ اـيـشـانـ مـنـظـورـ نـظـرـ صـاحـبـ شـرـبـعـتـ وـافـعـ بـشـودـ وـالـسـلامـ عـلـىـ مـنـ اـتـبعـ الـهـدـىـ
حـاجـ صـيدـ اـبـراهـيمـ بـرـوحـرـديـ

تـهـرانـ مـوـرـخـهـ دـوـمـ شـهـرـهـشـانـ الـبـارـكـهـ بـكـهـزـلـهـ وـسـيـصـدـوـ وـفـتـادـ وـهـشـتـ هـجـرـيـ قـمـيـ

هـطـابـقـ ۱۲۲۱ هـجـرـيـ شـمـسيـ

پـيـاـيـانـ جـلـدـ پـنـجـمـ





* نام کتاب: تفسیر جامع
* نویسنده: حاجی سید ابراهیم بروجردی
* ناشر: انتشارات صدر
* تعداد: ۲۰۰۰ جلد
* نوبت چاپ: سوم
* تاریخ انتشار: زمستان ۶۲
* چاپ از: چاپخانه خورشید